

با گرمی داشت یاد احمد کسروی ، کورش آریامنش ، منوچهر فرهنگی و هزاران زن و مرد فرزانه و خردگرای دیگر ، که در راه آزادی ، برابری و برپایی دموکراسی و پایان دادن به دست اندازی ملایان دزد و دغل به بنیادهای سیاسی و اجتماعی و به دور انداختن پندارهای ویرانگر دینی دلیرانه بپاخواستند و در این راه جان سپردند . این نوشتار را به پیکارگران و شیفتگان برپایی دموکراسی (حکومت مردمی) در ایران ، پیشکش می کنم .

برابری و آزادی های شهروندی و اجتماعی شهروندان و حق نامزدی برای گزینش در بنیادهای سیاسی کشور ، حق دادن رای به نامزدهای برخاسته از میان شهروندان و پایان دادن به پندارهای مردم فریب دین و کوتاه کردن دست های

ناپاک ملایان از بنیادهای سیاسی ، اجتماعی و زندگی شهروندان تنها با بهره گرفتن از دو گوهر خرد و بینش و برپایی حکومت مردمی (دموکراسی) انجام شدنی است .

در درازای ۳۵ سال گذشته ، حکومت فاشیست فرقه شیعه در درون کشور با نیروی اهریمنی سپاه پاسدار مردم را سرکوب نموده و در بیرون از کشور هر اندیشمند خردگرای ایرانی ، نامردمی ها و دزدی های این حکومت بیداد را آشکار کرده است ، با فرستادن جوخه های مرگ ددمنشانه او را نابود کرده و یا مزدوران خود را وادار می کند ، با دادن دادخواست های بی بنیاد در دادگاه های کشورهای بیگانه ، او را در زیر هزینه های دادگاه ها و دستمزد سنگین وکیل از پای در آود .

با آگاهی از این نامردمی ها ، برآن شدم ، به سان سدها نوشتار دیگر ، این نوشته پژوهشی را بی نام در دسترس هم میهنان آزاده بگذارم .

دموکراسی چیست ؟

شیعه و برپایی

برای رهایی از حکومت فاشیست فرقه
دموکراسی ارزش های بنیادی آن را بیاموزیم .

دموکراسی



DEMOCRACY
OF THE PEOPLE BY THE PEOPLE FOR THE PEOPLE

پیش گفتار :

انگیزه ی بنیادی در این نوشتار ، پژوهش و بررسی اصول دموکراسی (حکومت مردمی) و برپایی آن در ایران زمین است ، کشوری که به دست ناپاک ملایان دزد و دغل روبه نابودی است . بیگانگان به ویژه انگلیس برای تامین منافع بیشماری که در آن دارند ، حکومت فاشیست فرقه شیعه را بر مردم ایران تحمیل کردند . دخالت بیگانگان به ویژه روس و انگلیس در ایران تازگی ندارد . این دخالت ها از شاهی اسمعیل صفوی آغاز شد ، انگلیس که با دولت عثمانی در جنگ بود ، از وی خواست برای رویارویی با سلطان سلیم فرقه شیعه را به راه اندازد . اسمعیل برای فریب مردم گرفتار خرافات ، شناسه ی ایرانی خود را زیر پا گذاشت و با دستکاری کردن در زندگی نامه جدش شیخ صفی الدین ، به مردم وانمود کرد ، که تازی زاده (سید) است و برای تحمیل فرقه ویرانگر شیعه در تبریز سیل خون به راه انداخت . در دوره ی شاه عباس ، انگلیس برای نفوذ هرچه بیشتر در ایران دو تن از مامورین خود را در پوشش تقویت ارتش به ایران فرستاد و چون در آن زمان پرتغالی ها کشتی های جنگی خود را در جنوب خلیج پارس مستقر کرده بودند ، انگلیس به دست آویز دوستی ، پرتغالی ها را بیرون راند و سپس در آن جا برای همیشه لانه کرد . رقابت دو کشور روس و انگلیس برای دخالت در ایران روز به روز افزایش یافت ، روس ها در آرزوی دستیابی به آب های گرم خلیج پارس و دست یافتن به شبه جزیره ی هند و انگلیس برای ایجاد سدی جلوی پیشروی روس به هندوستان مستعمره ی خود به ویرانی ایران کمر بستند . انگلیس با برانگیختن حاکم هرات و قندهار و روس با برانگیختن حاکم گرجستان ، این سرزمین ها را از ایران جدا کردند و این سرآغاز تجزیه ی ایران بود ، روس در سه جنگ ، آران ، ارمنستان ، سغدیان و خوارزم را گرفت و انگلیس نیمی از بلوچستان و بخشی از خراسان بزرگ (کابل ، قندهار ، هرات و بلخ) را از آن خود کرد . در دوره ی مظفر قاجار ، داری انگلیسی حق اکتشاف و بهره برداری نفت جنوب را به دست آورد و سپس این امتیاز را به شاه انگلیس واگذار

کرد ، روس با پشتیبانی حزب توده خواهان بهره برداری نفت در شمال کشور شد

در دوره ی محمدعلی شاه ، دو دولت روس و انگلیس برای پایان دادن به رقابت های خود در ایران ، خودسرانه ایران را میان خود بخش کردند .

ایرانیانی که به کشورهای غربی سفر کرده و به پیشرفت دانش ، برپایی دموکراسی " آزادی ، برابری و حق گرینش در بنیادهای سیاسی و حق رای دادن به نامزدهای برگزیده از میان خود و پایان دادن به دخالت کشیشان در بنیادهای سیاسی و اجتماعی " مردم آن سامان پی برده بودند ، در آرزوی برپایی دموکراسی برآن شدند ، با آگاه کردن مردم و یک پارچگی میان آنان ، به حکومت خودکامه شاهان بی جریزه قاجار پایان داده و دست ملایان خودکامه را از دخالت در امور کشور و زندگی مردم کوتاه کنند . در راستای این اندیشه ، جنبش برپایی دموکراسی ، با شعار " ما عدالتخانه می خواهیم " آغاز شد .

در نخستین روزهای جنبش آزادی و بیداری مردم ایران ، ملایان ، که برپایی دموکراسی را مرگ خود می دانستند ، برنابودی آن کمر بستند و با زیر پا گذاشتن اصول برابری ، آزادی ها و حقوق بنیادی مردم ، راه فریب را پیش گرفتند ، و به مردم چنین وانمود کردند ، که دموکراسی به درد مردم کشورهای غربی می خورد و با زندگی مردم ایران کمترین سازشی ندارد و مردم نا آگاه و ساده دل را فریب دادند

نا گفته نماند ، پیش از سده ی روشنایی ، کشیشان نیز با دموکراسی و همه دانش ها مخالف بودند ، آزادی خواهان را به جرم دگراندیشی زنده در آتش گذاشته می انداختند . سده ی روشنایی و اندیشمندی ، هنگامی آغاز شد ، که مردم خرد و بینش را جابگزین اعتقاد ، ایمان ، باور و سرنوشت (لوح محفوظ) کردند .

اندیشمندان ایرانی با پیش کشیدن خرد و بینش ، که از ارزش های فرهنگی ایران زمین است ، کوشش کردند ، با رایزنی و هم پرسی و بهره گیری از این دو گوهر هستی بخش ، مردم را برای به دست آوردن آزادی و برابری برانگیزند . ولی گسترش این اندیشه در کشوری که اکثریت مردم بی سواد بودند و ملایان حتی با برپایی دبستان مخالفت می کردند و در مکتب ها تنها به خواندن بخش کوچکی از قران ، بی آن که مفهوم این نوشته ی سرپا ضد و نقیض را بفهمند ، بسنده می کردند و با داستان های بی بنیاد خرافات ، فالگیری ، دعانویسی ، جن گیری و مرده پرستی ، مردم را آن چنان گرفتار کرده بودند ، که برای ارزش های فرهنگی که تامین کننده ی آزادی و برابری آنان بود ، رغبتی نشان نمی دادند . اندیشمند خرد گرای دوره ی بیداری ، میرزا آقا خان کرمانی در سه مکتوب می نویسد ، اگر یکی از کتاب های محمد باقر مجلسی را که در آن سد ها داستان به دور از خرد و سرا پا خرافات است ، به پیشرفته ترین کشور جهان ببرند و از مردم آن سامان بخواهند ، تا آن را بخوانند ، تا سه نسل مردم این کشور اسیر خرافات می شوند و رهایی آنان از پندارهای به دور از خردمندی فرقه شیعه غیر ممکن می شود .

در این میان ، بینوایی و گرسنگی مردم و بیداد ملایان ، خان ها و شاهزاده های قاجار که همه ی سرزمین های آباد کشور را از آن خود کرده و از هر ستمی به مردم فرو گذار نمی کردند ، دشواری بزرگی برای آگاه کردن مردم بود . در این نابسامانی ها ، انگلیس که تنها به سود خود می اندیشید ، با برپایی دموکراسی مخالف بود و برای تامین خواسته های خود ، به ملایان دغل نیاز داشت ، ملایان را به جان اندیشمندان انداخت و این نابخردان به این دست آویز ، که مسلمان شدن میرزا ملکم خان دروغی بیش نیست ، وی را از ایران راندند و ایرانی فرزانه حسن تقی زاده را که اصول دموکراسی را از میرزا ملکم خان فرا گرفته بود به « جرم فساد مسلک سیاسی و منافات مسلکش با

اسلامیت» از ایران بیرون کردند و پندارهای واپسگرای فرقه شیعه را با نام مسخره‌ی مشروطه بر مردم تحمیل کرده و ایرانیان را از برابری، آزادی و حقوق بنیادی، حق حاکمیت (نامزدی برای گزینش در مجلس و دولت و حق رای دادن به نامزدهای برخاسته از میان خود) بی بهره کردند. مجلس را منحصر به شاهزادگان ایران ستیز قاجار، خان‌ها و مالکین و بازاری‌ها کردند و مردم را موظف کردند، در هنگام رای گیری به پای صندوق‌های رای رفته و به نامزدهای تعیین شده از سوی دولت رای دهند.

محمدعلی قاجار که با محدود شدن اختیارات و حقوق خود موافق نبود، با همکاری روس بر نابودی مشروطه کمر بست. روس برای سرکوب مردم آزادی خواه تبریز، این شهر را تصرف کرده و در انزلی ۳ هزار تن سرباز پیاده کرد. ولی با نفوذ روز افزون انگلیس و ملاها در میان مردم، کوشش روس برای برهم زدن مشروطه کار ساز نشد و مردم پس از عزل محمدعلی شاه، احمد میرزا پسر ۱۲ ساله اش را به جای او گماشتند. در دوره‌ی شاهی او، تنها نامی از ایران برجای مانده بود.

انگلیس برای تامین منافع دراز مدت خود در ایران، نخست ضیا طباطبایی را به قدرت رسانید و چون او برای نخست وزیری و تامین منافع انگلیس کار آمد نبود، رضا خان میرپنج را که وزیر جنگ شده بود، روی کار آورد.

در دوره‌ی ۵۰ ساله شاهی پهلوی، مردم هم چنان از برابری و آزادی‌های شهروندی و حق حاکمیت (حق نامزدی برای گزینش در بنیادهای سیاسی کشور) بی بهره بودند. مجلس هم چنان در دست سرمایه داران، مالکین و شاهزاده‌های قاجار و سرسپردگان شاه بود.

شاه برای فریب مردم جهان ، برای وانمود کردن به پای بندی به قانون ، مجلس سنا را ، به شیوه ی کشورهای غربی به راه انداخت . در این مجلس که ۶۰ عضو داشت ، برابر قانون بی اساس مشروطه ، سی تن آنان را خود برمی گزید و سی تن دیگر را ، که انتخابی بودند و می بایست از سوی مردم برگزیده شوند ، در پشت پرده تعیین می کرد و به درستی انتخابات سناتورها نمایشی بیش نبود . در این مجلس تنی چند از شاهزادگان قاجار و نخست وزیران پیشین و بهایبان گرد آمده بودند ، با همه ی این نیرنگ ها ، این برگزیده شدگان در عمل سیاهی لشکری بیش نبودند .

در خرداد سال ۱۳۴۲ ، انگلیس ، ملا خمینی سرسپرده ی خود را با دادن پول وادار به شورش و هرج و مرج در تهران و قم کرد . در تهران عده یی از ارازل و اوباش و در قم طلبه ها و عده یی از بازاری - مذهبی ها دست به شورش زدند ، ارتش و مامورین انتظامی شورش را سرکوب کرده و شماری از ملایان و شورش کنندگان را دستگیر کردند و به دستور شاه در دادگاه نظامی تحت پیگرد قرار گرفتند . در این میان دولت انگلیس برای رهایی ملا خمینی علنا دخالت کرد و شاه ناگزیر شد ، از تعقیب کیفی او دست بردارد و او را به ترکیه تبعید کرد . بیدادگاه نظامی شماری از شورش کنندگان را که بازیچه خمینی شده بودند به تیرباران و زندان های طولانی محکوم کرد . خمینی هنگامی که به ترکیه رسید ، چون برابر قانون ترکیه مفتی ها حق پوشیدن عبا و عمامه نداشتند ، ناگزیر شد ، عبا و نعلین را به دور اندازد . ولی از آن جا که دیگر نمی توانست مردم را سر کیسه کند ، با نیزنگ خود را به نجف رسانید . و در درازای ۱۴ سال تبعید ، هم چنان به سرسپردگی به انگلیس وفادار ماند . برکناری مصدق ، آخرین هوشدار انگلیس به شاه بود .

سال های بعد ، شاه که از نمایش و ادای دوحزبی بودن خسته شده بود و فرح که از مدتی پیش کابینه یی در پشت پرده با هوشنگ نهاوندی ، رضا قطبی ، فریدون جوادی ، حسین نصر و منوچهر گنجی به راه انداخته بود ، و در همه کارها دخالت می کرد ، به رهنمود این کابینه شاه را وادار کرد ، رژیم یک حزبی را به راه اندازد و شاه با اینکار نابخردانه چهره ی زشت حکومت خود کامه را آشکار تر ساخت . همین فرومایگان شاه را وادار کردند ، بر خلاف قانون اساسی ، رهبری این حزب را بر دوش بگیرد و مردم را ناگزیر به عضویت این حزب کند . او خواسته ی آنان را پذیرفت و با این زشتکاری ، از حکومت های کمونیستی پیشی گرفت . مترسک هایی که در احزاب نمایشی نقش مخالف را بازی می کردند ، دست در دست هم ، به عضویت حزب رستاخیز در آمدند . شاه که دچار بیماری خود بزرگ بینی شده بود ، به سفارش همین فرومایگان گفت : هرکس که عضو حزب رستاخیز نشود ، پاسپورت بگیرد و از کشور برود . او بر این پندار بود ، که کشور از آن او است و برای مردم کمترین حقی نمی شناخت . خفقان سیاسی بیداد می کرد و مردم و به ویژه دانشگاه دیده ها ، از دموکراسی و پیشرفت آن در کشورهای آزاد جهان کمترین شناختی نداشتند .

شاه ، به سان دیکتاتورها یک تنه فرمان می راند و بیماری سرطان او را ناتوان کرده بود . انگشت شمار اندیشمندانی را که در کشور بودند خانه نشین کرده و یا ناگزیر به رفتن از ایران کرده بود و چاپلوس هایی ، که او را دوره کرده بودند ، توان انجام کار سازنده یی را نداشتند ، فرح که مرگ شاه را حتمی می دانست و کم ترین مهری به ایران در دل نداشت ، امیدوار بود با دو میلیارد دلار هستی تاراج شده ، زندگی خود را در کشورهای فرانسه و امریکا از سرگیرد ، با همکاری همین کمیته ، برای پایان دادن به سردرگمی ها برآن شد ، شاه در یک پیام در تلویزیون ناراستی ها و مردم ستیزی ها را بر دوش بگیرد . حسین نصر به رهنمود این کمیته ، پیام را نوشت و در ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۷ فرح آن را به شاه داد و از او خواست ، آن را در یک پیام تلویزیونی بازگو بکند ، شاه بیمار توان ارزیابی و نتایج

این نوشته را نداشت ، رضا قطبی مدیر تلویزیون فوراً ترتیب پخش این پیام را داد و شاه بیمار که توان ارزیابی و نتایج شوم آن را نداشت ، آن را بازخوانی کرد .

در این پیام ، شاه به مردم گفت : من پیام انقلاب شما را شنیدم . و با اعتراف به زیرپا گذاشتن قانون ، فساد و بیداد حکومت خودکامه شاهی ، دوباره سوگند یاد کرد ، که از این پس با ارج نهادن به قانون اساسی و آزادی های شهروندان ، با انجام انتخابات آزاد و برپایی دولت قانونی ، عدالت اجتماعی را تضمین کرده و جلوی بیداد و فساد را بگیرد .

این پیام نا به هنگام ، خودکشی سیاسی شاه بود و موجب فروپاشی سریع حکومت پادشاهی شد . با شنیدن این پیام ملایان سرسپرده به انگلیس و چماقداران فداییان اسلام ، که در میان مردم نفوذ کرده بودند ، با آتش زدن ماشین ها و خرابکاری در تهران و شهرهای بزرگ بر دامنه شورش و هرج و مرج افزودند .

شاه ناگزیر به فرار از کشور شد و کشور را به ارتشبد عباس قره باغی و حسین فردوست ، خود فروختگان به انگلیس سپرد ، (نا گفته نماند ، حسین فردوست چندین بار دوره های اطلاعات را در اینتلینجنس سرویس ، ام آی ۶ در انگلستان گذرانده بود و سال ها مجری خواسته های انگلیس بود) . این ناپکاران در نشست با مقدم رییس پیشین ساواک ، بر تسلیم ارتش تصمیم گرفتند ، ربیعی فرمانده نیروی هوایی ، که پنهانی با ملایان زد و بند کرده بود ، دم فروبست و لی افسران دیگر با آنان مخالفت کردند . عباس قره باغی که ناکامی خود را پیش بینی کرده بود ، با جوخه های مرگ افسران مخالف را یکی پس از دیگری کشت و به همراه فردوست پنهانی با خمینی همکاری کرد . سپس عباس قره باغی در کشتار بازماندگان رژیم در بیدادگاه خمینی شرکت کرد و حسین فردوست ساواما را به راه انداخت . عباس قره باغی پس از این خیانت با پول کلانی ، که از این نامردمی

ها به جیب زده بود ، آسوده خاطر راهی پاریس شد . چند سال بعد در پاریس و حسین فردوست در تهران با ننگ و بدنامی مردند .
شاه بیمار هنگامی که در پاناما بود ، گفت ، بازخوانی این پیام بزرگترین اشتباه تاریخی من بود ، در این میان فریدون جوادی که با یاری فرح از ایران آمده بود به پاناما رسید . شاه با دیدن او پی برد ، که فرح و یارانش او را فریب داده اند و با خشم می گوید این نابکار را از جلوی چشم من دور کنید .

کشورهای غربی و به ویژه انگلیس و امریکا سالیان دراز از شاه پشتیبانی کردند و او برای ماندن بر سر قدرت در اختیار آنان بود . ا و برای خوشآیند انگلیس با زیرپا گذاشتن قانون اساسی مجمع الجزایر بحرین را به انگلیس داد تا به اعراب سرسپرده و زیر فرمان خود واگذار کند .

کشورهای غربی که با افزایش ناگهانی بهای نفت در نشست کشورهای صادر کننده ی نفت ، دچار بحران اقتصادی شده بودند ، شاه را مقصر می دانستند و افزوده بر آن شاه بیمار بود و جانشینی نداشت ، که منافع کشورهای غربی را تضمین کند ، سران ۷ کشور سرمایه داری جهان در گوادلوپ ، او را رها کردند ولی از آن جا که برای تعیین جانشین او به بن بست رسیدند ، مارگارت تاچر که می دانست ، حکومت خودکامه دینی به آسانی می تواند مردم را سرکوب کرده و منافع آنان را تضمین کند ، خمینی را که در خرداد ۴۲ با به راه انداختن شورش سرسپردگی خود را نشان داده بود ، بهترین گزینه برای جانشینی شاه معرفی کرد . پس از موافقت سران کشورهای غربی قرار بر این شد ، که همزمان با آماده کردن فروپاشی پادشاهی و برانگیختن مردم علیه شاه ، خمینی را برای شخصیت سازی به لندن ببرند . (سلمان رشدی در کتاب آیه های شیطانی آن را بازگو کرده است و یکی از علل فتوای خمینی به قتل او همین افشاگری بود) . ولی از آن جا ، که مردم ایران از خودفروختگی ملایان به انگلیس آگاه بوده و امکان داشت ، تبلیغات برای برانگیختن مردم علیه شاه با مخالفت آنان روبرو شود .

ژیسکادستن رییس جمهور فرانسه این کار را بردوش گرفت و خمینی را در پاریس پذیرا شد .

خمینی هنگامی که به پاریس رسید ، هنوز نمی دانست کشورهای غربی چه خواب خوشی برای او دیده اند ، به صادق قطب زاده و چند بازاری گفت ، در این جا خانه یی برای من بخرید . صادق قطب زاده به وی گفت ، شما را برای کاربزرگی به این جا آورده اند و بزودی به ایران خواهیم رفت .

تنها دولت آمریکا برای انجام تبلیغات در ایران ۲۰۰ میلیون دلار در اختیار خمینی گذاشت و انگلیس با دادن پول به ستون پنجم خود و ملایان در همه جا و به ویژه در مساجد مردم نادان و گرفتار خرافات را علیه شاه برانگیختند و اوباش و ارازل را برای آشوب و بی نظمی ، سوزانیدن اتوبوس ها و کامیون ها در شهرها به راه انداختند .

فرانسه برای شخصیت سازی خمینی به روزنامه نویسان و رسانه ها پول زیادی داد ، تنها میشل تاتو روزنامه نویس معروف لوموند (که یکی از پرتیراژترین روزنامه فرانسه است) ، بیش از ۵۰ مقاله سراپا دروغ برای شخصیت سازی خمینی نوشت . افزوده برآن دولت فرانسه هزینه های خمینی و باند او را در مدتی که خمینی در فرانسه بود پرداخت . بسیاری از بازاری ها به پاریس آمده و هریک بسته های دلار زیر تخته پوست خمینی گذاشتند ، با این امید که با روی کار آوردن خمینی از پشتیبانی او برخوردار شده و با در دست گرفتن بازار به همه چیز برسند .

خمینی نه تنها با نوشته ی بی اساس و تحمیل آن به مردم ایران و برپایی یک حکومت فاشیستی فرقه شیعه تن داد ، با شعار صدور انقلاب به عراق در یک جنگ ۸ ساله فرسایشی و بی هدف با این کشور ، بخش بزرگی از ایران را نابود کرد و نیم میلیون نو جوانان و جوانان را بدون پروانه پدرانشان به جبهه های بدون برگشت به عراق فرستاد و با به راه انداختن " نیروی سرکوب یک میلیونی پاسدار و بسیج به جان مردم افتاد و با فرستادن یک میلیون ملا به دورترین شهرها و

روستاها " مردم را به بند کشید و با کشتار مردم و ایجاد ترس و هراس به ویرانی ایران کمر بست .

پس از ۸ سال جنگ خانمان برانداز ، که از کشور ویرانه یی برجای مانده بود ، خمینی ، که آتش بس را خیانت به انقلاب اسلامی می دانست و امیدوار بود برای خشنودی انگلیس دو کشور ایران و عراق را با خاک یکسان کند . ولی هنگامی فرمانده ارتش به او گفت نیرو ها دیگر فشنگی برای ادامه جنگ ندارند ، آتش بس را پذیرفت و با ننگ و بدنامی مرد .

در این نا به سامانی ها ، شیرزنان آزاده ی ایران برای به دست آوردن آزادی های از دست رفته و رهایی از چادر سیاه تیره بختی از پای ننشستند و به زنان فلسطینی ، معروف به خواهران زینب که به هر نامردمی تن می دادند ، نشان دادند ، ایران سرزمین تازیان دد منش نیست .

حکومت زن ستیز ملایان برای ایجاد ترس و هراس ، زنان را در خیابان ها دستگیر کرده و در زندان مامورین لگام گسیخته پس از شکنجه آزار و تجاوز به ناموس آنان ، پیکر ناتوانشان را در هم شکسته و ددمنشانه پس از کشتن از دادن ، به خانواده هایشان خودداری کرده و آنان را در گودال ها انداختند . خمینی با این نامردمی ها چهره ی اسلام راستین را آشکار کرد .

با اندوه بسیار، تنی چند از زنان خودفروخته که بیشترینشان دانشگاه دیده اند ، در بیرون از کشور آگاهانه با نوشته ها و سخنان بی ارزش و مبتذل خود در بخش زبان پارسی تلویزیون های کشورهای غربی به آرمان زنان آزاده ی ایرانی آسیب رسانده و می رسانند . امیدوارم با خواندن این نوشتار به خود آیند و با پیوستن به زنان آزاده ی ایران ، این لکه ننگ و بدنامی را از دامن خود بزدایند .

پس از مرگ خمینی ، انگلیس ، ملا خامنه یی را ، برای تجزیه و نابودی ایران و محو آن از روی نقشه جهان برسرکار آورد ، این ملای دزد و دغل یک تنه همه ی بنیادهای نمایشی را دست گرفت و با تاراج در آمد نفت و گاز

نخست بینوایی را گسترش داد و با نیروی سرکوب پاسدار و کشتار مردم کردستان ، بلوچستان ، خوزستان ، خشم مردم را بر انگیخت . به همین انگیزه ، مردم ستمدیده آذربایجان ، خوزستان ، بلوچستان و کردستان برای نجات جان خود و فرزندان شان خواهان جدایی این سرزمین ها از ایران می باشند .

در درازای ۳۵ سال حکومت فاشیست فرقه شیعه ، مردم نه تنها از حقوق و آزادی های بنیادی بی بهره شدند ، زندگی و هستیشان در دست یک ملا ی خودکامه قرار گرفت . دست کم ۳ میلیون ایرانی ، برای نجات جان خود از کشور نیاکان خود بیرون رفته و در کشورهای جهان آواره شدند .

ملایان با هزینه سالانه یک میلیارد دلار ، لابی (دلال) های بیگانه را در کشورهای غربی برای تبلیغ به سود خلافت بیداد به خدمت گرفتند و گروهی از ایرانیان پول پرست و ایرانی ستیز را برای زد و بند با این دولت ها و بستن قراردادهای بازرگانی و دستیابی به کمیسیون های کلان پنهانی به راه انداختند . اگر پاره یی از نوشته ی بی اساس ، که درباره ی حاکمیت خود کامه ملایان فاشیست نوشته شده ، جدا کرده و از یک استاد حقوق اساسی یکی از کشورهای پیشرفته و آزاد جهان پرسیده شود ، این نوشته در چه دوره یی از تاریخ نوشته شده است ، بدون کم ترین شک و تردید می گوید ، این نوشته ، از سده های پیش از قرون وسطایی ، برای بادیه نشین ها یی ، که دارای خوی دد منشانه بوده و یک حاکم خودکامه بر آنان فرمان می رانده ، بر جای مانده است .

خمینی هنگامی که در پاریس بود ، برای فریب مردم جهان و ایرانیان خوش باور ، به دروغ مدعی شد ، که در ایران دموکراسی برپا خواهد کرد . دروغی که هیچ انسان خردمندی آن را نمی پذیرد . حکومت فاشیست دینی ، که بر بیداد و ستم و نامردمی بنا شده است و آشکارا با برابری و آزادی های شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت شهروندان در ستیز است و خمینی دزد ودغل حاکمیت در همه ی بنیادهای کشور را از آن خود میدانست ، دموکراسی دانستن این حکومت خودکامه ناسزاگویی آشکار به مردم جهان و ایران است .

خمینی پس از این که ایران آورده شد ، و به کشتار مردم کمر بست ، یکی از روزنامه نویسان بیگانه از او پرسید ، این است دموکراسی که به مردم نوید دادی ؟ او بی آن که از گفتن این نیرنگ در خود احساس شرم ساری و ننگ کند . با پر رویی گفت خدعه کردم (دروغ گفتم) . خمینی در نوشته ی بی بنیاد ، که به دروغ بر آن نام قانون اساسی گذاشته بود ، بی پروا پا را فراتر گذاشت و با برپایی ولایت ، مردم آزاده ی این سرزمین کهن را از جایگاه والای انسانی ، به بردگی کشیده و پندارهای واپسگرای و مردم ستیز فرقه شیعه را در این نوشته ی مبتذل ، مترقی ترین قانون دانست و با نیروی سرکوب پاسدار و بسیج آن را بر مردم آزاده ی ایران تحمیل کرد .

چرا در درازای ۳۵ سال ، مردم آزاده ی ایران و به ویژه اندیشمندان و حقوقدانان ، در برابر این ناسزاگویی ها و این یاهه گویی ها خاموش مانده اند ؟ از آن زشت تر ، چرا مشتکی از ایرانیان دانشگاه دیده آگاهانه این ننگ را بر خود هموار کرده و بی شرمانه با ملایان دغل همکاری می کنند ؟

رفتار ناستوده این دانشگاه دیده های فرصت طلب ، که آگاهانه رسالت اندیشمندی را زیر پا گذاشته و با سر سپردگی در کنار ملایان به هر زشتکاری تن می دهند ، یادآور تاخت و تاز محمود غزنوی به ایران است . ناصر خسرو اندیشمند خرد گرای ایرانی ، مالکین و بزرگان خراسان را در سازش و همکاری با محمود سرزنش می کند و از آنان می خواهد ، برای رویارویی با محمود به پاخیزند . این فرصت طلبان با این خیال باطل که با سازش و مماش با محمود ، خود و اموالشان برجای خواهند ماند . ولی محمود پس از این که کشور را از آن خود کرد به سراغ آنان آمد و آنان را یکی پس از دیگری کشت و اموالشان را گرفت .

راه دور نرویم ، هنگامی که بازاری - مذهبی ها در پوشش نام جبهه ملی پنداری برای رسیدن به شغل و مقام و نزدیک شدن به خمینی به جان هم افتادند و بیگانگان اهریمن را به ایران فرود آوردند ، دولت موقت را به راه انداختند . این ملای دغل پس از این که بر تخته پوست خلافت نشست ، آنان را یکی پس از

دیگری با توسری زدن و بدنمایی برکنار کرد و تنی چند از آنان را به دست چاقو کش های فداییان اسلام با ددمنشی کشت . مهدی بازرگان پول پرست فرجام بهتری از آنان نداشت . به اشاره ی خمینی ، در مجلس فرمایشی ، ملایان با نعلین بر سرش کوفتند . بازرگان هنگامی که به خود آمد ، با اشاره به خمینی به بازاری - مذهبی ها گفت : " این ملا عجب حیوان درنده بی است " .

انقلاب بزرگ فرانسه نشان داد ، که مردم با جانفشانی در برابر بیداد شاه خودکامه و کشیش های مردم ستیز به پا خاستند . و از آن جا که رهبران انقلاب با اصول دموکراسی آشنا بودند و توانستند به آزادی و حکومت مردمی دست یابند . تجربه تلخ مشروطه با همه ی جانفشانی های مردم ، شاه و شیخ با برخورداری از پشتیبانی انگلیس ، انگشت شمار رهبران انقلاب را با دادن فتوا از ایران بیرون کردند و مردم را که از حکومت مردمی (برابری و آزادهای شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت) کمترین شناختی نداشتند ، از این حقوق بنیادی بی بهره کردند و دوباره به زنجیر کشیدند .

آن چه اکنون نگران کننده است ، انگشت شمار بازاری - مذهبی ها که نام جبهه ی ملی پنداری را یدک می کشند و در نزد مردم آبرویی ندارند ، با تنی چند از ملایان برآند ، حکومت اولیگارشسی (حکومت نخبگان سرمایه داری و مذهبی - بازاری) به راه اندازند و برای فریب مردم نا آگاه و ساده دل شعار دروغین جمهوری می دهند و خواستار لیبرالیسم " حاکمیت بی بند و بار سرمایه " در کشور شده و از دموکراسی " حق حاکمیت مردم و حقوق بنیادی برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی و کوتاه کردن دست ملایان از بنیادهای سیاسی و اجتماعی و زندگی مردم " در نوشته های آنان کمترین نشانی دیده نمی شود .

ملایان ، مزدوران خود را در پوشش اصلاح طلب و جنبش سبز در بخش پارسی زبان تلویزیون های بی بی سی ، صدای امریکا ، رادیو فردا ، رادیو زمانه و اروپا نیوز و تلویزیون های اجاره بی در کشورهای غربی جای دادند .

کشورهای غربی برای همکاری با ملایان ، کنفرانس هایی در استکهلم ، نیویورک و بروکسل با شرکت مزدوران ملایان در پوشش اصلاح طلب (دروغی) و جنبش

سبز (ساخته و پرداخته رفسنجانی ، کروی و موسوی) و مامورین و او اک به نام روزنامه نویس و شه‌ریار آهی مشاور مالی رضا پهلوی به راه انداختند و خواستار سازش و ماماشات با ملایان و شرکت در انتخابات در حکومت بیداد فرقه شیعه شدند . شگفت آور است که رضا پهلوی در " شورای سازش و ماماشات با ملایان " همان شعار ، سازش و شرکت در انتخابات در کنفرانس های سازمان یافته از سوی کشورهای غربی را بازگو می کند .

شگفت آور تر ، این است ، که رضا پهلوی اعتراف می کند که مزدوران ملایان در پوشش اصلاح طلب و جنبش سبز با او هم آوا بوده و او را برای به راه انداختن این شورای مردم فریب ، پشتیبانی مالی کرده اند .

پس از نشست دو روزه در پاریس ، بسیاری از ایرانیان که ندانسته به دام فریب رضا پهلوی افتاده بودند ، با افشاکردن زد و بند او با ملایان و سخنان به دور از خردمندی رضا پهلوی ، از او دوری گرفتند و رضا پهلوی بیش از پیش بی آبرو شد . در این جا این پرسش پیش می آید ، آیا رضا پهلوی می داند شرکت در انتخابات نمایشی ملایان در ایران ، به رسمیت شناختن حکومت خودکامه دینمدار مردم ستیزاست ؟

۱- رضا پهلوی و مادرش در درازای ۳۵ سال حکومت مخوف فرقه شیعه و کشتار مردم ایران و کشتن ۵۵۰ ایرانی آزاده در بیرون از کشور نه تنها در برابر این جنایات کمترین واکنشی نشان ندادند و ایرانیان را چه در کشور و چه در بیرون آن به فراموشی سپردند و از نخستین روز به کارهای بازرگانی ، تشکیل بانک بازرگانی ، خرید چاه های نفت در امریکا و خرید ، فروش سهام شرکت های بزرگ و خوشگذرانی مشغول شدند . ولی از هنگامی که فرح درقا‌هره با فایضه دختر رفسنجانی و رضا پهلوی با حسین نوه ی خمینی و فرستاده ی رفسنجانی برای ماماشات و همکاری زد و بند کردند .

فایضه به نشانه سپاس از فرح در پذیرا شدن پیشنهاد همکاری و ماماشات با ملایان ، یک سری جواهرات گرانبها به او می دهد . به نشانه ی این همکاری ،

فرح در نشست ها از فایضه در پشتیبانی از حقوق زنان در ایران قدردانی کرد و فایضه به نوبه خود پیام نوروزی فرح را در روزنامه زن چاپ کرد و سرو کله رضا پهلوی در رادیو - تلویزیون های غربی پیدا شد و با سخنان و شعارهای به دور از خردمندی مردم نا آگاه را فریب داد و با برپایی " شورای سازش و مماشات و شرکت در انتخابات نمایشی ملایان " خودفروختگی خود را آشکارتر کرد .

۲- مردم ایران و به ویژه جوانان ، روی کار آوردن ملایان را ناشی از خودکامگی شاه و فساد همه سویه ی دربار و تاراج هستی مردم ایران به دست نزدیکان شاه ، فرح ، بهاییان و بیداد ساواک می دانند .
و از آوردن نام بازماندگان شاه خودکامه بیزارند ، هواداران رضا پهلوی که به رای آنان دل بسته است ، درکچایند ؟

۳- اگر رضا پهلوی نداند ، مادرش نیک می داند ، که در دوره ی شاه تنها سرسپردگان شاه به دولت و پارلمان راه می یافتند و در این بنیادها کمترین نشانی از مردم نبود و مردم ناگزیر بودند ، به نامزدهای برگزیده شده ی شاه و دربار رای دهند و پس از آن به فراموشی سپرده می شدند . در این نامردمی ها ، ساواک و دادگاه های نظامی برای سرکوب مردم ، در کشتار مردم ایران بیداد می کردند

۴- در خلافت خودکامه فرقه شیعه ، با به راه انداختن شورای نگهبان ، تنها نامزد های برگزیده شده ی خامنه یی از غربال آن می گذرند . هواداران رضا پهلوی برای نامزدی در انتخابات در ایران چه کسانی هستند و چگونه شورای نگهبان صلاحیت آنان را تایید می کند ؟

با نگر به این فروندها ، بر همگان آشکار می شود ، که این شعارهای به دور از خردمندی و بچگانه ی رضا پهلوی برای سرگردان کردن مردم و پراکندگی ایرانیان مخالف حکومت فاشیست فرقه شیعه و پایندگی حکومت فاشیست ملایان می باشد .

خویشکاری میهنی می دانم ، یادآور شوم ، در بازگویی رویدادهای دردناک و ویرانگر گذشته ، یگانه هدفم روشنگری ، ارزیابی و شناخت نامردمی ها می باشد و در این راستا آن چه که می دانم بدون پرده پوشی نوشته ام ، تا ایرانیان آزاده دوباره گرفتار نیرنگ ناراستان و دروغگویان نشوند و با این امید ، که اندیشمندان و پیکارگران آزادی نیز با رایزنی و هم پرسی ، مردم را بیشتر به اصول بنیادی حکومت مردمی آگاه سازند و برای رهایی مردم از بند ملایان دغل و برپایی دموکراسی " به سان اندیشمندان فرانسه " پیشگام شوند .

در این کار پژوهشی ، اصول بنیادی دموکراسی را که تضمین کننده برابری و آزادی های شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت مردم (حق نامزدی برای گزینش در بنیادهای سیاسی با آرای همه ی شهروندان و حق رای دادن) و حقوق اجتماعی را به گونه یی ساده و روشن و به دور از اصطلاحات پیچیده بازگو کرده ام .

کارشناسان حقوق اساسی بر این اندیشه اند ، کشوری که دارای قانون اساسی نیست ، حکومت آن خودکامه است . باید دانست ، هر نوشته یی که بر آن نام قانون اساسی گذاشته شود ، به خودی خود توجیه کننده ی دموکراسی نیست .

کشور های سوسیالیستی کمونیستی و حکومت فاشیست ایتالیا و نازیسم آلمان با دروغ و تبلیغ وانمود کرده اند ، که حکومت آنان دموکراسی و برپایه قانون اساسی اداره می شود . ملایان نابکار نیز برای فریب مردم جهان و ایرانیان گرفتار خرافات و نا آگاه از اصول دموکراسی ، بر این حکومت فاشیست به دروغ نام جمهوری گذاشته و پندارهای واپسگرای و مردم ستیز فرقه شیعه را قانون اساسی نامیده اند .

به همین انگیزه در بررسی نوشته بی اساس خلافت بیداد ملایان ، از کار بردن قانون آگاهانه خودداری کردم . زیرا قانون شناختن پندارهای مردم ستیز فرقه شیعه ، ناسزا گویی به قانون و مردم است .

در این

نوشتار ، با بررسی تعریف و اصول دموکراسی و مقایسه قوانین اساسی کشورهای آزاد جهان ناراستی ها و نیرنگ های ملایان را در نوشته ی بی اساس آشکار کرده ام .

در پایان کتاب ، کارمایه های این کار پژوهشی را آورده ام . بیشترین کارمایه ها به زبان فرانسه است ، این شیوه ی کار تصادفی نیست . زیرا قانون مشروطه در ۱۱۰ سال پیش و نوشته ی بی اساس ملایان هر دو با نیرنگ انگلیس از روی قوانین کشور فرانسه گرفته شده است .

برای جلوگیری از حجم زیاد کتاب ، از آوردن نام کارمایه و نام نویسندگان آن خودداری کرده ام ، پژوهشگران برای آگاهی بیشتر می توانند ، به کارمایه ها که در پایان کتاب آمده است ، بهره گیرند .

در پایان

کتاب ، در پیوست ۱، طرح پیشنهادی پیش نویس قانون اساسی را که برپایه اصول دموکراسی (برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت) نامزدی برای گزینش در بنیادهای سیاسی و حق دادن رای) با بهره گرفتن از سیستم های حقوقی کشورهای پیشرفته جهان ، با همکاری اندیشمندان ایرانی نوشته شده است .

در پیوست ۲ ، برای نمونه آرمان حزب مردم ایران و در پیوست ۳ ، اساسنامه حزب مردم ایران را برپایه ی اصول دموکراسی نوشته ام ، تا پس از واژگونی حکومت بیداد فرقه شیعه ، نویسندگان قانون اساسی و احزاب سیاسی از آن بهره گیرند .

دفتر نخست : پیشینه دموکراسی در کشورهای آزاد جهان

بخش نخست : دگر گونی و گسترش دموکراسی در کشورهای جهان و
ایران در درازای هزاره ها تا امروز

۱ - برپایی ایرانشهر نخستین ، گوهر زندگی مردم در فرهنگ کهن
ایران زمین

از گذشته ی دور ، که مردم از غار نشینی به زندگی گروهی روی آورده اند ، تا
امروز روند و شیوه ی زندگی آنان پیوسته در دگرگونی بوده است . در پژوهش های
باستان شناسی در شوش و جیرفت کرمان جام های ۷ هزار ساله از مفرغ به دست
آمده است ، باستانشناسان بر این پندارند ، که مردم این سامان نه تنها در شهر
می زیسته اند ، مفرغ را می شناخته اند و ابزارهایی می ساخته اند ، که در زندگی
روزمره به آن ها نیاز داشتند .

در شاهنامه سروده ی جاودانه ی ابر مرد ایرانی ، دانای توس آمده است ، در دوره
ی شاهی جمشید از شاهان پیشدادی ، جم نخستین کسی است ، که با نیروی
خرد و خواست خود ، شهر را که جایگاه بهزیستی و دیرزیستی است ، بنا می کند

منوچهر جمالی می نویسد ، واژه ی شهر همان خسترا است ، که از واژه ی خشت
می آید . و خشت ، آجر نپخته و آجر پخته است . و واژه ی شهریور ، در چم
نوآوری است ، زندگی مردم را سامان می داده است . این فروزه سپس به شیوه ی
کشورمداری در آمده است .

در اوستا ، زرتشت ابرمرد ایرانی ، مردم را به شهرنشینی فرا می خواند ، تا به کوچ
پی در پی و دشوار پایان داده ، و با زندگی در ایرانشهر از آرامش برخوردار شوند
و با کشت گندم و جو و دیگر بذرها خوراک خود را فراهم کنند ، و به تکاپوی

دشوار و همیشگی برای فراهم کردن خوراک پایان داده ، و در آرامش به سر ببرند . وی مردم را که ندانسته برای خوشآیند خدایان پنداری جانوران را می کشتند ، از این کار باز می دارد .

دست آورد ها در کاوش های باستان شناسی و آن چه در شاهنامه آمده است ، گویای آن است ، که دست کم ایران زمین ۷ هزار سال پیشینه ی شهرنشینی و کشورمداری دارد .

همان گونه که در شاهنامه آمده است، به وارونه ی شاهانی که شاه شدن را موهبت خداوند پنداری می دانند و پس از مرگ فرزندشان از راه ارث جانشین آنان می شوند (نخستین قانون اساسی مشروطه) ، در ایران کهن شاه برگزیده ی مردم بوده و هرگاه ، وی خودکامگی پیش می گرفته ، مردم او را برکنار می کرده اند (برکناری آژیدهاک به دست کاوه آهنگر) و یا پهلوانان از سوی مردم آنان را از میان برمی داشته اند (کشته شدن اسفندیار به دست رستم) .

در فرهنگ کهن ایران ، خرد سامانده و بینش فزاینده ، در نهاد انسان است ، هرکس با برخورداری از این دوگوهر بنیادی ، نیک را از بد باز می شناسد ، و از میان این دو ، نیکی را بر می گزیند ، و زندگی خود را سامان می دهد . این دو گوهر او را از خشم و آزار به دیگران باز می دارد ، کینه ورزی و چشم تنگی را به دور می اندازد ، با مهر ورزی ، بهزیستی و شاد زیستی زندگی خود را سامان می دهد .

در زندگی اجتماعی ، خرد انجمنی او را به همپرسی و رایزنی رهنمون می کند . با ارج نهادن به دیگران به سخنان و خواسته های آنان گوش فرامی دهد ، و با جست و جوی هم آهنگی و همبستگی اجتماع را پویا کرده و زندگی اجتماعی را در کشور سامان می دهد . با این رفتار ، روان خود و مردم را سرشار از مهر ، شادی و

بالندگی می کند . آزار ، ستم و سرکوب را از میان برمی دارد و به کارهای سازنده و تازه دست می یابد ، کشور و گیتی را نو و تازه می کند .

ارزش های فرخوبی ، اجتماعی ، سیاسی و قانونی ، با هم پرسی ، رایزنی ، اندیشیدن و هم آهنگی هستی پیدا می کند . و نیازهای جامعه بر خواسته های شهروندان پیشی می گیرد ، و با این تدبیر میان گروه ها ، احزاب هم آهنگی و هم بستگی برپا می شود . با چنین رایزنی به خود کامگی ، برتری جویی ، ترسانیدن و کشتن پایان داده می شود . در این فرهنگ ، حکومت و مردم از هم سرشته شده اند ، مردم حکومت را برمی گزینند و کارهای آن را ارزیابی می کند . بنابراین برگزیدن آزمودن است ، و با نگر به نیازهای جامعه حکومت با رایزنی و همپرسی (دیالوگ) با مردم ، راه کار بایسته را بر می گزینند ، قوانین و مقررات را ، مردم می پذیرند و از آن پیروی می کنند . به درستی ، در فرهنگ کهن ایران زمین ، هیچ کس پروانه ندارد ، بر مردم حکم براند و واژه های موهبت و احکام از پیش تعیین شده ی خدای ساخته و پرداخته ی دکانداران دین ، جایگاهی ندارد .

در ایرانشهر ، همه ی مردم با همسانی و برابری زندگی می کنند و پندارهای جدایی افکن و پراکنده ساختن مردم ، به توانگر و بینوا ، برتری گروهی بر گروه دیگر و مرد سالاری ، دین دار و بیدین ، اعتقاد ، ایمان ، باور و سرنوشت ، که ویران کننده ی زندگی است و ساخته و پرداخته ی فرقه ویرانگرشیعه است ، در آن یافت نمی شود .

به همین انگیزه ایرانشهر ساخته ی خرد و بینش مردم است ، با مدینه ، که ساخته ی خدای پنداری دکانداران دین است ، نا همسان می باشد . ملا خاتمی فرو مایه ، در درازای هشت سال مردم ایران را به سراب مدینه برد و سرگردان کرد .

یهوه خدای یهود و الله خدای راهزنان بادیه نشین ، هیچ چیزی را به والایی نمی سازد ، در این پندارها ، کسی که با خرد و بینش خود رایزنی نمی کند و در هرکاری چشم به راه خواست و موهبت الله می شود ، و هنگامی که کامیاب نمی شود ، دکانداران دین به او نوید می دهند ، که در جهان پنداری پس از مرگ همه ی خواسته های دست نیافته ی او برآورده می شود . ملایان برای فریب بینوایان در پذیرفتن سیه روزی و بی بهره شدن از همه ی امکانات زندگی ، به نیرنگ دیگری متوسل می شوند ، و به دروغ مدعی می شوند ، در لوح محفوظ هرکس ، از روز ازل سرنوشت او نوشته شده و تغییرناپذیر است و باید تسلیم سرنوشت خود باشند . و با این سخن نابخردانه و دروغ برآند ، که بینوایان متعرض توانگران نشوند و ملایان آسوده خاطر ، به دست آویزهای گوناگون (حق امام ، خمس ، وقف و هزار بهانه و دروغ دیگر) اموال مردم را از دست آنان بریابند .

با این روشنگری آشکار می شود ، در فرهنگ ایرانی ، دین کم ترین جایگاهی ندارد و در آن نیازی به گفتگو در باره ی اندیشه ی سیاسی سکولاریسم نبوده است .

۲ - دگرگونی و پیشرفت دموکراسی در گذر زمان

شناخت ارزش های اصول دموکراسی هنگامی آشکار می شود ، که دگرگونی های بنیادی و گسترش آن در کشورهای بزرگ جهان ، در درازای هزاره ها بررسی شود . این بررسی به ما نشان می دهد ، اصول و ارزش های دموکراسی ، در درازای سده ها برپا شده است و این کار بزرگ ، در سایه ی کوشش ها و جانفشانی مردم ، در برابر زور مندان " ارباب ، شاه و دکانداران دین " به انجام رسیده است . پیکار با زور گویانی ، که هرگونه سرپیچی از خواسته های اهریمنی آنان ، به خونریزی و کشتار مردم بی پناه و بینوا کشیده می شده است .

پذیرفتن

اصول بنیادی در قانون اساسی و نقشی، که دموکراسی در تامین حقوق و آزادی های شهروندی و برابری مردم، و حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و پایان دادن به حکومت های بیداد شاهی و کوتاه کردن دست دکاندران دین، به مردمی که هنوز در چنگال این خون آشامان گرفتارند، این امید را می دهد، که مردم آزاده ی کشورهای جهان به دولت های خود فشار بیاورند، تا برای سود های کوتاه مدت، دست های خود را به خون مردم بی پناه کشورهای عقب مانده آلوده نسازند و از پشتیبانی و مماشات با حکومت های خودکامه خودداری کنند. قوانین و مقررات حقوق بشر را که تا به امروز از نوشته فراتر نرفته است، به اجرا در آورند.

این آشنایی به ما این توان را می دهد، که با شناخت حکومت های خودکامه پادشاهی، اولیگارشی، جمهوری های دروغین و از همه بدتر حکومت فاشیست فرقه شیعه، بازیچه ی خواسته ها و دروغ های آنان نشویم و برای رهایی از چنگال ملایان دزد و خون آشام، با بهره مندی از آزادی و برابر زیستن، در برپایی حکومت مردمی، کوشا باشیم و از آن پاسداری کنیم.

نخستین حکومت برپایه ی دموکراسی در سده هفتم پیش از تسرایبی در آتن بنیاد گرفت و به حکومت خودکامه شاهی پایان داده شد. برای اداره امور آتن، اشراف آتن ۹ تن را از میان خود بر می گزیدند، ولی هنوز طبقات دیگر مردم، از حق رای دادن و برگزیده شدن بی بهره بودند.

دراکون، یکی از اعضای این مجلس، نخستین قانون را نوشت، و مقرر شد، دادگاه ها بر پایه قانون تصمیم بگیرند، قانونی که به آگاهی مردم رسیده است. قضات به حکم قرعه برگزیده می شدند، و ملزم شدند، رای خود را با استناد به قانون بدهند. این نخستین گام در برپایی دموکراسی بود.

در پایان سده ی ششم پیش از ترسای ، سولون ، یکی از برگزیدگان مجلس آتن ، به برده داری پایان داد و شهروندان آتن از حق رای برخوردار شدند .

در سده پنجم پیش از ترسای ، کلیستن ، یکی از برگزیدگان مجلس آتن ، برای پیشرفت مردم سالاری با انجام اصلاحاتی ، حق شهروندی را به همه ی طبقات ، شهروندان دارای حق رای و برگزیده شدن در مجلس شدند ، به این ترتیب نفوذ اشراف در اداره ی امور آتن کاهش یافت . این دومین گام در برپایی دموکراسی بود .

در سده پنجم پیش از ترسای روم ، دارای قانون اساسی برپایه ی اولیگارشسی بود . تصمیم گیری در دست اشراف و ثروتمندان بود ، به وارونه ی آتن ، در روم ، در درازای این سده همه ی شهروندان حق شرکت در انتخابات را نداشتند

در سال بیست و هفت پیش از ترسای ، اوکتاو اگوست ، حکومت امپراتوری به راه انداخت و دوباره حکومت استبدادی برقرار شد . در سال ۳۹۶ ترسای ، امپراتوری روم به دویخش شرقی و غربی تقسیم شد و در سال ۴۷۶ ترسای ، امپراتوری غربی که شهر روم در آن بود با حمله ی آلمانی ها از میان رفت و دولت نوپایی برپایه ی ملوک الطوایفی به وجود آوردند . مردم از چهار طبقه تشکیل یافته و دارای حقوق برابر نبودند . در همین دوران ، رومی ها دین ترسای را پذیرفتند ، و کلیسا ها بسان ملایان با دروغ و نیرنگ مدعی برابری مردم شدند ، ولی این شعارهای دروغین افسانه یی بیش نبود . نابرابری های اجتماعی و سیاسی سازمان یافته یی در روم به وجود آمد . سال ها پس از آن حکومت دکانداران دین ترسای در بسیاری از کشورهای اروپایی برپا شد .

در سال ۱۲۱۵ ترسای ، با منشور بزرگ ژان پادشاه انگلستان ، گام بزرگی برای دموکراسی در انگلستان برداشته شد . در این سال به دنبال شورش های مردم ، ژان پادشاه انگلیس ناگزیر شد ، در فرمانی اختیارات خود را کاهش داده ، و به

دوره استبداد پایان دهد ، حقوق و آزادی های مردم را شناخت و متعهد شد ، که جانشینان او ، به این منشور ارج نهند . در این فرمان ، به بازداشت های خودسرانه پایان داده شد ، مالکیت خصوصی شناخته شد ، مالیات ها و هر گونه افزایش در میزان آن در صلاحیت شورای عمومی قرار گرفت . این فرمان الهام بخش انقلابیون فرانسه شد .

۳ - جنبش بیداری و اندیشه ی برپایی دموکراسی در اروپا

گسترش اندیشه ی دموکراسی ، به شناختن حق برابری و آزادی های شهروندی در اروپا منتهی شد . برپایه این اندیشه ، انسان از خردمندی و بینش بی پایان برخوردار است . در این جنبش ، فیلسوفان و اندیشمندان ، از پندارهای فلسفی و سیاسی یونان برای گسترش حکومت مردمی بهره گرفتند . دموکراسی بر اصول زیر برپا شد :

- اندیشه های فلسفی یونان ، دست یافتن به اصول دموکراسی ، بازسازی و گسترش آن .

- پژوهش و آموزش اندیشه های فلسفی یونان و روم کهن .
- جای دادن انسان در پژوهش ها ، با نشان دادن بینش و خردمندی و توانایی او .

۴ - نوگرایی و قرار داد اجتماعی

در سده ی هفدهم ترسایی ، نخستین پژوهش ها در زمینه رفتارهای اجتماعی انجام گرفت . دو فیلسوف انگلیسی توماس هوبس و جان لاک ، بر این پندار بودند ، که قرار داد اجتماعی برپایه ی حقوق انسان بوده و برخاسته از طبیعت او است .

توماس هوبس ، می گوید ، انسان برای زیستن و زنده ماندن در جامعه و رویا رویی با نابسامانی ها ، از روی ترس و هراس به یک قرارداد اجتماعی تن می دهد . این احساس از طبیعت او ناشی می شود . این قرارداد به وارونه ی قراردادهای قرون وسطی پیمان میان ارباب و کشاورز نیست .

جان لاک ، می گوید ، انسان برحسب طبیعت خود به قرارداد اجتماعی تن می دهد ، ولی برداشت او از حالت طبیعی ، اساسا با توماس هوبس ناهمسان است . او براین پنداراست ، که انسان در قرارداد اجتماعی ، به همکاری میان شهروندان می اندیشد ، زیرا دشمنی میان آنان وجود ندارد و گرایش طبیعی مردم ، بر پایه ارج نهادن به یکدیگر است و نه رویارویی . به پندار او شهروندان باهم برابرند و به نخستین چیزی که می اندیشند ، فراهم کردن خوراک و مسکن است ، و برای به دست آوردن آن ها باید کارکنند . ولی آن چه قرارداد اجتماعی را توجیه می کند ، این است ، که اگر در روابط مردم دشواری به وجود آید ، از آن جا که شهروندان نمی توانند ، همزمان طرف دعوی و داور باشند ، برای ازمیان برداشتن این دشواری باید یک داور که دارای اختیار باشد ، پس از پی بردن به انگیزه ی نا هم آوایی ، داوری کرده و رای بدهد ، و این رای دارای ضمانت اجرا باشد .

در قرارداداجتماعی شهروندان می پذیرند، که درصورت بروز نا هم آوایی با یکدیگر ، صلاحیت دولت را پذیرا شوند . با این حال او بر مسئولیت دولت در برابر شهروندان تاکید می کند ، زیرا در قرارداد اجتماعی هر یک از شهروندان بخشی از حقوق خود را به دولت واگذار می کنند ، تا دولت آرامش و امنیت آنان را تامین کند ، ولی با این حال حق حاکمیت خود را نگه میدارند . در این قرارداد رابطه ی شهروند با دولت برپایه ی اعتماد است ، و اگر دولت با زیرپا گذاشتن حقوق و آزادی های بنیادی شهروندان ، این اعتماد را از میان بردارد ، شهروندان حق و تکلیف دارند ، دولت را

کنار گذاشته و دولت دیگری را برگزینند. زیرا در دموکراسی اصولی وجود دارد، که برتر از دولت است و آن حق حاکمیت مردم است.

چهار سده، پس از منشور بزرگ ژان پادشاه انگلیس، قانونی برای تامین حق آزادی مردم به تصویب رسید، و در آن تاکید شد: تن و جان هرکس به او تعلق دارد، و دولت نمی تواند، خودسرانه مردم را زندانی کند. برابر این قانون هر زندانی حق دارد، خود و یا شخص دیگری (وکیل او) به زندانی شدن خود اعتراض کند. دادگاه از اداره ی زندان می خواهد، حداکثر ظرف سه روز او را به قاضی معرفی کند. دادگاه به انگیزه ی زندانی شدن رسیدگی می کند و با توجه به دلایل و مدارک پرونده، زندانی شدن او را تایید می کند، یا او را آزاد می کند و در نهایت اگر در پرونده دلیلی بر ثبوت اتهام او وجود نداشته باشد، او را تبرئه می کند. با تصویب این قانون، انگلستان سرزمین آزادی شناخته شد. در حالی که شاهان خودسر و مستبد در کشورهای اروپا بیداد می کردند.

اندیشه های فلسفی درزمینه ی آزادی، توماس هوبس و به ویژه جان لاک به تندی در اروپا گسترش یافت و به دنبال آن در سده ی هیجدهم دگرگونی بزرگ فلسفی و سیاسی به وجود آورد.

۵ - سده ی روشنایی و اندیشمندی

در سده ی هیجدهم ترسایی، فلسفه اندیشمندی و فرهنگی در والایی اندیشه گسترش یافت. این اندیشه، مردم را از تاریکی ها و شرایطی که گرفتار آن بودند، رهایی داد و پندار های ویرانگر دینی و سیاست هایی که مردم را اسیرشاهان

خودکامه و کشیشان نابکار کرده بود ، به دور انداخته شد .

فیلسوفان بزرگ این جنبش ، روسو ، دیدرو ، ولتر ، کانت و منتسکیو در نوشته های فلسفی خود ، به والایی مردم و خواست او برای پیشرفت های اجتماعی امیدوار بودند . نخستین ویژگی این جنبش فلسفی ، تاریخ زندگی مردم است ، مردم نه تنها دارای تاریخ می باشد ، در به وجود آوردن آن نیز نقش بزرگی دارد . مردم با شناخت و آگاهی از گذشته ی خود و راهی که تا امروز پشت سر گذاشته ، باید به آینده نیز بیاندهد . این بررسی تاریخی نشان می دهد ، که مردم پیوسته در راه پیشرفت و سامان دادن به زندگی تلاش می کند . جنبش اندیشمندی با دکانداران دین ناسازگار است . در سده ی هیجدهم ترسایی ، جنگ خانمان برانداز میان کاتولیک ها و پروتستان ها که از دو سده ی پیش آغاز شده بود ، پایان گرفت . این جنگ های ویرانگر ، نیز یکی از ویژگی های مخالفت جنبش اندیشمندی با دین بود .

فیلسوف های جنبش اندیشمندی بر این پندارند ، لوح محفوظ که در آن سرنوشت بشر پیش بینی شده است ، ساخته ی دکانداران دین و برای به زنجیر کشیدن مردم در پندارهای تعصب و دروغین دین است ، انسان به خواست خود به تنهایی آینده ی خویش را در دست می گیرد . و به همین انگیزه اندیشمندی بسان دیدرو و لتر در نپذیرفتن دین کمترین شکی به خود راه ندادند . آنان بر این اندیشه بودند ، که دفاع و پشتیبانی از جنبش اندیشمندی و مخالفت با دکانداران دین ، اصل حقوق مردم است .

بسیاری از فیلسوف ها به سان منتسکیو و دیدرو به نام آزادی و برابری مردم ، با استعمار و بردگی مخالفت کردند ، از دیدگاه سیاسی ولتر و دیدرو ، فرضیه ی جون لوک و آزادی سیاسی را پذیرفتند ، منتسکیو در روح القوانین ، با تاکید به

اصول دموکراسی، جدایی بنیادهای سیاسی را خواستار شد. اندیشه های نوین این سده در انقلاب ایالات متحده و فرانسه تاثیر به سزایی داشت.

۶ - دگرگونی های گام به گام در سده ی هفدهم ترسایی در بریتانیا

در این سده، نبرد پیگیر سیاسی مردم انگلیس، با پشتیبانی پارلمان، دگرگونی تدریجی سال های (۱۶۴۸) و (۱۶۸۹) ترسایی، در برابر سلسله خودکامه استوارت به وجود آورد.

بدون شک، پارلمان در این کشور پیشینه ی درازی دارد، و از دو مجلس تشکیل می شود، مجلس لردها، که در آن اشراف و کشیش ها عضویت دارند و مجلس عوام (شهرها) اشراف طبقه ی دوم و بورژواها و برجستگان در شهرهای بزرگ از سوی مردم برگزیده می شدند.

مجلس عوام، برای نخستین بار، میزان مالیات ها تعیین کرد، و از این زمان در کارهای قانونگزاری دخالت کرد. واز همین دوره است که، با میانه روی خردمندان، دگرگونی های تدریجی در جهت گسترش حقوق شهروندان برداشته شد، لایحه قانونی سال ۱۶۸۹ ترسایی، دولت را ناگزیر کرد، زندانیان را حداکثر، پس از بیست روز بازداشت به قاضی معرفی کند.

۷ - برپایی رژیم پارلمانی در سده هیجدهم ترسایی در بریتانیا

هیئت وزیران، با اختیارات سیاسی در کنار مجلس عوام (کارگر) تشکیل شد، در این دوره وزیران منحصرأ اعضای شورای خصوصی بودند، و دارای مسئولیت مشترک نبودند. در سال ۱۷۱۴ ترسایی، که شاهزاده های آلمانی از سلسله ی هانور به پادشاهی رسیدند، به زبان انگلیسی آشنایی نداشته، به اموراتاری دخالتی نداشتند. هیئت وزیران، با اختیارات نخست وزیر، اثر وجودی مستقل به

خود گرفت و از شورای خصوصی جدا شد و همزمان از دیدگاه مسئولیت ، دگرگونی هایی متناسب این وضع تازه به وجود آمد .

نخست ، وزیران در برابر پارلمان به کارهایی که در صلاحیت آنان بود ، مسئول و جوابگو شدند . اگر وزیری متهم به ارتکاب جرم می شد ، مجلس عوام دلائل و مدارک اتهام را گردآوری کرده و مجلس لردها رای می داد ، این مجلس حق اعمال هرکیفر حتی اعدام را دارا بود . در سال ۱۶۸۹ ترسایی ، اگروزیری در معرض اتهام بود و پیش از آغاز به رسیدگی ، برای جلوگیری از محکومیت از سمتی که داشت چشم می پوشید . سپس مسئولیت مشترک وزیران ، جای مسئولیت فردی را گرفت ، از این پس دولت به ریاست نخست وزیر ، تنها در برابر مجلس عوام مسئولیت داشت و نه شاه .

۸ - دگرگونی به سوی دموکراسی در سده ی نوزدهم در بریتانیا

سیستم تازه ، یک رژیم آزادی خواهی بود ، ولی هنوز با دموکراسی فاصله داشت ، زیرا همه ی مردم حق دادن رای نداشتند ، دگرگونی های احتیاط آمیز ، اصلاحاتی را در سال های ۱۸۳۲ ، ۱۸۶۷ ، ۱۸۷۲ و ۱۹۱۸ ترسایی ، برای گسترش حق رای به طبقات دیگر و تضمین در رای گیری انجام گرفت ، و در سال ۱۹۱۸ زنان و مردان دارای حق رای شدند .

به دنبال یک دگرگونی دیگر ، کسانی که دارای سمت نمایندگی نبودند ، از دخالت در حاکمیت برکنار شدند . این دگرگونی شامل شاه نیز شد ، و دخالت او درگزینه نخست وزیر ، جنبه ی سمبلیک و برای تداوم حکومت شد . مجلس لردها به دنبال تصمیم مجلس عوام در سال های ۱۹۱۱ و ۱۹۴۹ ترسایی ، از دخالت در امور بی بهره شد ، اختیارات سیاسی در دست مجلس عوام ، هیئت وزیران و دوحزب سیاسی کشور قرار گرفت .

دولت‌ها از سوی مردم برای تضمین این حقوق برگزیده شدند، زیرا اختیارات آنان ناشی از خواست مردم است. هر دولتی این هدف را زیر پا گذارد، شهروندان حق دارند آن را کنار گذاشته، تغییر داده و یا دولت دیگری را برگزینند. دولت‌ها باید اختیارات خود را بر مبنای اصول تعیین شده‌ی اعمال کنند، که شهروندان آن‌ها را شایسته‌تر دانسته و خوشبختی و آرامش آنان را به همراه دارد.

هر چند شاه دارای اختیارات سیاسی نمی‌باشد، ولی با دارایی و نفوذ زیادی که دارد، (شرکت نفت بریتانیا، کشتی‌های بازرگانی، سهام در شرکت‌ها و کاخ‌های بزرگ)، هزینه‌های دربار و نگهداری کاخ‌ها را بر مردم تحمیل کرده و از دادن مالیات پفره می‌رود، مانعی بزرگ برای برپایی دموکراسی در این کشور است. جنبش‌های مردمی برای پایان دادن به حکومت شاهی و برپایی دموکراسی چند سالی است آغاز شده است. ولی سرمایه‌داران این کشور، که برپایی حکومت مردمی را به زیان خود می‌دانند، در سرکوبی این جنبش تلاش می‌کنند.

۹ - انقلاب ایالات متحد آمریکا

این انقلاب با اعلام جنگ دراز با انگلستان ، برای کسب استقلال آغاز شد .
در سال ۱۷۸۳ ترسای ، انگلستان ناگزیر به پذیرفتن استقلال ایالات متحد
امریکا شد . در سال ۱۷۸۷ ترسای ، قانون اساسی برپایه حکومت مردمی نوشته
شد ، این قانون ، نخستین قانون اساسی نوشته شده در کشورهای بزرگ جهان
است ، چند سال پس از تصویب این قانون ، انقلابیون فرانسه در نوشتن قانون
اساسی از آن الهام گرفتند .

لازم به یادآوری است ، که نویسندگان قانون اساسی امریکا ، از قانون اساسی
جزیره کرس ، که در سال ۱۷۵۵ ترسای ، پاسکال پائولی رئیس دولت کرس
نوشته بود ، الهام گرفتند . قانون پاسکال پائولی هر چند مساعد برای شکوفایی
دموکراسی نبود ، ولی در زمینه قانونگزاری ، با نوآوری هایی که داشت ، در
نوشتن قانون اساسی قابل توجه بود . ایالات متحده امریکا برای ارج نهادن به
کوشش های پاسکال پائولی ، شش شهرک را در ایالات کلرادو ، ایندیانا ،
اوکلاهاما ، ویسکانسین و کرسیا به نام او نامگزاری کردند .

۱۰ - انقلاب بزرگ فرانسه

اندیشه‌ی فیلسوفان فرانسوی در جنبش اندیشمندی، برای پایان دادن به خودکامگی و بیداد شاه و کلیسا، به یک جنبش سیاسی گسترده در آمد، و در سال ۱۷۸۹ ترسایی، اعتراضات بالا گرفت، بحران شدید اقتصادی، هزینه‌های سنگین دربار و کلیسا، افزایش مالیات‌ها، بر تشدید نارضایی‌ها افزود، کوشش لویی شانزدهم برای خاموش کردن خشم مردم بی نتیجه ماند. پس از چندین هفته آشوب و بی نظمی در پاریس و شهرهای فرانسه در چهاردهم ژوئیه سال ۱۷۸۹ ترسایی، زندان باستیل نشانه‌ی خودکامگی شاه به دست مردم افتاد، و در روز بیست و ششم اوت، به پیشنهاد لافایت، اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروندی منتشر شد. این اعلامیه ارزش جهانی به خود گرفت و اساس آن بر حقوق زیر بود:

آزادی، مالکیت، امنیت و مقاومت در برابر بیداد.

باید یادآور شد، گرفتن زندان باستیل و اعلامیه حقوق بشر، نخستین گام به سوی دموکراسی در فرانسه بود. نکته بنیادی که بسیاری از حقوقدانان بر آن تکیه نکرده‌اند، زیربنای انقلاب بود.

بورژوازی طبقه سوم کشور که در برگیرنده‌ی نویسندگان، وکلای دادگستری، پزشکان و مشاغل آزاد بود، رهبری جنبش انقلاب را در دست داشت. رهبران آن می‌دانستند، نوشتن قانون اساسی برپایه‌ی اصول دموکراسی و بهره‌گیری از اندیشه‌های فلاسفه سده‌ی اندیشمندی آسان بوده، ولی اجرای آن کار ساده‌ی نبود. زیرا از یک سوی به پشتیبانی عامه مردم نیاز داشتند، مردمی که خواستار قوانین اجتماعی بودند و برای برپایی حاکمیت مردمی، جانفشانی می‌کردند، و از سوی دیگر اشراف و کشیشان، در آرزوی دوباره به دست آوردن امتیازات مالیاتی و اجتماعی بودند. لذا برای خودداری از انجام خواسته‌های آنان، نخست بر آن شدند، نظم عمومی را در کشور برقرار کنند. سپس برای شانه خالی کردن از

اصل حاکمیت مردمی ، با تشکیل مجلس نمایندگان ، برگزیدگانی را با آرای مردم به این مجلس بفرستند ، و نقش دولت را در امور سیاسی کاهش دهند . در راستای این اندیشه بنیادهای سیاسی ، مجریه (شاه) ، مقننه (مجلس نمایندگان) و قضاییه (دادگاه های دادگستری) را مستقل از یکدیگر در قانون پیش بینی کنند . در چهاردهم سپتامبر ۱۷۹۱ ترسایی ، نخستین قانون را تصویب کردند ، در فصل سوم این قانون براین اصول تاکید کردند : حاکمیت یکی است ، و آن به ملت تعلق دارد (اصل حاکمیت ملی) ، این حاکمیت تقسیم ناپذیر ، غیر قابل انتقال و همیشگی است . و هیچ گروه و هیچ کس نمی تواند ، اعمال آن را به خود تخصیص دهد .

در بیست و سوم سپتامبر ۱۷۹۲ ترسایی ، پس از کشتن لویی شانزدهم ، و فروپاشی شاهی ، کمیته یی برای نوشتن قانون اساسی برپا شد . این کمیته با رهنمود بار ، یکی از اعضای آن ، به ابتکار تازه یی دست زد ، و از دوستاناران آزادی و برابری مردم در جهان خواستار شد ، هر پیشنهادی برای قانون اساسی دارند ، به آن کمیسیون بفرستند ، کمیسیون بیش از سیصد پیشنهاد را بررسی کرد ، و در پایان کمیته ، طرح فیلسوف کندورسه را پذیرفت . در بیست و چهارم ژوئن ۱۷۹۳ ترسایی ، قانون اساسی (اصل حاکمیت مردم) را پذیرفت . این نخستین قانون اساسی فرانسه برپایه ی دموکراسی (حکومت مردمی) بود . از آن سال تا امروز با اصلاحاتی که در قانون اساسی فرانسه شده است ، قانون اساسی فرانسه هم چنان برپایه ی دموکراسی است .

۱۱ - حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی

انقلاب هایی که سده ی هیجدهم ترسایی را تکان داد ، پیدایش یک سلسله حقوق مدنی و سیاسی (آزادی های شهروندی ، اندیشه ، قلم و حق برابری مردم ، مالکیت و مطبوعات) بود و به عنوان حقوق طبیعی شناخته شد .

در سده ی نوزدهم ترسایی، انقلاب صنعتی و پیشرفت تکنولوژی ضرورت حقوق دیگری را آشکار کرد، از جمله ی این حقوق می توان، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نام برد.

این حقوق ره آورد پیکار و کوشش کارگران به عنوان نیروی تولید صنعتی و تکنولوژی بود. کارگران با تشکیل سندیکاها، حق اعتصاب، شرایط بهتر کار، دستمزد بیشتر و شرایط زندگی شایسته را خواستار شدند.

در پایان سده ی نوزدهم و آغاز سده ی بیستم ترسایی، حقوق اجتماعی دیگری به سان حقوق تامین اجتماعی (حق بیماری، بیکاری، بازنشستگی، ازکار افتادگی، مسکن) و برخورداری از حق آموزش و پرورش و فعالیت های فرهنگی را به دست آوردند.

این دودسته حقوق دارای تفاوت های بنیادی است. دسته ی نخست، که حقوق طبیعی شهروندان است، دولت نقش کمتری دارد. دسته ی دوم، که در برگیرنده ی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است، روز به روز بر وظایف دولت افزوده می شود.

۱۲ - جهانی شدن دموکراسی در سده ی بیستم ترسایی

با بیداری و شناخت شهروندان به ارزش های دموکراسی، با جنبش های مردمی و جانفشانی مردم حکومت های خودکامه نظامی و دینمدار از میان برداشته می شوند و بر شمار کشورهایی که به حکومت مردمی دست یافته اند، افزوده می شود. این پیشرفت سیاسی زمینه ساز آرامش و بهزیستی شهروندان و آبادانی این کشورها می شود و کشورهای سرمایه داری دیگر نمی توانند، برای منافع خود مردم را فریب داده و با دادن شخصیت های ساختگی به مزدوران خود جنگ های فرسایشی و ویرانگر داخلی و یا منطقه یی به راه اندازند.

بسیاری از کارشناسان حقوق اساسی در دانشگاه های بزرگ جهان، براین اندیشه اند، که با جهانی شدن بازرگانی و گسترش همکاری های اقتصادی و فرهنگی

میان کشورها و آگاه شدن مردم به ارزش های دموکراسی به زودی دموکراسی نیز جهانی می شود .

برای رسیدن به این آرزو ، کشورهای بزرگ باید با افزایش رشد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور های جهان سوم ، از سلطه جویی در روابط بازرگانی دست بردارند ، تا ناگزیر نشوند ، برای تامین نیاز های نفت و گاز و دیگر منابع زیر زمینی به بهای ارزان ، از حکومت های خودکامه و فاشیست پشتیبانی کنند و مردم این کشورها را از دستیابی به دموکراسی بی بهره سازند . نمونه ی بارز آن حمایت بی قید و شرط کشورهای بزرگ از حکومت فاشیست فرقه شیعه در ایران است

مردم ایران خواهان آنند ، که کشور های بزرگ از پشتیبانی حکومت فاشیست فرقه شیعه دست بردارند ، تا با از میان برداشتن این غده ی سرطانی در خاور میانه ، به تشنجاتی که ملایان به راه انداخته اند ، پایان داده شود ، آرامش و همکاری میان کشور های خاور میانه از سر گرفته شود .

۱۳ - اعلامیه ی جهانی حقوق بشر

در سال ۱۹۴۵ ترسایی ، با پایان جنگ جهانی دوم ، جوامع بشری با ده میلیون تن کشته و شمار بیشتری معلول و سوزانیدن یهودیان در کوره های آدم سوزی و ویرانی های شهرها ، پشت سر گذاشت. در برابر نشانه های بیزاری ، ترس و هراس ، تمایلات ملی گرایی و خودکامگی که به این جنگ دامن زد ، دولت ها به ضرورت های فزاینده ی تضمین حقوق بشر پی بردند .

برای رسیدن به این هدف ، سازمان ملل متحد ، به سان پارلمان جهانی تشکیل شد. و در دهم دسامبر ۱۹۴۸ ترسایی ، کمیسیون حقوق بشر هستی یافت . این کمیسیون حقوق بشر را که در برگیرنده ی برابری و آزادی ها و حقوق اجتماعی شهروندان و برپایی دموکراسی را ، مورد تایید قرار داد و اعلامیه جهانی حقوق

بشر را منتشر کرد.

گزیده یی از این اعلامیه در زیر آمده است :

ماده یک - مردم آزاد و برابر زاده می شوند. همه دارای خردمندی و وجدان می باشند ، باید با یکدیگر برادرانه رفتار کنند .

ماده دو - مردم بدون برتری به ویژه از دیدگاه نژادی ، رنگ پوست ، جنس ، زبان ، دین و اندیشه ی سیاسی، یا هر اندیشه ی دیگر ، تابعیت ، دارایی ، زادگاه و یا موقعیت دیگر، از حقوق و آزادی هایی که در این اعلامیه پیش بینی شده ، بهره مند می باشند .

ماده سه - با نگر به وضع سیاسی ، اداری ، قضایی ، بین المللی و سرزمینی ، شهروند هر کشور ، خواه مستقل، خواه زیر سرپرستی و یا این که حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد ، هیچ گونه برتری بر یکدیگر ندارد .

با این منشور ، کشورهای عضو سازمان ملل پذیرفتند ، که به اصول حقوق بشر پیش بینی شده در منشور ارج بگذارند .

این کشورها ، اصول پیش بینی شده در این اعلامیه را ، که برتر از قوانین کشورها است و دارای ارزش جهانی است پذیرفته و متعهد شدند آن ها را گرامی بدارند . با این تدبیر منشور حقوق بشر منشا حقوق بین الملل گردید .

۱۴ - شناختن حق رای برای زنان

در سده ی بیستم ترسایی ، نابرابری تکان دهنده دموکراسی از میان رفت و زنان از حق برگزیده شدن و دادن رای در بنیادهای سیاسی بهره مند شدند . این حقوق در درازای سده ی بیستم شناخته شد :

در سال ۱۹۱۸ در آلمان ، در سال ۱۰۳۱ در انگلستان ، در سال ۱۹۴۴ در

فرانسه ، در سال ۱۹۴۸ در بلژیک و در سال ۱۹۷۲ ترسایبی ، در سویس . امروز دموکراسی به یک واقعیت شاخص واجتناب ناپذیر شناخته شده است .

در نیمه دوم سده ی بیستم ترسایبی ، جنبشی برای گسترش دموکراسی در کشورهای جهان آغاز شد . بافروپاشی پرده ی آهنین و پاشیده شدن حکومت خودکامه شوروی ، دموکراسی های نوپایی در شرق اروپا هستی یافته اند .

به دنبال این جنبش هنوز شمار زیادی از کشورهای عضو سازمان ملل ، با وجود آن که اصول بنیادی سازمان بین الملل را برای آزادی ها و برابری مردم پذیرفته اند ، با نیروی سرکوب از برپایی دموکراسی جلوگیری می کنند . نیمه دوم سده ی بیستم ترسایبی ، گواه جنگ های فرسایشی و بی هدف منطقه یی هستیم : جنگ ویتنام ، جنگ عراق با کویت ، جنگ ایران و عراق ، تجزیه ی یوگوسلاوی ، کشتار نژادی در کامبوج ، رواندا و برون دی .

خودکامگی استالین و جانشینان او در شوروی ، پینوشه در شیلی ، موبوتو در کنگو و کشتار بیش از نیم میلیون مردم ایران به دست خمینی و خامنه یی و تحمیل حکومت فاشیست فرقه شیعه ، نمونه های آشکار در نابودی دموکراسی در جهان است .

در آغاز سده ی بیست و یکم ترسایبی ، نابسامانی ها هم چنان در پاره یی از کشورها ادامه دارد . حکومت فاشیست فرقه شیعه ، با زیر پا گذاشتن تعهد به احترام به حقوق کشورهای دیگر ، بیش از سی و پنج سال است ، برای گسترش پندارهای ویرانگر دینی در منطقه و تاراج در آمد کشور بر دامنه ی بینوایی در کشور افزوده است و برای تبلیغ پندارهای ویرانگر فرقه شیعه و آتش افروزی جنگ همه ساله افزوده بر موشک و سلاح های جنگی دیگر ، یک میلیارد دلار به حزب الله لبنان و خمس در نوار غزه و ۲۰ میلیارد دلار به سوریه می دهد و با نقض

آشکار ماده ی ۱ و ۳ اعلامیه ی حقوق بشر ، تبلیغ های نژاد پرستی و ناسزاگویی به مردم اسراییل و تهدید به نابودی این کشور و ایجاد تشنج در خاور میانه ، در این نامردمی ها حکومت نازیست آلمان را رو سپید کرده است ، از همه بدتر با دنبال کردن برنامه ساختن جنگ افزار هسته یی ، ایران و کشورهای این منطقه را در خطر نابودی قرار داده است . بدون شک ، کشورهای بزرگ تا امروز با فروش رآکتور اتمی و دیگر نیازهای بالیستیکی بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار به جیب زده اند ، ولی این سود باد آورده زمینه ساز مسابقه تسلیحات اتمی شده و صلح جهانی را به خطر انداخته است . شور بختانه کشور های سرمایه داری ، که با روی کار آوردن این حکومت فاشیست از منافع سرشاری برخوردارند ، در سازمان ملل برای تعقیب قانونی مرتکبین کشتار مردم بی پناه و جنایات علیه بشر ، کمترین اقدامی نمی کنند .

افزوده بر این نابسامانی ها ، مزدوران خود را در پوشش اصلاح طلبان و جنبش سبز ساخته و پرداخته حکومت بیداد با برپایی کنفدراسیون های دو نفری حقوق بشر ، برای سرپوش گذاشتن بر این نامردمی ها به تلویزیون های وابسته به ملایان و بخش زبان پارسی تلویزیون های صدای امریکا ، بی بی سی ، رادیو فردا ، رادیو زمانه و اورو نیوز جای داده و شمار از این مزدوران با برپایی کنفدراسیون های دو نفری دفاع حقوق بشر همه چیز را به ابتدال کشیده اند .

بخش دوم - خلاء دموکراسی در ایران در درازای هزاره ها تا امروز

بدون شک ، این سخن بسیاری از ایرانیان ساده دل و نا آگاه را خشمگین می کند ، ولی این واقعیت تلخی است ، که وجود داشته و دارد . اگر حکومت دموکراسی در ایران پا می گرفت ، در پایان سده ی ۲۰ ترسایی ، کشورهای غربی نمی توانستند ، خمینی مزدور خود را به ایران بیاورند و حکومت فاشیست فرقه شیعه را بر مردم ایران تحمیل کنند .

در این بخش ، به گونه یی بسیار کوتاه ، و برای این که از موضوع سخن دور نشوم ، به بازگویی برخی از آنان بسنده می کنم . نا گفته نماند ، که در درازای سده ها ، در ایران شاهانی بوده اند که برای سربلندی ایران جانفشانی کرده اند ، ولی از آن جا که حکومت در دست یک تن بوده و مردم ایران نقشی در حاکمیت نداشتند ، پس از مرگ شاه ، همه ی دست آورد های او از میان میرفته است .

۱ - دوره ی هخامنشی

کوروش بزرگ شاه هخامنشی با جانفشانی های زیاد ، تکه پاره های این کشور را به هم پیوست ، و از آن جا که مرد آزاده یی بود ، با مردم وحشی با کسانی که در جنگ بود با مهربانی رفتار کرد و نام نیکی از خود برجای گذاشت .

پس از مرگ او ، ۶ تن از بزرگان پارس گرد آمدند ، تا برای پاسداری از ره آورد های او و پایداری ایران زمین ، راه کار بایسته یی بیابند .

هوماتا ، یکی از بزرگان هخامنشی ، که مرد خردمند و دانایی بود ، گفت : " اکنون که ما با خرد انجمنی برای یافتن راه کار بایسته برای جانشینی کوروش گرد آمده ایم ، شاهی کمبوجیه نشان داد ، که حکومت یک تن بر جامعه ، به واسطه ی خود خواهی ها ، کشور به ویرانی کشیده شد . وی گفت با همپرسی و رایزنی با مردم ، حکومتی برپا نکنیم ، که مردم آن را برگزینند ، و اگر حکومت راه تباهی و خودکامگی پیش گرفت ، مردم حکومت را برکنار کند " ، وی حکومت مردمی را پیشنهاد کرد .

یکی دیگر از بزرگان هخامنشی به نام بغابوش گفت : " من پیشنهاد هوتانه را درست نمی دانم ، زیرا بدترین حکومت ها ، حکومت مردم ناآگاه و کار نا آزموده است . من بر این اندیشه ام ، حکومت باید به نخبه گان و کار آزمودگان سپرده شود و ما که از کشورمداری آگاهی داریم ، با آنان همکاری کنیم " .

داریوش پسر ویشتاسپ از نوادگان چیش پش گفت : " حکومت باید به شایسته ترین و برترین سپرده شود ، که توان کشورمداری دارد . وی افزود ، در حکومت مردمی ، نابخردان تنها به سود خود می اندیشند و آشوب می کنند . حکومت نخبه گان به نافرجامی کشیده می شود ، زیرا بر سر رهبری میان آنان شکاف می افتد ، و نابه سامانی همه چیز را به نابودی می کشد و در پایان پس از کشت و

کشتار ، یک تن بردیگران پیروز می شود و به تنهایی حکومت را در دست می گیرد ، و خود کامه می شود . پس برای پیشگیری از این درگیری ها ، که پیامد آن حکومت را ناتوان می کند ، حکومت شاهی بهترین است " .

پس از این فرنودآوری ، داریوش خواست خود را بر دیگران تحمیل کرد ، ولی هوماتا به نشانه ی ناهمآوایی با داریوش ، برای همیشه از آنان دوری گرفت . رویدادهای پس از آن گواه ، برپایی حکومت های خودکامه بود ، نفوذ روز افزون موبدان در دوره ی ساسانی ، زمینه ساز شکست ایرانیان در برابر یورش راهزنان بادیه نشین شد .

راهزنان بادیه نشین ، در درازای دوسده با دد منشی فرمان رانند ، در این دوره ی سیاه ، نه تنها به کشتار مردم بسنده نکردند ، هستی مردم را تاراج کرده و نوشته ها را به آتش کشیدند ، به نابودی زبان و فرهنگ ایران زمین کمر بستند .

جنبش های میهنی با جانفشانی ایرانیان درگوشه وکنار کشور آغاز شد ، و پیش از این که مردم از شر این دیومنشان رهایی یابند ، ترکان مغول در چند یورش به ایران تاختند ، وهرچه سر راه خود یافتند ، به آتش کشیدند .

۲ - دوره ی صفوی

در دوره ی حکومت استبداد صفوی ، انگلیس جهانخوار در ایران لانه کرد و برای ایجاد نفاق وپراکندگی میان ایرانیان و تجزیه ی ایران ، فرقه ی جهان میهنی شیعه را به راه انداخت .

اسمعیل و عباس صفوی ، برای پایندگی حکومت استبداد سیاه ، پس از به راه انداختن فرقه ویرانگر شیعه ، برای گسترش آن به جان مردم بی پناه ایران

افتادند و با دیو منشی با ایجاد ترس و هراس در میان مردم ، در تبریز و گرجستان
سیل خون به راه انداختند .

این فرقه بر شش دروغ و نیرنگ بنا شده است :

الف - گزینش علی به جانشینی

در دوره ی صفوی ، برای قبولانیدن فرقه شیعه و فریب مردم ، با ساختن داستان غدیر خم ، چنین وانمود کردند ، که محمد ، علی را برای جانشینی خود برگزیده است . تاریخ نویسان این ادعای دروغین را رد می کنند و می نویسند ، پس از مرگ محمد یاران شمشیر کش او برای تعیین جانشین او گرد آمدند و از میان خود ابوبکر را که در جنگ های فریبکارانه (غزوه) و یورش ها ، به مردمی که با محمد پیمان دوستی بسته بودند ، محمد را یاری داده و پدر عایشه همسر محمد بود ، برگزیدند . و هرگز سخنی از جانشینی علی به میان نیامد . پس از او عمر و عثمان یکی پس از دیگری خلیفه شدند و علی گزینش همه ی آنان را پذیرفت و با یکایک آنان خطبه خواند .

ب - رهبری مجازی

رهبری یک ادعای بی بنیاد بوده و دروغ ساخته و پرداخته صفوی ، برای برپایی فرقه ویرانگر شیعه است و به همین فنود در میان فرقه های اسلامی کمترین سخنی از رهبری به میان نیامده است .

پس از مرگ عثمان علی ادعای خلافت کرد ، ولی از آن جا ، که بسیاری از خانواده ها ، پدر و یا پسرانشان گرفتار خشم و شمشیر او شده بودند ، با خلافت او به مخالفت برخاستند ، از سوی دیگر معاویه پسر ابو سفیان رئیس قبیله ی قریش از پشتیبانی مردم برخوردار بود ، علی می دانست که با جنگ به جایی نمی رسد ، تن به داوری (حکمیت) داد و عمرعاص ، با موافقت هردوی آنان به داوری برگزیده شد . وی مردی سر شناس بود و به خوبی از خواست مردم آگاهی داشت ، رای به خلافت معاویه داد .

پس از مرگ او ، حسین یکی از پسرانش ، بی آن که از پشتیبانی مردم برخوردار باشد ، با شمار کمی از مردم مکه در ماه رمضان ، که در نزد تازیان جنگ ناستوده بود به سوی کربلا به راه افتاد ، هنگامی که به این محل رسید ، یزید که جانشین پدرش شده بود ، یکی از سران سپاه خود را به نزد او فرستاد و به او پند داد ، که آسوده خاطر به خانه ی خود برگردد . عده یی از همراهان حسین با دیدن انبوه شمشیرکشان یزید ، شبانه فرار کرده به مکه برگشتند . فردای آن روز حسین مانده بود و شمار کمی از همراهان او که بیشترین آنان زنان و فرزندانش بودند . حسین که در رویای رسیدن به خلافت بود ، به جنگی نا برابر و نابخردانه پرداخت ، که فرجام آن شکست بود .

پ - رهبر مجازی پنهان شده در چاه سامره از هزار و صد سال پیش

داستان سرایان صفوی ، خلافت مجازی رهبری را تا هشت تن دیگر پیش می برند و به حسن عسکری که می رسند ، از آن جا که وی فرزندی نداشته است ، به بن بست می رسند ، ناگزیر راه فریب را پیش می گیرند و به دروغ می گویند ، پسر پنداری حسن عسکری به چاه های بویناک سامره رفته و پنهان شده است . این دروغ در دوره ی فتحعلی شاه ، رنگ دیگر به خود گرفت و انگلیسی ها ، برای گسترش نفوذ خود و شکاف هرچه بیشتر میان ایرانیان ، به علی محمد شیرازی یکی از مریدان شیخ احمد احسایی میدان دادند ، او خود را قائم آل محمد دانست . پس از کشته شدن وی ، حسینعلی مازندرانی جانشین او شد . او مدعی شد ، من همان کسی هستم ، که به گفته ی علی محمد باب ، پس از هزار سال آشکار می شود . نیزنگ حسینعلی در این جا پایان نمی گیرد ، وی پس از چندی خود را پیامبر خواند ، در سال های آخر زندگی کارش به جنون کشید و ادعای خدایی کرد .

ملایان دغل که با این دروغ آشکار مردم نادان را سرکیسه کرده و از این نیرنگ دست بردار نیستند ، ملا خامنه یی به دروغی بزرگ تر متوسل شد و این امام ساخته و پرداخته را از چاه های بویناک سامره به چاه چمکران آورد و مدعی شد ، هر گاه که برای سرکوب مردم با دشواری روبرو می شود ، با او به گفتگو می نشیند . و ملایان دیگر برای سرکیسه کردن مردم نادان و گرفتار خرافات این دروغ بزرگ را پیوسته باز گو می کنند . بدبخت مردم بینوا که گرفتار خرافاتند و پولی را که باید نان برای فرزندان گرسنه خود بخرند در این چاه می ریزند و ملایان کلاهبردار آن را به جیب می زنند .

ت - دروغ گویی (تقیه)

درفرقه شیعه دروغگویی رمز پیروزی است . نمونه ی آشکار آن ، فتوای ملای خامنه یی است . او در یک فتوا ، جنگ با افزار هسته یی را حرام دانست . در حالی که کارشناسان ، هزینه ی تاسیسات هسته یی ایران را برای ساختن بمب هسته یی تا امروز ۲۰۰ میلیارد دلار برآورد کرده اند .

خمینی هنگامی که در پاریس بود ، برای فریب مردم نادان گفت ، پس از برگشت به ایران حکومت دموکراسی برپا می کنم ، هنگامی که انگلیس جهانخواار او را بر مردم ایران تحمیل کرد و به کشتار مردم کمر بست ، یکی از همان روزنامه نویسان بیگانه به خمینی گفت این است ، حکومت دموکراسی که نوید دادی ؟ وی بی آن که از دروغگویی ننگ داشته باشد ، گفت : خدعه کردم (دروغ گفتم)

ج - مرده پرستی و گداپرووری

تازیان مردمی ددمنش بوده و می باشند و برای بدست آوردن یک تکه نان یا چند دانه ی خرما ، از کشتن دارنده ی آن دریغ نمی کردند ، برای کاهش این نامردمی ها بر آن شدند ، که کشت و کشتار را دو ماه محرم و رمضان حرام کنند ، حسین که در آرزوی رسیدن به خلافت بود ، در این ماه به جنگ یزید رفت . با این که می دانست ، در جنگ نابرابر با یزد کشته می شود و با این که یزید به او امان داد ، دست از جنگ و ستیز بردارد ، با یکدندگی و نابخردانه آتش افروز جنگ شد . نه تنها خود را به کشتن داد ، تنی چند نادان که به نویده‌های او دل بسته بودند ، نیز کشته شدند . فرقه های دیگر اسلامی ، او را برای جنگ نا به هنگام و جاه طلبانه سرزنش می کنند و کشته شدن او را جشن می گیرند . ملایان نادان و پول پرست ، خود را به نادانی می زنند و با داستان های ساختگی مردم نادان را فریب می دهند . نمونه ی دیگر شهیدپروری مصطفی پسر خمینی است ، او با چند ملای دیگر مسابقه پرخوری می گذارد و می ترکد . خمینی نابکار برای فریب مردم نادان او را شهید دانسته و برای این دروغ یک داستان مسخره ساخته است . مردم ایران که از مفت خوری و مرگ پسرش آگاهی دارند ، برای ریشخند ، او را شهید راه شکم می دانند .

از دوره ی صفوی تا امروز ملایان دزد و دغل با داستان های ساخته و پرداخته مردم ایران را فریب داده اند و آنان را وادار به خود آزاری (غمه زنی ، زنجیرزنی ، سینه زنی ، خاک بر سر ریختن و در گل غلتیدن ، شیون و زاری) می کنند و معرکه گیران سودجو ، با داستان های ساختگی تعزیه خوانی به راه می اندازند و مردم بینوا ، ناآگاه و گرفتار خرافات را سرکیسه می کنند . این نابکاران برای بی ارج کردن مردم ، بینوایان را با دادن خوراک به تکیه و مسجد کشانده و گداپروری را گسترش می دهند .

چ - تن پروری و پول پرستی

در روستاها و شهرها ، نوجوانانی که ، از فراگیری و رفتن به دبستان بیزارند و از کار شرافتمندانه کشاورزی و کارگری در کارخانه ها شانه خالی می کنند و در آرزوی به دست آوردن پول آسان می باشند ، به حوزه ها می روند و برای پر رو شدن ، که شرط ملا شدن است ، در آن جا به هر زشتکاری تن می دهند و انگل جامعه می شوند و با روضه خوانی (مرده پرستی) با ریختن اشک تمساح برای تازیانی که به ایران زمین تاختند و مردم آزاده را به بند کشیدند ، مردم ناآگاه از این بیدادها و گرفتار خرافات را فریب داده و هستی ناچیز آنان را با نیرنگ از آن خود می کنند .

خ - وقف سرزمین ها و شهرهای آباد

ملایان دزد و پول پرست ، با نوشتن در حاشیه ی قران و نیرنگ های دیگر ، چاه های آب ، سرزمین های آباد و بنا های بزرگ در شهرها را تصرف کرده و هر روز که ، می گذرد بر دامنه ی این دزدی آشکار افزوده می شود . اینک نزدیک به یک سوم کشور را ملایان در پوشش وقف از آن خود کرده اند . خمینی روضه خوان ، در پوشش وقف بخش بزرگی از زمین های بین تهران و قم را از آن خود کرد و در کنار آن مرد .

اگر یکی از این ۷ دروغ و نیرنگ را از ملایان بگیرند ، دیگر از فرقه بیدادگر شیعه ، چیزی برجای نمی ماند و فرایند آن مرگ ملایان است .

بخش سیم - دوره ی ترکان قاجار

در دوره ی شاهان زن باره قاجار از قوم مغول ، انگلیس جهانخوار پا را فراتر گذاشت و برای ایجاد دشمنی و نفاق بیشتر میان ایرانیان ، نخست فرقه ی بابیه و پس از کشته شدن علی محمد باب ، فرقه جهان میهنی بهایی را به راه انداخت .

حسینعلی مازندرانی و برادرش یحیی معروف به صبح ازل ، برای جانشینی علی محمد باب در ایران و ترکیه به جان هم افتادند ، دولت عثمانی برای پایان دادن ، به کشمکش ها و ناسزاگویی ها ، یحیی را به جزیره قبرس و حسینعلی را به حکا در اسراییل کنونی ، تبعید کرد . پس از شکست عثمانی در جنگ جهانی اول ، انگلیس فلسطین را تصرف کرد . حسینعلی برای خوش خدمتی دست اندرکار تبلیغ به سود آن شد . زمانی کوتاه بابر خورداری از یاری انگلیس ، وی نام حسینعلی را رها کرده و خود را بهاء نامید . و مدعی شد ، من همان کسی هستم ، که علی محمد باب گفته است « من یظهرالله » (کسی که خدا او را آشکار می کند) . ولی پس از چندی خود را فرستاه خدا دانست و الله را بر نام خود افزود . حسینعلی در سال های پایانی زندگی ادعای خدایی کرد . آن چه شگفت آور است ، وی در نامه بی به ناصر شاه قاجار ، یادآور می شود ، که به مکتب نرفته و بی سواد است ، نوشته های او چه به زبان تازی و چه پارسی دارای نادرستی های زیاد است . هر چند پس از او جانشینانش با دستکاری در این نوشته ها و با برپایی بهاییکا (با نیرنگ و دروغ ایرانیکا) با داستان های ساخته و پرداخته برآند ، که از این خودفروخته به انگلیس ، شخصیت سازی کنند و برای نابودی فرهنگ کهن این سرزمین و افزایش شکاف میان مردم ایران ، زمینه ساز دخالت هر چه بیشتر بیگانگان بشوند .

پس از مرگ او پسر بزرگش عباس افندی به شیوه ی شاهان خودکامه جانشین او شد . پس از جنگ جهانی اول و شکست عثمانی ، ارتش انگلیس جهانخوار به فرماندهی ژنرال آلن بی ، فلسطین را از آن خود می گرداند . عباس افندی برای خوش خدمتی به یاری انگلیسی ها می شتابد . دولت انگلیس به پاس این خدمتگزاری به او لقب لرد می دهد و برای تبلیغ این فرقه ایران ستیز ، او را یاری می کند . از این پس به کشور انگلستان و ایالات متحده ی امریکا می رود و از پشتیبانی روزولت رییس جمهور ایالات امریکا نیز برخوردار می شود . مرکز

تبلیغات بهایی گری ، در دانشگاه کلمبیا واشنگتن به پاس خوش خدمتی او ، به رایگان در اختیار فرقه ی بهایی گذاشته شده و امروز مرکز بهاییکا شده است .

بهاییان ، در دوره ی پهلوی از پشتیبانی آشکار شاه به ویژه از هنگامی که عباس هویدای بهایی عضو هیئت مدیره شرکت نفت و وزیر دارایی و سپس ۱۳ سال نخست وزیری او برخوردار بودند و برای ساختن گور حسینعلی نوری در حکا در کشور اسراییل ، میلیون ها دلار از خزانه ی کشور را تاراج کردند . گفته می شود ، هویدا به شاه پیشنهاد می کند به این دین ساخته و پرداخته ی ایرانیان درآید .

در دوره ی ترکان قاجار ، روس و انگلیس با همکاری دو همزاد جهان میهنی **ملایان و بهاییان** ، بخش های بزرگی از خور آیان و اباختر را از ایران جدا کرده و از آن خود کردند . در روزهای پایانی حکومت ترکان قاجار ، تنها نامی از ایران برجای مانده بود . انگلیس ، که نگران اشغال کشور از سوی روس بود ، به سفارش حبیب اله عین الملک پدر هویدا و سرسپرده ی این کشور در استانبول و لبنان ، رضا خان میرپنج از فوج قزاق را روی کار آورد .

۱ - جنبش بیداری و اندیشمندی در ایران

بیداد شاه و فراش باشی ها و دیگر دیوانیان در کشتار مردم و دست گذاشتن برهستی آنان و گرفتن مالیات های سنگین از یک سو و ملایان پول پرست ، در گرفتن یک سوم و یک پنجم حق امام ، زکات ، هزینه های سنگین مرده پرستی عرب ها بی که هزار سال پیش درگذشته اند ، هزینه های مساجد از سوی دیگر ، دو بازوی فشاری بودند ، که مردم دیگر تحمل بیداد آنان را نداشتند ، با جانفشانی به پا خاستند ، و برای پایان دادن به آزار و شکنجه های ددمنشانه (شلاق زدن ، بریدن دست و پا ، کور کردن و سنگسار) و کشتار مردم بی پناه به دست شاه و حکام بیدادگر ، فراش باشی ها ، دیوانیان که خود را حاکم عرف می دانستند و ملایان که خود را حاکم شرع می دانستند و هر کس که در برابر بیداد آنان می

ایستاد ، با دادن فتوا به کفر و الحاد ، او را گردن می زدند ، اموالش را تصرف می کردند و به همسر و دختران و پسرانش تجاوز می کردند و فراش باشی های شاه احکام مردم ستیز آنان را اجرا می کردند ، مردم گرفتار در دست دو دیو ، شاه و ملا ، خواستار عدالت خانه شدند .

انگشت شمار ایرانیانی که به کشورهای اروپایی رفته و از رستخیز مردم فرانسه در واژگونی شاه و کوتاه کردن دست کشیش ها و برپایی حکومت مردمی آگاه شده بودند ، در روزنامه هایی که در تهران و تبریز بود ، دانستنی های خود را بازگو کردند و نشان دادند ، که با بیداری مردم در اروپا چگونه مردم این کشورها توانستند ، به دوران بیداد شاهان و کلیسا پایان داده و با برخورداری از آزادی ، به پیشرفت های دانشی و صنعتی دست یابند .

گفته ی بی پیرایه مشهدی باقر بقال نماینده صنف بقال از تبریز ، گویای یک راز پنهان است : ما مشروطه را می خواهیم ، که به ما دادند . ما شورا نمی خواهیم . این سخن ساده دو پرسش پیش می آورد .

۱ - این ساده دل نمی دانست ، اندیشمندان ایرانی خواهان قانون اساسی برپایه ی حکومت مردمی بودند و نه حکومت مشروطه ، که ملایان آن را به ابتدال کشیدند .

او ندانسته اعتراف می کند ، که دیگران (انگلیس) مشروطه را داده اند .
۲ - از بنیاد سیاسی مجلس شناختی نداشته ، می گوید مجلسی را ، که شاهزاده های قاجار و بازاری ها پر کرده اند و از مردم آزاده ی ایران (کارگران و کشاورزان) در آن کمترین نشانی نیست ، ما این مجلس را نمی خواهیم .
ولی گفته ی ناآگانه ی او ، بازگو کننده ی این اصل است ، که بنیادهای سیاسی (مجلس و دولت) تنها در حکومت دموکراسی که مردم از حق برابری و آزادی های شهروندی و حق نامزدی برای گزینش و حق رای دادن به نامزده های

برخاسته از میان خود بوده و دارای حق حاکمیت می باشند ، به میان می آید و نه در حکومت خودکامه شاه که مردم از این حقوق بی بهره اند .

در جامعه یی که نود و نه در صد مردم بی سواد بودند ، و درس خوانده ها شاهزادگان قاجار بودند ، که در خانه های خود خواندن و نوشتن را فرامی گرفتند و انگشت شمار مردمی که می توانستند احکام ساخته و پرداخته ملا محمد باقر مجلسی را در مسجد بخوانند و ملایان کوردل با بازشدن دبستان و آموزش زبان پارسی و هر نو آوری مخالفت می کردند و خرافات و تعصب همه چیز را به نابودی کشیده بود و فقر و بینوایی بیداد می کرد و از دموکراسی کمترین آگاهی نداشتند . شاه خودکامه و ملایان دغل توانستند ، مردم را از حق حاکمیت بی بهره کنند .

میرزا فتحعلی آخوند زاده ، یکی از پیشگامان جنبش بیداری می گفت ، یگانه راه رهایی مردم از چنگال ملایان ، دانش و آگاهی است ، و با سوادشدن مردم نخستین گام رسیدن به آزادی است و برای رهایی از بیداد ملایان ، باید دانش و فلسفه را فرا گیریم. زیرا از یورش تازیان تا امروز دکانداران دین از بی سوادی مردم استفاده کرده و بر مردم می تازند .

۲ - پیشگامان جنبش اندیشمندی و بیداری در ایران

بیداد شاه قاجار ، فراش باشی ها و حکام در سرکوب مردم از یک سو ، خونخواری و پول پرستی ملایان از سوی دیگر، با سود مشترکی که در تاراج اموال مردم داشتند ، هر دو گروه متفقا بر مردم میتاختند ، و میرغضبان شاه حکم مجازات قتل ، دست و پا بریدن ، سنگسار کردن و شلاق از سوی ملایان و شاه را اجرا می کردند . تنی چند از ایرانیان اندیشمند ، با نوشتن نامردمی ها به یاری مردم

برخاستند و بر آن شدند ، بازیافته های خود را برای برپایی دموکراسی در ایران ، به آگاهی مردم گرفتار در چنگال شاه بیدادگر و ملایان دغل برسانند .

الف - میرزا آقاخان کرمانی ، در سه مکتوب در تایید همکاری شاه و شیخ در سرکوب مردم بی پناه می گوید : « ولی فقیه و شاه سر و ته یک کرباسند و با ایجاد وحشت و ارعاب و اگر لازم باشد با ترور مخالفین و تیرباران آزادی خواهان به مردم می فهمانند ، که باید هم‌رنگ جماعت شد و گرنه به اتهام مفسد فی الارض و محارب با خدا به دار کشیده می شوند .»

ب - میرزا فتحعلی آخوندزاده ، به درستی ، وی از نخستین پیشگامان اندیشمندی در ایران است . پدر وی کدخدای ده خامنه در نزدیک شهر مرند بوده ، که از بیداد ملایان و دیوانیان با خانواده اش به تفلیس کوچ می کند . **میرزا فتحعلی آخوندزاده** در این شهر درس خواند و از دوره جوانی با همه ی نیرو برای برپایی حکومت قانون در ایران تلاش می کرد . وی با اندوه بسیار می گوید : « ای ایرانیان اگر شما از آزادی و حقوق انسانی با خبر بودید ، این گونه عبودیت و رذالت را تحمل نمی کردید . به علم دست می یافتید و با ایجاد اتحاد ، انگشت شمار مستبدان را از میان می بردید . زیرا حکومت بیداد و ملایان را نمی توان با نرمش از میان برداشت و سرپوش گذاشتن و مماشات شیوه ی مبارزه نیست . »

اگر این ایرانی آزاده سر از گور بیرون بیاورد و ببیند ، که ۱۱۰ سال پس از او و با پیشرفت و گسترش دموکراسی در جهان ، با سوادها و به ویژه دانشگاه دیده ها در کنفرانس ها و شوراهای بی بنیاد از جمله " شورای سازش و مماشات رضا پهلوی با ملایان " با پر رویی و گستاخی ، مردم را به سازش و مماشات با ملایان وادار می کنند ، چه خواهد گفت ؟

او می افزاید ، ملایان کارهای مهم را در دست دارند و نیازهای مردم در دست آن ها است . عمال سلطنت هم چاکران آنانند و باید احکام آنان را اجرا کنند . بنابراین باید ، از دخالت در کارهای دادگستری کنار گذاشته شوند .

برای پایان دادن به بیداد شاه و عمال او و کوتاه کردن دست ملایان از بنیادهای سیاسی و اجتماعی ، وی بر این نکته ، تکیه می کند ، واضع قانون مردم است ، که قانون اساسی را می نویسد ، و بساط حکومت مطلقه ی شاهی را بر می چیند و بر اساس همان قانون ، حکومت قانونی را به وجود می آورد . بنابراین حکومت از مردم جدا نیست ، دولت نماینده ی مردم و حافظ منافع مردم و استقلال کشور است .

در حکومتی که برخاسته از سوی مردم است ، دشواری وجود ندارد . ولی در کشوری که دیوانیان مردم ستیز و ملایان به جان مردم افتاده اند ، باید دست های ناپاک آنان کوتاه شود . او به روشنی می گوید ، باید به دخالت ملایان در دادگاه ها و صدور و اجرای احکام شداد و غلاظ و نابرابر و مجازات های غیرانسانی دینی پایان داده شود .

پ - مستشارالدوله ، وی منشور حقوق بشر و شهروندی را از فرانسه به زبان پارسی برگردان کرد ، آن را " یک کلام " یعنی قانون نامید ، و برای آن که بتواند آن را منتشر کند ، بر آن می شود ، با آوردن احکام اسلامی نشان دهد ، که این منشور با اسلام مخالفتی

ندارد و آن را برای آخوندزاده می فرستد . آخوندزاده کارش را در برگردان منشورستایش می کند ، ولی از این که با آوردن احکام فرقه شیعه با ملایان مماشات کرده بود ، او را سرزنش می کند . او مردی فرزانه و پیکارگر بود و به مستشارالدوله می نویسد : « حکومت بیداد را با نرمش نمی توان از میان برداشت . شیوه ی سرپوش نهادن و مماشات راه مبارزه نیست ، و کمترین پیشرفتی ندارد

. او می افزاید، مردم فرانسه با زور توانستند ، زندان باستیل را بگیرند و به استبداد شاه و دخالت کشیشان در امور کشور پایان بدهند .»

ت - میرزا ملکم خان ناظم الدوله ، یکی دیگر از پیشگامان جنبش اندیشمندی است ، وی با شناختی که از قانون اساسی فرانسه داشت ، می گوید ، ما در اداره امور کشور باید قانون اساسی فرانسه را بی دخل و تصرف سرمشق قرار دهیم . و از حکومت مبتنی بر قانون دفاع کنیم . اودرگفتگو با مشیرالدوله وزیر دادگستری می گوید : « دشمن ترین اشخاص برای نظم کشور و تربیت مردم و آزادی آنان ، طایفه علما واکابر فناتیک است .» او نیز به سان مستشارالدوله راه مماشات را با ملایان پیش می گیرد ، ملایان که با اندیشه ی او در برقراری قانون مخالف بودند ، می گویند مسلمان شدن او مصلحتی بوده و سپس با همکاری درباریان سودجو ، شاه را ناگزیر به اخراج او از کشور می کنند . او در توجیه مماشات با ملایان می گوید : « وضع قانون برای مردم و کشور کاری سخت و پر خطر است . درهرکشوری که خواستند قانون تازه بی وضع کنند ، خون ها ریخته شد ، و ما اگر چنین کنیم ملایان پوست سرما را می کنند .»

میرزا ملکم خان ، که از ناآگاهی مردم خشمگین است ، می افزاید : « فلاسفه و اندیشمندان فرانسه ، ولتر ، منتسکیو و میرابو می گویند : « برای رفع ظلم در جهان نباید به ظالم پرداخت . باید به مظلوم گفت ، ای خر ، تو که در نیرو و شمار به مراتب از ظالم بیشتری ، تو چرا متحمل ظلم می شوی ؟ وقتی مظلومان این را بفهمند ، ظالم را از میان بر دارند ، و برای کشور و اوضاع خودشان قوانین وضع کنند ، که همان قانون اساسی است .»

شکی نیست که در انقلاب فرانسه ، شاه و اشراف و کشیشان که دارای امتیازات زیادی بودند ، مردم ناگزیر به پرداخت مالیات های سنگین دولتی و کلیسا و هزینه های دربار بودند ، شاه ، اشراف و کشیشان حاضر به ازدست دادن سودهای بیکران نبودند . بدیهی است ، مردم با جانفشانی بساط بیداد و ستم را فروریختند ، در فرانسه این طبقه سوم بود ، که رهبری انقلاب را بر دوش گرفت .

در ایران شاهزاده های ترک قاجار ، بازاریان پول پرست و خوانین و مالکین بزرگ ، بر این پندار که حکومت قانونی به سود آنان نخواهد بود، خود را کنار کشیدند . غافل از این که ملایان دغل ، پس از تثبیت جایگاه خود ، به سراغ آنان می آیند ، برای گرفتن یک پنجم درآمد و زکات و ساختن مساجد و تامین هزینه های سوگواری های راهزنان تازی ، آنان را ناگزیر به انجام خواسته های خود می کنند و آنان از ترس این که مبدا ملایان حکم تکفیر برایشان صادر کنند ، بخشی از اموال خود را به ملایان می دادند .

ج - حسن تقی زاده

او یکی از پیشگامان جنبش اندیشمندی است ، وی خواهان برپایی قانون بود ، و نقش فعالی در نوشتن متمم قانون اساسی داشت ، او می گوید ، من اندیشه سیاسی را از میرزاملکم خان فرا گرفتم ، و با ستایش از میرزا ملکم خان می گوید ، اطلاعات و فهم سیاسی من ۸۰٪ از تاثیر اندیشه های میرزا ملکم خان بود و کسان دیگری هم تحت تاثیر سخنان او قرار گرفتند .

او در ۲۰ ژانویه ۱۹۲۰ در نشریه کاوه می نویسد :

" چیزی که امروز به حد اعلا برای ایران لازم است و همه ی وطن دوستان ایران با تمام قوا باید در آن راه بکوشند ، و ان را بر هر چیز مقدم دارند ، سه چیز است :

۱ - قبول و ترویج بلاشرط تمدن و علوم و صنایع ، زندگی و کل اوضاع
فرنگستان .

۲ - اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادب پارسی ، ترقی و توسعه ی آن .

۳ - نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی به تاسیس مدارس و تعمیم آموزش .

وی در مجلس با تند روی های بهبهانی ملای دزد و متشرع ، مخالفت می کرد ، و هنگامی که این ملای ناپاک را کشتند ، بدون هر فرمودی ملایان دیگر او را متهم به دخالت در این کار کردند و با توسل به ملا خراسانی ، حکم تکفیر او را خواستار شدند . خراسانی می گوید : " ما حکم به فساد مسلک سیاسی و منافات مسلکش با اسلام دادیم " . تقی زاده که در آن زمان در تبریز بود ، پس از آگاهی از این حکم نامردمی ناگزیر به ترک ایران شد .

ملایان که با هرنوآوری مخالف بودند ، روشنفکران را متهم به تقلید مسلک فاسد فرنگیان می کردند و مشروطیت را صرفا از دیدگاه شرعی نگاه می کردند و نوشته های آنان در دفاع و توجیه شرعی مشروطیت بود ، و می گفتند که مشروطیت از سنت های مذهبی برخاسته است . این نابکاران با نیرنگ و فریب ، آزادیخواهان را از راه یابی به مجلس باز داشتند ، تا بتوانند ، مردم آزاده ی ایران را از حق حاکمیت بازدارند و با این زشتکاری گوهر بنیادی حکومت مردمی را از میان ببرند .

حسن تقی زاده می افزاید : " یگانه راه رهایی مردم از چنگال ملایان ، دانش وآگاهی است و با سوادشدن مردم نخستین گام برای رسیدن به آزادی است ، برای رهایی از بیداد ملایان ، باید دانش و فلسفه را فرا گیریم . زیرا از یورش

تازیان تا امروز دکانداران دین از بی سوادی مردم استفاده کرده ، و بر مردم می تازند .

۳ - فتوای ملایان در توجیه مشروطه و به ابتدال کشیدن قانون اساسی

مردم بی پناه ایران از بیداد شاه و ملایان دغل به پا خواستند ، ولی با نیرنگ انگلیس ، ملایان توانستند به دست آویز بی دینی و مخالفت با دین ، اندیشمندان را از جنبش مردمی دور کرده و قانون اساسی را به ابتدال کشیدند . سه ملای دغل محلاتی ، نائینی و ثقت الاسلام برای توجیه پندارهای واپسگرای فرقه شیعه چنین فتوا دادند :

« اگر مجتهدی پیدا شود که میراث پیامبر و هم شوکت سلطنت داشته باشد ، بهترین است . ولی چون این فرض شدنی نیست . (ناگفته نماند که خمینی اهریمن و خود فروخته به انگلیس و با دغل ، خدعه از آنان در نامردمی پیشی گرفت) و امور عبادی و شرعی به مجتهدین و اداره مملکت اسلامی به سلاطین اسلام سپرده می شود . از آن جا که حکومت مشروطه فساد کمتری نسبت به سلطنت استبداد دارد ، عقلا و شرعا حمایت از چنین سلطنتی ضروری است . در سلطنت مشروطه نمایندگان ملت (شریعت) تا تاسیس مجلس شورا و وضع قوانین در امور عرفی به عهده می گیرند و قوانین شرعی در صلاحیت ملاها برجای می ماند . »

پس از سازش پنهانی ملایان است ، که حاج میرزا حسین نماینده ی مجلس ، یک باره طرفدار مشروطه بی می شود، که در آن کمترین نشانی از حقوق آزادی مردم دیده نمی شود . وی می گوید : « این مجلس است ، که برای رفع ظلم و اغاثة مظلوم ، امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت (شریعت)

وترقی حال رعیت و حفظ اسلام ، قطعا ، عقلا ، شرعا و عرفا راجح بلکه واجب است . مخالف و معاند آن ، مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است . »

در آن آشفته بازار ، مشتی آخوند نادان و بی سواد ایران زمین را میراث راهزنان بادیه نشین دانسته و امور شرعی را مستقیما از آن خود و امور عرفی را بادان نمایندگی ، به شاه اسلام پناه دادند .

اگر در دوره ی مشروطه ، اندیشمندان کم و مردم در تاریکی و بی بهره از دانش زندگی می کردند ، در روزگار ما مشتی دانشگاه دیده که آبستن ملایند ، مشروطیت را جشن می گیرند و از این زشتکاری ننگی ندارند .

اندیشمند بزرگ جنبش بیداری میرزا آقا خان کرمانی در نکوهش ملایان دغل ، در سه مکتوب می نویسد : « ای ایران ، این مردم تو است ، که به این روزگار سیاه افتاده است . همه گدای لابلای ، همه بینوا و پریشان ، در به در و بی سامان در شهرهای غریب ، با هزاران رنج ، محنت ، عذاب و مشقت به سر می برند . ای ایران ، این تجار تو است ، که جز تناول بر بیچارگان و چپاول اموال مردم ، لهو و لعب ، خودسری و عناد اساس زندگی خود را نیافته اند . ای ایران این دینمداران تو است ، که جز ریا ، خود نمایی ، خدعه ، حيله ، دروغ ، دغل ، خونریزی و پول پرستی ، قصد و نیت دیگری ندارند . ای ایران ، این مردم تو است ، که این چنین به روزگار سیاه افتاده اند ، آزاد زنان و مردانت کجایند ، که مشتی ملا به خود پروانه می دهند ، این چنین یاوه گویی کنند ؟ »

میرزا فضلعلی آقا ، یکی از نمایندگان مجلس با خشم می گوید: « از نحوست دو ظلم به این مجلس آمدیم ، یکی از ظلم دیوان و شاه بود ، و دیگری ظلم ملاها ، ما هیچ گاه آنان را علما نمی دانیم .»

۴ - نوشتن قانون مشروطه و از میان بردن گوهر دموکراسی در ایران

از آن جا که نویسندگان نخستین قانون اساسی ، با نام بی مسمای مشروطیت ، نشان می دهند ، که به حقوق اساسی شناخت دانشی نداشتند ، واژه ی مشروطه را که برخاسته از پندار ملایان دغل بود و هر نو آوری را هنگامی می پذیرفتند ، که مشروط به همسانی با پندارهای واپسگرای فرقه شیعه باشد . و به همین انگیزه از پذیرفتن قانون اساسی که از آن شناختی نداشتند ، مخالفت کردند . در حالی که قانون اساسی بر پایه اصول دموکراسی است ، و نمی توان اصل و یا نهاد را مشروط کرد ملایان با گزینش مشروطه ، براین پندار ویرانگر بودند ، که قانون باید مشروط به پندارهای ویرانگر دینی باشد ، قانون اساسی را به ابتدال کشیدند .

نکته ی دیگر که از نظر قانون نویسی یک اشتباه آشکار بوده ، نویسندگان قانون به جای برگردان قانون اساسی فرانسه و یا بلژیک ، آئین نامه داخلی مجلس نمایندگان را برگردان می کنند ، و به آن نام قانون می گزارند و سپس به دنبال این کار نسنجیده ناگزیر شدند ، قانون اساسی را با نام متمم قانون اساسی ، در کنار آن جای دهند .

نویسندگان قانون به سفارش انگلیس جهانخوا ، که برجا ماندن شاه و ملا را در راستای منافع خود می دانست ، به جای آن که قانون اساسی سال ۱۷۹۳ فرانسه را که برپایه ی "حاکمیت مردم" ، و تنها در حکومت جمهوری انجام پذیر بود ، قانون سال ۱۷۹۱ فرانسه را ، که برپایه "حاکمیت ملی" بود ، برگزیدند ، قانونی

که با اصول بنیادی دموکراسی ناهمسان بود و با پذیرفتن آن ، همه ی جانفشانی های مردم در برپایی دموکراسی لگدمال شد . و همان حکومت بیداد و ملایان دغل در پوشش قانون ، خود را بر مردم تحمیل کرده و آنان را از حق حاکمیت بی بهره کردند .

قانون اساسی امریکا در سال ۱۷۸۷ و قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۳ ترسایی ، در راستای دموکراسی و برابری مردم بود ، براساس فرض قرارداداجتماعی که از سوی توماس هوبس و جان لوک انگلیسی ، روسو، منتسکیو ، دیدرو و ولتر فرانسوی ، نوشته شده بود ، به همین انگیزه ، **مظفر قاجار** در فرمان تشکیل مجلس شورا می نویسد : **مجلسی از شاهزادگان ، ملایان ، مالکین و بازرگانان و اصناف برپا شود .**

در این نامه با صراحت مردم آزاده ی ایران ، نویسندگان ، اندیشمندان ، زنان و مردان آزادی خواه ، که برای برپایی حکومت مردمی جانفشانی کرده بودند ، از برگزیده شدن در مجلس بی بهره شدند . انگلیس می دانست در حکومت مردمی دیگر شاه و ملا جایگاهی ندارند . بنیادهای سیاسی (اجرایی ، قانونگزاری و دادگستری) از سوی مردم و از میان مردم برگزیده می شوند . ملایان از دخالت در بنیادهای سیاسی و اجتماعی بی بهره می شوند و اموالی را که به دست آویز دینی وقف و به زور از مردم گرفته اند ، از آنان پس گرفته می شود و به مالکین این اموال برگردانده می شود . حق امام و خمس و ذکوت از میان برداشته می شود و دولت برابر قانون تامین اجتماعی نیازمندان را یاری می کند و ملایان برای گذران زندگی به سان همه ی شهروندان ناگزیرند کار کنند . انگلیس نیک می دانست ، که اگر شاه و ملا دو نوکر سرسپرده را از دست دهد ، دیگر در ایران جایگاهی ندارد . در این قانون بی اساس ، ملایان دزد ودغل با پندارهای ویرانگر فرقه ی شیعه ، با تفرقه افکنی و پراکنده کردن ، مردم را به ۳ گروه بخش شدند .

۱ - پیروان فرقه ی ویرانگر شیعه

۲ - اقلیت مذهب های تسنن .

۳ - اقلیت های زرتشتی ، ترسایی و یهودی

الف - نوشته ی بی اساس ملایان ایرانی ستیز ، با دادن برتری به پیروان فرقه ی شیعه جهان میهنی ، که از شاهی اسمعیل صفوی به سفارش انگلیس جهانخواه ، برای از میان بردن یک پارچگی مردم و ایجاد دشمنی و پراکندگی مردم به وجود آمده بود ، با جاری شدن سیل خون در تبریز و دیگر استان های مرکزی ایران برپا شده بود و زمینه ساز شکاف ، دشمنی میان مردم و متلاشی کردن کشور شد ، بخشی از خراسان بزرگ ، بخشی از بلوچستان ، سغد ، خوارزم ، مرو ، گرجستان ، ارمنستان و آران از ایران جدا شدند ، جنبش های آزادی خواهی کنونی در بلوچستان و کردستان و ترکمن صحرا ، ریشه در برتر دانستن گروهی بر گروهی دیگر و از میان بردن برابری مردم دارد .

ب - همه ی اقلیت ها ، از برگزیده شدن در بنیادهای سیاسی کشور (دولت ، قوه قضایی) بی بهره شدند ، زیرا اقلیت ها با داشتن یک یا چند نماینده در مجلس ، کمترین نقشی را ندارند . افزوده بر آن اقلیت ها حق گزینش به نخست وزیری و وزیری را ندارند . و این نامردمی ها ، گواه بیداد شاه خودکامه در گذشته و حکومت فاشیست فرقه شیعه می باشد .

پ - توجیه گزینش شاه خودکامه و بیدادگر به موهبت خداوند ، با اصل برابری مردم ناهمسانی آشکار دارد . با نگر به این که از سده ی ۱۸ ترسایی با برپایی دموکراسی به حکومت های استبداد پایان داده شده و حکومت شاهی به زباله دان تاریخ افتاده است ، نوشتن آن در قانون ناسزا گفتن به مردمی است ، که با نیرنگ ملایان حق حاکمیت خود را از دست داده و از حقوق بنیادی بی بهره

شده اند. زیرا دموکراسی، حکومت مردم بر مردم و برای مردم است و شاه خود کامه و دکانداران دین در دموکراسی کمترین جایگاهی ندارند.

با این نامردمی ها، انگلیس و ملایان دزد و دغل، با پایمال کردن اصل حاکمیت مردم، بیش از یک سده مردم ایران را از دموکراسی بی بهره کردند.

۵ - نوشتن متمم قانون اساسی هنگام نوشتن

متمم قانون اساسی گفتگو میان ملایان و انگشت شمار نمایندگان به سان تقی زاده که دارای اندیشه های آزادی خواهی بودند، پیرامون برابری و آزادی بیان، مطبوعات، احزاب، به یک دشمنی آشکار میان ملایان تمامیت خواه و اندیشمندان خواستار آزادی تبدیل شد. و کار به جایی کشید، که ملایان به دست آویزهای همیشگی، آزادی خواهان را به متهم به کفر و الحاد کردند، و در پایان از دوما خراسانی و مازندرانی خواستار حکم تکفیر حسن تقی زاده نماینده تبریز در مجلس شدند. این ناکاری ملایان، مخالفت تجار، اندیشمندان و مردم آزاده ی ایران را به دنبال داشت، همان گونه که در بالا یادآور شدم، این دو ملا که می دانستند، صدور چنین حکمی نقض آشکار قانون اساسی است، از صدور حکم تکفیر خودداری کردند، ولی برای افزایش قدرت خود و ایجاد ترس و هراس میان مردم، حکم به برکناری حس تقی زاده از مجلس داده و او را ناگزیر به ترک ایران کردند. ملا خراسانی در این مورد می گوید: فتوایی که داده شده، حکم به فساد مسلک سیاسی و منافات مسلکش با اسلامیت است و حکم تکفیر نیست.

افزوده بر آن ملایان خودکامه با وضع هر قانونی نیز به مخالفت برخاستند، فرمود آنان این بود، که تصویب قوانین، لازم الاجرا بودن آن را به دنبال دارد و بدعت بدی (نوآوری) می شود. افزوده بر آن، قوانین عرفی که وضع می شود، باید مطابق پندارهای فرقه شیعه و تشخیص این که کدام ماده مخالف شرع است، فقط در عهده ی مجتهدین است، در غیر این صورت مجلس اسلامی نخواهد بود

و منظور از مجلس شورای ملی (شریعت) آن است ، که مجلس مطابق قانون شرع تصمیم بگیرد و سپس با اغماض گفتند ، اگر قانون عرفی نوشته شود ، نباید با قانون شرع مخالفتی داشته باشد ، در این میان ملا نوری طرح تشکیل کمیسیونی را به مجلس می دهد ، که در آن دست کم پنج تن ملا نسبت به معارض نبودن آن قانون با شرع ، حکم بدهند و درنهایت اصل دوم متمم قانون اساسی را مجلس به این ترتیب تصویب کرد . پس از تصویب ماده ۲ متمم قانون اساسی ، سه تن از مجتهدین ، مازندرانی ، خراسانی و حاج میرزا حسین می گویند : این مجلس که برای رفع ظلم ، اعاشه مظلوم ، امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترقی حال رحیت و حفظ بیضه اسلام است ، قطعاً ، شرعاً ، عرفاً راجح ، بلکه واجب است ، مخالف و معاند آن ، مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است . خوشبختانه این ماده تا پایان دوره ی مشروطیت هرگز اجرا نشد و به فراموشی سپرده شد .

هنگام بررسی اصل برابری مردم ، ملایان دغل که خود را برتر از مردم و تافته ی جدا بافته می دانند ، به مخالفت برخاسته و گفتند ، مسلم ، کافر ، کافر ذمی ، کافر حربی ، مرتد ، مرتد فطری و برابر احکام باهم مختلفند ، افزوده بر آن در اسلام مساوات وجود ندارد . یهودی ، نصاری و مجوس با مسلمانان برابر نیستند . درباره ی اصل آزادی مردم ، تنها با آزادی از قید رقیت استبداد پادشاه ، که فعال مایشا بودن او و عواملش را مجاز دانسته ، ولی در امور شرعی این آزادی نمی تواند از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاد از مذهب تجاوز کند .

ملایان دغل به این قانع نشده و از آن جا که حاکمیت شرعی را در محاکمه مردم حق خود می دانستند ، در اصول ۲۷ و ۷۲ رسیدگی به امور شرعی را از آن خود می کنند . افزوده بر آن در اصل الحاقی به متمم

قانون اساسی مقرر می شود ، هیچ یک از اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی مربوط به دین اسلام و مذهب رسمی کشور واحکام آن و یا مربوط به سلطنت برای همیشه تغییرناپذیر است .

ملایان با افزودن این شرط ها ، این اصل حقوقی را ، که قانون برخاسته از اراده ی مردم بوده و متناسب با نیازهای جامعه تغییر پذیر می باشد ، از میان برده و با پندار ویرانگر فرقه ی شیعه ، به قانون رنگ دینی دادند و بی شرمانه قانون اساسی را به ابتذال کشیدند .

در دوره ی پنجم مجلس ، صلاحیت محاکم شرعی در قانون تشکیلات دادگستری ، تنها به دعوی مربوط به اصل ازدواج و طلاق کاهش یافت . در متمم قانون اساسی جان ، مال ، شرف و مسکن مردم مورد حمایت قانونی قرار گرفت ، آموزش همگانی و فراگیری علوم که ملایان با آن مخالف بودند، پذیرفته شد .

تعیین مالیات ها موکول به قانون شد . ولی حق یک سوم درآمد کافران و حق یک پنجم در آمد مسلمانان ، زکات، حلال کردن پول های حرام و هزینه های سنگین سوگواری ها در بسیاری از روزهای سال ومساجد، که درآمد بی حساب ملایان بود ، با نیرنگ ملایان عملا برجای ماند و همچنان بر مردم تحمیل می شد و می شود . با این نا مردمی ها ، مردم ناگزیر به پرداخت مالیات و باج دادن به ملایان در پوشش پندارهای ویرانگر فرقه شیعه شدند .

با نیرنگ ملایان دغل مردم هم ناگزیر به دادن مالیات و هم دادن باج به ملایان شدند .

میرزا آقا خان کرمانی ، که از بیداد شاه و ملا ناگزیر به دور شدن از خانه و کاشانه ی خود شد ، و از آنان آسیب فراوان دیده است ، می گوید ، اگرخواسته های ملایان را بپذیری ، اموالت را از دستت بیرون می آورند ، ولی اگر در انجام آن کوتاهی کنی ، حکم برتکفیر می دهند ، جلاد گردنت را می زند ، سپس ملایان به زن و فرزندان تجاوز کرده و همه هستی تو را تاراج می کنند .

۶ - برپایی دادگستری و دادگاه ها ، برابر قانون قانون مجازات عمومی، آئین دادرسی مدنی و کیفری بر اساسی قوانین فرانسه . آزادی مطبوعات و تشکیل احزاب با محدودیت هایی که برخلاف حقوق آزادی است تصویب شد . قانون مدنی بر مبنای پندارهای پیش از قرون وسطایی به تصویب رسید و به سان لکه ننگی بر این قانون بی اساس برجای ماند . شوربختانه مذهبی - بازاری ها ، که گرفتار خرافات می باشند ، جشن مشروطیت به راه می اندازند و مردم نا آگاه را می فریبند .

۷ - مفاهیم ملی ، ملت و ملتی در نخستین قانون اساسی تا امروز

واژه های ملی ، ملت و ملتی بیش از شصت بار در اصول قانون اساسی و متمم آن نوشته شده است . مفهوم آن ها از مدت ها پیش وهنگام تصویب قانون اساسی و تا امروز در نوشته ها وسخنان « جبهه مجازی ملی ، مذهبی - بازاری ها » در چم ، « آئین و شریعت " بوده و نمونه ی بارز آن " مجلس مقدس شورای ملی " است، که تکیه کلام ملایان بوده است .

این واژه ها همچنان در نزد بازماندگان جبهه مجازی ملی (مذهبی - بازاری ها) ، در همین چم به کار می رود .

پس از نوشتن قانون اساسی ، با تحمیل حکومت شاهی به مردم ایران و از میان بردن حق حاکمیت آنان ، از نگر سیاسی واژه ی ملی در مفهومی به کار می‌رود ، که از اصل "حاکمیت ملی " از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است ، و در مفهوم "همه مردم کشور" بکار رفته است . و تنها در این چم است ، که ملت غیرقابل تجزیه ، غیرقابل انتقال بوده و هیچ کس و یا هیچ گروهی نمی تواند آن را به خود تخصیص دهد . با فروپاشی شاهی در ایران ، حاکمیت ملی دیگر جایگاهی ندارد .

ولی در بحث و نوشته ها به ویژه در میان « بازاری - مذهبی » ها با نام مجازی جبهه ی ملی ، ملایان و ایادی آنان هنوز در مفهوم پندارهای فریب دینی بکار می‌برند و بازماندگان دوره ی شاه آن را در چم « همه ی مردم کشور » منظور نظر دارند ، که یک شخص حقوقی و جدا از شهروند است . ولی از آن جا که حکومت بیداد شاهی به زباله دان تاریخ افتاده است . رضا پهلوی ، که پس از فروپاشی شاهی هنوز بیدار نشده است هنوز به برتری خود بر دیگران می‌اندیشد و از روی نادانی واژه ی ملی را به کار می‌برد . برای روشنگری و آگاهی همگان در بخش ششم ، فرض حقوقی حاکمیت ملی را که با حاکمیت مردم در ناهمسانی آشکار است ، به گونه یی گویا و دانشی ، بازگو می‌کنم .

بخش چهارم - دوره ی پهلوی

با روی کار آمدن رضا خان میرپنج ، مردم ایران فرصت مناسبی را ، که برای برپایی دموکراسی فراهم شده بود ، از دست دادند . زیرا در دیدار ی که رضاشاه با کمال آتا ترک رئیس جمهور ترکیه داشت ، اتا ترک تجربه ی خود را در برپایی حکومت جمهوری به رضا شاه بازگو کرد . و به او سفارش کرد ، نخستین گام برای تشکیل دولت ، کوتاه کردن دست ملایان دغل از بنیادهای سیاسی کشور است و برترین راه کار این است ، که رابطه ی آنان با مردم از میان برود ، در حکومت جمهوری ، از یک سو دیگر ملایان نمی توانند با شعارهای دروغین مردم ناآگاه و خرافاتی را بر دولت بشورانند و از سوی دیگر ، دست آنان از تجاوز به مال وهستی مردم به دست آویز های حق امام ، خمس ، ذکات و هزینہ ی مرده پرستی کوتاه می شود . وی افزود ، شایسته است ، که آنان را با دادن حقوق ماهانه در کارهای دفتری به خدمت دولت درآورد ، سپس آنان با آغوش باز ، عمامه ، عبا و نعلین را که نشانه های مرده خواری است ، به دور می اندازند .

رضا شاه پس از این دیدار ، حکومت جمهوری اعلام کرد و به دنبال آن تمبر جمهوری نیز چاپ شد . شاهزادگان قاجار ومالکین ، که از حکومت جمهوری شناختی نداشتند و نگران از دست دادن اموالی بودند که به زور از مردم گرفته بودند از یک سو و ملایان دزد و دغل ، که نگران بسته شدن دکان تزویر وریا و از دست دادن امتیازات دوره ی قاجار بودند ، به هر نیرنگی که بود او را از این کار بازداشتند و او را به برپایی شاهی تشویق کردند . محمدخان مصدق السلطنه که از جانب مادر وهسر قاجار بود (مادرش نجم السلطنه از نوادگان فتحعلیشاه و همسرش زهرا معروف به شمس الدوله نواده ی ناصر قاجار و پدر همسرش ظهیرالاسلام امام جمعه ی تهران و وابسته به دربار بود) و در آن هنگام نماینده ی

مجلس بود ، نه تنها با جمهوری مخالفت کرد . به همراه چهار تن از شاهزاده های قاجار ، به پشتیبانی از قوم ویرانگر قاجار و جلوگیری از برکناری احمد قاجار برخاست . ولی از آن جا که اربابان انگلیسی با روی کار آمدن رضاشاه موافق بودند ، برای خوش خدمتی به ارباب خاموشی گزید .

رضا شاه سفارش کمال آتا ترک را برای به خدمت گرفتن ملایان دنبال نکرد ، او بر این پندار بود ، که با دادن پول دهان این پول پرستان را خواهد بست ، و اگر این کار موثر نباشد ، با زور دهان گشاد آنان را می بندد .

تدابیر رضا شاه در به افسار کشیدن ملایان دغل کار ساز بود ، ولی در دوره ی پسرش روز به روز ملایان بردخالت خود افزودند و تا آن جا که شاه برای بستن دهان ملایان ، بخشی از درآمد کشور را برخلاف قانون به آنان پرداخت . برای پرکردن جیب ملایان شاه ، شجاع شفا کتابدار دربار را که از مردم قم بود و تا پایان دوره دبیرستان در این شهر که مرکز مرده پرستی و مرده خواری است ، زندگی کرده بود و با ملایان زد و بند داشت ، در تهران و استان ها او را مامور برگزاری مرده پرستی در ماه عاشورا کرد ، و خود بارها به گور تازیان رفت و بت مکه را ستایش کرد . از پیگرد قانونی خمینی ، که در تهران و قم شورش به راه انداخته بود ، چشم پوشید ، ولی مردم نادانی را که به دام فریب این ملای دغل افتاده بودند ، در بیدادگاه نظامی محاکمه و تیر باران کرد .

در دوره ی شاهان پهلوی به خواست انگلیس ، بهاییان سر از لانه بیرون آوردند و روز به روز بر نفوذ و دخالتشان در بنیادهای سیاسی و اقتصادی افزایش یافت . تا آن جا که در درازای ۱۳ سال نخست وزیری هویدای بهایی و فروپاشی شاهی ، دو فرقه ی همزاد جهان میهنی شیعه و بهایی ، دست در دست یکدیگر و آسوده

خاطر به دخالت در همه ی امور کشور پرداختند و در تاراج خزانه از هر نامردمی فرو گذار نکردند .

- ملایان از دربار حق سکوت گرفتند و روضه خوانی « مرده پرستی » به راه انداختند ، دولت و مردم را سرکیسه کردند .

- بهایان دولت را در دست گرفتند و منابع اقتصادی کشور را از آن خود کردند ، میلیارها دلار هستی مردم ایران را به کشورهای غربی به ویژه انگلیس و آمریکا فرستادند .

شاه مترسکی در دست آنان بود ، و هنگامی که بیماری « خود بزرگ بینی » او به اوج رسید ، وی با شعار : کوروش آسوده بخواب ، که ما بیداریم ، کشورت در دست ملایان و بهایان چپاولگر است ، سپس از کشور فرار کرد و پیش از رفتن ، برای نابودی پنجمین ارتش جهان آن را به قره باغی و فردوست گجستک واگذار کرد ، این نابکاران ، سران ارتش را ، که با روی کار آمدن حکومت واپسگرای فرقه ی شیعه موافق نبودند ، غافلگیر کرده و با فرستادن جوخه های مرگ ، به رگبار گلوله بستند و کشور را به خمینی اهریمن سپردند ، عباس قره باغی در کشتار ایادی شاه و ارتش در بیدادگاه انقلاب شرکت کرد و حسین فردوست ساوا را با همکاری ساواکی ها به راه انداخت . عباس قره باغی با پول کلانی که به جیب زد به فرانسه رفت . چندی پس از آن در پاریس و حسین فردوست در تهران با ننگ و رسوایی مردند .

شاهان پهلوی در دوره ی پنجاه ساله نه تنها برای بهره مندی مردم از حقوق بنیادی و برگزیده شدن آنان در بنیادهای سیاسی و کوتاه کردن دست ناپاک ملایان کمترین گامی برنداشتند ، شاه با برپایی مجلس سنا ، که نیمی از سناتورها را خود و نیمه ی دیگر را با تقلب در انتخابات خود درآورد . برای فریب افکار عمومی در کشورهای غربی ادای حکومت پارلمانی را در آورد .

برای از میان بردن نابرابری مردم ایران ، که با پندار های جدایی افکن دینی به وجود آمده بود ، نه تنها کاری نکرد ، با دادن پول های کلان از درآمد نفت به ملایان و بهاییان روز به روز بر دخالت آنان در بنیادهای سیاسی (دولت ، پارلمان و دادگستری) و بنیادهای اقتصادی افزود .

می گویند حکومت فاسد به سان گندابه است ، همانگونه که در گندابه میکرب ها به آسانی نشو و نما می کنند ، در حکومت فاسد ، دزدها و نابلکاران در زمان کوتاهی پله های ترقی را پشت سر می گذارند . به مشاغل بزرگ دست می یابند و زنان و مردان شایسته و کاردان سرکوب و یا دست کم به بازی گرفته نمی شوند . حکومت استبداد نظامی شاه ، نمونه بارز آن بود .

۱ - محمد مصدق السلطنه

انگلیس در کشورهای زیرفرمان خود ، به مهره های خود شخصیت های افسانه پی می دهد ، و در این کار آن چنان استادانه عمل می کند ، که ، باید چندین نسل بگذرد تا مردم به نیرنگ آنان پی ببرند . ماهاتاما گاندی یکی از این نمونه ها است ، و هنوز هم بسیاری از مردم ناآگاه درباره ی او مبالغه می کنند . ماهاتا ما گاندی یک وکیل دادگستری در انگلیس بود ، هنگامی که هزینه اداره و امنیت کشور پهناور هند بر دوش دولت انگلیس سنگینی می کرد ، دولت انگلیس برای واگذاری هزینه های پلیس و اداری هند ، به مردم این سامان ، گاندی را با شخصیت سازی به هند فرستاد ، او به سفارش انگلیس با تکه پارچه سپید ، یک دم پایی و بزی که به همراه داشت ، با شعارهای آزادیخواهی مردم را بر انگیخت . رویدادهای هند نشان داد ، که این شخصیت سازی ، برای انگلیس کارساز بوده است .

نمونه ی دیگر ، آوردن خمینی اهریمن به پاریس بود . این ملای سرگردان هنگامی که به پاریس رسید ، هنوز نمی دانست ، انگلیس جهانخوار برای ویرانی

ایران و به بندکشییدن مردم و در دست گرفتن دوباره ی نفت و گاز برای او چه خواب خوشی دیده است ، به صادق قطب زاده و چندبازاری - مذهبی در پوشش نام جبهه ملی که از طرف دولت انگلیس به او نزدیک شده بودند ، گفت در این جا ، خانه یی برای من بخرید . صادق به او گفت به زودی به ایران برمی گردیم .
خمینی کینه توز که سال ها در آرزوی انتقام از شاه و مردم ایران بود با شنیدن این نوید ، از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید و پرسید کی باید برگردیم ؟
صادق به او فهماند ، انگلیس باید در نزد مردم ایران و جهانیان از تو چهره ی رهایی بخش بسازد و پس از زمینه سازی در ایران با سربلندی به ایران برگردی .
دولت انگلیس با همکاری امریکا و فرانسه در زمان کوتاهی ، از یک ملای خون آشام ، شخصیت رهایی بخش ساختند ، ، نا گفته نماند ، که در این میان بازاری - مذهبی ها با همکاری بازرگان و بنی صدر دو خود فروخته به انگلیس پول های کلانی زیر تخته پوست این ملای اهریمن گذاشتند . بیگانگان پس از برهم زدن آرامش به دست مزدوران خود در ایران و فرستاده شده از فلسطین و برانگیختن مردم ناآگاه با هو و جنجال خمینی اهریمن را به ایران آوردند و در زمان کوتاهی به دست این ملای خرفت پنجمین ارتش جهان را نابود کردند ، آن گاه برای نابودی شهرها ، کارخانه ها ، جنگ ۸ ساله ی بی هدف را به راه انداختند .

خود فروختگانی که با شخصیت سازی ، کمر برنابودی ایران بستند ، بسیارند ، و ثوق الدوله با همکاری ضیا طباطبایی با نقض آشکار قانون اساسی ، قرارداد ننگین سال ۱۹۱۹ ترسای را پنهانی با انگلیس بست و ایران را تحت الحمایه ی انگلیس کرد . انگلیسی ها برای جلوگیری از نفوذ روز افزون روس ، رضا خان را از میر پنچی به شاهی رسانیدند ، محمد مصدق السطنه و ملا محمودی کاشانی را برای دست یافتن همیشگی انگلیس به نفت و عباس هویدا را ، به سفارش بهائیان برای تاراج هستی ایران بر مردم ایران تحمیل کرد .

شوربخانه پس از گذشت ۶۰ سال از نخست وزیری مصدق هنوز ایرانیانی هستند ، که به نیرنگ انگلیس استعمارگر در شخصیت سازی سرسپردگانش پی برده اند ، و درباره ی این خودفروختگان کارشان به زیاده گویی و داستان سرایی و مرده پرستی کشیده است و هر ایرانی که مهر ایران زمین در دل دارد و برای آگاهی از نیرنگ انگلیس و سرسپردگانش پژوهشی می کند ، بی پروا به او می تازند و از ناسزاگویی دریغ نمی کنند و این یکی از نشانه های ناآگاهی مردم از این شخصیت سازی ها است .

برای آگاهی جوانان به گونه یی کوتاه از گذشته ی سراپا ننگ مصدق یاد می کنم . مصدق در ردیف شاهزاده های قاجار بود ، مادرش نجم السلطنه ، دختر فیروز میرزا و برادر زاده ی محمد شاه ، همسرش زهرا (شمس الدوله) نوه ی ناصر قاجار و پدر همسرش ظهیرالسلام امام جمعه ی تهران بود . پدرش هدایت آشتیانی یکی از چهار وزیر ناصر (وزیر امور مالی - مستوفی الممالک) بود ، به درخواست پدرش و موافقت ناصر قاجار ، از ۹ سالگی از حقوق بگیران دولت شد . پس از مرگ پدرش ، حقوق ماهیانه پدرش به حقوق او افزوده شد . مادرش به همسری فضل الله وکیل الملک برادر همسر پیشینش مرتضی وکیل الملک درآمد ، مصدق به همراه آنان یک سال به تبریز که مظفر قاجار ولیعهد زندگی می کرد رفت . پس از کشته شدن ناصر به همراه مظفر ، فضل الله وکیل الملک و مادرش به تهران برگشت و به درخواست ناپدری و موافقت مظفر در سن ۱۰ سالگی مستوفی استان زرخیز خراسان شد و ۱۱ سال با پول کلانی که به دست آورد ، میزان دارایی او با مادر و فرمانفرما برادر همسرش برابر شد . مصدق پس از پایان این سمت در گفتگویی اعتراف می کند ، در ایران مستوفی و دزد مرادف می باشند ، این نخستین بار بود ، که مصدق در زندگی خود راست گفت ، چون هم خود و هم پدرش سال ها مستوفی و مستوفی الممالک بودند . این اعتراف به دزدی را شاهزاده های قاجار از جمله فرمانفرما که همه ی سرزمین های آباد ایران را به نام خود کرده بودند ، هرگز بازگو نکرده اند .

وی به پاریس رفت ، تا علوم سیاسی را فراگیرد ، پس از یکسال چون موفقیتی نداشت به ایران برگشت و سال بعد به سویس رفت ، در آن جا باز د و بند لیسانس علوم سیاسی گرفت ، با لیسانس علوم سیاسی برای نوشتن تز در زمینه ی ارث در اسلام نام نویسی کرد و بلافاصله به ایران آمد ، یکی از ملایان با گرفتن پول ، احکام ارث در اسلام را برایش نوشت و سپس آن را به مترجمی داد ، هنگامی که آماده شد ، دوباره به سویس برگشت و به دروغ مدعی شد دکترای حقوق گرفته است . در کجای دنیا علوم سیاسی ، آن هم نوشتن تز در زمینه ی ارث در اسلام حقوق شناخته می شود ؟ و از آن نا شایسته تر ، در کدام دانشگاه به پندارهای واپسگرایی دینی ، دانش گفته می شود ؟ دیگر این که علوم سیاسی با حقوق چه پیوندی دارد ؟ این نخستین و آخرین بار هم نبوده است ، از این پس خرید مدرک دانشگاهی در ایران آغاز شد . پس از او سد ها ایرانی مذهبی - بازاری دیگر به این ناراستی تن داده اند . در حکومت بیداد ملایان این مدرک های خریداری شده شیوه ی همه ی ملایان و ایادی آنان شده است .

مصدق خود را هواخواه مشروطه می داند ، او تا سال های پایانی محمد علی شاه با او هم آوا بود ، هنگامی که به گفته ی خودش برای گرفتن اجازه ی سفر به نزد او رفته بود ، شاه که برنابودی مشروطه کمر بسته بود ، از سفر او خشنود نمی شود . اگر ادعای مصدق درباره پشتیبانی از مشروطه خواهی درست باشد ، شاه می بایستی از رفتن او خوشحال می شد . مصدق که در دامان مظفر قاجار بوده چگونه می توانسته در مخالفت با او ، هواخواه دموکراسی بشود و برای پایان دادن به حکومت بیداد شاه قاجار ، در کنار مردم باشد ؟

محمد مصدق بی آن که سی سال داشته باشد و نخستین شرط نامزدی برای نمایندگی سی سال بوده است ، به این دست آویز که تنی چند که سی سال نداشته اند ، نامزد نمایندگی شده اند ، من هم چنین کردم . مصدق که به ادعای خود در رشته علوم سباسی درس خوانده است . بنا به زبانزد مردم ، برای سرپوش

گذاشتن بر این زشت کاری ، " عذر بد تر گناه " می آورد . او به جای آن که برای ارج نهادن به قانون ، جلوی نقض آشکار آن را بگیرد ، خود به سان نامزدهایی که هرگز نام آنان را افشا نکرده است ، قانون را آگاهانه زیر پا می گذارد . اگر مصدق راست می گوید ، چرا نام این قانون ستیزان را نمی آورد ؟ این شیوه ی فرنودآوری او نه تنها نابخردانه است ، ادعای او به برخورداری از دانش علوم سیاسی زیر سؤال می برد .

مصدق پس از پایان کار مستوفی استان خراسان ، چون این کار را اثری می دانسته آیین دوستیابی به جا می آورد و این کار را به دوستش آقا میرزا مستوفی ساوه و کردستان واگذار می کند . در آن زمان که رفت و آمد از خراسان تا کردستان دست کم یک ماه طول می کشیده ، این دوست مصدق چگونه می توانسته مستوفی دو استان بزرگ و ساوه باشد ؟ مگر در استان خراسان که مهد فرهنگ ایران است ، کسی پیدا نمی شده ؟ افزوده بر این ، تعیین جانشین مصدق ، بردوش وزیر مالی و مستوفی الممالک بوده و نه او . این است مشروطه خواهی مصدق . در دوره ی شانزدهم مجلس ، مصدق که بیش از ۷۰ سال داشته و نمی توانسته نامزد نمایندگی مجلس شود ، برای زیرپا گذاشتن قانون ، چون در شناسنامه اش سن او بیش از ۷۰ سال بوده به دروغی بزرگ تر متوسل می شود ، می گوید ، هنگامی که به کلاتری برای گرفتن شناسنامه رفتم ، چون زادروز من در قران نوشته شده بود و به آن دسترسی نداشتم ، زادروز خود را درست نوشتم . این فرنودآوری وی دو پرسش پیش می آورد : مگر قران ، دفتر ثبت احوال مردم است ، که شاهزاده های قاجار برای دست اندازی به ملک دیگران هر چرندی را در آن می نویسند و آن را برای اثبات مالکیت خود می آورند و یا زادروز خود را در آن می نویسند و اعتبار سند پیدا می کند و هنگامی که به ضررشان باشد ، قران ناپدید می شود . دیگر این که ، مصدق از ۱۰ سالگی مستوفی استان خراسان بوده و باره ها به زادروز خود نیاز داشته ، چگونه ممکن است ، که زادروز خود را نداند ؟ چرا مصدق همین قران ادعایی را نشان نداده و به سراغ سنگ گور

ناپدری خود تا نجف رفته است . و از کجا معلوم که ادعای او درست باشد ؟ از کجا معلوم که مادر قاجارش برای زناشویی با پدر مصدق چند ماه صبر کرده باشد ؟

در سال ۱۳۲۸ ، پیش از برگزاری انتخابات ، دوره ی شانزدهم ، مصدق ۱۸ تن از ، بازاری - مذهبی ها را که از سوی احزاب ملت ایران ، نیروی سوم کاندیدای نمایندگی بودند از جمله احمد ملک ، حسین فاطمی ، کریم سنجابی ، زیرک زاده ، علی زهری ، مظفر بقایی ، محمد حسین کاویانی ، عباس خلیلی ، عمید نوری ، امیر علایی ، محمد نریمان ، ارسلان خلعتبری ، حایری زاده ، حسین مکی ، عبدالقدیر آزاد ، جلالی نابینی و شایگان را به خانه ی دعوت کرده و در این نشست پیشنهاد می کند ، که در پوشش (جبهه ی ملی) به هم بپیوندیم تا بتوانیم اکثریت مجلس را به دست آورده و دولت را در دست بگیریم . پس از برگزاری انتخابات ، مصدق از سوی شاه به نخست وزیری برگزیده می شود . ولی او از میان یاران جبهه ی ملی یک شبه ، تنها سه تن از آنان را به وزارت برگزید و دیگران را به فراموشی سپرد . ملا محمودی کاشانی سر سپرده ی انگلیس ، با هم آهنگی مصدق ، رئیس مجلس شد . هر چند که بر سر همه پرسی فریبکارانه کارشان به دشمنی و ناسزا گویی کشید .

در این دوره لایحه ی ملی شدن نفت به تصویب رسید . ملی شدن نفت شعار دل انگیزی بود و هنوز هم ایرانیان آن را یک پیروزی می دانند . آیا در جریان بررسی لایحه ی ملی شدن نفت مصدق و یارانش به این فکر افتادند ، نفت ملی شده را چگونه و با چه نفت کش هایی به مشتریان تحویل خواهند داد ؟ چگونه نفت را به بازار عرضه می کنند ؟ و آیا فکر کردند ، که برای حفاظت نفتکش ها چه امکانات دریایی دارند ، تا بتوانند با نیروی دریایی انگلیس جهانخوار که در خلیج پارس مستقر شده بود ، رویارویی کنند ؟ چرا با این که تا پایان قرار داد زمان چندانی برجای نمانده بود ، به جای بررسی برای سازماندهی در اداره ی

شرکت نفت ، که شریان حیاتی کشور بود ، به ویژه آن که در پایان قرار داد ، ایران با اعمال حق حاکمیت از تجدید قرارداد با شرایط نابرابر خودداری می کرد ، نه تنها ناگزیر به پرداخت غرامت سنگین نمی شد ، پالایشگاه نفت و تاسیسات آن به ایران داده می شد و ایران با ارج نهادن به قرارداد نفت از پشتیبانی جهانی برخوردار می شد و می توانست در شرایطی که تامین کننده ی منافع کشور باشد ، نفت را به کشورهای دیگر بفروشد .

رویدادهای پس از تصویب لایحه نشان داد ، شعار دلپذیر ملی شدن نفت ، هرگز فرایند مثبتی به دنبال نداشت . سفر های مصدق به امریکا و درخواست فروش نفت به این کشور بی اثر ماند و در پایان رئیس جمهور امریکا در یک دیدار به مصدق گفت شما بهتر است ، با انگلیسی ها به یک راه کار برسید . با افسوس بسیار ایران نه تنها به انگیزه ی فسخ یک جانبه قرار داد ، ناگزیر به دادن غرامت شد ، از فروش نفت که شریان حیاتی کشور بود بی بهره گردید ، تا آن جا که مصدق برای تامین نیازهای فوری کشور ، با چاپ اوراق قرضه دست به دامن مردمی شد ، که در بینوایی زندگی می کردند . در ورای شعار ملی شدن نفت تا امروز ، این پرسش به میان می آید : آیا شعار ملی شدن نفت نیرنگ انگلیس جهانخوار نبوده است ؟ تا به جای درگیر شدن در مذاکرات برای تمدید قرار داد نفت ، که فرجام آن معلوم نبوده است ، با جلوگیری از صدور نفت ، دولت را گرفتار نابسامانی مالی کرده و با گسترش بینوایی و شورش مردم ، دولت ناگزیر شود ، با شرایطی تاسف آور با کنسرسیوم نفت به گونه یی قرار داد را تنظیم کند ، که انگلیس همان سهم گذشته را در بهره برداری از نفت داشته باشد و ایران به انگیزه ی فسخ یک جانبه ی قرارداد با شرکت نفت انگلیس ، ناگزیر به پرداخت غرامت شود .

اگر نیک به این فاجعه بیاندیشیم ، آشکار می شود ، که ملی شدن نفت از نوشته فراتر نفت ، ایران با نیرنگ انگلیس ، از افعی (انگلیس) رها نشده به کام اژدها (کنسرسیوم نفت) فرو رفت .

ممکن است ساده دلان بگویند ، در مدت زمان در گیری ها ، انگلیس نیز از دست یابی به نفت بی بهره بوده و زیان دیده است . با نگر به این که کشور های نفت خیز خلیج پارس زیر سلطه ی انگلیس بوده و می باشند ، این کشورها با افزایش تولید ، به آسانی نیازهای نفتی انگلیس را برآورده کردند .

دادخواهی شرکت نفت انگلیس نیز فریبی دیگر برای قهرمان سازی مصدق بود . برابر مقررات شورای امنیت و دادگاه بین المللی لاهه ، صلاحیت دادگاه بین المللی لاهه منحصر به رسیدگی به دادخواست های دو کشور است . این دیوان به هیچ روی صلاحیت رسیدگی به دادخواست یک شرکت بازرگانی علیه یک دولت را نداشت . در صورت طرح چنین دادخواستی دیوان باید رای به عدم صلاحیت خود می داد ، افزوده بر آن در چنین دادخواستی به فرض آن که دیوان دادخواست را می پذیرفت ، حق رسیدگی به ماهیت دعوی را نداشت و در این صورت صلاحیت آن شکلی و در محدوده ی آیین دادرسی بود و نه در ماهیت دعوی ، باید یادآور شوم وکیل دولت ایران در این پرونده هانری رولن نخست وزیر پیشین بلژیک بوده و مصدق در این دادگاه کمترین نقشی نداشته است .

آن چه از دیدگاه حقوق اساسی ، در دوره ی نخست وزیری ، پرسش انگیز است انحلال مجلس در سومین سال دوره ی قانونگزاری است. دربالا یادآورشدم ، مصدق پس از رسیدن به نخست وزیری ، یاران جبهه ی ملی یک شبه را رها کرد و به یکه تازی پرداخت ، این رفتار خشم آنان را برانگیخت و از او دوری گرفتند . و به همین فنوند مصدق از پشتیبانی اکثریت نمایندگان در مجلس بی بهره شد . بنابر اصل بنیادی الترناتیو پذیرفته شده در حقوق اساسی کشورهای جهان ، می

بایست از سمت خود کناره گیری کند و نیازی به همه پرسی فریبکارانه نبود و در زمان کوتاهی که در قانون اساسی پیش بینی شده ، انتخابات نمایندگان مجلس از سرگرفته شود . وی نه تنها به این وظیفه ی قانونی رفتار نکرد ، به کاری غیرقانونی متوسل شد ، و با یک همه پرسی فریبکارانه ، غیرقانونی نخست وزیر ماند و قانون اساسی را تعطیل کرد . از سوی دیگر ، پس از انحلال مجلس ، شاه که حافظ قانون اساسی بود ، می بایستی بلافاصله وی را ناگزیر به دادن استعفا می کرد ، ولی از آن جا که شاه مردی فاسد و ناتوان بود ، مصدق به شیوه ی ملایان راه سفسطه را پیش گرفت . او با این همه پرسی فریبکارانه برآن بود ، که برخلاف قانون برجای بماند و از مجلسی که دیگر اکثریت ندارد ، رهایی پیدا کند .

آنچه در این میان ننگین و شرم آور است ، وی برخلاف خواسته ی انگشت شمار یارانش در مجلس ، با یکدندگی برای انجام همه پرسی فریب کارانه پافشاری می کند . نگری کوتاه به آن چه گذشته چهره ی واقعی او بر همگان آشکار می شود : انگیزه ی بنیادی همه پرسی نابخردانه ی مصدق ، ناشی از شکافی است ، که میان دو همزاد انگلیسی ، ملا محمودی کاشانی و محمد مصدق پیش آمده و بدون شک انگلیس به وجود آورنده ی این دشمنی آشکار بود . یادآور شدم ، مصدق پس از رسیدن به نخست وزیری ، همه ی کسانی را ، که پیش از انتخابات در یک نشست در خانه ی خود با آن ها هم پیمان شده بود و با رای آنان به نخست وزیری رسید به فراموشی سپرد ، به جز کریم سنجایی، حایری زاده و حسین فاطمی . باگذشت زمان ، نمایندگان مجلس یکی پس از دیگری از او فاصله گرفتند ، یکی از آنان دکتر مظفر بقایی رهبر حزب زحمتکشان ایران بود . مصدق که به دنبال فرصت برای بدنام کردن بود ، پس از قتل سرتیپ افشارتوس رییس شهربانی تهران وی را متهم به شرکت در این قتل کرده و از مجلس درخواست سلب مصونیت سیاسی او را کرد ، ملا محمودی کاشانی با این کار هم آوا نبود . از این پس دوهمزاد انگلیسی رویاروی یگدیگر قرار گرفتند . در انتخابات هیات

رئیس هیئت مدیره مجلس مصدق کاری می کند ، که این ملای دغل آرای کافی برای انتخاب شدن به سمت رئیس مجلس بی بهره شود . معظمی که با مصدق نزدیک بوده جانشین شیخ سرسپرده به انگلیس می شود . به دنبال این شکاف مصدق اکثریت خود را در مجلس از دست می دهد و بر آن می شود ، که مخالفین را از صحنه خالی کند .

در نشست هیئت مدیره که مصدق با یاران پیشین خود معظمی ، شایگان ، کریم سنجابی ، غلامحسین صدیقی ، خلیل ملکی و محمود نریمان داشت ، مهندس رضوی نایب رئیس مجلس او را سرزنش می کند و خواستار آن می شود ، که از این کار غیرقانونی خودداری کند . بهتر آن است ، که سخنان او را بازگو کنیم : " شما تا به حال هرچه خواستید ، به ما تحمیل کردید و ما حرفی نزدیم . شما برخلاف قانون اساسی ۲ سال حکومت نظامی به راه انداختید ، بر خلاف قانون اساسی اصل جدایی مجریه و قانونگزاری را آشکارا زیر پا گذاشتید و در انتخاب رئیس مجلس دخالت کردید ، ما چیزی نگفتیم ، ولی درباره همه پرسه خاموش نمی مانیم " . در نشست هیئت مدیره شورا معظمی رئیس مجلس به مصدق می گوید : در قانون اساسی همه پرسه سابقه ندارد و اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان با آن هم آوا نیستند و بهتر است ، که این مشکل (اشاره به اختلاف مصدق و ملا محمودی کاشانی) با میانجیگری از بین برود .

او به هیچ یک از رهنمودها گوش نمی دهد . در این همه پرسه فریب کارانه ، مصدق به پشتیبانی حزب توده دل خوش کرده بود . مصدق با زیرپا گذاشتن آشکار ، مخفی بودن رای و آزادی رای دهندگان دست اندر کار نیرنگی می شود ، و با این زشت کاری چهره ی واقعی خود را نشان می دهد . صندوق های رای گیری را به موافقین و مخالفین تقسیم می کند ، صندوق های موافقین را در میدان سپه و میدان راه آهن و صندوق های مخالفین را در میدان بهارستان و میدان محمدیه (که جایگاه ارازل و اوباش بود) تعیین می کند ، شعارهای

هواداران مصدق انحلال و شعار توده یی ها تشکیل مجلس موسسان برای برپایی جمهوری پرولتاریا بود ، وی در این نابکاری فراتر می رود ، و از رای دهندگان می خواهد ، که بر خلاف قانون اساسی در برگه ی رای نام و آدرس خود را بنویسند . کار به ابتدال کشیده می شود . در درازای روز رای گیری شمار کسانی که مخالف انحلال بوده اند ، از انگشتان دست فراتر نمی رود ، زیرا مشت چماقدار ، در میان محمدیه و بهارستان کمین کرده بودند ، تا هر کس بیاید ، دست و پای او را بشکنند . بد تر از آن انتخابات تهران و شهرستان ها همزمان نبوده است . مصدق با این نیرنگ می خواسته که نخست همه ی نیروی خود را در تهران متمرکز کند و سپس چماقدارها را به شهرها بفرستد . به شیوه ی همه ی انتخابات حکومت های خود کامه % ۹۹,۹ رای دهندگان به انحلال مجلس رای می دهند . در این میان ملا محمودی کاشانی به اشاره ی انگلیس از مردم می خواهد ، که از شرکت در همه پرسی خودداری کنند و به جای آن که بگویند این همه پرسی با نقض آشکار قانون اساسی انجام می شود و ارزش قانونی ندارد . با این رویارویی این پرسش پیش می آید چند در صد مردم ، که دارای حق رای بوده اند شرکت کرده اند ؟ مصدق از شمار رای دهندگان کمترین سخنی به میان نمی آورد . در قوانین کشورهای آزاد جهان پیش بینی شده ، که دست کم نیمی از آنان که حق دادن رای دارند ، باید در رای گیری شرکت کنند . افزوده براین ، این شمار هر چه باشد ، توجیه کننده ی همه پرسی فریبکارانه نمی باشد ، زیرا همه پرسی فریبکارانه ارزش حقوقی ندارد . (برای آگاهی بیشتر در زمینه ی همه پرسی فریبکارانه رویه ۲۰۵ را بخوانید) . افزوده بر آن تعطیل پارلمان در کشورهای آزاد جهان مغایر بدیهی ترین اصول دموکراسی است . ولی در کشوری ، که شهروندان از همه ی حقوق بنیادی بی بهره شده بودند و حکومت شاه یک حکومت خودکامه نظامی بود و کشمکش مصدق و شاه تنها برای رسیدن به قدرت بود و ددمنشانه به جان هم افتاده بودند . این نابه سامانی ها و زیرپا گذاشتن قانون اساسی همان چیزی است ، که انگلیس برای تاراج هستی مردم ایران ، به آن دامن می زد .

در روزهای پایانی حکومت خودکامه مصدق ، علی زهري رهبر حزب زحمتکشان ، دولت را به خاطر شکنجه ی زندانیان استیضاح می کند . مصدق که با یاران "جبهه ی یک شبه ملی " ، کارشان به دشمنی کشیده بود و بدون شک در این شکاف خودخواهی های مصدق عامل اصلی آن بود ، به شیوه ی همیشگی به زیر پتو میروود و خود را به بیماری می زند (سیاست منفی) و وزیر کشور را به مجلس می فرستد ، یاران دیروز و مخالفین آن روز ، به نشانه ی ناهم آوایی با وی می گویند ، مصدق از آن هنگام ، که نخست وزیر شده است ، خود را به بیماری می زند و از آمدن به مجلس خودداری می کند . حایری زاده یکی از یاران پیشین مصدق می گوید ، در ۶ دوره ی مجلس من نماینده بوده ام ، همه ی نخست وزیران ، حتی رضاخان ، هنگامی که دولت استیضاح می شد ، به مجلس می آمدند .

در کشورهای پیشرفته جهان ، کسانی به ارزیابی و سنجش فعالیت های سیاستمداران می پردازند ، که در رشته حقوق اساسی (حقوق سیاسی) به جایگاه استادی رسیده اند و سال ها در دانشگاه ها ، دادگاه ها و دیوان قانون اساسی کار آزموده شده اند . شور بختانه در ایران کتاب هایی درباره ی مصدق نوشته شده ، و بیشترین آن ها به دور از یک ارزیابی دانشی بوده و با پیش داوری همراه بوده است ، گروهی دشمنی و کینه ورزی را پیش گرفته و گروهی با هواخواهی بی بنیاد و کورکورانه به نتیجه های نا همسانی رسیده اند و کارشان به ناسزاگویی به یکدیگر کشیده شده است .

هر چند ، که یادآوری روز های تلخ و رنج آور آن زمان گرهی از سرگردانی امروز ایرانیان نمی گشاید ، ولی شایسته است ، با داوری رویدادها و نامردمی ها ، در آینده از تکرار آن ها جلوگیری شود . در این جا تنها به بررسی همه پرسی فریبکاران و انگیزه ی مصدق ، که تا امروز پرسش انگیز است بسنده می کنم . برای روشننگری در این زمینه این پرسش ها را یادآور می شوم :

۱ - چرا هنگامی که علی زهری دولت را از شکنجه ی متهمین قتل افشارتوس استیضاح کرد مصدق تمارض کرد و به شیوه ی همیشگی زیر پتو رفت ؟

۲ - چرا نمایندگان مجلس که هدفشان از استیضاح ، ندادن رای اعتماد و برکنار کردن مصدق بود ، هنگامی که مصدق از رفتن به مجلس خودداری کرد و شمار نمایندگان حاضر در مجلس کافی برای تشکیل رسمی نشست نبود ، از نمایندگی استعفا ندادند ؟ زیرا در هر دو حالت دولت سقوط می کرد و کار به رسوایی و همه پرسی فریبکارانه کشیده نمی شد ؟

۳ - چرا مصدق ، با وجود آن که نمایندگان مجلس و یاران او در دولت ، از او خواستند ، که از همه پرسی دست بردارد ، نپذیرفت و با یک همه پرسی غیرقانونی (برای تعطیل مجلس) و با نقض آشکار اصل مخفی بودن و بی نام بودن رای دهندگان ، رای دهندگان موافق و مخالف را جدا کرد و از آنان خواست نام خود را روی برگه ی رای بنویسند ؟ پاسخگویی به این پرسش ها ، چهره ی واقعی مصدق را آشکار می کند .

۱ - مصدق می دانست ، که اگر به مجلس برود ، با رای عدم اعتماد یاران دیرروز و دشمنان امروز بی آبرو می شود و دولت او سقوط می کرد و ناگزیر به دادن استعفا و برگزاری انتخابات می شود .

۲ - نمایندگان مجلس امیدوار بودند با رای عدم اعتماد دولت برکنار می شود ، به ویژه آن که در مجلس بیشترین نمایندگان با او مخالف بودند .

۳ - چرا مصدق آگاهانه با نقض آشکار قانون اساسی ، همه پرسی فریبکارانه را سازمان داد و به گونه یی که در بالا بازگو کردم ، به این کار نكوهیده تن داده است ؟ تا امروز کسی انگیزه ی مصدق را این زشتکاری پیش نکشیده است . پاسخ آن بسیار ساده و برای همه قابل فهم است . مصدق می دانست ، پس از برکناری دولت ، باید انتخابات انجام شود . ولی مصدق که در این دوره با سفسطه

و نیرنگ سن خود را کمتر از ۷۰ سالگی کرده بود ، دیگر نمی توانست به دروغ دیگری متوسل شود و سن خود را دوباره کم کند و دیگر نمی توانست ، نامزد نمایندگی مجلس شود و آن مرگ سیاسی او بود .

در کشورهای بزرگ که قانون اساسی برپایه دموکراسی است ، هنگامی که مجلس سیاست دولت را نمی پذیرد ، دولت برکنار می شود و نخست وزیر ناگزیر است ، استعفا دهد ، ولی مصدق به شیوه ی ترکان مغول (نیاکان مادری خود) سرکشی و نافرمانی را پیش گرفت . شاه که حافظ قانون اساسی است ، ناگزیر به برکنار کردن او شد .

درست است ، که مصدق با خودداری از استعفا و برپایی همه پرسی فریبکارانه برای یک کار غیر قانونی ، قانون اساسی را آگاهانه زیر پا گذاشت ، ولو این که هنوز می توانست نامزد شود ، می بایست از دخالت در امور سیاسی برکنار می شد . ولی دادگاهی کردن او با نگر به این که تا آخرین روز به حکومت بیداد شاهی وفادار مانده و مرتکب جرمی نشده بود ، سه سال زندانی کردن و سپس در خانه زیر کنترل قرار دادن او تو جیه قانونی ندارد . از آن نا ستوده تر تیرباران حسین فاطمی معاون مصدق است ، که در نابکاری های مصدق دخالتی نداشته ، تیرباران حسین فاطمی نشانه یک حکومت خودکامه بیدادگر است . با اندوه بسیار کشتار و محکومیت به زندان های دراز مدت بیش از ۴۰۰ تن افسران و درجه داران و دانشجویان نظامی ، که مرتکب جرمی نشده و متهم به دگراندیشی شده بودند ، کشتار دد منشانه دادگاه نظامی و نقض آشکار قانون اساسی و زیرپا گذاشتن ، اصل آزادی اندیشه و بیان است . شاه و دولت زاهدی که مرتکب این جنایت هولناک شده اند ، نشان دادند ، که برای انجام خواسته انگلیس و امریکا برای سرکوب مصدق ، دکتر حسین فاطمی و افسران و درجه داران حزب توده به این کشتار تن داده اند و نام ننگشان در تاریخ برجای خواهد ماند .

پس از فرو پاشی شاهی در ایران ، فرح پهلوی ، برای این که ، بهاییکا از نوشتن این نامردمی ها خودداری کند ، برهنه شده و پیراهن خود را به احسان یار شاطر مدیر مرکز تبلیغات بهاییگری در واشنگتن می دهد ، تا درحراج بفروشد . اردشیر زاهدی به نوبه خود پول کلانی برای حق سکوت به احسان یار شاطر می پردازد . نا گفته نماند ، که گرفتن حق سکوت از بازماندگان دوره ی شاه رویه ی همیشگی احسان یارشاطر در بهاییکا است ، آبتین ساسانیان فرزند طبیعی وثوق الدوله برای سرپوش گذاشتن به خیانت های پدرش ۱۰۰ هزار دلار به احسان یار شاطر باج داده است . فرح به این زشتکاری بسنده نکرده و با دادن پول به یکی از هوچی ها و خود فروختگان خواستار می شود ، با نوشتن کتابی درباره رویدادهای دوره ی نخست وزیری محمد مصدق ، با یک بررسی یک سوپه ، تنها به نامردمی های مصدق و نابسامانی ها بسنده کرده و بر جنایات شاه سرپوش بگذارد . این دزد ادبی (در زبان فرانسه پلاژیئر) بخش بزرگی از نوشته های علی اکبر سیاسی و جلال متینی درباره ی مصدق را در این کتاب به نام خود رونویسی می کند .

روز ۲۷ مرداد هندرسن سفیر امریکا به مصدق هشدار می دهد ، اگر با حزب توده ائتلاف کند ، امریکا دولت او را نمی شناسد . مصدق به او اطمینان می دهد ، کنترل اوضاع را در دست دارد و هرگز به توده بی ها پروانه ی تشنج آفرینی نمی دهد و می افزاید ، دستور اکید داده ام ، که هر کس سخن از جمهوری به میان آورد ، او را تعقیب می کنم . و درنظر داشتم ، که از شاه تقاضا کنم هرچه زودتر به ایران برگردد ، چون تغییر رژیم موجب ترقی ملت نمی شود . در روز های ۲۶ و ۲۷ مردادماه ، که ۹ تن از سران حزب توده ، که حکومت جمهوری دموکراتیک کمونیستی را به راه انداختند ، به دنبال تهدید سفیر امریکا ، مصدق به رییس شهربانی دستور می دهد ، با هرگونه تظاهرات له و علیه شاه جلوگیری کند . در این جا این پرسش پیش می آید ، چرا در درازای دو سال نخست وزیری که توده بی ها فعال شده بودند و در سندیکاها نفوذ داشتند و به سود مصدق تظاهرات به راه می انداختند و

در کنار او به همه پرسى فريبكارانه رآى دادند ، نه تنها جلوى آن ها را نگرفت با خويشاوندى نزديكى كه با كيانورى داشت (همسر كيانورى دختر عبدالحسين فرمانفرما و برادر زاده همسر مصدق) ، پيوسته با هم رابطه خوبى داشته اند ، تا آن جا كه كيانورى دبير حزب توده ، او را از طرح زاهدى آگاه مى كند .

در تظاهرات ۳۰ تير ، روزنامه ها نوشتند ، كفن پوشان از تبريز و شيراز به جانبدارى از مصدق به تهران خواهند آمد . اين كفن پوشان روزى كه مصدق دستگير شد ، چرا همه خاموش ماندند و نامى از آنان به ميان نيامد ؟

اين نابكارى ها در خودكامگى شاه و مصدق ريشه در سرسپردگى آنان به انگليس جهانخوار دارد ، كه هريك برنابودى ديگرى كمر بسته بودند و تنها به سود خود مى انديشيدند . نقض آشكار قانون اساسى نشانه ي آشكار آن است .

پس از بى بهره كردن مردم از آزادى ، برابرى و حقوق بنيادى براى شركت در بنيادهائى سياسى كشور ، روس و انگليس ، كه براى سلطه بر ايران در تلاش بودند ، روس حزب عاميون دموكرات را به راه انداخت و انگليس حزب اعتداليون عاميون و سپس حزب دموكرات را به راه انداخت و سر سپردگان انگليس ملا محمد طباطبايى ملا بهبهانى ، مشروطيت را به ابتذال كشيدند و سيد ضيا طباطبايى و محمد مصدق به آن ها پيوستند .

با اندوه بسيار ، عدم شناخت مردم به اصول حكومت دموكراسى ، همه ناشى از فضائى خفقان دوره ي شاهى است ، هنوز بسيارى از دانشگاه ديده ها ، كه كمترين مهري به مردم ايران و اين سرزمين كهن ندارند ، بى شرمانه و تنها براى سود خويش ، سرسپرده ي ملايان دزد و دغل شده اند . غم انگيزتر اين كه در راديو تلويزيون هاى كشورهاي سرمايه دارى به سان صدائى امريكا ، بى بى سى ، راديو فردا ، راديو زمانه و ارونيوز و تلويزيون هاى اجاره يى به سود ملايان شعار مى دهند و به گفته ناصر خسرو ، سراينده ي خردگراى ايرانى ، اين نابخردان نمى

دانند ، حکومت بیداد نه تنها به کشتار مردم ادامه می دهد (در درازای شش ماه ، رئیس جمهوری حسن روحانی ۴۰۰ ، جوان ایرانی به اتهام دگر اندیشی به چوبه های دار آویخته شده اند) . همان بلایی را که بر سر سعید امامی عامل قتل های سیاسی در ایران و بیرون از کشور و حجازی برپا کننده ی ساواما و وزارت اطلاعات و جبهه ی ساختگی اصلاح طلب (دوتن از سرسپردگان به خامنه یی) ، بازرگان ، کریم سنجابی و داریوش فروهر رهبران جبهه ملی مجازی (بازاری - مذهبی) آورد ، از آن بدتر به سر آن ها خواهد آورد .

۲ - کریم سنجابی

فضای خالی از اندیشه‌ی سیاسی در کشور، زمینه‌ساز فروپاشی سریع شاهی در ایران شد. کریم سنجابی یار همیشگی مصدق در کانادا آگاه شد، شاه برای نجات تاج و تخت کیانی خود را به دامن مذهبی - بازاری‌ها انداخته است. وی که خود را برتر از دیگران می‌دانست، برای بازگشت به تهران و با رفتن به پاریس دچار شک و دو دلی شد. از یک سو، بازرگان برای دست‌بوسی خمینی اهریمن به پاریس رفته بود. از سوی دیگر آرزوی رسیدن به قدرت در تهران او را آرام نمی‌گذاشت. در راه برگشت به تهران با شگفتی یارانش، یکباره سر از پاریس درآورد. وی امیدوار بود، که خمینی او را به بازرگان ترجیح خواهد داد، ولی هنگامی که پی برد اهریمن، بازرگان را برای نخست‌وزیری و او را برای وزیری در نظر گرفته است، برتری و دشمنی‌های خود را با بازرگان از یاد برد، و در اعلامیه‌ی در سه بند، فرومایگی خود را به مردم و سرسپردگی خود را به اهریمن نشان داد. متن اعلامیه چنین است:

الف - سلطنت فاقد پایگاه شرعی است.
ب - جنبش ملی اسلامی ایران با هیچ ترکیب حکومتی (برگزیده از سوی شاه (موافقت نخواهد کرد.
پ - نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلامی و دموکراسی انجام پذیرد.

وی به این سخنان نابخردانه بسنده نکرد و درنامه‌ی (بشارت نامه)، کارش به هذیان‌گویی کشیده شد، او برای فریب مردم خوش‌باور و ناآگاه، از خمینی اهریمن چهره‌ی مردمی ساخت. و با این زشتکاری، ناپکاری و خیانت خود را به مردم آزاده‌ی ایران و میهن آشکار کرد. و بازاری - مذهبی‌ها در پوشش نام مجازی جبهه‌ی ملی را بیش از پیش بی‌آبرو کرد. پس از مرگ او بنی‌صدر پسر بد نام روضه‌خوان همدانی، با پررویی گفت این چرند و پرنده‌ها را، او برایش

نوشته است . بنی صدر که دچار بیماری حقارت می باشد ، برای خود نمایی و نابخردانه ، پشت سرمرده ها بارها به این چرندگویی ها تن داده است . این فرومایه نمی داند ، نوشتن این نامه ننگین او را بیش از پیش را بی آبروتر می کند . برای نشان دادن چهره ی سنجایی نابکار ، بشارت نامه سرپا ننگ او را در زیر می آورم :

بشارت نامه ننگین کریم سنجایی به نام رئیس جبهه ی ملی

« خمینی می آید ، مردی که غریو شادی جهان آزادیخواهی را به عرش رسانده است و پشت دنیای ظلم و استبداد را به خاک انداخته ، مردی که ندای مبارک رهایی است و بانک خوش آهنگ استقلال ، مردی که نشانه ی آزادی است . انسان با ایمان علیه فساد است و باطل و خفقان .

خمینی می آید ، مردی که وجودش ، تجسم آرمان های یک ملت تاریخی است و تجسم آرزوهای همه ملل در هم کوفته ی جهان ، مردی که هستیش قانون آزادی است و قانون دادخواهی و نافی همه ی قانون های ضد مردمی است و حرکتش حرکت همه ی قانون های نو ، به سود ملت های ستمدیده از استبداد ، زور و قلدری است . خمینی می آید ، مردی که به یمن همتش و به جلال استقامتش و به شوکت حق پرستی اش ، کاری گشوده شد ، نه در حد باور جهانیان و نه چنان که به آسانی بیان توان کرد . اینک مردی می آید ، مرد آسا ، قطره قطره خون درد کشیدگان وطن در تن او جاری است و چکه چکه خون شهیدان از قلب او فرو چکیده است ، مردی که خاطره ی رنج یک ملت است و مژده ی رهایی همه ی ملت ها از رنج ، به یک قدیس ، به یک معجزه ، به یک دست از آستین غیب درآمده بلکه انسان راستین عطر حاضر و ابر مرد

زنده ی تاریخ می آید . مردی که همه عزم راسخ است و همه اراده ی پولادین ، مردی چنین دوباره نمی آید . در تمام طول حیات انسان ، تنها همین یک بار است ، که خورشید از غرب و شرق می آید ، خورشیدی که امانت شرق است ، در نزد غرب . حق است که اینک ، صدای هلهله ی ملت ی را به گوش جهانی برسانیم و این بزرگ را چنان که باید و شاید عزیزش بداریم و تمام وجود خویش را نگرستن کنیم و با این انگاره او را چنان ببینیم ، که از چشم دشمنان به دور بماند . خمینی که به خاطر ذات رهایی انسان می جنگد و به خاطر بازآفرینی معرفت و معنویت بشر به میدان آمده است ، سپاس نمی خواهد ، تقدیر و تشویق نمی طلبد ، ما تنها بخاطر رضای دل خویش عزیزش می داریم و به خاطر رضایت تاریخ و به خاطر مردانی، این چنین اگر باز پدید آیند ، بدانند با چه شوکتی می آیند و مردانی که آن چنان رفته اند و بدانند به چه خفتی می روند . حفاظت و حراست جان خمینی به همت سربازان وطن به معنای تجدید میثاق میان سپاهیان میهن است و همه ی خانواده های آنان ، میثاق اجزای ملتی که به ضرب شلاق استعمار و استبداد اسیر پراکندگی شده بود . بیاییم ، خمینی را از فاصله یی که سلامتیش را نیازارد ببینیم ، تصویرش را در قلب خود حک کنیم و در تمام لحظه هایی که احساس ناتوانی و ناپایداری می کنیم ، شهامتش را ، قدرتش را ، استواری و سرسختیش را و عملکرد سلامتیش را به یاد بیاوریم و به نیروی انسان با تقوا ایمان بیاوریم . با نظمی که اعجاب همگان را برانگیزد و نشانی از فرهنگ متعالی ما باشد ، از ایشان استقبال کنیم . سه شنبه سوم بهمن ۱۳۵۷ جبهه ملی ایران کریم سنجابی .»

کریم سنجابی در میان مذهبی - بازاری ها تنها کسی نبود ، که واژه ی ملی را به سان ملایان در مفهوم شریعت به کار برد . هم پالکی های او به سان مصدق ، بازرگان واژه ی ملی را در همین مفهوم بکار برده اند . ولی به دروغ وانمود کرده اند ، که به ایران و ایرانی دلبستگی دارند و با این نیرنگ مردم نا آگاه و خوش باور را فریب دادند . کریم سنجابی که در رشته ی حقوق درس خوانده است ، چگونه با زیر پا گذاشتن آشکار اصول دموکراسی ، به خود پروانه داد ، حکومت فاشیست اسلامی را دموکراسی بداند . اگر خمینی اهریمن ندانسته ، واژه ی دموکراسی را برای حکومت استبداد سیاه فرقه ی شیعه در پاریس بکار برد ، هنگامی که در برابر پرسش روزنامه نویسان بیگانه در تنگنا قرار گرفت ، بی آن که از دروغگویی خود شرمند باشد ، گفت خدعه کردم (با نیرنگ و دروغ شما را فریب دادم) ، ویا اگر ملای دزد و جنایتکار محمد خاتمی برای فریب مردم کارش به ناراستی و یاوه گویی کشیده می شود و حکومت فاشیست اسلامی را حکومت دموکراسی قلمداد می کند ، از این ملای نابکار ، که در درازای ۸ سال دست های ناپاکش به خون اندیشمندان ایرانی و جوانان ایرانی در قتل های زنجیره بی هم چنان آلوده است و چهره ی ناپاکش برهمگان آشکار شده است ، جز نیرنگ و نامردمی ، چیز دیگری نباید انتظار داشت . سنجابی فرصت طلب برای رسیدن به شغل در حکومت فاشیست فرقه شیعه با این سخنان ناستوده ، کارش به این هذیان گویی ها کشید . و لی هنگامی که اهریمن بر تخته پوست خلافت تکیه کرد ؛ او و بازاری - مذهبی ها را با توسری زدن و بدنامی برکنار کرد و نام ننگین او برجای ماند . در این جا روی سخن من به ایرانیانی است ، که به جای پژوهش و شناخت این نامردمی ها ، کشور را به ویرانی کشیده و مردم را گرفتار چنگال ملایان دزد و دغل کرده و نا بخردانه برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خمینی ، مردم ایران را فریب داده و می دهند .

۳ - عباس هویدا

عباس هویدا فرزند حبیب الله عین الملک ممدوح و مادرش افسرالملوک نوه ناصر قاجار بود. و او نیز به سان محمد مصدق السلطنه از جانب مادر در ردیف شاهزادگان ترک قاجار از قوم مغول بود، عباس هویدا راه پدر را در یاری رسانیدن به بهاییان در ایران و کشورهای جهان دنبال کرد. وی در کابینه حسنعلی منصور وزیر دارایی شد، دیری نپایید، منصور هدف گلوله فداییان اسلام شد. شاه او را موقتا مامور تشکیل کابینه دولت کرد و این نخست وزیر موقت در درازای سیزده سال برجای ماند، ساواک را زیر امر مستقیم خود در آورد و اختیارات این سازمان مخوف را افزایش داد. در این دوره ساواک به سان هیولایی در بالای سر مردم قرار گرفت، تا آنجا که همه ی امور کشور زیر کنترل آن در آمد. گزینش نمایندگان مجلس و سنا، قضات، مدیران کل، استادان دانشگاه و همه ی کادر آموزشی کشور، مطبوعات و کارمندان دولت زیر کنترل ساواک در آمد و هر روز که می گذشت بردخال آن افزوده می شد، تا آن جا که مردم از سایه ی خود می ترسیدند. در این زندگی پر از ترس وهراس، فساد شاه، درباریان، دولت و بهاییان به ارقام نجومی رسید.

بهاییان که پیش از آن فعالیت پنهانی داشتند، یکباره در همه ی دستگاه های دولتی و وابسته به دولت با قدرت و بدون پرده پوشی آشکار شدند، وزارت خانه های کشاورزی، آموزش وپرورش و اطلاعات و ... به بهاییان سپرده شد. پزشک ویژه ی شاه سپهبد ایادی بهایی بود. بهاییان با برخورداری از وام های با بهره ناچیز، بانک های بازرگانی، صادرات، شرکت های بزرگ و کارخانه ها را از آن خود کردند. برای نمونه ثابت پاسال افزوده بر کارخانه ی پیسی، مالک ساختمان (پلاسکو) شد، ثابت پالایشگاه بزرگ نفت اسو را ساخت. احمد ومحمود خیامی دو مکانیسین اتوموبیل در شهر توس، کارخانه ی در حال ورشکستگی هیلمن انگلیسی را با کمک بلاعوض و وام با بهره ی ناچیز مالک شدند. هژبر یزدانی چوپان سنگسری، یک شبه مالک ده ها شرکت بزرگ قند، نساجی، پتو بافی و کفش دوزی شد. عباس هویدا برای فریب مردم در اتوموبیل

های مونتاژ شده ی هیلمن (پیکان) در شهر ها رفت و آمد می کرد ، در حالی که مامورین ساواک در چند اتوموبیل آخرین مدل آمریکایی ، آلمانی او را حفاظت می کردند . عباس هویدا برای تبلیغات بهایی ، در پوشش تحقیقات اسلامی ۵ میلیون تومان به احسان یار شاطر داد و این در حالی بود که نوشتن ، کتاب حتی در زمینه ی پژوهش های دانشگاهی ، تنها پس از هم آوایی ساواک انجام پذیر بود و بسیاری از کتاب های دانشگاهی ممنوعه بود و دانشجویان که ناگزیر به خواندن آن ها بودند ، در معرض پیگرد قانونی بودند .

در این نابسامانی ها ، شاه برای بستن دهان ملایان ، از خزانه ی دولت میلیون ها تومان به آنان می داد ، برای فریب مردم نا آگاه و گرفتار در بند خرافات ، همه ساله به گورستان تازیان به شهر توس و چندین بار به بتخانه ی عربستان رفت و عکس آن را در روزنامه های کیهان و اطلاعات ، که با پول خزانه ی دولت برپا شده بودند چاپ می کرد و در مرده پرستی از ملایان پیشی گرفته و همه ساله به هزینه ی خزانه ی کشور ، ده روز در مسجد سپهسالار در تهران ، استان ها ، و شهرستان ها ، مردم را به مرده پرستی وادار می کرد . گریه آور این که شاه با پول خزانه دولت هزار ها قران آریامهری با جلد زر چاپ کرد .

غم انگیزتر از همه ی این نامردمی ها ، بیش از ۵۰ میلیون دلار هزینه ی جشن ۲۵۰۰ ساله و تاجگذاری کرد ، جشنی که نه تنها مردم ایران در آن جایی نداشتند ، مردم روستاهای دور تخت جمشید به عمق ۲۰ کیلومتر از خانه های خود رانده شدند . همزمان با برگزاری این جشن ها مردم آزاده بلوچستان از روی بینوایی و گرسنگی هفته ی چند روز به سان گوسفندان به چرا می رفتند و زندگی مردم آزاده ی استان های کردستان ، کرمانشاه و ایلام بهتر از آن ها نبود .

به گفته ی آگاهان ، شاه اگر کمترین مهری به ایران زمین و فرهنگ آن می داشت ، با همین پول می توانست کاخ آپادانا را به سان کشور های دیگر بازسازی

کند ، پس از این کار دیگر نیازی به فراخوانی مردم ، برای دیدار ویرانه ها نبود و مردم جهان برای دیدن والایی هنر مردم ایران زمین ، با شیفتگی به دیدن آن می آمدند و دیگر نیاز نداشت فرح برای هنرمند نمایی چند تن فرانسوی را نیم برهنه جلوی بازار وکیل در شیراز بیاورد و ملایان دغل فرصت دهد سرو صدا به راه بیاندازند .

جشن های پر هزینه ۲۵۰۰ ساله و جشن تاجگذاری ، در کشورهای جهان نه تنها بازتاب خوبی نداشت ، مردم جهان و به ویژه اندیشمندان و کسانی را که از زندگی نابسامان مردم ایران آگاهی داشتند ، خشمگین کرد .

به سخنی کوتاه دو فرقه ی همزاد جهان میهنی شیعه و بهایی ، خوان یغما دیدند و دست در دست یکدیگر ، به ویرانی فرهنگ کهن ایران ، تاراج خزانه ی کشور و هستی مردم کمر بستند .

۱ - ملایان روضه خوانی (مرده پرستی) به راه انداختند ، دولت ومردم را سرکیسه کردند .

۲ - بهایی ها دولت را از آن خود کردند و منابع اقتصادی کشور را تاراج کردند .

این نابسامانی ها و از همه بدتر ، خفقان سیاسی در کشور ، بهانه به کشورهای سرمایه داری داد تا در پوشش رهایی مردم از بند حکومت خودکامه شاه و به درستی برای خروج از بحران اقتصادی که به دنبال افزایش ناگهانی بهای نفت در کنفرانس اوپک در تهران دامنگیرشان شده بود ، شاه را سرنگون کرده و با روی کار آوردن خمینی ارتش ایران را نابود کرده و با جنگ فرسایشی ۸ ساله بدون هدف ، میان ایران وعراق بهای نفت را به بشکه یی ۷ دلار کاهش داده و هر دو کشور را ویران کنند .

کشورهای سرمایه داری به شیوه ی همیشگی ، در کنفرانس گواد لوپ ، شاه را پس از سال ها خدمتگزاری رها کردند . و لی مهره یی برای جایگزینی او نداشتند . مارگارت تاچر ، خمینی را که در خرداد ۱۳۴۲ در راستای منافع انگلیس در ایران آشوب به راه انداخته بود ، سرسپرده یی برای اجرای خواسته های کشورهای سرمایه داری معرفی کرد .

مارگارت تاچر ، نخست برآن بود خمینی را به لندن ببرد، سلمان رشدی در کتاب آیه های شیطانی به آن اشاره کرده است . ولی پس از آگاهی از تنفر مردم ایران از انگلیس و این نکته ، که مردم ملایان را نوکر سرسپرده انگلیس می دانند ، برای جلوگیری از شکست این طرح ، ناگزیر به فرانسه روی آورد . تا او را برای آماده کردن افکار مردم و شخصیت سازی بپذیرد . همزمان با ستون پنجم خود و ملایان در درون کشور شورش و بلوا به راه بیاندازد .

شاه از بیماری سرطان خون در رنج بود ، و تنها مشتی چاپلوس و فرومایه دور او گردآمده ، اندیشمندان و ایران دوستان همه خانه نشین شده و یا ناگزیر به رفتن از ایران شده بودند ، ناگزیر ارتشبد از هاری بازنشسته ی پیر و فرتوت را که توان رویارویی با آشوب و خاموش کردن ملایان و فراخوانی میهن پرستان و آزادیخواهان را نداشت به نخست وزیری برگزید . وی در نخستین سخنرانی تظاهر به دینداری کرد و راه سازش با ملایان را در پیش گرفت ، ملایان که در آن روزها در برابر نیروهای انتظامی موضع دفاعی گرفته بودند ، دوباره به راه افتادند و مردم ناآگاه و در بند خرافات را برانگیختند .

بخش پنجم - حکومت فاشیست فرقه شیعه

از آن جا که حکومت های مردم ستیز فاشیست ویژگی های مشابهی دارند ، در زیر حکومت فاشیست فرقه شیعه را با حکومت فاشیست ایتالیا و نازیست آلمان مقایسه می کنیم .

۱ - مقایسه حکومت فاشیست ایتالیا و آلمان نازی با حکومت فاشیست فرقه شیعه

بدون شک ، کشتار و شکنجه بیش از نیم میلیون مردم بی پناه و تجاوز به ناموس دختران و پسران جوان در سیاهچال های پنهانی و به بند کشیدن مردم ، به دست خمینی و خامنه و ملایان پول پرست آن چنان تکان دهند بوده و می باشد ، که در نامردمی از حکومت فاشیست ایتالیا و نازیسم آلمان و حکومت بیداد کمونیستی دوره استالین فراتر رفته است . برای نشان دادن چهره ی این جنایتکاران ، حکومت فاشیست فرقه شیعه را با حکومت فاشیست موسیلمانی در ایتالیا و نازیسم آلمان هیتلری مقایسه می کنم .

۲ - ویژگی های مشترک حکومت های فاشیست ایتالیا ، نازیسم آلمان

- عوام فریبی و بازیچه کردن مردم نادان و خوش باور .
- تمرکز همه ی قدرت ها در دست یک تن ، که خود را به زور و بانیرنگ بر مردم تحمیل کرده و دگراندیشان را ددمنشانه سرکوب کردند .
- تظاهر به داشتن پارلمان ، پارلمانی که کمترین اختیاری نداشت . انتخابات در همه ارگان های آن ساختگی و نمایشی بود .
- از میان بردن آزادی ها ، حقوق بنیادی شهروندی و اجتماعی و زیرپا گذاشتن دموکراسی .
- سخنرانی ها و پیام های عوام فریبانه .
- حکومت مردم ستیز بود ، ولی تظاهر به مردمی بودن می کرد و مردم خوش باور و نادان را فریب می داد .
- به راه انداختن تظاهرات و دادن شعار های بی بنیاد .
- تشویق مردم به شورش و کشتن عوامل رژیم پیشین .
- تشویق مردم به نافرمانی و سرپیچی از خواسته های حکومت .

- تبلیغ پرهیزکاری و اعتقاد شعار گونه و کشتار دگراندیشان .
- پست شمردن دگراندیشان . و به هر دست آویزی سرکوب آنان .
- نژادپرستی و کمر بستن به نابودی همه ی یهودیان در آلمان نازیسم و برپایی کوره های آدم سوزی .

۳ - ویژگی های حکومت فاشیست فرقه شیعه

خمینی و خامنه یی در نامردمی و کشتار مردم از این حکومت ها پیشی گرفتند و ویژگی های حکومت های فاشیست ایتالیا و نازیس آلمان در ابعاد گسترده تری در حکومت فشیست فرقه شیعه وجود دارد .

الف - تمرکز همه ی اختیارات برای رسیدن به قدرت در دست یک ملای خون آشام نادان که به دروغ و نیرنگ مدعی برخورداری از علم لدنی و کشف اسرار است و خواسته های اهریمنی خود را به نام خدا و دین با نیروی سرکوب پاسداران ، بسیجی ها ، مامورین وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی ، بر مردم بی پناه ، تحمیل کرد .

ب - با برپایی ولایت فقیه ، مردم از از جایگاه والای انسانی به پایین آورده و به سان بردگان زیر سرپرستی یک ملای نادان ، دزد ودغل در آورده و به زنجیر کشید . مردم را از حکومت مردمی (دموکراسی) : حقوق بنیادی برابری و آزادی های اجتماعی و حق حاکمیت بی بهره شدند ، خمینی و خامنه یی در کشتار مردم و خون آشامی و دزدی از هیتلر ، موسیلمینی ، استالین پیشی گرفتند .

پ - تظاهر به داشتن پارلمان ، پارلمانی که که کمترین اختیاری ندارد ، انتخابات در ارگان های آن ساختگی و نمایشی است .

ت - کشتار بی امان مهره های دوره ی شاهی و کشتار دست جمعی ۲۵۰۰ دختر و پسر جوان در زندان اوین به دستور اهریمن و به دست میر حسین موسوی نخست وزیر .

ج - به راه انداختن نیروی سرکوب یک میلیونی سپاه پاسدار و بسیج ، دستگیری و شکنجه و تجاوز به ناموس دختران و پسران در سیاهچال های پنهانی ، تنها در نزد پیشینیان بادیه نشین ملایان دیده شده است

چ - متهم کردن دگراندیشان به کفر و الحاد برای کشتن و دست اندازی به مال ، همسر و فرزندان آنان .

خ - ریختن اشک تمساح برای فریب مردم خوش باور و نوید های دروغین به دادن برق ، آب و خانه ی رایگان برای بینوایان ولی در عمل بی ارج کردن بینوایان و گداپروری در پوشش یارانه .

د - ملایان پندارهای فریب فرقه شیعه را برتر از اندیشه مردم جهان می دانند . تبلیغ و بسیج مردم برای صدور انقلاب فرقه شیعه به کشورهای جهان و نابودی دین های دیگر به ویژه آیین یهود و کشتار یهودیان .

باید یادآور شد ، که خشم ملایان نسبت به یهودیان ریشه ی دیرینه دارد ، زیرا کتابی که ملایان کلام خدا می دانند ، بخش کمی از آن برگرفته از سنت بادیه نشینان دمنش و خون آشام بوده و باقی آن برگرفته از پندارهای یهودیان است . ملایان برای سرپوش گذاشتن بر این دست اندازی به آیین یهودیان ، برنابودی آنان در روی کره ی زمین کمر بسته اند . بمب گذاری در کنیسای آرژانتین و کشتن ده ها یهودی در این بمب گذاری نمونه ی آشکار بیداد آنان است .

ر - تحمیل نوشته ی بی اساس برپایه ی پندارهای مردم ستیز و به بردگی کشیدن مردم و ناسزاگویی به جایگاه والای مادران و همسران ، به راه انداختن چند زنی و دایر کردن خانه های فحشا به دست ملایان در پوشش صیغه ی اسلامی .

ز - بد رفتاری با اقلیت های دینی و به ویژه با مسلمانان سنی و کشتار آنان در بلوچستان ، کردستان و خوزستان .

س - برپا کردن بنیاد های سیاسی نمایشی ، با بی بهره کردن مردم از گزینش در بنیادهای سیاسی (نمایندگی مجلس و اجرایی و قضایی) .

ش - دست اندازی به دادگاه ها . دادرسی های فوری ، کشتار ، زندان ، سنگسار ، بریدن دست و پا ، کور کردن ، شلاق زدن ، شکنجه و آزار مردم با دادن فتوا به کفر والحداد .

ع - شعارهای دروغین علیه بهائیان و سازش پنهانی به ویژه با بهائیکا در دانشگاه کلمبیای ایالت واشنگتن در امریکا .

ف - برپایی شورای نگهبان بی اختیار ، برای سرپوش گذاشتن بر همه ی نامردمی ها .

ک - دزدی ها با ارقام نجومی ۴۰۰ میلیارد دلار از سوی ملا خامنه یی ، تنها دو مورد آن با رسوایی آشکار شد (کامیون بدون سرنشین با محموله ۲۳ میلیون دلار در ترکیه و حواله ۱۰۰ میلیارد دلار به بانک در روسیه) . بدون شک این بخش ناچیزی از کوه یخی است ، که از آب بیرون آمده است .

گ - فروش سهمیه ی نفت ایران در بازار سیاه به دست مهدی پسر رفسنجانی و مجتبی پسر خامنه یی .

م - پایین آوردن ارزش بهای نفت از ۳۶ دلار به ۷ دلار و به جای در یافت این بهای ناچیز ، الزام به خرید کالاهای بنجول مصرفی و تاسیسات و راکتور های هسته یی از رده خارج شده به بهای زر ، ساختن راکتورهای و تاسیسات اتمی برای ساختن بمب اتمی ، کارشناسان تا امروز هزینه های آن را ۱۸۰ میلیارد دلار برآورد کرده اند .

در این جا این پرسش پیش می آید ، به کار بردن بمب اتمی در کجا و به چه هدفی ؟ این مردم ستیزان نمی دانند ، که انفجار بمب اتمی در خاور میانه همه ی این منطقه را به نابودی می کشد . به درستی ملایان ناگزیرند ، این راکتورها را از اربابان بخرند ، تا از پشتیبانی آنان بهره مند شوند . پشتیبانی آشکار روس ،

انگلیس و ایالات متحد آمریکا و کشورهای سرمایه داری گواه آشکار تاراج هستی مردم و ویرانی ایران زمین است .

هنگامی که یکی از اندیشمندان ، که گواه گسترش بینوایی در میان کارگران و کارمندان دولت است ، از احمدی نژاد رییس جمهور بی اختیار ، که وزیر امور مالی نیز بود ، می پرسد در شرایط توان فرسا و بینوایی همگانی در کشور ، میلیارد ها دلار درآمد نفت و گاز در کجا هزینه می شود . این فرومایه ی گستاخ ، بی شرمه می گوید ، ما به کسی حساب پس نمی دهیم و به مردم مربوط نیست ، که پول نفت و گاز کجا می رود .

بادخون گریه کرد ، زیرا در سده ی ۲۱ ترسایی ، بسیاری از کشورهای جهان از دموکراسی برخوردارند ، بنیادهای سیاسی از سوی مردم واز میان مردم برگزیده می شوند ، دولت ها ناگزیرند پاسخگوی مردم باشند . در این کشور کهن ، با دخالت کشورهای سرمایه داری ، پس از سال ها حکومت خودکامه شاهی ، مردم به جای برخورداری از دموکراسی ، گرفتار حکومت فاشیست فرقه شیعه شده و ملایان اهریمن خلافت راهزنان بادیه نشین را به راه انداخته اند و برای پابندگی خود راه سرکوب را پیش گرفته و به سان راهزنان بادیه نشین با کشتار مردم بی پناه سیل خون به راه انداخته اند ، و هر روز به دست آویزی ده ها جوان آزاده را در بیدادگاه ها روانه ی چوبه ی دار می کنند ، بریدن دست ، پا ، کور کردن ، شکنجه و تجاوز به ناموس دختران و پسران ، در سیاه چال ها وجدان هر انسان آزاده یی را خشمگین می کند . دزدی های نجومی ملایان و پاسداران به آن جا کشیده است ، که برای مردم کشورهای آزاد جهان گیج کننده است .

آزادی ، برابری و برپایی دموکراسی که در کشورهای آزاد جهان حق مسلم و بدیهی مردم است ، این اصول با پندار های فرقه شیعه در تضاد آشکار است .

بررسی نوشته یی بی اساس خلافت اسلامی ، چهره ی زشت ملایان مردم ستیز را نشان می دهد .

۳ - به ابتدال کشیدن قانون اساسی

تنها چیزی که در این حکومت بیداد جایگاهی ندارد ، قانون است . قانون در جایی هستی می یابد ، که فرخویی گوهر والای زندگی در آن ارج داشته باشد ، در فرقه شیعه تنها چیزی که ارزشی ندارد راستی و نیک منشی است .

ملایان برای فریب مردم نا آگاه و گرفتار در خرافات ، پندارهای راهزنان بادیه نشین و هزاران داستان ساخته ی به دور از خرد ملای دغل محمد باقر مجلسی (بحارالانوار در ۱۱۰ جلد و شرح کافی در ۳۶ جلد) را در این نوشته به هم آمیخته اند و یک میلیون روضه خوان را برای تبلیغ این یاوه گویی ها به دورترین روستاهای کشور فرستاده و با نیروی سرکوب یک میلیونی سپاه پاسداران و بسیج و مامورین وزارت اطلاعات (معروف به لباس شخصی ها) به جان مردم بی پناه افتاده اند .

در خانواده ، زن از جایگاه والای مادری و همسری به پایین کشیده شده و به ابزاری در دست مرد در آمده ، خانواده که در نزد ایرانیان گهواره ی مهرورزی ، بالندگی ، شکوفایی و پرورش بوده ، ارزش های خود را از داده و عشرتکده مرد لگام گسیخته یی شده ، که به سان بادیه نشینان ، دارای زنان بی شمار همیشگی و موقت می باشند و بازاری ها و مردان لگام گسیخته هر زمان که به خواهند . با دادن مهریه زن را می خرند و به دلخواه خود او را از خانه می رانند ، زن از اموال غیرمنقول مرد ارث نمی برد ، ارث دختر و پسر یکسان نیست .

در زمینه ی کیفری ، کیفرها بسیار سنگین و دد منشانه است ، شیوه ی خونخواهی و انتقام ، چشم در برابر چشم ، در همه جا حکم فرما است و متهم را ولو آن که دیوانه باشد ، به خواست زیندیدگان از جرم ، به دار می‌آویزند ، یا کور می کنند . کسانی که پول دارند با دادن خون بها از کیفر معاف می شوند و بینوایان به کیفرهای سنگین محکوم می شوند ، کیفرها بدنی است و به آسانی مردم را به چوبه ی دار می آویزند ، و یا سنگسار می کنند ، بریدن دست ، بریدن

پا برای یک تکه نان و با دزدی چیزهای بی ارزش روش همیشگی دادگاه‌ها است .
قضاوت در دست یک ملای فاسد و بی بهره از دانش حقوق است . با این
بیدادگری‌ها ، ملایان وایدی آنان ، با دزدی‌هایی که ارقام نجومی دارد ، هرگز
محاكمه نشده و بی پروا ، هم چنان به فساد و تاراج خزانه ی کشور ادامه می دهند

۵ - نوشته ی بی اساس ملایان

در چنین حکومت خودکامه ی دینی ، همه چیز به ابتدال کشیده شده است و
سخن از قانون ، بی ارج کردن آن است . حکومت فاشیست اسلامی برای فریب
مردم جهان و مردم نا آگاه و گرفتار درخرفات ، در هم آمیخته یی ، از پندارهای
ویرانگر فرقه ی شیعه ، با پاره یی از اصول حقوق اساسی (که هرگز از نوشته
فراتر نرفته است) ، که باهم در ناهمسانی آشکار است ، نام بی مسمای قانون
اساسی جمهوری اسلامی گذاشته اند . این سه واژه ی ، قانون ، اساسی ،
جمهوری ، در این حکومت خود کامه و بیدادگر کمترین جایگاهی ندارد .

الف - قانون : سخن از قانون در نزد ملایان لگام گسیخته ، که از ارزش های
جامعه و جایگاه والای مردم ، بویی نبرده اند ، بی ارج کردن قانون است . در
کشورهای آزاد جهان ، که دموکراسی برپا شده ، قانون برای تامین نیازهای
شهروندان و جامعه است و متناسب با نیازها و پیشرفت‌ها دگرگون می شود . در

حالی ، که در این حکومت فاشیستی ، مردم ناگزیرند از پندارهای پوسیده ی پیش از قرون وسطایی ددمنشان و راهزنان بادیه نشین پیروی کنند .

ب - اساسی : چم پارسی این واژه ، بنیک و بنیادی است ، بازگو کننده بن های ارزنده در جامعه است ، که باید برای بهزیستی و آرامش مردم برپا شده و بر آن ها ارج گذاشته شود .

واژه های آزادی ، برابری ، حق حاکمیت مردم ، گزینش رهبران از سوی مردم ، نوشتن قانون متناسب با نیازمندی های مردم و جامعه ، در حکومت فاشیست فرقه شیعه ، واژه های زیاده است ، و در نزد ملایان کمترین سازشی ندارد .

پ - جمهوری : این واژه برگرفته از واژه ی رپوبلیک از زبان فرانسه است . از دیدگاه سیاسی ، جمهوری ، بنیاد سیاسی است ، که برپایه ی اصول دموکراسی " برابری و آزادی های شهروندی و اجتماعی و حق برگزیده شدن در بنیادهای سیاسی اجرایی ، قانونگزاری و قضایی و حق دادن رای به نامزدهای برخاسته از میان شهروندان که در قانون اساسی مورد تایید قرار گرفته " هستی می یابد .

بنابراین تعریف مردم حق حاکمیت خود را در انتخابات آزاد وهمگانی به نامزدهایی که ، برخاسته از میان خود می باشند ، برای گزینش در بنیادهای سیاسی اجرایی ، قانونگزاری و دادگستری و شورا های مردمی در سراسر کشور واگذار می کنند . این واگذاری به منزله ی صرفنظر کردن از حق حاکمیت نیست . برگزیده شدگان باید پای بند به اصول قانون اساسی باشند . اگر برگزیده شدگان در بنیاد های سیاسی اصول قانون اساسی را زیر پاگذارند ، مردم با بهره گرفتن از حق حاکمیت ، حق دارند مستقیما و یا از طریق احزاب اقلیت در مجلس از دیوان عالی قانون اساسی درخواست کنند ، تصمیم مخالف قانون اساسی را باطل کند .

دیوان عالی قانون اساسی در زمان کوتاهی ، پس از بررسی و رسیدگی چنانچه موصوبه ی مجلس و یا دولت را مغایر با قانون اساسی تشخیص دهد ، رای بر نسخ آن می دهد ، این رای قطعی و باید به فوریت اجرا شود . ملایان برای فریب مردم

جهان حکومت فاشیست فرقه شیعه را که پای بند به بدبهی ترین اصول دموکراسی نمی باشد و پندارهای ویرانگر راهزنان بادیه نشین قوم ددمنش را به زور شمشیر بر مردم تحمیل کرده و نه تنها به هیچ قانونی پای بند نیستند ، پندارهای مردم ستیز فرقه شیعه را برتر از هر قانونی می دانند ، با کار بردن واژه جمهوری که در حکومت های دموکراسی نشانه ارج نهادن به قانون اساسی است ، ملایان دزد و دغل ، جمهوری را بی ارج کرده و به ابتذال کشیده اند .

ناگفته نماند ، که حکومت های دیکتاتوری پرولتاریای کمونیستی و بسیاری از حکومت های خودکامه که پای بند به اصول دموکراسی نیستند ، برای فریب توده ها و مردم ناآگاه ، برآند ، با به کاربردن واژه ی جمهوری ، چهره ی مردم ستیز خود را پنهان کنند . واژه یی که کمترین همسانی با حکومت های خودکامه ندارد .

ت - اسلامی : حکومت استبداد سیاه اسلامی مخوف ترین حکومت دینمدار در جهان است . بدون شک ، این حکومت شایسته ی راهزنان بادیه نشین است . درینا که نام ایران را ملایان دغل در کنار آن گذاشته اند . سرزمینی ، که گهواره ی فرهنگ جهانی بوده و امروز در چنگال اهریمن رو به ویرانی است .

۶ - پندارهای ویرانگر فرقه شیعه

پیش از بررسی این درهم آمیخته ی بی بنیاد ، شایسته می دانم ، نخست در سخنی کوتاه ، تئوکراسی (حکومت دینمدار) را بازگو کنم . زیرا بدون شناخت این حکومت پیش از قرون وسطایی ، که با تبلیغ پندارهای جدایی افکن فرقه ی ویرانگر شیعه ، کافر و شیعه ، سنی و شیعه مردم را به جان هم انداخته اند و کشور را به نابودی کشیده اند ، نمی توان به عمق فاجعه پی برد .

برای شناخت تئوکراسی ، باید بن مایه ی آن را در دین های یهودی و ترسایی ، بررسی کرد . زیرا آن چیزی که ملایان به دروغ کلام خدا می گویند ، بخش کوچکی از بر گرفته از شیوه ی زندگی راهزنان بادیه نشین است و بخش بزرگی از آیین فرخویی ایرانی و دو دین یهودی و ترسایی است .

در این گفتار ، تنها به چگونگی پیدایش تئوکراسی که از دین های ابراهیمی گرفته شده است ، می پردازم ، درباره چگونگی پیدایش اسلام کتاب های زیادی نوشته شده است . از نوشته های مستند تاریخی بر می آید ، هنگامی که محمد در شهر مدینه زندگی می کرده با آیین و شیوه ی زندگی یهودیان و ترسایان آشنا می شود ، و بر آن می شود ، که آن ها برای مردم جزیره ی عربی بازگو کند ، ولی چون از سواد و دانش بی بهره بوده ، آن چه دیده و یا شنیده بوده با زبانی ساده و کوتاه با در هم آمیختن پندارهای ددمنشانه تازیان بازگو می کند . پس از مرگش یاران او ، که در جنگ های غافلگیرانه (غزوات) در کشتار مردم مدینه با او شمشیر کشیده بودند ، بر آن می شوند آن نوشته ها را سامان دهند و در چند سده ی پس از آن این برگرفته ها را با نام کلام الله (سخنان خداوند) در دسترس مردم قرار می دهند . به همین انگیزه نوشته های این کتاب نارسا و پر از ضد و نقیض است . برای رفع این نقصان و ناراستی ها ، در کتابی با نام بی مسمای علم (علم استنباط احکام اسلامی) عده بی از ملایان و مولوی های تسنن ، هر گروه به دلخواه خود برداشت کرده اند . برای روشنگری در زمینه ی تئوکراسی (دینمداری) به نوشته های یهودیان و ترسایان ، بسنده می کنم .

۱ - بنابر تورات ، دینمداری شناخت حاکمیت همیشگی خداوند است . که با قانون ابدی و تعیینناپذیر برجهان بی کرانه فرمان می راند . این حاکمیت ، مطلق است و به فرستاده و نیروی سرکوب نیازی ندارد . در تورات حکومت خداوندی با مشیت او بنا شده است .

بنابراین اندیشه ی دینمداری به عنوان در هم آمیخته ی دین و سیاست مفهومی ندارد . و تمایزی که ترسایبان ، میان حاکمیت مطلق و همیشگی با حاکمیت موقت یا دنیایی پیش می کشند ، مورد قبول یهودیان نیست .

در نزد یهودیان ، سیاست در دینمداری جایگاهی ندارد . در تورات ، قانون خداوندی در ورای هر نوع سیاست ، تنها برای حاکمیت خدا است . به گفته ی ژوزف فلاویوس ، هیچ رژیم سیاسی نمی تواند ، به والایی حکومت خداوندی برسد ، و هیچ قانونی به شایستگی قانون تورات نیست . حکومت سیاسی هر چه باشد ، پایین تر از قانون خداوند است .

با این پندار ، دینمداری یک حکومت ایده آل توهمی است ، که به هیچ روی با حکومت سیاسی پیوندی ندارد .

۲ - در نزد ترسایبان ، با نگر به اندیشه ی لک تانس ، دینمداری برحاکمیت خداوند استوار است . بی فایده است ، که حکومت های سیاسی قوانین خداوندی را اجرا کنند ، زیرا اصول دینمداری تنها در حاکمیت خداوند است .

او می گوید ، اگر همه ی مردم به اجرای قانون خداوندی بیاورند ، رفتاری به سان ترسایبان داشته باشند ، این سده ، سده ی زرین خواهد شد ، که در آن راستی ، آرامش ، دادگری ، پرهیزکاری ، هم دلی ، نیک منشی و میانه روی برپا می شود ، و برای حاکمیت بر مردم این همه قوانین نا هم جور وجود نخواهد داشت . قانون خداوندی بر همه حاکم می شود و دیگر ترس و هراس از شکنجه در زندان ها ، و با شمشیر برهنه ، مردم تهدید به مرگ نمی شوند ، قانون خداوند با پارسایی و به آرامی در دل ها جای می گیرد . نیکوکاری ها را به بار می آورد .

اسپینوزا فیلسوف هلندی که دینمدار است ، می گوید : همه ی مردم خردمندند ، به همین انگیزه حق حکومت دارند . حکومت از روی خردمندی بر پایه ی دین

است ، زیرا خرد از خداوند است ، ولی حکومت باید مردمی باشد . نخستین هدف دموکراسی این است ، که از دلبستگی های بد دوری کند و مردم را در محدوده های خرد نگهدارد ، به گونه یی که مردم در آرامش و هم آهنگی زندگی کنند .

ولتر فیلسوف فرانسوی ، که در انقلاب بزرگ فرانسه سهم به سزایی دارد ، می گوید ، اندیشمندان از دینمندی آغاز کردند ، و به خرد انسان رسیدند . وی تصور ایده آلی کشور چین را که بر پایه ی فرخویی است ، یادآور می شود . به گفته ی ولتر ، چین یک استثناء در میان مردم جهان است و تنها مردمی هستند ، که فرخویی بدون دین را با موفقیت به انجام رسانیده اند و آن بر پایه ی خرد انسان است . وی می افزاید ، این برتری چین ، در مفهوم واقعی خرد است . به درستی ، ولتر از فرهنگ کهن ایران زمین آگاهی نداشته است . زیرا ایران و چین با پیوند همیشگی که داشته اند ، ارزش های فرهنگی مشترک داشته اند .

در فرهنگ کهن ایران ، خرد سامانده و بینش فزاینده در نهاد همه ی گیاهان و جانوران است . هرکس با برخورداری از این دوگوهر بنیادی ، خوب را از بد باز می شناسد و از این دو ، نیکی را بر می گزیند و زندگی را سامان می دهد . این دو گوهر او را از خشم و آزار به دیگران باز می دارد ، کینه ورزی و تنگ چشمی را به دور می اندازد و با مهرورزی بهزیستی و شادی را افزایش می دهد .

در زندگی اجتماعی ، خرد انجمنی او را به همپرسی و رایزنی با دیگران رهنمون می کند و به سخنان و خواسته های دیگران گوش فرا می دهد و بر آن ارج می گذارد . با جستجو ، کاویدن ، همبستگی و هم آهنگی را میان مردم پویا می کند و زندگی را با همدلی و مهرورزی به دیگران سامان می دهد و با این رفتار روان خود و مردم را از مهر و شادی و بالندگی سرشار می کند ، آزار ، ستم و سرکوب را از میان برمی دارد . به کارهای تازه و سازنده می پردازد ، کشور و گیتی را آباد و تازه می کند .

در ایرانشهر که در برگیرنده ی ایران رمین است ، همه ی مردم با همسانی و برابری زندگی می کنند ، دین و پندارهای جدایی افکن ، توانگر و بینوا ، برتری گروهی بر گروه دیگر ، مرد سالاری در آن جایگاهی ندارد .

نویده‌های شیرین لک تانس ، از گفته ی او فراتر نرفت و دیری نگذشت ، که مردم را دسته دسته به دست آویز الحاد در آتش سوزانیدند ، آزادی ، برابری ، نوآوری و دانش از واژه نامه ی دینمداران بیرون انداخته شد . کشیشان با دادن نوید بهشت ، هستی مردم ساده دل و گرفتار خرافات را از آن خود کردند . این ساده دلان پس از بی بهره شدن از دارایی خود ، در بینوایی و بدون سرپناه در خیابان ها جان باختند . برای به زنجیر کشیدن مردم با شاهان خود کامه هم آوا شدند . با برپایی آموزش همگانی به مخالفت برخاستند و با تفتیش افکار مردم ، به زندگی خصوصی آنان دخالت کردند .

هنگامی که انگلیس خمینی اهریمن را به پاریس آورد ، وی در دادن نوید های دروغین به مردم از لک تانس ، پیشی گرفت ، ولی به محض رسیدن به ایران ، در مدرسه ی رفاه که اقامتگاه موقتش بود ، با کینه توزی و مردم ستیزی دسته دسته مردم بی دفاع را تیرباران کرد و سپس با نوشته بی اساس ، مردم را از جایگاه والای انسانی به بردگی کشید . آنان را از حقوق بنیادی برابری و آزادی و حق گزینش در بنیادهای سیاسی کشور بی بهره کرد . شادی را از میان برد و با شکنجه و کشتار جوانان بی گناه و فرستادن نوجوانان به جبهه های بدون برگشت جنگ با عراق ، نابود و مردم را سوگوار کرد . با چپاول خزانه ی کشور ، بخش بزرگی از مردم ، بینوا و بی خانمان شدند . با تفتیش افکار و امر به معروف ، آزادی و آزادگی را از میان برد .

خود فروختگانی به سان کریم سنجابی ، در نامه ی (بشارت نامه) ، با زیاده گویی هذیان گونه و با دروغ ونیرنگ به خمینی اهریمن چهره ی مردمی دادند و بی شرمانه به مردم و کشور خیانت کردند . به همراه همپالکی های مذهبی -

بازاری ، با نام جبهه ی ملی مجازی در دولت بی اختیار بازرگان به جان مردم افتادند .

خمینی پس از نشستن بر تخته پوست خلافت ، برای این که مردم از زد و بندهای او با بیگانگان آگاه نشوند ، آنان را با افتضاح ، بد نامی و توسری زدن از کار برکنار کرد ، صادق قطب زاده که از نخستین روز رابط او با بیگانگان بود و از زد و بندهای او آگاهی داشت دد منشانه کشت . پس از او خامنه یی با همکاری محمد خاتمی ، داریوش فروهر وزیر کار حکومت موقت بازرگان و همسرش را با سه تن از نویسندگان ایرانی تکه تکه کردند .

خمینی و جانشینش خامنه یی نشان دادند ، که دین دست آویزی برای رسیدن به قدرت بوده و پندارهای فرقه شیعه و داستان های ساختگی محمدباقر مجلسی ، سرپوشی بر جنایات آنان است .

۷- پندارهای ویرانگر فرقه ی شیعه در نوشته بی اساس ملایان

نوشتن قانون اساسی هنگامی به میان می آید ، که شهروندان برای برخورداری از برابری ، آزادی های شهروندی واجتماعی ، حق گزینش در بنیادهای سیاسی کشور (پارلمان ، قوه ی اجرایی و دادگستری) و بنیاد های مردمی در استان ها و شهرها و داشتن حق رای ، در یک منشور با همپرسی و رایزنی می نویسند و سپس آن را در یک همه پرسی به رای شهروندان واگذار می کنند . اگر اکثریت سه چهارم مردم ، در همه پرسی آن را تصویب کنند ، قانون اساسی کشور می شود .

مارگارت تاچر ، پس از بردن خمینی به پاریس ، برای این که خمینی به آسانی بر تخته پوست خلافت بنشیند ، بر آن شد ، همزمان با برپایی شورش و بلوا در ایران و تبلیغ برای شخصیت سازی وی ، نوشته ی بی اساسی برای فریب مردم فراهم

شده ، و با برپایی حکومت فاشیست فرقه شیعه ، منافع کشورهای غربی تضمین شود . کریستیان بورگه و کیل فرانسوی و یار قطب زاده که در جریان خواسته های تاجر بود و در پشت صحنه به شخصیت سازی خمینی مشغول شده بود ، به خمینی گفت ، از آن جا که در کشورهای جهان به قانون اساسی پای بند هستند ، برای فریب افکار مردم جهان در نوشتن این قانون ، قانون اساسی فرانسه الگوی کار قرار گیرد و برای انجام آن ، تنی چند فرصت طلب که خود را به خمینی نزدیک کرده بودند ، به سان ابراهیم یزدی ، حسن نزیه ، چمران و حسن حبیبی دست به کار شدند . در میان آنان تنها کسی که زبان خمینی را می فهمید حسن حبیبی معروف به خلع بود . پس از چندی او ماندگار شد و دیگران به کارهای تبلیغاتی پرداختند . خمینی سفارش کریستیان بورگه را برای او بازگو کرد و افزود ، تو این ها را بنویس ، من حرف خودم را می زنم . حرف خمینی برپایی ولایت فقیه و امام غایب ساخته و پرداخته و پندارهای فرقه شیعه بود .

او در بحر طویلی ، پندارهای شعارگونه ی فرقه شیعه را با بخش هایی از قانون فرانسه در هم آمیخت ، و با دستکاری کردن بنیادهای سیاسی فرانسه ، محتوای آن ها را از میان برد و همه چیز را به ابتذال کشید . سپس او با این نابکاری ها ، به همراه اهریمن به ایران آمد و به پول و مقام رسید و نام ننگینی از خود برجای گذاشت .

خمینی هنگامی که از پله های هواپیما پایین می آمد در یک جیب عبایش نام کسانی که باید تیرباران شوند و در جیب دیگر عبایش همین نوشته بی بنیاد را گذاشته بود .

خمینی به محض آن که به مدرسه رفاه رسید ، از چماقداران فداییان اسلام خواست ، کسانی که نامشان روی نوشته بود فوراً به مدرسه بیاورند . ساعتی نگذشت ، که آنان را دسته دسته به مدرسه آوردند و خمینی دستور داد آنان را تیرباران کنند . این ملای کینه توز به طبقه دوم رفت و تا سپیده دم کشتار

مردم بی پناه به درازا کشید و خمینی کینه توز این کشتار ددمنشانه را از بالا تماشای می کرد .

خمینی پس از این کشتار و سرکوب مردم در کشور به دست چماقداران فداییان اسلام و مشتی ارادل و اوباش ، نوشته ی بی اساس را از جیبش در آورد و به ملایانی که او را دوره کرده بودند ، گفت این نوشته را بی کم و کاستی بر مردم تحمیل کنید و حسن حبیبی را به آنان معرفی کرد . پس از چندی که بر تخته پوست خلافت استوار شد دولت موقت را کنار گذاشت ، و یک تنه کمر به ویرانی ایران بست .

برای آگاه کردن مردم آزاده ی ایران ، به سخنی کوتاه پاره یی از این نوشتن ی بی اساس بسنده می کنم . زیرا گفتگو درباره همه ی پاره گویی های فرقه شیعه ، کتابی هفتاد من می شود .

۸ - پاره یی از دروغ ها و فریب های فرقه ی شیعه در نوشته بی اساس ملایان

الف - در این نوشته ی تحمیلی کار به گزافه گویی کشیده شده و چنین آمده است : کرامت و ارزش والای انسان و آزادی ، چه شعار دل انگیزی ، در این حکومت تنها چیزی که دیده نمی شود آزادی و ارزش انسانی است . افزوده براین ، خمینی با به راه انداختن ولایت فقیه مردم آزاده ی ایران را از جایگاه ارجمند انسانی به بردگی کشید به زیر سرپرستی خود و جانشین دزد و دغل خود در آورد .

ب - اجتهاد فقیه ، در فرقه شیعه که ، فقه آن برپایه ی داستان های بی بنیاد و چرند و پرندهای محمدباقر مجلسی است و از خرد کمترین نشانه یی در آن دیده نمی شود و همه چیز برنامردمی است ، برداشت یک ملای نادان از آن ها تنها ایجاد ترس و هراس و کشتار مردم است

پ - سنت معصومین ، در فرقه ی شیعه ، که همه چیز بر ناراستی بناشده است ، واژه ی معصوم (بی گناه) ، سخنی زیاده است و در آن کمترین جایگاهی ندارد . سنگدل تر و خون آشام تر از علی ، تاریخ سراغ ندارد .

پسر او حسین که در آرزوی رسیدن به خلافت بود ، در ماه محرم که جنگ و کشتار در نزد تازیان ناپسند بود ، بی آن که از پشتیبانی مردم برخوردار باشد ، با شمار کمی به همراه زنان و فرزندانش به جنگ یزید خلیفه تازیان می رود ، با این که پیش از آغاز جنگ به او هشدار داده می شود ، که دست از خودخواهی و دشمنی بردارد ، و به خانه ی خود برگردد ، نابخردانه به یک جنگ نابرابر تن می دهد ، وی نه تنها معصوم نیست ، مسئول کشته شدن کسانی است ، که فریب او را خورده بودند . به همین انگیزه مسلمانان تسنن همه ساله شکست او را در جنگی بی بنیاد و به دور از بینش و خردمندی ، جشن می گیرند .

در دوره ی صفوی ، شاه اسمعیل برآن شد ، با تحریف این رویداد از او یک شخصیت افسانه یی بسازد . در این راستای ، ملای دغل محمد باقر مجلسی با نوشتن داستان های دروغین به فریب مردم کمر بست . از این زمان تا امروز این داستان های بی بنیاد دکان ملایان و مداحان پول پرست شده است ، به گونه یی که اگر این داستان های ساخته و پرداخته ، به دور ریخته شود ، از فرقه شیعه دیگر چیزی برجای نمی ماند .

ت - نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی ، از روزی که، تازیان به ایران تاختند ، تا امروز مردم ایران مورد ستم و بیداد آن ها و پس مانده های آنان بوده اند . اسمعیل و عباس صفوی برای به راه انداختن فرقه ی ویرانگر شیعه در تبریز و گرجستان سیل خون به راه انداختند و حسین موسوی به دستور خمینی اهریمن ، ۲۵۰۰ تن از جوانانی را که به پیشوازش رفته بودند ، و در زندان اوین زیر شکنجه بودند ، یک جا با انفجار بمب کشت و پیکرشان را با بلدوزر زیر خاک کرد و هزاران کشتار دیگر در کردستان و بلوچستان ، که هنوز بی شرمانه دنبال می شود . در درازای ۳۵ سال گذشته ملایان ، آژیدهاک های زمانه با ریختن خون جوانان و برپایی ترس و هراس در میان مردم این سرزمین توانسته اند بر جای بمانند .

ج - آموزش و پرورش رایگان این یک سخن ، یاهه گویی محض است . و از نوشته فراتر نرفته است . بسیاری از مردم بینوا که پول برای نام نویسی فرزندان خود ندارند ، فرزندانشان از آموزش بی بهره شده اند . از آموزش دانشگاهی فرزندان ملایان و پاسداران برخوردارند ، خانواده های بینوا که توان پرداخت شهریه دانشگاه آزاد وابسته به ملایان را ندارند ، با اندوه بسیار ، استعدادشان را به گور می برند .

چ - طرد کامل استعمار و جلو گیری از نفوذ اجانب خمینی خود را به نادانی زده است ، هنوز جوهر کنفرانس گوادلپ بر واژگونی شاه و روی کار آوردن او از روی کاغذ ها خشک نشده است . اگر در دوره ی ننگین ترکان قاجار ، ایران جولانگاه روس و انگلیس بود ، امروز همه ی کشورهای سرمایه داری با همکاری ملایان سرسپرده و دزد ، آسوده خاطر منابع این کشور را تاراج می کنند ، و بخش ناچیزی که سهم ایران می شود ملای دغل خامنه یی و سر دمداران این حکومت بیداد به سود خود به بیرون از کشور می فرستند . کامیون بدون سرنشین حامل ۱۸ میلیارد دلار در ترکیه و ۱۰۰ میلیارد دلار در روسیه ، بخش ناچیزی از کوه یخی است که از آب بیرون است ، آگاهان دزدی خامنه یی را ۴۰۰ میلیارد دلار

برآورد می کنند. شعار تو خالی خمینی اهریمن، نه شرقی و نه غربی و ناسزا گفتن و سوزانیدن پرچم این کشورها، از همان روز نخست با کاهش بهای نفت از بشکه یی ۳۶ دلار به ۷ دلار و ایجاد بازار سیاه ساختگی و دلالی سپاه پاسداران، همه گویای خودفروختگی ملایان به بیگانگان و استعمار اقتصادی است.

خ - محو هر گونه استبداد، خود کامگی و انحصار طلبی ...، حکومت فاشیست مالاها مخوف ترین حکومت روی زمین است از روز نخست خمینی و پس از او خامنه یی با خود کامگی همه امور کشور را در دست گرفته و تا امروز با سرکوب و کشتار مردم برجای مانده است.

د - تامین حقوق زن ... در اسلام وبه ویژه در فرقه ی شیعه، زن از جایگاه والای مادری وهمسری به ابزاری برای خوشگذرانی مرد های لگام گسیخته درآمده، تا آن جا که مرد پروانه دارد همسرش را آزار و شکنجه دهد، از آن زشت تر داشتن زنان بی شمار و به راه انداختن حرمسرا نه تنها بی ارج کردن زن می باشد، خانواده را که باید کانون مهرورزی و شادی باشد، از بن متلاشی کرده است. رواج صیغه (فحشای اسلامی) و به راه انداختن روسپی خانه ها از سوی ملایان و فریب بینوایان برای شوهر دادن بچه های ۹ ساله به پاسداران و ایادی ملایان، و بردن دختران ۹ ساله به شیخ نشین ها، چهره ی این نابکاران را در نابودی خانواده و گسترش فحشا در کشور آشکار می کند.

ر - نیرنگ دیگر ملایان، داستان به دور از خردمندی امام غایب است. پژوهش های تاریخی گویای آن است که، حسن عسکری فرزندی نداشته است. به فرض محال به داشتن فرزند، کدام انسان خردمندی می پذیرد، که هزار سال پیش، وی در جوانی در چاه های بویناک سامره پنهان شده و تا امروز زنده مانده است. دو ملای دغل خمینی و خامنه یی ادعا کرده و می کنند، با او در رابطه بوده و ملا کاظم صدیقی یکی از نزدیکان خامنه یی می گوید، من گواهم، که خامنه یی هرگاه مشکلی در کارهای خود داشته باشد، ساعت ها در کنار چاه چمکران با او گفتگو می کند. این دروغ آشکار در دوره ی ترکان قاجار زمینه ساز برپایی

دو فرقه ی ویرانگر بابیه و بهایی در بطن فرقه ی شیعه شد . نخست علی محمد شیرازی گفت من همان امام غایب هستم . و در میان ملایان و مردم هوادارانی پیدا کرد . دولت انگلیس از آن برای شکاف در میان مردم بهره گرفت ، ملایان که با پیدایش این فرقه ، دکان فریب خود را رو به کساد دیدند ، با توسل به شاه قاجار خواستار دستگیری او شدند ، پس از دستگیری ، او را در ماکو زندان کردند ، پیروان او به اعتراض از این بازداشت شورش کردند ، دولت پس از سرکوب شورشیان ، وی را به تبریز برد ، و ملایان پس از محاکمه فتوا به قتل او دادند . پس از او حسینعلی نوری کجویی یکی از پیروان او ادعای جانشینی کرد پس از مدتی کشمکش ، ناسزاگویی و نزاع با برادرش برسر جانشینی از ایران به ترکیه تبعید شد و چون در آن جا جنگ وجدال و ناسزاگویی ها ادامه پیدا کرد ، دولت عثمانی او را به حیفا و یحیی معروف به صبح ازل را به قبرس فرستاد . حسینعلی ادعا کرد من همان کسی هستم ، که باب پیش بینی کرده پس از هزار سال خواهد آمد (من یظهرالله) . دیری نپایید ، انگلیس جهانخوار برای پراکنده کردن مردم و ماندن در ایران ، پس از کشته شدن علی محمد باب به حسینعلی روی آورد و او را دربرپایی فرقه ی جهان میهنی بهایی پشتیبانی کرد . حسینعلی بی سواد و کلاش نخست خود را بها نامید و هنگامی که که اوضاع را مساعد برای تبلیغ دید ، پا را فراتر گذاشت و ادعای پیامبری و بر این نام الله را افزود و بهالله شد . در سال های پایان زندگی دچار خود بزرگ بینی شد و ادعای خدایی کرد . فخرالدین حجازی یکی از هوچی های حکومت فاشیست فرقه شیعه ، برای خوش آیند خمینی ، در یک سخنرانی به او گفت ، به مردم بگو ، تو همان امام پنهان شده در چاه بویناک سامره هستی ، این ساده دل نمی دانست که خمینی در نوشته ی بی بنیاد خود را امام سیزدهم دانسته بود ، ولی از آن جا که ۱۳ در نزد ایرانیان نحس است ، برای این که گرفتار نحوست نشود ۱۳ را کنار گذاشته بود ، خمینی در روزهای آخر زندگی برآن بود به سان حسینعلی نوری خود را پیامبر اعلام کند و در یک سخنرانی گفت پیامبران نتوانستند وظایف خود را انجام دهند ، ولی پیش از اعلام پیامبری ، از این که در جنگ فرسایشی نتوانست همه ی

ایران را ویران کند و ارتش برای ادامه جنگ دیگر فشنگ نداشت ، آژیدهاک
زمانه ناگزیر شد ، جام شوکران را سربکشد و به زندگی ننگین خود پایان دهد .

ز - قوانین کشور ، مدنی ، کیفری ، اداری ، مالی و ... باید اسلامی باشد . مردم در
برابرقانون برابرند در حکومتی که در دادن باج به ملایان در پوشش حق امام
، حقوق مدنی ، کیفری ، گزینش در بنیادهای سیاسی و دادگستری مردم با هم
نابرابرند ، برابر بودن آنان در برابر قانون سخن یاهه بوده و بی ارج کردن قانون
است .

۹ - رهبر ، ملای خودسر و لگام گسیخته

بنابر زبانزد فرانسوی « قدرت ، دیکتاتور را دیوانه می کند » ، ولی قدرت
در حکومت فاشیست فرقه ی شیعه ، ملای خود کامه را به کلی دیوانه
کرده است .

واژه ی رهبر خودکامه ، در هیچ یک از قوانین کشورهای بزرگ جهان دیده نشده
است ، تنها در سال های نخست برپایی اسلام ، خلیفه ی خود کامه ، همه ی
اختیارات خلافت را در دست داشته و مرگ و زندگی مردم در دست او بوده است .
کسی پروانه نداشته ، او را از کشتار مردم و تاراج هستیشان (دارایی ، همسر
و فرزندان) بازدارد و خودسرانه به هرنامردمی تن می داده است . خلیفه خون
آشام و شمشیر زنان او ، در کنار هم بودند و با جنگ های غافلگیرانه (غزه)
مردم بی پناه را می کشتند ، و هستی آنان را تاراج می کردند .

در ماده ۱ ، خمینی اهریمن خود را رهبر می داند و با یک نیروی سرکوب خود را
بر مردم تحمیل می کند . در همین ماده پیش از این که صندوق های رای را به
نام مردم پر کند ، چون از علم لدنی برخوردار بوده است ، چنین آمده است ، که
این نوشته ی سرا پا ضد و نقیض را % ۹۸,۲ مردم پذیرفته اند . در گذشته

حکومت های فاشیستی دیگر نیز به دروغ مدعی می شدند ، که % ۹۸ در صد مردم آن را پذیرفته اند . خمینی اهریمن قیاس به نفس کرده و بر این پندار بوده ، که همه ی مردم خرد و بینش خود را از دست داده اند و یک پارچه آن را پذیرفته اند .

در ماده ۲ ، پندارهای فریب دکانداران فرقه شیعه را هیچ خردمندی نمی پذیرد ، خمینی بر این پندار است ، که مردم ستیزی های راهزنان بادیه نشین و آن چه از نوشته های یهودیان برگرفته شده و سال ها پس از مرگ محمد ، به آن قران نامیده اند ، برخاسته از خدای پنداری او است ، خدایی که صفت مردم ستیز تازیان ددمنش را دارد و جابر جبارین است .

خمینی نمی دانسته ، که از سده ۱۸ ترسایی ، دکانداران دین و پندارهای آنان دیگر خریداری ندارد ، و افزوده بر آن ، واژه های ایمان ، اعتقاد ، وحی ، سرنوشت و باور ، به زباله دان تاریخ افتاده است و نمی تواند به نام خدای پنداری ، خواسته های اهریمنی خود را بر مردم تحمیل کند .

از سده ی ۱۸ ترسایی ، دست ناپاک کشیشان از دخالت در بنیادهای سیاسی و اجتماعی کوتاه شد و مردم کلیسا ها را ، به نشانه دوران خفقان و بیداد دینی نگهداشته اند و با نیروی خرد و منش خویش وبه ویژه خرد انجمنی زندگی خود را سامان می دهند ، و با برپایی حکومت مردم بر مردم و برای مردم در پیشرفت زندگی ، آرامش و شادی و خوشبختی یکدیگر می کوشند .

به درستی ، در جامعه یی که مردم با برخورداری از خرد و بینش حاکم بر زندگی خویشند ، امام و واژه های مبتذل دینی کمترین جایگاهی ندارند .

در ماده ۴، خمینی بی شرمانه خود را برتر از مردم دانسته و به شیوه ی نیاکان بربر و بی فرهنگ خود، مردم آزاده را از جایگاه والای انسانی به بردگی و بندگی پایین آورده و آنان را زیر سرپرستی خود آورده است و چون از خرد بی بهره بوده، کارش به هدیان گویی کشیده شده است. وی برای تحمیل پندارهای دروغ و بی بنیاد خود، به دروغی متوسل شده است و با بازگویی چرند و پرند های محمداقصر مجلسی، در ساختن داستان های به دور از خرد مدعی شده است، امام پنداری او ۱۱۰۰ سال پیش به چاه های بویناک سامره رفته و هم چنان زنده است. و تا آمدن او، موقتاً بر تخته پوست مردم ستیزی می نشیند، و با این تعلیق به محال، مردم نادان و گرفتار خرافات را فریب داد. از همان روز نخست، بسیاری از ملاحا و نزدیکان او به سان ملا شریعتمداری، وی را در بازگویی این دروغ سرزنش کردند.

خمینی به شیوه ی همیشگی راه مردم ستیزی را در پیش گرفت و برای این که دیگر کسی پروانه ی بازگویی آن را نداشته باشد، با فرستادن چماقداران حکومتی، حزب خلق مسلمان تبریز را بر سر ملا شریعتمداری خراب کرد و او را به بند کشید. امروز، بسیاری از عمال حکومتی، برای فرار از این ننگ و زشتکاری خمینی، ناشیانه به هزار دروغ متوسل می شوند. ولی از آن جا که فرقه شیعه بر دروغگوی بنا شده، از این پرده پوشی ننگ ندارند.

خامنه یی برای فریب مردم بینوا و ناآگاه، که گرفتار خرافات و تعصب های کورکورانه اند، در دروغگویی از خمینی پا را فراتر گذاشته و با پر رویی برای فریب و سرکیسه کردن مردم گرفتار در خرافات مدعی شده است، که امام پنداری غایب از چاه نشینی، در چاه های سامره خسته شده و به چاه چمکران آمده است و چنین شایع کرده است، هرگاه که با دشورای روبرو می شود در سر چاه ساعت ها با این چاه نشین پنداری گفتگو می کند. احمدی نژاد مترسک خامنه یی با پر رویی می گوید، من رییس جمهور این چاه نشین هستم و نه

رییس جمهور خامنه‌یی . کدام خردمندی این باوه‌گویی‌ها را می‌پذیرد؟ تنها مردم بینوا و ناآگاه که نخستین قربانیان این حکومت بیداد می‌باشند ، در دام این کلاهبرداران گرفتارند و به جای خرید نان برای فرزندان گرسنه‌ی خود ، درآمد ناچیز خود را به چاه چمکران می‌اندازند و ملایان نابکار آن را به جیب میزنند .

در ماده ۵ ، پس از نابود شدن خمینی ، گزینش‌جانشین او را به رای اکثریت مردم واگذار شده بود ، چون مردم به هیچ روی به این کار زشت تن نمی‌دادند ، این ماده را تغییر دادند و گزینش‌جانشین را به مشتی ملای پول پرست واگذار کردند .

ماده ۴ ، همه‌ی قوانین و مقررات مدنی ، کیفری ، مالی ، اقتصادی ، اداری ، فرهنگی ، نظامی ، سیاسی و غیره این‌ها ، باید بر اساس موازین اسلام باشد .

در این ماده بسیاری از قوانین بازگو شده و در پایان با افزودن و غیر این‌ها ، ملایان برآند ، که وضع هر قانونی باید ، با پندارهای ویرانگر راهزنان بادیه‌نشین هم‌آهنگ باشد .

ماده ۱۱ ، وحدت سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام برپایه‌ی هم‌پیمانی ملل مسلمان .

در این ماده به اموری اشاره شده ، که ملایان کمترین شناختی از آن ندارند ، از روزی که ملایان بی‌فرهنگ را انگلیس بر مردم ایران تحمیل کرد ، کتاب سوزی ، کندن صفحه‌های کتاب‌ها ، دستکاری در نوشته و به یک سخن فرهنگ ستیزی آغاز شده ، آثار باستانی یکی پس از دیگری ویران و هرچه را توانسته‌اند ، برای فروش به کشورهای بیگانه برده‌اند و این فرهنگ ستیزی هم چنان دنبال می‌شود . ۳۵ سال است ، که ملایان بی‌شرمانه به تراج‌خرانه‌ی کشور و

درآمدهای نفت و گاز کمر بسته اند و همه ی طبقات مردم ، حتی کارمندان دولت در بینوایی بسر می برند ، و هنگامی که مردم برای کارهای روزمره به ادارات می روند ، ناگزیرند ، به دربان ، مامور بایگانی و مسیول آن پول کلانی بدهند ، و اگر کسی پول نداشته باشد ، او را به هیچ جا راه نمی دهند . سخن از اقتصاد ، در این نابه سامانی ها شعاری توخالی است و تنها چیزی که ملایان فهم آن را ندارند ، سیاست است ، در ۳۵ سال گذشته ، از روی ندانم کاری و رفتار های بدور از خردمندی ، ملایان مورد تنفر مردم جهانند . با فسخ یک جانبه همه ی قرارداد های بین المللی در روزهای نخستین ، ده ها میلیارد دلار از خزانه کشور برباد رفت . در زمینه ی دست یابی به جنگ افزار هسته یی ، که هرگز کارآیی ندارد ، تا امروز ۲۰۰ میلیارد دلار به اربابان خود داده اند ، شعار وحدت با مسلمانان و صدور انقلاب اسلامی ، به نابودی بخش غربی و جنوبی ایران ، از میان رفتن شهرها ، پل ها ، جاده ها و نابودی کارخانه ها و کشته شدن نیم میلیون نو جوانان ایرانی در جبهه های بدون برگشت شد . در این جنگ ویران کننده حتی یک ملا کشته نشد .

خمینی و جانشینان او با شعار توخالی صدور پندارهای ویرانگر شیعه به کشورهای مسلمان ، خشم مسلمانان سنی را برانگیخته اند ، چگونه می توانند با این کشورها که دشمن سوگند خورده ی او هستند ، هم پیمان شوند ، از روزی که در لبنان و سوریه سپاهیان پاسدار پنهانی رفته اند ، هر سال یک میلیارد دلار در لبنان و تا امروز تنها در جنگ داخلی سوریه بیش از ۲۰ میلیارد دلار خزانه ی کشور را برای دامن زدن به جنگ بر باد داده اند . از همه بدتر ، هرگاه که ، در تنگنا قرار گرفتند کارشان به گروگانگیری کشیده است ، در این کار زشت نه تنها نتیجه یی نگرفته اند ، روز به روز بی آبرو تر شده اند . شعار نابودی اسرائیل و دشمنی با مردم بی پناه اسرائیل ، ملایان را در زدهمگان بی ارج کرده است . گناه این مردم چیست ؟ بخش بزرگی از نوشته های قران که ملایان به دروغ سخنان خدا می دانند از کتاب آنان بر گرفته شده تاریخ گویای نابکاری محمد در کشتار سه قوم یهودی در مدینه است . ملایان باید بدانند ، که با شعار های این

چنانی نمی توانند بر جنایات محمد سرپوش گذارند . رهاورد این ناپکاری ها ننگ و رسوایی هر چه بیشتر ملایان است .

در ماده ی ۸ ، تفتیش عقاید وافکار مردم درپوشش امر به معروف و نهی از منکر ، چهره ی زشت ملایان را آشکار کرده است و منع تفتیش عقاید و افکار مردم شعاری بیش نیست .

در ماده ۵۷ قوه ی اجرایی ، قانونگزاری و دادگستری زیر امر خلیفه خود کامه دغل است . دربالا یاد آور شدم ، که همه ی ارگان های کشور نمایی هستند و به درستی ، برای فریب مردم جهان و مردم گرفتار در چنگال ملایان نوشته شده و کمترین اثر وجودی ندارند ، رییس جمهور ، نمایندگان مجلس و قضات مترسک هایی در دست او می باشند . علی لاریجانی رییس مجلس ، که برادرش رییس بی اختیار دادگستری بود ، می گوید « در حکومت خود کامه فرقه شیعه نیازی به قوای سه گانه نیست و خلیفه خودکامه هر موقع که بخواهد ، می تواند آن ها از میان بردارد . »

این ملای دزد و دغل ، که برگزیده ی مردم نیست به سان همه ی دیکتاتور ها در حکومت های فاشیستی ، به مردم پاسخگو نیست . این لگام گسیختگی در سده ی ۲۱ ترسایی ، آن هم رژیمی که تا امروز با کشتار هزاران ایرانی و ایجاد ترس و هراس در میان مردم بی پناه بر جای مانده و در جامعه ی بین المللی و همه ی بنیادهای آن بی ارج شده است .

با برپایی داعش همزاد فرقه شیعه در سوریه و عراق ، حسین اوباما و رهبران کشورهای غربی می گویند ، حکومت اسلامی غده ی سرطانی در سده ی ۲۱ است و باید از میان برداشته شود و نیرو های نظامی و جنگ افزارهای پیشرفته به کردستان و عراق فرستاده اند و بی پروا از حکومت فاشیست فرقه شیعه خواسته

اند ، که در نابودی حکومت اسلامی با آنان همکاری کند . مگر حسین برکت او با ما که مسلمان است نمی داند ، فرقه شیعه مخوف ترین حکومت اسلامی است ؟

در این شرایط جانفرسا است ، که می بینیم سازمان های مدافع حقوق بشر ، که ساخته و پرداخته ی کشورهای سرمایه داری می باشند ، هم چنان خاموش مانده اند . باید ایرانیان نادانی که برای نابودی ملایان به امریکا چشم دوخته اند و با پر رویی می نویسند حسین او با ما است و یا نامه سرگشاده برای سناتورهای امریکا می نویسند ، باید به این یاهو گویی ها و فریب مردم پایان دهند و بدانند ، تنها مردم رنج دیده ی ایران باید برای نابودی حکومت فاشیست فرقه شیعه بپاخیزند .

در این نوشته ی بی بنیاد خمینی ، خود را رهبر نامید و سه بنیاد اجرایی ، قانونگزاری و دادگستری را زیر امر خود در آورد . رئیس قوه ی قضاییه را که یک ملا است خود برگزید . ملا مهدی کروبی یکی از ملایانی است ، که با امضای بیانیه الجزایر ده ها میلیارد هستی مردم را بر باد داد ، و در شغل نمایندگی و رییس مجلس در همه ی بیدادهای ملایان سهیم است ، پس از تقلب آشکار خامنه یی در انتخابات نمایشی رییس جمهور ، از انتصاب به رییس جمهوری بی بهره شد . هنگامی که پسرش را در راهپیمایی آرام مردم در اعتراض به تقلب خامنه یی دستگیر کردند و در زندان پاسداران او را به همراه هزاران دختر و پسر جوان شکنجه و آزار داده و به آنان تجاوز کردند ، او و همسرش خامنه یی را سرزنش کردند . او در تارنمای خود می نویسد ، در بیدادگاه های ملایان ، « قضات دادگاه ها برای تصمیم گیری کمترین اختیاری ندارند . « این افشاگری از سوی یکی از سردمداران این حکومت عمق فاجعه را در حکومت فاشیست فرقه شیعه نشان می دهد .

۱۰ - انتصاب قضات از میان ملایان و به ابتدال کشیدن دادگستری و

دادخواهی

نوشته بی اساسی ملایان ، با سپردن دادگاه ها و قضاوت به ملایان نادان و پول پرست و قضاوت برپایه ی پندارهای راهزنان بادیه نشین ، داد و دادگستری را به ابتدال کشید . قضات حقوقدان که در دانشکده های حقوق ایران و کشورهای بزرگ جهان ، پیشرفته ترین شیوه های دادرسی را فراگرفته بودند و حتی قضای های سرسپرده و ملازاده ی متعصب و خودفروخته به سان شیرین عبادی را از کار برکنار کرده و مشتی ملای نادان و پول پرست را که کمترین شناختی از دانش حقوق نداشتند ، رسیدگی به دادخواهی مردم را به آنان سپردند . از یک سو ، کیفی‌های بدنی (بریدن دست ، پا ، کور کردن و تازیانه زدن) واز همه بدتر با آویختن مردم به چوبه های دار در خیابان ها ، ددمنشی و مردم ستیزی خود را نشان داده و زندگی مردم را بازپچه دست خود کردند ، و از سوی دیگر ، تصمیم گیری در پرونده‌های مهم به معاملات پشت پرده کشیده شد . برای دست یافتن به دارایی مردم ، به هر نامردمی دست زدند ، و با نشان دادن چوبه ی دار و کیفی های بدنی ، آنان را ناگزیر کردند ، که بخشی از دارایی خود را به این راهزنان واگذار کنند . بینوایان که توان پرداخت پول به آنان ندارند ، بدون داشتن حق دفاع محکوم شده و افزوده بر آن ، چون نمی توانند ، خون بهای جرمی را مرتکب نشده اند به پردازند ، بی گناه به چوبه ی دار آویخته شده و یا به کیفی‌های بدنی غیرانسانی محکوم می شوند .

در امور مدنی ، با تبنانی با زمین خواران ، مردم ناگزیر به واگذاری دست کم نیمی از خانه و زمین خود می شوند ، در ثبت اسناد با دستکاری در اسناد ثبت ، خانه و زمین مردم را از آنان می گیرند و اگر مال باخته برای اثبات حق خود به پا خیزد باید دست کم نیمی از بهای زمین یا خانه را به ملایان بدهد .

فاجعه این جا است ، که در بسیاری از پرونده های مهم ، ملای دغل خامنه یی علنا دخالت می کند و ملایان پول پرست و فرومایه برای ماندن بر مسند قضاوت ،

خواسته های او را انجام می دهند . بنابراین به آشکار می بینیم در حکومت راهزنان بادیه نشین جان و مال مردم در دست مشتکی ملای پول پرست قرار گرفته است .

۱۱- تاراج هستی مردم و خزانه کشور

سال ها ملایان دغل گرفتن مالیات را غیر شرعی می دانستند و مردم را علیه دولت بر می انگیزتند .

مهدی بازرگان ، کریم سنجابی و حاج سید جوادی و چند تن دیگر ، سران جبهه ی مجازی ملی ، برای جلب پشتیبانی بازاری ها امیدوار بودند ، با روی کار آمدن حکومت فرقه شیعه ، مالیات ها را ، که ملایان حرام می دانستند ، از دوش مردم برداشته شود و حکومت اسلامی را با گرفتن باج و خراج با نام حق امام ، اداره کند .

ولی خمینی ، که اشتباهی سیری ناپذیری داشت ، برای خودداری از انجام خواسته ی بازاری - مذهبی ها بر آن شد ، مهدی بازرگان و بازاری - مذهبی ها را به تشکیل حکومت فراخواند و خود راهی حوزه ی قم شد و در آن جا بر تخته پوست خلافت نشست و باج و خراج را از آن خود دانست . به دنبال این نیرنگ ، بازرگان و یارانش ناگزیر شدند ، برای اداره ی کشور مالیات را ، که تا آن روز حرام می دانستند ، بر مردم تحمیل کنند و خمینی توانست با گرفتن باج و خراج از یک سو و گرفتن مالیات ها ، از سوی دیگر ، مردم را در منگنه بگذارد و از پای درآورد و بتواند با نیروی سرکوب سپاه پاسداران و مزدوران فلسطینی ، پندارهای واپسگرایی و دد منشانه فرقه ویرانگر شیعه ، ولایت فقیه را بر مردم آزاده ی ایران تحمیل کند .

خمینی از حق امام فراتر رفت ، و در بانک ها ، حساب ۱۰۰ باز کرد و از مردم نا آگاه و گرفتار خرافات ، که بیشترین آنان کارگران و کشاورزان ساده دل بودند ، میلیاردها تومان پول گرد آورد و با کمیسیون غیر قانونی در خرید اسلحه و

مهمات و کالاهای مورد نیاز کشور ، از شرکت های بازرگانی کشورهای سرمایه داری ، این پول ها را به بانک های سوئیس در حساب سری فرستاد ، هنگامی که او و پسرش با ننگ و بدنامی مردند ، بانک ها این پول ها را که در حساب بی نام بود ، بالا کشیدند .

پس از مرگ خمینی ، رفسنجانی و خاتمی با رواج دادن این دروغ ، که خمینی برای جانشینی خود ، خامنه یی را برتر از دیگران می داند ، با این که وی واجد شرایط پیش بینی شده در نوشته ی بی اساس ملایان نبود ، او را برگزیدند . خامنه یی در تاراج خزانه کشور از خمینی پیشی گرفت ، نا گفته نماند که افزایش میزان فروش نفت و گاز و بهای آن ، در این تاراج بی اثر نبوده است . به گفته ی آگاهان خامنه یی روضه خوان که ، برای ۵ تومانی محله های جنوب تهران را زیر پا می گذاشته و در یک خانه ی کوچک در خیابان شوش مستاجر بوده است به تنهایی بیش از ده میلیارد دلار در ایران دارایی به همزده و بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار که بخش بزرگی از آن فروش نفت و گاز تاراج شده ، در بانک های اندونزی ، مالزی ، تایلند و ژاپن فرستاده است و همسر وی ، دختر و پسرانش نیز میلیارد ها دلار هستی کشور را از آن خود کرده و به همین کشورها فرستاده اند .

خامنه یی برای خوش آیند اربابان بیگانه ، بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار هستی این کشور را برای ساختن راکتور های هسته یی و ساختن بمب هسته یی بر باد داده است . بمب هایی ، که پس از ساخته شدن هرگز کارآیی ندارند و بودن آن ها در کشور ، جان مردم را به خطر می اندازد .

ساختن مرکز انرژی هسته یی بوشهر برای تولید برق و مرکز دیگری در جنوب کشور ، با هزینه ی میلیارد ها دلار به سود روس ها ، گواه خیانت آشکار او است . در این روزها ، که کشورهای پیشرفته تولید برق را از انرژی خورشیدی ، باد و ساختن بند در رودخانه ها تامین می کنند و انفجار مراکز هسته یی چرنوبیل و

ژاپن، زندگی میلیون ها تن مردم را با خطر روبرو کرد و خاکسترهای اتمی آن ها سرزمین های زیادی را آلوده و غیرقابل زیست کرده است.

با نگر به این که تکنولوژی راکتورهای هسته یی در چند سال گذشته، پیشرفت چشمگیری کرده است و راکتورها و تاسیسات کنونی دیگر برای آنان کار آمد نیست. خامنه یی با خرید راکتورها و تکنولوژی کهنه کشورهای غربی و روسیه، دو هدف را دنبال می کند. با خرید راکتورها و تکنولوژی سال های گذشته، از پشتیبانی آنان برخوردار می شود. افزوده بران، با خرید تکنولوژی که از رده خارج شده است، میلیاردها دلار کمیسیون غیر قانونی می گیرد.

اگر در دوره ی ویرانگر ترکان قاجار شمال ایران جولانگه روس ها بود و انگلیسی ها در نیمه ی جنوبی کشور لانه کرده بودند، در دوره ی حکومت فاشیست فرقه شیعه، این دو کشور اکنون در سراسر کشور جای گرفته اند و بدون شک، به سان آن چه در بحرین، گرجستان و در این روزها در شبه جزیره ی کریمه و شرق اوکراین گذشت، هر زمان که بخواهند، با ستون پنجم خود، این کشور را تکه تکه خواهند کرد.

۱۲- خودکامگی و لگام گسیختگی خمینی و خامنه یی

هنگامی که کشورهای غربی و به ویژه انگلیس بر سرنگونی شاه کمر بستند، بازاری های سودجو، با دادن پول های کلان به ملایان، از جمله خلخال، هادی غفاری و محمد منتظری به سرکردگی بهشتی و چماقداران فرقه فداییان اسلام، مردم گرفتار خرافات و ناآگاه را علیه مامورین انتظامی برانگیخته و برای فلج کردن دولت، مردم را به خودداری از پرداخت مالیات، بهای آب و برق برانگیختند. ملا بهشتی معروف به راسپوتین، پا را فراتر گذاشت و مردم را به مخالفت با رادیو، تلویزیون و سینما، که نشانه ی نوآوری و آگاه ساختن مردم بود، وادار کرد و

برای ایجاد ترس و هراس میان مردم ، اوباش و اراذل سینمای آبادان را در هنگام نمایش یک فیلم به آتش کشیدند و برای این که همه تماشاگران ، زنده در آتش سوخته شوند ، درهای سینما را بستند .

هنگامی که اهریمن به تهران فرود آمد ، بیدرنگ به کشتار هزاران زن و مرد کمر بست . ملا بهشتی و باند او خواستار سهم خود در حکومت فاشیست فرقه شیعه شدند . در این میان ملا محمد خاتمی دست پرورده ی بهشتی ، که چندین سال خواجه حرم او بود ، برای خوش خدمتی به خمینی ، وی را رها کرد و به رفسنجانی و خامنه یی ، که با خمینی بیعت کرده بودند پیوست . خمینی برای این که بهشتی و باند او را از سر راه خود بردارد ، از این سه ملا خواست ، آنان را برای سخنرانی در حزب جمهوری اسلامی فراخوانده و سپس با انفجار بمب از میان بردارند .

این دو ملا به سان همه ی دیکتاتوری های جهان ، در درازای ۳۵ سال یکه تاز میدان شدند و همه ی امور کشور را در دست گرفتند . انتصاب رییس جمهور ، وزیران ، نمایندگان مجلس و قضات دادگستری ، همچنین گزینش فرماندهان نیروهای سرکوب پاسداران ، بسیج ، نیروهای انتظامی و ارتش ، سفیران ، استانداران و مدیران شرکت های بزرگ نه تنها در اختیار آنان بوده و می باشد ، مترسک هایی که در این سمت ها برگزیده می شوند ، بدون پروانه ی خمینی و پس از او خامنه یی توان انجام هیچ کاری را نداشته و ندارند و ارگان های پوشالی حکومت فاشیست فرقه شیعه تنها برای فریب مردم نادان و ساده دل است و نشانه ی آشکار میتدل بودن نوشته ی بی اساس این حکومت فاشیست است .

در درازای ۳۵ سال گذشته ، هزاران تن زن و مرد ایرانی به دست آویزهای گوناگون کشته شده و یا در زندان ها شکنجه و آزار شده اند و بیش از نیم میلیون تن جوانان کشور را در جنگ ۸ ساله فرسایشی و بی هدف نابود شده اند .

ملایان نابکار به سان همه ی دیکتاتورهای جهان از سایه ی خود در ترس و هراس بوده و می باشند و می دانند ، که مردم آزاده ی ایران به خونخواهی پدر ، همسر ، برادران و خواهران خود ، آنان را به سزای اعمالشان می رسانند ، خمینی مزدوران فلسطینی و خامنه یی مزدوران لبنانی را برای نگرهبانی از خود به خدمت گرفته و برای جلوگیری از حمله ی هوایی هزاران تن مردم بینوا و گرفتار خرافات را دور خود گرد آوردند و از روی ترس و هراس از ایران بیرون نرفته اند . خمینی با ننگ و بدنامی در بستر بیماری مرد و خامنه یی فرجامی به سان او خواهد داشت و پول های تاراج شده از خزانه کشور را بانک های بیگانه از آن خود می کنند . نام ننگین این جنایتکاران برجای می ماند .

دفتر دویم - حکومت مردمی و رژیم های سیاسی

بخش نخست - دموکراسی (حکومت مردمی)

۱ - دموکراسی و ناهمسازی آن با حکومت های دیگر

دموکراسی برپایه ی حقوق بنیادی " برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی " حق حاکمیت شهروندان " حق نامزدی برای گزینش در بنیادهای سیاسی ، حق دادن رای به شهروندان برخاسته از میان مردم " است . برتری جویی به هر شکلی که باشد ، با دموکراسی ناهمسان است . ملایان و هواخواهان شاهی و اولیگارشی ، آگاهانه برای فریب مردمی که از دموکراسی شناختی ندارند ، شعار دموکراسی می دهند و بر گفته های نادرست خود پافشاری می کنند . ملای دغل محمد خاتمی رییس جمهور بی اختیار می گوید : دموکراسی و دین با هم سازگارند ، من سال ها است ، که آن را می گویم و از آن دفاع می کنم . او باید بداند که سخن یاوه را اگر هزار بار هم بازگو کند ، هم چنان یاوه و بی ارزش است و تنها فرایند آن بی آبرویی گوینده ی آن است . از این ملای بی خرد که از ارزش های دموکراسی شناختی ندارد و آن چنان گرفتار پندارهای فریب دینی است ، نباید انتظار دیگری داشت .

ولی هنگامی دست های خاتمی و خامنه یی در قتل های زنجیره یی آشکار شد ، برای فرار از این جنایت ها ، ناشیانه و بی آن که به نتایج گفته ی خود بیندیشد ، ادعای دروغین خود به دموکراسی اسلامی را به فراموشی سپرد و اعتراف کرد ، که در دو دوره ی رئیس جمهوری کاره یی نبوده و مترسکی در دست خامنه یی بوده است . در این جا این پرسش پیش می آید ، اگر او در دو دوره ی رئیس جمهوری مترسکی در دست خامنه یی بوده و برای ماندن در این سمت به این جنایات و فسادهای

دیگر تن داده است ، چرا پس از دور نخست ، دوباره نامزد رئیس جمهوری شد ؟ از این بدتر چرا برای سومین بار ، نامزد رئیس جمهوری بی اختیار و بازچه دست خامنه یی شد و هنگامی که چماق‌دارهای احمدی نژاد او را در شیراز تهدید کردند ، از روی ترس نامزدی خود را پس گرفت . این است دموکراسی اسلامی که این ملای دغل برای فریب مردم نا آگاه بر آن یافشاری می کند ؟

آیا خاتمی فراموش کرده است ، که اهریمن همین سخنان یاوه را در پاریس گفت و هنگامی که به کشتار مردم بی پناه کمر بست ، و در برابر پرسش روزنامه نویسی های کشورهای بیگانه در تنگنا قرار گرفت ، بی آن که کمترین شرمی احساس کند ، اعتراف کرد ، که خدعه کرده است (دروغ گفته است) ؟

این ادعاهای به دور از خردمندی گویای تحجر فکری دکانداران دین است . زیرا پندارهای ویرانگر دینی ، خرد و بینش را در دینمدار نابود می کند و دینمدار که توان کار کردن ندارد و به زندگی انگلی خوی گرفته است ، ابزار دست کلاشانی به سان خامنه یی می شود و به هر نامردمی تن می دهد ، قتل های زنجیره یی به دستور خامنه یی و به دست خاتمی نمونه آشکار آن است .

برای آگاه کردن خاتمی وملایان دیگر و نتیجه گیری سازنده از این بررسی ، تنها به طرح چندپرسش کوتاه بسنده می کنم :

– آیا حقوق بنیادی و آزادی های شهروندی و حق حاکمیت مردم در فرقه شیعه وجود دارد ؟

- آیا در فرقه شیعه همه مردم ایران دارای حقوق برابر برای گزینش در بنیادهای سیاسی کشور می باشند و پندارهای برتری جویی و جدایی افکن در آن وجود ندارد ؟

- آیا در فرقه شیعه حکومت مردم بر مردم و برای مردم پذیرفته شده است ؟

- آیا امام پنداری که ۱۱۰۰ پیش در چاه های سامره پنهان شده و در چند سال گذشته به چاه چمکران آمده است و خمینی تا آمدن او بر مردم تاخت و خامنه یی هرچندگاه برای حل دشواری ها ساعت ها بر سرچاه با او هم سخن می شود ، وجود دارد ؟

- آیا ولایت ادعایی خمینی بی ارج کردن جایگاه والای انسانی نیست ؟ بدون شک و تردید خاتمی و ملایان دیگر که با مرده پرستی سربار مردم شده اند ، توان پاسخگویی ندارند و اگر بخواهند خردمندان به این پرسش ها پاسخ دهند ، باید عبا و عمامه و دستار را به دور اندازند زندگی انگلی را رها کنند و به کار شرافتمندانه روی آورند .

- در نوشته ی بی اساس ، با شرایط غیر قابل کنترل برای نامزدی رییس جمهوری ، مجلس و بیدادگاه ها تنها شیعیان سر سپرده و نزدیکان ملا خمینی و پس از او خامنه یی می توانند رئیس جمهور ، نماینده مجلس و قاضی و وزیر شوند و شورای نگهبان از روز نخست تا به امروز تنها به صلاحیت نامزدهای تایید شده ملا خمینی و خامنه یی ، رای داده است .

- افزوده بر این ها مسلمانان سنی ، پیروان آیین های دیگر نه تنها شرایط پیش بینی شده برای نامزدی در نوشته ی بی اساس را ندارند ، صراحتا حق اعلام نامزدی در انتخابات نمایشی رییس جمهور و نمایندگان مجلس در سراسر کشور را ندارند و از حق قضاوت ، وزیر شدن و گزینش در پست های کلیدی و حتی مشاغل عادی را ندارند .

– افزوده بر این فنونها ، دیکتاتور ها هرگز نمی گویند ، که حکومت آنان بیدادگر و خودکامه است و برای پایداری خود به هرترفند و دروغی متوسل می شوند ، ملا خامنه یی و پایوران حکومت بیداد اسلامی در دروغجویی و نامردمی از همه ی آنان پیشی گرفته اند .

الف — ناهمسانی دموکراسی با حکومت خودکامه ی شاهی

خورشید در آسمان برای همه یکسان می تابد . برابری ، حق طبیعی همه شهروندان است زیرا همگان برابر زاده می شوند و برابر می میرند و باید برابر زندگی کنند . این اصل در قانون اساسی همه ی کشورهای آزاد جهان پذیرفته شده است . افزوده بر آن در دموکراسی نمایندگی در بنیادهای سیاسی برای دوره ی کوتاهی است و شغل نیست . نمایندگی همیشگی نا همسان با اصول دموکراسی است و خودکامگی به بار می آورد .

در حکومت شاهی ، یک شهروند با زیر پا گذاشتن اصل برابری مردم ، خود را برتر از مردم می داند ، و با زد و بند با دکانداران دین (کشیش ، ملا) و با همکاری نخبگان سودجو به قدرت می رسد . به همین انگیزه ، کاخ بیداد شاهان و کلیسا ها درکنار هم ساخته شده است . شاه خود کامه برای فریب مردم ناآگاه و خوش باور ، به دروغ شاهی را موهبت و ودیعه خداوندی می داند و هنگامی که با زور و نیرنگ مردم را از حق حاکمیت بی بهره کرد ، حاکمیت از آن او می شود و پس از مرگ او ، فرزندش وارث تخت و تاج می شود . این برتری جویی با اصل برابری و حق حاکمیت مردم نا همسانی آشکار دارد . در دو سده ی پیش با برپایی دموکراسی در جهان ، حکومت های شاهی به زباله دان تاریخ انداخته شده است . چند شاهی که تا امروز با زور و همکاری سودجویان برجای مانده اند ، پیل های کاغذی هستند ، که دیر یا زود با برپایی حکومت مردمی برای همیشه نابود می شوند .

فرح و رضا پهلوی بازمانده شاه خودکامه نیک می دانند ، که هیچ کس نمی تواند چرخ زمان را متوقف کرده ویا به عقب برگرداند . آنان با شعار های توخالی ملی گرایی و بازگشت پادشاهی ، مردم ناآگاه و خوش باور را فریب داده و سرگردان می کنند ، تا با زد و بند با ملایان به پول برسند . " شورای سازش و مماشات رضا پهلوی با ملایان " دکان این نامردمی است .

مظفرشاه بیدادگر قاجار و ملایان دزد و دغل ، مردم آزاده ی ایران را ، با همه ی جانفشانی ها ، در قانون مشروطه ساخته و پرداخته ی ملایان به بردگی کشیده و از دموکراسی بی بهره کردند و تا پایان دوره ی بیداد پهلوی نه تنها مردم از حکومت مردمی بی بهره شدند ، شاه با به راه انداختن ساواک و بیدادگاه های نظامی مردم را به زنجیر کشید . این نامردمی ها ، زمینه ساز برپایی مردم خرافاتی و خوش باور علیه حکومت شاهی شد و بیگانگان با روی کار آوردن خمینی ، مردم را از دهان افعی رها نشده به دام اژدها انداختند .

ب - ناهمسانی دموکراسی با حکومت اولیگارشسی در این

حکومت تنی چند از نخبگان ، سرمایه داران ، که تنها به سود خود می اندیشند با شعارهای دروغین آزادی اقتصادی ، مردم ناآگاه و خوش باور را می فریبند . مذهبی - بازاری های دوره ی شاه با نام مجازی جبهه ی ملی از این گروهند و در آرزوی برپایی حکومت اولیگارشسی با نام دروغین جمهوری می باشند . با توجه به این که حکومت جمهوری تنها با کوتاه کردن دست ناپاک دینمداران از بنیاد های سیاسی (دولت ، قانونگزاری و دادگستری) واجتماعی و از همه والاتر با برپایی برابری و آزادهای شهروندی و حق گزینش در بنیادهای سیاسی کشور هستی می یابد ، ، بازاری - مذهبی ها که تنها به سود خود می اندیشند . دشمن سر سخت حکومت مردمی هستند و در درازای ۷۰ سال حکومت شاهی و قانون مشروطه ، مردم را از حقوق بنیادی دموکراسی بی بهره کردند و کمترین جایگاهی در میان مردم آزاده ی ایران ندارند .

شگفتی در این است ، که محمد مصدق سردمدار این گروه ، چه در دوره ی رضا شاه و چه در دوره ی آخرین شاه پهلوی با شاهزاده های قاجار ، با برپایی حکومت جمهوری به مخالفت برخاست ، و کریم سنجابی یار همیشگی در یک اعلامیه سه بندی ، همبستگی خود را با خمینی تایید کرد و در بشارت نامه ، بازیاذه گویی هذیان گونه یی از خمینی خون آشام چهره ی مردمی ساخت و به مردم ومیهن خیانت کرد ، خود و همه ی مذهبی - بازاری ها در پوشش نام جبهه ملی را بی آبرو کرد .

در این روزها سر سپردگان بازاری - مذهبی ها با شعار لیبرال(آزادی بی بند و بار سرمایه) سخن از جمهوری به میان می آورند . در نوشته های آنان کمترین نشانی از کوتاه کردن دست ملایان از بنیادهای سیاسی ، اجتماعی و زندگی مردم ، برابری و آزادی های شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت مردم دیده نمی شود . انقلاب بزرگ فرانسه نشان داد ، که یگانه راه رستگاری پایان دادن به حکومت پیدادشاه و کوتاه کردن دست کشیش ها است . این کار بزرگ هنگامی انجام پذیر است ، که مردم از حقوق برابر برخوردار باشند و نه تنی چند از نخبگان و سرمایه داران و متنفذین ، با شعار توخالی آزادی همه ی ارزش های حکومت مردمی را زیر پاگذارند .

پ - ناهمسازی دموکراسی با حکومت امپراتوری

در این حکومت ، امپراتور یک تنه بر مردم فرمان می راند و مردم زیر سرپرستی او هستند . تنی چند از روزنامه نویسان فرانسوی شاه را امپراتور خطاب می کردند ، و به گونه یی که دیدیم ، بیگانگان ، با ایجاد شورش و بلوا در کشور توانستند ، وی را که دچار بیماری خود بزرگ بینی شده بود و تنها مشتی چاپلوس و فالگیربر بالینش گرد آمده بودند ، به آسانی برکنار کرده و پنجمین ارتش جهان را به دست خمینی اهریمن از بین بردند و با تحمیل یک جنگ بی هدف ۸ ساله کشور را ویران کرده و مردم را از آزادی و حقوق بنیادی بی بهره کردند . حکومت های

امپراتوری با جهانی شدن دموکراسی به سان حکومت شاهی یکی پس از دیگری به زباله دان تاریخ افتادند .

ت - ناهمسازی دموکراسی با حکومت تئوکراسی (حکومت خودکامه دینمداری)

این حکومت پیش از قرون وسطایی ، که واژه ی خلافت استبداد مطلقه ملایان گویای آن است ، سهمگین ترین حکومت بیداد و خون آشام در روی زمین است . یک ملای دزد و خون آشام بی آن که جوابگوی جنایات و مردم ستیزی هایش باشد یک تنه بر مردم فرمان می راند . مردم را به بردگی در آورده و بی شرمانه خود را سرپرست و حاکم بر زندگی مردم می داند . در بخش نخست چهره ی زشت حکومت فاشیست فرقه شیعه را ، با نشان دادن همه ی خون آشامی ها و تاراج خزانه کشور آشکار کردم . این حکومت در کشتار بی امان مردم و ویرانگری از پیشینیان راهزن بادیه نشین ، که خود را بازماندگان آن می دانند ، پیشی گرفتند . کشورهای بیگانه برای سود سرشاری که ، در بهره برداری منابع زیر زمینی این کشور دارند ، این نابکاران را روی کار آوردند . در درازای ۳۵ سال ، جنایات و بیدادگری آن را نادیده گرفتند ، و در سازمان های دفاع از حقوق بشر ، که به راه انداخته اند ، در برابر جرایم علیه بشریت در این کشور ، چشم های خود را بسته اند و بی شرمانه از یک حکومت فاشیست پشتیبانی می کنند .

با جنبش بیداری و اندیشمندی در اروپا ، مردم فرانسه با جانفشانی به حکومت بیداد شاه پایان دادند و دست کشیش ها را از همه ی امور سیاسی و اجتماعی و دخالت در زندگی مردم کوتاه کرده و حکومت جمهوری بر پایه ی دموکراسی برپا کردند .

۲ - برتری قانون اساسی بر قانون عادی

قانون اساسی ، اصولی را که بنیادهای سیاسی کشور (اجرایی ، پارلمان و دادگستری) و جدایی آن ها از یکدیگر تضمین می کند ، شیوه ی گزینش

نمایندگان دولت و قضات و صلاحیت های آن ها را تعریف و معین می کند . این اصول ، حقوق ، آزادی های شهروندی واجتماعی ، و برابری و حق حاکمیت مردم را که قوای سه گانه باید بر آن ارج نهند و اجرای آن را بر دوش بگیرند ، تعیین ومقرر می کند .

ژان ژیکل استاد برجسته ی حقوق اساسی دانشگاه حقوق پاریس ۱ پانتئون - سوربن ، می نویسد ، حقوق اساسی یا سیاسی ، از سوی ما و برای ما هستی یافته است. حقوقدانان و شهروندان یکسان از آن بهره مند می شوند . ولی اگر رویدادهای سیاسی به سادگی و بدون شناخت اصول حقوق اساسی مورد بررسی قرار گیرد ، نقش بنیادی آن ناشناخته می ماند . بنابراین حقوقدانان باید در نوشتن قانون اساسی و قانون عادی ، خواسته های مردم را در قالب های پذیرفته حقوقی بنویسند .

در دموکراسی ، قانون اساسی ، پیمانی است میان شهروندان و نمایندگانی که از سوی آنان برای اداره ی کشور برگزیده می شوند . این پیمان بایستی توازن و تعادل میان آزادی شهروندان و اختیارات کشورمداران برقرار کند . در راستای این اندیشه میان آنان یک پیکار همیشگی وجود دارد . در این رویارویی ، رایزنی و همپرسی (دیالوگ) پیشنهادهای سازنده ، آزادی گفتار و اندیشه ، احزاب سیاسی مستقل و رسانه های گروهی (روزنامه ها ، رادیو ، تلویزیون و در این روزها انترنت) زمینه ساز پشتیبانی از دموکراسی می شود و این رمز شکوفایی و پیشرفت مردم در حکومت دموکراسی می باشد . باید دانست ، که کاهش اختیارات برگزیدگان ، کشور را به هرج و مرج می کشاند و به وارونه ی آن اگر آزادی ها کاهش یابد و یا از میان برود ، کشور رو به ویرانی می گذارد و رهبران خود کامه می شوند ، در این میان احزاب باید ، در هنگام انتخابات با الترناتیو در پارلمان جلوی خودکامگی اکثریت حاکم در پارلمان را بگیرند .

۳ - تعریف دموکراسی (حکومت مردمی) اصطلاح دموکراسی برگرفته از زبان یونانی است و از به هم آمیختن دو واژه ی دموس (مردم) و کراتوس (حکومت کردن) ساخته شده است .

استادان حقوق اساسی ، هر یک به گونه یی به تعریف ساده و گویای آن بسنده می کنند .

الف - گروهی از آنان ، دموکراسی را سیستم حقوقی می دانند ، که شهروندان با برخوردارگی از آن ، حق حاکمیت در کشور دارند .

ب - تنی چند از استادان ، به گونه یی گویاتر ، حق حاکمیت ، برابری شهروندان ، آزادی ها (آزادی اندیشه ، آزادی گفتار ، آزادی قلم ، آزادی احزاب و آزادی مطبوعات) ، جدایی بنیادهای سیاسی کشور (دولت ، قانونگزاری و دادگستری) حق مردم در نامزدی و گزینش دربنیاهای سیاسی کشور و حق رای دادن را دموکراسی تعریف می کنند .

پ - سده ی روشنایی و اندیشمندی ، مردم در اروپا ، پیشرفت دانش ، صنایع ، تکنولوژی ، که توسعه ی اقتصادی را به دنبال داشت و با پیدایش طبقه کارگر ، حقوق تازه ی دیگری به نام حقوق اجتماعی و فرهنگی به وجود آمد : حقوق کار (حق بیمه ی درمانی ، حق بیکاری ، حق مسکن ، حق دستمزد ، حق تعطیلی سالانه و تفریحات ، از کار افتادگی و بازنشستگی ، حق برپایی سندیکا و هموندی در آن و حق اعتصاب) ، برخوردارگی از آموزش و پرورش رایگان ، به اصول پذیرفته شده ی دموکراسی افزوده شد .

ت - آبراهام لینکلن رئیس جمهور ایالات متحد امریکای شمالی ، به گونه یی ساده ، دموکراسی را حاکمیت مردم بر مردم و برای مردم تعریف می کند ، سپس این تعریف ، در اصل ۲ قانون اساسی سال ۱۹۵۸ فرانسه پذیرفته شده است .

ج - دادگاه قانون اساسی آلمان در سال ۱۹۵۲، دموکراسی را چنین بازگو می کند: برترین دموکراسی آن است، که حاکمیت دولت قانونی به خواست و اراده ی اکثریت شهروندان با ارج نهادن به برابری و آزادی آنان و به دور از خشونت و خودکامگی بنا شده باشد.

از این تعریف چنین بر می آید، که حاکمیت مردم بر پایه ی قانونی بودن اختیارات دولت است. شهروند با ارج نهادن به قانون، از خود پیروی می کند. اراده ی حاکمیت، اراده ی شهروندان است و آزادی اصل سازمان دهنده ی حاکمیت مردم است. این آزادی با ایفای نقش خود به برابری می انجامد.

برابری قانونی یک آزادی تکمیلی است. که اگر درست به کار برده شود، برابری و یکسان بودن شهروندان را بنیاد می نهد.

ارج نهادن به حزب و گروه های سیاسی اقلیت در پارلمان، برخاسته از گوهر دموکراسی است و به حکومت اکثریت و به کنترلی که احزاب و گروه های اقلیت دارند می انجامد. ولی اگر اکثریت پارلمانی با تسلط بر اقلیت مانع از کنترل اقلیت شود، اکثریت و دولت خودکامه می شوند و باید در برابر آن ایستاد.

برای جلوگیری از خودکامگی اکثریت، و پیشرفت دموکراسی، اکثریت باید با اقلیت با شکیبایی رفتار کند و باید بداند، که بر پایه ی اصل تناوب، اقلیت امروز با خواست رای دهندگان اکثریت فردا می شود. در این جا است، که شهروندان با شرکت در انتخابات و نظارت در اجرای درست آن، جلوی خود کامگی اکثریت و دولت را می گیرند.

در حکومت بر پایه ی دموکراسی، قانون برای ایجاد توازن میان اکثریت و اقلیت، تدابیری را پیش بینی می کند:

مصونیت پارلمانی ، احترام به حق گفتگوی اقلیت پارلمانی در مجلس ، آزادی رسانه های گروهی ، لزوم شرکت حزب اقلیت در دبیرخانه ، کنفرانس روسای گروه ها ، ریاست کمیسیون ، عضویت در کمیسیون های همیشگی مجلس ، طرح استیضاح دولت ، پیشنهادهای اصلاحی درباره ی لایحه ها و پیشنهادهای قانونی ، شمارش آرای موافق و مخالف ، تعلیق جلسه ، کنترل حد اقل قانونی برای رسمی بودن نشست های مجلس و درخواست مداخله ی دیوان عالی قانون اساسی ، برای عدم رعایت حقوق اقلیت پارلمانی .

بنابراین در قانون اساسی برپایه ی دموکراسی یک رقابت آرام میان اکثریت و اقلیت پیش بینی شده است . این تدابیر بر سه اصل استوار است :

۱ - رقابت برای رسیدن به حاکمیت .

۲ - شکیبایی و بردباری با ارج نهادن به اقلیت .

۳ - تناوب (الترناتیو) تغییر اکثریت سیاسی به وسیله ی حزب اقلیت پس از رای گیری .

وضعیت حزب یا گروه اقلیت در مجلس معیار خوبی برای شناخت یک رژیم سیاسی است .

بنابراین ارج نهان به اقلیت حزبی در پارلمان و لزوم الترناتیو در میان احزاب برای رسیدن به حاکمیت کشور از اصول حکومت مردمی است و اگر به آن ها خدشه یی وارد شود ، حکومت به خود کامگی کشیده می شود .

دموکراسی ، افزوده بر این که یک سیستم سیاسی است ، یک بنیاد فلسفی است و برآن است ، که زندگی اجتماعی شهروندان را سازمان دهد و با ارج نهادن به ارزش های فرهنگی ، اجتماعی ، بردباری ، همستگی و یکدلی و با از میان بردن پندارهای جدایی افکن دینمداری ، آرامش ، خوشبختی ، شادی و پیشرفت را در جامعه فراهم ساخته و برای والایی شهروندان بکوشد .

حکومت دموکراسی به یکی از دو شیوه ی زیر اعمال می شود :

الف - دموکراسی مستقیم

در این حکومت شهروندان قوانین و تصمیمات مهم را در یک گردهمایی اتخاذ می کنند و مامورینی که باید آن ها را اجرا کنند بر می گزینند . این شیوه ی دموکراسی هنوز در پاره یی از کانتون های سویس وجود دارد

ب - دموکراسی نیم مستقیم

در دموکراسی نیم مستقیم فرض بر این است ، که شهروندان بتوانند یکی از احزاب را ، که برنامه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن تامین کننده ی خواسته های آنان است ، برگزینند . در عمل حزب سیاسی با الگوی ایده آل وجود ندارد ولی کوشش بر این است ، که احزاب مستقل و آزادانه فعالیت کرده و با همپرسی و رایزنی با شهروندان ، آزادانه راه کارهایی را ارائه دهند ، که انجام شدنی است و از پندارهای بی چون و چرا ، خیالی و تحمیلی برای کشور خودداری کنند و به جریان های فکری پروانه داده شود ، که آنان نیز آزادانه راه کارهای خود را بازگو کنند .

شهروندان برابر اصل حاکمیت مردم ، با حفظ این حق ، در یک رای گیری ، آزاد و همگانی بنیادهای سیاسی (دولت ، قانونگزاری و دادگستری) را از میان نامزدهای برخواسته از میان خود بر می گزینند ، این گزینش برپایه ی اعتماد

شهروندان به نامزدها و این بنیادها است. اگر هریک از این بنیادها با زیر پا گذاشتن دموکراسی، این اعتماد را از میان ببرند، شهروندان حق و تکلیف دارند، آنان را برکنار کرده و با برپایی انتخابات، بنیادهای سیاسی کشور را دوباره برگزینند. با این حال، در این شیوه ی حکومت دموکراسی، در مورد تصویب پاره یی از قوانین (تصویب قانون اساسی و یا تغییر اصول قانون اساسی و بازنگری قانون اساسی) شهروندان به ابتکار خود و یا دولت برای همه پرسى همگان را فرامی خوانند.

با چنین برداشتی پی می بریم، که دموکراسی یک بنیاد حقوقی نو و شکننده نیست. به درستی، دموکراسی ره آورد سده ها کوشش فیلسوفان، حقوقدانان، اندیشمندان و جانفشانی مردم آزاده است. به وارونه ی پندارهای واپسگرای فرقه شیعه، دموکراسی محدود به کشورهای غربی و یا سرزمین ویژه یی نیست. با گسترش اندیشه های آزادیخواهی و پایان دادن به بیداد حکومت های خود کامه ی دینی، شاهی و کوتاه کردن دست دینمداران از دخالت در سیاست، امور اجتماعی و زندگی شهروندان، مردم آزاده ی بسیاری از کشورها با جان و دل آن را پذیرا شده اند. ملایان دغل و سودجو، که آگاه شدن مردم را مرگ حکومت فاشیست فرقه شیعه می دانند، با گسترش پندارهای واپسگرای دینی و خرافات و اجیرکردن تنی چند پول پرست ایرانی ستیز، در روزنامه ها و در تلویزیون های درون و بیرون از کشور، دموکراسی را برخاسته از کشورهای غربی می دانند و چنین وانمود می کنند، که دموکراسی با جامعه ی ایرانی ناهمسان است. این یاهه گویی ها تازگی ندارد و از آغاز برپایی جنبش آزادیخواهی مردم، در دوره ی قاجار، ملایان نه تنها با برپایی دموکراسی به مخالفت برخاستند، با دانش و دانش آموزی، راه آهن، برپایی بانک و هر نو آوری در جامعه به دشمنی برخاستند و از هر نیرنگ و نامردمی کوتاهی نکردند، تا آن جا که برای رسیدن به خواسته های اهریمنی خود، با دادن فتوای فساد به مسلک سیاسی و منافات مسلک با اسلامیت، اندیشمندان و مبارزان را ناگزیر به فرار از کشور کردند و یکه تاز میدان

شدند و مردم را که برای برپایی دموکراسی جانفشانی کرده بودند ، از آزادی و برابری و حق برگزیده شدن در بنیاد های سیاسی کشور و حق دادن رای به نامزدهای برخاسته از میان خود بی بهره کردند و قانون اساسی را با نام ناستوده ی مشروطه به ابتذال کشیدند .

به وارونه ی ادعای بی بنیاد ملایان دغل ، استادان برجسته ی حقوق اساسی جهان براین پندارند ، به دنبال جنبش های آزادیخواهی و بیداری مردم در کشورهای جهان ، دموکراسی در بسیاری از کشور ها برپا شده و اکنون جنبه جهانی به خود گرفته است .

۴ - اصول دموکراسی

قواعد و اصولی ، که شیوه ی نظرخواهی مردم را پایه گذاری کرده است ، از عناصر بنیادی دموکراسی است . با نگر به تعریف دموکراسی در قانون اساسی امریکا و فرانسه ، دموکراسی حکومت مردم بر مردم و برای مردم است . این تعریف فرایندهای زیر را دارد :

الف - به وارونه ی حکومتی ، که تنی چند حکومت را از آن خود کرده اند ، « گوهر دموکراسی براین است ، که برگزیدگان بنیادهای سیاسی کشور باید برخاسته از میان آنان باشند » .

ب - به وارونه ی حکومت خودکامه ، که تصمیمات برای سود تنی چند گرفته می شود . در حکومت دموکراسی ، تصمیم ها باید در راستای منافع مردم و پیشرفت اجتماعی و آبادانی کشور اتخاذ شود .

بنابراین ، دموکراسی بافت حکومتی است ، که بازگوی کننده ی عملکرد دولت ، در راستای حقوق مردم در خانواده ، سازمان های عمومی ، خصوصی ، انجمن ها ، موسسات و ... می باشد . به هر روی مفهوم حقوق مردم باید به مجموع سازمان های اجتماعی به کار رود .

پ - در دموکراسی همه ی شهروندان حق حاکمیت دارند و اراده ی خود را با رای دادن بر پایه ی یک تن ، یک رای بازگو می کنند .

برای این که حکومتی مردمی شناخته شود باید ویژگی های زیر را داشته باشد :

- در مفهوم وسیع ، دموکراسی غیر مستقیم برپایه ی برابری شهروندان در برابر قانون است ، شهروندان حق حاکمیت خود را آزادانه به نمایندگان برگزیده از سوی خود : رئیس جمهور ، نمایندگان مجلس و دیوان عالی قانون اساسی واگذار می کنند .

- تضمین جدی برای آزادی های بنیادی به ویژه آزادی گفتار ، آزادی اندیشه ، آزادی احزاب ، آزادی انجمن ها ، آزادی رسانه ها (رادیو ، تلویزیون و روزنامه ها) ، منع تفتیش افکار و فقدان بازداشت های خود سرانه ... پیش بینی شده باشد .

- دادگستری بر پایه ی قوانینی ، که شهروندان و یا نمایندگان آنان ، قضات را برگزیده باشند . دولت و شهروندان بر دادگری آنان ارج بگذارند .

- قانون اساسی باید از هرگونه سوء استفاده از اختیارات و به ویژه از تمرکز اقتدارات در دست گروه کوچک جلوگیری کند .

هر دموکراسی بر سه پایه استوار است :

الف - هم پرسی و رایزنی میان شهروندان ، در راستای آگاه شدن همگان ، برای پیش بینی کارهای بایسته .

ب - سازماندهی ، به گونه ای که هم پرسی ها و رایزنی ها ، گرفتن هر تصمیمی را میسر سازد .

پ - دادگری ، برای این که اجرای قوانین را با بهترین داد و دادگری به انجام برسد .

۵ - سکولاریسم ، نخستین گام برای برپایی دموکراسی

خردگرایی و بینشمندی در ایران زمین

در فرهنگ کهن ایران ، دو گوهر خرد و بینش در نهاد انسان است ، انسان با این دو گوهر بنیادین ، نیک را از بد باز می شناسد . از میان این دو نیکی را بر میگزیند و اندیشه ، گفتار و رفتار خود را سامان می دهد . این دو گوهر ، مهرورزی ، شادی و زاینده گی را در روان انسان می افزاید و او را از آزار ، خشم و کینه ورزی ، که ویران کننده ی زندگی است باز می دارد . در ایرانشهر که در برگرفته ایران است ، همه چیز بر مهرورزی ، شادی و همزیستی است و هرکس زندگی خود را سامان می دهد . هیچ کس بر دیگری برتری ندارد .

در زندگی اجتماعی هرکس با ارج نهادن به سخنان و خواسته های شهروندان با مهرورزی گوش فرا می دهد و با خرد انجمنی ، همپرسی و رایزنی (دیالوگ) با شهروندان ، برای برآورده کردن نیاز های جامعه ، پیشنهادها و راه کارها را می سنجد و پس از آزمودن و گزینش با شهروندان در میان می گزارد . در ایرانشهر فرمانروایی و فرمانبری نشانه ی برتری جویی است و با خرد و بینش همسانی ندارد .

به همین فرزند درایران که همه چیز بر خرد و بینش شهروندان بوده ، کمترین نیازی به سکولاریسم نداشته است . زیرا سکولاریسم جایی پیش کشیده می شود ، که مشتی کلاهبردار به نام دین های پنداری در حکومت و همه ی بنیادهای سیاسی و اجتماعی و زندگی مردم دخالت کند و مردم برای رهایی از ویرانگری های این نابکاران به پا می خیزند .

از سوی دیگر واژه های اعتقاد ، ایمان ، باور ، وحی و سرنوشت ، ساخته و پرداخته ی دینمداران بوده و روی گردانیدن از خرد و بینش است و فرجام آن سپردن کورکورانه ی زندگی به کلاشان و پول پرستان است ، به همین انگیزه این سخنان یاره ، در واژگان فرهنگ ایران جایگاهی ندارد .

یهوه خدای یهود ، روان پاک ترسایی و الله محمد ، هیچ چیز را به والایی نمی سازند و کسی که با خرد و بینش خود رایزنی نمی کند ، در هرکاری چشم به راه خواست و موهبت یکی از آنان است و هنگامی که کامیاب نمی شود ، دکانداران دین (خاخام ، کشیش و ملا) به دروغ به او نوید می دهند ، که در بهشت پنداری ، همه چیز فراوان است و مردان از زنان بهشتی همیشه باکره و پسر بچه ها (در جلوی چشم همسرشان) بهره مند می شوند . این سخنان یاره گواه زن بارگی محمد و پای بند نبودن او و ملایان دغل به خانواده و فرخویی است .

۶ - سکولاریسم از دیدگاه حقوق اساسی

سکولاریسم دکترین سیاسی است و بر مبنای آن دینمداران (خاخم ، کشیش و ملا) نباید ، در بنیاد های سیاسی (دولت ، مجلس نمایندگان و دادگستری) و فعالیت های اجتماعی و زندگی مردم دخالت کنند و یا در آرزوی دست یابی به آن ها باشند . این دکترین بر پایه ی روش عینی و جهانی است و محدود به زمان و مکان خاصی نیست .

انقلابیون فرانسه نشان دادند ، یگانه راه پایان دادن به دخالت کشیش ها در بنیادهای سیاسی و اجتماعی نیروی مردم است .

فیلسوفان و حقوقدانان فرانسوی بر این اندیشه بودند ، که فعالیت های انسانی در زمینه های سیاست ، فلسفه ، فرهنگ و دانش جنبه ی دینی ندارد ، به همین انگیزه کشیشان ، در درازای سده ها با نیرنگ از گسترش دانش ، تکنولوژی ، آموزش و پرورش و هر نو آوری در جامعه جلوگیری کردند ، تا آن جا ، که بسیاری از اندیشمندان را متهم به کفر والحاد کرده و زنده در آتش آخته انداختند .

انقلاب بزرگ فرانسه ، نشان داد ، که یگانه راه پایان دادن به نامردمی ها و دخالت کشیش ها در بنیادهای سیاسی و فعالیت های اجتماعی ، و زندگی مردم زور است . انقلابیون نه تنها ، دست ناپاک کشیش ها را از بنیادهای سیاسی و اجتماعی کوتاه کردند ، اموالی را که با ترفند و نوید بهشت از مردم خوش باور ربوده بودند ، پس گرفتند . رضا پهلوی خود فروخته به ملایان ، برای سرگردانی و پراکندگی مردم و به ویژه مخالفین ، چند سال است ، که در کنفرانس های بی محتوا و " شورای سازش و مماشات با ملایان " بی شرمانه ، مماشات و سازش با ملایان را پیش کشیده و شعار تو خالی و مسخره ی انتخابات آزاد را می دهد و از این نامردمی ننگ ندارد .

در حکومت دموکراسی ، حاکمیت از شهروندان است ، و بنیادهای سیاسی کشور ، نماینده ی شهروندان می باشند ، و به نام آنان تصمیم می گیرند . در حالی که در

حکومت خودکامه شاهی ، که در آن شاهی ودیعه و موهبت خداوندی است و حکومت جنیه ی دینی دارد . در این حکومت شهروندان از حق برگزیده شدن و آزادی و برابری بی بهره اند و مجبورند به نامزدهای مردم ستیز و دزد حکومت بیداد رای دهند .

۷ - ناهمسازی حاکمیت مردم با حاکمیت ملی

جدال میان پیروان حاکمیت مردم با حاکمیت ملی پیشینه ی دراز دارد . سده ی روشنایی و جنبش اندیشمندی و بیداری مردم در اروپا به این جدال پایان داد و با از میان رفتن حاکمیت ملی پایان گرفت و حاکمیت ملی به زباله دان تاریخ انداخته شد .

اگر هنوز در انگشت شمار کشورها ، شاه با زد و بند با دینمداران ، دارای اقتدار زیاد شده و بخش بزرگی از سرمایه های کشور را از آن خود کرده ، با این که برابر قانون کمترین نقشی در امور سیاسی کشور ندارند ، برای بهره مندی از دست رنج کارگران و کشاورزان و معافیت های مالیاتی ، تحمیل هزینه های سنگین دربار بر دوش مردم برجای مانده اند . این شاهان فیل های کاغذی هستند ، که دیر یا زود با برپایی مردم از میان می روند و به سان شاهان فرانسه نام ننگشان در تاریخ برجای خواهد ماند . برای نمونه ملکه انگلیس ، املاک بسیار بزرگ ، کاخ ها ، سهام در شرکت های بزرگ ، شرکت نفت بریتانیا ، که با نفت رایگان و یا با بهای کم ایران ، میلیاردها دلار به دست آورده است . نمونه ی دیگر شاه هلند ، مالک شرکت نفت شل ، سهامدار بزرگ شرکت هواپیمایی ، شرکت فیلیپس ، بانک هلند و بخشی از محله هارلم در نیویورک و شرکت های کشتیرانی بازرگانی است .

در بررسی فرضیه ی حاکمیت ملی و حاکمیت مردم این پرسش ها پیش کشیده می شود :

حاکمیت به چه کسی تعلق دارد؟ به یک شخص حقوقی، یا به همه ی شهروندان؟

در یک دولت فرمانروایی و اجبار شهروندان بر پذیرفتن قانون، حاکمیت به چه کسی تعلق دارد؟

تا پایان سده ی ۱۸ ترسایی به شیوه ی سنتی، گفته می شد، حاکمیت از آن شاه است و آن موهبت و ودیعه ی خداوندی است و پس از او به فرزندش وارث تخت و تاج می شود. جنبش رهایی بخش شهروندان، آرمان شهروندان برای به دست آوردن برابری و آزادی و رهایی از بند شاه و کشیش، به برتری و فرمانروایی آنان پایان داد و حاکمیت مردم، پذیرفته شد.

حاکمیت مردم در « قرارداد اجتماعی » نوشته ی ژان ژاک روسو هستی می یابد. برپایه ی این اندیشه، شهروندان با پذیرفتن قرارداد اجتماعی، حاکمیت خود را به نمایندگان برخاسته از میان خود واگذار می کنند. برای روشننگری بیشتر این دو فرضیه را بازگو می کنم.

۸ - حاکمیت ملی یا « ملت - شهروند »

برای بررسی این فرضیه، باید به سه پرسش پاسخ داده شود.

الف - بنیاد حاکمیت ملی

ب - نتایج آن کدام است؟

پ - مفهوم رای وظیفه

الف - بنیاد حاکمیت ملی

در نخستین برداشت در توجیه آن گفته شده است . حاکمیت به ملت یعنی به یک شخص حقوقی تعلق دارد ، که متمایز از شهروندان است .

ب - ملت - شهروند

این دو اصطلاح در هم آمیخته نمی شوند. ملت در برگیرنده ی مجموع زندگان در یک زمان مشخص است و شامل مردگان و آنان ، که زاده می شوند نیز می شود . در ورای جنبه سفسطه یی آن ، این تاسیس بر اشتها ی زیاد و پنهان شده ی سرمایه داری نخبه برای رسیدن به حاکمیت بنا شده است . این شیوه ی توجیه ، که حاکمیت ملی به ملت تعلق دارد ، در روزهای نخستین انقلاب بزرگ فرانسه در سال ۱۷۸۹ ترسایمی مطرح شد . شاه ، سرمایه داران و نخبگان ، در راستای سود خود ، حکومت شاهی را که برپایه ی حاکمیت ملی است ، برپا کردند و با این نیرنگ مردم را از حق حاکمیت بی بهره کردند . در اصل ۳ ، اعلامیه ی حقوق بشر چنین نوشته شده بود . « حاکمیت به گونه یی بنیادی به ملت تعلق دارد ، هیچ شهروند و هیچ گروهی حاکمیت ملی را که از ملت است ، نمی تواند ، از آن خود کند و همه ی اقتدارات از ملت ناشی می شود .

پ - نتایج حاکمیت ملی

حاکمیت ملی سه ویژگی دارد :

غیر قابل تجزیه بودن ، غیرقابل انتقال بودن ، جا به جایی حاکمیت ملی به پارلمانی .

در این حاکمیت ، ملت یک شخص حقوقی است ، و شخص حقوقی فقط می تواند دارای یک اراده باشد و نمی توان آن را تجزیه کرد و در صورت تجزیه عناصر تشکیل دهنده ی آن با یکدیگر ناهمسان می باشند .

از سوی دیگر ، شخص حقوقی فاقد گوهر مادی و مستقل از شهروندان است . ولی این شخص حقوقی برای بازگویی خواست خود ، به یک سخنگوی و یا مفسر نیازمند است و این کار از سوی برگزیدگان نخبه ی شهروندان انجام شدنی است . نماینده ی نخبه و کار آزموده ، که سخنگوی آن است ، باید ، هم آهنگ با رویدادها و نیاز های جامعه برای بازگویی خواست ملت ، آزادی بیان داشته باشد . برابر قانون شاه و مجلس سخنگوی ملت است .

پ - مفهوم « رای - وظیفه »

در این شیوه ی حکومت ، شهروندان باید به نخبگان که شمار آنان کم است ، رای دهند ، رای دادن یک وظیفه است . نقش رای دهندگان پس از دادن رای پایان می گیرد . برابر قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۱ ترسایی ، شاه و مجلس دو نماینده ی ملت است .

به درستی در این جا نمایندگی ، ارزش انجام وظیفه برای ملت دارد ، در پاره یی از کشورها به سان بلژیک که دارای حکومت شاهی می باشند ، شهروندانی که از رای دادن خودداری کنند ، به انگیزه ی عدم انجام این وظیفه جریمه می شوند .

در حالی که ، گزینش در حکومت جمهوری برپایه ی دموکراسی ، نمایندگی آزاد و بی قید و شرط است و رای دادن یک حق است .

۹ - حاکمیت مردم

برای بررسی حاکمیت مردم به سه پرسش باید پاسخ داده شود :

الف - بنیاد حاکمیت مردم

ژان ژاک روسو ، گوهر آن را در برابری شهروندان می داند . این اندیشه مبتنی بر این است ، حق فرمانروایی در همه ی شهروندان وجود دارد . این همان گوهری است ، که در قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۳ ترسایی بر آن تاکید شده است و چنین بازگو شده است : ، حاکمیت از آن شهروندان است و هیچ گروهی از شهروندان نمی تواند ، حقوق همه ی شهروندان را از آن خود گرداند . مجلس نماینده ی شهروندان است و به نام شهروندان و برای آنان فعالیت می کند . اصول ۲۵ و ۲۶ قانون اساسی ، با برپایی حاکمیت مردم به حاکمیت ملی پایان داده است . اصل ۲ قانون اساسی آن را با سخنی ساده و گویا ، چنین بازگو کرده است : « همه ی شهروندان حاکمیت دارند . »

ب - نتایج حاکمیت مردم

قانون اساسی فرانسه با پایان دادن به حاکمیت ملی و برپایی حاکمیت مردم ، همه ی مردم دارای حقوق برابر شدند . حاکمیت مردم به برپایی جمهوری به شیوه ی نمایندگی نیمه مستقیم می انجامد .

پ - مفهوم رای - حق

قانون اساسی فرانسه با تاکید بر حاکمیت مردم ، حق رای همگانی را بنیاد نهاد . اکنون همه ی کشورهایی که حکومت دموکراسی را پذیرفته اند ، دادن رای حق

مسلم مردم برای گزینش نامزدهای برخاسته از میان شهروندان و دخالت در بنیادهای سیاسی کشور می باشد .

ت - برپایی حکومت جمهوری

حاکمیت ملی با شاهی هم آهنگ بود . با برپایی قانون اساسی برپایه ی دموکراسی (حکومت مردمی) ، حاکمیت مردم شناخته شد و بیدرنگ در رژیم جمهوری مردم از آن بهره مند شدند .

ج - برپایی رژیم نیم مستقیم

ژان ژاک روسو بر این اندیشه بود که خواست شهروندان در حاکمیت مردم ، بایستی مستقیماً به وسیله ی آنان اعمال شود . ولی از آن جا که ، در کشورهای بزرگ ، همپرسی و رایزنی در باره ی قانون با شرکت همه ی شهروندان شدنی نبود و تنها این امکان وجود داشت ، که شهروندان قانون فراهم شده را در همه پرسى تصویب کنند ، اصل همه پرسى در قانون ۱۷۹۳ برای تصویب قوانین مهم ، به سان قانون اساسی و یا بازنگری آن پیش بینی و پذیرفته شد . ولی تصویب قوانین عادی به مجلس نمایندگان سپرده شد . فرایند آن برابری همه ی شهروندان در برابر قانون است . و به همین انگیزه ، پندارهای برتری جویی و جدایی افکن دینمداران و برتری جویی گروهها ودسته های تند رو (در پوشش نام نژادپرست) بر شهروندان ، از میان رفت .

به دنبال جنبش اندیشمندی و بیداری در اروپا ، مردم آزاده ی فرانسه با جانفشانی به خودکامگی و بیداد کلیسا پایان دادند ، شاه ، نخبگان و سرمایه داران ، با قدرتی که داشتند از به ثمر رسانیدن دموکراسی جلوگیری کردند و در سال ۱۷۸۹ ترسایی به برپایی شاهی و مجلسی که تنها بخشی از مردم حق دادن رای

داشتند کمر بستند و همه چیز را به ابتذال کشیدند . شهروندان فرانسوی از پای ننشستند ، و در سال ۱۷۹۳ ترسایی ، شاه بیدادگر را دستگیر و به کیفر رسانیدند ، به دنبال آن نخبگان و سرمایه داران ناگزیر به عقب نشینی شدند و قانون اساسی برپایه ی حکومت مردمی به تصویب رسید .

در ایران ویران شده ، به دست ترکان قاجار ، و بیداد ملایان دزد و دغل مردم نخست خواهان کوتاه شدن دست ملایان از دادگاه ها شدند ، شاه و ملایان که مردم را به زنجیر کشیده بودند و برخوان یغما نشسته بودند ، کمترین اعتنایی به خواست مردم نکردند ، تنی چند ایرانیانی ، که به فرانسه رفته بودند ، پی بردند ، که مردم این کشور پس از انقلاب بزرگ در سال های پایانی سده ی ۱۸ ترسایی ، با برپایی دموکراسی که تنها در رژیم جمهوری انجام شدنی است ، پیشرفت های زیادی کرده و به شکوفایی چشمگیری دست یافته اند ، رهبری مردم را بر دوش گرفتند و خواهان برپایی دموکراسی شدند ، با افزایش خروش و دادخواهی مردم شاه قاجار ناگزیر به عقب نشینی شد ، ملایان که از دست دادن دادگاه ها را مرگ خود می دانستند ، با دادن فتوا ، تنی چند از اندیشمندان را به کفر والحاد و یا مخالفت با پندارهای فرقه شیعه متهم کردند ، و آنان را ناگزیر کردند ، که از کشور بیرون بروند ، ملایان خون آشام با ایجاد ترس هراس در میان مردم ، یکه تاز میدان شدند . و در پایان در قانونی با نام مسخره ی مشروطه ، پندارهای ویرانگر فرقه ی شیعه را گنجانیدند و با این نابکاری مردم را از دست یافتن به دموکراسی بی بهره کردند و قانون اساسی را به ابتذال کشیدند .

بخش دوم - شیوه های دخالت شهروندان در دموکراسی نیم مستقیم

شیوه های دخالت شهروندان در دموکراسی نیم مستقیم ، همه پرسی و گزینش شهروندان در بنیادهای سیاسی کشور است . شیوه ی گزینش شهروندان در بنیادهای سیاسی کشور متفاوت است . در پاره یی از کشورها با اولویت پارلمان بر قوه مجریه (بریتانیا) و در پاره یی از کشورها رییس جمهور یک تنه قوه ی مجریه را در دست دارد (ایالات متحده امریکای شمالی) و کشور فرانسه درهم آمیخته یی از هر دو رژیم است .

۱ - درخواست همه پرسی ، به انگیزه ی نا هم آوایی شهروندان با قانون (وتوی مردمی)

برابر ماده ی ۷۵ قانون اساسی ایتالیا ، هنگامی که قانونی با همسانی قانون اساسی و رعایت اصول قانگزارى به تصویب برسد و شهروندان این قانون و یا پاره یی از مواد آن را ناهمسان با حاکمیت خود بدانند ، می توانند (شمار آنان را قانون اساسی تعیین کرده است) از دولت درخواست کنند ، با برپایی همه پرسی از شهروندان ، قانون و یا موادی از آن را که به حاکمیت مردم آسیب می رساند ، نسخ شود .

۲ - درخواست همه پرسی برای برکناری برگزیدگان

درخواست همه پرسی برای برکناری برگزیدگان در بنیادهای سیاسی کشور ، با همه پرسی یاد شده در بالا بسیار نزدیک است ، با این تفاوت ، که در این همه پرسی ، شهروندان از سوء استفاده از اختیارات قانونی و یا زیرپا گذاشتن حق

حاکمیت خود از سوی برگزیدگان در بنیادهای سیاسی ، خواستار می شوند ، که پیش از پایان دوره ی نمایندگی از کار برکنار شوند . این شیوه ی همه پرسی ، در قانون اساسی کشورهای سوسیالیستی وجود داشته است .

۳ - درخواست همه پرسی با ابتکار مردمی

در این درخواست ، گروهی از شهروندان (که شمار آنان را قانون اساسی پیش بینی کرده است) ، طرح پیشنهادی خود را برای بازنگری قانون اساسی و یا قانون عادی به دولت می فرستند . پارلمان ، در زمینه ی طرح پیشنهادی قانون اساسی و یا به طرح تصویب قوانین عادی ، آن را مذاکره و رایزنی می کند . اگر دولت با طرح پیشنهادی هم آوا نباشد ، شهروندان می توانند خواستار همه پرسی برای بازنگری قانون اساسی شوند . (مواد ۱۹۲ تا ۱۹۵ قانون اساسی سوئیس و ماده ی ۷۱ قانون اساسی ایتالیا) .

۴ - همه پرسى براى بازنگرى قانون اساسى

اين شيوه ي همه پرسى در بسيارى از قوانين اساسى كشورها پيش بينى شده است . در اين همه پرسى ، دولت ، شهروندان را درباره ي يك پرسش و يا متن قانون اساسى فرا مى خواند . اگر در همه پرسى اكثريت سه چهارم شهروندان راى مثبت دهند ، قانون پذيرفته مى شود . در اين همه پرسى نه تنها پاره يى از مواد قانون اساسى بازنگرى مى شود ، با همه پرسى براى بازنگرى قانون اساسى ، دموكراسى هستى مى يابد . براى نمونه در ۸ دسامبر ۱۹۷۴ پس از فروپاشى حكومت خودكامه ي نظامى در يونان ، در يك همه پرسى حكومت دموكراسى در اين كشور برپا شد .

همه پرسى ممكن است اجبارى باشد ، و آن هنگامى است ، كه همه پرسى براى بازنگرى قانون اساسى انجام مى شود و گاه ممكن است اختيارى باشد و آن هنگامى است ، كه در قانون اساسى اجراى آن را به درخواست يكي از بنيادهائى سياسى (پارلمان و يا قوه اجرائى) واگذار كرده باشد .

۵ - همه پرسى فریب کارانه

این همه پرسى ، برای فریب و ناگزیر کردن شهروندان به انجام خواسته های شخصى كسى ، كه این همه پرسى را سازمان داده است به همه پرسى فراخوانده مى شوند . همه پرسى فریبکارانه نقض آشکار قانون اساسى است و دموکراسى را به نابودى مى کشد .

در تئورى ، همه پرسى شهروندان برای یک پرسش و یا بازنگرى قانون اساسى و یا قانون عادى فراخوانده مى شوند . ولى همه پرسى فریبکارانه ، شهروندان به شخصیت ساختگى كسى كه همه پرسى را سازمان داده است ، رای مى دهند .

در عمل ، تمیز این دو گاهى آسان نیست ، زیرا جداکردن انگیزه ی پرسش پیشنهادى ، از شخص سازمان دهنده ، به ویژه هنگامى ، كه سازمان دهنده ی همه پرسى رئیس جمهور است . دشوار به نظر مى رسد

روى هم رفته ، با گردآوری چند عامل متمایز کننده ، به آسانى مى توان به قصد فریبکارانه ی سازمان دهنده همه پرسى پی برد . مهمترین این عوامل تهدید به تسلیم شهروندان برای انجام خواسته های سازمان دهنده همه پرسى است ، در این ، همه پرسى ، سازمان دهنده منحصرأ رای مثبت شهروندان را برای ماندن خود بر سر قدرت خواستار مى شود ، به همین انگیزه به روشنى آشکار مى شود ، كه همه پرسى برای رای دادن به یک بنیاد قانونى نیست ، زیرا او از شهروندان مى خواهد كه به شخصیت ساختگى او رای دهند . عامل دیگرى كه آشکار کننده فریب سازمان دهنده ی همه پرسى است ، همه ی كوشش سازمان دهنده برای شخصى كردن و متمرکز ساختن قدرت در دست خود مى باشد . فرنود دیگرى ، كه نشان دهنده ی همه پرسى فریبکارانه است ، بازپچه قراردادن افکار شهروندان

با تبلیغات رسمی و همه جانبه ی (رادیو ، تلویزیون و روزنامه ها) و برپایی ترس و هراس میان شهروندان است .

بنابراین ، به درستی آشکار می شود ، که همه پرسى تنها در راستای سود شخصی سازمان دهنده ی همه پرسى است ، با این زشتکاری یک شوک تکان دهنده به شهروندان وارد می شود . نمونه های بارز آن همه پرسى ناپلئون بناپارت در فرانسه و همه پرسى فریبکاران محمد مصدق در ایران است ، که صرفاً برای ماندن بر سر قدرت ، مجلس را منحل کرده و با یک همه پرسى فریبکارانه از انتخابات مجلس جلوگیری کرده و قانون اساسی را با همه پرسى غیرقانونی زیر پا گذاشت . تا روز سرنگونی یک تنه کشور را به نابودی کشید .

بخش سیم - حق حاکمیت " حق نامزدی برای گزینش در بنیادهای سیاسی و حق رای دادن به نامزدهای برخاسته از میان شهروندان "

۱ - حق نامزدی برای گزینش شهروندان در بنیادهای سیاسی

بنیادهای سیاسی کشور چگونه برگزیده می شوند؟ تا امروز شیوه های گوناگونی به کار رفته و آخرین آن گزینش نامزد ها از راه برگزاری انتخابات همگانی مستقیم است. گزینش از راه قرعه کشی، کسی را آزرده نمی کرد، ولی در عین حال برابری شانس شهروندان برای گزینش در بنیادهای سیاسی را تضمین می کرد. شیوه ی دیگر، گزینش بنیادهای سیاسی از سوی مجلس، این همان روشی است، که در حکومت های کمونیستی تا سال ۱۹۸۹ ترسایی انجام می شد.

گزینش در بنیادهای سیاسی با رای گیری همگانی و مستقیم گوهر دموکراسی نیم مستقیم است. و دارای دو ویژگی است، مبارزه میان نامزدهای انتخاباتی و دیگری، شیوه ی رویارویی اندیشه های سیاسی متفاوت. شهروندان با رای دادن در انتخابات آزاد، یک گزینش واقعی انجام می دهند. برابر ماده ی ۲۵ اساسنامه ی سازمان ملل، مصوب سال ۱۹۶۶ ترسایی، درباره ی حقوق سیاسی شهروندان، هر شهروند حق و امکان دارد، در انتخابات دوره بی، که با آرای همگانی با حقوقی برابر و با رای مخفی، که در آن آزادی شهروندان تامین شده است، رای دهد و یا برگزیده شود.

تنها عیبی که انتخابات آزاد دارد این است، که نتایج آن قابل پیش بینی نیست و گاه با اختلاف چند رای، نامزده های شایسته از گزینش بی بهره می شوند. گزینش جورج بوش در انتخابات رئیس جمهوری امریکا در برابر آلبرت آرنولد گور نامزد حزب دموکرات، که سر و صدایی به راه انداخت و بسیاری از دموکرات ها و مردم امریکا را خشمگین کرد، نمونه ی آشکار آن است. مولوتوف نخست وزیر

شوروی در دوره ی استالین به رهبران سیاسی انگلیس می گوید ، عیب انتخابات آزاد شما این است ، که هرگز نمی توان نتایج آن را پیش بینی کرد . از بی طرفی دولت در انتخابات به خوبی آشکار می شود ، که نامزدهای رسمی وجود ندارد و نامزدها در دوره ی تعیین شده برای تبلیغات انتخاباتی ، از امکانات برابری برخوردارند و می توانند برنامه های سیاسی خود را بازگو کنند . در انتخابات آزاد ، برگه ی رای برترین سلاح شهروندان در دموکراسی است . به درستی آزادی اندیشه های سیاسی متفاوت ، با پیروی کورکورانه پیوندی ندارد .

۲ - سازماندهی انتخابات

سازماندهی درست گزینش نمایندگان ، در کشور هایی که اندیشه های سیاسی پذیرفته شده است ، براین پایه استوار است ، که شهروندان بتوانند ، با آرامش ، برابری و به درستی نمایندگان خود را در بنیادهای سیاسی برگزینند و با تغییر اکثریت پارلمانی زمینه ساز الترناتیو (تناوب) شده و از دموکراسی پاسداری کنند .

۳ - سازماندهی برای آماده کردن مبارزه ی انتخاباتی

مبارزه ی انتخاباتی را نامزدهای انتخابات و احزاب سازمان می دهند . برای گزینش نامزدها دو شرط لازم است ، آزادی ، آشکار بودن پول های دریافتی ، هزینه ها و شمار زیاد نامزد ها نشانه ی آزادی گزینش است . محدودیت های قانونی و سیاسی ، اصل آزادی نامزدی برای گزینش را کاهش می دهد :

الف - محدودیت های قانونی

نداشتن صلاحیت قانونی و به طور کلی شامل موارد زیر است .

الف - محکومیت به کیفر جنایت و جنحه ی مهم .

ب - نداشتن حداقل سن قانونی

پ - نداشتن تابعیت

این عدم صلاحیت ها مطلق است .

گاه نداشتن صلاحیت موقتی است . برخی از کارمندان عالی رتبه (فرماندار ،

رئیس آکادمی و رییس پلیس) در حوزه ی انتخابی حق نامزدشدن ندارند .

ب - محدودیت های سیاسی

برابر قانون هر شهروندی که دارای شرایط قانونی است می تواند نامزد گزینش در

یکی از بنیادهای سیاسی کشور شود . ولی از آن جا که حزب در نزد شهروندان

یک بنیاد ریشه دار است ، و احزاب فراگیر ریشه ی مردمی دارند و از پشتیبانی

شهروندان برخوردارند ، نامزدهای احزاب شانس بیشتری برای گزینش دارند .

ولی شهروندانی که بدون وابستگی به حزب در انتخابات پارلمانی نامزد می شوند

شانس زیادی برای برگزیده شدن ندارند . به سخنی کوتاه ، احزاب با پذیرفتن

نامزدی شهروندان ، در انتخابات نقش مهمی دارند .

۴ - نامزدی برای گزینش در بنیاد های سیاسی

الف - برابری نامزدها در تبلیغات انتخاباتی

برای جلوگیری از نابرابری مالی نامزدها در تبلیغات انتخاباتی ، برابر قانون نامزدها

از پشتیبانی مالی و کمک های دولت به یکسان برخوردار می شوند .

هزینه های دوره ی تبلیغات ، در قوانین کشورهای غربی پیش بینی شده است .

در این مقررات بودجه یی برای احزاب سیاسی ، مبارزه با فساد ، هزینه های

انتخاباتی، میزان کمک‌ها به شهروندان و بازپرداخت هزینه‌ها، تنظیم و کنترل حساب‌های انتخابات پیش‌بینی شده است. (آلمان فدرال قانون ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۷، ایالات متحده آمریکا قانون ۷ آوریل ۱۹۷۲ و قوانین ۱۱ مارس ۱۹۸۸ و ۱۹۹۰ ترسایبی).

آگهی‌های تبلیغاتی و مدارک مربوط به پروژه‌ها و اندیشه‌های سیاسی و برگی‌های رای، رایگان است و اداره‌ی مالیات‌ها هزینه‌ی آن‌ها را می‌پردازد. برای این کار کمیسیون تبلیغات باید، تأیید کند، که مقررات قانونی در دوره‌ی تبلیغات رعایت شده است. افزوده برآن، شمار آگهی‌ها، اندازه و رنگ کاغذها تعیین شده است و باید برای کنترل به کمیسیون فرستاده شود. نامزدها پروانه ندارند، در آگهی‌های انتخاباتی، تبلیغات بازرگانی کنند.

ب - برابری نامزدها در برنامه‌های تلویزیونی

۱ - در ایالات متحده آمریکا، تلویزیون در دست شرکت‌های خصوصی است. در زمینه‌ی انتخابات پارلمانی، به نظر می‌رسد، که حزب جمهوری خواه از امکانات مالی بیشتری از حزب دمکرات دارد، ساعات بیشتری از تلویزیون استفاده می‌کند، ولی در انتخابات رئیس‌جمهور، رادیو تلویزیون‌ها برتر می‌دانند زمان برابر به نامزدها بدهند.

۲ - در انگلیس، تلویزیون بی‌بی‌سی یک سازمان حقوق عمومی است، ولی مستقل از سیاست دولت است، با این حال به احزاب اکثریت و اقلیت پارلمانی، زمان برابر می‌دهد.

۳ - در آلمان فدرال ، تلویزیون در دست دولت های عضو فدرال است ، دیوان قانون اساسی فدرال در رای ۲۸ فوریه ۱۹۶۱ ترسایی ، برابری حق استفاده از برنامه های تلویزیونی را پذیرفته است .

۴ - در فرانسه ، قانون برابری استفاده از برنامه های تلویزیون را پذیرفته است ، و در خارج از دوره ی رسمی انتخابات ، دولت ، اکثریت و اقلیت پارلمانی برابریک سنت پارلمانی از تلویزیون به گونه یی برابر استفاده می کنند . ولی سخنرانی رئیس جمهور در تلویزیون ، با نگر به این که ، رئیس جمهور به نام یک حزب و یا گروه سیاسی سخن نمی گوید ، مشمول این سهم نمی باشد . ولی اگر در دوره ی انتخاباتی سخنرانی کند ، محاسبه می شود . شورای عالی تلویزیون ارج نهادن به اندیشه های سیاسی را کنترل می کند .

۵ - دموکراسی نیم مستقیم ، از راه نمایندگی

نمایندگان پارلمان ، برگزیدگان شهروندان می باشند ، این زبازد شایسته ی تعریف رژیم نمایندگی است . که در اصل یک رایزنی و هم پرسی (دیالوگ) شایسته و بنیادی میان بنیادهای سیاسی و شهروندان است .

الف - هم پرسی و رایزنی شایسته میان شهروندان و بنیادهای سیاسی

با نگر به این گفته ی ناب : « بیدادگر برای نابکاری های خود به کسی حساب پس نمی دهد ». برای رویارویی با خودکامگان ، ویژگی بنیادی حقوق اساسی این است ، که شهروندان و نمایندگان آنان در بنیادهای سیاسی ، با پرسش ها ، توضیح خواستن و کمیسیون های پارلمانی و راه های دیگر ، دولت را ناگزیر کنند ، سیاست خود را توجیه کند و توضیح دهد ، برای چه این تدبیر و یا این تصمیم را گرفته و یا چرا آن را انجام نداده است . افزوده برآن ، برای رویارویی با این دشواری و یا دشواری های دیگر چه تصمیمی دارد ؟ و اگر رایزنی و هم پرسی (دیالوگ) ثمر بخش نباشد ، برابر آیین دادرسی پیش بینی شده در قانون اساسی به طور علنی دولت محاکمه می شود . وجود این شیوه های کنترل ، دولت را ناگزیر می کند ، رفتار خود را در برابر افکار همه ی شهروندان ، توجیه و توضیح دهد. باید به این نکته توجه داشت ، که در دموکراسی انتقاد بهتر از چاپلوسی است . با این حال با نگر به وسعت کشور و پراکندگی شهروندان ، هم پرسی بنیادی میان دولت و دیگر بنیادهای سیاسی ، که رفتار و تصمیم های دولت را کنترل می کنند و از میان مردم و از سوی آنان برگزیده شده اند ، انجام می شود و نه همه ی شهروندان . در نتیجه با رایزنی و هم پرسی پارلمان و دولت درباره ی مسایل مهم ، شهروندان آگاه می شوند و نقش دولت به خوبی آشکار می شود .

ب - هم پرسی و رایزنی بنیادی میان شهروندان و دولت

شهروندان نمایندگان خود را بر می گزینند ، تا به نام و به جای آنان در پارلمان به امور سیاسی کشور بپردازند . به این شرط که اگر از آنان خشنود نباشند ، در انتخابات بعدی آنان را برنمی گزینند . بنابراین شهروندان با گزینش نمایندگان حق حاکمیت خود را دارا می باشند ولی در امور سیاسی دخالت نمی کنند . مقایسه ی سیستم نمایندگی ، با دموکراسی شهر آتن نشان می دهد ، که سیستم نمایندگی یک نوآوری دارد ، زیرا در دموکراسی شهر آتن ، مردم مستقیماً اعمال

حاکمیت می کردند ولی در سیستم نمایندگی مردم حق حاکمیت خود را برای دوره ی کوتاهی به نمایندگان خود واگذار می کنند .

سیستم نمایندگی با درهم آمیختن سه عامل بنا شده است : قلمرو دولت ، صلاحیت نمایندگان و اعتماد شهروندان .

(۱) - قلمرو دولت

قلمرو زیاد و گسترش کشور ها به دولت پروانه نمی دهد ، که با شهروندان هم پرسی داشته باشد . در سده ی بیست و یکم ترسایی از دوران کهن بسیار دور می باشیم ، که در آن زمان همه ی شهروندان در یک میدان گرد می آمدند و برای یافتن راه کار برای نیازهای شهر رایزنی و هم پرسی می کردند . اکنون ، با وجود رسانه های پیشرفته و شبکه ی انترنت ، هر چند امکان هم پرسی میان شهروندان و دولت انجام شدنی نیست ولی دست کم شهروندان و دولت می توانند ، با هم به آسانی در ارتباط باشند . هر چند ، که کنترل فعالیت های سیاسی دولت از سوی نمایندگان پارلمان انجام می شود .

در روزگار ما هنوز یک استثنا وجود دارد . هنوز در پاره یی از کانتون های سویس ، حکومت مستقیم وجود دارد ، شهروندان سالی یک بار در یک میدان و یا محل همگانی گرد می آیند و به قانون ، بودجه ی سالانه و بازنگری در قانون اساسی رای می دهند . با این حال این کانتون ها نمی توانند کنترل بر قوه ی اجرایی داشته باشند . افزوده بر آن هرگاه یک دشواری حقوقی و یا تکنیکی پیش آید ، ناگزیرند بدون هم پرسی ، پیشنهاد شورای کانتون را تصویب کنند .

در این سال ها برپایی گردهمایی ها با دشواری هایی روبرو شده است . دیر یا زود ، حکومت های مردمی نیم مستقیم جایگزین حکومت های مردمی مستقیم می شوند .

(۲) - صلاحیت نمایندگان

نمایندگان برای یک دوره ی کوتاه (در بسیاری از کشورها ۴ سال) از سوی شهروندان برگزیده می شوند . آنان فعالیت های سیاسی و اقتصادی دولت را با آگاهی و به گونه یی موثر داوری می کنند . هر لایحه و پیشنهاد قانونی نخست به کمیسیون مربوطه می رود و پس از تصویب کمیسیون در نشست همگانی یکی از دو مجلس پس از هم پرسی و رایزنی به رای گذاشته می شود و نمایندگان آزادانه به رایزنی می پردازند .

(۳) - اعتماد شهروندان

شکی نیست که ، اداره ی خدمات عمومی بیش از پیش پیچیده تر و تکنیکی شده است . گروهی برآنند که این دشواری ها هم پرسی را که گوهردموکراسی است ، از میان می برد . با وجود آن که شهروندان از تخصص و آموزش های احزاب بهره مند می شوند و با رویدادهای سیاسی آگاهی دارند ، آگاهانه بخشی از حاکمیت خود را به نمایندگان واگذار می کنند . به گفته ی منتسکیو ، « شهروندان با گزینش شهروند برخاسته از میان خود ، بخشی از حاکمیت خود را واگذار می کنند ، درخور ستایشند ... ولی شایسته نیست ، که خود اعمال حاکمیت کنند . »

۶ - یک پارچه کردن رژیم نمایندگی

هر فرمانروایی می خواهد ، با همه ی نیروی خود بر مردم فرمان براند . قدرت ، دیکتاتور را دیوانه می کند ، در حکومت فاشیست (فرقه شیعه) خودکامگی ، رهبر را به کلی دیوانه کرده است . نمونه ی آشکار آن ، دو ملای دزد و دغل

خمینی و خامنه‌ی است . پادزهر این بیماری تقسیم قدرت است . جدایی قوا ، اصل سازماندهی سیاسی است و برپایه‌ی آن یک تنه نباید همه‌ی قدرت را در دست گرفت و باید بنیادهای سیاسی به نقشی که در برپایی و پاسداری از قانون اساسی دارند ، فعالیت کنند . منتسکیو این کار بزرگ را بر جدایی بنیادهای سیاسی گذاشته است . برابرماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهوند فرانسه ، « در هر جامعه ، که حقوق تضمین نشده و جدایی قوا تصریح نشده است ، دارای قانون اساسی نیست .» منتسکیو در نوشته جاویدان خود ، که تا امروز با والایی برجا است ، این پرسش را پیش می‌کشد ، کدام بنیاد سیاسی ، آزادی و امنیت را تضمین می‌کند ؟ به نگر او رژیم‌ی ، که در آن اختیارات تقسیم شده باشد .

باید یادآور شد ، نخستین شرط ، این است ، که مردم آزادانه نمایندگان بنیادهای سیاسی را از میان خود برگزینند و این بنیادها بتوانند نقش خود را ایفا کنند .

بخش چهارم - رژیم های سیاسی

۱ - رژیم های چند حزبی

هر حکومت فرآیند فعالیت های بنیادهای سیاسی بوده و در مفهوم دقیق تر نقش احزاب سیاسی است ، که در قانون اساسی وظایف هر یک پیش بینی شده است . عوامل دیگر تاریخی ، ایده یولژی و اقتصادی ، نیز اهمیت ویژه یی دارند . حکومت بر پایه ی آزادی اندیشه ، بازگو کننده ی حکومتی است ، که اندیشه های سیاسی ، جریان های اندیشمندی و احزاب سیاسی در آن ، برای سازمان دادن به زندگی اجتماعی ، آزادانه می کوشند . به درستی چنین حکومتی باید ، سه ویژگی داشته باشد .

از نگر ایده ئولژی ، دو اصل همزمان به یکدیگر بستگی دارند . از یک سو ، دموکراسی آرمانی است که در آن نمایندگان بنیادهای سیاسی از میان شهروندان با اکثریت آرای همگانی و مستقیم برگزیده می شوند . از سوی دیگر ، اندیشه های آزادیخواهی و برابری که در سده روشنایی و به ویژه در اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند ، در سال ۱۷۸۹ ترسایی پدیدار شد .

از نگر فلسفی ، آزادی شهروندان و انجمن ها ، که فعالیت های سیاسی آن ها چند حزبی را به وجود می آورد و ارج نهادن به حقوق اقلیت و یا اقلیت های حزبی مخالف در پارلمان ، انتقاد از دولت ، و کوشش برای الترناتیو (تناوب) در انتخابات پارلمانی .

از نگر سیاسی ، سازماندهی به گونه یی ، که دولت میانه رو و متعادل باشد و کوشش کند ، که دو موازنه را سامان دهد . از یک سو میان قدرت و آزادی و از سوی دیگر هر یک از بنیادهای سیاسی به وظایف خویش بپردازند ، دولت امور

اجرایی را بر دوش گیرد و قانونگزاری دولت را کنترل کند و با تدابیر شایسته ،
میان روی و ترمز ، هم آهنگی میان بنیادها به وجود آید .

۲ - گوناگونی رژیم های چند حزبی

این رژیم ها در سه دسته جای می گیرند :

(۱) - رژیمی که در آن کوشش می شود ، با سازماندهی ، همکاری و اقدام
متقابل دولت و پارلمان ، تعادلی میان آن دو برپا شود . بگونه یی که پیوسته با
یکدیگر هم آوا بوده و اگر ناهمسانی میان آن ها به وجود آید ، با تعدیل خواسته
های سیاسی بتوانند همکاری خود را دنبال کنند . این شیوه ی رژیم پارلمانی
است . نمونه ی آشکار آن بریتانیا می باشد

(۲) - رژیمی که در آن برای برپایی تعادل میان بنیاد اجرایی و بنیاد
قانونگزاری ، هر یک از دو بنیاد سیاسی وظایف ویژه ی خود را انجام می دهند و
حق دخالت در وظایف یکدیگر ندارند ، و بتوانند تا پایان دوره ی قانونی برجای
بمانند و هیچ یک از دو نیرو نتواند برای دیگری در دسر آفرین شود . این شیوه ی
، حکومت رییس جمهوری است و نمونه ی بارز آن ایالات متحد امریکا می باشد .

(۳) - در این رژیم پاره یی از بنیادهای حکومت پارلمانی و پاره یی از رژیم
رییس جمهوری را برگزیده اند . در این رژیم ، احزاب سیاسی دارای نقش بنیادی
می باشند و در بسیاری از آن ها دوحزب وجود دارد ، هر چند که در پاره یی از
آن ها چند حزب سیاسی فعالیت می کنند . جمهوری فرانسه نمونه یی از این
رژیم سیاسی می باشد .

در ورای رژیم‌ها دموکراسی، رژیم‌های خودکامه واپس‌گرای دینی است، که مخوف‌ترین آن‌ها حکومت فاشیست فرقه شیعه می‌باشد. این حکومت بیداد، غده‌ی سرطانی است، که در سده‌ی ۲۱ ترسای، جامعه‌ی بشری را تهدید می‌کند، یگانه راه‌رهایی مردم جهان از ویرانگری‌های آن، نابود کردن آن است. نرمش سازمان ملل و به ویژه ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت، در برابر گفته‌های نژادپرستی و ناسزاگویی و تهدید مردم و کشور اسرائیل و تکذیب کوره‌های آدم‌سوزی و کشتار هزاران تن مردم بی‌پناه یهودی در سازمان ملل، دخالت علنی در لبنان و کشتار مأمورین صلح سازمان ملل در لبنان، آتش‌افروزی جنگ در لبنان و جنگ ۸ ساله بی‌هدف در عراق و از همه خطرناک‌تر ساختن بمب هسته‌یی و ایجاد تشنج در خاورمیانه، بخشی از کارنامه‌ی مردم ستیزی این حکومت فاشیست است. کشورهای بزرگ جهان باید بدانند، که با برپایی یک حکومت دموکراسی در ایران بدون شک، این رژیم، با ارج نهادن به پیمان‌های بین‌المللی و پای‌بندی به روابط حسن‌همجواری و کوشش در برپایی صلح در خاورمیانه به صلح جهانی کمک می‌کند و مردم ایران به ویژه اقلیت‌های دینی از ستم و بیداد ملایان‌رهایی پیدا می‌کنند. بنابراین تا دیر نشده، این غده‌ی سرطانی مسری که خاورمیانه و جهان آزاد را تهدید می‌کند، باید از میان برداشته شود. تنها خواست مردم از این کشورها این است، که از پشتیبانی این حکومت بیداد دست بردارند. مردم گرفتار در چنگال ملابان برای نابودی آن به پا خواهند ایستاد.

در رژیم پارلمانی، دولت باید پیوسته از اعتماد بنیاد قانونگزاری برخوردار باشد و این نخستین شرط بنیادی دموکراسی است، مسیولیت سیاسی دولت بر حسب این که از سوی دولت پیش کشیده شود و یا پارلمان رای به عدم صلاحیت دولت بدهد، نیاز به بررسی دارد:

در حالت اول ، اگر به دنبال نا هم آوایی میان دو بنیاد سیاسی ، دولت از مجلس درخواست رای اعتماد کند ، و یا مسیولیت خویش را در برابر اکثریت پارلمان بردوش بگیرد و اکثریت پارلمانی برخاسته از همان حزب و یا احزاب هم پیمان است ، به دولت رای اعتماد دهد ، دولت برجای می ماند و پروژه های سیاسی را که مورد تایید مجلس قرار گرفته دنبال می کند . ولی اگر همین اکثریت پارلمانی ، سیاست دولت را تایید نکند ، دولت برای این که اکثریت را در برابر مسیولیتی که دارد ، قرار دهد ، نمایندگان اکثریت را آگاه می کند ، اگر از او پشتیبانی نکند ، دولت دچار بحران می شود و به درستی نتایج آن دامن گیر نمایندگان اکثریت نیز می شود .

در حالت دوم ، اگر قانونگزاری مسیولیت دولت را زیر سیوال ببرد ، نمایندگان قانونگزاری می توانند ، با دادن رای عدم اعتماد دولت را برکنار کند . استیضاح دولت در عمل از سوی احزاب مخالف مطرح می شود ، با این امیدواری که بخشی از نمایندگان اکثریت به آنان به پیوند ، دولت اکثریت پارلمانی را از دست می دهد و باید استعفا دهد .

هم آهنگی دولت و پارلمان گوهر بنیادی رژیم پارلمانی است ، دولت و اکثریت پارلمانی که برخاسته از یک حزب و یا احزاب هم پیمان می باشد ، باید یک پارچه و هم آهنگ باشند . افزوده برآن ، چون بیشتر وزیران از میان نمایندگان مجلس برگزیده می شوند و با دسترسی که به پارلمان دارند و دولت که ابتکار قانونگزاری را دارد و به گونه یی فعال برای آماده کردن قوانین با مجلس همکاری می کند و به ثبات دولت کمک می کند . در رژیم سیاسی ایالات متحد رئیس جمهور و پارلمان هر یک در برابر مردم جوابگو هستند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد . و هیچ یک از دو بنیاد نمی تواند ، مسیولیت سیاسی بنیاد دیگر را زیر سؤال ببرد .

۳ - رژیم پارلمانی دو حزبی و چند حزبی

شیوه ی کار رژیم پارلمانی دو حزبی و چند حزبی با یکدیگر متفاوت است . رژیم دو حزبی نسبت به رژیم چند حزبی بهتر اداره می شود . رژیم دو حزبی برای نخستین بار در بریتانیا برپا شد . ویژگی اصلی در ثبات آن است . زیرا در انتخابات همگانی و مستقیم ، یکی از دو حزب ، اکثریت نمایندگان مجلس را به دست می آورد و به هیچ روی مسیولیت دولت از سوی مجلس مطرح نمی شود . ثبات دولت تضمین شده و آلترناتیو (تناوب) احزاب سیاسی در انتخابات به گونه یی منظم انجام می شود .

در رژیم چند حزبی کمتر یک پارچگی میان دولت و قانونگزاری وجود دارد . در پاره یی از کشور ها که دوحزب بزرگ وجود دارد ، به سان آلمان فدرال ، احزاب بزرگ برای به دست آوردن اکثریت نمایندگان پارلمان با احزاب کوچک هم پیمان می شوند ، و تا هنگامی که هم آهنگی میان آن ها دوام پیدا کند ، برجای می مانند . عیب این رژیم ها این است ، که احزاب بزرگ می کوشند با هم آهنگی با احزاب هم پیمان از ثبات زیادی برخوردار شوند و اگر هم بستگی دوام پیدا کند ، الترناتیو در انتخابات کمتر به وجود می آید . یگانه راه الترناتیو این است ، که حزب بزرگ مخالف در پارلمان با احزاب کوچک هم پیمان شوند و بتوانند اکثریت را در انتخابات به دست آورند .

۴ - دگرگونی رژیم های پارلمانی

در چند سال گذشته با افزایش فعالیت های احزاب سیاسی ، دگرگونی های چشمگیری در رژیم های پارلمانی پدیدار شده و روش سنتی گذشته از میان رفته است . در گذشته ، هر نماینده بر این پندار بود ، که به ابتکار خود ، باید برای برپایی هم آهنگی و تعادل میان دولت و مجلس قانونگزاری که رقیب احتمالی یکدیگرند ، بکوشد . اکنون نمایندگان به حزب وابسته اند و بدون روایت حزب نمی توانند رفتار کنند . زیرا بدون حزب نمی توانند برگزیده شوند و باید ،

سیاست حزب را دنبال کنند . در نتیجه رژیم پارلمانی ، رژیم احزاب شده است . از آن جا که ، کارها به خوبی پیش می رود ، دولت و پارلمان دو بنیاد سیاسی رقیب نمی باشند . زیرا هر دو بنیاد سیاسی از همان حزب یا احزاب هم پیمان می باشند . پارلمان اکثریت نمایندگان را دارد و دولت برخاسته از آن است . به همین انگیزه رژیم پارلمانی دست کم در یک دوره ی قانونی برجای می ماند و یک رژیم تمرکز یافته می باشد . دولت تنها در برابر مجلس نمایندگان مسیول و جوابگو می باشد .

۵ - رژیم با اختیارات گسترده و بی چون و چرای رییس جمهور (رژیم رییس جمهوری)

این رژیم ، برای نخستین بار در ایالات متحد امریکا شمالی برپا شد . این رژیم ساده تر از رژیم پارلمانی بوده و با وجود یک پارچگی که دارد ، در اروپا هنوز پذیرفته نشده است . گوهر رژیم رییس جمهوری امریکا را باید در تاریخ استقلال این کشور جستجو کرد . این رژیم گاهی از جنبه ی اجرایی دشوار به نظر می رسد . در این رژیم رییس جمهور یک تنه اختیارات رییس دولت و هییت وزیران - در رژیم پارلمانی - را بر دوش دارد . برابر قانون اساسی ایالات متحد ، رییس جمهور که با آرای همگانی مستقیم و تقریبا مستقیم (رای دهندگان بزرگ) برگزیده شده ، قوه ی اجرایی را به تنهایی در دست دارد و خود و یا وزیران که برگزیده ی او می باشند ، کارهای سیاسی را انجام می دهند . هر یک از وزیران برابر خط مشی تعیین شده ی رییس جمهور در یکی از دپارتمان ها (وزارتخانه ها) کار می کنند و به تنهایی در برابر رییس جمهور مسیول می باشد ، وزیران دارای مسیولیت گروهی نمی باشند . معاون رییس جمهور که برگزیده ی رییس جمهور است ، همزمان با او در انتخابات همگانی برگزیده می شود . وی نقش سیاسی ندارد ، مگر این که رییس جمهور به او کاری واگذار کند .

دو بنیاد قانونگزاری و اجرایی به گونه یی آشکار مجزا از یکدیگرند . این جدایی دو ویژگی بنیادی دارد : نخست این که ، یک بنیاد نباید در وظایف بنیاد دیگر دخالت کند . رییس جمهور باید منحصرا وظایف قوه ی اجرایی را انجام دهد و کنگره باید به وظایف قانونگزاری . دوم ، رییس جمهور نمی تواند ، کنگره را تحت فشار قرار دهد ، و آن را منحل کند ، کنگره نمی تواند ، مسیولیت سیاسی رییس جمهور را زیر سیوال در آورد و او را ناگزیر به استعفا کند .

جدایی دو بنیاد سیاسی به گونه‌ی غیرقابل‌سازش دشواری‌هایی به دنبال دارد. در توجیه این دشواری‌ها، گفته می‌شود، قانون اساسی ایالات متحد، که پس از استقلال نوشته شده است، با نیازهای کنونی سازگار نیست. برای نمونه، کنگره صلاحیت انحصاری در تصویب قوانین را دارد.

رییس جمهور پروانه ابتکار قانونگزاری را ندارد و نمی‌تواند لایحه‌ی قانونی به کنگره بدهد. با نگر به این که، رییس جمهور برای اجرای پروژه‌هایی که در دوره‌ی تبلیغات انتخاباتی داده، برگزیده شده است، پروژه‌هایی که به تصویب قانون نیازمند است. در عمل ناگزیر است به دست‌آویزهای گوناگون - برای نمونه، طرح لایحه از سوی نمایندگان و سناتورها - در کنگره مطرح کند. این دشواری‌ها، در دسر آفرین است و می‌تواند دولت را فلج کند. ناگفته نماند، که این دشواری‌ها بیشتر در انتخابات میان دوره‌ی نمایندگان پیش می‌آید، و در نتیجه اکثریت نمایندگان مجلس نمایندگان و رییس جمهور از یک حزب نمی‌باشند. تنش و هم‌آوایی‌ها آشکار می‌شود و اگر رییس جمهور نتواند با کنگره به سازش برسد، ناگزیرند تا پایان دوره‌ی نمایندگی با هم زندگی کنند. هر چند با ویژگی احزاب امریکا، این دشواری جدی نبوده است.

۶ - رژیم درهم آمیخته (مختلط)

این رژیم، از برهم آمیختن پاره‌ی از اصول رژیم پارلمانی و پاره‌ی اصول رژیم رییس جمهوری برپا شده است. از رژیم پارلمانی هیئت دولت (نخست وزیر و وزیران) گرفته شده که در آن وزیران افزوده بر مسیولیت در وزارتخانه‌ی بی که برگزیده شده‌اند، دارای مسیولیت گروهی نیز می‌باشند. و در برابر پارلمان در هر دو مورد مسیول بوده و باید جوابگو باشند. از رژیم رییس جمهوری، تاسیس رییس جمهوری را برگزیده‌اند. به سان رییس جمهور ایالات متحد امریکا، در این رژیم، رییس جمهور با آرای همگانی و مستقیم شهروندان برگزیده می‌شود، رییس جمهور در رژیم درهم آمیخته اختیارات بیشتری دارد. در درازای ۵۰ سال

گذشته کشورهای سوئد، اتریش، فنلاند، ایرلند، ایسلند، پرتغال و فرانسه آن را پذیرفته اند. این کشورها همه دارای قانون اساسی نوشته شده می باشند. از آن جا که، این کشورها کم و بیش از تجربه های گذشته در پذیرفتن این رژیم بهره گرفته اند، رییس جمهور در این کشورها اختیارات متفاوتی دارد. این رژیم از رژیم پارلمانی و رژیم رییس جمهوری شکنندگی بیشتر دارد. در رژیم های پارلمانی و رییس جمهوری اگر تنش و ناهم آوایی میان دو بنیاد سیاسی دولت و قانونگزاری بروز کند، راه حل برای خروج از بحران دارند. در رژیم درهم آمیخته خطر بروز کشمکش بیشتر است، و اگر هر دو بنیاد قانونگزاری و رییس جمهوری بخواند، از همه ی اختیارات قانونی استفاده کند، رژیم فلج می شود.

دفتر سیم - بنیادهای سیاسی کشور های بزرگ جهان

بخش نخست - بنیادهای سیاسی بریتانیا

سیستم دوحزبی

۱ - رژیم دو حزبی

پیشرفت های بنیادی به وجود آورده است . رژیم دو حزب دارای نقش قاطعی می باشد . باید دانست ، حزب آزادی خواهان ، در سده ی نوزدهم ترسایی به رهبری گلاستون نقش مهمی داشت ، ولی حزب کارگر با بهره بردن از دو عامل ، تغییر سیستم رای گیری و پیمان با سندیکاها گسترده تر شد و حزب آزادی خواهان قدرت خود را از دست داد .

واژه ی بریتانیا ، در برگیرنده ی انگلستان ، اسکاتلند ، ویلز و ایرلند شمالی است ، ولی درایران به نادرست ، آن را انگلستان می گویند . یک کشور پارلمانی دو حزبی کامل است ، این کمال بیشتر به واسطه ی سنت ها و رسومی است ، که در درازای زمان به وجود آمده است و با بنیادهای سیاسی کشورهای حقوق نوشته ، متفاوت است . ناگفته نماند ، بسیاری از دشواری ها در دهه های گذشته ، در دگرگونی تدریجی آن ، بی اثر نبوده است .

بریتانیا دارای قانون اساسی نوشته شده نیست ، قانون اساسی آن در درازای زمان به وجود آمده و انعطاف پذیر است ، و برای اصلاح آن تشریفات خاصی نیاز ندارد . منشور بزرگ اعلامیه ی حقوق بشر به سان قوانین عادی اصلاح می شود . قوانین اتحادیه اروپا ، برابرقانون سال (۱۹۹۸) ترسایی ، مستقیما به قوانین این کشور افزوده می شود . از دوم اکتبر ۲۰۰۰ ترسایی ، دادگاه ها ومقامات اداری موظفند ، مصوبات اتحادیه اروپا را برابرقوانین کشور اجرا کنند ، مگر این که با سنت های آن ناهمسان باشد .

شاه ، تابع

۲ - شاه

قاعده بنیادی بی طرفی سیاسی در حاکمیت کشور است ، امتیازات گذشته او

تنها روی کاغذ است. با دو حزبی بودن، گزینش نخست وزیر، که در گذشته یک امتیاز قابل توجه برای شاه بود، از میان رفته و شاه باید، رهبر حزبی که اکثریت آرا را به دست آورده، نخست وزیر بشناسد. این عدم مداخله شاه بر پایه احترام به نقش احزاب است. در چند سال گذشته جنبش مردمی برای پایان دادن به شاهی آغاز شده ولی از آن جا که شاه از قدرت مال زیادی برخوردار است و سرمایداران دیگر از او پشتیبانی می کنند، کوشش مردم بریتانیا تا امروز به نتیجه نرسیده و با گسترش دموکراسی و هزینه های سنگین دربار که بر دوش مردم سنگینی می کند، این پیل کاغذی با جنبش مردمی دیر و یا زود از میان برداشته می شود.

۳ - مجلس نمایندگان

این مجلس دارای اختیارات بسیار گسترده در قانونگزاری است، ولی در عمل بسیاری از لوایح از سوی دولت به مجلس داده می شود. در هر دو صورت در چهار مرحله انجام می شود، ارایه لایحه یا پیشنهاد، بحث کلی، طرح در کمیسیون و بحث نهایی برای تصویب قانون. نمایندگان آن ۵۲۹ تن از انگلستان، ۵۹ تن از اسکاتلند، ۴۰ کشور گال و ۱۸ تن اولستر برای ۵ سال برگزیده می شوند. رییس مجلس دارای اختیارات زیادی می باشد.

۴ - مجلس لردها

این مجلس یک بنیاد بسیار کهن سیستم سیاسی بریتانیا است. از سال ۱۹۹۹ ترسایبی، و پس از آن در سال ۲۰۰۳ ترسایبی، دگرگونی های ژرفی داشته است. دولت تونی بلر از حزب کارگر، در نوزدهم ژانویه ۱۹۹۱ ترسایبی، طرح اصلاحی ارایه کرد و به تصویب رسید. این اصلاحات دارای دو مرحله است. مرحله ی نخست یک دوره ی موقتی و زود گذر است. برابر این اصلاحات،

لردهایی که حق جانشینی دارند ، عنوان لردی و حق جانشینی را حفظ می کنند ، ولی خود و وراث آنان ، حق شرکت و رای دادن در مجلس لردان را از دست می دهند . از این پس در مجلس لردها ، فقط کسانی که از سال ۱۹۵۸ ترسایی ، از سوی دولت برگزیده شده اند ، این مجلس را تشکیل می دهند . برای آسان کردن تغییرات ، لرد ها ۹۲ تن دیگر را برمی گزینند ، و افزوده بر آنها تنی چند از لردها که بعدا از سوی دولت برگزیده شده اند ، بر این عده ها افزوده می شوند .

در بیستم ژوئن ۲۰۰۳ ترسایی، جونی بلر با زیرپا گذاشتن عدم مداخله مجلس ها در امور یکدیگر ، رییس مجلس لرد ها را به سمت وزیر قانون اساسی برگزید ، و اعضای مجلس لردها از میان خود رییس دیگری برای این مجلس برگزیدند . برابراصلاح دیگر ، این مجلس اختیارات قضایی خود را از دست داده ، و از این پس یک دادگاه عالی به شیوه ی امریکا ، این وظایف را برعهده گرفته است .

۴ - نخست وزیر و هیئت وزیران

نخست وزیر و هیئت وزیران ، همگی از نمایندگان مجلس عوام می باشند ، و ارگان کلیدی قدرت سیاسی می باشند ، و سیاست کشور را تعیین و رهبری می کنند .

برابر یک قاعده نوشته نشده ، نخست وزیر ، الزاما باید رهبر حزب اکثریت باشد .

بخش دوم - رژیم سیاسی ایالات متحد امریکای شمالی

رژیم جمهوری امریکا رژیمی است ، که در آن بنیادهای سیاسی ، هر یک به وظایف خود می پردازند و از یکدیگر جدا می باشند و هیچ یک از بنیادهای سیاسی نمی تواند بنیاد دیگر را منحل کند .

۱ - جدایی بی چون و چرای بنیادهای سیاسی

انقلابیون آزادی خواه در ایالت ویلادلفی با الهام از رژیم سیاسی بریتانیا ، که در آغاز سده ی ۱۸ ترسایی برپا شده بود ، توانستند ، آن را در امریکا پیاده کنند . کشورهای امریکای لاتین پس از دستیابی به آزادی و رهایی از استعمار ، از آن بهره گرفتند . نویسندگان قانون اساسی فرانسه در سال ۱۹۴۸ ترسایی آن را پذیرفتند و سپس با ناکامی از میان رفت .

۲ - آزمایش نیک فرجام ایالات متحد امریکا

نویسندگان قانون اساسی ویلادلفی از اندیشه ی منتسکیو و بلاکستون بهره گرفتند . نویسندگان قانون از مهاجرین بریتانیا بوده ، کم و بیش از انقلابیون لیبرال آن زمان بودند ، قانون اساسی بریتانیا را الگوی کار خود قرار دادند . در زمینه ی جدایی بنیادهای سیاسی ، برپایی تعادل میان بنیادها ، برپایه ی عدم مداخله متقابل پذیرفتند و به درستی ، قانون اساسی سال ۱۷۸۷ ترسایی ، همان رژیم حکومت پادشاهی را در حکومت جمهوری فدرال امریکا پذیرفتند .

۳ - بنیادهای سیاسی ایالات متحد امریکا

بنیادهای سیاسی قانون اساسی ایالات متحد آمریکا ، رییس جمهور ، کنگره و دیوان عالی می باشند .

۴ - رییس جمهور ایالات متحد آمریکا

در بریتانیا و در آغاز سده ی ۱۸ ترسایی ، قوه مجریه در دست شاه بود . هر یک از وزیران جداگانه و به تنهایی در برابر او مسئول و جوابگو بودند و در واقع تنها شاه بود که حکومت می کرد . مردم آمریکا ، که از ژرژ شاه بریتانیا رنج بسیار برده بودند و نمی خواستند حکومت شاهی را در آمریکا برپا کنند ، از آن جا ، که تنها با این شیوه ی حکومت بریتانیا آشنا بودند ، همان شیوه ی حکومت این کشور را پذیرفتند و به جای شاه ، یک تن را با آرای همگانی به سمت رییس جمهور پذیرفتند ، افزوده برآن ، نویسندگان قانون اساسی ، که محافظه کار بودند و نگران توده های مردم بودند ، برای گزینش رییس جمهور شیوه ی پیچیده یی را برپا کردند ، که هنوز درد سرهای آن برجای مانده است .

۵ - گزینش رییس جمهور ایالات متحد آمریکا

هر چند ، گزینش رییس جمهور آمریکا ، از دیدگاه تئوری غیر مستقیم است ، ولی در عمل با آرای همگانی شهروندان امریکایی ، که دارای حق رای می باشند ، برگزیده می شود . ولی شیوه ی انجام آن پیچیده و استثنایی است . این انتخابات در ماه فوریه آغاز می شود و در ماه نوامبر پایان می گیرد . ولی رییس جمهور از ۲۰ ژانویه سال بعد آغاز به کار می کند با نگر به این که دوره ی رییس جمهوری

۴ سال است ، یک سال درگیری برای انتخابات بسیار دراز است و با نگر به پیشرفت تکنولوژی و رسانه های گروهی ، نشان از کهنگی دارد و هم آهنگ با زمان نیست .

۶ - گزینش نامزدهای انتخابات رییس جمهور

باید یادآور شد ، این گزینش در عمل برپا شده و شامل سه مرحله است . نمایندگان هر حزب ، برابر قانون هر ایالت ، با گردهمایی نمایندگان و هواداران حزب ، که روی لیست رای گیری ایالت محل زندگی خود نام نویسی کرده اند ، در رای گیری برگزیده می شوند .

۷ - گردهمایی نمایندگان حزب در پشت درهای بسته

نمایندگان حزب و هواخواهان آن در محل های همگانی (دبستان ها ، سالن شهرداری و سالن ورزش) و محل های خصوصی (سالن های سخنرانی) هر شهر ، برای گزینش نامزدهای حزب گرد می آیند ، و با رایزنی و هم پرسی (دیالوگ) نمایندگان حزب را برمی گزینند . از سال ۱۹۶۸ ترسایی ، این روش با استقبال شهروندان همراه نبوده و بسیاری از نامزدها برتر می دانند ، یکباره در انتخابات مقدماتی شرکت کنند . اکنون تنها ۱۵ ایالت این گردهمایی را دنبال می کنند . ایالت ایوا ، نخستین گردهمایی را در ماه ژانویه و نیو هامشایر ، در ماه فوریه و سپس تا ماه ژوئن در پاره یی از ایالت ها دنبال می شود . رای ایالت ایوا در گزینش نامزدها قاطع است ، زیرا یک جنبش مهم سیاسی را به دنبال دارد . حسین برکت اوباما در سال ۲۰۰۸ در این گردهمایی برگزیده شد و گاه در این گردهمایی ها ، نامزدهای گزینش یک باره از صحنه ی انتخابات خارج می شوند . پاره یی از نامزدها ترجیح می دهند ، که در گردهمایی نیوهامشایر شرکت کنند (مک کین در سال ۲۰۰۰ ترسایی) . باید یادآور شد ، پاره یی از نامزد ها که شانس زیادی برای برگزیده شدن دارند ، از شرکت در این گردهمایی خودداری

می کنند ، به وارونه ی آنان ، نامزدهایی ، که سرشناس نیستند ، به سودشان است ، و بر این اندیشه اند ، که نتیجه انتخابات هرچه باشد ، نامشان بر سر زبان ها می افتد .

گروهی تاسف می خورند ، گردهمایی سیاسی این دو شهر سر و صدای مطبوعاتی و سیاسی زیادی به راه انداخته است ، زیرا ، در این شهرها نشانی از تنوع نژادی و اختلافات اجتماعی و سیاسی ، که در شهرهای بزرگ امریکا وجود دارد دیده نمی شود .

۸ - گردهمایی مقدماتی برای نامیدن نامزدها

این شیوه ی نامیدن نامزدها ، نخستین بار در ویسکونسین در سال ۱۹۰۴ ترسایی برپا شد . هدف از برپایی آن جلوگیری گزینش نخبه گان حرفه یی و سازمان یافته بود . این روش برای نامیدن نامزدهای حزب جمهوری خواه و دموکرات بود ، و نه گزینش نامزدهای حزب . هریک از احزاب می توانند آزادانه تاریخ برگزاری را در هر ایالت تعیین کند . حزب دموکرات این شیوه را در ۲۶ ایالت و حزب جمهوری خواه در ۳۱ ایالت برپا می کند . سازمان دهندگان بر آن بودند ، که در هر ایالت ، بتوانند ، از میان نامزدها ، یک یا چند نامزد را به کنوانسیون (گردهمایی نمایندگان) حزب برای گزینش نهایی معرفی کنند و متناسب با اهمیتی که دارند ، با ۲ شیوه ی متفاوت انجام می شود . شیوه ی نامیدن بسته . شیوه ی نامیدن باز .

۹ - شیوه ی نامیدن بسته . این شیوه در ۲۰ ایالت انجام می شود و تنها اعضای هر حزب ، که برگه انتخابات دریافت کرده اند و در لیست نامزدهای حزب نام نویسی کرده اند ، رای می دهند .

۱۰ - شیوه ی نامیدن باز . در این روش عضویت در حزب در میان نیست ، هر شهروند می تواند ، به دلخواه خود ، خواه به دفتر رای گیری جمهوری خواهان و خواه به دفتر رای گیری دموکرات رفته و به نامزدهای آن حزب رای دهد . خطر این شیوه آن است ، که رای دهندگان به نامزد حزب دیگر که شانس برای برگزیده شدن ندارد ، رای می دهند ، تا نامزد برگزیده ی آن حزب نتواند با نامزد حزیشان رقابت کند . این شیوه ی نامیدن در ۱۷ ایالت انجام می شود .

برای داوری درباره ی دو شیوه ی رای گیری ، باید یادآور شد ، نامزدهایی که سرشناس می باشند و اطمینان دارند ، که در کنوانسیون ملی حزب برگزیده می شوند ، در انتخابات مقدماتی شرکت نمی کنند . افزوده بر آن بسیاری از شهروندان از شرکت در این مرحله خودداری می کنند ، به همین انگیزه شمار شرکت کنندگان زیاد نیست (در حدود ۲۰٪) . ولی این شیوه ی رای دادن به نامزدهایی که از امکانات مالی برخوردار نیستند و سرشناس نیز نمی باشند ، امکان می دهد ، که در شیوه ی نامیدن باز، خود را نامزد کنند و شانس خود را بیازمایند .

۱۱ - گزینش نامزدهای احزاب

نامزدهای برگزیده شده در ایالت ها و نامزدهایی که در مرحله ی مقدماتی شرکت نکرده اند ، در کنوانسیون (گردهمایی نامزدها) فدرال هر حزب ، برای گزینش نهایی نامزد حزب گرد می آیند ، این گردهمایی حذفی است و در جریان جشن کنوانسیون فدرال حزب ، نامزد حزب را تایید و یا برمی گزینند . آیین گزینش هنگامی پایان می گیرد ، که نامزد برگزیده ی حزب در کنوانسیون فدرال در سخنرانی با ارج نهادن به گزینش از سوی کنوانسیون فدرال ، معاون رییس جمهور را به کنوانسیون معرفی می کند و بلافاصله از سوی کنوانسیون برگزیده می شود .

در عمل رییس جمهوری که هنوز دوره ی ۴ ساله را به پایان نرسانیده ، در کنوانسیون فدرال حزب شرکت نمی کند . تنها استثنا تا امروز جرارد فورد در سال ۱۹۷۶ ترسایی بوده است .

برابر ماده ۲ بند ۱ قانون اساسی ، شهروندی می تواند ، نامزد رییس جمهوری شود ، که دارای شرایط زیر باشد :

در ایالات متحد امریکا به جهان چشم گشوده ، دست کم ۳۵ ساله بوده و از ۱۴ سال پیش در ایالات متحد امریکا زندگی می کند . معاون رئیس جمهور افزوده بر شرایط یاد شده ، ممکن است ، با نامزد رییس جمهوری در یک ایالت زندگی نکند (اصلاحی ۱۲ سال ۱۸۰۴ ترسایی) .

۱۲ - گزینش رای دهندگان بزرگ

در آغاز مجلس قانونگزاری هر ایالت رای دهندگان بزرگ را برمی گزینند ، سپس رای دهندگان بزرگ رییس جمهور و معاون او را برمی گزینند . در درازای سده ی ۱۹ ترسایی ، حق گزینش رای دهندگان بزرگ به شهروندان هر ایالت واگذار شد ،

تا رای دهندگان بزرگ را برگزینند. در هر ایالت شهروندان می توانند به یکی از لیست ها که نام نامزدهای هر حزب در آن آمده است، رای دهند، رای گیری یک دوره یی و تناسبی است. با آن که هر حزب نامزدهای جداگانه یی دارد، فردای شمارش آرای همگانی در ایالات متحد امریکا، رای دهندگان بزرگ یکرنگ می شوند و هر نامزدی خواه دموکرات، خواه جمهوری خواه و خواه آزاد، که در انتخابات همگانی اکثریت آرا را در هر ایالت به دست آورد، بر اساس قاعده ی « برنده در انتخابات همه ی رای ها را می برد »، رای دهندگان بزرگ همه ی آرای ایالت را به او می دهند.

۱۳ - گزینش رییس جمهور و معاون او

برابر اصلاحی ۱۲ سال ۱۸۰۴ ترسایی، هر سال کبیسه، نخستین سه شنبه ماه نوامبر، شهروندان ایالات متحد امریکا به یکی از لیست های احزاب دموکرات و جمهوری خواه و یا نامزد آزاد، در صورتی که لیست نامزد آزاد باشد، یک بار و به اکثریت تناسبی آرا، رای می دهند. شمار رای دهندگان بزرگ در هر ایالت، برابر شمار سناتورها و نمایندگان مجلس در آن ایالت است. در ایالات متحد امریکا، سناتور ها ۱۰۰ رای بر مبنای هر ایالت ۲ سناتور و نمایندگان مجلس ۴۳۵ رای می باشد، برابر ۲۳ اصلاحی سال ۱۹۶۱ ترسایی به این شمار ۳ رای برای بخش کولومبیا افزوده شده و روی هم رفته ۴۳۸ رای افزایش یافته است. ایالت های بزرگ نقش مهمی در رای گیری دارند، زیرا در اصل شمار رای دهندگان در انتخابات رئیس جمهور متناسب با شمار شهروندان آن ایالت می باشد. ۱۲ ایالت بزرگ ۲۸۴ رای دهنده ی بزرگ دارند و اکثریت مطلق در مجلس ۲۷۰ رای می باشد. در سرشماری سال ۲۰۰۰ ترسایی، کالیفرنی ۵۳ رای و یک دهم آرای رای دهندگان بزرگ را داشت. تکزاس ۳۴، نیویورک ۳۱، فلورید ۲۷، پنسیلوانی ۲۱، ایلینوا ۲۱، اوهایو ۲۰، میشیگان ۱۷، نیوجرسی ۱۵، کارولین شمالی ۱۵،

ژورژی ۱۵، ویرجینی ۱۳. پیش بینی می شود، که از این پس شمار، شهروندان کالیفرنیا و تکزاس رو به افزایش است.

هر یک از نامزدها که ۲۷۰ رای بیاورد، بدون در نظر گرفتن آرای همگانی برنده انتخابات شناخته می شود.

اگر هیچ یک از نامزدها اکثریت مطلق آرای رای دهندگان بزرگ را نیاورد، که بسیار نادر است، چون نمی توان انتخابات را از سرگرفت، مجلس نمایندگان، در نشستی برپایه ی هر ایالت یک نماینده از میان نامزدها یکی را بر می گزیند. مجلس سنا از میان دو نامزد دیگر که بیشترین رای را آورده است، با اکثریت آرا یکی از آن ها را به سمت معاون رییس جمهور بر می گزیند.

۱۴ - اختیارات رییس جمهور ایالات متحد امریکا

برابر قانون اساسی ایالات متحد امریکا، رییس جمهور، رییس قوه ی مجریه ی دولت فدرال است. باید یادآور شد، که رییس جمهور یک تنه همه ی اختیارات قوه اجرایی را در دست دارد. قانون اساسی به او اختیارات زیادی داده است، اما پاره یی از اختیارات او باید با موافقت و هم آوایی کنگره باشد. از میان این اختیارات برپایی و آموزش ارتش، اعزام نیروهای نظامی به بیرون از ایالات متحد، گزینش سفیران و مقامات مهم دولت فدرال به سان مرکز پژوهش های فضایی (نازا)، بازرگانی با کشورهای بیگانه و ایالت ها، تنظیم قرار دادها باید با موافقت کنگره باشد. ولی تصویب قراردادهای با سنا است.

رییس جمهور اگر با تصمیم کنگره هم آوا نباشد می تواند آن را وتو کند. رییس جمهور یک تنه دارای اختیارات گسترده در اداره امور کشور می باشد. زیرا به شیوه ی کشور های دیگر دولت یک کابینه نیست، ولی رئیس جمهور برای انجام

وظایف خود دارای چندین همکار سیاسی (وزیر) می باشد ، این همکاران را خود برمی گزیند و هرگاه بخواهد از این سمت برکنار می کند . هر یک از این همکاران دریکی از دپارتمان های دولت (وزارت خانه) کار می کند . رییس جمهور هرگاه که بخواهد ، همه ی وزیران را فرامی خواند ، و برداشت های آنان را جویا می شود ، ولی اخذ تصمیم با خود او است . افزوده بر آن رییس جمهور برای انجام وظایف خود ، از مشاورینی که در همه ی زمینه ها کارشناس و با تجربه هستند ، نیز نظرخواهی می کند .

۱۵ - مصونیت رئیس جمهور

از دیدگاه سیاسی رئیس جمهور مسیول تصمیمات خود نیست ، تنها برابر ماده ی ۲ قانون اساسی ایالات متحد آمریکا ، اگر متهم به خیانت ، فساد ، جنایت و جنحه ی مهم بشود ، نخست در مجلس نمایندگان به بزه انتسابی او رسیدگی می شود ، اگر اکثریت دو سوم نمایندگان حاضر در جلسه قرار بر مجرمیت او صادر کند ، پرونده به مجلس سنا فرستاده می شود ، مجلس به ریاست رییس دیوان عالی به کیفرخواست رسیدگی می کند ، برای صدور حکم محکومیت باید دو سوم سناتور های حاضر در نشست ، بزه انتسابی در کیفرخواست را تایید کنند . برای نمونه در سال ۱۹۶۸ ترسایی ، مجلس نمایندگان قرار مجرمیت جانسون را تصویب کرد ولی سنا رای بر محکومیت او نداد . در سال ۱۹۷۴ ترسایی ، نیکسون را که متهم به فساد در پرونده ی واترگیت بود محکوم کرد ، ولی پیش از این که پرونده در مجلس سنا مطرح شود ، وی از رئیس جمهوری کناره گرفت . در سال ۱۹۹۸ ترسایی بیل کلینتون را که متهم به دروغگویی و ایجاد مانع برای دادرسی شده بود ، مجلس نمایندگان پس از رسیدگی قرار مجرمیت صادر کرد و پرونده به مجلس سنا فرستاده شد ، دادرسی سه هفته به درازا کشید ، ولی از آن جا که دو سوم سناتورها رای بر محکومیت ندادند ، بی آن که سرزنش شود ، رسیدگی به

پایان رسید . فرجام این پرونده ی پر سروصدا ، شگفتی همگان را به دنبال داشت

۱۶ - کنگره ی ایالات متحد امریکا

کنگره ایالات متحد امریکا ، در برگیرنده مجلس نمایندگان و مجلس سنا است .

۱۷ - مجلس نمایندگان ایالات متحد امریکا

برای گزینش در مجلس نمایندگان ، برابر ماده ی ۱ بند ۲ قانون اساسی ایالات متحد امریکا ، هر یک از نامزدها باید دست کم ۲۵ سال تمام داشته باشد ، دست کم ۷ سال تمام ، شهروند ایالات متحد بوده و در ایالتی که زندگی می کند در خواست نامزدی کند و بی بهره از حقوق مدنی نباشد .

نمایندگان این مجلس از سوی همه ی شهروندان ایالات متحد ، که دارای حق رای می باشند و در لیست رای گیری ایالت محل زندگی خود نام نویسی کرده اند ، با آرای همگانی شهروندان با برگه ی رای گیری برای هریک از نمایندگان از میان دو حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه ، در یک دور با اکثریت آرا برای دوره ی کوتاه دو ساله برگزیده می شوند . شمار نمایندگان هر ایالت متناسب با شهروندان آن ایالت می باشد و روی همرفته ۴۳۸ تن می باشد .

برای آسانی کار (صرفه جویی وقت و کاهش دردسر های سازماندهی انتخابات) ، هر سال کبیسه در نخستین سه شنبه ماه نوامبر ، هم زمان با گزینش رئیس جمهور ، یک سوم سناتور ها و بخشی از فرمانداران و مدیران و نمایندگان هر ایالت انجام می شود . دوسال پس از آن ، در میان دوره ی رییس جمهور ، گزینش همه ی نمایندگان مجلس از سرگرفته می شود . این شیوه گزینش نتایج ویژه یی از دیدگاه سیاسی و انتخاباتی به همراه دارد .

- نخست از نگر سیاسی ، ممکن است میان رییس جمهور و اکثریت نمایندگان مجلس کشمکش به وجود آورد . در دو سال نخست اگر رئیس جمهور با اکثریت همان حزب باشد ، نا هم آوایی به وجود نمی آید ولی نیمه ی دوم رئیس جمهوری اگر نمایندگان حزب دیگر اکثریت داشته باشند ، برای درد سر آفرین می شود . از آن جا که هردو بنیاد برابر بوده و جدا از یکدیگرند ، ممکن است ، برای تصویب قوانین و تصمیماتی که باید با موافقت این دوبنیاد سیاسی انجام شود ، هم آوایی وجود نداشته باشد . در سال ۱۹۹۶ ، ترسایی این وضعیت برای بیل کلینتون از حزب دموکرات و اکثریت نمایندگان مجلس و سنا که جمهوری خواه بودند ، پیش آمد .

- دوم از نگر انتخاباتی ، هر چند شمار رای دهندگان برای گزینش رییس جمهور بیشتر از شمار رای دهندگان به نمایندگان است ، ولی این شمار در گزینش نیم دوره یی رئیس جمهور کاهش بیشتری پیدا می کند ، ولی هرگز شمار رای دهندگان از % ۴۰ پایین تر نرفته است . همواره شمار رای دهندگان در هر ایالت برای گزینش فرماندار ، قاضی و رئیس پلیس بیشتر است . با وجود این که سیستم انتخابات ایالات متحد دموکراتیک می باشد ، کوتاهی دوره ی نمایندگان مجلس بی تفاوتی شهروندان را به همراه دارد .

۱۸ - مجلس نمایندگان و شیوه ی کار آن

مجلس نمایندگان از ماه ژانویه (انتخاباتی که نخستین سه شنبه ماه نوامبر برگزار می شود) آغاز می شود . و در ماه دسامبر پایان می گیرد . نخستین گام ، گزینش رئیس مجلس است ، که از میان یکی از احزاب دوگانه برگزیده می شود . و به سان همه ی مجلس های مدرن ، رایزنی و همپرسی (دیالوگ) در آیین نامه ی داخلی مجلس پیش بینی شده است . نمایندگان با رایزنی و همپرسی در

مجلس افزوده بر رئیس مجلس ، با هم آوایی متقابل رییس کمیسیون ها ، و رییس گروه های پارلمانی را بر می گزینند . شمار کمیسیون ها در مجلس نمایندگان بین ۱۸ تا ۲۵ می باشد . رییس کمیسیون ها نقش مهمی برای تصویب قوانین دارند و رییس آن ها از میان پر تجربه ترین نمایندگان مجلس برگزیده می شوند . و دارای اختیارات گسترده یی می باشند . یکی از مهم ترین کمیسیون ها کمیته ی قوانین است ، که به دلخواه خود مذاکره در باره ی قوانین را تغییر می دهد و یا معلق می کند .

۱۹ - صلاحیت های مجلس نمایندگان

مجلس نمایندگان در همه ی زمینه ها ، ابتکار تهیه ی پیشنهاد قوانین ، بررسی و رسیدگی و تصویب قانون را دارا می باشد . برترین راه کار این است ، که مجلس و رییس جمهور هم آهنگ باشند ، ولی اگر با یکدیگر هم آوا نباشند ، مجلس نمایندگان نمی تواند ، مسئولیت سیاسی رییس جمهور و همکاران او (وزیران) را زیر سؤال بیاورد .

۲۰ - مجلس سنا

مجلس سنا به سان مجلس نمایندگان یکی از بنیادهای سیاسی دولت فدرال می باشد . هر ایالت دارای ۲ سناتور می باشد ، فرایند آن ، ۲۵ ایالت امریکا ، که روی هم رفته % ۲۰ شهروندان امریکا زندگی می کنند ، دارای نیمی از کرسی های سنا می باشند . همزمان با انتخابات رئیس جمهور یک سوم آن برای یک دوره ی ۶ ساله از میان نامزدهای دو حزب دموکرات و حزب جمهوری با اکثریت آرای همگانی شهروندان همان ایالت برگزیده می شوند .

نامزدهای سنا باید دست کم دارای سی سال تمام باشند ، دست کم ۹ سال شهروند ایالات متحداً آمریکا بوده ، از حقوق مدنی بی بهره نباشند و در ایالتی که زندگی می کنند ، نامزد گزینش در مجلس سنا بشوند .

۲۱ - شیوه ی کار مجلس سنا

شیوه ی کار سنا شبیه مجلس نمایندگان است ، معاون رییس جمهور رئیس مجلس سنا است . این مجلس یک رییس علی البدل دارد ، که سناتورها از میان خود برمی گزینند . برای رایزنی و همپرسی (دیالوگ) میان سناتورها آیین نامه یی وجود ندارد . یک سناتور تا هر زمان که بخواهد ، به سخنان خود ادامه می دهد . مگر این که سناتورها با دو سوم آرا خواهان پایان دادن به سخنان او بشوند .

۲۲ - صلاحیت های مجلس سنا

مجلس سنا ، در تصویب قوانین دارای همان اختیارات مجلس نمایندگان است . ولی متن قوانین در دو مجلس باید یکسان باشد . سنا با اکثریت دو سوم آرا به رییس جمهور پروانه می دهد ، قراردادها را تصویب کند . گزینش برای پست های مهم با رئیس جمهور است ، ولی باید سنا با آن موافقت کند . برای نمونه رئیس جمهور قضات دیوان عالی و سفیران را بر می گزیند ، ولی باید سنا با آن موافق باشد . در عمل به ندرت مجلس سنا با پیشنهادهای رئیس جمهور مخالفت می کند .

با پیشرفت تکنولوژی ، دگرگونی های سیاسی و اجتماعی ، روز به روز نیاز نمایندگان و سناتور ها به مشاوره با کارشناسان در همه ی زمینه ها و اطلاعات بیشتر شده است . اکنون ۳۰ هزار مشاور پرتجربه ، با برخورداری از همه ی دانش ها و دسترسی به اطلاعات و گرد آوری مدارک در دولت فدرال کار می کنند ، که ۱۰ هزار تن از آن ها در اختیار کنگره ی امریکا می باشند ، از این شمار ، هریک از نمایندگان و سناتور ها نزدیک به ۱۵ مشاور در اختیار دارند . رییس جمهور افزوده بر این مشاوران اطلاعات و مدارک زیادی را از سازمان های اداری به دست می آورد . افزایش مشاوران و برخورداری از دانش و تجربه آنان ممکن است ، میان رییس جمهور و کنگره مسئله آفرین شود ، ولی از آن جا که نمایندگان و سناتورها دارای صلاحیت کنترل نیز می باشند ، برترین راه کار را برمی گزینند .

۲۳ - روابط رییس جمهور و کنگره

با نگر به این ، که جدایی کامل میان رییس جمهور و کنگره وجود دارد و هریک از آن ها صلاحیت های ویژه یی دارند ، ارتباط میان آن ها بسیار محدود است . ولی همین روابط محدود از اهمیت ویژه ی برخوردار بوده و اجتناب ناپذیر است .

هم آهنگی آرمانی میان رییس جمهور و کنگره هنگامی شدنی است ، که میان این دو بنیاد رایزنی و همپرسی (دیالوگ) پایدار باشد و تا آن جا ، که ، برای گزینش برترین راه کار هم آهنگ شوند . به وارونه ی رژیم پارلمانی ، در روابط میان رییس جمهور و کنگره هیچ راه کار بنیادی وجود ندارد . زیرا رییس جمهور نمی تواند ، به سان رژیم پارلمانی ، پارلمان را منحل کند . کنگره نیز نمی تواند مسئولیت سیاسی رییس جمهور را زیر سیوال بیاورد . اگر رییس جمهور و اکثریت نمایندگان مجلس از یک حزب باشند ، یافتن هم آهنگی میان آن ها آسان است ، هر چند که اکثریت پارلمانی ولو آن که از یک حزب باشند ، با نگر به مسئولیت سیاسی که دارد ، ناگزیر به انجام خواسته های رییس جمهور نمی باشد . افزوده بر این اگر میان رییس جمهور و اکثریت مجلس نمایندگان هم آهنگی باشد ، مجلس سنا که دارای همان اختیارات مجلس نمایندگان و در عمل کمی بیشتر می باشد ، نیز باید با آن ها نیز هم آهنگ باشد . هنگامی که رییس جمهور و حزب اکثریت پارلمان که از یک حزب می باشند با یکدیگر ناهم آوا باشد ، امکان دارد ، نمایندگان حزب رقیب به پروژه ی او رای مثبت بدهند . و آن بستگی به متن قانون ، اوضاع و احوال و روابط میان آن ها دارد . در این میان توانایی و نقش سیاسی رییس جمهور می تواند کارساز شود . دشواری بیشتر هنگامی است ، رییس جمهور از یک حزب و اکثریت پارلمانی از حزب دیگر باشد و در عمل بیشتر در انتخابات میان دوره یی رییس جمهور پیش می آید ، و رییس جمهور ناگزیر است تا پایان دوره با رایزنی و همپرسی زمینه ساز هم آهنگی شود و یا با تعدیل پیشنهادهای خود ، راه کار بایسته را فراهم کند . ولی اگر رایزنی و همپرسی کارساز نباشد ، رییس جمهور باید نقش اولیه ی موتور و رهبری را بردوش بگیرد . رییس جمهوری بیل کلینتون در دو دوره ی رییس جمهوری ، در سال های ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰ ترسایی گواه آن است .

۲۴ - تصویب قانون و وتوی رییس جمهور

تصویب قوانین در صلاحیت انحصاری کنگره است . و رئیس جمهور ابتکار قانونگزاری را ندارد و نمی تواند به کنگره فشار آورد ، تا قانونی را که می خواهد ، به تصویب برساند .

باید یادآور شد ، که کنگره می تواند قوانینی را که نمایندگان و سناتورها پیشنهاد می کنند ، به تصویب برساند . رئیس جمهور نیز می تواند ، پروژه ی خود را از سوی نمایندگان که برخاسته از یک حزب می باشند و گاه از سوی نمایندگان حزب رقیب در پارلمان مطرح کند . افزوده بر این راه کارها ، رئیس جمهور ، که از همکاری کارشناسان پر تجربه و آگاه برخوردار است ، در پیام سالانه ، که در زمینه ی یکپارچگی ایالات متحد امریکا در ماه ژانویه به کنگره می فرستد ، خواسته های خود را در این پیام می افزاید .

رئیس جمهور اگر با تصویب قانونی از سوی کنگره هم آوا نباشد ، می تواند با استفاده از حق وتو جلوی تصویب آن را بگیرد .

تنی چند از رئیس جمهورها به سان روزولت ، ترومن و آیزنهاور در گذشته از این حق استفاده کرده اند . هنگامی کنگره می تواند ، وتوی رئیس جمهور را از میان بردارد ، که هر دو مجلس با متن یکسان با اکثریت دو سوم نمایندگان و سناتورها دوباره آن را تصویب کنند ، تدبیری که تا امروز هرگز به انجام نرسیده است .

بخش سیم - بنیادهای سیاسی جمهوری فدرال آلمان

در سال ۱۹۹۰ ترسایی پس از یک پارچه شدن آلمان فدرال ، این کشور دارای ۱۶ دولت هم پیمان است . مردم این کشور به ارزش های اجتماعی و سیاسی ارج می گزارند و به درستی خواستار حکومتی توانمند می باشند .

۱ - رییس جمهور آلمان فدرال

کنگره ی فدرال رییس جمهور آلمان فدرال را از میان برجسته ترین شخصیت های سیاسی کشور برمی گزیند . کنگره در برگیرنده ی نمایندگان مجلس و به همان شمار نمایندگان مجلس دولت های هم پیمان می باشند ، که از سوی پارلمان های دولت ها ی هم پیمان برگزیده شده اند . برتر این است ، که به جای مجلس ، آن را بنیاد دولت های هم پیمان نامید ، زیرا نمایندگان آن برگزیده ی دولت های هم پیمان بوده و نقش آن دفاع از منافع دولت های هم پیمان است .

رییس جمهور آلمان فدرال برای یک دوره ۵ ساله برگزیده می شود . او از قانون اساسی آلمان فدرال پاسداری می کند .

در عمل نقش کمی در زندگی سیاسی آلمان دارد و یک مقام تشریفاتی است . با این حال می تواند از امضای قانون و یا آیین نامه خودداری کند ، نقش مهم او ، معرفی نامزد صدر اعظمی آلمان فدرال به مجلس نمایندگان فدرال است . ولی مجلس نمایندگان فدرال اختیار کامل دارد ، که این پیشنهاد را رد کند و نامزد دیگری را برگزیند . در عمل احزاب سیاسی میان خود همبستگی دارند و نامزدی را به رییس جمهور معرفی می کنند ، که شانس گزینش دارد .

اگر مجلس نمایندگان نامزد پیشنهادی رییس جمهور را رد کرد و نتوانست نامزد دیگری را که دارای رای اکثریت مطلق نمایندگان باشد ، اختیارات رییس جمهور افزوده می شود . او دو راه کار در پیش دارد . نخست ، نامزدی را که از نامزدهای

دیگر بیشتر رای آورده است برگزیند . دوم ، مجلس نمایندگان را منحل کند . این مقررات به رییس جمهور پروانه می دهد ، پارلمانی را که به تازگی برگزیده شده است ، استوار کند . درست است ، که قانون نقش بسیار محدودی برای او پیش بینی کرده ، ولی مانع از آن نمی شود با تاثیری که در احزاب سیاسی دارد ، برای یافتن راه کار بایسته داوری کند . در عمل این فرض هنوز پیش نیامده است .

بنیادهای سیاسی آلمان فدرال ، اجرایی ، مجلس نمایندگان و دیوان قانون اساسی می باشد .

۲ - صدر اعظم آلمان فدرال

هدف بنیادی نویسندگان قانون اساسی ، برپایی رژیم پارلمانی و هیئت وزیران به سان بریتانیا بوده است . آنان می دانستند ، که دولت هنگامی نقش سازنده دارد ، که استوار و هم آهنگ باشد ، به همین انگیزه به صدر اعظم در هیئت دولت نقش مهمی داده اند و از اختیارات گسترده یی برخوردار است . صدر اعظم با اکثریت مطلق آرای نمایندگان مجلس برگزیده می شود . وی دارای وزیرانی است ، که خود بر می گزیند و می تواند آن ها را برکنار کند . او خط مشی سیاسی دولت را تعیین می کند و مسیولیت امور کشور را بر دوش می گیرد .

قانون اساسی آلمان فدرال به او اختیارات گسترده یی داده و همه ی وزیران باید سیاست و خط مشی او را دنبال کنند . برابر ماده ۹۱ قانون اساسی آلمان فدرال ، هر یک از وزیران در وزارتخانه ی خود ، خط مشی صدراعظم را آزادانه دنبال می کند ، اگر میان وزیران با یکدیگر هم آوایی نباشند ، صدر اعظم آنان را برای انجام کارها هم آهنگ می کند ، ولی نمی تواند جای آن ها را بگیرد و یا تصمیم آنان را برهم بزند . اگر وزیری سیاست او را دنبال نکند و در اندیشه ی خود پافشاری کند ، می تواند او را برکنار کند .

گاه این تصمیم ، دشواری هایی به دنبال دارد و آن هنگامی است ، که احزاب از شیوه ی کار وزیر پشتیبانی کنند . به درستی ، صدر اعظم با اختیاراتی که قانون اساسی به او داده و با کاردانی جلوی هرگونه نا هم آوایی را می گیرد . ولی اگر صدر اعظم شایستگی بایسته در رهبری کارها نداشته باشد ، رهبری خود را از دست می دهد .

با آن چه گذشت ، رژیم آلمان ، برپایه ی پارلمانی است ، ولی صدراعظم به سان ایالات متحد امریکا ، نقش رییس جمهور را بازی می کند . در درازای ۱۵ سال (۱۹۴۹ تا ۱۹۶۳ ترسای) که کنرالد آدنایر صدر اعظم آلمان فدرال بود ، به

تنهایی زندگی سیاسی آلمان و به ویژه سیاست خارجی و نوسازی ارتش پس از ویرانی جنگ دوم جهانی را رهبری کرد و لی در امور اقتصادی و بودجه وزیران آزادی کامل داشتند ، ولی اگر نا هم آوایی و تنش میان وزیران آشکار می شد ، با داوری آنان را هم آهنگ می کرد . در دوره ی جانشینان او به تصمیم های گروهی بیشتر ارج داده شد . رویداد های زیر گواه نقش صدر اعظم در زندگی سیاسی آلمان است :

الف - ارج نهادن به نامزدهای احزاب در دوره ی انتخابات . با نگر به این که پروژه ها برنامه های احزاب در دوره ی انتخابات نزدیک به هم بود ، نامزدها ناگزیر به تبلیغ در کاردانی و پیشینه های سیاسی خود بودند ، و در همه جا عکس آن ها دیده می شد .

ب - صدر اعظم که برگزیده ی حزب بزرگ و احزاب هم پیمان بود ، از این ویژگی بهره مند بود و وزیران برگزیده از احزاب دیگر در هیئت دولت با یک پارچگی از او پشتیبانی می کردند و در برابر نمایندگان احزاب اقلیت در پارلمان ، به او ارج بسیار می گذاشتند . با برخورداری از این یک پارچگی ، صدر اعظم در هنگام داوری میان وزیران ، قاطعیت نشان می داد .

پ - صدر اعظم با تعیین خط مشی سیاسی ، اختیارات هریک از وزیران را سازمان می دهد ، با این نقش سازماندهی ، صدر اعظم می تواند در کارهای مهم و بسیار حساس نقش سازنده یی داشته باشد . برای نمونه تا سال ۱۹۵۵ ترسایی ، کنراد آدنایر با حفظ سمت ، وزیر خارجه نیز بود . پس از یک پارچگی آلمان و نتایج پس از آن ، برای رویارویی با دشواری ها از جمله درزمینه ی سیاست نزدیک شدن به بلوک کمونیست ، دشواری های یکی شدن آلمان ، رایزنی و هم پرسی (دیالوگ) میان شمال و جنوب ، اطلاعات و همکاری رسانه ها ، هلموت کهل « صلاحیت ویژه » را بنیاد نهاد ، این تاسیس به او امکان داد ، مسایل سیاسی مهم در هر زمینه و قرار دادها را در دست گیرد . این تاسیس با گذشت

زمان به یک سازمان بزرگ در آمد ، که اداره ی امور جاری کشور را در دست داشت و سرانجام وزارتخانه یی شد ، که به صدر اعظم بسیار نزدیک است .

برای جلوگیری از نا به سامانی و ناتوان شدن دولت ، نویسندگان قانون اساسی کوشش کرده اند ، با برپایی رژیم پارلمانی و مسیولیت وزیران ، استواری دولت را تامین کنند . با کاهش شمار احزاب ، پابرجایی دولت افزوده شده و روابط سازنده یی میان احزاب به وجود آمده است و همزمان مقرراتی را برای کنترل فعالیت های دولت برای تضمین دموکراسی پیش بینی کرده اند . برای نمونه برپایی دیوان قانون اساسی و اختیارات گسترده ی آن برای پاسداری از قانون اساسی و حقوق بنیادی شهروندان را می توان نام برد . احزاب اقلیت در پارلمان می توانند ، به گونه یی شایسته فعالیت های دولت را کنترل کرده و از دموکراسی پاسداری کنند .

۳ - مجلس نمایندگان آلمان فدرال

مجلس نمایندگان آلمان فدرال از سال ۲۰۰۲ دارای ۶۰۳ کرسی نمایندگی دارد ، نمایندگان آن با آرای همگانی و مستقیم شهروندان آلمان فدرال برگزیده می شوند . این مجلس یک بنیاد سیاسی است که با رایزنی و هم پرسی (دیالوگ) دولت را کنترل می کند . این مجلس افزوده بر تصویب قوانین ، صدر اعظم را بر می گزیند و میتواند آن را نیز برکنار کند . نقش بنیادی آن ، به شیوه ی حکومت های پارلمانی ، حزب های بزرگ به تنهایی و یا هم پیمانی با احزاب دیگر می تواند ، اکثریت پارلمانی را برای گزینش صدر اعظم داشته باشند . با نگر به این که ، قانون اساسی اختیارات گسترده یی به دولت های هم پیمان داده است ، بیشتر زمینه ساز آن است ، که سیاستمداران برجسته در بنیادهای سیاسی دولت های هم پیمان تلاش کنند و از گزینش در مجلس نمایندگان چشم پوشی کنند . به همین انگیزه در مجلس نمایندگان شخصیت های مهم سیاسی آلمان کمتر

دیده می شوند. در این مجلس گروه های پارلمانی احزاب سیاسی بسیار سازمان یافته می باشند، و رییس گروه که دارای وزنه ی سیاسی است، آن ها را رهبری می کند. انضباط و نظم گروه های سیاسی از هرگونه نا هم آوایی و تنش در هنگام رای گیری جلوگیری می کند. برای برپایی هم آهنگی میان دولت و حزب اکثریت پارلمانی، هر وزیر دارای یک مشاور پارلمانی است، که از میان نمایندگان حزب اکثریت برگزیده می شود.

برای ارج نهادن به احزاب اقلیت در پارلمان، رییس کمیسیون ها تنها در دست نمایندگان حزب اکثریت نیست، و رییس کمیسیون ها به تناسب شمار نمایندگان احزاب درمجلس تعیین می شود. افزوده برآن به درخواست حزب اقلیت پارلمانی، دیوان قانون اساسی برای جلوگیری از زیادروی اکثریت پارلمانی دخالت می کند و با این تدبیر از دموکراسی پاسداری می شود.

4 - مجلس (بنیاد) دولت های هم پیمان

همان گونه که در بالا یادآور شدم، برتر آن است، که آن را یکی از بنیادهای دولت های هم پیمان نامید. زیرا نمایندگان آن از سوی دولت های هم پیمان برگزیده می شوند و نه با آرای همگانی شهروندان، این نمایندگان باید خط مشی تعیین شده دولت خود را دنبال کنند و اگر از سیاست دولت سرپیچی کنند، از این سمت برکنار می شوند، افزوده بر آن، به سان مجلس نمایندگان، نقش آن رایزنی و هم پرسی (دیالوگ) نیست و به درستی، این بنیاد برای دفاع از حقوق دولت های هم پیمان هستی یافته است.

این بنیاد دارای دارای ۷۰ عضو می باشد، که دولت های هم پیمان آنان را بر می گزینند. هریک از این دولت ها به تناسب شمار شهروندانی که دارند، دارای نماینده می باشند. هر دولت دست کم باید دارای ۳ نماینده باشد، دولت هایی

که بیش از ۲ میلیون شهروند دارند ، ۴ نماینده ، بیش از ۶ میلیون شهروند ، ۵ نماینده و بیش از ۷ میلیون شهروند ، دارای ۶ نماینده می باشند . کشورهای هم پیمان دارای حق کنترل در قانونگزاری مجلس نمایندگان فدرال می باشد . این مجلس می تواند به قوانینی که به تصویب مجلس فدرال می رسد ، اعتراض کند . این مجلس پس از بررسی قانون ، اگر آن را ناهمسان با منافع دولت های هم پیمان بشناسد ، می تواند درخواست برپایی یک کمیسیون سازش کند ، در این کمیسیون اگر هم آهنگی نشود مجلس دولت های هم پیمان به آن اعتراض می کند ، مجلس نمایندگان فدرال تنها هنگامی می تواند از این مانع بگذرد ، که دوباره مجلس آن را با اکثریت سه چهارم آرای نمایندگان تصویب کند .

این بنیاد یک نقش مهم برای الترناتیو (تناوب) احزاب دارد . برابر قانون اساسی ، اگر دولتی که روی کار است ، همه ی اختیارات را در زمان درازی از آن خود کند ، احزایی که در مجلس نمایندگان در اقلیت می باشند ، می توانند ، در مجلس دولت های هم پیمان ، به هم به پیوندند ، و اکثریت را به دست آورند .

مجلس دولت های هم پیمان تضمین کننده ی دوام دولت های عضو فدراسیون می باشند و پاسدار منافع آن ها می باشد .

در زمینه انتقال حاکمیت به اتحادیه اروپا ، قانون سال ۱۹۹۲ ترسایی ، این بنیاد به سان مجلس نمایندگان ، دارای همان حق کنترل می باشد ، در ماده ۲۲ این قانون ، انتقال حاکمیت به اتحادیه اروپا باید با همسانی دو سوم آرای نمایندگان مجلس نمایندگان و دو سوم مجلس دولت های هم پیمان باشد . ماده ۲۳ همین قانون ، در مسایل مشترک ، مجلس دولت های هم پیمان به سان مجلس نمایندگان یک نقش قاطع داده است .

باید یادآور شد ، که هر یک از دولت های هم پیمان دارای پارلمان و هیئت وزیران می باشد .

بخش چهارم - بنیادهای سیاسی جمهوری فرانسه

رژیم سیاسی فرانسه ، یک رژیم درهم آمیخته است ، رییس جمهور به سان رژیم سیاسی امریکا ، از اختیارات گسترده یی برخوردار است ، ولی پارلمان افزوده بر قانونگزاری ، فعالیت های سیاسی دولت را نیز کنترل می کند .

۱ - گزینش رییس جمهور

در این رژیم رییس جمهور با آرای همگانی و مستقیم همه ی شهروندان برای یک دوره ی ۵ ساله برگزیده می شود . هیچ شهروندی نمی تواند بیش از دو دوره ی پیوسته به این سمت برگزیده شود . برابر ماده ۵۸ قانون اساسی ، شورای قانون اساسی ، انتخابات را نظارت می کند و به دادخواست های نامزدهای رییس جمهوری که از گزینش بی بهره شده اند رسیدگی می کند . دوره ی تبلیغات انتخابی ۲۰ روز و حداکثر ۳۵ روز پیش از پایان دوره ی نمایندگی رییس جمهور پیشین می باشد . انتخابات در روز یک شنبه انجام می شود و لی برای شهروندانی که در امریکا و سرزمین های دوردست زندگی می کند ، انتخابات روز شنبه ، یک روز زودتر انجام می شود . پس از انجام انتخابات ، رییس جمهور وقت تا پایان دوره ی نمایندگی وظایف خود را انجام می دهد .

۲ - گزینش استثنایی رییس جمهور

اگر رییس جمهور پیش از پایان دوره نمایندگی ، بمیرد و یا استعفا بدهد ، انتخابات زودتر انجام می شود . ولی ممکن است ، پیش آمدهای غیرقابل پیش بینی به سان جنگ ، شورش و توفان انجام انتخابات به هنگام را برهم بزند ،

شورای قانون اساسی تاریخ انتخابات را تعیین کرده و به آگاهی همگان می‌رساند

۳ - نامزدی برای گزینش رییس جمهوری

هر شهروند فرانسوی که دست کم ۲۳ سال داشته و با رای دادگاه از حقوق شهروندی بی بهره نشده باشد، می‌تواند نامزد رییس جمهوری شود. برای جلوگیری از شمار بیش از اندازه‌ی نامزدها، هر نامزد برای گزینش رییس جمهوری باید ۵۰۰ تن از شهروندان برگزیده در بنیاد های کشور، - به استثنای رییس جمهور - نمایندگان پارلمان فرانسه و نمایندگان فرانسه در پارلمان اتحادیه اروپا، اعضای شورای استان، شهرستان، شورای شهرداری پاریس، لیون و مارسه، مجلس کرس، نول کالدونی و شهرداران گواهی کتبی بر تایید نامزدی داده و ۱۵ روز پیش از انتخابات به شورای قانون اساسی بفرستند. همزمان نامزدها، افزوده بر درخواست نامزدی، وضعیت مالی و شماره‌ی حساب بانکی برای دوره‌ی انتخابات را باید به شورای قانون اساسی بفرستند. اگر یکی از نامزدها یک هفته پیش از آخرین روز درخواست نامزدی به شورای قانون اساسی بمیرد، شورای قانون اساسی پس از تایید مرگ، برای انجام انتخابات در زمان تعیین شده و یا به عقب انداختن آن تصمیم می‌گیرد. هم چنین پیش از دور دوم انتخابات، اگر یکی از دو نامزدی، که بیشترین آرا را به دست آورد بمیرد و یا نتواند، در انتخابات دور دویم شرکت کند، به تصمیم شورای قانون اساسی، انتخابات نخست از سرگرفته می‌شود. در این فرض اگر تا انجام انتخابات، دوره‌ی رییس جمهور به پایان برسد، او تا انجام انتخابات در سمت خود برجای می‌ماند.

برابر ماده ۷ قانون انتخابات، دوره‌ی تبلیغات برای دور نخست و دویم ۱۵ روز می‌باشد. نامزدهای گزینش رییس جمهوری هنگامی از یاری دولت برای

هزینه های تبلیغات انتخاباتی برخوردار می شوند ، که در دور نخست انتخابات دست کم ۵٪ ، آرا را به دست بیاورند .

نامزدی که در دور نخست اکثریت مطلق آرای داده شده را به دست آورد ، برگزیده می شود . رییس جمهور در انجام وظایفی که قانون اساسی پیش بینی کرده مسئول نمی باشد . ولی اگر مسئولیت کیفری پیش کشیده شود ، رییس جمهور به سان هر شهروندی پاسخگوی رفتار خود می باشد ، زیرا معافیت رییس جمهور و هم چنین نمایندگان پارلمان در رابطه به سمت آنان است و نه شخص آنان . در دوره ی نمایندگی هیچ دادگاه و هیچ مقام اداری نمی تواند ، ولو به عنوان گواه او را احضار و یا بازجویی کند . پس از پایان دوره ی نمایندگی ، یک شهروند به سان شهروندان دیگر است و باید جوابگوی رفتار خود باشد . پس از یک ماه از پایان دوره ی نمایندگی ، دادخواست هایی که ، به واسطه این سمت بدون رسیدگی مانده بود ، از سرگرفته می شود .

۴ - برکناری رییس جمهور

اگر رییس جمهور به گونه یی آشکار وظایف خود را نقض کند ، مسئولیت سیاسی او پیش می آید و اگر مجلس نمایندگان و سنا ، در درازای ۱۵ روز با اکثریت دو سوم آرا ، رای به نداشتن صلاحیت او بدهند ، یک ماه پس از آن ، دیوان عالی به ریاست رییس مجلس نمایندگان و عضویت نمایندگان و سناتورها تشکیل می شود و پس از شنیدن دفاع رییس جمهور ، اگر پارلمان با آرای مخفی و اکثریت دو سوم آرا ، به نداشتن صلاحیت رییس جمهور رای بدهد ، از این سمت برکنار می شود . اعضای پارلمان باید در نشست همگانی پارلمان شرکت کنند و نمی توانند ، برای شرکت در رای گیری به دیگری نمایندگی دهند .

در قانون اساسی برای برکناری رییس جمهور از سوی شهروندان ، پیش بینی نشده است ولی برکناری او به ارزیابی شهروندان گذاشته شده است . هنگامی که رییس جمهور درخواست همه پرسی می کند و شهروندان آن را نمی پذیرند ، رییس جمهور نمی تواند برخلاف خواست شهروندان که دارای حق حاکمیت می باشند ، برجای بماند و باید از سمت خود کناره گیری کند . شیوه ی دیگر هنگامی است ، که رییس جمهور برای بار دوم نامزد رییس جمهور می شود ، مردم به نشانه مخالفت از دادن رای به او خودداری می کنند .

۵ - مسیولیت کیفری رییس جمهور

در قانون اساسی فرانسه ، اگر رییس جمهور مرتکب کشتار ، جرم علیه بشریت و یا خشونت شود ، قانونی در زمینه ی مسیولیت کیفری او پیش بینی نشده است . ولی ، برابرکنوانسیون روم ، که در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۹۸ ترسایی به تصویب رسیده و بر اساس آن دیوان بین المللی کیفری در لاهه برپا شده است و دولت فرانسه صلاحیت این دیوان را پذیرفته و در ماده ۵۳ بند ۲ قانون اساسی آن را تصویب کرده است و آیین نامه ی اجرایی آن در ژوئن ۲۰۰۲ به تصویب رسیده است . اگر رییس جمهور در دوره ی نمایندگی مرتکب یکی از جرایم یادشده در بالا بشود ، با دادخواست زیان دیده از جرم با کیفرخواست دادستان این دیوان ، تحت پیگرد قانونی قرار می گیرد .

۶ - اختیارات رییس جمهور فرانسه

برابر ماده ۶۹ قانون اساسی ، دوام دولت در این بنیاد سیاسی ، بر دوش رییس جمهور می باشد . اگر ادامه کار رییس جمهور پیش از پایان دوره ی نمایندگی معلق شود برابر ماده ۲۱ قانون اساسی ، موقتا نخست وزیر و ظایف او را بر دوش می گیرد و اگر قطع شود ، برابر ماده ۳ قانون اساسی ، رییس مجلس سنا جانشین او می گردد . گزینش رییس مجلس سنا یک نوآوری در جمهوری پنجم فرانسه است . اگر به جبهتی رییس مجلس سنا از انجام وظایف جانشینی بازماند ، در جریان یک تشریفات بدون پیشینه ، نخست وزیر جانشین رییس جمهور می شود . در اصل ، برابر ماده ۵ قانون اساسی ، جانشینی برای دوام دولت است و برابر ماده ۷ قانون اساسی ، جانشین دارای همان اختیارات رییس جمهور می شود و می تواند قانون را توشیح و قرار دادها را امضا کند . ولی حق همه پرسی برای بازنگری قانون اساسی ، و انحلال مجلس نمایندگان را ندارد و باید هرچه زودتر ، انتخابات رییس جمهوری را آغاز کند . به درستی ، اختیارات رییس جمهور در قانون اساسی همان اختیاراتی است ، که رییس جمهور های پیشین داشتند و بر پایه آن رییس جمهور معرف کشور با کشورهای دیگر و سازمان های بین المللی است .

۷ - وظایف رییس جمهور فرانسه

برابر ماده ۵ قانون اساسی فرانسه ، رییس جمهور ارج نهادن به قانون اساسی را پاسداری کرده و با داوری خود فعالیت قانونی بنیادهای سیاسی را تضمین می کند ، او ضامن استقلال و تمامیت ارضی کشور و ارج نهادن به قراردادهای بین المللی است .

این دو بند به هم پیوند دارد ، بررسی دقیق آن گویای آن است ، که رییس جمهور نمی تواند بی طرف باشد و همزمان ضامن استقلال کشور بوده و در واقع باید ، در تامین منافع کشور کوشش کند . بررسی این ماده نشان می دهد ، که رییس جمهور دو وظیفه دارد ، یکی پاسداری از ارزش های جمهوری ، که به مردم تکیه دارد و دموکراسی که برپایه ی اصول آن باید ، خواسته های شهروندان را تامین کرده و در پویایی کشور تلاش کند . دویم پارلمان که با نقش فعال احزاب سیاسی ، نماینده ی شهروندان بوده و با تنظیم قانون و کنترل فعالیت های سیاسی دولت ، خواسته های آنان را برآورده می سازد . برابر ماده ۲۰ قانون اساسی نخست وزیر سیاست کشور را تعیین و فعالیت های سیاسی دولت را رهبری می کند .

با در نظر گرفتن اختیارات نخست وزیر و استقلال بنیاد قانونگزاری ، رییس جمهور تنها نقش داور را بر دوش دارد . و لی حق ابتکار عمل ندارد ، به ویژه هنگامی که اکثریت پارلمانی با احزاب مخالف است ، نخست وزیر و پارلمان که برخاسته از حزب مخالف می باشند ، از او در خواست داوری نمی کنند . ولی هنگامی که رییس جمهور برخاسته از حزب اکثریت پارلمانی باشد ، با اختیاراتی که قانون اساسی به او داده است ، با بهره مندی از شناخت و تجربه سیاسی ، نت هم آوایی و تنش ها را از میان برمی دارد .

این ابهام و در هم آمیختن وظایف رییس جمهور با دولت ، که برخاسته از رژیم درهم آمیخته (مختلط) می باشد ، در میان حقوقدانان هم پرسى ها و رایزنى هاى را به وجود آورده است .

بالاترین نقش رییس جمهور گزینش نخست وزیر است و اگر اکثریت پارلمانی در دست احزاب مخالف باشد ، رییس جمهور باید ، رهبر حزب اکثریت را به نخست وزیری برگزیند . با در نظر گرفتن ماده ۴۹ قانون اساسی ، از آن جا که مجلس باید سیاست نخست وزیر را تصویب کند ، این گزینش هنگامی قطعیت پیدا می کند ، که مجلس نمایندگان ، سیاست کلی نخست وزیر را تایید کند . نخست وزیر پس از گرفتن رای اعتماد مجلس نمایندگان ، وزیران را به رییس جمهور معرفی می کند . حکم وزیران به امضای رییس جمهور و سپس نخست وزیری رسد . رییس جمهور نمی تواند ، نخست وزیر را برکنار کند ، مگر این که وی از این سمت استعفا دهد .

رییس جمهور استوار نامه ی سفیران کشور را می دهد ، و استوارنامه ی کشور های بیگانه را می پذیرد . رییس جمهور درباره ی پیمان با کشورهای بیگانه مذاکره می کند و پس از تصویب مجلس آن را امضا می کند .

در پیوند با دولت ، برابر ماده ۹ قانون اساسی ، رییس جمهور رییس شورای وزیران است . ، آیین نامه های اجرایی را که دولت تصویب کرده ، امضا می کند . برابر ماده ۱۲ قانون اساسی ، پاره یی از مقامات اداری و نظامی را برمی گزیند .

در پیوند با پارلمان ، برابر ماده ۱۰ قانون اساسی ، رییس جمهور قوانینی که به تصویب پارلمان رسیده است در ظرف ۱۵ روز امضا می کند . به درخواست نخست وزیر و رای اکثریت نمایندگان مجلس نمایندگان ، فراخوانی نشست فوق العاده مجلس و پایان آن را اعلام می کند .

در پیوند با بنیاد قضایی ، برابر ماده ۶۴ قانون اساسی ، رییس جمهور ضامن استقلال و اختیارات مراجع قضایی است . او رییس شورای عالی قضایی است و وزیر دادگستری معاون آن است . رییس جمهور ، مجلس نمایندگان ، مجلس سنا و شورای دولتی ، هر یک یک عضو شورای عالی را بر می گزینند و ۶ تن دیگر را قضات از میان خود انتخاب می کنند . هنگامی که شورا درباره ی قضات نشسته تصمیم می گیرد ۵ عضو از میان قضات نشسته و یک عضو از دادستانی کل شرکت می کند . به پیشنهاد شورای عالی قضایی ، و تصویب شورا ، قضات دیوان عالی کشور ، رییس های دادگاه ها را بر می گزیند . شورای عالی قضایی نقش شورای انضباطی قضات نشسته را دارد و ریاست آن با رییس دیوان عالی است . شورای عالی نظر خود را برای گزینش قضات دادستانی می دهد و رییس آن دادستان کل کشور می باشد . این شورا نقش شورای انضباطی قضات دادستانی را دارد .

رییس جمهور با اختیار داوری ، دارای استقلال کامل است ، حق انحلال مجلس نمایندگان ، حق انجام همه پرسى ، حق فرستادن پیام به پارلمان ، حق گزینش ۳ تن از اعضای شورای قانون اساسی ، که یکی از آنان رییس شورا می شود ، دا را می باشد ، برابر ماده ۱۶ قانون اساسی ، در هنگام بروز بلوا و آشوب ، که استقلال و تمامیت کشور و بنیادهای سیاسی و انجام وظایف بین المللی به گونه یی شدید و فوری تهدید شود ، رییس جمهور پس از هم پرسى با رییس مجلس نمایندگان و سنا ، همه ی اختیارات را در دست می گیرد . مجلس نمایندگان در این دوره نباید منحل شود .

۸ - همکاران و مشاورین رییس جمهور

با مقایسه ی همکاران رییس جمهور امریکا ، رییس جمهور فرانسه دارای دبیرخانه کوچکی است ، که در ۳ بخش با وظایف متفاوت کار می کنند .
دبیرخانه رییس جمهور ، در این دبیرخانه ۱۵ تا ۲۵ تن کارشناس پرتجربه در زمینه های سیاسی درون و بیرون کشور به دستور وی کار می کنند . فعالیت های دبیر کل در زمینه ی مسایل بین المللی و حساس و نوشتن دستور کار شورای وزیران با همکاری دبیرکل نخست وزیر می باشد .

دفتر رییس جمهور ، در این دفتر ۱۰ تن کار می کند ، برنامه ی کار رییس جمهور ، بازدیدها و محافظت او را در محل اقامت و سفرها را بردوش دارند .

ستاد ویژه ی رییس جمهور ، در این ستاد ۱۰ تن از افسران نیروهای سه گانه کار می کند و یک ژنرال آن را رهبری می کند .

۹ - صلاحیت سیاسی نخست وزیر

برابر ماده ۲۱ و ۸ قانون اساسی ، نخست وزیر سیاست دولت و فعالیت های آن را رهبری می کند ، در انجام این وظیفه با وزیرانی که به پیشنهاد او و موافقت رییس جمهور برگزیده می شوند ، همکاری می کند . وزیران باید سیاست و خط مشی نخست وزیر را دنبال کنند . اگر وزیری از انجام آن ها سرپیچی کند ، به درخواست نخست وزیر ، رییس جمهور به کار او پایان می دهد .

۱۰ - اختیارات سیاسی نخست وزیر

نخست وزیر وظایفی را که برابر قانون اساسی بردوش دارد ، می تواند به تنهایی و هم در هیات وزیران با همکاری وزیران انجام دهد . نخست وزیر پیش از گزینش

وزیران ، سیاست دولت را در مجلس بازگو می کرده و از مجلس درخواست رای اعتماد می کند .

افزوده برآن نخست وزیر می تواند ، از مجلس سنا درخواست کند ، که سیاست او را تصویب کند . نخست وزیر از رییس جمهور درخواست می کند ، فراخوانی برای نشست فوق العاده مجلس را انجام دهد ، لایحه ی همه پرسی برای بازنگری قانون اساسی را پس از تصویب هیئت وزیران برای انجام به رییس جمهور می دهد .

وزیران دارای دو مسیولیت سیاسی متفاوت می باشند . مسیولیت گروهی و آن هنگامی است ، که چند تن از وزیران و یا همه ی وزیران در هیات دولت لایحه های قانونی را آماده کرده و یا پروژه های سیاست کلی دولت را آماده می کنند و با به تنهایی مسیول می باشند و آن هنگامی است ، که هر یک در وزارت خانه کارهای آن را رهبری می کند .

برابر ماده ۲۳ قانون اساسی ، نمایندگان پارلمان و یا هر شهروند ، که دارای نمایندگی در یکی از بنیادهای دولت است و به سمت وزیر در دولت فراخوانده می شود ، باید ظرف یک ماه ، از آن نمایندگی چشم ببوشد و جانشین قانونی به جای آنان گمارده می شود . اگر وزیر از سمت خود استعفا دهد و دوره ی نمایندگی او در پارلمان به پایان نرسیده باشد ، می تواند کرسی نمایندگی خود را در مجلس به دست آورد .

برابر ماده ۶۸ قانون اساسی ، اگر وزیری مرتکب جرم شود ، قابل پیگرد می باشد . پیش از آن که در دیوان داد (عدالت) محاکمه شوند ، باید در کمیسیون با سه قاضی دیوان عالی کشور ، دو قاضی شورای دولتی و دو تن از سوی دیوان محاسبات به پرونده ی او رسیدگی شود ، اگر کمیسیون رای به تعقیب وزیر دهد ، به دیوان داد فرستاده می شود . سه قاضی دیوان عالی کشور ، که یکی از آنان ریاست دیوان را بردوش دارد با حضور هیئت منصفه یی ، که دربرگیرنده ی ۶ تن از نمایندگان مجلس نمایندگان و ۶ تن سناتور می باشد ، به اتهام او رسیدگی می کنند . رای دیوان داد قطعی و قابل اجرا می باشد .

۱۱ - پارلمان جمهوری فرانسه

پارلمان فرانسه دربرگیرنده ی دو مجلس است . مجلس نمایندگان ، دارای ۵۷۷ نماینده و مجلس سنا دارای ۳۳۱ سناتور می باشند . دوره ی نمایندگی آن ها نابرابر است ، دوره ی نمایندگان مجلس ۵ سال و دوره ی نمایندگی سناتور ها ۶ سال می باشد و هر سه سال نیمی از آنان جای خود را به سناتور های برگزیده شده می سپارند .

۱۲ - شیوه ی گزینش نمایندگان و سناتورها

برای برگزیده شدن در یکی از دو مجلس ، نامزدها باید حق برگزیده شدن داشته باشند ، باید شهروند فرانسوی باشند . شهروندی که دارای پیشینه محکومت کیفری است و برابر رای دادگاه موقتا از رای دادن بی بهره شده است ، دوبرابر مدت محرومیت از حق رای ، نمی تواند نامزد گزینش در یکی از دو مجلس شود . افزوده بر آن برای نامزدی در مجلس نمایندگان باید ۲۳ سال و برای نامزدی در مجلس سنا ۳۰ سال داشته باشد .

فرمانداران تا سه سال پس از پایان این کار نمی توانند در آن حوزه نامزد گزینش شوند . این محدودیت قانونی نیز شامل جانشین نماینده و سناتور نیز می شود . جانشین نماینده و سناتور که در دولت دست به کار شده اند ، پس از پایان دوره نمی توانند ، در همان حوزه رقیب انتخاباتی نماینده و یا سناتور شوند . برای نامزد شدن در یکی از دو مجلس ، ملزم نیستند ، که در همان حوزه روی لیست انتخابات باشند ولی باید دست کم شش ماه در آن حوزه اقامت داشته باشند و ۵ سال مالیات داده باشند و برگ های تسویه حساب مالیاتی را ارایه دهند . نامزد گزینش در مجلس باید دست کم ۲۱ روز و نامزد مجلس سنا باید ۸ روز پیش از رای گیری نامزدی خود را اعلام کند . نامزدهای مجلس نمایندگان با اکثریت

مطلق آرای همگانی و مخفی برگزیده می شوند. اگر در دور نخست اکثریت مطلق آرا داده شده را به دست نیاورند، شهروندی که، اکثریت نسبی آرا را در دور دوم به دست آورد، برگزیده می شود.

سناتور ها از سوی هیئتی که برگزیدگان شهروندان در مجلس نمایندگان و سنا، اعضای شورای استان، اعضای شورای شهرستان، شورا های سرزمین های دور دست، نمایندگان مجلس کرس، اعضای شورای شهرداری پاریس، لیون و ماری و شهرداران که شمار آنان ۱۴۵۰۰۰ تن می باشند، برگزیده می شوند. شمار این رای دهندگان متناسب با شمار شهروندان هر شهر می باشد. در همه ی شهرها برای هر ۳۰۰ شهروند یک برگزیده در نظر گرفته شده است. به دنبال کوچ روستاییان به شهرهای بزرگ، ناهمسانی در شمار سناتور ها در شهر های بزرگ با شمار سناتور ها در شهر های کوچک به دنبال داشت، شورای قانون اساسی برای تعدیل این نابه سامانی، شمار سناتور ها را از ۳۲۲ تن به ۳۴۶ تن افزایش داد و ۲۵ سناتور افزایش یافته به شمار سناتور های شهر های بزرگ تخصیص داده شدند. برابر قانون ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۳ ترسایبی، شیوه آرای تناسبی را در شهرستان هایی که ۳ سناتور و بیشتر دارد پذیرفته شد و برای شهرستان هایی که ۱ و یا ۲ سناتور می باشند، اکثریت نسبی در دو دور پذیرفته شده است.

برای هزینه تبلیغاتی سناتور ها در قانون، ترتیب ویژه یی پیش بینی نشده و سناتور ها ناگزیر به داشتن حساب بانکی برای انتخابات نمی باشند. فراهوانی رای دهندگان که شمار آنان زیاد نیست، با فرستادن بخشنامه و یا گفتگوهای شخصی در فرمانداری ها انجام می شود. رای دادن اجباری است و هریک از رای دهندگان که در رای گیری شرکت نکند، ۲۰ یورو جریمه می شود. هزینه رای دهندگان برای رفت و آمد به فرمانداری ها و هم چنین حقوق روزانه که از دست می دهند، بازپرداخت می شود. هر نامزد همزمان با درخواست نامزدی، نام جانشین خود را نیز اعلام می کند. در شهرهایی که ۱ و یا دو سناتور دارند،

انتخابات با آرای اکثریت در دو دور انجام می شود ، هر سناتوری که در دور نخست با یک چهارم آرای رای دهندگان اکثریت مطلق آرا را به دست آورد ، برگزیده می شود . نامزدهای بازمانده در بعد از ظهر همان روز در دور دوم انتخابات شرکت می کنند ، هر یک که بیشترین آرا را به دست آورد ، برگزیده می شود .

وضعیت قانونی نمایندگان و سناتورها یکسان است ، آیین نامه ی داخلی هر دو مجلس تقریباً یکی است و اختیارات آن ها برای تصویب قانون و آیین نامه ها در دو مجلس یکسان می باشد ، و دولت برای تقسیم کار قانونگزاری لایحه های قانونی را بدون کمترین تمایزی به یکی از آن دو مجلس می فرستد ، تنها تفاوتی که در صلاحیت قانونگزاری وجود دارد ، تصویب لایحه بودجه است ، که باید نخست به مجلس نمایندگان فرستاده شود ، و درپایان پس از رای مجلس سنا ، مجلس نمایندگان دوباره حق بازنگری قانون را دارا می باشد . دولت لایحه در زمینه ی سرزمین های دور دست را نخست به مجلس سنا می فرستد . هر دو مجلس نمایندگان شهروندان هستند ، نمایندگان و سناتورها در نشست های مجلس از آزادی اندیشه برخوردارند ، و برای این که احزاب نتوانند نمایندگان و سناتورهایی را که از خط مشی آنان سرپیچی کرده اند ، با دادن برگه سفید امضا ناگزیر به استعفا کنند ، هر نماینده و یا سناتور که به خواهد از نمایندگی استعفا دهد ، باید در نشست علنی مجلس شفاهی استعفای خود را بازگو کند . تنها خطر برای گزینش آنان در دوره ی بعد وجود دارد ، ممکن است حزب ، از نامزدی آنان خودداری کند .

ناهمسانی سمت نمایندگی در مجلس نمایندگان و سنا با کار در دولت و شرکت های وابسته به دولت ، برای این است ، که دولت نتواند ، برای انجام خواسته های خود به آنان فشار بیاورد . افزوده بر آن هیچ شهروندی نمی تواند دوبار از صندوق خزانه دولت پول بگیرد . کارمندان و کارکنان دولت پس از گزینش باید ظرف ۸

روز درخواست کنند ، که نام آنان را در دفتر ویژه بنویسند ، تا پس از پایان دوره
ی نمایندگی دوباره برای انجام کار پذیرفته شوند و از حق پیشینه کار نیز
برخوردار گردند .

ناهمسانی کارنمایندگان پارلمان در شرکت های بخش خصوصی در این است ،
که شرکت ها نتوانند ، برای رسیدن به هدف های خود آنان را زیر فشار بیاورند و
یا به فساد بکشانند .

۱۳ - حق شهروندان در گزینش نامزدها

رای دهنده باید شهروند فرانسوی باشد . اگر شهروندی دارای پیشینه کیفری است و برابر حکم دادگاه موقتا از حق دادن رای بی بهره شده است ، در درازای آن دوره ، حق رای دادن را ندارد . شهروند در هنگام دادن رای به نامزدهای دو مجلس باید ۱۸ ساله باشد . و در حوزه یی که می خواهد برای گزینش نامزدها رای دهد ، باید روی لیست رای دهندگان نام نویسی کرده باشد . شهروند تنها در یک حوزه حق رای دادن می باشد و اگر محل اقامت او تغییر کرد ، باید روی لیست حوزه انتخاباتی که زندگی می کند ، با اعلام آدرس تازه درخواست اصلاح کارت انتخابات کند . اگر شهروندی نتواند برای دادن رای به حوزه انتخاباتی که نام نویسی کرده است ، برود ، می تواند به یک شهروند فرانسوی نمایندگی دهد ، که به جای او برای نامزدی که می خواهد رای دهد . هر شهروند نمی تواند ، بیش از یک نمایندگی برای رای دادن داشته باشد .

۱۴ - مصونیت سیاسی نمایندگان مجلس و سناتور ها

نماینده و سناتور در بازگویی اندیشه درباره ی وظیفه ی نمایندگی و رای که داده اند ، از مصونیت قانونی برخوردارند . این مصونیت همیشگی است و پس از دوره ی نمایندگی به هیچ عنوان نمی توان آنان را تحت پیگرد قرارداد . اگر نمایندگان بیرون از مجلس و یا در روزنامه ها اندیشه خود را بازگو کنند ، از همین مصونیت برخوردار می باشند .

اگر نمایندگان و سناتورها در دوره ی نمایندگی مرتکب جرمی شوند ، قابل تعقیب می باشند ، ولی دبیرخانه مجلس باید موافقت خود را برای تعقیب اعلام کند . دبیرخانه مجلس می تواند ، تا پایان دوره ی نمایندگی با تعقیب او مخالفت کند .

رئیس مجلس نمایندگان و رئیس مجلس سنا ، هر سه سال یکبار ، هر یک سه عضو شورای قانون اساسی را بر می گزیند .

۱۵ - گروه های پارلمانی در مجلس نمایندگان و مجلس سنا

نمایندگانی که دارای یک اندیشه ی سیاسی هستند ، در پارلمان یک گروه پارلمانی برپا می کنند ، به درستی این گروه ها تا اندازه یی جا به جایی احزاب سیاسی در پارلمان می باشند . برای برپایی گروه پارلمانی ، هر گروه ، در مجلس نمایندگان با ۲۰ نماینده و در مجلس سنا با ۱۵ سناتور برپا می شود . از آن جا که گروه پارلمانی به آنان امکان می دهد ، که در مجلس نقش سازنده یی داشته باشند و از یاری بیشتر مجلس در کارهای روزمره برخوردار شوند ، نمایندگان برتر می دانند ، ولو آن که از نگر سیاسی هم آوا نباشند ، در یک گروه پارلمانی گرد هم آیند .

در هر دو مجلس ، کمیسیون ها به تناسب گروه ها برپا می شود و همین شیوه در دبیرخانه ی مجلس دنبال می شود . سخنرانی ها و پیشنهادهای در مجلس از سوی گروه ها انجام می شود ، افزوده بر این رئیس گروه دارای اختیارات ویژه یی در سازماندهی برای رایزنی و هم پرسی (دیالوگ) می باشد . رئیس گروه در کنفرانس رئیس های گروه شرکت می کند ، می تواند ، تعلیق نشست مجلس را درخواست کند . در بررسی پاره یی از لوایح می توانند در خواست برپایی کمیسیون ویژه کنند . در کمیسیون های همیشگی مجلس نقش فعالی دارد . هرگروه نام نمایندگان خود را به دبیرخانه مجلس می فرستد .

کمیسیون ها لایحه های دولت را نخست رسیدگی می کنند و سپس لایحه اصلاحی در نشست همگانی مجلس رسیدگی می شود .

در مجلس نمایندگان ۶ کمیسیون همیشگی برپا می شود و اگر لایحه یی بررسی ویژه را نیاز داشته باشد ، کمیسیونی برای این کار برپا می شود . کمیسیون ها در

دو مجلس یک سان نیست . در مجلس نمایندگان ۶ کمیسیون دایمی در زمینه های زیر برپا می شود : ۱ - امور فرهنگی ، خانوادگی و اجتماعی ۲ - امور خارجه ۳ - دفاع کشور و نیروهای نظامی ۴ - مالی ، اقتصادی و طرح ها ۵ - قانون اساسی ۶ - قانون و سازمان های دولتی . در مجلس سنا ۶ کمیسیون دایمی در زمینه های زیر برپا می شود ۱ - امور فرهنگی ۲ - امور خارجه ۳ - دفاع و نیروهای نظامی ۴ - امور اجتماعی ۵ - امور اقتصادی و طرح ها ۶ - امور مالی ، بودجه ۶ - قوانین اساسی و اداری و آرای همگانی .

در مجلس نمایندگان اعضای کمیسیون ها همه ساله . در سنا اعضای گروه ها هر سه سال یک بار با رای مخفی برگزیده می شوند .

با پیشرفت تکنولوژی و دگرگونی های اجتماعی ، افزوده بر این که در میان نمایندگان و سناتور ها ، کارشناسان و سیاستمدارهای پر تجربه یی در کمیسیون ها به پژوهش ها و بررسی لایحه می پردازند ، روز به روز کمیسیون ها نیاز به بهره مندی از آگاهی و شناخت دانشی کارشناسان دارند و ناگزیرند ، آنان را برای نظرخواهی فراخوانند .

برابر قانون اساسی ، ابتکار نوشتن قانون در دست دولت است و نمایندگان و سناتور ها با این شرط که پیشنهاد آنان هزینه دولت را افزایش ندهد و یا در آمد کشور را کاهش دهد ، در این زمینه نقش آنان کاهش یافته است . برای گذر از این مانع ، دبیرخانه مجلس پیشنهاد نمایندگان و سناتور ها را نخست به کمیسیون مالی می فرستد و پس از تصویب کمیسیون مالی آن را به کمیسیونی که صلاحیت بررسی دارد ، می فرستند .

برابر ماده ۴۱ قانون اساسی ، دولت در نوشتن دستور کار مجلس های نمایندگان و سنا برتری دارد و با نگر به اهمیتی که لایحه دارد ، آن را در دستور کار مجلس پیش بینی می کند . شورای قانون اساسی ، برتری که قانون برای نوشتن

دستورکار به دولت داده است ، تایید کرده است . مجلس نمی تواند دستور کار مجلس را تغییر دهد .

بخش پنجم - ارگان های پوشالی در نوشته بی اساس ملایان

در درازای ۳۵ سال در حکومت فاشیست فرقه شیعه ، هرگز انتخابی در کار نبوده ، و همه چیز بر انتصاب از سوی خمینی و خامنه یی دزد و دغل انجام شده است . در همه ی بازی های انتخاباتی ، و مواعی برای نامزدی در گزینش رییس جمهور و نمایندگان مجلس در نوشته بی اساس ملایان پیش بینی شده است . با وجود آن که بازاری - مذهبی ها (جبهه ی ملی مجازی) ، در پاریس و در ایران ، با تبلیغات همه جانبه اهریمن را به ایران همراهی کردند ، و با تشکیل دولت موقت ، او را بر تخته پوست مخوف ترین حکومت فاشیست فرقه شیعه نشاندهند ، پس از این که خمینی با سرکوب مردم بر تخته پوست خلافت نشست ، تنی چند از آنان را که از نزدیک در جریان زد و بند او با انگلیس بودند کشت و آن هایی که توانستند ، به سان بنی صدر پسر بدنام روضه خوان همدانی و احمد سلامتیان از چنگال او فرار کردند و به پاریس رفتند و دسته سوم به سان بازرگان و حاج سید جوادی که منافع سرشاری در ایران داشتند و به بقای خود در حکومت خودکامه امیدوار بودند ، برجای ماندند ولی آنان را نیز یکی پس از دیگری با بد نامی و تو سری زدن از کار برکنار کرد . پس از مرگ اهریمن ، خامنه یی و خاتمی دو ملای دزد و دغل برای ایجاد هراس میان بازماندگان بازاری - مذهبی ها ، داریوش فروهر وزیر کار دولت موقت را به همراه همسرش و سه تن از نویسندگان و روزنامه نویسان را ددمنشانه تکه تکه کردند .

بنی صدر و احمد سلامتیان ، که با مرده خوار بزرگ شده اند و با همه ی خواری و خفتی که بر سرشان آمد ، هنوز چشم به راه ملایان نشسته اند . چندی پیش برای خوش خدمتی و به نشانه خاکساری به ملایان در دعوی ملایان در پوشش نام احسان نراقی و ۵ تن دیگر علیه ایوبونه ، نویسنده ی کتاب « و او اک در

خدمت ملایان « که در آن جنایات خمینی و خامنه‌یی و چهل دزد تهران افشا شده بود و ملایان امیدوار بودند با جلوگیری از فروش آن سرپوشی بر جنایات خود بگذارند. در دادگاه گواه احسان نراقی شدند. ولی چون سخنی برای گفتن نداشتند، کارشان به یاهو گویی کشید. احسان نراقی مامور سرسپرده‌ی ملایان، که در دادگاه به این دو فرومایه دل بسته بود، از بی‌سوادی و نادانی آنان خشمگین شده و در گفتگو با یکی از روزنامه‌نویسان ملایان در پاریس گفت، هنگامی که بنی‌صدر به پاریس آمد، چون چیزی نمی‌دانست و نامش را در دانشگاه نمی‌نوشتند او را به نزد یکی از استادان که مرا می‌شناخت بردم و از او خواهش کردم با نام نویسی او موافقت کند. با موافقت او نامش را نوشتند ولی چون از دانش بهره‌ی نداشت، سال‌ها در پاریس سرگردان بود. هنگامی که کشورهای غربی خمینی را به پاریس آوردند با تنی چند بیکاره دیگر خود را به او رساندند و از خواجگان حرم خمینی شدند.

احمد سلامتیان خوشحال بود، که در این فرصت درباره دکانی که با یک یهودی مصری شریک است و در آن کتاب‌های حقوقی سی سال پیش که دیگر کار آمد نبوده و خریداری ندارد، سخن به میان آورد و امیدوار بود به پول برسد. در این دادخواست ملایان ۵۰۰ هزار یورو به وکلای دادگستری و هزینه‌ی دادخواست‌ها دادند، ولی دادگاه مطبوعات پاریس، در خواست آنان را برای جلوگیری از فروش کتاب رد کرد و یادآور شد، که مردم حق دارند، از آن چه در جهان و حکومت ملایان می‌گذرد، آگاه شوند.

حقوق دانان و کارشناسان حقوق اساسی بر این اندیشه‌اند، که حکومت‌های فاشیست، برای فریب مردم جهان، ارگان‌های سیاسی و نام حکومت‌های دموکراسی را بر خود می‌گذارند و برای مردم بینوا اشک تمساح می‌ریزند و با نوید‌های دروغ مردم گرسنه را به پای صندوق‌های رای می‌آورند و به نام آنان صندوق‌های رای را پر می‌کنند. این نامردمی‌ها و زشتکاری‌ها در حکومت فاشیست فرقه شیعه با ابعاد گسترده تری تکرار شده و می‌شود.

در ماده ۵ اصلاحی نوشته بی اساس ، کشور به ملایی سپرده شده و در توجیه آن چنین آمده است : عادل ، آگاه به زمان ، شجاع ، مدبر و مدیر و برگزیده از سوی اکثریت مردم باشد .

چه شعارهای فریبنده و دلنشینی ، چه دروغ های آشکاری ، خمینی این جرثومه نامردمی و کینه توزی با این شعارها بیشتر خود را بی آبرو کرد ، ویژگی هایی که در حکومت بیداد کمترین جایگاهی ندارد .

الف - او با کشتار مردم بی پناه ، در و مردم ستمگری و مردم ستیزی از استالین در شوروی ، هیتلر در آلمان ، پینوشه در شیلی و پل پوت در کامبوج پیشی گرفت . در فرقه شیعه که همه چیز بر مردم ستیزی است ، داد (عدل) در آن یک رویای شیرین بچه گانه و خیال انگیز است ، که کمترین پیوندی با پندارهای مردم ستیز ملایان ندارد .

ب - با فسخ یک جانبه قراردادهای بین المللی ده ها میلیارد دلار به کشور خسارت وارد کرد و با محکوم شدن در همه ی پرونده ها در دادگاه داوری لاهه و ده ها دادگاه دیگر در پیمان شکنی شهره ی آفاق شد و برای فرار از گندابه یی که فرو رفته بود ، از روی نادانی پا را فراتر گذاشت و به نقض بدیهی ترین قانون بین المللی تن داد و دستور داد ، که چماقداران حکومتی در پوشش دانشجو به سفارت امریکا حمله کنند . در این کار زشت چون دستشان به دیپلمات ها نرسید ، عده یی باغبان ، راننده و آشپز را گروگان گرفتند . با این کار نسنجیده و به دور از خردمندی خود را بیش از پیش بی آبرو کرد و نشان داد ، تنها آگاه به زمان نیست ، با زیر پا گذاشتن قوانین برای سرپوش گذاشتن بر این کار به دور از خردمندی نومیدانه برای فریب مردم ناآگاه و خوش باور ، مثنی چماقدار و بسیجی را به جلوی سفارت امریکا آورد و با دادن شعار مرگ بر امریکا ، پرچم این

کشور را آتش زدند و به درستی نشان داد ، نه تنها آگاه به زمان نیست به هیچ قانون و اصول فرخویی پای بند نمی باشد .

پ - با شعار صدور انقلاب فشیسلامی و به راه انداختن جنگ فرسایشی و بی هدف ۸ ساله با کشور عراق ، نیم میلیون جوانان و مردان ایرانی را به کشتن داد و میلیون ها خانواده را بی خانمان کرد و شهرهای بزرگ و غرب کشور را با خاک یکسان کرد و با کینه توزی و سماجت خواهان ادامه جنگ تا ویرانی کشور بود و هرکس به او پیشنهاد آتش بست میداد او را متهم به خیانت به اسلام عزیزش می کرد . روزی که فرمانده ارتش به او گفت دیگر فشنگی برای شلیک در اختیار ندارد . از این که نتوانسته بود ، برای خوشایند انگلستان و کشورهای غربی ایران و عراق را به کلی با خاک یکسان کند ، پس از پذیرفتن آتش بست ، دق کرد و با بدنامی مرد .

ت - خمینی پیوسته شعار می داد انقلاب فشیسلامی را از کربلا به کشورهای جهان صادر می کند ، هنگامی که در این کار ناکام و بی آبرو شد ، برای فریب ساده دلان با دادن پول کلانی به ملا نصراله فرصت طلب لبنانی و ۲۰۰ تن بسیجی و سپاهی پاسدار پنهانی به لبنان فرستاد و با فرستادن موشک ، اسلحه ، مهمات و سالانه یک میلیارد دلار از هستی ایران برای آشوب در لبنان و حمله به اسرائیل فرستاد

ج - هنگامی که برای خروج از ارودف (شرکت انرژی هسته یی اروپا) نتیجه یی نگرفت کارش به محاصر سفارت فرانسه و بمب گذاری در پاریس و پایگاه فرانسویان حافظ صلح در لبنان کشید و با این نامردمی ، عده یی بی پناه در پاریس و لبنان کشته شدند .

چ - با فرستادن بسیجی و پاسداران به سوریه ، تامین رایگان نفت این کشور و دخالت در جنگ داخلی این کشور تاکنون ۵۰ میلیارد هستی ایران برپا داشته است . در حالی که در ایران کشاورزان ، کارگران و کارمندان دولت و شرکت ها در بینوایی به سر می برند .

د - شعار شجاع (دلیر بودن) در دینی که از روز نخست برای دست اندازی به اموال هم پیمانان با تقیه (دروغگویی) و غافلگیری (غزه) بوده است ، ادعا به دلیری سخنی زیاده است .

این ملا خرفت نمی دانست که در فرهنگ ایران دلیران و پهلوانان هرگز به مردم آزار نمی رسانند و نقش آنان پاسداری از مردم است .

ر - او با جاری کردن سیل خون و به راه انداختن چماقداران فداییان اسلام ، اوپاش و ارادل به جان مردم افتاد و در چنین جو ترس و هراس نوشته بی اساس پندارهای مردم ستیز فرقه شیعه را بزور بر مردم تحمیل کرد و در این نوشته مبتذل خود را رهبر نامید و با ادعای نابخردانه ولایت ، مردم آزاده ی ایران را از جایگاه والای انسانی به بردگی پایین آورد . با این زشتکاری ها ، سخن از انتخاب از سوی مردم دروغی آشکار است .

به همین انگیزه ، جانشین او که می دانست مردم آزاده ی ایران در رای گیری شرکت نمی کنند ، ناگزیر شد با تغییر ماده ی ۵ این نوشته بی اساس ، گزینش را به مشتی ملای پول پرست واگذار کند .

جانشین او خامنه یی ، در مردم ستیزی و تاراج خزانه ی کشور و با سرکوب مردم نشان داد ، که در پندارهای فرقه شیعه ، داد (عدل) ، کردانی ، فرهیختگی و آزادی و انتخابات کمترین جایگاهی ندارد .

ز - خامنه‌یی در آرزوی دست‌یابی به بمب اتمی و ساختن ده‌ها مرکز پنهانی راکتورهای اتمی، تا امروز ۲۰۰ میلیارد دلار هستی این کشور به روس‌ها و کشورهای غربی داده است. روسیه و کشورهای غربی تاسیسات هسته‌یی خود را که با پیشرفت تکنولوژی دیگر برایشان کارآمد نبود، به بهای زر به ملایان فروختند. خامنه‌یی با این کار به دور از خردمندی، برای این که از پشتیبانی این کشورها و کمیسیون غیرقانونی کلانی به جیب زده است. خامنه‌یی نادان و عده‌یی پول‌پرست به سان اکبر اعتمادی، شعار به ساختن بمب اتمی می‌دهند:

- این بمب‌ها را کجا می‌خواهند پنهان کنند. زیرا در هر جا که گذاشته شوند، جان مردم را به خطر می‌اندازند.
- کدام بخش خاورمیانه را می‌خواهند، ویران کنند، بدون شک انفجار یک بمب اتمی همه خاورمیانه را به نابودی خواهد کشید.

- به جای به راه انداختن پالایشگاه نفت در ایران و استفاده از منابع انرژی ارزان (انرژی خورشیدی، ساختن بادبان‌ها) برای خوشایند روس‌ها راکتورهای هسته‌یی برای تولید برق، با هزینه‌های نجومی در کشوری که دومین صادرکننده نفت و گاز است در بوشهر به راه انداخت. این زشتکاری نه تنها نابخردانه است، خطر انفجار آن به سان چرنوبیل و ژاپن، زندگی مردم ایران را به نابودی می‌کشد.

این دو ملا، برای پراکندگی و افزایش شکاف میان مردم استان‌های کشور، از همان نخستین روز رسیدن به حاکمیت به کشتار اقلیت‌های دینی و فرقه‌یی کمر بستند. این نامردمی‌ها خشم مردم دلیر کردستان، بلوچستان، آذربایجان و خوزستان را به دنبال داشته و مردم ایرانی نژاده این سرزمین‌ها برای رهایی

از حکومت فاشیست فرقه شیعه ، خواستار جدایی شده اند و این همان آرزوی دیرین انگلیس جهانخوار برای هزار پارچه کردن این سرزمین کهن می باشد .

- کشورهای سرمایه داری ، برخوان یغما نشسته اند و با وجود گفتگوهای پنهانی و آشکار ژنو ، نه تنها خواهان تاراج هستی ایران می باشند ، پنهانی دست ملایان را برای ساختن بمب اتمی باز گذاشته اند .

به نوشته ی آگاهان ، تا امروز ملا خامنه یی خون آشام به دست احمدی نژاد که وزیر بودجه نیز بوده است ، بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار هستی این کشور را تاراج و در بانک های اندونزی ، مالزی و ژاپن و سرزمین های امن گذاشته است .

۲ - انتصاب رییس جمهور

در درازای ۳۵ سال حکومت فاشیست فرقه شیعه ، انتخابات رییس جمهور ، نمایندگان مجلس ، شورای نگهبان و قاضی های دادگستری را به یک بازی مضمّن کننده در آورده است و انتخابات فریبی بیش نیست . در درازای ۳۵ سال تنها ملایان و چماقدار و دزد بسیجی سر سپرده به خمینی و خامنه یی برگزیده شده اند . با این حال به اعتراف آنان ، در این سمت کاره یی نبوده و برای ماندن در سمت به هرجنایتی تن داده اند .

الف - انتصاب در درون دژ آژیدهاک زمانه

با نزدیک شدن پایان دوره ی رئیس جمهور انتصابی ، گروهی خودفروخته ، در وزارت اطلاعات و امنیت ، سپاه پاسداران و حوزه ی قم و یاران دور منقل تریاک خامنه یی ، نام ملایان و ملایان بی دستار سرسپرده و بی جربزه را به ملا خامنه یی می دهند . او از میان آنان ، کسانی را که در دزدی و نامردمی سرآمد دیگران است برمی گزیند و برای داغ کردن تبلیغات و به راه انداختن بساط معرکه گیری

و فریب مردم ، عده یی دیگر را برای سیاهی لشکر بر می گزیند . و انتصاب رییس جمهور انجام می شود . انتخابات و تبلیغات در روزنامه ها و به ویژه تلویزیون ها نمایشی برای فریب مردم ناآگاه و ساده دل و گرفتار تعصب است .

ب - نمایش در تلویزیون های دولتی

این نمایش چندش آور ، برای فریب مردم نا آگاه و گرفتار خرافات به همراه مرده پرستی است (زیرا در هرکاری ملایان باید گریزی به کربلا بزنند و مردم را وادار به خود آزاری کنند) . در درون کشور ، در تلویزیون های دولتی و در بیرون از کشور ، برای فریب افکار جهانی ، که از زد و بندهای پشت پرده حکومت فاشیست فرقه شیعه کمترین اطلاعی ندارند ، در بخش فارسی تلویزیون های دولتی کشورهای غربی ، که بقای این حکومت فاشیست را در تامین منافع خود می دانند ، به سان بی بی سی ، صدای امریکا ، رادیو فردا ، اروپ نیوز و رادیو زمان در ابعاد وسیعی پخش می شود .

پس از یک دوره ی پر سرو صدا و هوچی گری و از همه زشت تر جنگ زرگری میان نامزدها ، در روز انتخابات نمایشی ، مردم گرسنه و بینوای روستاها را با اتوبوس به جلوی حوزه های رای گیری می آورند و با نیرنگ ساعت ها در سرما و گرما ، در صف های دراز نگمیدارند و به هریک از آنان یک ساندویچ و یک برگه رای می دهند . پس از انداختن برگه رای در صندوق ، آنان را با همان اتوبوس ها به خانه هایشان بر می گردانند . این نمایش مبتذل با بودن ده ها دور بین فیلمبرداری ، یاد آور فیلم های هالیوود است و هزاران تن در آن نقش سیاهی لشکر دارند . در گزینش بسیجی رجاله احمدی نژاد ، بسیجی ها و پاسداران علنا از او پشتیبانی کرده و مردم را وادار به رای دادن به سود وی کردند و پس از انتصاب او بسیاری از همین چماقداران از سوی خامنه یی به سمت وزیر ، سفیر ، استاندار و رییس سازمان ها و شرکت های دولتی برگزیده شدند . در دو دوره

رییس جمهوری، احمدی نژاد که وزیر بودجه نیز بود، درآمدهای نفت و گاز را به حساب ملامنه بی واریز کرد و در آخرین روز آنچه در خزانه مانده بود، میان خود و وزیرانش بخش کرد. تنها کسانی که از حقوق بنیادی بی بهره شدند، کشاورزان، کارگران و کارمندانی بودند، که در بینوایی و بی بهره بودن از درمان زندگی می کردند. این بسیجی نابکار، با دادن سبد بی ارزشی در پوشش یارانه، دادن نذری و خرج در مسجد ها و گورستان های تازیان، ایرانیان آزاده را بی ارج کرد و گداپرووری را گسترش داد. در حالی که در کشورهای پیشرفته جهان بیکاران حق دریافت حق بیکاری دارند و این حق با ارج گذاشتن به آنان همراه بوده و به حساب های آنان واریز می شود.

نمایش مسخره انتخابات در کشورهای بیگانه و جلوی کنسولگری ها، مامورین و اک، مامورین کنسولگری و خانواده هایشان و ایادی ملایان در پوشش اصلاح طلب، جنبش سبز، دانشجویان حکومتی، روزنامه نویس، کارمند بانک و بازرگان در دو صف دراز، ساعت ها در سرما و گرما می ایستند، زنانشان در یک کیسه سیاه، که تنها جلوی چشمانشان سوراخ کوچکی دارد می ایستند، و برای وانمود کردن به آزادی، تنی چند، از زنانشان با سرباز و در تابستان با پیراهن رکابی در کنار زنان دیگر جای می گیرند و چندین فیلمبردار از آنان فیلمبرداری می کنند.

یکی از مزدوران ملایان در پوشش روزنامه نگار، با تنی چند گفتگو می کند، پاسخ ناشیانه ی بانویی، که پیراهن آستین رکابی پوشیده بود، دست ناپاک این معرکه گیران را آشکار کرد. این بانو در توجیه پوشش خود می گوید من به سان عایشه، زنی آزاده ام. این نخستین بار نیست، که زنان خودفروخته به ملایان، برای فریب مردم ناآگاه رفتار های خود را با عایشه مقایسه می کنند، هاله افشار، زن خودفروخته به حکومت انگلیس، در پوشش دفاع از حقوق زنان در لندن، به تبلیغات پندارهای فریب فرقه شیعه مشغول است و به پاس این مردم ستیزی

عنوان لردی دریافت کرده است و فرومایه شیرین عبادی ، که با یار همیشگیش عبدالکریم لاهیجی مجاهد دیروز و خودفروخته به حکومت بیداد ، برای فریب مردم نا آگاه کنفدراسیون دو نفری حقوق بشر به راه انداخته اند ، در سفرهایی که با پول دریافتی از ملایان ، برای تبلیغ پندارهای فرقه شیعه به کشور های بیگانه می روند ، در توجیه رفتار های به دور از فرخویی ، همین یاوه گویی ها را بازگو می کنند .

در انتخابات امسال ، خامنه یی از آستین عبای خود ملا حسن روحانی را بیرون آورد . او سال ها در دادگاه انقلاب هزاران جوان بی گناه ایرانی را به تیرباران محکوم کرده است ، یک شبه وابستگی به قشریون و تندروها را کنار گذاشته و به اصلاح طلبان ساختگی حکومت فاشیست پیوست ، در دوره ی تبلیغات انتخاباتی ، وی با شایع کردن شعار : « از میان بد و بدتر ، من بد را برمی گزینم » ، مردم نادان و خوش باور را به پای صندوق رای برد و همزمان تنی چند از ایادی ملایان ، که در پوشش اصلاح طلب ساختگی و جنبش سبز در کشورهای غربی نفوذ کرده اند ، در جلوی دور بین ها این سخن یاوه را بازگو کردند . ایرانیان ساده دل و خوش باور به دام فریب این ملای دزد و دغل افتادند و در رای گیری شرکت کردند ، شوربختانه ، این فریب خوردگان نه تنها سیاهی لشکر ملایان در فیلم های هالیوودی شده اند ، با رای دادن ، نوشته تحمیلی و بی اساس ملایان فاشیست را پذیرفته اند و از این زشتکاری ننگ ندارند .

بررسی نوشته بی اساس حکومت فاشیست فرقه شیعه ، در زمینه ی انتصاب رییس جمهور و نمایندگان مجلس ، نیرنگ و مردم ستیزی خمینی اهریمن و ملایان ایرانی ستیز را نشان می دهد .

پ - برابر ماده ی ۵۷ ، این نوشته بی اساس ، قوای سه گانه ، اجرایی ، قانونگزاری و قضایی زیر نظر ولی امر (رهبر) تحمیلی است . به درستی ، ملای

دزد و دغل ، که به نام و از سوی خدای پنداری راهزنان بادیه نشین و یا بهتر گفته شود از سوی انگلیس جهانخوار ، یک تنه در همه ی امور کشور دخالت می کند و هیچ چیز بدون موافقت او انجام نمی شود و هر کار که بخواهد انجام می دهد و به کسی هم حساب پس نمی دهد .

ت - برابر ماده ی ۹۹ و ۱۱۸ ، نوشته بی اساس ، انتخاب رییس جمهور با نظارت شورای نگهبان انجام می شود . شورای نگهبان برای خوش خدمتی به ملا خامنه یی ، در نشست روز یکم خرداد سال ۱۳۷۰ و آشکار شدن تقلب علنی خامنه یی و احمدی نژاد با زیرپا گذاشتن آشکار نوشته بی اساس ملایان ، اختیارات خود را از نظارت به دخالت در انتخابات افزایش داده و این نوشته ی پیش از قرون وسطایی را بیش از پیش به ابتدال کشید .

ج - برابر ماده ۱۱۵ ، نامزد انتخابات رییس جمهوری باید دارای ویژگی های زیر باشد : باید مرد سیاسی و مذهبی ، ایرانی الاصل ، تابع ایران ، مدیر ومدیر ، دارای حسن پیشینه ، امانت ، تقوی و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی و شیعه ی اثنی عشری باشد .

در درازای ۳۵ سال ، مستی ملای دزد و مردم ستیز با نیروی سرکوب یک میلیونی ، که در هیچ کشور جهان در این ابعاد پیشینه ندارد ، مردم را به زنجیر کشیده اند و هر روز که می گذرد ده ها جوان ایرانی به دست آویزهای بی بنیاد ، در بیدادگاه های ملایان تیرباران می شوند ، سخن از مرد سیاسی ، مدیر و مدیر ، دارای حسن پیشینه ، امانت و پرهیزکاری ، ویژگی هایی است ، که کمترین پیوندی با این دد منشان ندارد و به درستی گواه گستاخی و بی شرمی خمینی و خامنه یی است .

اعتقاد به فرقه شیعه ۱۲ امامی نیز دست آویزی برای کنار گذاشتن مردم خردمند و آزاده و هم چنین اقلیت های شیعه اسمعیلی ، سنی ها و پیروان آیین های دیگر است .

چ - بسیاری از این ملایان پس مانده های تازیانی هستند ، که در ایران زمین به کشتار مردم و تاراج هستی آنان و هرنامردمی فروگذار نکردند ، با این گذشته ی ننگین ، چگونه این نابکاران خود را ایرانی الاصل می دانند ؟

خ - در ماده ی ۲۰ این نوشته ی بی اساس ، سخن از برابری زن و مرد به میان آمده است ، این چه برابری است ، که زنان حق برگزیده شدن ندارند . ملایان بی خرد ، با این برتری دادن به مردان ، زنان را از جایگاه والای همسری و مادری ، که هسته ی بنیادی خانواده و جامعه می باشند ، پایین کشیده و بی ارج کرده اند ، و از این زشتکاری ننگ ندارند .

د - هیچ گونه شرط سنی برای نامزدی رییس جمهور پیش بینی نشده است . ملایان ، که به دانش نیازی ندارند ، و همگان کاشف اسرارند و از علم لدنی برخوردار ، از کودکی تا روز مرگ سربار جامعه هستند . به همین انگیزه در هر سنی که باشند ، می توانند بر مردم فرمان برانند . نمونه ی بارز آن خمینی دزد و دغل ، با این که در بستر مرگ بود ، هنوز از نامردمی دست بردار نبود . در حالی که کشورهای آزاد جهان ، نمایندگی در بنیادهای سیاسی یک افتخار بوده و برای یک ویا حداکثر دو دوره ی کوتاه است و پایان دوره ی نمایندگی نباید از ۶۵ سالگی فراتر برود .

ر - در باره ی انتصاب دوباره ی احمدی نژاد ، چند ماه پیش از پایان دوره ی رییس جمهوری ، خامنه یی در یک گفتگو تاکید کرد ، او باید در این سمت بماند ، تا کارش را به انجام برساند ، در انتخابات رییس جمهوری

افزوده بر این بسیجی چماقدار ، سه تن از نابکاران حکومت بیداد نیز نامزد شده بودند .

- میرحسین موسوی نخست وزیر خامنه یی و آمر کشتار ۲۵۰۰ تن جوانان زندانی در اوین و از خویشان نزدیک خامنه یی .
- ملا مهدی کروبی ، او سال ها وکیل مجلس بود و سپس رییس مجلس شده بود . وی که از حقوق و قراردادهای بازرگانی بین المللی کمترین شناختی نداشت ، برای خوش خدمتی به خمینی ، با انجام خواسته ی این ملای خرفت و ایرانی ستیز ، بیانیه الجزایر را امضا کرد ، که تنها به سود امریکا بود ، و با فسخ یک جانبه قرارداد ها نه تنها در نزد افکار مردم جهان حکومت فاشیست را بیش از پیش بی آبرو کرد ، ایران میلیاردها دلار برای جبران خسارت های قراردادهای فسخ شده از سوی خمینی ، به شرکت های امریکایی پرداخت .

- محسن رضایی ، رییس پیشین سپاه پاسدار و یکی از خون آشامان حکومت فاشیست فرقه شیعه بود . او می دانست ، که در این انتخابات سیاهی لشکری بیش نیست و خاموش ماند .

موسوی و کروبی ، با پیشینه ی این چنانی ، خود را برتر از بسیجی چماقدار می دانستند ، ولی از این راز بزرگ آگاهی نداشتند ، که ، احمدی نژاد در دور نخست رییس جمهوری دست کم ۲۰۰ میلیارد دلار به حساب خامنه یی ریخته بود و خامنه یی چشم به راه ۲۰۰ میلیارد دلار در دور دویم رییس جمهوری او بود و به همین انگیزه برای رسیدن به پول به این تقلب آشکار دست زد و دو یار همسنگر مردم ستیزی را بی بهره کرد .

آشکار شدن تقلب خامنه‌یی و احمدی‌نژاد، با از میان بردن آرای موسوی و کروبی و افزایش آرای احمدی‌نژاد و برگزیده شدن بسیجی چماقدار، این دو را خشمگین کرد، اصلاح‌طلبان دروغین: رفسنجانی، خاتمی، کروبی و موسوی جنبش فریب‌سبز را به راه انداخته و جنگ زرگری آغاز شد و مردم که از بیدار خامنه‌یی بستوه آمده بودند، بی‌خبر از این نیرنگ در خیابان‌های تهران و شهرهای بزرگ، تظاهرات گسترده‌یی را به راه انداختند. در روز دوم تظاهرات مردم خواهان سرنگونی حکومت فاشیست فرقه شیعه شدند.

رفسنجانی، کروبی و موسوی بازیگران این جنگ زرگری و از مهره‌های اصلی این حکومت بیداد، در خانه ماندند و از مردم خواستند، که به تظاهرات پایان دهند، ولی مردم به اعتراض خود ادامه دادند. این اصلاح‌طلبان دیروز و جنبش فریب‌سبز مردم را رها کردند، ولی چون مردم دارای بنیاد سیاسی نبودند و از سازماندهی بی‌بهره بودند، مامورین وزارت اطلاعات (معروف به لباس شخصی‌ها)، بسیجی‌ها و سپاه پاسداران مردم را به گلوله بستند، شمار زیادی کشته و زخمی شدند و هزاران دختر و پسر بی‌دفاع دستگیر و در سپاه چال‌های بی‌نام ملایان شکنجه شده و به آنان تجاوز کردند و با این ددمنشی و خون‌آشامی از راهزنان بادیه‌نشین، که خود را بازماندگان آنان می‌دانند پیشی گرفتند.

به دستور خامنه‌یی، شورای نگهبان، که مشتی ملای دزد در آن لانه کرده‌اند، بی‌آن‌که صلاحیت رسیدگی به دادخواست موسوی و کروبی دو نامزد رییس‌جمهوری را داشته باشد، در زمان بسیار کوتاه، گزینش احمدی‌نژاد را تأیید کرده و رای بر بی‌حقی موسوی و کروبی داد. شورای نگهبان با نقض آشکار نوشته‌بی‌اساس، مبتذل بودن این شورا و بی‌بنیادی این شورای پوشالی را نشان داد.

یکی از اندیشمندان ایرانی ، که از گسترش بینوایی میان کارگران و کارمندان خشمگین شده بود ، از احمدی نژاد پرسید ، میلیاردها دلار در آمد نفت و گاز در کجا هزینه می شود ؟ این بسیجی نابکار که با درپوزگی به همه چیز رسیده بود ، با نقض صریح ماده ۱۲۱ : « رئیس جمهور باید از خودکامگی بپرهیزد و از مردم پشتیبانی کند ، قدرتی را ، که ملت به عنوان امانت به او سپرده اند ، نگهدار باشد » و ماده ۱۲۲ ، که می گوید ، رئیس جمهور در برابر مردم مسیول است .

با گستاخی و بی شرمانه می گوید ، به مردم چه مربوط که پول نفت به کجا رفته است و با این سخن ناستوده نشان داد ، که او یک بسیجی چماقدار است و سوگند او به سان نوشته بی اساس ملایان به پیشیزی نمی ارزد .

برابر ماده ۱۱۷ ، نامزدی که در دور نخست اکثریت مطلق آرا را به دست آورد ، برگزیده می شود . اگر در دور نخست هیچ یک اکثریت مطلق آرا را نیاورد ، یک هفته پس از آن دو تن که بیشترین آرا را بیاورند به دور دوم می رسند ، مگر آن که یکی از آن ها ، از دور دوم صرفنظر کند ، کسی که سومین شمار آرا ی صندوق را دارد به دور دوم میرسد .

خامنه یی که با تقلب اشکار درانتصاب احمدی نژاد بیش از پیش بی آبرو شده بود ، در انتخابات رئیس جمهوری ، دستور داد ، صندوق های رای ، در همان دور نخست به نام ملا حسن روحانی پر شود ، در هیچ یک از کشورهای آزاد جهان که چندتن نامزد رئیس جمهوری می شوند ، هیچ یک از نامزدها در دورنخست اکثریت مطلق آرا را به دست نمی آورد و این دلیل روشنی بر پرکردن پنهانی صندوق های رای می باشد . این ملا ، که از نخستین روز روی کار آوردن خمینی

، بیش از دیگران دست های ناپاکش به خون جوانان آلوده است ، از همان نخستین روز انتصاب ، کشتار مردم بی پناه بلوچستان ، خوزستان و کردستان را از گرفت و درازای ۶ ماه هر روز به دست آویزهای دروغین جوانان کشور را به دار می آویزند .

با همه ی این نامردمی ها ، ملا حسن روحانی ، برای فریب مردم ساده دل و نادان ، در تارنماهای خود با نام های ساختگی ، شعار های مسخره ی " متشکریم روحانی " . کدام خردمندی این پاره گویی ها را می پذیرد . ولی در حکومت فاشیست فرقه شیعه که همه چیز بر دروغ و نامردمی استوار است ، این ملای روانی از این زشتکاری شرم ندارد .

۲ - نقش رییس جمهور بی اختیار

برابر ماده ۶۰ نوشته بی اساس ، قوه اجرایی به جز مواردی که مستقیم برعهده رهبر است ، رییس جمهور و وزیران اعمال می کنند .

ولی برابر ماده ی اصلاحی قوای سه گانه زیر امر رهبر می باشند برابر ماده ۱۳۴ قانون ، ریاست هیات وزیران با رییس جمهور است . برابر ماده ۸۷ قانون رییس جمهور نخست باید ، برای هیات وزیران از مجلس رای اعتماد بگیرد و درباره ی کارهای مهم نیز باید رای اعتماد مجلس را در خواست کند .

برابر ماده ۱۲۵ قانون ، امضا قراردادها و توافق های بین المللی پس از تصویب مجلس بر عهده ی رییس جمهور و یا نماینده ی او است .

در کشورهای آزاد جهان ، رئیس جمهور نمی تواند این وظیفه را به دیگری واگذار کند . بدون شک این کار برای لوث کردن مسئولیت رئیس جمهور است .

برابر ماده ۱۲۴ قانون ، رییس جمهور می تواند چند معاون داشته باشد . معاون اول با پروانه ی او اداره ی هیات وزیران و هماهنگی میان آن ها را بر عهده دارد . رییس جمهور وزیران را برمی گزیند و هرگاه بخواهد می تواند آنان را برکنار کند . برابر ماده ۱۲۸ قانون ، گزینش سفیران با پیشنهاد وزیر خارجه و تصویب رییس جمهور است و استوارنامه آنان را امضا می کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می پذیرد . برابر ماده ۱۳۷ قانون ، هر وزیر در برابر رییس جمهور و مجلس مسیول وظایف خویش است ، ولی هنگامی که تصمیمی در هیات وزیران گرفته شود ، همه وزیران مسیول می باشند .

در کشورهای پیش رفته جهان معاون رییس جمهور همزمان با رییس جمهور در انتخابات همگانی برگزیده می شود . داشتن چند معاون منصوب از سوی رییس جمهور و حق دخالت در همه ی کار ها مبتدل بودن این نوشته را نشان می دهد .

۳ - پرسش و استیضاح رییس جمهور و وزیران

برابر ماده ۸۸ قانون ، اگر یک سوم نمایندگان مجلس ، از رییس جمهور و یا وزیران درباره وظایف قانونی پرسشی داشته باشند ، رییس جمهور در ظرف یک ماه و وزیران در ظرف ده روز باید ، در مجلس بیایند ، مگر عذر موجهی داشته باشند ، و تشخیص موجه بودن آن با مجلس است .

برابر ماده ۸۹ بند ۱ قانون ، ده تن از نمایندگان می توانند ، هیات وزیران (با نگر به ماده ۱۳۴ ، رییس جمهور که در راس هیات وزیران است ، ، او را نیز در می گیرد ، ولی با نگر به بند ۲ همین ماده ، که برای استیضاح رییس جمهور ترتیب دیگری پیش بینی شده و هم چنین ماده ۱۲۴ ، که رییس جمهور را جدا از هیات دولت دانسته است . نویسندگان این نوشته ی بی اساس و از جمله حسن حبیبی نوکران سرسپرده یی بیش نبوده اند ، با این ناکاری ها این نوشته ی بی اساس را بیشتر به لجن آمیخته اند و یا هریک از وزیران را استیضاح کنند ، باید ظرف ده روز به مجلس بیایند ، ضمن پاسخگویی درخواست رای اعتماد کنند .

ولی اگر از آمدن سرپیچی کنند ، به درخواست نمایندگان درخواست کننده ، اگر مجلس مقتضی بداند ، رای عدم اعتماد می دهد . در نوشته بی اساس ملایان پیش بینی نشده ، که اگر مجلس به درخواست نمایندگان اقدامی نکند و یا اکثریت برای پشتیبانی از رییس جمهور و یا وزیران تصمیمی نگیرد چه کسی پاسخ گوی آنان می باشد . نمایندگانی که خواستار استیضاح شده اند با این بی آبرویی چه راه کاری در پیش دارند ؟

در کشورهای پیشرفته نمایندگان مجلس می توانند از زورگویی اکثریت و بی ارج کردن اقلیت از دیوان عالی قانون اساسی درخواست رسیدگی کنند . ولی در حکومت خودکامه ملایان ، که نمایندگان مترسک هایی بیش نیستند و دل خوش به داشتن این نام و حقوق نمایندگی هستند ، همه چیز به فراموشی می سپارند .

۴ - عزل رییس جمهور بی اختیار

اگر دست کم یک سوم نمایندگان مجلس رییس جمهور را استیضاح کند ، رییس جمهور در ظرف یک ماه باید ، به مجلس آمده و توضیح دهد . در این نشست ، پس از سخنان نمایندگان موافق و مخالف و دفاع رییس جمهور ، مجلس می تواند با اکثریت دو سوم آرای نمایندگان برعدم کفایت او رای دهد و برابر ماده ۱۱۰ ، رهبر او را عزل می کند . پس از این که به دستور خمینی ، صندوق های رای به نام بنی صدر دست پرورده اش پر شد و از سوی خمینی به سمت رییس جمهور منصوب شد . ملا اکبر رفسنجانی ، که از این کار ناراضی بود ، هنگامی که بی برد ، وی پنهانی با مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق به زد و بند پرداخته ، خمینی را آگاه کرد و خمینی به او دستور داد ، مجلس به عدم کفایت

او رای بدهد . بنی صدر پس از این که عزل شد ، فرار را برقرار ترجیح داد و با پوشش و آرایش زنانه به همراه مسعود رجوی از ایران فرار کرد .

بنی صدر پسر بدنام روضه خوان همدانی ، پس از گذشت ۳۰ سال هنوز همان شعار انقلاب اسلامی را ادامه می دهد . این ساده دل نمی داند ، روی کار آوردن خمینی و مشتی بیکاره و خودفروخته به سان او ، برای دستیابی به منابع زیر زمینی و بازار مصرفی و نابودی ایران بود و نه برپایه توانایی سیاسی و حقوقی . اگر روزی چنین شود ، امثال بنی صدرهای مرده پرست که شعار به انقلاب اسلامی می دهند ، باید بسان پدرانشان بر سرگورها با مرده خواری زندگی کنند .

۵- تعقیب کیفری خلیفه و رییس جمهور منصوب او

برابر کنوانسیون روم ، که در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۹۸ ترسایی به تصویب رسیده و به مجوز این کنوانسیون دیوان بین المللی کیفری در لاهه برپا شده است ، اگر رهبر ان کشور مرتکب کشتار ، جرایم علیه بشریت و خشونت شوند ، زیان دیده از این جنایات می تواند به دادستان این دیوان دادخواهی کند . این جنایتکاران در دیوان محاکمه می شوند و رای آن قطعی و قابل اجرا است .

حکومت فاشیست ملایان این کنوانسیون را پذیرفته است ، و چون می داند ، که اگر این کنوانسیون را مجلس تصویب کند ، ملا خامنه یی ، احمدی نژاد و ملا حسن روحانی ، که از تاریخ تشکیل دیوان کیفری بین المللی ، بارها مرتکب این جنایات شده اند ، با دادخواهی زیان دیده از جرم ، تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند ، از تصویب آن شانه خالی کرده است .

از آن جا که هدف تنظیم کنندگان کنوانسیون روم ، تعقیب و مجازات حکومت های فاشیست و مردم ستیز بوده است . مقررات قانونی آن نارسا است و باید ، سازمان ملل با اصلاح مقررات شورای امنیت و یا اصلاح این کنوانسیون ، دیوان صلاحیت تام و بدون قید و شرط داشته باشد ، که بتواند مسیولین هر دولتی را که مرتکب جنایات پیش بینی شده در کنوانسیون می شود ، با دادخواهی زیان دیده از جنایت ، جنایتکاران تعقیب کند و دیگر نیازی به تصویب کنوانسیون از سوی آن دولت نباشد . تا زمانی که این مقررات اصلاح نشده است ، کشورهای خودکامه و فاشیست ، آسوده خاطر مرتکب این جنایات می شوند و سازمان ملل و شورای امنیت و امضا کنندگان این کنوانسیون را بی ارج می کنند . و دیوان بین المللی کیفری اثر وجودی ندارد .

۵ - انتصاب نمایندگان مجلس

در حکومت فاشیست فرقه شیعه ، رییس جمهور ، وزیرها و نمایندگان مجلس سیاهی لشکر هایی هستند ، که بازیچه ی دست خمینی و خامنه یی بوده و می باشند ، نمایش مسخره ی گزینش نمایندگان مجلس ، برای فریب مردم ناآگاه و گرفتار در خرافات و تعصب فرقه شیعه و مردم ناآگاه و ساده دل جهان است ، که از پوشالی بودن ارگان ها در نوشته بی اساس حکومت فاشیست فرقه شیعه آگاهی ندارند و یا منافع آنان ایجاب می کند ، که خود را به نادانی بزنند . در این جا شایسته می دانم ، سخن یکی از این سیاهی لشکر ها ، آشکار کننده ی ماهیت حکومت فاشیست فرقه شیعه است .

علی لاریجانی ، که همراه برادرش دو قوه ی قانونگزاری و قضایی را از آن خود کرده اند ، به خامنه یی می گوید ، برای این که از نمایش های مسخره ی انتخابات و پرکردن صندوق های رای آسوده خاطر شوی ، دولت ، مجلس و دادگستری را از میان بردار ، و به سان راهزنان بادیه

نشین ، همه ی کارها را در دست بگیر . ولی این فرومایه نمی دانست ، که ملا خامنه یی نیز از خود اختیاری ندارد و سرسپرده یی در دست انگلیس است .

انگلیس در هرجا ، که سودش اقتضا کند ، در شخصیت سازی و دادن چهره ی مردمی به مخوف ترین حکومت ها و سرسپردگان ، سرآمد همگان می باشد و می داند ، این خود فروختگان برای فریب مردم ایران و جهان بسیار کار سازند و می بینیم بیش از ۳۵ سال است ، با این حکومت بیداد منافعشان تضمین شده است . نگاهی به نوشته بی اساس در گزینش نمایندگان مجلس ، این حقیقت تلخ را آشکار می کند .

۶ - شیوه ی انتصاب نمایندگان

برابر ماده ۶۲ نوشته بی اساس ملایان، نمایندگان ملت با آرای همگانی و با رای مخفی مردم برگزیده می شوند ، چه شعار دل انگیزی ، سپس برای این که شرایط محدود کننده نامزدی و رای دهندگان را در دست داشته باشند و هر روز به دلخواه خود آن را تغییر دهند ، اضافه شده است : شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان را قانون عادی تعیین می کند . در قانون اساسی کشور های پیشرفته ، هیچ مجلسی با تصویب قانون عادی نمی تواند اصول بنیادی در زمینه حق گزینش و حق دادن رای را تغییر دهد .

برابر ماده ۸۹ ، نامزهای گزینش در مجلس باید اعتقاد و التزام به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ، وفاداری به اصل مترقی ولایت فقیه ، حد اقل فوق دیپلم و یا معادل آن نداشتن سو شهرت در حوزه ی انتخابی ، سلامتی جسمانی و حداکثر ۷۵ سال داشته باشند .

الف - در حکومت فرقه شیعه تنها چیزی که وجود ندارد ، نظم است و همه چیز در نوشته بی اساس بر مردم ستیزی است .

ب - ولایت فقیه ساخته و پرداخته ی فرقه شیعه ، ناسزا گویی آشکار به والایی انسان خردمند و آزاده است ، که از دوره ی صفوی برای به زنجیر کشیدن مردم با یک داستان مسخره و به دور از خردمندی ساخته شده است . ملایان به این دست آویز خود را برتر از مردم می دانند . این برتری جویی نقض آشکار نوشته بی اساس است ، که به موجب آن مردم برابرند .

پ - داشتن فوق دیپلم و یا معادل آن ، ملایان دغل با این شرط مردم ستیز ، روستاییان و کارگران و همه ی رنجبران را از حق حاکمیت خود بی بهره ساخته اند و شعار برابری مردم در این نوشته بی اساس ، مبتذل بودن آن را نشان می دهد .

نیرنگ دیگر ملایان ، دادن مدرک فوق دیپلم به روضه خوان هایی است ، که حتی توان خواندن داستان های ساختگی ملا محمدباقر مجلسی را ندارند . برتر شناختن این انگل های جامعه ، بر کشاورزان ، کارگران و رنجبران کشور از مصادیق ترجیح بلامرغ است و یک رفتار نامردمی و گویای پر رویی و بی شرمی ملایان است .

افزوده بر این بسیاری از ملایان به سان محمد خاتمی از کلیسای هامبورگ گواهی گرفته اند ، این گواهی کمترین ارزش دانشی ندارد . زیرا در سمینارهای کلیسا ها همه ی مردم ولو آن ها یی که درس نخوانده باشند ، می توانند شرکت کنند . محمد خاتمی که گواهینامه پایان دوره ی متوسطه را ندارد ، با این گواهی که ارزش دانشی ندارد در همه جا خود را دکتر در رشته ی فلسفه معرفی می کند . در کجای دنیا پندارهای فریب دینی فلسفه می باشد ؟

افشای دیپلم های تقلبی به نام دانشگاه آکسفورد ، که تنی چند از ملایان با این گواهینامه ساختگی به وزیری و استادی دانشگاه رسیدند ، چهره ی واقعی ملایان دزد و دغل را آشکار می کند .

در پیشرفته ترین کشورهای جهان ، که دموکراسی برپا شده است ، برتری جویی دینمداران و بی ارج کردن مردم پیشینه ندارد . در فرانسه پیر بره گوا وزیر امور اقتصادی و نخست وزیر فرانسه ، و مونوری وزیر آموزش فرانسه ، دارای گواهینامه ی پایان دوره ی ابتدایی بوده ، ولی با کوشش خستگی ناپذیر از سیاستمداران برجسته و پر تجربه فرانسه شدند . ژرژ مارشه دبیر اول حزب کمونیست و سخنران نام آور و نماینده مجلس فرانسه ، کارگر کارخانه بوده است .

ت - شرط سنی ۷۵ سال ، با احتساب دوره ی نمایندگی ، نشان از آن دارد ، که ملایان تا روز مرگ می خواهند سربار مردم باشند ، در حالی که در کشور آلمان ، حد اکثر سن در پایان دوره ی نمایندگی نباید از ۶۵ سال فراتر برود . افزوده بر آن نمایندگی در بنیادهای سیاسی شغل همیشگی نیست ، و برپایه ی اعتماد شهروندان برای یک دوره ی کوتاه می باشد ، به همین انگیزه هیچ شهروندی نمی تواند ، بیش از دوبار به نمایندگی برگزیده شود .

ج - نداشتن سو شهرت در حوزه ی انتخاب . بنابراین اگر ملایی در حوزه ی دیگری مرتکب فسق و فجور شود ، که شیوه ی زندگی ملایان است ، این زشتکاری مانع نامزدی او نمی شود .

چ - بی بهره کردن شهروندان نابینا ، کر و لال با پیشرفت دانش پزشکی کاری نابخردانه است . در دوره ی پهلوی خزاییلی ، یکی از فرهنگیان نابینا ، که مرکز

آموزش بزرگی در تهران برپا کرده بود به نمایندگی مجلس برگزیده شد . بدون شک ، نمایندگی او در مجلس برای تامین حقوق معلولین بسیار کارساز بود .

واقعیت این است ، که ملایان دغل خواستار آنند ، که نمایندگان در مجلس کور ، کر و لال بوده و تسلیم خواسته های خامنه یی باشند .

خ - نقش شورای نگهبان به سان معرکه گیرها بیرون آوردن نام هایی است ، که خامنه یی به این شورا داده است . به همین انگیزه از روز نخست تا امروز ، همان ملایان و نزدیکان خامنه یی و چماقداران بسیجی از کیسه ی معرکه گیری شورای نگهبان بیرون آمده اند .

در چند سال پیش ، نام الویری یکی از سرسپردگان خمینی را شورای نگهبان حذف می کند ، ملایی از نزدیکان خمینی ، از رییس شورای نگهبان می پرسد ، با این که وی تایید شده و نامش روی سیاهه خمینی بوده برای چه او را حذف کرده اید ؟

به روشنی آشکار می شود . گاه شمارسرسپردگان خامنه یی از شمار نمایندگان مجلس فراتر می رود ، شورای نگهبان ناگزیر می شود ، از رهبر بخواهد ، که چند تن زیادی را کم کند . برای فریب مردم نا آگاه ، خامنه یی برای هر حوزه ی انتخابات چند نامزد را برای نمایش و جنگ زرگری انتخاباتی بر می گزیند ، ولی نامزدی که به خواست خامنه یی باید برگزیده شود ، وزارت اطلاعات و امنیت و پاسداران ، صندوق های رای را به نام او پر می کنند .

د - برابر ماده ۸۴ ، هر نماینده در برابر مردم مسیول است و حق دارد ، در همه کارهای داخلی و خارجی اظهار نظر کند . افزوده بر آن در ماده ۸۶ قانون بی اساس ، نمایندگان برای انجام وظایف نمایندگی در اظهار نظر کاملا آزادند و برای

آن چه ، در مجلس اظهار کرده اند ، آنان را نمی توان تعقیب و توقیف کرد . بنابر این اگر نماینده یی در بیرون از مجلس پیشنهادهای خود را بازگو کند قابل پیگرد است . ماده ی ۸۶ ، این آزادی بیان را که در ماده ۸۴ ، آمده است کاهش داده و منحصر به وظایف نمایندگی کرده است . در هنگامی که شیخ اکبر رفسنجانی رییس مجلس بود ، ملا حمیدزاده نماینده ی بویین زهرا ، که در دوره ی شاه سال ها تبعید و زندان را پشت سر گذاشته بود ، خطاب به رفسنجانی می گوید ، ما در برابر بیداد شاه ایستادیم و بهای گرانی پرداختیم ، اکنون شما همان فساد و خشونت ها را بر مردم اعمال می کنید . شیخ از این سرزنش برآشفته شده ، و برای این که به این انتقادات پایان داده شود ، به وسیله ی ایادی خود در سپاه پاسداران از پاسدار محافظ او خواسته می شود ، در گزارشی او را متهم به تجاوز به همسرش نماید ، این نقشه به انجام رسید و حمیدزاده به زندان افتاد ، ولی از آن جا که وی در زندان های شاه راه مبارزه با بیدادگران را آموخته بود ، در زندان به افشاگری ادامه داد . شیخ اکبر رفسنجانی به یکی از ماموران زندان دستور داد ، او را با ملحفه خفه کرده و در رسانه ها بنویسند ، وی در زندان خود کشی کرده است . نمونه ی دیگر قاسم شعله سعدی نماینده شیراز ، که ولایت فقیه ساخته و پرداخته خمینی را مورد انتقاد قرار داده بود ، او را بازداشت و شکنجه دادند . بدون شک خویشان و نزدیکان آنان از ترس سرکوب بیشتر ، خاموش مانده اند . این است مصونیت سیاسی نمایندگان مجلس در حکومت فاشیستی فرقه شیعه .

برابر ماده ۶۵ نوشته بی اساس ، پس از انجام انتخابات ، تشکیل نشست مجلس با دو سوم نمایندگان رسمیت دارد .

ر - برابر ماده ۸۵ نوشته بی اساس ، مصوبات مجلس نباید مغایر با اسلام باشد ، تشخیص آن با شورای نگهبان است .. در ماده ۹۶ نوشته بی اساس ، ۱۲ تن اعضای شورای برگزیده از سوی خلیفه ی خود کامه مستقیم و یا با به دستور او از سوی ملای دیگری که از سوی او رییس قوه ی قضاییه شده ، سپرده است . اعضای آن را به دو دسته تقسیم کرده ۶ تن ملای با عبا و نعلین و ۶ تن ملای بی دستار زیرا کسی که کارشناس حقوق می شود ، نخستین اصلی را که فرا می گیرد ، این است که از حاکمیت مردم و نیاز های آنان پاسداری کند ، نه مشتی پندارهای قالبی و از پیش تحمیل شده ی دکانداران دین .

با این تقسیم بندی ، گروه نخست را صالح به پاسداری از پندارهای تحمیلی فرقه شیعه و گروه دوم ملایان بی دستار ، تنها صلاحیت تشخیص ناهمسازی نوشته های مجلس با نوشته بی اساس ملایان است ، که آن نیز برگرفته از همان پندارهای بادیه نشینان می باشد ، محدود شده است . این نقسیم گواه آن است ، که نویسندگان نوشته بی اساس ملایان ، برای خوش آیند خمینی و رسیدن به شغل و پول های بی حساب همان چرند و پرند های فرقه شیعه را بازگو کرده اند .

قانون اساسی کشورهای آزاد جهان برای پی بردن به ناهمسازی قانون عادی با قانون اساسی ، دیوان عالی قانون اساسی ، که بالاترین مرجع حقوقی است و اعضای آن از میان پرتجربه ترین و کارشناسان زبده ی حقوقی ، قاضی دیوان عالی کشور ، وکلای برجسته و نام آور دادگستری و استادان حقوق و به ویژه حقوق اساسی با رای همگانی مردم برگزیده می شوند ، و رای این دیوان قطعی است و بیدرنگ باید اجرا شود .

نویسندگان نوشته بی اساس ملایان ، برای این که مبدا شورا تصمیمی بگیرد ، که خوش آیند خلیفه خودکامه نباشد ، رای آن را قطعی ندانسته و شیوه ی مماشات را پیش گرفته و شورا باید رای خود را به مجلس بفرستد ، اگر مجلس نپذیرفت ،

در شورای دیگر من در آوردی در پوشش شورای مصلحت ، که اعضای شورای نگهبان در آن نیز عضویت دارند ، بررسی می شود . در کدام قانون دیده شده است ، یک قاضی در مرحله ی دوم ، درباره ی رای که داده تجدید نظر کند ؟ در این حکومت فاشیستی ، همه ی ارگان های پیش بینی شده نمایشی می باشند و همه چیز به ابتدال کشیده شده است .

ز - در ماده ۷۹ نوشته بی اساس ، برقراری حکومت نظامی را ممنوع کرده است . تنها دولت می تواند در هنگام جنگ و موارد اضطراری با موافقت مجلس برای سی روز محدودیت هایی برقرار کند .

خمینی و نویسندگان سرسپرده به او ، با نوشتن این ماده ، راه فریب و نیرنگ دیگری را در پیش گرفته اند . در کشوری که با ۵۰۰ هزار نیروی انتظامی ، ۵۰ هزار مامور مخفی وزارت اطلاعات و امنیت ، یک میلیون سپاهی پاسدار و بسیجی ، چنین نیروی مخوف و سرکوبگری را به راه انداخته و در هر شهر و برزنی « واواک » خبرچین هایی دارد و خمینی نابکار از آن فراتر رفته و از پدر و مادر و فرزندان می خواهد ، که با زیر پا گذاشتن بدیهی ترین پیوند خویشاوندی ، مهر و دلبستگی فرخویی را به دور اندازند ، و یکدیگر را افشا کنند و با فرستادن یک میلیون ملا به دورترین نقاط کشور ، در روستاها ، هر شهر برزنی با برپایی مسجد ، تکیه ها ، افزوده بر تبلیغات خرافات و بازگویی پندارهای فریب ، مردم را زیر نظر دارند ، آیا با چنین نیروی اهریمنی ، نیاز به اعلام حکومت نظامی است ؟

در این نوشته بی اساس ، که ملایان دغل هستی خود را در احکام اسلامی جستجو می کنند ، و پیوسته برای پاسداری از آن ها شعار می دهند ، در کدام یک از فرقه های اسلامی که شمار پیروانشان بیشترین مسلمانان جهان را تشکیل می دهند ، سخن از امام و از همه بدتر امام پنداری به میان آمده است ؟ امام خیالی که ۱۱۰۰ سال پیش به چاه های بویناک سامره رفته و هم چنان در آن

زنده مانده است . این امام دروغین که ساخته و پرورده ی انگلیس است ، در کدام نوشته ی یهودیان ، که قران برگرفته از آن است ، آمده است ؟ چرا در نزد مسلمانان تسنن که شمار پیروانشان سد برابر فرقه شیعه است چنین امام من در آوردی وجود ندارد ؟

هنگامی که ملا شریعتمداری این پندار دروغین را نادرست خواند ، خمینی ، که در آرزوی ساختن کاخ خلافت بود ، به نابودی او کمر بست و حزب خلق مسلمان تبریز را بر سر او خراب کرد ؟

دفتر چهارم - احزاب سیاسی

بخش نخست - ویژگی های احزاب سیاسی در کشور های پیشرفته ی جهان

۱ - نقش احزاب سیاسی در دموکراسی

با نگر به این که ، حاکمیت برخاسته از شهروندان است ، در دموکراسی به شیوه ی نیم مستقیم کوشش بر این است که در انتخابات ، شهروندان بتوانند آزادانه نمایندگان خود را در بنیاد های سیاسی برگزینند . به همین فنود گزینش شهروندان در بنیادهای سیاسی کشور با آرای همگانی شهروندان انجام می شود . برپایه ی بن مایه های زیر ، اصل اکثریت آرای شهروندان در کادر احزاب سیاسی برپا شده است .

در دموکراسی نیم مستقیم ، چند حزبی اصل بنیادی دموکراسی است و شهروندان باید بتوانند نامزدهای خود را برگزینند ، این گزینش هنگامی انجام شدنی است ، که احزاب برنامه های سیاسی خود را به روشنی بازگو کرده و نامزدهایی را برای گزینش پیشنهاد کنند ، که شهروندان از آگاهی های سیاسی و فعالیت های آنان آگاهی داشته باشند و بتوانند ، از میان آنان برترین را برگزینند . برای این کار بزرگ ، احزاب سیاسی بایستی بتوانند برپا شده و فراگیر شوند و آزادانه فعالیت کنند . دیگر آن که در برپایی آن ها ، اصل بنیادی سکولاریسم تضمین شده باشد .

۲ - تعریف حزب سیاسی

حزب سیاسی به گروه شهروندانی گفته می شود ، که با اندیشه ی فرزانی و سیاسی یکسان به گونه یی سازمان یافته برای رسیدن به حاکمیت می کوشد .

با این ویژگی حزب سیاسی از گروه های فشار و گروه هایی که برای منافع خود فعالیت می کنند متمایز می شود . زیرا این گروه ها به هیچ روی قصد رسیدن به حاکمیت ندارند . و در هر جا که منافع کشور های بیگانه و شرکت ها ایجاب کند ، با برپایی گفتگو با مقامات دولت ها به هرنامردمی تن می دهند . لابی ها در ایالات متحد امریکا بسیار گسترش یافته اند و در کشورهای اروپایی کم و بیش فعالند . از هنگامی که ظریف وزیر خارجه ملایان شده است ، با آشنایی که در امریکا با « ژوزف بیدن » معاون رییس جمهوری آمریکا دارد ، پس از کنفرانس ژنو به او ۲۰۰ میلیون دلار باج داده است ، که هرچه زودتر ممنوعیت های مالی علیه حکومت فاشیست ملا ها بر داشته شود . افزوده بر آن چند سال که در امریکا زندگی کرده و همواره لوبی ملایان در این کشور بوده است ، نامه یی به وکلای امریکایی ایرانی الاصل فرستاده و از آنان خواسته لوبی ملایان شوند و با گرفتن کمیسیون با شرکت هواپیما سازی بوئینگ برای خرید قطعی ۶۰۰ هواپیما و پیشنهاد ۶۰۰ هواپیما برای خطوط هوایی ایران و با شرکت هواپیمایی لاکهید برای خرید هواپیما های نظامی تماس بگیرند . افزوده بر آن ملایان بر آنند با دلالی این وکلای خود فروخته با شرکت های امریکایی در همه ی زمینه های صنعتی و بازرگانی ، تماس و رابطه برقرار کنند .

پس از چند سال که شعار های تو خالی علیه انگلیس ، و روس ها " نه شرقی ، نه غربی " به فراموشی سپرده شده است ، در آینده ی نزدیک شعار های علیه امریکا با آغاز ماه عسل ملایان با ایالات متحد امریکا به فراموشی سپرده می شود ، ناگفته نماند ، که شعار های علیه اسرائیل دروغی آشکار برای فریب مردم نادان و خوش باور است ، زیرا در جنگ ایران و عراق ، اسرائیلی ها نیاز های جنگی ملایان را تامین کردند و سر و صدای « واتر گیت » بخشی از یاری های اسرائیل

به ملایان بود. در درازای ۳۵ سال دروغ و نیرنگ ملایان، وکلای یهودی در سراسر جهان در دادگاه‌ها درکنار ملایان بوده و می‌باشند.

برپایی احزاب سیاسی

در حقوق فرانسه، برابر قانون اول ژوئیه ۱۹۰۱ ترسایی، اساسنامه و آرمان‌های حزب سیاسی باید به ثبت برسد.

قانون ۱۱ مارس ۱۹۸۸ ترسایی، درباره‌ی روشن بودن وضع مالی حزب چنین مقرر شده است: برپایی و فعالیت‌های حزب آزاد است، حزب دارای شخصیت حقوقی است و دارای حق رجوع به دادگاه‌ها می‌باشد. حزب سیاسی برای انجام فعالیت‌های خود می‌تواند، اموال منقول و غیرمنقول را به رایگان به پذیرد و یا خریداری کند. کمک‌های مالی دولت را دیوان محاسبات کنترل نمی‌کند.

قانون اساسی فرانسه در بازنگری ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۸ ترسایی، بازگویی‌های اندیشه‌های متفاوت سیاسی، شرکت منصفانه‌ی احزاب و گروه‌های سیاسی در دموکراسی را تضمین می‌کند.

در ۱۳ فوریه ۲۰۰۳ ترسایی، دیوان اروپایی حقوق بشر، در باره‌ی احزاب سیاسی یادآور شده است: احزاب سیاسی با نقش مهمی، که دارند، دموکراسی را تضمین می‌کنند، زیرا یگانه بنیادی هستند، که به حاکمیت می‌رسند و می‌توانند تاثیر مهمی بر رژیم سیاسی کشور داشته باشند. احزاب سیاسی، با طرح‌های کلی که برای جامعه پیشنهاد می‌کنند، هنگامی که به حاکمیت برسند، می‌توانند، آن را به انجام برسانند. به همین انگیزه، احزاب سیاسی از سازمان‌های دیگر متمایز می‌باشند. هم‌چنین در ۶ ژوئیه ۲۰۰۵ ترسایی این دیوان در پرونده‌ی دیگری تاکید می‌کند: یک حزب سیاسی می‌تواند زمینه ساز تغییر قانونگزاری، قوانین عادی و قانون اساسی بشود. برای این کار ۱ - راه‌های پیشنهادی برای قانون و دموکراسی باید هم‌آهنگ باشد. ۲ - تغییرات پیشنهادی باید همسان با اصول بنیادی دموکراسی باشد.

از تعریف حزب دو نکته قابل توجه است :

الف - سازمان حزب سیاسی

این عنصر به خوبی آشکار است ، حزب سیاسی یک سازمان بنیادی است . افزوده بر آن ، حزب بدون سازمان نمی تواند ، برجای بماند و در میان شهروندان جایگزین شود و پس از رسیدن به حاکمیت موثر باشد و در اجرای یک پروژه ی سیاسی پشتکار داشته باشد . گفته ی لنین در سال ۱۹۰۲ ترسای گویای آن است : " به ما یک سازمان انقلابی بدهید ، تا در روسیه شورش به راه می اندازیم . "

ب - برنامه های سیاسی حزب

حزب یک گروه سازمان یافته است . موریس هوریو حقوقدان نام آور فرانسوی می گوید : این سازمان ها در خدمت یک اندیشه ی سیاسی می باشند . بنابراین برای این که حزب بتواند به حاکمیت برسد ، باید بتواند شهروندان را به خود جذب کند و فراگیر شود . این کار هنگامی انجام پذیر است ، که حزب در راستای آرمان های خود با بهره برداری از اندیشه های سیاسی شهروندان و با گزینه های سیاسی شایسته ، برنامه هایی درتأمین خواسته ها و نیازهای شهروندان و جامعه فراهم کرده و با اجرای آن به گونه یی موثر و کارساز به هدف های خود برسد .

چند حزبی گوهر دموکراسی است ، و برای این که احزاب بتوانند هدف ها و اولویت ها (برتری ها) را بازگو کنند ، باید مستقل و از آزادی کامل برخوردار باشند .

باید یادآور شد ، اگر احزاب به دگرگونی همه سویه و غیر قابل تحمل پافشاری کنند ، دموکراسی به خطر می افتد و مسئله آفرین می شود . یگانه آلترناتیو آن است ، که حزب سیاسی از تندروی خودداری کند ، در غیر این صورت به دموکراسی آسیب می رسد .

۴ - آزادی خواهی سیاسی

آزادی خواهی ، دربرگیرنده ی آزادی های بنیادی شهروندی و آزادی اجتماعی احزاب سیاسی است . آزادی خواهی سیاسی و چند حزبی به یکدیگر پیوسته اند . آزادی روزنامه ها و رسانه های گروهی (رادیو و تلویزیون) در دموکراسی نقش بنیادی دارند .

برای این که اقلیت پارلمانی این شانس را داشته باشد ، که به اکثریت پارلمانی برسد . حزب اقلیت ، باید بتواند با بهره گرفتن از روزنامه ها و رسانه های همگانی (رادیو و تلویزیون و اینترنت) ، با ارایه ی برنامه ها و نشان دادن نارسایی های اکثریت ، شهروندان را متقاعد سازد . این شیوه ی کار زمینه ساز تناوب (الטרناتیو) می شود و شهروندان در خلوت خود ، پس از ارزیابی برنامه ها و راه کارهای حزب ، رای خود را به صندوق رای ها می ریزند .

۴ - اصل اکثریت احزاب در مجلس

پس از شمارش آرا اگر حزب اقلیت از اعتماد شهروندان بهره مند شود ، به خواست آنان اکثریت هستی می یابد .

از نگر حقوقی ، نامزدهای حزب پس از به دست آوردن اکثریت قانونی ، ولو با یک رای اضافی ، برگزیده می شوند ، ولی هر نماینده و یا هر حزبی که دارای آرای

بیشتری از میزان قانونی باشند، از آن جا که در انتخابات به آسانی بر احزاب دیگر پیشی گرفته اند، از ارجح و پشتیبانی بیشتری برخوردار می شوند.

به درستی، این بن مایه ها، زمینه ساز آن می شود، که دموکراسی به شایستگی برپا شود. در این میان باید یادآور شد، اگر چند حزبی سیاسی گوهر دموکراسی است، ولی شمار زیاد احزاب، نه تنها پراکندگی آراء را به دنبال دارد، گزینش برترین حزب برای شهروندان دردسر آفرین می شود و آنان، به روشنی و با شناخت بایسته نمی توانند تصمیم بگیرند. بهترین راه کار آن است که دو حزب سیاسی فراگیر وجود داشته باشد، در چنین وضعیتی، حزب اقلیت به آسانی شهروندان را متقاعد می کند. کشورهای بریتانیا، ایالات متحد آمریکا و آلمان که دارای دو حزب بزرگ مستقل و آزاد می باشند و از دو شرط بالا برخوردارند، یکی از دلایلی است، که در این کشورها آزادی به خوبی دوام یافته است.

افزوده بر این بن مایه ها، هنگامی دموکراسی هستی میابد و نقش سازنده بی در بهبود زندگی شهروندان و آبادانی کشور دارد، که شهروندان باسواد آگاه بوده و از آن چه در کشور و جهان می گذرد شناخت بایسته داشته باشند.

یک گزینش خوب و آگاهانه هنگامی کارساز است، که شهروندان به شایستگی از دو گوهر خرد سامانده و بینش آفریننده، برنامه ها و راه کارهای احزاب را به درستی ارزیابی کرده و در نتیجه با آگاهی فرهنگی و با تجربه بی که اندوخته اند، بتوانند به گونه بی آشکار حزب شایسته را برگزینند.

به آسانی پی می بریم، در کشورهای آزاد جهان، دکانداران دین با داستان های دروغین و خرافات نتوانسته اند شهروندان آگاه و خردمند را به فریبند و در دو سده گذشته که دست ناپاک کشیش ها از بنیادهای سیاسی، اجتماعی و زندگی

کوتاه شده است ، دکان دین از رواج افتاده است ، هیچ شهروندی به خود پروانه نمی دهد ، که با دینمداری سربار وطفیلی جامعه بشود و همگان با کارهای سازنده کشور را آباد کرده و با شکوفایی اقتصادی و تقسیم بایسته ی ثروت در جامعه رفاه و آرامش را در کشورحکم فرما کرده اند .

با چنین برداشتی آشکار می شود ، که دموکراسی یک بنیاد حقوقی نو و شکننده نیست . به درستی ، دموکراسی ره آورد سده ها کوشش فیلسوفان ، حقوقدانان ، اندیشمندان و جانفشانی مردم آزاده است . به وارونه ی پندارهای واپسگرای ملایان ، دموکراسی محدود به کشورهای غربی و یا سرزمین ویژه یی نیست . با گسترش اندیشه های آزادیخواهی و پایان دادن به بیداد حکومت های خود کامه ی شاهی و کوتاه کردن دست دینمداران از دخالت در بنیادهای سیاسی ، اجتماعی و زندگی شهروندان ، مردم آزاده ی بسیاری از کشور ها با جان و دل آن را پذیرا شده اند . ملایان دغل و سودجو ، که آگاه شدن مردم را مرگ حکومت فاشیست اسلامی می دانند ، با گسترش پندارهای واپسگرای دینی و خرافات و اجیرکردن تنی چند پول پرست ایرانی ستیز ، در روزنامه های خود و در تلویزیون های درون و بیرون از کشور ، دموکراسی را برخاسته از کشورهای غربی می دانند و چنین وانمود می کنند ، که دموکراسی با جامعه ی ایرانی سازگار نیست . این یاوه گویی ها تازگی ندارد و از آغاز برپایی جنبش آزادیخواهی مردم ، در دوره ی قاجار ، ملایان نه تنها با برپایی دموکراسی به مخالفت برخاستند ، با دانش و دانش آموزی ، راه آهن ، برپایی بانک و هر نو آوری در جامعه به دشمنی پرداختند و در این کار از هر نیرنگ و نامردمی کوتاهی نکردند ، تا آن جا که برای رسیدن به خواسته های اهریمنی خود ، با دادن فتوای شرک و ارتداد اندیشمندان و مبارزان را ناگزیر به فرار از کشور کردند ویکه تاز میدان شدند و مردم را که برای برپایی دموکراسی جانفشانی کرده بودند ، از آزادی و برابری های شهروندی ، اجتماعی و حق حاکمیت " حق برگزیده شدن در بنیاد های سیاسی کشور و حق دادن رای به نامزدهای برخاسته از میان شهروندان " بی بهره کردند و قانون اساسی را با نام

مشروطه (مشروط به همسانی با پندارهای فرقه شیعه کرده) و به ابتذال کشیدند

ملایان دغل که با نوآوری و برابری و آزادی و حق حاکمیت مردم مخالفند و می گویند دموکراسی را مردم فرنگ آورده اند به درد خودشان می خورد و با مسلک اسلامی در تضاد است .

به وارونه ی این دروغ آشکار ، استادان برجسته ی حقوق اساسی جهان براین پندارند ، به دنبال جنبش های آزادیخواهی و بیداری مردم در کشورهای جهان ، دموکراسی در بسیاری از کشور ها برپا شده و جنبه جهانی به خود گرفته است .

۵ - پیدایش احزاب سیاسی بزرگ

در گذشته یک نهاد سازمان یافته به نام حزب وجود نداشت ، هرگاه در جامعه دشواری ها و نا به سامانی هایی بروز می کرد و شهروندان به تنهایی توان رویارویی با آن را نداشتند ، تنی چند از شهروندان که آرمان های مشترکی داشتند ، ابتکار عمل را در دست می گرفتند و برای زمان کوتاهی گروهی تشکیل می دادند تا با همکاری و یاری همه ی شهروندان ، دشواری ها را از میان بردارند . به همین انگیزه به دنبال تحمیل خواسته های خود و ادامه ی فعالیت های دیگر نبودند .

جنبش های آزادی خواهی که برای پایان دادن به بیداد شاه ، گردنکشان ، توانمندان و کشیش ها آغاز شد ، ضرورت برپایی یک نهاد سیاسی سازمان یافته و دیرپای را آشکار کرد و در درازای زمان به برپایی احزاب سیاسی مستقل و آزاد کشیده شد .

نگری کوتاه به دگرگونی و پیشرفت احزاب سیاسی نشان می دهد ، که حزب سیاسی با ویژگی های زیر هستی یافته است :

الف - تشکیل هسته ی مرکزی حزب ، بنیادگزاران با هم پرسی و رایزنی بایکدیگر نخست اساسنامه و آرمان های حزب را نوشته و در یک نشست با فراخوانی شهروندان ، ضرورت برپایی و هدف های حزب را بازگو می کنند .

ب - در استان ها و شهرستان ها ، با همکاری شهروندان شعبه ی حزب را به گونه یی که در اساسنامه پیش بینی شده است ، برپا می کند .

پ - برای فراگیر شدن حزب در کشور و پیوستن شهروندان به آن ، نشست های ماهانه ، با تجزیه و تحلیل رویدادها ی سیاسی در کشور و جهان ، نقش شهروندان در بنیادهای سیاسی و برخورداری همگان از برابری و آزادی ها و حقوق بنیادی ، آنان را به همکاری در ارگان های حزب فرا می خواند .

ت - با فراگیر شدن حزب در جامعه ، در هنگام انتخابات ، حزب با معرفی نامزدها اراده و خواست خود را برای در دست گرفتن حاکمیت به تنهایی و یا با هم آوایی احزاب دیگر بازگو می کند .

۶ - چگونگی پیدایش احزاب سیاسی

گذر از اندیشه سنتی ، به پیدایش احزاب سیاسی فراگیر و پویا ، در درازای سده ی ۱۹ ترسایی به انجام رسید .

به درستی ، پیدایش و گسترش احزاب سیاسی نتیجه ی مستقیم پذیرفتن حق رای همگانی در قانون اساسی کشورهای آزاد جهان بود .

با این که ، بنیانگزاران انقلاب بزرگ فرانسه ، با تشکیل احزاب مخالف بودند و احزاب را به گروه های تندرو تشبیه می کردند و براین اندیشه بودند ، که احزاب سیاسی با نمایندگی در پارلمان سازگار نیستند ، نمایندگان مجلس ، که آرمان

ها و خواسته های مشابهی داشتند ، برای هم پرسی و رایزنی (دبالوگ) و گزینش کار بایسته در پارلمان ، نشست هایی برگزار می کردند . این شیوه ی کار هم چنان دنبال شد و سرانجام گروه های سیاسی همیشگی در پارلمان برپا شد ، ولی هنوز در قانون پیش بینی نشده بود .

همزمان در شهرستان ها و استان ها ، نخبگان و اندیشمندان ، که برای پاسداری از ارزش ها و دست آوردهای انقلاب ، رویدادهای سیاسی را ارزیابی می کردند ، در هنگام برگزاری انتخابات ، در هر کوی و برزن انجمنی برای پشتیبانی از نامزدهایی ، که آرمان های مشترکی داشتند برپا می کردند ، این انجمن ها پس از انتخابات ، که دیگر کارآیی نداشتند ، از میان می رفتند . زیرا نمایندگان مجلس بر این پندار بودند ، که این انجمن ها رفتارشان را کنترل می کنند و به آزادیشان آسیب می رسانند . ولی در این میان تنی چند از نمایندگان مجلس همچنان به همکاری با انجمن کوی و برزن ادامه دادند .

پس از این که قانون اساسی حق رای همگانی شهروندان را پذیرفت ، شمار رای دهندگان افزایش چشمگیری پیدا کرد ، و به دنبال آن هزینه های انتخاباتی چند برابر شد ، نامزدهای انتخاباتی برای بهره مند شدن از کمک های مالی شهروندان به انجمن های کوی و برزن روی آوردند .

در این میان انجمن های کوی و برزن دارای نقش مهمی در برگزاری انتخابات شدند و برای هم آهنگی و همکاری برآن شدند ، که به یکدیگر به پیوندند و برای این کار ، یک ارگان مرکزی هماهنگ کننده تشکیل دادند و زمینه ساز پیدایش احزاب سیاسی شد .

برای نخستین بار در سال ۱۸۳۰ ترسایی در ایالات متحد امریکا ، احزاب سیاسی تشکیل شد . سپس در سال ۱۸۳۲ ترسایی ، با اصلاح قانون انتخابات در

انگلستان ، در سال های ۱۸۴۰ تا ۱۸۷۰ ترسایی احزاب سیاسی در این کشور برپا شد و در سال ۱۹۰۱ ترسایی حزب رادیکال و رادیکال سوسیال ، نخستین احزاب سیاسی ، در فرانسه برپا شدند .

نخستین احزاب سیاسی که تشکیل شدند ، احزاب کادر (نویسندگان ، استاد دانشگاه ، فیلسوف ، وکیل دادگستری و نخبگان دیگر) بود و نه احزاب انبوه شهروندان (کارگران ، کشاورزان و ...) و نمایندگان مجلس ابتکار را در دست گرفتند و بر آن بودند ، که حزب را زیر نفوذ خود نگهدارند . در اساسنامه ی حزب سمت های دبیر حزب کم و بیش با نمایندگان مجلس در هم آمیخته بود . نمایندگان مجلس روابط ویژه یی با انجمن کوی و برزن حوزه ی انتخاب خود داشتند . نمایندگان مجلس نمی خواستند از خط مشی و سیاست حزب پیروی کنند .

پاره یی از احزاب فراتر رفته ، و از نامزدهای حزب می خواهند ، که استعفا نامه ی خود را از نمایندگی احتمالی بدون تاریخ امضا کرده و در اختیار حزب قرار دهند . ولی آیین نامه ی داخلی پارلمان ها این کار را منع کرده و اگر نمایندگان مستعفی صراحتا و به طور شفاهی آن را در مجلس تایید نکند ، دبیرخانه مجلس آن را باطل می داند .

ولی اگر نماینده یی خط مشی و سیاست حزب را زیرپا بگذارد ، حزب می تواند ، او را از حزب برکنار کرده و یا با نامزدی دوباره ی او مخالفت کند .

هنگام برپایی احزاب سیاسی ، اساسنامه ی آن ها باید از هرگونه ابهام به دور باشد و نمایندگان مجلس باید صرفا بازگو کنند ه ی سیاست حزب باشند .

طبقات بسیار محروم جامعه نمایندگان خود را به پارلمان می فرستند ، به وسیله ی نمایندگان با صراحت و روشنی از پارلمان می خواهند ، که از منافع توده های بینوا که نمایندگان آنان می باشند ، پشتیبانی کند .

پاره یی از احزاب توده های محروم " حزب کمونیست و فاشیست " انقلابی بودن خود را آشکار کرد و برآند با زور به قدرت برسند ، در روسیه حزب کمونیست ، در ایتالیا و آلمان حزب های فاشیست و ناسیونال سوسیالیست ، به حاکمیت رسیدند و حکومت دیکتاتوری خودکامه را بر شهروندان تحمیل کردند .

در کشورهای اروپای غربی ، احزاب سوسیالیست ، سوسیال دموکرات و احزاب خواهان تقسیم زمین میان کشاورزان ، می کوشند در انتخابات با رای مردم به حاکمیت برسند . نتیجه ی حکومت آن ها در انگلستان در سال ۱۹۲۴ ترسایی ، در آلمان در سال ۱۹۲۸ ترسایی و در فرانسه در سال ۱۹۳۶ ترسایی ، کوتاه و نا امید کننده بود . در واقع ، هستی ساده ی آنان و رقابتی ، که احزاب سنتی در برابر شهروندان دارند ، احزاب را ناگزیر می کند که مفهوم قدرت را دگرگون کرده و برای دولت وظایف جدیدی به وجود آورند .

۷ - نوآفرینی در نقش دولت

افزایش روزافزون توده های مردم در صحنه ی سیاست ، دگرگونی ژرف و بنیادی در نقش دولت به همراه داشت . نخبه گانی که حکومت را در دست داشتند ، برآن شدند ، با کاهش دادن اختیارات دولت ، زمینه ساز آزادی اقتصادی شوند ، که تا آن زمان در کنترل خود داشته و یا از آن سود می بردند . توده های مردم ، با تاکید به نقش سیاسی دولت ، براین اندیشه بودند ، برای جلوگیری از شکاف روز افزون میان توانگران و توده های مردم ، دولت باید جلوی اقتصاد لگام گسیخته را ، که همه ی نابرابری ها از آن ناشی می شود ، با اتخاذ تدابیر قانونی بگیرد .

ابتکار مردمی ، که قانون اساسی ایالات متحد امریکا و کانتون های سوئیس ، برای بازنگری در قانون اساسی به شهروندان داده است ، پس از جنگ جهانی اول ، زمینه ساز پیدایش اصطلاحات تازه ی حقوق شد ، و نقش تازه یی به دولت داد .

در قوانین اساسی این کشور ها به سان اعلامیه های حقوق بشر و شهروند فرانسه ، حقوق و آزادی های بنیادی شهروندان با تاکید بر حقوق طبیعی مردم : برابری ، آزادی اندیشه ، آزادی مطبوعات ، آزادی برپایی اجتماعات ، آزادی رفت و آمد ، منع بازداشت های خودسرانه ، ارج نهادن به زندگی خصوصی آنان و منع وارد شدن به خانه ها و زیستگاه ، برابری زن و مرد را پذیرفتند .

یکی از حقوق پذیرفته شده ی پیشین ، حق مالکیت ، که از دیدگاه انقلابیون سده ی ۱۷ ترسایی و قانون اساسی پیشین و بر اساس ماده ی ۱۷ اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند ، " حق مسلم و با ارج " بود . رژیم کمونیست روس در سال ۱۹۱۷ ترسایی ، که برپایه ی اندیشه ی مارکسیست بود ، مالکیت های خصوصی ابزار تولید را نسخ و بی اعتبار کرد .

کشورهای اروپایی ، حق مالکیت را محدود کرده و جلوی سوء استفاده از آن را گرفتند . برای نمونه در ماده ی ۱۵۳ قانون اساسی آلمان ، استفاده از حق مالکیت ، همزمان باید در راستای منافع جامعه باشد . از این ماده چنین بر می آید ، هنگامی که تضادی میان منافع جامعه و حق مالکیت خصوصی وجود داشته باشد ، ملک از دارنده ی حق گرفته می شود و مال دولت می شود . همین گونه ، زمین های کشاورزی کشت نشده و یا به درستی کشت نشده است ، ساختمان های خالی و یا نامناسب برای سکونت (ماده ی ۱۵۵) ، شرکت های صنعتی که برای کشور جنبه ی حیاتی دارد (ماده ی ۱۵۶) حق مالکیت را محدود کرده است .

از سوی دیگر اهمیت حقوق بنیادی شهروندان در همه ی رژیم های سیاسی یکسان نیست . در کشورهای اروپایی ، در جمهوری سوم فرانسه حقوق بنیادی بیش از گذشته اهمیت داشت .

ماده ی ۳۹ بند ۳ قانون اساسی شوروی در سال ۱۹۷۷ ترسایی " استفاده ی شهروندان از حقوق و آزادی نباید به منافع جامعه و دولت آسیب برساند " .

ولی افزوده بر حقوق و آزادی های بنیادی ، در راستای پاسداری از حقوق شهروندان در برابر دولت ، قوانین اساسی نوین ، حقوق دیگری برای شهروندان پیش بینی کرده اند ، که در قوانین اساسی سده ی ۱۸ ترسایی به استثنای قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۳ ترسایی وجود نداشته است :

نخست حقوق گروه ها ی اجتماعی ، حق برپایی انجمن ، حق برپایی سندیکا ، حق اعتصاب حق مطالبه طلب (رهن ، سهام شرکت) .

دویم حقوق اجتماعی ، حق مطالبه طلب (رهن ، سهام شرکت) . حق آموزش و پرورش ، حق بیمه های اجتماعی (بیماری و از کارافتادگی) ، حق پیری شایسته (بازنشستگی) ، حق مسکن و به ویژه حق کارکردن شناخته شد . حق بیکاری به کارگرانی داده می شود ، که کار خود را از دست داده اند .

پس از جنگ جهانی اول ، مردم دولت را به انجام وظایف دیگری ناگزیر کردند و متضمن مداخله ی پیوسته ی دولت در سامان دادن به وضع اقتصادی مردم بود . دولت موظف شد ، بینوایی را کاهش داده و توزیع عادلانه درآمد را تضمین کند . در همه ی کشور های پیشرفته ی جهان در خواست مردم از دولت کم و بیش همین است . دولت با همه ی نیرو می کوشد این خواسته ی شهروندان را تامین

کند و انجام این کار متضمن آن است ، که دگرگونی ژرف در بنیاد دولت انجام شود

پس از جنگ جهانی دوم کینس نشان داد ، که با یک سیاست اقتصادی بایسته دولت می تواند برای همگان کار ایجاد کند و قانون اساسی باید دولت را ناگزیر به اجرای آن کند .

۸ - سیستم یک حزبی یا حزب دولتی

سیستم یک حزبی ، در بادی امر برخاسته از اندیشه لنین است ، که خواستار تغییر بنیادی جامعه بود . سپس در کشورهای کمونیستی گسترش یافت .

در کشورهای جهان سوم ، برای رسیدن به استقلال ، باید دو کار انجام شود . نخست ، باید بافت نژادی ، با یک پارچه کردن مردم دگرگون شود . دوم از مرحله ی عقب ماندگی به سیستم اقتصادی مدرن برسد .

در این کشورها اگر سیستم چند حزبی وجود دارد ، چون چند حزبی مستلزم وجود احزاب مخالف است ، بدون شک یک مشکل بزرگ وجود دارد ، که باید پشت سر گذاشته شود . در این زمینه شکست سالوادر آلنده تجربه ی تلخی بود (۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ ترسایی) . در سیستم یک حزب ، حزب دولت را زیر کنترل خود در می آورد ، که در آن گروه ها در رابطه ی تنگاتنگی با هم زندگی می کنند و سازمان اجتماعی نیروی رهبری ، انحصاری است .

بدون شک در کشورهایی که تازه به استقلال رسیده اند ، حزب دولتی پیش از آن که به استقلال اقتصادی تلاش کند ، ابزار استقلال سیاسی است .

در کشورهای جهان سوم ، که از نگر تاریخی در رابطه با چند حزبی بوده اند ، نباید گرفتار وسوسه ی ادا درآوردن شده ، و نسبت به سیاست بی صبری کنند . نیاز بنیادی برای یک پارچگی مردم ، در نخستین گام ، برپایی یک زیربنای کامل است . زیرا ، توسعه ی اقتصادی و توسعه ی سیاسی مستلزم برپایی احزاب آزاد و مستقل و پیگیری آن ها است .

۹ - رقابت احزاب سیاسی

در سیستم چند حزبی ، احزاب سیاسی برای رسیدن به حاکمیت با یکدیگر رقابت دارند . سه حالت باید مورد توجه قرار گیرد . - حالت چند حزبی - حالت دو حزبی - حالت حزب مسلط .

الف - روش چند حزبی

در این حالت چند حزبی و به طور کلی بیش از دو حزب وجود دارد . ولی نظم آن ها مشخص کننده ی روابط آن ها است . گاه از دو قطبی به موافق و مخالف کشیده می شوند . چند حزبی در کشورهای غربی وجود دارد ، شیوه ی گزینش آن ها گاه جسورانه است ، این شیوه در سطح وسیعی تامین کننده ی خواسته های شهروندان است . این شیوه ی گزینش بیشتر به ارزیابی شهروندان بستگی دارد تا به سود دولت . زیرا در این شیوه ، اکثریت پارلمانی بدون مشارکت احزاب دیگر ممکن نیست و اکثریت شکننده است .

ب - روش دو حزبی

این سیستم بر اساس وجود دو حزب بزرگ و فراگیر است ، و هر یک به نوبت به حاکمیت می رسد و حزب اقلیت پارلمانی ، حزب حاکم را کنترل می کند . و شهروندان تصمیمات حزب حاکم را داوری می کنند و هنگامی که حزب اقلیت پارلمانی در انتخابات اکثریت کرسی ها را به دست آورد ، الترناتیو (تناوب) به وجود می آید .

سخن از دوحزبی ، در ثبات اکثریت پارلمانی متقاعد کننده است . بی آن که وارد جزئیات شوم ، باید یادآور شد ، که یک سری دو حزبی وجود دارد . دو حزبی کامل به سان بریتانیا (حزب کارگر و حزب محافظه کار) . دو حزبی نزدیک به هم به سان آلمان فدرال (دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات) از آن جا که در انتخابات اکثریت کرسی ها را به دست نمی آورند ، برای این که به حاکمیت برسند ناگزیر باید با احزاب کوچک ائتلاف کنند . و در پایان حالت دو حزبی گمنام در ایالات متحد امریکا در انتخابات پارلمانی . در این حالت یک خط نامرعی از میان دموکرات ها و جمهوری خواهان ، با اندیشه های آزادیخواهی و محافظه کاری می گذرد و آن ها را جدا می کند ، تا آن جا که سخن از چند حزبی گزافه نیست . در کشور فرانسه تناوب (الترناتیو) میان حزب سوسیالیست و حزب دست راستی اتحاد جنبش مردمی وجود دارد . در انتخابات رئیس جمهور سال ۲۰۰۷ ترسایی ، میانه روها که با حزب اتحاد جنبش مردم ائتلاف کرده بودند ، به سان شیخ ناپدید شدند و اکنون از هم فاصله گرفته اند . سیستم دو حزبی به آشکار ساده کردن زندگی سیاسی را پدید می آورد . رای موثر شهروندان و سیستم رای گیری اکثریت آرا ، دوام داده و موثر بودن دولت را نشان می دهد .

پ - حزب مسلط یا اکثریت

در بطن احزاب رقیب ، حزب مسلط نیز آشکار می شود .

از نگر جامعه شناسی ، این حزب در یک دوره ی تاریخی شناخته می شود ، که در آن دوره نمونه است . برای نمونه حزب سوسیالیست فرانسه را می توان چنین توصیف کرد .

از نگر سیاسی ، حزب مسلط ، حزبی است ، که خود را بر احزاب دیگر تحمیل می کند و آن هنگامی است ، که با آرای همگانی مستقیم شهروندان اکثریت پارلمانی را به دست می آورد . با این اکثریت پارلمانی به روشنی عامل موثر و ثبات شده و تاثیر متقابل میان قوه ی اجرایی و قانونگزاری می گذارد و اگر برسر حاکمیت بماند ، محافظه کاری و مخالفت با پیشرفت و ترقی به وجود می آید . تا آن جا ، که حزب اقلیت پارلمانی کنترل آن را از دست می دهد . به گفته ی دیگر حزب مسلط به حاکمیت ادامه می دهد ، الترناتیو از میان می رود و دموکراسی آسیب می بیند . برای پایان دادن به این نابسامانی ، حزب اقلیت پارلمانی باید با بهره برداری از اصول رقابت ، با سازمان دادن و با استفاده از فرسودگی و شکست های اکثریت پارلمانی به مبارزه برخیزد و با به دست آوردن اکثریت در مجلس به حاکمیت برسد .

۱۰ - شیوه ی تامین مالی احزاب سیاسی

چگونه احزاب سیاسی ، که در رقابت با یکدیگرند ، دوام پیدا می کنند ؟ به استثنای سیستم یک حزبی ، که هزینه های حزب را دولت های خودکامه می پردازند ، درباره ی سیستم چند حزبی دو شیوه ی قانونی پیش بینی شده است .

الف - یاری بخش خصوصی

حق عضویت اعضای حزب ، دریافت بخشی از حقوق نمایندگان ، درآمدهای اموال غیرمنقول حزب ، چاپ وانتشار کتاب ، دهش های شهروندان و شرکت های

خصوصی را می توان نام برد . برابر ماده ی ۵۲ بند ۸ قانون انتخابات فرانسه ، احزاب حق دریافت کمک از شرکت ها را ندارند و افزوده بر آن ، میزان یاری شهروندان معین شده و باید به نام مدیر ستاد انتخاباتی نامزد ها حواله شود . روی هم رفته ، هدف قانونگذار بر این است ، که منابع مالی احزاب سیاسی روشن باشد .

ب - یاری دولت

یاری دولت ، به احزاب سیاسی ، گاه اختیاری و زمانی سازمان یافته است . یاری دولت در حالت اختیاری ، در رابطه به هزینه های انتخاباتی است ، دولت هزینه ها را برپایه ی حقوق دستیاران نامزدها ، چاپ و انتشار روزنامه و .. می پردازد . یاری دولت در حالت سازمان یافته ، متناسب با هزینه های همیشگی احزاب سیاسی است . فرانسه ، آلمان و ایتالیا ، با این روش به احزاب یاری می دهند . در بلژیک و اتریش ، احزاب با رعایت شرایط پیش بینی شده می توانند از یاری کشورهای بیگانه برخوردار شوند . در فرانسه و روسیه یاری کشورها و به ویژه احزاب کشورها را منع کرده اند . این ممنوعیت را دیوان حقوق بشر اروپایی نسبت به حزب باسک فرانسه در رای ۷ سپتامبر ۲۰۰۷ تایید نکرده است .

احزاب سیاسی چند کشور بزرگ درجهان

بخش دوم - احزاب سیاسی بریتانیا

قانون اساسی بریتانیا ، برپایه ی دو حزبی است ، به رژیم سیاسی آن حکومت هیات دولت گفته می شود ، که در یک دوره ی قانونگزاری مدیران حزب حاکم ، دولت را در دست دارند . در توجیه رژیم دو حزبی گفته می شود ، در کشورهای پیشرفته ، دو گرایش مخالف ، گروه های مردم را به هم می پیوندند ، یکی ، اندیشه ی نوآوری و پیشرفت و دیگری اندیشه مقاومت و محافظه کاری . در بریتانیا ، دو حزب برای رسیدن به حاکمیت با یکدیگر رقابت دارند . در انتخابات همگانی یکی از آن ها اکثریت آرا را به دست می آورد و لی حزب اقلیت پارلمانی می کوشد با نشان دادن اشتباهات و سیاست نادرست حزب حاکم و با ارایه برنامه ی سیاسی ، در انتخابات بعدی اکثریت آرا را به دست آورده و با الترناتیو ، جلوی خودکامگی حزب اکثریت را بگیرد .

در گذشته که حزب لیبرال در سیاست فعال بود ، هیچ حزب نمی توانست ، اکثریت کرسی ها را به دست آورد و ائتلاف حزبی اجتناب ناپذیر بود ، ثبات دولت در دوره ی قانونگزاری بستگی به هم آوایی دو حزب هم پیمان داشت و با رژیم سیاسی بریتانیا نا سازگار بود . هنگامی که حزب لیبرال رو به ضعف رفت ، دو حزب کارگر و محافظه کار آن را تکه تکه کردند .

احزاب بریتانیا می کوشند ، شمار اعضای سرکش را کاهش دهند ، حزبی که به ناسازگاری اعضا خود بی اعتنا باشد ، اعتبار خود را از دست می دهد و محکوم به نابودی است . الزام رای دهندگان به دادن رای مفید ، در بریتانیا پذیرفته شده است ، رای دهندگان می گویند ، دادن رای برای شناساندن اندیشه ی آنان به کشور و جهان نیست ، برای این است ، حزبی که در راستای خواسته های آنان فعالیت می کند ، اکثریت کرسی ها را به دست آورد .

گزینش دولت برای یک دوره قانونگزاری انجام می شود و بر پایه ی اکثریت آرا می باشد .

به وارونه‌ی رژیم سیاسی ایالات متحد آمریکا، که رییس‌جمهور باید، برای اجرای برنامه سیاسی، پارلمان را متقاعد کند و سازمان‌های اداری آن چنان سر به راه نیستند، در بریتانیا پارلمان و سازمان‌های اداری نمی‌توانند، نخست‌وزیر را از انجام برنامه‌های سیاسی بازدارند. زیرا پارلمان و دست‌کم، مجلس نمایندگان در دست حزبی است، که نخست‌وزیر رهبر آن است. افزوده بر آن سازمان‌های اداری بریتانیا بیش از پیش تمرکز یافته و سیاسی نبوده و در خدمت دولت است. باید یادآور شد، که اگر نمایندگان حزب اکثریت در مجلس با لایحه‌ی نخست‌وزیر نا‌هم‌آوا باشند، نخست‌وزیر ناگزیر است، که هم‌آهنگی آنان را به دست آورد.

در بریتانیا حزب مخالف در موقعیتی قرار دارد، که در رژیم‌های سیاسی دیگر دیده نمی‌شود و تا اندازه‌ی از آزادی و نیک‌منشی شهروندان ناشی می‌شود. رهبر حزب مخالف دارای موقعیت ویژه‌ی است و نخست‌وزیر با او درباره‌ی مسایل کشور و به ویژه سیاست خارجی مشورت می‌کند. رییس‌حزب مخالف دارای کابینه‌ی کوچکی است، که پیوسته فعالیت‌های سیاسی حزب حاکم را انتقاد کرده و برنامه‌های سیاست کلی حزب را آماده می‌کنند، تا در انتخابات اکثریت کرسی‌ها را به دست آورد و به حاکمیت برسد. افزوده بر آن، با رایزنی و هم‌پرسی که میان حزب و دولت وجود دارد، مطبوعات در این میان نقش‌سازنده‌ی دارد. برای نمونه دولت به حزب اقلیت متناسب شمار نمایندگان حزب اقلیت پارلمانی و برای هر نماینده ۱۲ هزار لیر و برای هر ۲۰۰ رای که حزب اقلیت در انتخابات آورده است، ۲۳،۵ لیر می‌پردازد.

مجلس نمایندگان تریبون حزب مخالف است. هر چند نقش پارلمان در نوشتن پیشنهادهای قانونی کاهش یافته و ۹۰٪ قوانین به ابتکار دولت نوشته می‌شود. به همین انگیزه گاه به گاه سرکشی نمایندگان اکثریت آشکار می‌شود. روی هم رفته، انضباط نمایندگان بر این است، که لایحه‌های دولت را با اصلاحات کمی

به تصویب برسانند. رایزنی پارلمان درباره ی بودجه سالانه در ۴ روز انجام می شود، که زمانی بسیار کوتاه برای رسیدگی دقیق این کار مهم است. پارلمان در بررسی لوایح به حزب مخالف فرصت می دهد، که دیدگاه ها و انتقادهای خود را بازگو کند. نقش رییس مجلس در این است، که دست کم یک سوم زمان رایزنی و هم پرسی را به حزب اقلیت بدهد. سخنان حزب اقلیت در آغاز و پایان هر نشست پیش بینی شده است. هر وزیری که در تلویزیون سخنرانی کند، فردای آن روز حزب اقلیت در همان مدت حق پاسخگویی دارد.

۱ - شیوه ی کار در حزب محافظه کار

در سال ۱۸۷۰ و سی سال پیش از آن که احزاب توده های مردم برپا شود، حزب محافظه کار، حزبی بوده، که توده های مردم در آن عضویت داشته اند. اکنون این حزب دارای نیم میلیون عضو است، که در ۶۰۰ انجمن محلی نام نویسی کرده اند.

کنگره حزب هر سال با ۳۰۰۰ تن برگزیدگان انجمن های محلی برپا می شود. شورای مرکزی حزب، از سوی برگزیدگان انجمن ها تعیین می شود. نقش شورای مرکزی گزینش کمیته ی اجرایی است، که ۱۵۰ عضو دارد و از میان برگزیدگان انجمن ها انتخاب می شوند. کمیته اجرایی، هر دو ماه یک بار برای رایزنی و هم پرسی برپا می شود.

رهبر حزب، گزینش اعضای کمیته اجرایی و فعالیت های آن را از طریق دبیرخانه مرکزی حزب کنترل می کند. رهبر حزب از سوی گروه پارلمانی برای یک سال برگزیده می شود. در انتخابات سال بعد با بودن او، نمایندگان دیگر، نامزد این سمت نمی شوند. رییس گروه پارلمانی هر آدینه، برنامه هفتگی مجلس را برای نمایندگان گروه می فرستد، هرگاه در نامه ی برنامه ی پرسش در مجلس یک خط تیره گذاشته شده باشد، نماینده می تواند، در نشست مجلس شرکت نکند

. ولی اگر دو خط تیره داشته باشد ، نماینده هنگامی می تواند ، در نشست شرکت نکند ، که یک نماینده ی حزب دیگر با او هم آهنگ باشد .

۲ - شیوه ی کار در حزب کارگر

حزب کارگر هنوز بسیاری از ویژگی های ، سندیکای کارگری را دارد . دارای دو گروه عضو می باشد ، که متمایز از یکدیگرند . نخست سندیکا ها ، سندیکاها می توانند دسته جمعی به عضویت حزب در آیند ، ولی اعضای سندیکا نیز می توانند با پرداخت حق عضویت جداگانه به عضویت حزب در آیند .

دویم ، شهروندانی که مستقیماً در حوزه های محلی نام نویسی می کنند ، شمار آنان ۳۰۰ هزار برآورد می شود . این اعضا نقش بنیادی دارند و بازوی فعال حزب می باشند . سندیکاها دارای چهار میلیون عضو در حزب می باشند و پشتیبانی مالی حزب را تامین می کنند . دبیرخانه حزب باید تعادل میان سندیکاها و حوزه های محلی را برقرار کند . کنگره ی حزب دارای ۱۳۰۰ عضو می باشد ، که از سوی سندیکاها و اعضای حزب در حوزه های محلی برگزیده می شوند . نقش مهم کنگره گزینش کمیته مدیران حزب و تنظیم برنامه های سیاسی است . نمایندگان حزب که برخاسته از طبقه کارگرد ، کوشش می کنند ، برای این که دوباره برگزیده شوند ، رهبر میانه رویی را برگزینند ، تا بتواند رای دهندگانی که عضو هیچ حزبی نمی باشند ، برای رای دادن جذب کند و تا آن جا که ممکن است ، از برپایی حکومت نخبگان جلوگیری می کنند . در کنگره ی سال ۱۹۸۱ ترسایی در ویمبلی ، شیوه ی گزینش رهبر ، که از سوی گروه پارلمانی انجام می شد ، تغییر کرد و گزینش رهبر به هیاتی مرکب از ۴۰٪ برگزیدگان سندیکا ، ۳۰٪ برگزیدگان حوزه های محلی و ۳۰٪ گروه پارلمانی واگذار شد .

۳ - اطاعت کورکورانه

زمان درازی ، شیوه ی رای دادن نمایندگان مجلس ، در پشتیبانی از سیاست دولت و تصویب قوانین بر اطاعت بی چون وچرا بود، به ویژه هنگامی که حزب ، اکثریت ضعیفی در مجلس داشته است . به همین انگیزه آرای نمایندگان برای تصمیم های مهم از سوی رییس گروه مجلس کنترل می شده است و این امکان وجود داشته ، که نماینده خودسر در انتخابات بعدی مجلس از لیست نامزدهای حزب حذف شود . پس از سال ۱۹۷۰ ترسایی ، این اطاعت بی چون و چرا تعدیل شده و نمایندگان ، در سرکشی از پاره یی لوائح به خود تردید راه نمی دهند . برای نمونه مارگارت تاچر با همه ی خود خواهی نتوانست ، خواسته های خود را به نمایندگان حزب اکثریت تحمیل کند . در ماه مارس ۲۰۰۳ ترسایی ، درباره ی جنگ با عراق تنی چند از نمایندگان حزب اکثریت ، تونی بلر رهبر حزب کارگر را رها کردند ، او با آرای نمایندگان حزب محافظه کار ، قانون را به تصویب رسانید .

۴ - گروه تاثیر گزار

گروه های پارلمانی احزاب محافظه کار و کارگر ، نقش موثری در سیاست کشور دارند . بسیاری از نویسندگان بریتانیا ، بر این اندیشه اند ، که در پشت پرده ، یک گروه کوچک و تاثیر گزار اجتماعی در دانشگاه های اوکسفورد و کامبریج سیاست بریتانیا را رهبری می کند . دو فرنود زیر درستی آن را تایید می کند :

الف - این نخبگان امیدوارند ، که برنامه های سیاسی احزاب تامین کننده ی خواسته های افکار عمومی باشد .

ب - هر دو حزب ، که برای برنده شدن در انتخابات ، با هم رقابت دارند برای خوشایند رای دهندگانی که عضو هیچ یک از دو حزب نمی باشند ، سیاست میانه روی را برگزینند ، تا از آرای آنان برخوردار شوند .

اصلاحات بنیادی در چند سال گذشته ، در سال ۱۹۹۸ ترسای پارلمان با تصویب اعلامیه حقوق ، آزادی های شهروندان در قانون اساسی پذیرفت . کنوانسیون اتحادیه اروپا پذیرفته شد و دادگاه ها ناگزیر به اجرای آن شدند ، در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۴ ترسای ، مجلس لردها ، مقررات ضد تروریستی را که پروانه می داد ، بیگانگان مشکوک بدون حکم دادگاه بازداشت شوند رد کرد .

بخش سیم - احزاب سیاسی ایالات متحد امریکای شمالی

ایالات متحد امریکا دارای سیستم دوحزبی است ، که از سال ۱۸۶۰ ترسای با رقابت میان دو حزب دموکرات و جمهوری خواه برپا شده است . ولی به هیچ روی از یکپارچگی سیستم دو حزبی بریتانیا برخوردار نیستند ، و به همین انگیزه ، شیوه ی عملکرد آن ها به دموکراسی آسیب می رساند .

۱ - محلی بودن احزاب سیاسی

در ایالات متحد امریکا ، احزاب محلی از اهمیت ویژه ی برخوردارند . به درستی به جای یک حزب دموکرات و حزب جمهوری و ۵۰ حزب دموکرات و ۵۰ حزب جمهوری خواه وجود دارد . احزاب محلی در شهرها و کنت نشین ها جای دارند و تقریبا مستقل از یکدیگرند . کمیته ی ایالتی که در بالای هر حزب وجود دارد ، دارای اختیارات کمی است .

این کمیته هر ۴ سال یک بار با حضور نمایندگان احزاب برپا می شود ، بیشتر شبیه مجلس زمین داران بزرگ است ، که در آن نمایندگان دارای حقوق برابر نمی باشند . ولی باید این گفته را تا حدی تعدیل کرد ، زیرا رئیس جمهور از هنگامی که برگزیده شد ، رهبر حاکم حزب میشود . از سوی دیگر هر یک از دو حزب دموکرات و جمهوری خواه تنها به یکی از نامزدها ، پروانه می دهد ، که در انتخابات رئیس جمهوری شرکت کند .

۲ - نداشتن انضباط حزبی

یکی دیگر از ویژگی های احزاب سیاسی امریکا این است ، که انضباط حزبی به سان کشور های اروپایی وجود ندارد .

با این رو ، در سال ۱۹۹۴ ترسایی ، جمهوری خواهان در مخالفت با بیل کلینتون انضباط حزبی را نشان دادند و تا سال ۱۹۹۸ ترسایی ، که درخواست عزل او از سمت رئیس جمهوری پیش کشیده شد ، این انضباط به اوج خود رسید ، ولی در هنگام رای گیری ، هر یک از نمایندگان با آزادی اندیشه رای داد و در نهایت رای کافی برای عزل او داده نشد . جان فیلد کندی رئیس پیشین امریکا در کتاب سیمای شجاعان ، دلیری نمایندگان را در آزادی به دادن رای موافق و یا مخالف و به دور از انضباط حزبی بازگو کرده است . ولی پیشینه ی دو حزب امریکا به گونه یی آشکار گویای آن است ، که نمایندگان جمهوری خواه بیش از نمایندگان دموکرات به انضباط حزبی پای بندند .

در سطح کمیته حزب در واشنگتن ، احزاب با چشم پوشی اختلافات داخلی را نادیده گرفته و خواست های حزب را آشکار می کنند . با این حال یک خط نا مرعی از میان اعضای هر حزب می گذرد ، فرایند آن این است ، که در هر حزب گروهی آزادی خواه و گروه دیگر محافظه کار می باشند . به گونه یی که در یک روز اعضای آزادی خواه هر دو حزب و فردای آن اعضای محافظه کار دو حزب گرد می آیند . و در پوشش دوحزبی چهار حزبی آشکار می شود .

در واقع در ورای این اختلافات ، وجود کنگره و همزیستی آرام میان احزاب و یک رئیس جمهور با گرایش های مخالف ، به سان نیکسون ، ریگان ، بوش ، کلینتون ، بوش و اوباما به گونه یی استوار و باورنکردنی همه در پاسداری رژیم می کوشند . با این حال احزاب آزادی عمل به رئیس جمهور نمی دهند ، زیرا بر پایه ی جدایی

بنیادهای سیاسی ، اعضای کنگره از آزادی اندیشه و استقلال برخوردارند ، وگزینش رئیس جمهور نشانه ی پذیرا شدن همه چیز نیست . با نگر به این که رئیس جمهور با آرای همگانی و آزاد شهروندان برگزیده می شود ، رئیس جمهور به هیچ حزبی وابسته نیست . در حالی که در فرانسه ، با این که رئیس جمهور با آرای همگانی برگزیده شده ، برپایه یک قاعده ی مهم ، رئیس جمهور وابسته به حزبی است ، که از سوی آن نامزد شده است . در امریکا یک زبانزد وجود دارد ، که هنوز باب روز است :

" شما به دشمنان من بپردازید ، من با دوستانم کار می کنم . "

۳ - پراگماتیسم حزبی

یادآور شدیم ، که در ایالات متحد امریکا حزب بر سازمان محلی استوار است و به هیچ روی اشتغال خاطر برای یک ایدئولوژی وجود ندارد . همه ی کوشش ها محدود به اداره ی جامعه ی سرمایه داری است ، که بیش از پیش با محافظه کاری در هم آمیخته شده است .

در پایان سده ی ۱۸ ترسایی ، تا اندازه یی مخالفت ایدئولوژی میان جمهوری خواهان ، که هواخواه محافظه کاری بودند و دموکرات ها ، که مخالف فدراسیون بودند ، وجود داشت . در راستای این برداشت ، دموکرات ها خواهان پیشرفت های سیاسی و اجتماعی بودند و روی هم رفته ، پذیرای اندیشه های پیشرفت اجتماعی و دخالت دولت در قلمرو اقتصادی و تعاون بین المللی بودند ، جمهوری خواهان وفادار به آزادی شرکت ها و تدابیر محافظه کارانه . روزولت و بوش دو نمونه ی بارز ایدئولوژی های این دو حزب می باشند . با همه ی این ها ، دو حزب ، احزاب طبقاتی نیستند و در اصل خواهان عدم تمرکز و کاهش اختیارات دولت می باشند . افزوده بر آن ، هریک از این دو حزب هواخواهان سنتی خود را دارند . فرایند آن ، دموکرات ها از پشتیبانی و آرای شهروندان در شهرها ، اقلیت های نژادی با درآمدهای کم و بینوایان (اقلیت های سیاه پوست ، مکزیکی ، و مهاجرین تازه

اروپایی) و روی هم رفته نخبه گان، طبقه ی متوسط، کارگران، یهودیان و کاتولیک ها برخوردارند. جمهوری خواهان از پشتیبانی و آرای توانگران، طبقات قدیمی انگلوساکسون، آلمانی و روی هم رفته پروتستان ها که در روستاها و حومه های نزدیک شهرها و محافظه کاران برخوردارند. جمهوری خواهان در پروژه ی، پیمان با امریکا، که در سال ۱۹۹۴ ترسایبی از سوی حزب جمهوری پذیرفته شد، واکنشی کامل در برابر پروژه ی پیشرفت اجتماعی، افزایش اختیارات دولت فدرال و دخالت در بیرون از کشور بود. در سال ۱۹۹۶ ترسایبی، بیل کلینتون با سیاست میانه روی در برابر تند روی های حزب جمهوری، توانست به آسانی در انتخابات رئیس جمهوری برگزیده شود. ولی در سال ۲۰۰۰ ترسایبی، جرج بوش با اندیشه های محافظه کارانه به رئیس جمهوری برگزیده شد و همه ی بنیادهای سیاسی کشور و دیوان عالی، برای نخستین بار پس از سال ۱۹۵۲ ترسایبی در دست جمهوری خواهان قرار گرفت. گزینش دوباره ی جرج بوش، پس از شکست در انتخابات میان دوره یی، سیاست نادرست جرج بوش به ویژه گرفتار شدن در جنگ عراق و سهل انگاری در یاری رسانیدن به مردم پس از توفان کاترینا بود، حزب دموکرات انتخابات رئیس جمهوری را برنده شد.

روی هم رفته، مقایسه ی سیستم دو حزبی امریکا با سیستم دو حزبی بریتانیا گویای آن است، که سیستم رئیس جمهوری رو به کاستی رفته، در حالی که سیستم پارلمانی بریتانیا به رسایی رسیده است. تا آن جا که ایو منی، سیستم امریکا را به موتور اتومبیلی تشبیه می کنند، که فرمان ندارد و گروه های فشار (لابی ها) احزاب را از نقشی که داشته اند، دور کرده اند.

بخش چهارم - احزاب سیاسی آلمان فدرال

پیشینه ی آزاردهنده ی حزب خودکامه ی نازی ، حزبی که بر دولت و شهروندان آلمان فرمان می راند ، با برپایی جنگ جهانی دوم کشور آلمان را به نابودی کشید . در سال ۱۹۴۵ ترسایی ، نویسندگان قانون اساسی آلمان فدرال را بر آن داشت ، با تاکید بر این اصل ، که احزاب سیاسی جدایی ناپذیر از دموکراسی چند حزبی می باشند و باید به اصول بنیادی قانون اساسی ارج بگذارند .

۱ - جایگاه احزاب سیاسی آلمان فدرال

برابرماده ی ۲۱ قانون اساسی آلمان فدرال ، دولت و پارلمان فدرال باید از دیوان قانون اساسی درخواست کنند ، همسانی آرمان های احزاب سیاسی را با اصول

بنیادی قانون اساسی تایید کند . به همین انگیزه دو حزب سیاسی ، که قصد آسیب رسانیدن به اصول قانون اساسی داشتند ، با رای دیوان قانون اساسی آلمان فدرال غیرقانونی شناخته شده و منحل شدند :

الف - در سال ۱۹۵۲ ترسای ، حزب اس ار پ که دارای گرایش به ایدئولوژی ناسیونال - سوسیالیست داشت .

ب - در سال ۱۹۵۶ ترسای ، حزب کمونیست ، که شهروندان از آن دوری گرفته بودند و به نابودی کشیده شده بود .

ولی در ژانویه ی ۲۰۰۱ ترسای ، دولت و پارلمان آلمان فدرال ، از دیوان قانون اساسی درخواست کردند ، که حزب نئونازی را منحل کند . در مارس ۲۰۰۳ ترسای ، دیوان قانون اساسی به واسطه ی عدم رعایت قانون آیین دادرسی ، با رای خود آن را منحل کرد .

احزاب سیاسی که آرمان های همسان با اصول بنیادی قانون اساسی داشتند ، از هم آوایی پارلمان برخوردار شدند و هستی یافتند .

پس از ائتلاف احزاب دموکرات - مسیحی (س د یو) ، سوسیال - مسیحی (اس یو) و سوسیال - دموکرات (اس پ د) ، برابر قانون ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۷ ترسای ، پس از تایید دیوان قانون اساسی فدرال ، یاری مالی دولت به احزاب سیاسی ، برپایه ی نتایج انتخابات بر پا شد . باید یادآور شد ، حزبی که در انتخابات ، نماینده بی نداشته باشد ، اگر % ۱۰ آرای حوزه ی انتخابی را به دست آورد ، می تواند ، درخواست یاری مالی کند . دیوان قانون اساسی در رای ۳ دسامبر ۱۹۶۸ ترسای ، این یاری دولت را به حزبی که نیم در صد رای در سطح دولت عضو فدرال بیاورد ، نیز پذیرفته است .

با این که یاری دولت به احزاب سیاسی پذیرفته شده بود ، یاری مالی غیرقانونی به احزاب ادامه یافت و رسوایی سیاسی به دنبال داشت . در نوامبر ۱۹۹۹ ترسای صندوق غیرقانونی حزب دموکرات - مسیحی و در سال ۲۰۰۲ ترسای همین

رسوایی در حزب سبزها آشکار شد و پارلمان وزیر دفاع را از سمت خود برکنار کرد. در سال ۲۰۰۳ ترسای رسوایی لوفت هانزا به استعفای دو چهره سرشناس سیاسی آلمان چم اوزدمی نماینده ی حزب سبزها و گریگور گیبسی نماینده ی حزب چپ انجامید.

۲- روابط احزاب سیاسی آلمان فدرال

احزاب سیاسی آلمان فدرال در پاسداری از قانون اساسی نقش بنیادی دارند. اندیشه ی دلبستگی به منزه نگهداشتن سیستم قانونی زمینه ساز هم بستگی افکار عمومی مردم است. در سال ۲۰۰۳ ترسای، تصویب اصلاحات مالی بیمه ی اجتماعی و در سال ۲۰۰۴ ترسای قانون مهاجرت نشان داد، که احزاب به گونه یی بنیادی نهاد یک پارچگی مردم می باشند. اتحادیه ی احزاب دموکرات - مسیحی و سوسیال - مسیحی (دست راستی میانه رو)، یک حزب باورمند آلمان است، حزب سوسیال دموکرات (دست چپی میانه رو) در سال ۱۹۵۹ در کنگره ی باد گودسبرگ، اندیشه ی طبقاتی را رها کرد. هر چند، اکنون ۸ حزب سیاسی در آلمان فدرال وجود دارد. این دو حزب در انتخابات پارلمانی بیشترین آرا را به دست می آورند، ولی بنابر یک رویه مستمر، دولت با اقلیت حزبی پذیرفته نیست، این دو حزب ناگزیرند، برای به دست آوردن اکثریت پارلمانی با یکی از احزاب ائتلاف کنند. در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۳ ترسای، چهار حزب دموکرات - آزاد (دست راستی میانه رو)، حزب تناوب برای آلمان (حزب نا هم آوا با اتحادیه ی اروپا)، حزب دای لیک (حزب چپ) و حزب ناسیونال - دموکرات آلمان (دست راستی تندرو) بین ۴,۶۷٪ تا ۱,۲٪ آرا را به دست آوردند، نتوانستند نماینده یی در پارلمان داشته باشند.

آلمان فدرال دارای سیستم رای گیری پیچیده یی است. نیمی از نمایندگان با برگه ی رای، که نام یک نامزد نوشته شده، برگزیده می شوند. در این شیوه

شهروندان با بولتن رای به هر نماینده یی که بخواهند رای می دهند و گزینش نمایندگان با اکثریت آرا و یک دوره یی انجام می شود. نیم دیگر نمایندگان، در مناطق آلمان و بر پایه ی لیستی، که احزاب تعیین کرده اند، برگزیده می شوند. در این شیوه ی رای گیری نمایندگان به لیستی که با اندیشه های سیاسی آنان سازگار است، رای می دهند و گزینش نمایندگان برپایه ی تناسبی است.

۳ - اتحادیه ی احزاب دموکرات - مسیحی و سوسیال - مسیحی (س . د . یو - اس . یو)

حزب دموکرات - مسیحی، از آغاز به رهبری کورنراد آدناور، در درازای سال های ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۶ ترسایبی، حزب حاکم آلمان فدرال بود، سپس به کاستی گرایید و به دنبال یک بحران بدون پیشینه ناگزیر شد، با حزب سوسیال دموکرات یک ائتلاف بزرگ تشکیل دهد.

این حزب این بار به رهبری هلموت کهل از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۸ ترسایبی، به قدرت رسید و در سال ۱۹۹۰ به آرزوی یک پارچگی آلمان جامه ی عمل پوشید. در سال ۱۹۹۴ ترسایبی، % ۴۸,۴ آرا را به دست آورد. در سال ۱۹۹۸ ترسایبی با یک رای تنبیهی % ۳۵,۱ آرا را به دست آورد و برای نخستین بار در تاریخ دموکراسی آلمان تناوب به وجود آمد و حزب سوسیال - دموکرات به رهبری استواپر با ائتلاف بزرگ با حزب دموکرات مسیحی به حاکمیت رسید. حزب سوسیال - دموکرات در انتخابات سال ۲۰۰۲ ترسایبی با اختلاف کمی نتوانست به حاکمیت خود ادامه دهد.

در سال ۲۰۰۰ ترسایبی آنجلا مرکل برخاسته از بخش شرقی آلمان به رهبری اتحادیه دموکرات مسیحی برگزیده شد.

در نوامبر ۲۰۰۵ ترسایبی، وی نخستین زن آلمانی است که صدراعظم آلمان فدرال شد و با حزب سوسیال - دموکرات ائتلاف بزرگ تشکیل داد. با بهره برداری از برنامه ی اقتصادی شایسته در سال ۲۰۰۹ ترسایبی برای دومین بار در

همین سمت برگزیده شد. انتخابات سال ۲۰۱۳ ترسایی با پشتیبانی شهروندان توانست ۴۱,۵۵٪ بیشترین آرا را به دست آورد، ولی ۵ کرسی برای رسیدن به اکثریت پارلمانی کم داشت.

با این که آنجلا مرکل در انتخابات ۲۲ اکتبر ۲۰۱۳ ترسایی پیروز شد ولی این پیروزی تغییراتی را در احزاب دیگر آلمان فدرال به دنبال داشت. در این انتخابات، نزدیک به ۶۲ میلیون شهروندان آلمان حق شرکت در رای گیری داشتند. ۱۷,۶۱۴,۰۰۰ تن در رای گیری شرکت نکردند. ۴۴,۳۰۰,۰۰۰ رای خود را به صندوق های رای ریختند. ۵۸۷,۰۰۰ تن رای سپید دادند.

در این انتخابات آنجلا مرکل برنده ی انتخاب بود، ولی از آن جا که هم پیمانان او :

حزب دموکرات آزاد نتوانست ۵٪ آرا را در انتخابات به دست آورد. اتحاد ۹۰ - سبزها نیز که در دوره ی انتخاباتی، مبارزه با تجاوز به کودکان را یکی از برنامه های خود تعیین کرده و در این زمینه فعالیت می کردند، پس از این که، آشکار شد، شماری از سرشناسان حزب سبز دارای پیشینه هایی در این زمینه بوده و سخنگوی حزب در سال ۱۹۸۰ برای از میان بردن کیفر تجاوز به کودکان تبلیغ می کرده است، بسیاری از شهروندان از دادن رای به حزب سبزها خودداری کردند و از ۹۳ نماینده در پارلمان در انتخابات سال ۲۰۰۹ ترسایی، در این دوره هیچ نماینده یی نداشتند.

این شکست هولناک موجب شد، که آنجلا مرکل، برای ائتلاف با حزب سوسیال - دموکرات گفتگو کند. و در پایان با این حزب ائتلاف بزرگ را تشکیل داد و برای سومین بار صدراعظم آلمان فدرال شد. آن چه در این انتخابات قابل توجه است، شمار همه ی احزاب دست چپی بیشتر از احزاب دست راستی بود، ولی رهبران حزب سوسیال - دموکرات با نگر به این که برخی از سران حزب دای لینک به

ایده ئولژی تک حزبی آلمان شرقی گرایش دارند ، از ائتلاف با آن ها خودداری کردند .

۴ - حزب سوسیال دموکرات آلمان فدرال (اس پ د)

این حزب نخستین حزب سیاسی آلمان فدرال است ، که در سال ۱۸۶۳ ترسایبی ، فردیناند لاسال برپا کرد . در دوره ی رهبری کرت شوماخر پیشرفت نداشت . در سال ۱۹۵۹ یک دگرگونی بنیادی را پشت سر گذاشت و به رهبری ویلی برانت و پس از او هلموت اشمیت به حاکمیت رسید . ۱۶ سال پس از آن ، هم پیمان آزادی خواه به آن پشت کرد . پس از یک سری ناکامی ، به سان حزب کارگر بریتانیا به رهبری جون بلر، تعادل خود را به دست آورد ، و به رهبری ژرار شرودر در انتخابات سال ۱۹۹۸ ترسایبی با ۴۰٫۹٪ آرا انتخابات را برنده شد و سپس در انتخابات سال ۲۰۰۲ ترسایبی ، با ۳۸٫۵٪ و با ۶۰۰۰ رای بیشتر (که ۴۸ میلیون شهروند در رای گیری شرکت کرده بودند) بر حزب دموکرات مسیحی پیروز شد . ولی اصلاحات قانون شرکت ها و کاهش یاری مالی بیکاری و پروژه ی هارتر ، که شهروندان از این اصلاحات خشنود نبودند ، پشتیبانی آنان را از دست داد . در انتخابات منطقه یی و اروپایی سال ۲۰۰۴ ، با شکست های پی در پی روبرو شد . شرودر در همان سال از رهبری کناره گرفت . در سال ۲۰۰۵ ترسایبی از رئیس جمهور در خواست انحلال پارلمان و انتخابات کرد . با این که دوره فعالیت انتخابات به بهترین وجه ممکن انجام شد و ۳۴٫۲٪ آرا را به دست آورد ، نتوانست به قدرت برسد ، و با حزب دموکرات مسیحی ائتلاف بزرگ تشکیل داد ولی از آن پس با دشواری روبرو شد ، سامان یافتن وضع اقتصادی به دست مرکل ، بحران رهبری و رقابت دای لینک حزب چپ به او امکان نداد ، که انتخابات ۲۰۰۹ را با آرامش انجام دهد .

۵ - حزب سبزه‌های آلمان فدرال

این حزب در سال ۱۹۹۰ ترسایبی، با یک ارزیابی نادرست، موجب شد، که در سال ۱۹۹۴ ترسایبی، با ۷,۳۱٪ آرا سومین حزب آلمان فدرال شد و با حزب سوسیال لیبرال به دولت راه یافت. در سال ۱۹۹۸ ترسایبی، با ۶,۷٪ آرا با سوسیال دموکرات هم پیمان شد. کشمکش‌های کوسوو و مداخله در افغانستان عامل اصلی تغییر سبزه‌ها شد. در دوره‌ی رهبری جوشکا فیشر در سمت وزیر امور خارجه، این حزب از بنیاد گرایبی و بی طرفی به واقع بینی به فرهنگ حاکمیت دگرگون شد. اگر پیشرفت آنان در انتخابات سال ۲۰۰۲ با ۸,۶٪ آرا امکان داد، که از شکست شرودر جلوگیری کند. در سال ۲۰۰۵ ترسایبی، با ۸,۱٪ آرا، دارای همان نتایج نبود، و به دنبال ائتلاف حزب اتحاد دموکرات - مسیحی و حزب سوسیال - دموکرات، حزب سبزه به بازی گرفته نشد و به اقلیت پارلمانی پیوست. کناره گیری فیشر از فعالیت‌های سیاسی، از بسیاری جهات برنامه سبزه‌ها را دگرگون کرد و نشانه‌ی پایان یک دوره است. هر چند از سال ۲۰۰۵ ترسایبی، گرایش به چپ آشکار شد، در سال ۲۰۰۸ ترسایبی در انتخابات شهر - دولت هامبورگ با حزب اتحاد دموکرات - مسیحی هم پیمان شدند. در انتخابات سال ۲۰۱۳ ترسایبی، با تبلیغات نادرست، پشتیبانی بخش بزرگی از شهروندان را از دست داد و شمار آرای آن به ۸,۴۴٪ کاهش یافت.

۶ - حزب دموکرات لیبرال آلمان فدرال (اف د پ)

این حزب پیوسته دگرگون می شود، و با دو حزب بزرگ آلمان فدرال آماده‌ی همکاری است. در سال ۱۹۶۳ ترسایبی، زمینه ساز رفتن آدنائر شد و در سال ۱۹۸۲ ترسایبی، تناوب را به وجود آورد. پیوسته در خطر پایین تر آمدن از ۵٪ پیش بینی شده در قانون انتخابات است. در انتخابات سال ۱۹۹۰ ترسایبی، رو به کاهش رفت، از ۱۱٪ آرا در سال ۱۹۹۴ ترسایبی، به ۶,۹٪ آرا و در سال

۱۹۹۸ ترسایى ، به % ۶,۲ آرا پایین آمد . در سال ۲۰۰۲ ترسایى ، با % ۴۷ آرا نقش تکمیل کننده برای دو حزب بزرگ اتحادیه دموکرات - مسیحی و سوسیال - دموکرات بود . در سال ۲۰۰۵ افزایش آرای آن به % ۹,۸ به او امکان نداد ، که وزنه یی در مذاکرات ائتلاف باشد . در انتخابات سال ۲۰۱۳ ترسایى ، آرای آن به % ۴,۷۶ آرا کاهش یافت .

۷ - حزب دی لینک (چپ) آلمان فدرال

این حزب در انتخابات منطقه یی سال ۲۰۰۷ ترسایى آشکار شد . بیشترین اعضای آن را بازماندگان حزب کمونیست آلمان شرقی تشکیل می دهد ، و ایده ثولژی سیاسی آن تغییرات بنیادی در قانون کار و حقوق اجتماعی است و به یک سخن یک حزب دست چپی تندرو می باشد . رهبر آن اوسکار لافونتن ، یکی از رهبران سرشناس حزب سوسیال - دموکرات بوده است . به همراه او اعضای حزب سوسیال - دموکرات به مخالفت با سیاست حزب به پذیرفتن ائتلاف با حزب اتحاد دموکرات - مسیحی به این حزب پیوسته اند . این حزب % ۸,۷ آرا را به دست آورد و حزب سوسیال - دموکرات را گرفتار شکست کردند . این حزب در انتخابات سال ۲۰۱۳ ترسایى % ۸,۵۹ آرا را به دست آورد و سومین حزب آلمان فدرال شد .

بخش پنجم - احزاب سیاسی جمهوری فرانسه

۱ - اساسنامه ی احزاب سیاسی فرانسه

در درازای سال ها ، با ارج نهادن به اصل آزادی های بنیادی و به ویژه آزادی اندیشه و قلم ، برای برپایی احزاب سیاسی ، برابر قانون اول ژوئیه ۱۹۰۱ ، که درباره برپایی انجمن ها است ، بنیاد احزاب سیاسی انجام می گرفت . به دنبال طرح دعاوی مالی احزاب سیاسی و آشکار شدن صندوق های غیرقانونی ، که احزاب برای هزینه های فعالیت های حزب و تبلیغات دوره انتخابات در اختیار داشتند ، دولت بر آن می شود ، برپایی احزاب را بر اساس کنترل اساسنامه و آرمان های آن را در قانون پیش بینی کند . شورای قانون اساسی در رای ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ ترسایی ، این قانون را نا همسان با آزادی های شهروندی دانسته و آن را رد کرد . بنابراین قانون یادشده بالا ، برای برپایی احزاب سیاسی هم چنان قابل اجرا می باشد . برابر این قانون احزاب دارای شخصیت حقوقی بوده ، می توانند ، برای تامین نیازهای خود ، اموال منقول و غیرمنقول خریداری کرده و یا دهش شهروندان در میزان تعیین شده قانونی را بپذیرند .

۲- روشن و آشکار بودن درآمدها و هزینه های احزاب سیاسی فرانسه

برای روشن و آشکار بودن درآمدها، هزینه های روزمره و هزینه های تبلیغاتی دوره ی انتخابات، چند قانون در سال های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۵ ترسایی به تصویب رسید. در این قوانین یاری دولت و بخش خصوصی به روشنی پیش بینی شده است. دهش های شهروندان در سال نباید ۷۵۵۰ یورو بیشتر شود. این دهش ها باید به نام و حساب نامزدها حواله شود. برابر قانون انتخابات ۱۹۹۵، دریافت پول از شرکت ها و دولت های بیگانه و احزاب آن ها ممنوع می باشد. برای تامین هزینه های تبلیغاتی گزینش نمایندگان، برای هر نامزد انتخاباتی ۱۴۷۹۶ یورو داده می شود، و به تناسب هر رای که به سود نامزدها داده می شود، ۱۵ سانتیم نیز افزوده می شود.

برای این که نامزدها از این یاری دولت برخوردار شوند، باید روی لیست یکی از احزاب نام نویسی کنند. نامزدهایی که در دور نخست انتخابات کمتر از ۵٪ رای بیاورند، تنها نیمی از میزان تعیین شده دولت را دریافت می کنند.

یاری دولت به نامزدهای انتخابات رئیس جمهوری، در دور نخست انتخابات، ۱۳,۶۰۰,۰۰۰ یورو و در دور دوم ۱۸,۵۰۰,۰۰۰ یورو می باشد. دهش شهروندان برای دو دور انتخابات ۴۵۷۴ یورو می باشد، این دهش ها باید به نام نامزد و به حساب بانکی او حواله شود.

نامزدهای نمایندگی و رئیس جمهوری باید، برای دریافت یاری شهروندان، یک سال پیش از انتخابات حساب بانکی بازکنند، پول های دریافتی و هزینه های دوره ی تبلیغات انتخاباتی را به یک انجمن مجاز و یا نماینده که می تواند شخص حقیقی باشد، بسپارند، و همه ی هزینه ها و درآمدها از سوی حسابرس رسمی بررسی شده و به کمیسیون محاسبات و تبلیغات دوره انتخابات و اداره ی مالیات

ها بفرستد. اگر کمیسیون گزارش را نپذیرد و یا هزینه ها از میزان قانونی بیشتر باشد و یا گزارش به کمیسیون فرستاده نشده باشد، پرونده را به قاضی انتخابات می فرستد. رای قاضی در شورای قانون اساسی قابل رسیدگی استینافی است.

با وجود این قوانین، پس از انتخابات رییس جمهوری سال ۲۰۱۲ و شکست نیکلا سارکوزی، روزنامه آزادی (لیبراسیون) ۲۰ میلیون یورو سندسازی از سوی حزب اتحاد جنبش مردمی در انتخابات رییس جمهوری را آشکار کرد، فرانسوا کوپه رییس حزب و یار نزدیک سارکوزی با رسوایی از این سمت استعفا داد. به همین انگیزه بسیاری از حقوقدانان بر این پندارند، که باید از نزدیک دهش ها و هزینه های احزاب کنترل شود.

۳ - بافت احزاب سیاسی فرانسه

فرانسه دارای یک سیستم دو حزبی است. ولی از آن جا، که در انتخابات اغلب یکی از دو حزب اکثریت مطلق آرا را به دست نمی آورند، برای به دست آوردن اکثریت مطلق با احزاب دیگر ائتلاف می کنند، رقابت این دو حزب و برنامه های سیاسی و اقتصادی آن ها پیوسته زمینه ساز الترناتیو می شود. ۱ - احزاب دست چپی: حزب سوسیالیست، حزب چپ، حزب سبزها، حزب رادیکال چپ و حزب مبارزه کارگری، حزب کارگر و حزب اتحاد کمونیست انقلابی. ۲ - احزاب دست راستی: اتحاد جنبش مردمی، حزب اتحاد برای دموکراسی فرانسه و حزب جبهه ی ملی.

۴ - حزب سوسیالیست فرانسه (پ اس)

بخش فرانسوی جبهه ی بین الملل کارگری نخستین هسته ی حزب سوسیالیست است. این جبهه در سال ۱۹۳۶ ترسایی، به رهبری لئون بلوم، پس از به دست

آوردن اکثریت آرا در پارلمان به حاکمیت رسید. و در سال ۱۹۶۹ ترسایبی، با نام حزب سوسیالیست برپا شد. دو سال پس از آن، در کنگره ی اپینی، فرانسوا میتران دبیر اول این حزب شد. در سال ۱۹۷۲ ترسایبی، فرانسوا میتران با حزب کمونیست در یک برنامه مشترک، از آرای هواداران حزب کمونیست بهره برد. در انتخابات سال ۱۹۸۱ ترسایبی، رئیس جمهور فرانسه شد. در سال ۱۹۸۶ ترسایبی اکثریت پارلمانی به دست احزاب راست افتاد. ژاک شیراک رهبر احزاب راست، در دولت مشترک راست و چپ، نخست وزیر میتران شد. ولی در سال ۱۹۸۸ در انتخابات رییس جمهوری دوباره میتران برنده شد و ژاک شیراک شکست سختی خورد. پس از این پیروزی فرانسوا میتران مجلس نمایندگان را منحل کرد، و توانست با حزب کمونیست، اکثریت کرسی های مجلس را به دست آورد. ولی نخست وزیران برگزیده ی او روکارد، کرسون و پیر بره گوا نتوانستند، به گونه یی بایسته دولت را رهبری کنند و حزب دچار بحران شد. پس از مرگ میتران برای رهبری حزب میان میشل روکارد، فابوس و امانویلی رقابت شدیدی آغاز شد.

به همین انگیزه حزب در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳ ترسایبی، دچار شکست شد. پس از این ناکامی، با برپایی دموکراسی در حزب، یونل ژوسپن دبیر اول حزب شد. ژاک شیراک، نا به هنگام مجلس نمایندگان را منحل کرد، حزب سوسیالیست با بهره برداری از این موقعیت با احزاب چپ اکثریت کرسی های پارلمان را به دست آورد. (۲۴۵ نماینده حزب سوسیالیست، ۳۷ نماینده حزب کمونیست، ۲۰ نماینده حزب رادیکال چپ و ۸ نماینده حزب سبزها). لیونل ژوسپن با همکاری وزیران و با پشتیبانی مجلس نمایندگان، اصلاحات اجتماعی (ساعات کار هفتگی را به ۳۵ کاهش داد، پوشش بیمه درمانی همگانی و از کارافتادگی) را به تصویب رسانید. او به سان میتران بر این اندیشه بود، با پیشرفت حزب جبهه ملی، آرا دیگر حزب های دست راستی را کاهش می دهد. در راستای این پندار، در برابر نبودن امنیت هراس آور و سندیکای کارمندان

دولت و اقدامات تروریستی در کرس نرمش نشان داد . این رفتار او سبب شد ، که بخشی از هواخواهان حزب از او روی گردانیدند ، و در انتخابات سال ۲۰۰۲ ترسایی ، حزب سوسیالیست شکست خورد و از دور دوم انتخابات رئیس جمهوری کنار رفت . در سال ۲۰۰۴ ترسایی در انتخابات پارلمان اروپا و انجمن های استان دوباره آرای هواخواهان آن افزایش یافت . در سال ۲۰۰۵ ترسایی ، هنگام همه پرسی درباره ی قانون اساسی اروپا هواخواهان آن به دو دسته بخش شدند .

حزب سوسیالیست ، خواهان از میان رفتن نابرابری اجتماعی و تعدیل ثروت است . از نگر اقتصادی خواهان اقتصاد ترکیبی شرکت های خصوصی و دولتی است ، و دولت باید نقش مهم داور و عامل اقتصادی را بازی کند .

۵ - حزب کمونیست فرانسه (پ س)

این حزب در سال ۱۹۱۹ ترسایی ، پس از دوسال از انقلاب روس ، در بخش بین الملل کارگری آشکار شد . در سال ۱۹۲۰ ترسایی ، بیشترین شمار هواخواهان سوسیالیست در کنگره ی شهر تور به آن پیوستند . بخش فرانسوی بین الملل کارگری در سال ۱۹۲۱ ترسایی ، با نام حزب کمونیست برپا شد . در سال ۱۹۴۹ ترسایی ، با نقش فعالی که در درازای جنگ بین الملل دوم در برابر آلمان نازی داشت ، بزرگترین حزب فرانسه بود و ٪ ۲۱ آرا را به دست آورد و تا سال ۱۹۴۷ در دولت بود . در سال ۱۹۵۸ ترسایی ، از بازگشت ژنرال دوگل به حاکمیت مخالفت برخاست ، این سیاست حزب ، ناخرسندی مردم را به دنبال داشت ، آرای آن به ٪ ۱۸ کاهش یافت ، و حتی نتوانست از کناره گیری احزاب در دور دوم انتخابات بهره مند شود . در سال های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ ترسایی از یاری پنهانی ژرژ پمپیدو بهره گرفت و یکی از دو حزب حاکم در کشور بود . ولی هنگامی ، که شیوه ی اقتصادی و اجتماعی شوروی را به عنوان الگوی نمونه مطرح کرد ، اعتبار

خود را از دست داد . در انتخابات سال ۱۹۸۱ ترسایی ، برنامه ی حکومت مشترک میتران را پذیرفت و % ۱۵,۳ رای به دست آورد . ولی در گذر زمان هواداران خود را از دست داد . در سال ۱۹۹۴ با پافشاری ربرت هو رهبر حزب ، سیستم سیاسی شوروی را سرزنش کرد . این حزب خواهان برابری اجتماعی و بهترین شیوه ی تقسیم درآمد است . مخالف آزادی اقتصادی و جهانی شدن آن است . در همه پرسی سال ۲۰۰۵ ترسایی درباره ی قانون اساسی اتحادیه ی اروپا خواهان رای منفی شد . در چند سال گذشته اعضای حزب کاهش زیادی داشت و اکنون با احزاب دست چپی ، حزب جبهه چپ را به راه انداخته اند .

۶ - حزب سبزهای فرانسه

به دنبال گسترش جنبش پاسداری از محیط زیست در فرانسه ، حزب در انجمن های پشتیبانی از محیط زیست فعال بود . در سال های نخست ، برای به دست آوردن رای چندین حزب میانه رو راست برپا کرد این سال با نام حزب سبز برپا شد . در سال ۱۹۷۴ ، که رنه دومون نامزد رئیس جمهوری شد ، از اعتماد به نقش فزاینده در پشتیبانی از محیط زیست و بحران اندیشه های سیاسی دیگر احزاب بهره برد و بیش از پیش در گفتگو ها و بحث ها میان احزاب سیاسی ، برشمار هواداران آن افزوده شد . ولی از آن جا ، که از یکپارچگی ایدئولوژی برخوردار نبود ، سخنگویان اندیشه های مختلف ، به کشمکش پرداختند . در سال ۱۹۸۴ ، با نام حزب سبز که برگرفته از الگوی سبزهای آلمان است برپا شد . فرایند آن هم آهنگ شدن جریان های مختلف در حزب گردید . در سال ۱۹۹۰ ترسایی ، به اندیشه های چپی گرایش پیدا کرد . در سال ۱۹۹۵ ، پروژه یی برای پشتیبانی از محیط زیست ارائه کرد . در ۱۹۹۹ ترسایی ، با برخورداری از پشتیبانی دانیل کهن بندیت ، در انتخابات پارلمان اروپا موفقیت به دست آورد و دارای % ۹,۶۲ آرا شد . در سال ۱۹۹۷ ترسایی در دولت لیونل ژوسپین شرکت کرد . برای نخستین بار در انتخابات رئیس جمهور ی شرکت کرد ، و نویل مامر نامزد

آن ۵,۲٪ آرای همگانی را به دست آورد. امروز با افزایش هواخواهانش به یک حزب استوار، پویا و سازمان یافته در آمده است. در زمینه ی محیط زیست و مسایل اجتماعی، خواهان یک جامعه برپایه ی پیشرفت اقتصادی، تعادل محیط زیست، تقویت دموکراسی و برابری شهروندان است. خواهان کاهش اتومبیل و کامیون و برتری دادن به وسایل رفت و آمد است که کمتر محیط زیست را آلوده می کنند و پشتیبان شیوه های نو تولید انرژی (نیروی خورشید و آسیاب های بادی) و پایان دادن به انرژی هسته یی است. خواهان کاهش چشمگیر ساعات کار می باشد.

۷ - حزب رادیکال چپ فرانسه

این حزب بازمانده ی انقلابیون فرانسه در سال های ۱۷۹۳ و ۱۸۴۸ ترسایی است و در برپایی جمهوری سوم فرانسه نقش بنیادی داشته است. در گذر زمان به دو جنبش چپ و راست بخش شدند. در سال ۱۹۷۳ ترسایی اقلیت جنبش چپ که خواهان دگرگونی های بنیادی بودند، حزب رادیکال چپ را برپا کردند و هم پیمان با حزب سوسیالیست شدند. در سال های ۱۹۹۰ ترسایی هواخواهان زیادی داشت. امروز شمار هواخواهان آن بسیار کاسته شده است. خواهان هم بستگی شهروندان، برابری اجتماعی هستند و براین اندیشه اند، که پیشرفت جامعه با گسترش آموزش و پرورش انجام شدنی است. از بشر دوستی پشتیبانی می کند، که در آن شهروند اساس پویایی جامعه است.

۸ - حزب مبارز کارگری (ال او) ، حزب اتحاد کمونیست های انقلابی (ال س ار) و حزب کارگر

این سه حزب ، از احزاب چپ تندرو می باشند ، از هواخواهان ایدئولوژی تروتسکی می باشند . حزب مبارز کارگری بسیار وفادار به بازگویی مبارزات طبقاتی بود و تلاش هایش محدود به مخالفت میان سیستم سرمایه داری و رنجبران بود ، در حالی که حزب اتحاد کمونیست های انقلابی و حزب کارگر ، به تجزیه و تحلیل کلی همه ی نیروهایی که معترض به جامعه کنونی است می پردازد . از اندیشه ی انقلاب پیوسته و جهانی پشتیبانی می کنند و خواهان دیکتاتوری رنجبران می باشند . حزب مبارز کارگری مخالف مالکیت ابزار تولید به سان کارخانه ها بوده و با جهانی کردن بازرگانی آزاد سخت مخالف است . این احزاب در میان کارگران هواخواهان زیادی دارند ، در انتخابات سال ۲۰۰۲ ترسایی ، % ۱۰ آرای همگانی را آوردند ، در انتخابات رئیس جمهور در سال ۲۰۰۷ ترسایی ، شرکت کردند و مبارزه ی کارگری % ۴ و حزب ضد سرمایه داری % ۱,۳ آرای همگانی را به دست آوردند . در همه پرسی سال ۲۰۰۵ برای قانون اساسی اتحادیه ی اروپا نقش فعالی در مخالفت با آن داشتند .

۹ - حزب اتحاد جنبش مردمی (یوام پ)

در سال ۱۹۷۶ ترسایی ، ژاک شیراک حزب اتحاد برای جمهوری را برپا کرد ، این حزب خود را وارث جنبش هواداران ژنرال دوگل می داند ، که در سال های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۴ ترسایی در صحنه ی سیاست فرانسه حاکمیت داشت . این جنبش با وجود برخورداری از رهبران سرشناس ، به سان حزب رادیکال در جمهوری سوم فرانسه دارای ایده نولژی روشنی نبود . از همان آغاز به کار تنی چند از رهبران جنبش هواداران دوگل به مخالفت برخاستند ، تا آن جا که شارل پسکوا و فیلیپ دو ویلیه که اندیشه ی سنتی دوگل داشتند ، حزب دیگری به نام اتحاد برای فرانسه به راه انداختند . این حزب با این که در انتخابات پارلمان اروپا

نتایج بهتری به دست آورد (% ۵۱۳ در برابر % ۱۲,۹۵ حزب اتحاد برای جمهوری) به دنبال اختلاف میان سران حزب از میان رفت .

در سال ۲۰۰۲ ترسایی پس از گزینش ژاک شیراک به رییس جمهوری ، آلن ژوپه ، فیلیپ دوست بلازی و ژان گودن به ابتکار ژاک شیراک ، حزبی فرا گیر دست راستی با حزب اتحاد برای جمهوری را برپا کردند . سپس با تنی چند از رهبران حزب اتحاد برای دموکراسی فرانسه با نام اتحاد جنبش مردمی برپا کردند ، و آلن ژوپه نخست وزیر فرانسه به سمت دبیر اول حزب برگزیده شد . پس از این که سند سازی و استخدام های ساختگی در شهرداری پاریس آشکار شد . در سال ۲۰۰۴ ترسایی ، دادگاه او را به مجازات سنگین محرومیت از برگزیده شدن در بنیادهای سیاسی کشور محکوم کرد ، وی ناگزیر از کار کناره گرفت و حزب دچار بحران شد . در این میان سارکوزی وزیر امور اقتصادی که در آرزوی رسیدن به رییس جمهوری بود . با همکاری ادوارد بلادور نخست وزیر پیشین فرانسه و نوید دادن به چند تن از سران حزب که در آرزوی رسیدن به وزارت بودند . با فرصت طلبی خود را نامزد دبیراولی حزب کرد و با آرای هواداران حزب به این سمت برگزیده شد . در سال ۲۰۰۷ ترسایی در انتخابات رییس جمهوری برگزیده شد . پس از شکست در انتخابات رییس جمهوری سال ۲۰۱۲ ترسایی ، دوباره ناهم آوایی ها ، سران حزب اتحاد برای دموکراسی فرانسه ، جنبش نوپا را رها کردند و دوباره حزب رادیکال راست را بر پا کردند . این حزب در سال ۲۰۰۵ ترسایی برای تصویب قانون اساسی اتحادیه اروپا زیاد کوشش کرد ، ولی اکثریت مردم فرانسه آن را نپذیرفتند و این شکستی آشکار برای سارکوزی بود . با آشکارشدن ۲۰ میلیون اورو سندسازی در هزینه های انتخاباتی از سوی روزنامه آزادی ، و استعفای فرانسوا کوپه رییس این حزب و یار نزدیک سارکوزی ، آگاهان بر این اندیشه اند ، که این دو باید از سیاست کناره گیری کنند .

۱۰- حزب جبهه ی ملی فرانسه (اف ان)

این حزب یک حزب دست راستی تند رو است ، در سال ۱۹۶۰ ترسایبی ، آشکار شد . در سال ۱۹۷۲ ژان مری لوپن آن را برپا کرد . تا سال ۱۹۸۴ ترسایبی در انتخابات نقشی نداشت . در سال ۱۹۸۶ ترسایبی ، در انتخابات پارلمان اروپا ٪ ۱۱ رای آورد . در دو دوره ی رییس جموری میتران ، با تغییر قانون انتخابات و پذیرفته شدن اکثریت تناسبی هواداران او با شتاب زیادی افزایش یافتند . در سال ۱۹۸۷ ترسایبی ٪ ۱۵ . ۶ رای آورد . این حزب اساس تبلیغات خود را به مخالفت با مهاجرت بیگانگان و نبودن امنیت ناشی از مهاجرین گذاشته است .

پراکنده بودن هواداران این حزب در سراسر کشور پیوسته آن را از داشتن نماینده در پارلمان بی بهره کرده است . در سال ۱۹۸۶ ترسایبی ، دارای ۳۵ نماینده در پارلمان شد . در سال ۱۹۹۷ ترسایبی ، نامزدهایش در ۳۰ حوزه ی انتخاباتی به دور دوم انتخابات رسیدند . رقابت میان ژان مری لوپن و برونو مگره در درون حزب ، همه چیز را به آشوب کشید ، با این حال در همین سال در انتخابات پارلمان اروپا ۹ کرسی به دست آورد . در سال ۲۰۰۲ در انتخابات رییس جمهوری شرکت کرد ، در حالی ، که به نظر میرسید ، حزب رو به کاستی است ، با شگفتی همگان با ٪ ۱۷ آرا دوم شد و لیونل ژوسپن نامزد حزب سوسیالیست نتوانست به دور دوم برسد . با تغییر دوباره و پذیرفتن اکثریت نسبی در انتخابات این حزب در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۲ دو نماینده در مجلس نمایندگان به دست آورد . هواداران ای حزب از این پس به رای کارساز در انتخابات می اندیشند و تنها به نامزدهایی رای می دهند که بتواند بیش از ٪ ۱۱ آرا را به دست آورند . حزب جبهه ی ملی انگیزی ناکامی خود را در مخالفت احزاب دست راستی می داند و با آن ها دشمنی دیرینه دارد .

جبهه ی ملی خود را برخاسته از مردم می داند ، مردمی که از بی امنیتی و نبودن آرامش رنج می برند . این حزب ، احزاب دیگر و رهبران آن ها متهم به فساد می کند ، و خواستار نظم نویی است ، که بتواند در راه والایی کشور تلاش کند .

این حزب در انتخابات مه ۲۰۱۴ پارلمان اروپایی به یک پیروزی بی پیشینه دست یافت و از ۷۴ نماینده ی فرانسه ، ۲۴ کرسی به دست آورد و حزب اول فرانسه شد . در این انتخابات حزب سوسیالیست که حکومت را در دست دارد ، شکست سختی خورد و تنها ۱۳ کرسی به دست آورد .

بخش ششم - احزاب سیاسی در ایران

۱- احزاب سیاسی دوره قاجار

احزاب سیاسی مستقل و آزاد گوهر دموکراسی می باشند ولی در حکومت های خودکامه ، برپایی حزب آزاد و مستقل سخنی زیاده است . حکومت های بیداد برای فریب مردم نا آگاه و بی سواد احزابی را برپا می کنند ولی این احزاب که عموماً وابسته بودند ، بازتاب سیاسی سازنده یی نداشتند .

برپایی مردم برای پایان دادن به بیداد شاه ، دیوانیان ، فراشباشی ها و ملایان و دست یابی به آزادی و حقوق بنیادی ، با نیرنگ انگلیس ، شاه قاجار و ملایان که دست نشاندهگان انگلیس بودند ، نخستین قانون اساسی به ابتدال کشیده شد و به جای برپایی دموکراسی و حاکمیت مردم ، شاه قاجار برجای ماند و شاهزادگان قاجار و ملایان و تنی چند از سر سپردگان آنان ، مجلس و دولت را از آن خود کردند . دو دولت انگلیس و روس که عملاً ایران را میان خود بخش کرده بودند ، برای حفظ نفوذ خود هریک حزبی به راه انداختند . روس ها حزب اجتماعیون عامیون و انگلیسی ها حزب دموکرات اعتدالیون را به راه انداختند .

در کشوری که بیش از ۹۹٪ مردم آن بی سواد بودند و از آرمان های حزب شناختی نداشتند . این دو حزب در هنگام انتخابات زمینه ساز برگزیدن ایادی و خودفروختگان به بیگانگان شده بودند . تنها وظیفه یی که مردم داشتند ، دادن رای به یکی از نامزدهای این دو حزب بود . در حزب **اجتماعیون عامیون** ، روس ها به سازماندهی شعبه های آن در آذربایجان ، گیلان و کردستان پرداختند و ایادی نفوذی خود را از سرزمین آران به ویژه بادکوبه برای تبلیغ خواسته های خود به این مناطق فرستادند . در حزب اعتدالیون دموکرات شاهزاده های قاجار ،

ملا طباطبایی ، ملا بهبهانی سید ضیا و مصدق

که عموماً ایادی انگلیس در ایران بودند به عضویت درآمدند .

۲- احزاب سیاسی دوره ی پهلوی

در دوره ی پهلوی اول ، چند حزب دست نشانده ، دولت به راه انداخته بود ، از جمله حزب دموکرات که به سان حزب اراده ی ملی که ضیاءالدین طباطبایی به راه انداخته بود ، هوا خواه انگلیس بود در این دوره چند حزب دیگر برپا شد ، این احزاب کم ترین اثر وجودی نداشتند و تنها در هنگام انتخابات آفتابی می شدند .

در دوره ی پهلوی دوم ، به ویژه در سال های ۱۳۲۹ و پس از آن ، با گسترش نفوذ اندیشه های کمونیستی در تهران ، استان های شمالی و غربی کشور ، شاه به خواست انگلیس و امریکا برآن شد ، **احزاب سومکا ، حزب ملت ایران ، حزب پان ایرانیست و حزب زحمتکشان و نیروی سوم** را با پول دولت و یا دادن پول به سردمداران آن ها به راه اندازد . این احزاب به سان احزاب دیگر در دوره ی تبلیغات انتخاباتی تنها به سود نامزدهای برگزیده از سوی شاه و مذهبی - بازاری ها تلاش می کردند شگفتی در این است ، که در همه ی انتخابات ، از میان مردم نامزدی دیده نمی شد و هر حوزه ی انتخاباتی در زیر امر یکی از خان ها ، شاهزادگان قاجار و یا گردن کشان محلی سرسپرده به شاه بود . پس از برپایی ساواک ، این سازمان با شبکه ی گسترده یی که داشت و به سان ک ژ ب در شوروی ، همه ی مردم زیر کنترل آن بودند ، در هر حوزه ی انتخاباتی ساواک چند تن را برمیگزید و سپس شاه نخست ، نمایندگانی را که در نظر گرفته بود تعیین می کرد و اگر شماری کم بود ، از روی سیاهه ی ساواک بقیه تعیین می شدند . سال ها بعد شاه برآن شد ، برای فریب مردم ، به جای یک نامزد در هر حوزه ی انتخاباتی ، چند نامزد تعیین شود ، و تنها نامزدی که او می خواست برنده می شد . در درازای ۵۰ سال حکومت پهلوی ، هرگز شهروندان نتوانستند ، نامزدی برای گزینش در سنا و مجلس نمایندگان داشته باشند ، و تنها تکلیف به دادن رای به نامزدهای تحمیلی داشتند . شاه از ادا در آوردن به چند حزبی خسته شده بود ، به شیوه ی کشورهای بزرگ سیستم دو حزبی را به راه انداخت ، از این

پس ، هر یک از نخست وزیران او حزبی را به راه می انداخت و حزب اضافی ناپدید می شد .

الف - حزب مردم

پس از رویدادهای ویرانگر سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ ، در سال ۱۳۳۶ ، نخستین حزبی که تشکیل شد ، حزب مردم ایران بود ، این حزب به رهبری اسداله علم نخست وزیر و یار نزدیک شاه برپا شد . پس از پایان نخست وزیری اسداله علم ، این حزب هم چنان بی رنگ برجای ماند .

ب - حزب ملیون

در سال ۱۳۳۸ پس از اسداله علم ، منوچهر اقبال به نخست وزیری رسید و به خواست شاه برای تظاهر به الترناتیو در انتخابات ، وی حزب ملیون را به راه انداخت . پس از یک های و هوی ساختگی در انتخابات ، نخست وزیری اقبال به پایان رسید و این حزب نیز از میان رفت .

پ - حزب ایران نوین

در سال ۱۳۴۰ حسنعلی منصور کانون مترقی را به راه انداخت و پس از این که نخست وزیر شد ، این کانون را با نام حزب ایران نوین برپا کرد . پس از کشته شدن او به دست فداییان اسلام (انگلیس جهانخوار به سان حزب اخوان مسلمین مصر ، این حزب را که اعضای آن گروهی چماقدار و آدم کش بودند ، برای تحمیل خواسته های اهریمنی خود در ایران به راه انداخت) عباس هویدا دبیرکل حزب ایران نوین شد و تا سال ۱۳۵۳ این حزب کم ترین اثر وجود نداشت . تنها در هنگام انتخابات نام آن به زبان ها می افتاد و سپس خاموش می شد .

در این میان باید یادآور شد ، پس از مرداد ۱۳۳۲ ، که تیمور بختیار سازمان اطلاعات و امنیت را برپا کرد ، هر روز که می گذشت به شیوه ی ک ژ ب در شوری ، مردم بیشتر در زیر کنترل مامورین این سازمان در آمدند . نامزدی برای گزینش در مجلس و سال ها پس از آن ۳۰ تن سناتور به ظاهر انتخابی در دست این سازمان افتاد ، و عملا احزاب کم ترین نقشی در گزینش نامزدها نداشتند ، و برای این که وانمود شود در این کشور سیستم حزبی وجود دارد ، نامی از این احزاب به میان می آمد .

ت - حزب رستاخیز

برپایی احزاب در کشورهای آزاد جهان ، در دموکراسی نیم مستقیم ، سازماندهی برای بازگویی خواسته های شهروندان در سیاست و اقتصاد کشور است . هر حزب برنامه های سیاسی و اقتصادی را با همکاری و هم پرسی با اعضا و هواداران حزب فراهم می کند و در دوره تبلیغات انتخاباتی در اختیار شهروندان می گزارد و مردم آگاهانه به حزبی رای می دهند ، که تامین کننده خواسته های آنان در آرامش ، پیشرفت و آبادانی کشور باشد . در کشور ایران که سناتورها و نمایندگان مجلس در نشست های پشت پرده شاه و درباریان برگزیده می شدند و ساواک تنها پیشینه ی آنان را در زمینه ی دلبستگی به رژیم پادشاهی بررسی می کرد و از سوی دیگر اقتصاد کشور در دست فرقه بهایی به سرکردگی هویدا بود ، دیگر نیازی به حزب بازی نبود .، این نابسامانی ها ناشی از آن بود ، که مشاورین شاه مشتی چاپلوس و بی بهره از دانش حقوق بودند ، در این میان فرح با تنی چند از جمله هوشنگ نهانودی ، منوچهر گنجی ، فریدون جوادی ، رضا قطبی و حسین نصر کابینه ی پشت پرده به راه انداخته بود و در همه ی کار ها دخالت می کرد ، زمینه ساز برپایی حزب رستاخیز شد . در سال ۱۳۵۳ به رهنمود این کابینه ، شاه به بازی دوحزبی پایان داد . فرح به سفارش همین کابینه ، از شاه خواست که

برخلاف قانون اساسی رهبر این حزب بشود . و پیامی را که بارانش نوشته بودند ، برای بازخوانی به شاه داد . در این پیام شاه گفت :

« ما معتقدیم ، که مردم ایران باید برای رسیدن به هدف های ملی که سعادت و آسایش فرد فرد را تامین می کند ، متحد باشند ، و در یک جهت حرکت کنند و نه خنثی کردن تلاش های یکدیگر . در نظام چند حزبی امکان تفرقه و تشتت بسیار است . هر گروه که در حزبی هستند ، با دیگران برای کسب و به دست گرفتن حکومت ، کشمکش و ستیز می کنند و هرگروهی می خواهد ، حرف خودش را بر کرسی نشاند ، در نتیجه اختلاف به وجود می آید . درحالی که در حزب رستاخیز ، از جنگ گروهی خبری نیست » . شاه از مردم خواست که به این حزب بپیوندند و هرکس مخالف است پاسپورت بگیرد و از کشور برود .

اعضای این کابینه پشت پرده ، که تنها به سود آنی خود می اندیشیدند و از نقش احزاب در فعالیت های سیاسی ، که تضمین کننده ی آلترناتیو (تناوب) در هنگام انتخابات است ، آگاهی نداشتند و نمی دانستند ، این شهروندان هستند ، که با عضویت در احزاب برنامه های سیاسی و اقتصادی کشور را پیشنهاد می کنند و پس از انتخابات حزبی که اکثریت آرا را به دست آورد ، با تشکیل دولت ، برنامه های پیشنهادی خود را که در راستای خواسته های شهروندان و والایی کشور است ، به اجرا در می آورند .

از آن جا که رژیم یک حزبی نشانه حکومت خودکامه است ، شاه دانسته و یا ندانسته به دام فرح و بارانش افتاد و بیش از پیش بی آبرو شد . پس از عباس هویدا ، جمشید آموزگار ، مدیرکل حزب و نخست وزیر شد ، وی به وارونه ی گفته ی شاه ، با برپایی جبهه ی پیشرفته ، نخستین شکاف را در حزب رستاخیز به وجود آورد و رقابت و حتی دشمنی میان رهبران و اعضای حزب را گسترش داد .

نگری کوتاه به اساسنامه و آرمان حزب رستاخیز ، که کابینه ی پشت پرده نوشته بود ، گواه آن است ، که شاه با برپایی حزب رستاخیز از حزب کمونیست شوروی پیشی گرفته اند ، زیرا در این کشور کارگران و کشاورزان ناگزیر به عضویت در حزب کمونیست بودند و نه همه ی شهروندان . در حالی که در ایران همگان ناگزیر به عضویت حزب شدند ، و خودداری از عضویت به منزله مخالفت با رژیم بود . آن چه در این میان تکان دهنده است ، این است که رهبران احزابی که چندین سال نقش رقیب سیاسی را برای مردم بازی می کردند ، یکباره جنگ زرگری و اندیشه های متفاوت سیاسی و اقتصادی را که به دروغ ادعا می کردند ، زیرپا گذاشتند و همه دست در ست یکدیگر در حزب رستاخیز جای گرفتند .

به گفته ی آگاهان ، فرح و اعضای کابینه ی پشت پرده ی او ، با آگاهی از بیماری شاه و فساد دربار و دخالت بهاییان در امور سیاسی و اقتصادی کشور و نبودن جانشینی که بتواند ، پس از مرگ شاه به نابسامانی ها پایان دهد ، به خواست انگلیس برای سرعت دادن به فروپاشی شاهی به این ناپکاری تن داده اند ، کما این که همه ی اعضای این کابینه توانستند ، با آمدن اهریمن به ایران ، آسوده خاطر و با پشتوانه پولی قابل توجهی از ایران بیرون بروند و مردم آزاده و بی پناه ایران به چنگال خمینی اهریمن افتادند .

ج - حزب توده

در سال ۱۳۲۰ حزب توده ، دوباره در تهران سازمان یافت . از آن جا که رهبران آن در بادکوبه و مسکو شیوه ی اداره و رهبری و برنامه ریزی را فراگرفته بودند ، توانستند در میان کارگران کارخانه ها ، پالایشگاه آبادان ، و سندیکاهای کارگری نفوذ کنند . این حزب با برخورداری از رهبران دانشگاه دیده ، در دانشگاه ها و دبیرستان ها هواداران بسیاری داشت . این حزب در سال های ۱۳۲۶ تا سال ۱۳۳۲ بسیار فعال بود ، با نقش سازنده یی که در دفاع از حقوق کارگران داشت ،

در دوره ی نخست وزیری مصدق تظاهرات کارگری را سازمان می داد ، از همه پرسى فریبکارانه مصدق پشتیبانی کرد ، مصدق با سازماندهی همه پرسى برآن بود ، مجلس را که دیگر اکثریتی در آن نداشت منحل کرده و به شیوه ی شاهان ترک قاجار از طایفه مغول ، که برخاسته از میان آنان بود ، یک تنه به هرنامردمی تن دهد . و لی حزب توده با پشتیبانی از مصدق امیدوار بود ، پس از انحلال مجلس ، مجلس موسسان تشکیل شود و به رژیم شاهی پایان داده و حکومت جمهوری پرولتاریای کارگری برپا کند . تنی چند از رهبران حزب توده دستگیر و تیرباران شدند و شماری از آنان از ایران گریختند . در این میان شبکه نظامی لو رفت و ۳۶۹ افسر و ۱۹ تن درجه دار و ۶۳ دانشجوی دانشکده ی افسری دستگیر و بیشترین آنان را تیرباران کردند و حزب توده غیرقانونی شناخته شد . از میان بردن دگر اندیشان شیوه ی حکومت های خود کامه است ، که خواستار آند ، مردم گوسفند وار آنان را ستایش کنند . در یغا ، که پس از نابودی این حکومت خودکامه ، مردم گرفتار خمینی اهریمن شدند و ۳۵ سال است ، که در چنگال مخوف ترین حکومت فاشیست روی زمین به زنجیر کشیده شده اند . اگر شاه به جای خفقان سیاسی ، به آزادی ارج می گذاشت و به جای حکومت خودکامه شاهی حکومت جمهوری برپایه ی دموکراسی برپا می کرد و با پذیرا شدن آزادی های شهروندی مردم به اصول حکومت دموکراسی و حق حاکمیت خود آشنا می شدند . ولی انگلیس می دانست که در حکومت مردمی منافع بیشمار او به خطر می افتد پروانه ی انجام این کار را به شاه نمی داد و شاه برای ماندن بر سر قدرت به این نابکاری ها تن داد .

تنی چند از سران حزب کمونیست ، که در فعالیت های آن نقش بنیادی داشتند ، دکتر نصرت اله جهانشاهی افشار ، سلیمان میرزا اسکندری ، احسان تبری ، بزرگ علوی ، نورالدین کیانوری ، محمد علی عمویی ، تقی کی منش ، رضا شلتوکی و رضا راد منش بودند .

چ - خفقان سیاسی و ممنوعیت تشکیل احزاب سیاسی در ایران سبب شد ، که در کشورهای بیگانه جوانان دانشجو احزاب تند روی کمونیستی (فداییان خلق ، راه کارگر و پیکار) و حزب تندروی مارکسیست اسلامی (مجاهدین خلق) را با یاری کشورهای بیگانه به راه اندازند . در فضایی باز سیاسی بیرون از کشور ، همه ی دانشجویان به این احزاب روی آوردند . ولی از آن جا که دانشجویان با مرامنامه های حزبی و نقش بنیادی احزاب در زندگی سیاسی کشور شناخت نداشتند و زمان کافی برای آگاه شدن و آگاه ساختن مردم به اصول دموکراسی نداشتند ، به آسانی هر اندیشه ی سیاسی را پذیرا می شدند . به همین انگیزه در درازای ۳۵ سال حکومت فاشیست فرقه شیعه ، هنوز ایرانیان و به ویژه ایرانیان برون مرزی نتوانسته اند ، یک بنیاد سیاسی فراگیر برای برپایی دموکراسی به راه اندازند و شوربختانه همه ی کوشش های مخالفین به هدر رفته است .

۳ - احزاب نمایشی در حکومت فاشیست فرقه ی شیعه

یادآور شدم ، که درحکومت فاشیست فرقه ی شیعه ، یک ملای خودکامه دزد و دغل که خود را برتر از مردم می داند و همه ی بنیادهای نمایشی را از آن خود کرده و هیچ کاری بدون خواست او انجام نمی شود و با این خودکامگی دیگر جایی برای حزب نمی ماند ، از روزی که خمینی خود را بر مردم تحمیل کرد و مردم را به بردگی کشید و بی شرمانه به زیر سرپرستی خود در آورد ، با گذر زمان احزابی روی کاغذ می آمد و پس از چندی از میان میرفت . برای نمونه به آن ها اشاره می کنم :

الف - حزب خلق مسلمان را ملا شریعتمداری در تبریز به راه انداخت ، پس از این که ، این ملا با « ولایت فقیه » خمینی مخالفت کرد ، خمینی گروهی چماقدار را به تبریز فرستاد و این حزب را بر سر این ملا خراب کردند .

ب - جامعه ی روحانیت مبارز ، در سال ۱۳۵۶ ، نخستین هسته ی آن از سوی مرتضی مطهری به وجود آمد و فعالیت آن در مسجدها در مخالفت با شاه آغاز شد . در سال ۱۳۵۷ ، اساسنامه ی آن نوشته شد . در سال ۱۳۵۹ ، به خواست خمینی ، اساسنامه ی آن تغییر کرد و جامعه روحانیت مبارز نام گرفت . در سال ۱۳۷۵ ، جامعه روحانیت مبارز استان تهران نام گرفت .

پ - حزب موفلفه اسلامی ، این حزب در خانه ی خمینی با در هم آمیختن سه مسجد در قم برپا شد و در شورش قم کارساز شد ، سپس اعضای آن به شورای انقلاب فشیسلا می پیوستند .

ت - حزب جمهوری اسلامی ، پس از روی کار آوردن خمینی برپا شد ، خمینی با بمب گذاری در آن بسیاری از رقبای خود را کشت ، هنوز گفته می شود ، که اکبر رفسنجانی آن را سازمان داده بوده است بیرون رفتن اکبر رفسنجانی پیش از پایان سخنرانی نشانه ی دخالت این سرسپرده به خمینی بود . زیرا زمانی کوتاه پس از رفتن او بمب منفجر شده بود . این حزب کاغذی پس از چندی به دنبال ، نا هم آوایی میان ملایان ناپدید شد .

ج - حزب توده ، مصدق و شاه برای خوش خدمتی به انگلیس و امریکا ، اندیشمندان و افسران را به جرم دیگراندیشی و با نقض آشکار آزادی اندیشه و قانون اساسی روانه ی چوبه دار کردند . آنان که از گزند این نابکاران در امان ماندند متواری شدند . کیانوری به دنبال یک سیاست توهمی در پوشش شعار تو خالی ضد استکباری خمینی ، و تحت تاثیر اشک دروغین او قرار گرفت ، و در روزهای نخست به جانبداری از ملایان برخاست و اندیشمندان این حزب به سان احسان تبری به ایران برگشتند ، ملایان نابکار تا هنگامی که به یاری این حزب نیاز داشتند ، از آنان بهره گرفتند ، سپس به خواست انگلیس و امریکا در یک

یورش غافلگیرانه همه ی آنان را دستگیر کرده و به زندان فرستادند . در زندان آنان را شکنجه و آزار دادند ، دیگر جای درستی در پیکر کیا نوری و همسرش نمانده بود . اندیشمند سالخورده ی اندیشمند ایرانی احسان تبری را به تلویزیون آوردند و او را ناگزیر کردند ، برای خوش آیند انگلیس جهانخوار و امریکا ، نوشته یی را که از پیش آماده کرده بودند ، بازخوانی کند و بگوید ، در درازای سال ها پژوهش ، هر چه آموخته ، با پندارهای فرقه شیعه ناسازگار بوده است (بدون شک دانش و فراگیری ، با پندارهای ویرانگر فرقه شیعه ناسازگار است و اگر مردم به بی بنیادی پندارهای دینی پی ببرند ، دکان ملایان بسته می شود به دوران زندگی انگلی آنان پایان داده می شود و ناگزیرند به سان دیگران کار کنند) . پس از این زشت کاری او را به اتهام دگراندیشی تا پایان عمر در سیاهچال های رژیم انداخته و آزار و شکنجه دادند و به مردم وانمود کردند ، که او را آزاد کرده اند . بسیاری از توده یی ها برای همیشه خانه و کاشانه خود را رها کرده و در کشورهای جهان سرگردان شدند .

چ - جنبش ساختگی اصلاح طلبی

کشورهای غربی به ویژه انگلیس جهانخوار که برای تاراج منابع زیرزمینی ایران ، این حکومت بیداد را روی کار آورده بودند ، دست ملایان را برای کشتن پناهندگان باز گذاشتند . ولی کشتن ددمنشانه بیش از ۵۰۰ تن ایرانی ، در کشورهای غربی خشم مردم جهان را برانگیخت و خواستار قطع معاملات بازرگانی با ملایان شدند . انگلیس جهانخوار برای فروکش کردن خشم مردم جهان از ملایان خواست با برپایی جنبش ساختگی اصلاح طلبی و تبلیغ در رادیو تلویزیون های داخل و خارج به مردم چنین وانمود کنند ، که این جنبش ، برآن است ، که حکومت فاشیست فرقه شیعه را از کشتار مردم در ایران بازدارد . به ملایان پروانه دادند ، مامورین خود را به نام اصلاح طلب به این کشورها بفرستند و از کشتن ایرانیان در کشورهای غربی خودداری کنند . سعید حجاریان یکی از چماقداران

خمینی که با همکاری فردوست ساواک را با نام ساواما به راه انداخته بود ، رهبر این جنبش شد . در زمان کوتاهی همه ی جنایتکاران رژیم از جمله رفسنجانی ، کروی ، میرحسین موسوی ، خاتمی که هنوز دست هایشان به خون مردم آلوده بود ، به این جنبش ساختگی پیوستند . و تنی چند از جنایتکاران در رادیو تلویزیون های صدای امریکا ، بی بی سی ، رادیو فردا و رادیو زمانه با نام دروغین اصلاح طلب به فریب مردم پرداختند . شمار زیادی از آنان با نفوذ در انجمن های فرهنگی و یا برپایی انجمن های ایرانیان بیرون از کشور و انجمن پشتیبانی از پناهندگان و یا درپوشش روزنامه نویس و نویسنده اصلاح طلب شدند . همزمان شبکه وزارت اطلاعات و سفارت ایران در پاریس با گشاده دستی میلیون ها یورو به سیاستمداران فرانسوی از جمله دومینیک دو ویل پن نخست وزیر پیشین ، رونالد دوما ، لشارت وزرای پیشین امور خارجه ، ناتالی بوله سناتور و فرانسیس ریشارد پرداختند . این جنبش ساختگی با جنگ زرگری با ملایان برای فریب مردم خوش باور و ناآگاه در کشورهای بیگانه جای گرفتند .

خ - جنبش فریب سبز

پس از آشکار شدن تقلب ملای دغل خامنه یی و احمدی نژاد ، ملا کروی و میرحسین موسوی ، دوتن از جنایتکاران حکومت که به خواست خامنه یی اصلاح طلب شده و نامزد انتخابات نمایشی شده بودند ، از این که ملای دغل خامنه یی ، احمدی نژاد را بر آن ها ترجیح داده بود ، به همراه رفسنجانی برای فریب مردم جنبش فریب سبز را به راه انداختند و میان مردم دست بند سبز پخش کرده و آنان را وادار به اعتراض به تقلب کردند . در دومین روز تظاهرات مردمی ، که جوانان خواستار واژگونی حکومت فاشیست فرقه شیعه شدند ، دو ملای دغل و موسوی از مردم فاصله گرفتند و در خانه خود ماندند و از مردم خواستند به تظاهرات پایان دهند و به جنگ زرگری با خامنه یی پایان دادند .

خامنه یی با نیروی سرکوب سپاه و مامورین مخفی وزارت اطلاعات به جان مردم بی پناه افتادند و پس از کشتار جوانان و بازداشت هزاران جوان آنان را در سیاهچال ها شکنجه و آزار دادند و به پسران و دختران تجاوز کرده و چهره ی اسلام راستین ناب محمدی را آشکار کردند .

دیری نگذشت ، که در تلویزیون های صدای امریکا و بی بی سی ، رادیو فردا و رادیو زمانه مزدوران ملایان و همان اصلاح طلب های ساختگی دیروز با بستن پارچه سبز به مچ دست ، به جنبش فریب سبز پیوستند . رضا پهلوی که از پشتیبانی مالی حکومت برخوردار شده بود ، نیز با بستن پارچه ی سبز به جنبش فریب سبز پیوست . پس از پایان دوره ی احمدی نژاد ، خامنه یی ، ملا حسن روحانی یکی از خون آشام ترین ملایان را به نام اصلاح طلب از آستین عبایش بیرون آورد . کشورهای غربی موقع را غنیمت شمردند و در رادیو تلویزیون ها و روزنامه ها به سود او وارد میدان شدند . چند روزی نگذشت ، که چندین هواپیما ، مدیران شرکت های بازرگانی کشورهای غربی را برای امضای قراردادهای نان و آبدار به تهران بردند .

دفتر چهارم - دیوان قانون اساسی در کشورهای بزرگ جهان

بخش نخست - اصول کلی دیوان قانون اساسی

۱ - برتری قانون اساسی بر قانون عادی

برای توجیه برتری قانون اساسی بر قوانین عادی ، فرنودهای زیر بازگو شده است .

- سازماندهی دولت قانونی ، قانون اساسی برتر از قانون عادی و آیین نامه است ، زیرا قانون عادی را قانونگزاری و آیین نامه را دولت تصویب می کنند ، در حالی که قانون اساسی پیمانی است ، که شهروندان ، برای تضمین آرامش ، بهزیستی و برخورداری از حقوق بنیادی و برپایی بنیادهای سیاسی در کشور از راه همه پرسی (قانون اساسی سال ۱۹۵۸ ترسای در فرانسه) و یا با برپایی مجلسی از میان خود ، قانون اساسی را نوشته و سپس با رای مستقیم و همگانی به تصویب می رسانند (قانون اساسی سال ۱۷۹۳ ترسای و برپایی جمهوری در فرانسه) .

- قانون اساسی ، نقش قانونی اجرایی ، قانونگزاری و دادگستری و شیوه ی گزینش آن ها از سوی شهروندان و از میان آنان و قواعد بنیادی و صلاحیت هریک از بنیادها را بازگو می کند . دیوان قانون اساسی ، بنیادهای سیاسی ، شیوه ی رفتار آنان را ارزیابی می کند ، که از حدود تعیین شده در قانون اساسی فراتر نرفته و به آن آسیب نرسانند .

در دولت های فدرال ، که حاکمیت میان دولت فدرال و دولت های عضو بخش شده است ، مسایل مربوط به صلاحیت ها و بنیادهای سیاسی و شیوه ی همکاری آنان را بازگو می کند .

- قانون اساسی ، برپایه ی قرار داد اجتماعی و خواست شهروندان ، اصولی که تعیین کننده ی وظایف بنیادهای سیاسی و شهروندان است ، بازگو می کند . این اصول از یک سو دولت را ملزم می کند ، که حقوق و آزادی های بنیادی و گزینش شهروندان در بنیادهای سیاسی را تضمین کند و از سوی دیگر حقوق سیاسی را ، که فرایند گوهر دموکراسی است ، هستی می بخشد . این ایده در اعلامیه ی حقوق بشر در سال ۱۷۸۹ ترسایی چنین بازگو شده است : « در هر جامعه یی ، که حقوق بنیادی تضمین نشده و جدایی بنیادهای سیاسی پذیرفته نشده است ، قانون اساسی وجود ندارد .

شناخت برتری قانون اساسی و همزمان شکوفایی آن ، با برپایی دیوان قانون اساسی و بازنگری قانون اساسی با رای همگانی و مستقیم شهروندان آشکار می شود .

۲ - نقش دیوان قانون اساسی در کنترل قوانین و آیین نامه ها

نقش دیوان قانون اساسی در کنترل قوانین ، آیین نامه ها ، آرای دادگاه های عادی و قرار دادها ، در سیستم های حقوقی یکسان نیست . در پاره یی از کشورها به سان ایالات متحد امریکا ، شهروندان برای پاسداری از حقوق بنیادی شهروندی و حق حاکمیت خود نقش فعالی در احزاب سیاسی و گزینش نمایندگان در پارلمان دارند ، سیاست دولت و تصویب قوانین را با وسواس ویژه یی دنبال می کنند ، نقش دیوان عالی امریکا برای پاسخگویی به خواسته های شهروندان و تضمین حقوق بنیادی آنان بسیار گسترش یافته است . کشورهای بزرگ اروپایی با نگر به نقش دیوان عالی ایالت متحد امریکا در تقویت دموکراسی ، هنگام برپایی دیوان قانون اساسی از آن الهام گرفته اند . در این میان دیوان قانون اساسی در کشورهای اتریش و آلمان فدرال ، با صلاحیت های گسترده یی که دارند ، به شهروندان و شخصیت های حقوقی ، حق داده شده ، در جهت پاسداری از حقوق شهروندی و به ویژه حقوق بنیادی شهروندی ، از ناهمسازی قوانین و آیین نامه ها با قانون اساسی ، با طرح دادخواست ، از تصویب قوانین و به ویژه آیین نامه ها جلوگیری شود و همچنین قوانینی که به تصویب رسیده است نسخ کند .

(الف) - کنترل قوانین ، این کنترل در همه ی کشورها پذیرفته نشده است . در کشورهایی که این کنترل را نپذیرفته اند ، فرض آنان بر این است ، که قانون تصویب شده از سوی مجلسی است ، که برگزیده ی شهروندان و بازگو کننده ی خواست و حاکمیت آنان است . این فرنود آوری سفسطه آمیز بوده و به درستی نادیده گرفتن حق حاکمیت شهروندان در کنترل تصمیمات پارلمان و دولت است .

(ب) - کنترل آیین نامه ها و دستورالعمل ها ، این کنترل بسیار سودمند است ، زیرا پیوسته میان قانونگزاری و دولت در زمینه ی قلمرو قانون و آیین نامه

ناهمسانی‌هایی دیده می‌شود و برای جلوگیری از بی‌نظمی و حفظ یگانگی قانون اساسی، کنترل دیوان قانون اساسی اجتناب‌ناپذیر است.

(پ) - آرای دادگاه‌های عادی، ممکن است، با اصول قانون اساسی ناهمسان باشد. برای نمونه اگر اصل برابری شهروندان در رای دادگاه نقض شده باشد.

(ت) - قرار دادهای عادی، اگر در آن شرطی شده باشد، که با اصول بنیادی شهروندان در قانون اساسی ناهمسان باشد.

۳ - مرجع قانونی کنترل ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی

کنترل ناهمسانی با قانون اساسی در همه‌ی کشورها یکسان نیست.

الف - صلاحیت دادگاه‌های عادی

در پاره‌یی از کشورها دادگاه‌های عادی، ناهمسانی قانون، آیین‌نامه و هر سند قانونی را با قانون اساسی انجام می‌دهند ولو آن‌که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده باشد. این کار در صلاحیت قاضی دادگاه است. او برای توجیه رای خود به برتری قانون اساسی بر قانون عادی استناد می‌کند.

در ایالات متحده آمریکا، دادگاه‌ها همین شیوه کنترل را پذیرفته‌اند، ولی در درازای سده‌ها، دیوان عالی ایالات متحده آمریکا با ایجاد رویه‌ی قضایی کنترل همسانی قانون، آیین‌نامه و آرای دادگاه‌ها با قانون اساسی بهترین شیوه‌ی قانونی را برپا کرده است. در فرانسه به دلایل سیاسی و تاریخی، دادگاه‌ها از کنترل ناهمسانی قانون با قانون اساسی خودداری می‌کنند و تنها برتری قانون را بر آیین‌نامه و قراردادها را پذیرفته‌اند.

ب - برپایی یک تاسیس قانونی کنترل ناهمسانی با قانون اساسی

دیوان قانون اساسی اتریش ، نخستین گام برای برپایی یک تاسیس قانونی برای کنترل ناهمسانی قوانین و آیین نامه ها با قانون اساسی است . نقشی که این دیوان برای تضمین حقوق بنیادی شهروندان و یگانگی قانون اساسی ایفا کرد ، منشا برپایی دیوان قانون اساسی در آلمان فدرال و سپس در کشورهای اروپایی شد . در فرانسه این دیوان با نام شورای قانون اساسی در راستای این هدف تشکیل شد .

پ - شیوه ی گزینش اعضای دیوان قانون اساسی

اعضای شورای قانون اساسی فرانسه از سوی رئیس جمهور و روسای مجلس سنا ونمایندگان برگزیده می شوند و بیشتر سیاسی است ، در حالی که قضات دیوان قانون اساسی اتریش ، ایتالیا و آلمان فدرال باید قاضی و یا شرایط قانونی برای قاضی شدن داشته باشند و گزینش آنان با رای پارلمان ها انجام می شود و کمتر سیاسی است .

ت - اساسنامه ی اعضای دیوان قانون اساسی

اساسنامه ی قضات دیوان کم و بیش نزدیک به قضات دادگاه های عادی است . قانونگذار با این تدبیر بر آن بوده ، که استقلال قضات دیوان را در برابر بنیادهای سیاسی تامین کند . برای نمونه ، گزینش قضات دیوان عالی ایالات متحده امریکا تا پایان زندگی می باشد و در کشورهای اروپایی ، قضات برای یک دوره ی طولانی برگزیده می شوند و عضویت آنان تجدید نمی شود ، و به سان قضات

نشسته در دادگاه های عادی ، تا پایان دوره ی عضویت هیچ کس نمی تواند ، آنان را برکنار کند .

ج - شیوه های کنترل نا همسانی با قانون اساسی

در این زمینه ، کسی که ابتکار طرح دادخواست دارد و آیینی که برای رسیدگی به دادخواست در قانون پیش بینی شده و مدتی که طرح دادخواست انجام شدنی است ، باید بررسی شود .

- ابتکار طرح دادخواست ، در قانون پاره یی از کشورها به سان ایالات متحده امریکا ، ایتالیا و آلمان فدرال ، به شهروندان حق طرح دادخواست داده شده است . در قانون اساسی فرانسه تنها رئیس جمهور ، نخست وزیر ، رئیس مجلس سنا و رئیس مجلس نمایندگان و ۶۰ تن از نمایندگان و ۶۰ تن از سناتورها می توانند ، از دیوان درخواست رسیدگی کنند ولی شهروندان حق دادخواهی به شورای قانون اساسی ندارند .

در کشورهای اروپایی دیوان قانون اساسی نمی تواند ، به ابتکار خود قانون عادی را کنترل کند ، تنها در سرپرستان و چک و اسلواک این حق برای دیوان قانون اساسی شناخته شده است .

چ - طرح دادخواست و آیین دادرسی

در آیین دادرسی دیوان قانون اساسی دو شکل دادخواست پیش بینی شده است : دادخواست مستقیم و دادخواست غیرمستقیم (تبعی) .

- دادخواست مستقیم ، هنگامی مطرح می شود ، که شهروندی از قانون و یا آیین نامه تصویب شده ، که با حقوق بنیادی او در تضاد است ، مستقیماً به دیوان قانون اساسی دادخواهی می کند .

در آلمان فدرال و ایتالیا ، شهروندان حق طرح دعوی مستقیم و غیرمستقیم را دارا می باشند . در فرانسه تنها دادخواست مستقیم برای ناهمسانی آیین نامه با قانون اساسی پیش بینی شده است .

- دادخواست تبعی هنگامی است ، که پرونده بی در دادگاه عادی در جریان رسیدگی است ، یکی از طرفین دعوی به قانون مورد استناد در دادگاه ، که با حقوق او در تضاد است ، به همان دادگاه به ناهمسانی آن با قانون اساسی دادخواهی می کند . اگر دادگاه ، پس از رسیدگی ، قانون را همسان با قانون اساسی بداند ، شهروند می تواند به دیوان قانون اساسی دادخواهی کند .

خ - دادخواست پیش از تصویب قانون و پس از تصویب آن

- دادخواهی پیش از تصویب ، هنگامی است ، که قانون و یا آیین نامه به تصویب قطعی نرسیده باشد . در این صورت اگر دیوان ناهمسانی آن را با قانون اساسی تشخیص دهد ، از تصویب آن جلوگیری می کند و کنترل جنبه ی پیشگیری دارد .

- دادخواهی پس از تصویب قانون ، این دادخواست برای نسخ قانون و بی اثر کردن آن در دیوان قانون اساسی مطرح می شود .
و کلاً می توانند ، برای جلوگیری از تصویب و یا اجرای قانون درخواست رسیدگی فوری کنند .

د - آثار کنترل

کنترل ناهمسانی قانون و آیین نامه ، دارای آثار حقوقی و سیاسی است .

(۱) - آثار حقوقی کنترل

آثار حقوقی کنترل برحسب این که دادخواست مستقیم و یا غیرمستقیم است ، متفاوت می باشد . در دادخواست مستقیم ، رای دیوان قانون اساسی کلی و مطلق است . قانون و یا آیین نامه به تصویب نمی رسد . و برای آگاهی به مجلس و یا دولت فرستاده می شود .

(۲) - آثار سیاسی کنترل

رای دیوان قانون اساسی بر ناهمسانی قانون با قانون اساسی ، گاه خوشایند بنیادهای سیاسی نیست . آنان که از رای دیوان قانون اساسی خشنود نیستند ، بر این اندیشه اند ، که رای دیوان در نسخ قانونی که نمایندگان شهروندان در مجلس تصویب کرده اند ، با دموکراسی ناسازگار است . آنان در توجیه پندار خود می افزایند ، قضات دیوان قانون اساسی برگزیده ی مستقیم مردم نیستند و مسئولیت سیاسی نیز ندارند . این شیوه ی فرنودآوری سفسطه آمیز است ، زیرا نقش قضات دیوان قانون اساسی ، تنها به رسیدگی قانون تصویب شده و همسانی آن با اصول قانون اساسی است ، افزوده بر آن ، قضات دیوان قانون اساسی ، از میان برجسته ترین قضات دیوان کشور ، وکلای دادگستری و استادان حقوق در دانشکده های حقوق برگزیده شده اند ، و شناخت دانشی از اصول فلسفی ، سیاسی و فرخویی قانون اساسی دارند و پس از سال ها کار در رشته ی حقوق تکنسین حقوق می باشند ، در تفسیرها نقش بنیادی آنان این است ، که قوانین مصوبه به اصول قانون اساسی آسیب نرساند و یگانگی قانون اساسی تضمین شود و به هیچ روی بر آن نیستند ، که جانشین قانونگزار شوند .

بخش دوم - دیوان عالی ایالات متحد امریکای شمالی

برابر ماده ۳ قانون اساسی ایالات متحد امریکا ، قوه ی قضایی به دیوان عالی سپرده شده است . که در راس همه ی دادگاه های فدرال و دولت های عضو (ایالت) می باشد ، گنگره ی امریکا بر حسب نیاز برای تشکیل آن ها تصمیم می گیرد . دادگاه نخستین ، در ناحیه و دادگاه استیناف ، در هر ایالتی تشکیل می شود .

برابر قانون سال ۱۸۶۹ ترسای ، دیوان عالی ، دارای ۹ تن قاضی (یک رئیس و ۸ عضو) می باشد ، که تا زنده هستند از سوی رئیس جمهور به این سمت برگزیده می شوند . در این گزینش رئیس جمهور پس از مشاوره ی غیر رسمی با کانون وکلای امریکا و موافقت مجلس سنا حکم آنان را صادر می کند . درعمل ، مجلس سنا با پیشنهاد رئیس جمهور موافقت می کند ، با این حال در چند مورد (تا امروز ۵ بار ، ۲ بار در دوره ی ریچارد نیکسون) مجلس سنا پیشنهاد رئیس جمهور را نپذیرفته است . درباره ی صلاحیت حقوقی قضات ، در قانون اساسی سخنی به میان نیامده است . ولی رسم بر این است ، که تنی چند از آنان از میان قضات حرفه ی و بقیه ی آنان ، برپایه ی ملاحظات جغرافیایی ، سیاسی برگزیده می شوند .

قضات پیش از آغاز کار سوگند یاد می کنند . قضات دیوان غیر قابل عزل می باشند ، رئیس جمهور ، کنگره و شهروندان نمی توانند آنان را از این سمت برکنار کنند ، مگر این که پس از رسیدگی مجرم به خیانت ، فساد ، جنحه مهم و جنایت شناخته شوند . تاریخ ایالات متحد گواه آن است ، که هیچ یک از قضات دیوان عالی به اتهام ارتکاب جرم تحت تعقیب قرار نگرفته اند . این اساسنامه به گونه یی آشکار نشان می دهد ، که دیوان دارای استقلال در برابر رئیس جمهور و کنگره می باشد . بنابر یک زبانزد امریکایی : " قضات دیوان عالی به ندرت می میرند ولی استعفا نمی دهند " . با این حال تا امروز تنی چند از آنان استعفاء داده اند .

ویلیام دوگلاس در سال ۱۹۷۵ ترسایبی و ساندرا اوکتر در سال ۲۰۰۵ ترسایبی از سمت خود کناره گرفتند) .

دیوان عالی پس از رئیس جمهور ، برترین شخصیت دولت ، پیش از معاون رئیس جمهور ، مشاورین رئیس جمهور (وزیران) و رئیس مجلس نمایندگان است .

۱ - صلاحیت دیوان عالی ایالات متحد آمریکا

بنابر رویه ی مستمر دیوان عالی ، و با نگر به این که در ایالات متحد آمریکا دادگاه اداری وجود ندارد ، به وارونه ی دیوان کشور فرانسه ، دیوان صلاحیت رسیدگی به همه ی دعاوی عمومی و خصوصی دارد ، و در ورای تفسیر قانون ، دعاوی را هم از دیدگاه مقررات شکلی درباره قابل قبول بودن یا رد دعوا و هم از دیدگاه رسیدگی به ماهیت دعوی نیز رسیدگی می کند . دیوان برای آن که تحت فشار شهروندان قرار نگیرد ، نه تنها دادخواست های سیاسی را نمی پذیرد ، از میان مهمترین دعاوی سالانه به ۸۰ دعوی رسیدگی می کند . دیوان عالی آرای خود را به نام دیوان صادر می کند ، بی آن که برداشت های قضات را در رای بازگو کند . ولی اگر یکی از قضات با دیگران ناهم آوا باشد ، دلایل مخالفت او در رای بازگو می شود .

دیوان عالی نگهبان یک پارچگی فدرالیسم و قانون اساسی است :

۲ - دیوان عالی نگهبان فدرالیسم (دولت های هم پیمان)

چگونه به جدایی صلاحیت ها ، میان دولت فدرال و دولت های عضو که در قانون اساسی سال ۱۷۸۷ ترسایبی پیش بینی شده است ، می توان ارج نهاد ؟

ماده ۶ قانون اساسی امریکا ، در زمینه ی برتری حقوق فدرال بر حقوق کشور های هم پیمان ، چنین مقرر کرده است ، این قانون اساسی و قانون دولت فدرال که از آن منتج می شود ، قانون برتر کشور است و قضات دولت های هم پیمان به این قانون وابسته اند ، با این همه ، کنترل هر قانون ناهمسان با قانون اساسی و یا قوانین هر یک از ایالات ، در صلاحیت قاضی دادگاه فدرال است .

دیوان عالی با کنترل تصمیمات دادگاه های فدرال (رای دادگاه ، مارتن علیه هانتز لسی سال ۱۸۱۶ ترسایبی) و با پذیرفتن حق نقض قوانین فدرال (مربوری علیه مادیسون سال ۱۸۰۳ ترسایبی) نیز نگهبان هم آهنگی قانون دولت فدرال می شود .

۳ - دیوان عالی نگهبان اصل همسانی قوانین و آراء دادگاه های فدرال با قانون اساسی

کنترل همسانی قوانین با قانون اساسی فدرال به مقایسه میان قانون عادی و آیین نامه با قانون برتر (قانون اساسی) ، حقوق بنیادی و عالی فدرال (مربوری علیه مادیسون سال ۱۸۰۳ ترسایبی) . قانون اساسی فدرال در برگیرنده ی قانون اساسی ، ۱۰ اصلاح سال ۱۷۹۱ و هم چنین ۱۴ اصلاح سال ۱۸۶۸ ترسایبی) که به اصل پشتیبانی در برابر قوانین و بهره مندی از حق دفاع اختصاص دارد ، نگهبان حقوق بنیادی شده است . دیوان عالی با رای قاطع تامین کننده ی آزادی های شهروندان امریکا شده است .

۴ - سیاست حقوقی دیوان عالی

صلاحیت کنترل همسانی قانون عادی با قانون اساسی ، با در نظر گرفتن استقلال قضات به دیوان عالی امکان داد نقش سیاسی مهمی داشته باشد . در دوره ی نخست تا سال ۱۸۸۰ ترسای ، دیوان این صلاحیت را با احتیاط زیاد اعمال کرده بود و قوانین کمی ناهمسان با قانون اساسی فدرال شناخته شد . تا جنگ جدایی خواهی ، سیاست مهم دیوان بر این بود ، نیروی گریز از قدرت فدرال ، سبب متلاشی شدن فدراسیون نشود . از سوی دیگر دیوان نمی خواسته است ، که با رسوم و آداب پاره یی از ایالت ها با برده داری رویاروی شود . ولی با این حال ، با تفسیر موسع قانون اساسی فدرال ، از صلاحیت هایی که قانون اساسی به رئیس جمهور و کنگره داده بود ، پشتیبانی کرد . در راستای این سیاست ، در سال ۱۸۱۹ ترسای ، با وجود نبودن مقررات صریح به دولت فدرال پروانه داد ، بانک فدرال را تشکیل دهد . این تئوری که اختیار ضمنی گفته می شد ، درباره امضاء قرارداد (رای میسوری و هلند سال ۱۹۲۰ ترسای) می باشد .

از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۷ ترسای ، دیوان عالی در بطن اختلاف میان اقتصاد آزاد سنتی و گرایش های مداخله گرانه ی دولت قرار گرفت . در این جا این پرسش به میان آمده بود ، آیا کنگره و یا قانونگزاری ایالات بر پایه ی مقررات قانون اساسی برای بهبود شرایط کار کارگران ، پشتیبانی از مصرف ، تعیین قیمت پاره یی از کالاها ، به سان راه آهن ، قوانین جلوگیری از تراست تدابیری اتخاذ کنند ؟ دیوان عالی نشان داد ، که با هرگونه مداخله در قلمرو ایالت ها مخالف است ، و رای به ناهمسانی با قانون اساسی داد . دیوان با این سیاست حقوقی به "حکومت قضات" توصیف شد . این زبانزد گویای آن بود ، که دیوان در پوشش تفسیر قانون اساسی به سان یک قدرت فوق العاده رفتار می کرده است و برای ابتکارهای مقامات دولتی ، که برگزیده ی شهروندان می باشند ، مانع ایجاد کرده است .

با بحران سال ۱۹۲۹ این بن بست ، ابعاد فاجعه آمیز به خود گرفت ، این بار پرسش براین بود ، که آیا دیوان عالی به سیاست آزادی عمل دادن به ایالت ها وفادار مانده است یا این که دولت فدرال برای به راه انداختن فعالیت های اقتصادی می تواند دخالت کند ؟

در سال ۱۹۲۲ ترسایی ، فرانکلن روزولت با یک برنامه ی شایسته در قلمرو اقتصاد جهانی به رئیس جمهوری برگزیده شد . وی در این برنامه به ویژه افزایش قدرت خرید شهروندان ، گسترش تولید و کارهای بزرگ برای از میان بردن بیکاری را پیش بینی کرده بود . دیوان عالی با برنامه های او به این دست آویز ، که با قانون اساسی فدرال ناهمسان است مخالفت کرد و به مخالفت با رئیس جمهور وکنگره کمر بست . در سال ۱۹۳۶ ترسایی شهروندان ، با گزینش دوباره ی او موافقت خود را در برنامه ی رئیس جمهور تایید کردند . نخست فرانکلن روزولت پیشنهاد قانونی برای افزایش شمار قضات دیوان داد ، تا بتواند اکثریت دیوان را دگرگون کند . دیوان عالی این پیشنهاد را رد کرد. در این هنگام دیوان عالی پی برد ، که شهروندان با سیاست آن مخالفند ، تسلیم شد . در همان سال دو تن از قضات از سمت خود استعفا دادند و دو تن دیگر مردند و یک دگرگونی در راستای سیاست مداخله گرانه ی رئیس جمهور به وجود آمد .

پس از جنگ جهانی دوم ، رویه ی دیوان عالی به کلی دگرگون شد . دیوان عالی نه تنها مداخله ی دولت فدرال در بازرگانی بین المللی را پذیرفت ، قانون اساسی فدرال را با ایده ی نویی تفسیر کرد ، ایالات را ناگزیر کرد ، در زمینه ی برابری شهروندان و به ویژه در آموزش و پرورش گام های موثری بردارند . دیوان عالی که در درازای سده ها از بهبود شرایط زندگی سیاهان جلوگیری کرده بود ، ایالات را ناگزیر کرد ، که سیستم انتخابات را برای تامین اصل برابری نمایندگان سیاسی تغییر دهند .

۵ - آیین دادرسی کنترل قانون عادی با قانون اساسی فدرال

الف - استناد به ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی فدرال

هنگامی که در رسیدگی به دعوی، شهروندی که از سوی دادستان و یا شهروند دیگری سرزنش به نقض قانون شده است، می تواند با استناد به ناهمسانی قانون با قانون اساسی در خواست رسیدگی کند. قاضی نخست به این دادخواست رسیدگی می کند و اگر دادخواست را موجه تشخیص داد، آن قانون را در دعوی غیرقابل اجرا اعلام می کند.

۲ - دادخواست مستقیم

هنگامی که شهروند قانونی را که به منافع او آسیب می رساند، ناهمسان با قانون اساسی بداند، پیش از این که اجرای قانون به او ابلاغ شود، می تواند از قاضی درخواست کند، که از پلیس بخواهد از اجرای آن قانون خودداری کند.

در دو مورد بالا کنترل ناهمسانی قانون با قانون اساسی، پس از تصویب قانون است. بنابراین طرح دادخواست هنگامی امکان دارد، که قانون به تصویب رسیده و قابل اجرا باشد. شهروند بی آن که منتظر تعقیب شود، می تواند دادخواست ناهمسانی قانون با قانون اساسی را به قاضی تسلیم کند. در صورتی که قاضی قانون را ناهمسان با قانون اساسی تشخیص دهد، اگر رای از دادگاه نخستین باشد، دادگاه های دیگر می توانند قانون را اجرا کنند. ولی اگر رای از سوی دیوان عالی صادر شده باشد، قانون نسخ می شود.

۶ - موارد بنیادی کنترل ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی

مقررات قانون اساسی برای همه ی شهروندان و بنیادهای سیاسی الزامی است .
ولی درپاره یی موارد دیوان عالی با رویه ی قضایی خود ، قلمرو آن ها را گسترش
داده است .

الف - شرط قرار دادها ، که در ماده نخست بند ۱۰ قانون اساسی آمده است ،
ایالات را از تصویب قانون برای کاهش تعهدات که در قراردادهای پیش بینی شده
منع کرده است . این ماده ی قانون بر آن بوده است ، که ایالات نتوانند با وضع
قانون تعهدات بدهکاران (مزرعه دار ، مستاجر وغیره) به مالکین بزرگ را کاهش
دهند .

دیوان عالی این قانون را برای مخالفت با مداخله اقتصادی فدرال گسترش داده
است .

ب - شرط برخورداری از قانون ، در اصلاحی ۵ درباره ی فدراسیون و اصلاحی
۱۴ درباره ی ایالات ، هیچ کس نمی تواند شهروندان را از زندگی ، آزادی و اموال
، بدون رای دادگاه بی بهره کند .

دیوان عالی ، این قانون را درباره ی شهروندی که رای دادگاه منافعش را آسیب
می رساند ، پذیرفته است . برای نمونه عزل یک کارمند ، اخراج یک دانشجو .

پ - شرط برابری ، هیچ دولتی نمی تواند ، شهروندی که در حوزه ی قضایی او
است ، از پشتیبانی قانونی برابری بی بهره کند .

دیوان عالی از این قانون برای منع ایالت های جنوبی در برپایی نادرست بردگی
تفسیر کرده است . امروز این قانون برای منع هرگونه تبعیض سیاسی و نژادی
اعمال می شود .

بخش سیم - دیوان قانون اساسی آلمان فدرال

دیوان قانون اساسی آلمان فدرال در ماده ی ۹۲ قانون اساسی آلمان فدرال و قانون ۱۲ مارس ۱۹۵۱ ترسایی و سپس در قانون ۳ فوریه ۱۹۷۱ ترسایی ، برای یک پارچگی قانون اساسی ، و تضمین حقوق شهروندان و به ویژه حقوق بنیادی آنان ، پس از جنگ دوم جهانی و پایان دادن به حزب ناسیونال سوسیالیست نازی ، تصویب شده است . نویسندگان این قانون ، از قانون اساسی اتریش سال ۱۹۲۰ ترسایی در زمینه های اساسنامه ی دیوان ، صلاحیت ها ، تضمین اصول قانون اساسی . از قانون ایالات متحده امریکا ، در زمینه ی قواعد فدرال و حقوق بنیادی شهروندان ، از حقوق باویر ، حق دادخواهی شهروندان بهره گرفته اند و شباهت های زیادی با این قوانین دارد .

۱ - اساسنامه ی دیوان قانون اساسی

دیوان از دو شعبه ی دوقلو تشکیل شده است ، هر دو شعبه مستقل از یکدیگرند و دارای وظایف یکسانی می باشند .

دیوان دارای یک رئیس و یک معاون است ، که هر یک از آنان در یک شعبه کار می کند . نشست های شعبه ها هنگامی رسمیت دارد که ۶ تن از قضات در آن حاضر باشند . دیوان به ندرت جلسه عمومی با شرکت قضات دو شعبه تشکیل دهد . این نشست ها برای هم آهنگی در کارها و نوشتن آیین نامه ی دیوان می باشد . برای رسمیت نشست ها باید دو سوم قضات شرکت داشته باشند . هر شعبه دارای ۸ تن قاضی است . افزوده بر آن برای جلوگیری از انباشتن دادخواست ها ، هر شعبه دارای ۳ بخش می باشد ، و در هر بخش ۳ تن قاضی پیوسته کار می کنند .

اساسنامه ی دیوان بر پایه ی آزادی و استقلال قضات است . بانگر به این که دیوان در بالاترین سلسله مراتب حقوقی آلمان فدرال جای دارد ، قضات آن از میان برجسته ترین قضات دیوان کشور ، وکلای دادگستری و استادان دانشکده ی حقوق که در آلمان دانش حقوقی را فراگرفته اند و سال ها در امور حقوقی تجربه آموخته اند ، و تکنسین حقوق می باشند برگزیده می شوند .

۲ - شیوه ی گزینش قضات دیوان قانون اساسی

شیوه ی گزینش آنان پیچیده است ، این پیچیدگی برای آن است ، که در گزینش قضات نهایت دقت به عمل آید :

۶- تن از قضات از میان قضات نشسته ی دیوان کشور برگزیده می شوند . ۱۰ تن دیگر از میان وکلای دادگستری ، استادان حقوق در دانشکده های حقوق آلمان برگزیده می شوند و باید دست کم ۴۰ سال داشته باشند .

از ۱۶ تن قاضی دیوان ۸ تن از سوی مجلس دولت فدرال و ۸ تن دیگر از سوی شورای وزیران دولت های عضو فدراسیون برگزیده می شوند . احزاب در گزینش قضات می کوشند کسانی را برگزینند ، که دارای اندیشه های تندرو نبوده و نامشان کمتر سرزبان ها باشد .

۳ - شیوه ی گزینش قضات از سوی مجلس نمایندگان

بانگر به نقش مهمی که احزاب در آلمان فدرال دارند ، احزاب می کوشند ، با هم آوایی و هم آهنگی ، قضات را برگزینند . ولی در عمل با توجه به این که دوحزب بزرگ وجود دارد ، هریک از احزاب ۳ تن از قضات را برمی گزینند . حزبی که

اکثریت پارلمانی دارد ، گزینش یک قاضی را به حزب هم پیمان خود در مجلس می سپارد .

با نگر به این که شمار شهروندان در احزاب زیاد است ، عضویت قضات در احزاب کمتر آشکار است ، با این ویژگی ۶ تن از قضات که کارت عضویت حزب دارند ، ۲ تن دیگر باید بی طرف باشند .

۴ - شیوه ی گزینش قضات از سوی شورای وزیران فدراسیون

برای تضمین دموکراسی در گزینش قضات ، باید دو سوم وزیران شورا ی فدراسیون با گزینش هر قاضی موافق باشد .

۵ - مدت دوره ی قضاوت در دیوان قانون اساسی

قضات برای یک دوره ی ۱۲ ساله برگزیده می شوند و پس از پایان دوره ، عضویت آنان تجدید نمی شود . این تدبیر در راستای این اندیشه بوده است ، که استقلال قضات در تصمیم گیری تامین شود و از سیاسی شدن گزینش کاسته شود . با نگر به این که سن بازنشستگی ۶۸ سال است ، دوره ی قضاوت باید از این سن فراتر نرود .

قضات دیوان قانون اساسی را در دوره ی قضاوت ، به سان قضات نشسته در دادگاه های عادی غیر قابل عزل می باشند .

۶ - آزادی و استقلال دیوان قانون اساسی

برابر پاراگراف ۱ قانون دیوان ، دیوان قانون اساسی یک مرجع قضایی مستقل و آزاد است . این دیوان دارای ویژگی های زیر است :

الف - دیوان قانون اساسی ، یک سازمان قانون اساسی است . و به سان مجلس نمایندگان دارای استقلال مالی و اداری است . کارکنان آن وابسته به هیچ وزارتخانه ، ولو وزارت دادگستری نبوده و مستقل از دولت و مجلس نمایندگان است . دارای آیین نامه ی داخلی است ، که در نشست همگانی قضات دیوان به تصویب رسیده است .

ب - دیوان قانون اساسی ، یک دادگاه عالی و در راس قوه ی قضایی است و در قانون اساسی اصول وقواعد آن پیش بینی شده است .

پ - برای تامین استقلال قضات و دیوان قانون اساسی ، و با نگر به لزوم رازداری ، در زمینه ی گفتگوها و تبادل نظرها و وظیفه ی سنگینی که قضات بردوش دارند ، در دوره ی قضاوت حق اشتغال به کار و مشاوره در هیچ سازمان دولتی و خصوصی ندارند ، به استثنای استادان حقوق .

ت - اگر یکی از قضات موضع خاصی در رسیدگی گرفته باشد ، وکیل می تواند در خواست رد صلاحیت کند . چنانچه این درخواست پذیرفته شود ، قاضی از دخالت در پرونده خودداری می کند .

ج - اگر در رسیدگی به دادخواست ، یکی از قضات با قضات دیگر هم آوا نباشد ، دلایل نا هم آوایی خود را می نویسد . این روش از کشورهای مشترک المنافع گرفته شده و در آغاز با استقبال روبرو نشد و چون برای هم پرسی و رایزنی در تصمیمات دیوان موثر است ، نتایج سودمندی داشته است .

چ - در راستای هم آهنگی با آیین دادرسی دادگاه های عادی ، مواد ۱۴ تا ۲۴ قانون دیوان ، آیین دادرسی دیوان (علنی بودن نشست های دیوان و شعبه های آن ، گفتگوها و دفاعیات وکلا ، زبان و . .) به سان دادگاه های عادی است .

۷ - صلاحیت دیوان قانون اساسی

قانون اساسی به ویژه ماده ۹۵ درباره ی دیوان قانون اساسی ، صلاحیت های دیوان قانون اساسی را در ۱۸ مورد پیش بینی کرده است . این صلاحیت ها را می توان در سه گروه جای داد :

۱ - صلاحیت کنترل عملکرد دولت فدرال و رابطه ی میان دولت فدرال و دولت های عضو فدراسیون ، کنترل انتخابات و دفاع از قانون اساسی در برابر کسانی که می خواهند به قانون اساسی آسیب برسانند .

۲ - کنترل ناهمسانی قوانین و آیین نامه ها با قانون اساسی .

۳ - رسیدگی به دادخواهی شهروندانی که یکی از حقوق بنیادی آنان ، با قانون عادی آسیب دیده است و با قانون اساسی ناهمسان است .

۸ - صلاحیت کنترل عملکرد دولت فدرال

صلاحیت کنترل عملکرد دولت ، میان دولت فدرال و دولت های عضو فدراسیون ، کنترل انتخابات و دفاع از قانون اساسی در برابر کسانی که می خواهند به قانون اساسی آسیب برسانند .

الف - نا هم آوایی دولت فدرال و دولت های عضو فدراسیون ، نخستین بار در ایالات متحده امریکا و سوئیس پیش آمده بود . نویسندگان قانون اساسی آلمان از رویه ی حقوق این کشورها بهره گرفته اند و در قانون اساسی آلمان آن را مقرر کرده اند .

برابر ماده ۹۴ بند ۱ پاراگراف ۳ قانون اساسی آلمان ، دیوان قانون اساسی ، ناهم آوایی حقوق و تعهدات دولت فدرال و دولت های هم پیمان را رسیدگی می کند .

ب - ناهم آوایی میان بنیاد های سیاسی ، برابر ماده ۹۳ بند ۱ پاراگراف ۱ قانون اساسی آلمان ، دیوان قانون اساسی ، درباره ی قلمرو حقوق و تعهدات بنیاد های سیاسی و سازمان های دولت فدرال حق تفسیر قانون اساسی را دارد . به وارونه ی حقوق اساسی فرانسه ، که شورای اساسی منحصرنا همسانی قانون با قانون اساسی را رسیدگی می کند ، در حقوق اساسی آلمان فدرال ، به دادخواهی نمایندگان مجلس علیه مجلس نمایندگان (درخواست شمار کمی از نمایندگان حزب برای برپایی یک گروه سیاسی) ، گروه های سیاسی ، احزاب و حتی یک نماینده مجلس حق دادخواهی می باشند . دیوان هم چنین تصمیم دولت فدرال را به اعزام نیروی مسلح به بیرون از کشور رسیدگی می کند .

دیوان قانون اساسی ، برای دفاع از قانون اساسی ، علیه کسانی که قانون اساسی را نقض و یا با آن پیکار می کنند ، صلاحیت دارد .

افزوده بر این ، دیوان صلاحیت رسیدگی به عزل رئیس فدراسیون و عزل قاضی در صورت ارتکاب جرم ، ممنوعیت حزب سیاسی ، که هدف آن آسیب رسانیدن به دموکراسی است ، رسیدگی می کند .

۹ - صلاحیت کنترل ناهمسانی قوانین و آیین نامه ها با قانون اساسی

اصطلاح « قاعده ی حقوقی » در قانون اساسی آلمان ، قانونی است که در مجلس نمایندگان به تصویب رسیده است . آیین نامه ها و پیمان های بین المللی تا هنگامی که مجلس نمایندگان آن را تصویب نکرده است ، قاعده ی حقوقی

نیست . کنترل آیین نامه ها باید پیش از تصویب انجام شود ، در حالی که کنترل قانون با قانون اساسی پس از تصویب مجلس نیز امکان پذیر است .

طرح دادخواست مقید به زمان معینی نیست ، ، کافی است ، که قانون ویا آیین نامه در روزنامه ی رسمی چاپ شود .

گاه درخواست رسیدگی به ناهمسانی قانون با قانون اساسی پیش از تصویب انجام می شود ، بی آن که در دادگاه عادی رسیدگی شده باشد .

الف - دادخواست مستقیم بنیاد های سیاسی

برابر ماده ۹۳ بند ۳ قانون اساسی ، دادخواست مستقیم منحصر به بنیادهای سیاسی است . دولت فدرال ، دولت عضو فدراسیون و یک سوم نمایندگان مجلس بنیاد هایی هستند ، که حق دادخواست دارند .

با توجه به این که ، پس از دادخواست مستقیم ، این بنیادها درخواست رسیدگی فوری نیز می کنند ، لایحه و یا پیشنهاد به تصویب نمی رسد .

قاعده ی حقوقی یک دولت هم پیمان نباید با قانون اساسی آن دولت و قانون دولت فدرال ناهمسان باشد . برابر رویه ی حقوقی دیوان قانون اساسی ، قانون فدرال بر قانون دولت هم پیمان برتری دارد .

ب - دادخواست مستقیم ، در نقض حقوق بنیادی شهروندی

برابر ماده ی ۳۱ بند ۱ پاراگراف ۴ ، هر شهروند ، که یکی از حقوق بنیادی او با تصویب قانون و یا آیین نامه آسیب می بیند ، حد اکثر یک سال پس از تصویب آن می تواند به دیوان قانون اساسی دادخواهی کند .

دادخواست مستقیم شهروند برای نقض حقوق شهروندی ، به دیوان قانون اساسی ، برای این است ، که شهروند بتواند بدون نیاز به طرح دادخواست در دادگاه های عادی ، به آسانی از حقوق بنیادی خود دفاع کند .

(پ) - دادخواست غیر مستقیم (تبعی)

هنگامی که در دادگاه عادی ، دعوی در حال رسیدگی است ، و قانون استنادی در آن با حقوق بنیادی شهروند در تضاد باشد ، شهروند می تواند ، با ارایه دلیل به ناهمسانی قانون استنادی با قانون اساسی دادخواهی کند ، واز دادگاه درخواست کند ، پیش از رسیدگی به پرونده ی مطروحه ، به ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی رسیدگی کند .

اگر دادگاه پس از رسیدگی رای به همسانی قانون و یا آیین نامه رای دهد ، شهروند حق دارد ، برای استیفای حق بنیادی خود به دیوان قانون اساسی دادخواهی کند . این دادخواست باید در ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رای دادگاه تسلیم دیوان شود .

دادخواست های شهروندان در ناهمسانی قانون و یا آیین نامه با قانون اساسی در یکی از سه بخش شعبه رسیدگی می شود .

اگر رای بخش بر رد دادخواست باشد ، نیازی به توجیه ندارد ، ولی اگر بر پذیرفتن دادخواست است ، باید مدلل و به اتفاق آرا باشد .

هنگامی که دیوان رای به ناهمسانی قانون و یا آیین نامه می دهد ، دو حالت ممکن است :

الف - دیوان رای به ناهمسانی با قانون اساسی می دهد ، و آن را نسخ می کند .
ولی اگر دیوان بخشی از قانون و یا آیین نامه را ناهمسان با قانون اساسی تشخیص
می دهد ، آن بخش را نسخ می کند ، و بخش دیگر هم چنان اعتبار قانونی دارد .
ب - دیوان قانون اساسی ، رای به ناهمسانی قانون می دهد ، بی آن که آن را
نسخ کند و به قانونگذار فرصت می دهد ، که آن را اصلاح کند . این رای هنگامی
صادر می شود ، که نسخ قانون ، برابری شهروندان را از میان می برد و به سود
آنان نیست .

ت - شرایط دادن دادخواست شهروندان

(۱) - برای این که دادخواست شهروندان پذیرفته شود ، باید همه ی راه های حقوقی را پشت سر گذاشته باشند . به همین انگیزه رسیدگی دیوان بیشتر نسبت به آرا دیوان کشور آلمان فدرال است .

(۲) - خواهان باید در دادخواست خود نشان دهد ، که قانون تصویب شده ، که نا همسان با قانون اساسی است ، به او آسیب رسانیده است . برابر پاراگراف ۸ قانون دیوان که در سال ۱۹۹۳ ترسایی اصلاح شده است ، به خواهان باید خسارت سنگینی وارد شده باشد . این شرط برای این پیش بینی شده است ، که دیوان بتواند شمار زیادی از دادخواست های کم اهمیت را رد کند . هر چند که مدیر دفتر دیوان تلاش می کند ، که خواهان از طرح دعوی کم اهمیت چشم پوشی کند . افزوده برآن ، جریمه یی که برای دعوی های بی مورد پیش بینی شده است در این راه کارساز است .

(۳) - رسیدگی ماهوی هنگامی آغاز می شود ، که سه قاضی بخش دادخواست را پذیرفته باشند .

بخش چهارم - شورای قانون اساسی فرانسه

قانون اساسی فرانسه در سال ۱۹۵۸ ترسایی برای نخستین بار با بنیاد شورای قانون اساسی ، گام نسبتاً موثری برای کنترل نا همسانی قانون عادی و آیین نامه ها با قانون اساسی برداشت و سپس در سال ۱۹۷۴ ترسایی بر قلمرو صلاحیت آن افزود . با این حال با مقایسه با قانون اساسی ایالات متحده امریکا ، آلمان فدرال و ایتالیا صلاحیت آن محدود تر می باشد .

۱ - اساسنامه ی شورای قانون اساسی

این شورا از دو گروه متمایز تشکیل شده است .

گروه نخست دارای ۹ عضو است ، که همگی آنان از سوی روسای بنیادهای سیاسی برگزیده می شوند (سه تن از سوی رئیس جمهور ، سه تن از سوی رئیس مجلس نمایندگان و سه تن از سوی رئیس مجلس سنا) . دوره ی عضویت آنان ۹ سال است و هر سه سال یک سوم آنان جای خود را به اعضای برگزیده می سپارند . رئیس شورا را رئیس جمهور بر می گزیند و در صورت برابر بودن شمار آرا ، رای رئیس شورا بر دیگران برتری دارد . رای شورا قطعی است و بایستی اجرا شود .

برای تامین آزادی و استقلال اعضای شورا در برابر بنیادهای سیاسی ، عضویت آنان قابل تمدید نیست و هیچ مقامی نمی تواند تا پایان دوره آنان را برکنار کند . افزوده بر آن در دوره ی عضویت حق کار ولو مشاوره در هیچ یک از بنیادهای سیاسی ، اداری ، مسئولیت در احزاب سیاسی و بخش خصوصی را ندارند .

گروه دوم ، رئیس جمهورهای پیشین تا زنده می باشند ، حق عضویت در شورای قانون اساسی را دارا می باشند .

به وارونه ی دیوان قانون اساسی آلمان و دیوان عالی ایالات متحده امریکا ، که اعضای دیوان دارای پیشینه حقوقی و قضاوت می باشند شیوه ی گزینش اعضای شورا و عضویت خود به خودی روسای جمهور پیشین و این که هیچ شرط صلاحیت حقوقی و پیشینه در کارهای حقوق برای اعضا نشده است ، شورای قانون اساسی فرانسه بیشتر ویژگی سیاسی دارد . پس از تصویب قانون شورای قانون اساسی ، این کاستی ها آشکار شده است ولی هرگز کوششی برای بهبود آن نشده است . فرانسوا هولاند رئیس جمهور کنونی در برنامه انتخاباتی خود اصلاح قانون شورای قانون اساسی را پیش بینی کرده است ولی تا امروز به فراموشی سپرده شده است .

۲ - صلاحیت های شورای قانون اساسی

صلاحیت شورای قانون اساسی منحصر به کنترل همسانی قوانین عادی و آیین نامه ها نمی باشد ، این شورا دارای وظایف متعدد و متفاوتی می باشد . نظم و ترتیب برای برگزاری همه پرسی و انتخابات رئیس جمهور و رسیدگی به دادخواست های نامزدهای انتخاباتی ، در هنگام بحران نظر مشورتی خود را به رئیس جمهور می دهد ، کنترل همسانی آیین نامه ی داخلی مجلس سنا و نمایندگان ، غایب بودن رئیس جمهور و یا در محذور بودن او را در انجام وظیفه تایید می کند (ماده ۷ قانون اساسی) .

۳ - کنترل نا همسانی قوانین و آیین نامه ها با قانون اساسی

کنترل شورای قانون اساسی گاه اجباری است و گاه اختیاری می باشد .

الف - کنترل اجباری

دخالت شورای قانون اساسی برای کنترل نا همسانی قانون ارگانیک با قانون اساسی اجباری است. (قانون اورگانیک در زمینه ی اساسنامه و عملکرد بنیادی های دولت تصویب می شود ، این قانون با مقایسه با قانون عادی ، تشریفات و شرایط پیچیده یی دارد . ولی تشریفات تصویب آن ساده تر از بازنگری قانون اساسی است) . قانون ارگانیک پیش از توشیح باید به شورای قانون اساسی فرستاده شود . برای نمونه ، شورای قانون اساسی ، تغییر اساسنامه ی قاضی نشسته ، که در آن به غیرقابل عزل کردن آسیب وارد می کرد و ناهمسان با قانون اساسی بود ، قانون ارگانیک را نقض کرده است .

ب - کنترل اختیاری

دخالت شورای قانون اساسی در زمینه ی ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی اختیاری است . در این جا دوفرض پیش می آید ، که باید از یکدیگر تمیز داده شوند .

نخست در زمینه ی جدایی قلمرو قانونگزاری و آیین نامه است . در این مورد گاه شورای قانون اساسی پیش از تصویب قانون عادی دخالت می کند و گاه پس از تصویب آن .

(۱) - دخالت شورای قانون اساسی پیش از تصویب قانون

برابر اصل ۴۱ قانون اساسی ، اگر در یکی از دو مجلس نمایندگان و یا سنا ، آشکار شود ، که پیشنهاد قانون و یا اصلاح آن ، در صلاحیت پارلمان نمی باشد ، دولت

می تواند با تصویب آن مخالفت کند . در صورت نا همسانی دولت و یکی از دو مجلس ، پیشنهاد و یا ماده ی اصلاحی به شورای قانون اساسی فرستاده می شود ، شورا باید در ظرف ۸ روز رسیدگی کرده و رای خود را صادر کند .

(۲) - دخالت شورای قانون اساسی پس از تصویب قانون عادی

برابر ماده ۳۷ قانون اساسی ، اگر متن قانون تصویب شده در صلاحیت دولت باشد و دیوان قانون اساسی پس از رسیدگی آن را تایید کند ، متن تصویب شده به آیین نامه تغییر می کند .

دوم ، برابر ماده ی ۶۱ قانون اساسی ، کنترل شورای قانون اساسی در زمینه ی ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی است . شورای قانون اساسی هنگامی می تواند رسیدگی کند ، که قانون عادی به تصویب رسیده است ، بی آن که رئیس جمهور آن را توشیح کرده باشد .

برابر قانون اساسی رئیس جمهور ، نخست وزیر و روسای مجلس نمایندگان و مجلس سنا می توانند از شورای قانون اساسی در خواست کنترل کنند . با توجه به این که ، در سیستم کنونی فرانسه ، بیشتر قوانینی ، که به تصویب می رسند ، به پیشنهاد دولت و موافقت رئیس جمهور فراهم می شوند و بعید به نظر می رسد ، که نخست وزیر پیشنهادی را که با موافقت رئیس جمهور به مجلس فرستاده و خود ابتکار تهیه ی آن را داشته اند ، از شورای قانون اساسی در خواست کنترل به ناهمسانی آن با قانون اساسی کنند ، به ویژه آن که دولت در مجلس اکثریت دارد . بنابراین ، کنترل ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی به ندرت انجام می شود .

در سال ۱۹۶۵ ترسایی ، نمایندگان و سناتورها خواهان آن شدند ، که صلاحیت دخالت برای طرح دادخواست به شورای قانون اساسی به آنان نیز داده شود . این درخواست آنان به گونه یی محدود در سال ۱۹۷۴ به تصویب رسید ، از آن پس ، ۶۰ تن سناتور و یا ۶۰ تن نماینده در یک درخواست یک جا و یا درخواست های جداگانه می توانند به شورای قانون اساسی به ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی درخواست رسیدگی کنند . شورا در ظرف یکماه که توشیح قانون به عقب افتاده است ، رای خود را صادر می کند .

افزوده بر دوفرض بالا ، برابر ماده ی ۵۲ قانون اساسی ، شورای قانون اساسی به گونه یی اختیاری ، به همسانی شرط پیش بینی شده در قراردادها با قانون اساسی به درخواست رئیس جمهور ، نخست وزیر و رئیس یکی از دو مجلس رسیدگی می کند . شورا هنگامی می تواند دخالت کند ، که قرارداد به تصویب نرسیده باشد . شورا به قرارداد رسیدگی می کند ، اگر آن را ناهمسان با قانون اساسی تشخیص دهد ، تصویب آن موکول به بازنگری قانون اساسی می شود .

به وارونه ی قانون اساسی ایالات متحده امریکا و قانون اساسی آلمان فدرال ، شهروندان که ، حقوق بنیادی آنان با قانون عادی ناهمسان با قانون اساسی آسیب دیده است ، نمی توانند از شورای قانون اساسی درخواست رسیدگی کنند .

بخش پنجم - شورای نگهبان در نوشته بی اساس ملایان

در بالا ، دیوان قانون اساسی چند کشور آزاد جهان را بررسی کردم و به گونه یی گویا ، اساسنامه و صلاحیت های آن را بازگو کرده و نشان دادم این دیوان برای پاسداری از حقوق و آزادی های بنیادی شهروندان و یک پارچگی قانون اساسی برپا شده و در درازای زمان صلاحیت های آن گسترش یافته است .

مقایسه ی بافت و صلاحیت شورای نگهبان در نوشته بی اساس ملایان ، با دیوان قانون اساسی کشورهای آزاد جهان ، به درستی یاد آور زبانزد مردم ایران ، " شیر بی یال ، دم و اشکم " است .

به درستی ، این شورا و ارگان های پیش بینی شده در نوشته بی اساس ملایان به سان رئیس جمهور ، نمایندگان مجلس و دادگاه ها مترسکی در دست خمینی اهریمن و خامنه یی دزد و دغل بوده و می باشند .

پس از تقلب آشکار خامنه یی در انتصاب احمدی نژاد و راه پیمایی آرام مردم در اعتراض به این نامردمی ، خامنه یی با به راه انداختن سیل خون ، شکنجه و آزار و تجاوز به زنان و جوانان در سیاهچال ها ، تظاهرات آرام مردم را سرکوب کرد . بررسی آن چه درباره ی این شورا ی فرمایشی در زیر آمده گویای این نابکاری است .

۱ - بافت شورای نگهبان

- این شورا ۱۲ تن هموند دارد ، ۶ تن از آنان را که باید ملا باشند ، رهبر برمیگزیند .

- ۶ تن دیگر از میان حقوقدان مسلمان ، از سوی رئیس قوه ی قضایی که ملایی بی اختیار و برگزیده ی رهبر است ، برگزیده می شوند . به درستی این ۶ تن در دینمداری از ملایان دست کمی ندارند ، ولی از شایستگی و تخصص دانشی حقوق و به ویژه حقوق اساسی سخنی به میان نیامده است و نیازی هم نداشته است ، زیرا اگر حقوقدان پای بند اصول دموکراسی باشد و برپایه دانش ، خرد و بینش خود کار بکند ، نمی تواند از پندارهای راهزنان بادیه نشین پیروی و پشتیبانی بکند .

در حالی که در کشورهای آزاد جهان اعضای دیوان از قضات برجسته می باشند که سال های دراز تجربه در زمینه ی حقوق دارند و وکلای بلند آوازه و استادان دانشگاه حقوق برگزیده می شوند . این نا به سامانی برخاسته از این پندار خمینی است ، که فراگیری همه ی دانش ها مخالف پندارهای فرقه ی شیعه است . و به این دست آویز که ملایان عالم کشف بوده و از روز زاده شدن از علم لدنی برخوردارند ، به همین انگیزه پس از سرکوب مردم دانشگاه ها را بست . و تا امروز فرهنگ ستیزی هم چنان دنبال می شود .

به وارونه ی ادعای ملایان به برابری شهروندان ، پیشینه ی ۳۵ ساله این حکومت زن ستیز گویای آن است ، که زنان حق شرکت در بنیادهای سیاسی کشور را ندارند ، و اگر تنی چند زن که همسر دایمی و یا موقت ملایان بوده و در کیسه سیاهی افتاده ، و برای این که صدایشان به گوش نامحرم نرسد ، خاموشی گزیده و حق سخن گفتن ندارند ، در مجلس برگزیده شده اند ، کم ترین نشانی از زنان آزاده در دولت و دادگاه ها دیده نمی شود .

در این شورا اقلیت های مذهبی و دینی جایگاهی ندارند . همین نابکاری در مورد دادگاه ها ، رئیس جمهور و وزیران بازگو شده است و با نگر به این که شمار نمایندگان اقلیت روی هم رفته از انگشتان یک دست فراتر نمی رود و ناگزیر به خاموشی هستند . این نمایندگان که نجس هستند (ناسزا گویی آشکار ملایان به اقلیت های دینی و مذهبی) ، ملایان از آنان دوری می کنند . به درستی نمایندگی در چنین جو خفقان و بی ارج کردن اقلیت ها ، ناسزاگویی به جایگاه والای انسانی است .

۲ - صلاحیت شورای نگهبان

- این شورا تنها صلاحیت نظارت به گزینش رئیس جمهور و نمایندگان مجلس دارد، در حالی که در قانون اساسی کشورهای پیشرفته ی جهان، دیوان قانون اساسی به دادخواست های نامزدهای رئیس جمهوری حق رسیدگی دارد.

پس از تقلب آشکار شدن تقلب ملا خامنه یی و احمدی نژاد، در پر کردن صندوق های رای گیری و از میان بردن آراء نامزدهای دیگر. خامنه یی برای فرار از مسئولیت وبه کرسی نشان سر سپرده ی خود بر خلاف نص صریح قانون، به شورا، دستور داد با دخالت غیرقانونی، این تقلب را پرده پوشی کند. این شورا، که باید از قانون اساسی پاسداری کند، چون بازیچه دست ملا خامنه یی است، قانون اساسی را زیرپا گذاشت و تقلب آشکار خامنه یی و احمدی نژاد، ودلائل آشکار تقلب را نادیده گرفت و در یک رسیدگی شتابزده و آبکی، این دو را از اتهام مبری کرد و به درستی به جای انتخاب، انتصاب احمدی نژاد را تایید کرد و با این زشتکاری بی ارزشی و مبتذل بودن نوشته ی بی اساس ملایان و خودفروختگی خود را نشان داد. شورا که تنها صلاحیت نظارت در انتخاب رییس جمهور و نمایندگان مجلس دارد، برای انجام خواسته های نامردمی خامنه یی در نشست با نقض آشکار نوشته بی اساس ملایان، دامنه صلاحیت خود را به تعیین صلاحیت نامزدهای رییس جمهور گسترش داده و با این زشتکاری پوشالی بودن این شورا و مبتذل بودن نوشته بی اساس ملایان را آشکار کرد. این نیرنگ برای سرپوش گذاشتن بر خودکامگی خامنه یی در گزینش نامزد های رئیس جمهوری است. به همین فنود، صلاحیت نامزد هایی را تایید می کند، که از پیش ملا خامنه یی دزد و دغل آنان را از میان خویشان و ایادی نزدیک خود تعیین کرده است.

- تصمیمات شورای نگهبان قطعی نیست، اگر شورا تصمیم مجلس را مغایر با قانون تشخیص دهد، باید رای خود را به مجلس بفرستد. اگر مجلس از پذیرفتن آن خودداری کند، اتخاذ تصمیم نهایی در صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام است. ملایان برآنند، که شورای نگهبان، در اختیار خودشان باشد، و با

ایجاد مجمع تشخیص مصلحت که همه ی اعضای آن برگزیده ی رهبر است ، با به راه انداختن سازمان های بی اختیار و به دور از خردمندی همه چیز را به ابتدال بکشند .

- در قانون اساسی کشور های پیشرفته ی جهان ، برای این که اعضای شورا زیر نفوذ بنیادهای سیاسی کشور و شرکت ها و سرمایه داران نباشد ، اعضای آن منحصرآ باید در شورا کار کنند و حق مشاوره با هیچ کس و هیچ مقامی را ندارند . در نوشته ی بی اساس ملایان کمترین محدودیت شغلی وجود ندارد ، اعضای شورای نگهبان ، افزوده بر پول های کلانی ، که با فریب مردم از راه مرده پرستی (روضه خوانی) در مسجد ها و تکیه ها و زد و بند در دادگاه ها و بازار به جیب می زنند و در وزارت خانه ها و سازمان های دولتی نیز نماینده رهبر می باشند ، به درستی عضویت در شورا ، امتیاز بزرگی برای آنان برای دخالت در همه ی امور و سرکیسه کردن مردم شده است .

- در قانون اساسی کشورهای پیشرفته ، قضات دیوان تنها برای یک دوره برگزیده می شوند . در نوشته ی بی اساس ملایان کمترین محدودتی وجود ندارد . ملایانی هستند ، که چندین دوره در این شغل پر درآمد مانده اند .

- با پژوهش در دیوان قانون اساسی در کشورهای ، آزاد و پیشرفته ی جهان ، نشان دادم ، هنگامی که قانون و یا آیین نامه یی به حقوق و آزادی های بنیادین شهروندان آسیب برساند ، شهروندان حق دادخواهی به دیوان قانون اساسی دارند ، در حالی که شورای نگهبان صلاحیتی در این زمینه ندارد . ولی اگر مصوبه ی مجلس خوش آیند ملا خامنه یی نباشد ، شورا به دست آویز ناهمسازی آن با پندارهای فرقه ی شیعه ، مخالفت خود را اعلام می کند و چون رای آن قطعی نیست ، آن را به مجلس برمی گرداند .

به سخنی کوتاه ، ملا خامنه یی دزد و دغل برای این که بیش از پیش مورد تنفر مردم واقع نشود و پس از فروپاشی حکومت بیداد اسلامی ، از هر کیفی در امان بماند ، خواسته های مردم ستیز خود را ، از طریق شورای نگهبان عملی می کند .

سخن پایانی

این کار پژوهشی ، در راستای دو هدف زیر انجام شد :

۱ - آگاه کردن ایرانیان آزاده به ارزش های بنیادی دموکراسی

تا هنگامی که شهروندان با گوهر دموکراسی شناخت بنیادی نداشته باشند ، به آسانی گرفتار فریب سودجویان و ایران ستیزان می شوند و کشورهای بیگانه برای تامین منافع بیشمار خود ، با تبلیغ ، دروغ و شخصیت سازی از آنان رهایی بخش ، بت و قبله آمال می سازند .

نخستین جنبش آزادی خواهی مردم ایران در دوره ی ترکان قاجار ، با تلخ کامی به پایان رسید و با همه ی جانفشانی ها ، مردم آزاده ی ایران از حقوق بنیادی برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت بی بهره شدند .
ملایان که از دوره ی صفوی تا آن زمان سر سپردگی خود را به انگلیس نشان داده بودند ، با همکاری شاهان خودکامه قاجار و پهلوی در همه ی بنیادهای سیاسی کشور جای گرفتند و به رهنمود انگلیس با تنی چند از اوپاش و چماقداران ، فرقه فداییان اسلام را به راه انداختند و هرگاه که شاه در انجام خواسته های آنان کوتاهی می کرد ، به او سو قصد می کردند و یا یکی از وزیران یا اندیشمندان را می کشتند . و شاه از روی ترس توان دستگیری و تعقیب قانونی آنان را نداشت ، زیرا ملایان در مسجدها از چماقداران فداییان اسلام پشتیبانی می کردند و هر وقت که می خواستند ، مردم نادان و گرفتار تعصب های دینی را وادار به آشوب می کردند .

در این نابه سامانی ها " شاه خود کامه و شیخ دزد و دغل " ناگزیر به همزیستی بودند و برای تاراج هستی مردم و خزانه کشور از هر ستم و آزار به مردم فرو گذار نمی کردند .

کشورهای غربی ، از یک ملای خرفت و کینه تور رهایی بخش ساختند و با شعار ها و نویدهای فرقه بیداد شیعه ، مردم گرفتار تعصب را فریب دادند و توانستند ، مخوف ترین حکومت دینمدار را به راه اندازند .

اگر مردم ایران به حقوق بنیادی " برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی " و حق حاکمیت " گزینش در بنیادهای سیاسی و حق دادن رای به نامزدهای برخاسته از میان شهروندان " آشنا بودند ، در برابر ملایان مردم ستیز و دزد می ایستادند و ۳۵ سال گرفتار چنگال این دیو منشان نمی شدند .

نشانه نادانی و خوش باوری مردم ، هنگامی آشکار شد ، که کشور فرانسه اهریمن را به ایران آورد و شمار زیادی از دانشگاه دیده ها و استادان دانشگاه به پیشواز این نابکار آمدند و بسیاری از بازاری - مذهبی ها در پوشش جبهه ملی در میان مردم بودند و برای نابودی کشور و به بند کشیدن مردم به او پیوستند .

۳۵ سال از نابکاری آنان می گذرد ، هنوز همین بازاری - مذهبی ها در ایران و بیرون از آن ، همان شعارهای فریب خمینی را بازگو می کنند و برای پرده پوشی نامردمی های جبهه ی ملی یک شبه به هر نامردمی تن می دهند و تنی چند از میان آنان شعار لیبرالیسم (آزادی بی قید سرمایه داری) می دهند و در نوشته های آنان کمترین نشانی از برابری حقوق و آزادی و حق حاکمیت مردم دیده نمی شود .

۳۵ سال از روی کار آوردن اهریمن از سوی کشورهای غربی می گذرد ، شاه با وجود آن که بیش از دو میلیارد هستی مردم را تاراج کرده اند ، فرح نه تنها از نابکاری های شاه ، خود و دربار شرمنده نیست ، با زد و بند آشکار با فایضه رفسنجانی و نوه خمینی فرستادگان ملا رفسنجانی به همراه رضا پهلوی با به راه

انداختن " شورای سازش و مماشات با ملایان " و سخنان به دور از خردمندی ایرانیان آزاده را پراکنده کرده و برای جلوگیری از برپایی یک جنبش سیاسی به هرنامردمی تن می دهند .

اگر مردم ایران به حق حاکمیت خود آگاه باشند ، ملای دزد و جنایتکار خاتمی که اعتراف می کند دو دوره رئیس جمهوری مترسکی بیش نبوده است ، به خود پروانه نمی داد با پررویی ، حکومت فاشیست فرقه شیعه را دموکراسی بداند و بر این یاوه گویی پافشاری کرده و آن را بازگو کند .

اگر مردم ایران به حق حاکمیت خود آشنا باشند ، ملایان نمی توانند با گستاخی و بدون ترس میلیاردها دلار در آمد نفت و گاز را تاراج کرده و به حساب های بیرون از کشور بفرستند .

اگر مردم ایران با بهره مندی از دوگوه خرد و بینش ، زندگی خود را سامان داده و با رایزنی و هم پرسی با یکدیگر برای پیشرفت و آبادانی کشور تلاش کنند ، پروانه نمی دهند ، مشتی ملای دزد ودغل با پندارهای بدور از خردمندی به تبلیغ پندارهای مردم ستیز فرقه شیعه و مرده پرستی ادامه دهند و برای همیشه دست های ناپاک آنان را از بنیادهای سیاسی ، اجتماعی و زندگی مردم کوتاه کرده و کشور را از وجود این نابکاران پاک می کردند .

۲ - برپایی بنیاد سیاسی فراگیر

برپایی بنیاد سیاسی فراگیر یگانه راه برای از میان برداشتن حکومت فاشیست فرقه شیعه و برپایی حکومت مردمی (دموکراسی) است .

شناخت اصول دموکراسی ، نخستین گام برای برپایی جنبش مردمی و تشکیل احزاب سیاسی بوده و زمینه ساز ، پایان دادن به حکومت بیداد دینی پیش از قرون وسطایی می شود .

در انقلاب بزرگ فرانسه ، رهبران مردم نخست با برپایی حزب موافق نبودند و احزاب را به گروه های تند رو تشبیه می کردند و بر این پندار بودند ، که نمایندگان مجلس باید با شناختی که از نیازمندی ها و خواسته های شهروندان دارند ، می توانند این خواسته ها و نیازهای مردم را بازگو کنند .

پس از برپایی دموکراسی کمبود احزاب سیاسی آشکار گردید و حزب سیاسی با نقش مهمی که دارد ، یک عنصر اجتناب ناپذیر دموکراسی شد . زیرا نقش بنیادی حزب سیاسی ایجاد همبستگی و یک پارچگی میان شهروندان است . حزب سیاسی با برنامه های سیاسی و اقتصادی شایسته و متناسب با نیاز ها و پیشرفت و آبادانی کشور می تواند میلیون ها شهروند را به پشتیبانی از حزب برانگیزد و با به دست آوردن اکثریت کرسی های مجلس ، حکومت را در دست بگیرد .

زیرا ، گروه های کوچک ولو پارتیزانی در رویا رویی با نیروی اهریمنی یک میلیونی سپاه پاسدار ، کارساز نیستند . تنها حزب و یا احزاب سیاسی فرا گیر است ، که می توانند مردم را برای برپایی جنبش میهنی فراخوانند .

علت ناکامی مردم ایران در درازای ۳۵ سال گذشته نبودن یک حزب سیاسی مستقل و آزاد است . زیرا احزابی را که بیگانگان برای رسیدن به هدف های خود برپا می کنند ، هرگز نمی توانند کارساز باشند . در سال های گذشته گواه این نامردمی ها بوده ایم و برای مردم کشور بسیار گران تمام شده است . این پیشینه ی نامردمی ، به سان بیماری واگیردار مردم را به هم بد بین و از هم دور کرده است . افزوده بر آن ملایان و مزدوران آنان به سان رضا پهلوی با سخنان و شعار

های نابخردانه مخالفین را پراکنده کرده و از همبستگی و یک پارچگی مردم جلو گیری می کنند .

در این سیه روزی ها ، بنیاد سیاسی فراگیر یک نیاز فوری و حیاتی برای برپایی جنبش مردمی است .

الف - فوری است ، زیرا یگانه راه سازنده برای یک پارچگی و هم بستگی مردم است و بدون آن همه تلاش ها نقش بر آب می شود و پیشرفتی ندارد .

ب - حیاتی است ، زیرا با دخالت روز افزون بیگانگان به ویژه روس ها ، کشورهای غربی در ایران و نقشه های شومی که در سردارند ، با گسترش بینوایی و سرکوب مردم ، به دست ملایان مردم ستیز ، روز بروز خطر تجزیه و یا بهتر بگویم نابودی کشور بیشتر می شود . کشورهای غربی و روس با برانگیختن مردم رنج دیده ی آذربایجان ، کردستان ، ایلام ، خوزستان و بلوچستان به نابودی ایران زمین کمر بسته اند .

و تا دیر نشده باید مردم آزاده ی ایران بپاخیزند و با از میان بردن حکومت فاشیست فرقه شیعه ، اداره ی کشور را در دست بگیرند ، به نابرابری ها و زور گویی های ملایان پایان دهند و آرامش و بهزیستی را در کشور تامین کنند .

هم میهنان آزاده ،

فروپاشی حکومت فاشیست فرقه شیعه به مراتب دشوار تر از پایان دادن به حکومت شاه فرانسه و کوتاه کردن دست کشیش ها است . زیرا کشورهای غربی و روسیه برای تامین سود فراوانی که در تاراج منابع زیرزمینی ایران دارند از حکومت فاشیست فرقه شیعه پشتیبانی می کنند .

با برخورداری از حزب و یا احزاب فراگیر و داشتن برنامه های سیاسی و اقتصادی و ارج نهادن به پیمان های بین المللی و منشور سازمان ملل و ارج نهادن به مردم و دولت های خاورمیانه و نشان دادن پای بندی به دموکراسی و پایان دادن به

تشنجاتی که ملایان به راه انداخته اند ، می توان این کشورها را متقاعد کرد ، که به پشتیبانی از یک حکومت فاشیستی فرقه شیعه پایان دهند .
ملایان واپس مانده های تازیان ، که کمترین دل بستگی به ایران زمین ندارند و هریک میلیاردها دلار از خزانه کشور تاراج کرده اند ، هنگامی که با جنبش مردمی روبرو شوند ، از کشور متواری شده و مردم آزاده ی ایران با برپایی دموکراسی حق حاکمیت خود را به دست می آورند .

هم میهنان آزاده

با گسترش پندارهای ویرانگر اسلامی ، مزدوران بیگانگان جنبش داعش را به راه انداخته اند و اکنون به جان مردم عراق و سوریه افتاده اند . حسین برکت اوپاما ، که منافع نفتی امریکا را در عراق در خطر دیده است ، جنبش اسلامی را غده سرطانی دانسته و بر ای نابودی آن با حکومت فشیسلامی هم آوا شده است و ملایان مرده پرست ، برای جلوگیری از نابودی گورستان تازیان هزاران پاسدار و بسیجی را با اسلحه و مهمات به عراق فرستاده است .

مگر حسین برکت اوپاما ، که خود مسلمان است نمی داند ، که حکومت فشیسلامی فرقه شیعه در مردم ستیزی به مراتب خطرناک تر از داعش است . این یک بام و دو هوا بودن اوپاما و کشورهای غربی و یا بهتر بگویم چند چهره بودن آنان گویای یک حقیقت تلخ است . آنان نیک می دانند ، که مردم ایران مسخ شده است و در درازای ۳۵ سال با پشتیبانی از ملایان ، جنایات این حکومت فاشیست را سرپوش گذاشته اند و سازمان های دفاع از حقوق بشر که در دست آنان می باشند ، در برابر این جنایات خفه شده اند .
برابر یک زبانزد " مردمی که خوابند می شود بیدار کرد . ولی مردمی که خود را به خواب زده اند نمی توان بیدار کرد " .

در این سیه روزی ها ، شوربختانه مزدوران ملایان با هوچی بازی و جار و جنجال و سخنان به دور از خردمندی مردم را فریب می دهند ، یکی از این نابکاران می نویسد حسین اواما با ما است و دیگری با پر رویی نامه سرگشاده به سناتور امریکایی می فرستد و با رویاهای کودکانه او را تشویق به حمله به ایران می کند و گروهی خوش باور این سخنان بچگانه را جدی گرفته اند و منتظرند بیگانگانی که ملایان را روی کار آورده اند ، بیاری مردم ایران بیایند . این فرو مایگان مزدور نمی دانند ، که حسین برکت اواما ، سناتور ها و نمایندگان امریکایی سوگند یاد کرده اند ، که از منافع امریکا پاسداری کنند و نه مردم ایران .

هم میهنان آزاده ،

یگانه راه رهایی از حکومت فاشیست فرقه شیعه برپایی یک بنیاد سیاسی فراگیر و جنبش مردمی است . به پا خیزیم

یادداشت ها

۱ - هنگامی که شاه در پاناما سرگردان و در انتظار دریافت ویزای سفر به آمریکا بود ، به همراهان خود اعتراف کرد ، که خواندن دو پیام تلویزیونی ، برپایی حزب رستاخیز و پیام نا به هنگام پوزش خواهی از مردم ، بزرگ ترین اشتباه تاریخی من بود . در این میان سر و کله فریدون جوادی پیدا می شود . شاه از دیدن او پس از سال ها بردباری خشمگین می شود و می گوید ، این نابکار را از جلوی چشمان من دور کنید . فرح دست پاچه شده و نمی داست چه بگوید ، نابخردانه

با این عذر بدتر از گناه چهره ی واقعی خود را آشکار کرد و گفت من برای آوردن فریدون از ایران به این جا پول زیادی به قاچاقچیان داده ام . شاه با شنیدن این سخن پی برد ، که نوشتن پیام های تلویزیونی خیانت فرح و یارانش بوده است . چندی پس از آن شاه مرد . فرح ماند و فریدون جوادی و دو میلیارد دلار تاراج شده از هستی مردم ایران .

پس از آن در آرزوی تکرار روزها و شب های خوش چند ماه دانشجویی با فریدون جوادی در پاریس ، آسوده خاطر دوباره با هم آغوشی زندگی را از سر گرفتند و دفتر بیش از ۲۰ سال قایم باشک بازی او با فریدون جوادی در کاخ های نیوارن ، نوشهر و خارک بسته شد . نا گفته نماند ، که این بازی برای تنی چند از افسران و نگهبانان گارد شاهی که گواه هم آغوشی فرح با فریدون جوادی بودند ، بسیار گران تمام شد ، نگهبان گارد را به بیمارستان روانی بردند و دیگران را بلافاصله بازنشست کردند .

۲ - فرح که خاطره های تلخ دوران بینوایی کودکی و نو جوانی هم چنان در روانش برجای مانده و با وجود داشتن این ثروت بادآورده هرگز سیرایی ندارد ، هنگامی که فایضه دختر شیخ رفسنجانی برای دادن پیام پدرش در قاهره به دیدار وی آمد ، او بدون کمترین شک و تردید پیشنهاد سازش و همکاری با ملایان را پذیرفت و فایضه به پاس پذیرفتن این همکاری یک سری جواهر گران قیمت به او داد . پس از این سازش و زد و بند ، فرح نه تنها کمترین انتقادی از بیداد ملایان نمی کند ، در کنار پسرش با به راه انداختن شورای سازش و مامشات با ملایان و گردهمایی ها در این راستا ، در امریکا و تورنتو ایرانیان را پراکنده کرده و با ایجاد دشمنی میان ایرانیان از برپایی جنبش مردمی با همه ی نیرو جلوگیری می کند . در این میان تنی چند نادان که بازیچه دست او شده اند ، از سخنان دل آزار و ناسزاگویی به اندیشمندان فرو گذار نمی کنند .

۳ - گفتگوی فرح با هفته نامه نول اوبسواتور در پاریس ، پرده از نامردمی ها بر می دارد . در این گفتگو که با دادن پول کلان انجام شده است . روزنامه نگار از او می پرسد ، اینک که از کاخ ها و زندگی افسانه یی بی بهره شده اید ، روزهای خود را چگونه می گذرانید ؟

فرح در پاسخ می گوید هر روز از بامداد تا نیمروز با مردم مورد اعتمادش (فریدون جوادی) که در آپارتمان در کنار او بوده است به حساب بانک ها ، خرید و فروش سهام و کارهای بازرگانی رسیدگی می کنم ، شب ها به شب نشینی شاهزادگان و هنر پیشه های سینما ، تاتر ، اپرا و سینما میروم . به گفته آگاهان فرح سهام زیادی در بانک هلند دارد و به دنبال همکاری با ملایان ، فروشگاه زنجیره یی کارفور که در آن سهام زیادی دارد ، پروانه بازکردن ده ها فروشگاه بزرگ در تهران و شهرهای بزرگ به دست آورده است .

روزنامه نویسی می پرسد ، با این شرایط شما چه کمبودی دارید ؟
می گوید ، در گذشته من هر جا که می رفتم هواپیمای دربار در اختیارم بود ولی اکنون که به دیدار دوستانم به امریکا ، اسپانیا و مونت کارلو می روم ، ناگزیرم از هواپیما خطوط هوایی استفاده کنم .

فرح برای نشان دادن پای بندی به پوشش اسلامی ، در جشن زناشویی پرنس موناکو ، پیراهنی سبز بلند و عمامه ی سبز بزرگتر از عمامه ملایان در عکس ها دیده می شود .

در این گفتگو کمترین سخنی از میلیون ها مردم ایران که در جهان سرگرداندند و با بینوایی زندگی می کنند کمترین سخنی به میان نمی آورد .

۲ - رضا پهلوی با بستن نوار سبز ملایان در میان مردم و تلویزیون صدای امریکا آمده و اعتراف کرد که اصلاح طلبان (ساختگی) و جنبش فریب سبز ملایان با شرکت در " شورای سازش و مباحثات با ملایان " و دادن پول او را یاری کرده اند و با این سخنان و رفتار نابخردانه خود را مبتذل و در نزد مردم آزاده ی ایران بی ارج کرد . شعار مسخره و نابخردانه ی او برای تعقیب خامنه یی در دادگاه بین

الملل کیفری در لاهه نشان داد ، که او نه تنها از پیمان رم در باره ی تعقیب کیفری جنایتکاران شناختی ندارد . و با این که نادرستی شعارش را تنی چند از حقوقدانان به او گوشزد کردند ، او با این سخنان بی بنیاد و تکرار آن چندین ماه مردم خوش باور را فریب داد و از این زشتکاری ها ننگ ندارد . این پافشاری ناستوده و زشت یکی از نشانه های سرسپردگی او به ملایان دغل است .

بن مایه ها

-
- ۳ پیش گفتار
- ۲۸ دفتر نخست - پیشینه دموکراسی در کشورهای بزرگ جهان
بخش نخست - دگرگونی و گسترش دموکراسی در کشورهای جهان در درازای
هزاره ها تا امروز
" ۱ - برپایی ایرانشهر ، نخستین گوهر زندگی مردم در فرهنگ کهن
۳۲ ۲ - دگرگونی و پیشرفت دموکراسی در گذر زمان
۳۶ ۳ - جنبش بیداری و پیدایش دموکراسی در اروپا
" ۴ - نوگرایی و قرارداد اجتماعی
۳۹ ۵ - سده ی روشنایی و اندیشمندی
۴۱ ۶ - دگرگونی گام به گام در سده ی هیجدهم ترسایی
۴۲ ۷ - برپایی رژیم پارلمانی در سده ی هیجدهم
۴۳ ۸ - دگرگونی به سوی دموکراسی در سده ی نوزدهم ترسایی
۴۵ ۹ - انقلاب ایالات متحد امریکا
۴۶ ۱۰ - انقلاب بزرگ فرانسه
۴۸ ۱۱ - حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی
۴۹ ۱۲ - جهانی شدن دموکراسی در سده ی بیستم ترسایی
۵۰ ۱۳ - اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند

- ۱۴ - شناختن حق رای برای زنان ۵۲
- بخش دوم - خلاصه‌سازی در ایران در درازای هزاره‌ها ۵۵
- ۱ - دوره‌ی هخامنشی ۵۶
- ۲ - دوره‌ی صفوی ۵۹
- " الف - گزینش علی
- " ب - رهبری مجازی
- ۶۰ پ - رهبر مجازی
- " ت - دروغ‌گویی (تقیه)
- ۶۲ ج - مرده‌پرستی و گداپروری
- ۶۳ چ - تن‌پروری و پول‌پرستی
- ۶۴ خ - وقف سرزمین‌ها و شهرهای آباد
- بخش سیم - دوره‌ی ترکان قاجار ۶۵
- ۱- جنبش بیداری و آزادی خواهی در ایران ۶۷
- ۲- پیشگامان جنبش اندیشمندی در ایران ۷۰
- " الف - میرزا آقا خان کرمانی
- ۷۱ ب - میرزا فتحعلی آخوندزاده
- ۷۲ پ - مستشارالدوله
- " ت - میرزا ملکم خان ، ناظم‌الدوله
- ۷۴ ج - حسن تقی زاده
- ۳ - فتوای ملایان در توجیه مشروطه و به‌ابتدال کشیدن قانون اساسی ۷۶
- ۴ - نوشتن قانون مشروطه و از میان بردن گوهر دموکراسی در ایران ۷۹
- ۵ - نوشتن متمم قانون اساسی ۸۳
- ۶ - برپایی دادگستری و دادگاه‌ها برابر قانون ۸۷
- ۷ - مفاهیم ملی ، ملت ، ملتی در قانون اساسی تا امروز ۸۸

- بخش چهارم - دوره ی پهلوی
- ۹۰
- ۱ - محمد مصدق السلطنه ۹۴
- ۲ - کریم سنجابی ۱۱۶
- ۳ - عباس هویدا ۱۲۱
- بخش پنجم - حکومت فاشیست فرقه شیعه
- ۱۲۷
- ۱ - مقایسه حکومت فاشیست ایتالیا و آلمان نازی با حکومت فاشیست فرقه شیعه " "
- ۲ - ویژگی های مشترک حکومت فاشیست ایتالیا و نازیسم آلمان " "
- ۳ - ویژگی های حکومت فاشیست فرقه شیعه ۱۲۸
- ۴ - به ابتذال کشیدن قانون اساسی ۱۳۳
- ۵ - نوشته ی بی اساس ملایان ۱۳۵
- ۶ - پندارهای ویرانگر فرقه شیعه ۱۳۸
- ۷ - پندارهای دروغ فرقه شیعه در نوشته ی بی اساس ملایان ۱۵۵
- ۸ - پاره یی از دروغ ها و فریب های فرقه شیعه در نوشته ی بی اساس ملایان ۱۴۷
- ۹ - رهبر ، ملای خودسر و لگام گسیخته ۱۵۳
- ۱۰ - انتصاب ملایان در دادستانی ها دادگاه ها و به ابتذال کشیدن دادگستری و دادخواهی ۱۶۲
- ۱۱ - تاراج هستی مردم و خزانه کشور ۱۶۴
- ۱۲ - خودگامگی خمینی و خامنه یی ۱۶۷
- دFTER دویم - حکومت مردمی (دموکراسی) ۱۷۰
- " بخش نخست - دموکراسی (حکومت مردمی) "
- " ۱ - دموکراسی و ناهمسازی آن با حکومت های دیگر "

- ۱۷۳ الف - ناهمسانی دموکراسی با حکومت خود کامه شاهی
- ۱۷۵ ب - ناهمسانی دموکراسی با حکومت اولیگارشی
- ۱۷۶ پ - ناهمسانی دموکراسی با حکومت امپراتوری
- ۱۷۷ ت - ناهمسانی دموکراسی با حکومت تئوکراسی (دینمداری)
- ۱۷۸ ۲ - برتری قانون اساسی بر قانون عادی
- ۱۷۹ ۳ - تعریف دموکراسی (حکومت مردمی)
- ۱۸۴ الف - دموکراسی مستقیم
- " ب - دموکراسی نیم مستقیم
- ۱۸۷ ۴ - اصول دموکراسی
- ۱۸۹ ۵ - سکولاریسم ، نخستین گام برای برپایی دموکراسی
- " خردگرایی و بینشمندی در ایران زمین
- ۱۹۱ ۶ - سکولاریسم ، از دیدگاه حقوق اساسی
- ۱۹۳ ۷ - ناهمسانی حاکمیت مردم با حاکمیت ملی
- ۱۹۵ ۸ - حاکمیت ملی یا ملت - شهروند
- " الف - بنیاد حاکمیت ملی
- ۱۹۶ ب - نتایج حاکمیت ملی
- ۱۹۷ پ - مفهوم رای - وظیفه
- " ۹ - حاکمیت مردم
- ۱۹۸ الف - بنیاد حاکمیت مردم
- " ب - نتایج حاکمیت مردم
- ۱۹۹ پ - مفهوم رای - حق
- " ت - برپایی حکومت جمهوری
- " ج - برپایی رژیم نیم مستقیم

بخش دوم - شیوه ی دخالت شهروندان در دموکراسی نیم مستقیم ۲۰۲
 ۱- درخواست همه پرسى به انگیزه ی نا هم آوایی شهروندان با قانون

- " (وتوی مردمی)
- " ۲ - درخواست همه پرسى برای برکناری برگزیدگان
- ۲۰۳ ۳ - درخواست همه پرسى با ابتکار مردمی
- ۲۰۴ ۴ - همه پرسى برای بازنگری قانون اساسی
- ۲۰۵ ۵ - همه پرسى فریبکارانه
- بخش سیم - حق حاکمیت (حق نامزدی برای گزینش در بنیادهای سیاسی)
- ۲۰۷ ۱ - گزینش شهروندان در بنیادهای سیاسی
- " ۲ - سازماندهی انتخابات
- ۲۰۸ ۳ - سازماندهی برای آماده کردن مبارزه انتخاباتی
- ۲۰۹ الف - محدودیت های قانونی
- " ب - محدودیت های سیاسی
- ۲۱۰ ۴ - نامزدی برای گزینش در بنیادهای سیاسی
- " ۵ - دموکراسی نیم مستقیم از راه نمایندگی
- ۲۱۱ الف - رایزنی و هم پرسى شایسته میان شهروندان و بنیادهای سیاسی
- " ب - رایزنی و هم پرسى بنیادی میان شهروندان و دولت
- ۲۱۴ (۱) - قلمرو دولت
- ۲۱۵ (۲) - صلاحیت نمایندگان
- ۲۱۶ (۳) - اعتماد شهروندان
- " ۶ - یک پارچه کردن رژیم نمایندگی
- ۲۱۷ بخش چهارم - رژیم های سیاسی
- ۲۱۸ ۱ - رژیم های چند حزبی
- "

- ۲۱۹ - ۲ - گوناگونی رژیم های چند حزبی
- ۲۲۳ - ۳ - رژیم پارلمانی دو حزبی و چند حزبی
- ۲۲۴ - ۴ - دگرگونی رژیم های پارلمانی
- ۲۲۵ - ۵ - رژیم با اختیارات گسترده و بی چون و چرای رییس جمهوری
- ۲۲۷ - ۶ - رژیم درهم آمیخته (مختلط)
- ۲۲۹ دفتر سیم - بنیاد های سیاسی کشورهای بزرگ جهان
- " بخش نخست - بنیادهای سیاسی بریتانیا
- " ۱ - رژیم دو حزبی
- ۲۳۰ ۲ - شاه
- " ۳ - مجلس نمایندگان
- ۲۳۱ ۴ - مجلس لرد ها
- ۲۳۲ ۵ - نخست وزیر و هییت وزیران
- " بخش دویم - بنیادهای سیاسی ایالات متحد امریکا
- ۲۳۳ ۱ - جدایی بی چون و چرای بنیادهای سیاسی
- " ۲ - آزمایش نیک فرجام ایالات متحد امریکا
- ۲۳۴ ۳ - اساسنامه بنیادهای سیاسی ایالت متحد امریکا
- " ۴ - رییس جمهور ایالات متحد امریکا
- " ۵ - گزینش رییس جمهور ایالات متحد امریکا
- ۲۳۵ ۶ - گزینش نامزدهای رییس جمهوری
- " ۷ - گردهمایی نمایندگان حزب در پشت درهای بسته
- ۲۳۷ ۸ - گردهمایی مقدماتی برای نامیدن نامزدها
- ۲۳۷ ۹ - شیوه ی نامیدن بسته
- ۲۳۸ ۱۰ - شیوه ی نامیدن باز
- ۲۳۹ ۱۱ - گزینش نامزدهای احزاب

- ۱۲ - گزینش رای دهندگان بزرگ ۲۴۰
- " ۱۳ - گزینش رییس جمهور و معاون "
- ۱۴ - اختیارات رییس جمهور ایالات متحد امریکا ۲۴۶
- ۱۵ - مصونیت رییس جمهور ایالات متحد امریکا ۲۴۳
- ۱۶ - کنگره ی ایالات متحد امریکا ۲۴۴
- " ۱۷ - مجلس نمایندگان "
- ۱۸ - شیوه ی کار مجلس نمایندگان ۲۴۶
- ۱۹ - صلاحیت های مجلس نمایندگان ۲۴۷
- " ۲۰ - مجلس سنا "
- ۲۱ - شیوه ی کار مجلس سنا ۲۴۸
- " ۲۲ - صلاحیت های مجلس سنا "
- ۲۳ - روابط رییس جمهور و کنگره ۲۵۰
- ۲۴ - تصویب قانون و وتوی رییس جمهور ۲۵۱
- بخش سیم - بنیادهای سیاسی آلمان فدرال ۲۵۳
- " ۱ - رییس جمهور آلمان فدرال "
- ۲ - صدر اعظم آلمان فدرال ۲۵۵
- ۳ - مجلس نمایندگان آلمان فدرال ۲۵۸
- " ۴ - مجلس دولت های هم پیمان "
- بخش چهارم - بنیادهای سیاسی جمهوری فرانسه ۲۶۲
- " ۱ - گزینش رییس جمهور "
- ۲ - گزینش استثنایی رییس جمهور ۲۶۳
- ۳ - نامزدی رییس جمهوری ۲۶۳
- ۴ - برکناری رییس جمهور ۲۶۵
- ۵ - مسیولیت کیفری رییس جمهور ۲۶۶

- ۲۶۷ - ۶ - اختیارات رییس جمهور
- ۲۶۸ - ۷ - وظایف رییس جمهور
- ۲۷۱ - ۸ - همکاران و مشاوران رییس جمهور
- ۲۷۲ - الف - دبیرخانه رییس جمهور
- " - ب - دفتر رییس جمهور
- " - پ - ستاد ویژه رییس جمهور
- " - ۹ - صلاحیت سیاسی نخست وزیر فرانسه
- ۲۷۳ - ۱۰ - اختیارات نخست وزیر فرانسه
- ۲۷۴ - ۱۱ - پارلمان فرانسه
- ۲۷۵ - ۱۲ - شیوه ی گزینش نمایندگان و سناتور ها
- ۲۷۹ - ۱۳ - حق شهروندان در گزینش نامزدها
- " - ۱۴ - مصونیت نمایندگان مجلس و سناتور ها
- ۲۸۰ - ۱۵ - گروه های پارلمانی در مجلس نمایندگان و سنا

۲۸۳ بخش پنجم - ارگان های پوشالی در نوشته بی اساس ملایان

- ۲۹۱ - ۱ - انتصاب رئیس جمهور
- " - الف - انتصاب در درون دژ آژیدهاک زمانه
- ۲۹۲ - ب - نمایش در تلویزیون های دولتی
- ۳۰۳ - ۲ - نقش رییس جمهور بی اختیار
- ۳۰۵ - ۳ - پرسش و استیضاح رییس جمهور و وزیران
- " - ۴ - عزل نمایشی رییس جمهور بی اختیار
- ۳۰۸ - ۵ - انتصاب نمایندگان مجلس
- ۳۰۹ - ۶ - شیوه ی انتصاب نمایندگان مجلس

	دفتر چهارم - احزاب سیاسی
۳۱۹	بخش نخست - ویژگی احزاب سیاسی کشورهای بزرگ جهان
"	۱ - نقش احزاب سیاسی در دموکراسی
۳۲۱	۲ - تعریف حزب سیاسی
"	۳ - برپایی حزب سیاسی
۳۲۳	۴ - سازمان حزب
"	۴ - برنامه های سیاسی حزب
۳۲۴	۵ - آزادی خواهی حزب
۳۲۵	۶ - اصل اکثریت احزاب در مجلس
۳۲۸	۷ - پیدایش احزاب سیاسی بزرگ
۳۳۰	۸ - چگونگی پیدایش احزاب
۳۳۴	۹ - نو آفرینی در نقش دولت
۳۲۸	۱۰ - سیستم یک حزبی یا حزب دولتی
۳۳۹	۱۱ - رقابت احزاب سیاسی
"	الف - روش چند حزبی
۳۴۰	ب - روش دو حزبی
۳۴۱	پ - روش حزب مسلط
۳۴۲	۱۲ - شیوه ی تامین مالی احزاب
۳۴۴	احزاب چند کشور آزاد جهان و ایران
"	بخش دوم - احزاب بریتانیا
۳۴۷	۱ - شیوه ی کار در حزب محافظه کار
۳۴۸	۲ - شیوه ی کار در حزب کارگر
۳۴۹	۳ - اطاعت کورکورانه
۳۵۰	۴ - گروه تاثیر گزار

- بخش سیم - احزاب ایالات متحد امریکای شمالی
- ۳۵۱
" ۱ - محلی بودن احزاب
- ۳۵۲ ۲ - نداشتن انضباط حزبی
- ۳۵۴ ۳ - پراگماتیسم حزبی
- بخش چهارم - احزاب سیاسی آلمان فدرال
- ۳۵۷
" ۱ - جایگاه احزاب سیاسی آلمان فدرال
- ۳۵۹ ۲ - روابط احزاب سیاسی آلمان فدرال
- ۳۶۰ ۳ - اتحادیه احزاب دموکرات - مسیحی و سوسیال - مسیحی
- ۳۶۳ ۴ - حزب سوسیال دموکرات آلمان فدرال
- ۳۶۴ ۵ - حزب سبز های آلمان فدرال
- ۳۶۵ ۶ - حزب دموکرات - لیبرال آلمان فدرال
- ۳۶۶ ۷ - حزب دی لینک (چپ) آلمان فدرال
- بخش پنجم - احزاب سیاسی جمهوری فرانسه
- ۳۶۷
" ۱ - اساسنامه احزاب سیاسی فرانسه
- ۲ - روشن و آشکار بودن درآمدها و هزینه های احزاب
سیاسی فرانسه
- ۳۶۸
- ۳۷۰ ۳ - بافت احزاب سیاسی فرانسه
- " الف - حزب سوسیالیست فرانسه
- ۳۷۲ ب - حزب چپ
- ۳۷۳ پ - حزب سبزه های فرانسه
- ۳۷۵ ت - حزب رادیکال چپ فرانسه
- ج - حزب مبارز کارگری ، حزب اتحاد
- ۳۷۶ کمونیست های انقلابی و حزب کارگر
- " ج - حزب اتحاد جنبش مردمی

ح - حزب جبهه ی ملی فرانسه ۳۷۸

بخش ششم - احزاب سیاسی ایران ۳۸۱

۱ - احزاب دوره ی قاجار " ۳۸۲

۲ - احزاب دوره ی پهلوی ۳۸۳

الف - حزب مردم ۳۸۴

ب - حزب ملیون " ۳۸۵

پ - حزب ایران نوین ۳۸۸

ت - حزب رستاخیز

چ - حزب توده

۳ - احزاب نمایشی حکومت فاشیست فرقه شیعه ۳۹۱

الف - حزب خلق مسلمان "

ب - جامعه روحانیت استان تهران "

پ - حزب مؤتلفه اسلامی ۳۹۲

ت - حزب جمهوری اسلامی "

ج - حزب توده "

چ - جنبش ساختگی اصلاح طلب ۳۹۳

خ - جنبش فریب سبز ۳۹۵

دفتر پنجم - دیوان حقوق اساسی در کشورهای آزاد جهان و ایران ۳۹۷

بخش نخست - اصول کلی دیوان قانون اساسی در کشورهای آزاد جهان "

۱ - برتری قانون اساسی بر قانون عادی ۳۹۷

۲ - نقش دیوان قانون اساسی در کنترل قوانین و آیین نامه ها ۳۹۸

- ۴۰۰ - ۳ - مرجع قانونی کنترل نا همسانی قانون عادی با قانون اساسی
- ۴۰۱ الف - صلاحیت دادگاه های عادی
- ب - برپایی یک تاسیس قانونی کنترل نا همسانی
- " قانون عادی با قانون اساسی
- ۴۰۲ پ - شیوه ی گزینش اعضای دیوان قانون اساسی
- " ت - اساسنامه ی اعضای دیوان قانون اساسی
- ۴۰۳ ج - شیوه های کنترل نا همسانی با قانون اساسی
- " چ - طرح دادخواست و آیین دادرسی
- ۴۰۴ ح - دادخواست پیش از تصویب قانون و پس از تصویب آن
- ۴۰۵ خ - آثار کنترل
- " (۱) - آثار حقوقی کنترل
- " (۲) - آثار سیاسی کنترل
- ۴۰۶ بخش دوم - دیوان عالی کشور ایالات متحد امریکای شمالی
- ۴۰۸ ۱ - صلاحیت دیوان عالی ایالات متحد امریکا
- " ۲ - دیوان عالی ، نگهبان فدرالیسم (دولت های هم پیمان)
- ۳ - دیوان عالی ، نگهبان همسانی قوانین و آرا دادگاه های
- ۴۰۹ هم پیمان با قانون اساسی
- ۴۱۰ ۴ - سیاست حقوقی دیوان عالی
- ۴۱۳ ۵ - آیین دادرسی کنترل قانون عادی با قانون اساسی فدرال
- " الف - استناد به ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی
- " ب - دادخواست مستقیم
- ۴۱۴ ۶ - موارد بنیادی کنترل نا همسانی قانون عادی با قانون اساسی
- ۴۱۶ بخش سیم - دیوان قانون اساسی آلمان فدرال
- ۴۱۹ ۱ - اساسنامه دیوان قانون اساسی

- ۴۱۷ - ۲ - شیوه ی کنترل قضاات دیوان قانون اساسی
- ۴۱۸ - ۳ - شیوه ی کنترل قضاات از سوی مجلس نمایندگان
- " - ۴ - شیوه ی گزینش قضاات از سوی شورای وزیران فدراسیون
- ۴۱۹ - ۵ - مدت دوره ی قضاات دیوان قانون اساسی
- " - ۶ - آزادی و استقلال دیوان قانون اساسی
- ۴۲۱ - ۷ - صلاحیت دیوان قانون اساسی
- " - ۸ - صلاحیت کنترل عملکرد دولت فدرال
- ۹ - صلاحیت کنترل ناهمسانی قواعد حقوقی و آیین نامه ها
- ۴۲۳ با قانون اساسی
- " الف - دادخواست مستقیم بنیادهای سیاسی
- ۴۲۴ ب - دادخواست مستقیم در نقض حقوق بنیادی
- ۴۲۵ پ - دادخواست غیر مستقیم (تبعی)
- ۴۲۷ ت - شرایط دادن دادخواست شهروندان
- ۴۲۸ بخش چهارم - شورای قانون اساسی فرانسه
- " ۱ - اساسنامه شورای قانون اساسی
- ۴۲۹ ۲ - صلاحیت های قانون اساسی
- ۴۳۰ ۳ - کنترل ناهمسانی قانون و آیین نامه با قانون اساسی
- " الف - کنترل اجباری
- ۴۳۱ ب - کنترل اختیاری
- " (۱) - دخالت شورای قانون اساسی پیش از تصویب قانون
- " (۲) - دخالت شورای قانون اساسی پس از تصویب قانون
- ۴۳۴ بخش پنجم - شورای نگهبان در نوشته ی بی اساس ملایان
- ۴۳۵ ۱ - بافت شورای نگهبان

۲ - صلاحیت شورای نگهبان

۴۳۶

سخن پایانی

۴۴۰ - آگاه کردن ایرانیان آزاده به ارزش های بنیادی دموکراسی

۴۴۳

۲ - برپایی بنیاد سیاسی فراگیر

کار مایه ها :

۱ - قانون اساسی ایالات متحد امریکا

- ۲ - قانون اساسی جمهوری فرانسه
- ۳ - قانون اساسی آلمان فدرال
- ۴ - قانون اساسی (مشروطه)
- ۵ - نوشته ی بی اساس ملایان
- ۶ - حقوق اساسی و بنیادهای سیاسی ، نوشته ی ژان ژیکل و ژان - اریک ژیکل ،
، مونترکریستین ، پاریس
- ۷ - حقوق اساسی ، نوشته ی برنارد شانتبو - دالوز ، پاریس
- ۸ - حقوق اساسی ، نوشته فردیناند ملن - سوکرمانین و پیر پاکتت ، ارماند کولن ،
پاریس
- ۹ - تاریخ حقوق اساسی فرانسه از سال ۱۷۸۹ ، نوشته ی میشل دوگیانشمیدت ،
اکونومیکا ، پاریس
- ۱۰ - کنترل همسانی قانون و آیین نامه با قانون اساسی ، نوشته ژرژ بوردو ،
پاریس
- ۱۱ - کنترل همسانی با قانون اساسی فرانسه ، نوشته سلین واینر، پاریس
- ۱۲ - کنترل همسانی با قانون اساسی امریکا ، نوشته فرنسیس هامون ، پاریس
- ۱۳ - کنترل همسانی با قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان ، نوشته شارل ایزنمن ،
پاریس
- ۱۴ - فرهنگ حقوقی فرانسه توپی ، پاریس
- ۱۵ - تاریخ ایران زمین ، نوشته محمد جواد مشکور ، اشراقی ، تهران
- ۱۶ - تاریخ مشروطیت ، روانشاد احمد کسروی
- ۱۷ - سکولاریته ، روانشاد منوچهر جمالی ، اسپانیا
- ۱۸ - زندگی نامه محمد مصدق السلطنه ، تهران

پیوست ۱

پیش نویس قانون اساسی ایران

دبیاچه

" ما مردم ایران با ارج نهادن به اصول حکومت مردمی : حقوق برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی ، حق حاکمیت (حق نامزدی برای گزینش در انتخابات همگانی بنیادهای سیاسی کشور " رئیس جمهور ، نمایندگی در مجلس نمایندگان و شورای عالی قانون اساسی " و شورای عالی قضات ، شورای عالی رادیو - تلویزیون ، دیوان محاسبات و نمایندگان انجمن استان ، شهر دهستان و حق دادن رای به نامزدهای برخاسته از میان شهروندان) اصول بنیادی شهروندی را بازگو می کنیم .

۱ - دین باور شخصی است و هیچ کس به هر دست آویزی نمی تواند ، آن را تبلیغ کرده یا به دیگران تحمیل کند .

۲ - دموکراسی ، حکومت مردم بر مردم و برای مردم است و دینمداران حق دخالت در بنیاد های سیاسی و اجتماعی و زندگی مردم را ندارند و به هیچ دست آویزی نمی توانند در آرزوی دست یابی به این بنیاد ها و زندگی شهروندان بر آیند .

۳ - توازن میان حقوق برابری و آزادی های شهروندی ، اجتماعی و حاکمیت شهروندان با اختیارات بنیادهای سیاسی کشور .

۴ - تناوب در اکثریت پارلمانی در انتخابات . حزب اکثریت اگر زمان دراز حاکمیت را از آن خود کند و با خودکامگی به حکومت مردمی آسیب رساند .

۵ - فرهنگ ، آموزش و پرورش زیر بنای دموکراسی است ، فرهنگ در برگیرنده ی ارزش های کهن کشور است . آموزش و پرورش به شکوفایی فرهنگی یاری می دهد و چراغ راه جوانان برای پاسداری از حکومت مردمی و فراگیری دانش برای دست یابی به آخرین پیشرفت های ساختاری ، پیشرفت و آبادانی کشور است . آموزش و پرورش باید بنیادی ، همگانی و از کودکستان تا پایان دوره ی دانشگاه رایگان باشد .

۵ - پاسداری از منابع طبیعی و محیط زیست ، که سر چشمه زندگی انسان و موجودات زنده است .

قانون اساسی جمهوری ایران

اصل نخست

ما شهروندان ایران زمین ، با برپایی حکومت مردمی ، برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت شهروندان این مرز و بوم و با برپایی

دادگستری ، داد و دادگری ، آرامش ، آسایش ، شادی ، بهزیستی ، بهبود زندگی همگان ، و با کار و کوشش پیشرفت و آبادانی کشور را پاسداری می کنیم .

اصل دو

ایران سرزمین صلح و دوستی است ، دولت باید به منشور سازمان ملل و قرار دادهای بین المللی ارج نهد و با همکاری با سازمان های بین المللی، برپایی مهر و دوستی با مردم کشورهای جهان ، از هرگونه دخالت در امور کشورها خودداری کرده و با پایان دادن به پندارهای جدایی افکن دین ، که زمینه ساز تشنج و دشمنی میان مردم خاور میانه بود ، همکاری ، دوستی و همزیستی با کشورهای خاور میانه را دنبال می کنیم .

اصل سه

با ارج نهادن به اصل آزادی اندیشه ، گفتار و نوشتار ، هیچ کس پروانه ندارد ، پندار های مردم را تفتیش کرده و به هیچ دست آویزی نمی تواند اندیشه ی خود را به شهروندان تبلیغ و یا تحمیل کند .

اصل چهار

بنیاد های سه گانه کشور ، رئیس جمهور ، مجلس نمایندگان و دادگستری است ، این بنیادها جدا و مستقل از یکدیگرند . هیچ یک از بنیادها در انجام وظایف قانونی پیش بینی شده در قانون اساسی ، بر دیگر بنیادها برتری ندارد . دیوان عالی قانون اساسی هم آهنگی بنیادهای سیاسی را بر دوش دارد .

اصل پنچ

به منظور افزایش نقش شهروندان در پیشرفت و آبادانی کشور و کاهش تمرکز کارها در پایتخت ، با همیاری هر چه بیشتر مردم ، انجمن های استان، شهر و دهستان تشکیل می شود .

بنیاد های سه گانه کشور ، انجمن ها ، شورای عالی قانون اساسی ، شورای عالی قضات ، شوذای رادیو تلویزیون و دیوان محاسبات ، از میان شهروندان و با رای همگانی آنان برگزیده می شوند و سن آنان در پایان دوره ی نمایندگی نباید از ۶۵ سال فراتر رود .

شهروندان حق دارند ، تنها نامزد گزینش در یکی از بنیادهای بند ۲ این اصل بشوند .

اصل شش

زبان رسمی کشور زبان پارسی است .

فرهنگ ها ، زبان ها و گویش های گوناگون این سرزمین ارجمند می باشند .
این ارزش ها برخاسته از گوهر حکومت مردمی ، یگانگی و یکپارچگی مردم کشور
است .

دولت باید آموزش ارزش های فرهنگی ، زبان ها و گویش ها را در برنامه های
آموزشی از دبستان تا پایان دوره ی دانشگاه ها پیش بینی کند .

اصل هفت

سرود رسمی کشور ، سرود ای ایران ، سروده ی استاد حسین گل گلاب است و
شناسه ی ارزش های فرهنگی و سیاسی کشور است .

اصل هشت

پرچم رسمی ایران ، سه رنگ سبز ، سپید و گلی است و در میان آن شیر و
خورشید جای دارد .

رنگ سبز ، نشانه ی سرسبزی و پاسداری از محیط زیست . رنگ سپید نشانه ی
مهر و دوستی یا مردم کشورهای جهان و رنگ گلی نشانه ی پاسداری از مرز
های کشور است .

اصل نه

برابری و آزادی های شهروندی و اجتماعی

مردم ، برابر و آزاد چشم به جهان می گشایند ،

و از برابری و آزادی های شهروندی و اجتماعی برخوردارند .

پندارهای جدایی افکن برتری دینی در حکومت مردمی جایگاهی ندارد .

آزادی و حق کار کردن . هر شهروند آزاد است ، کاری را برگزیند که دوست دارد

و فراگرفته است ، کار حق همه ی شهروندان است و دولت باید با برنامه های

اقتصادی برای خودکفایی کشاورزی و صنعتی که ایجاد کننده ی کار است ،

اشتغال به کار را برای همه ی شهروندان تامین کند . رشته های دانشی دانشگاه

ها باید با این نیازها هم آهنگ شود .

حق برخورداری از مسکن شایسته . دولت باید با ساختن خانه یا واگذاری زمین

به بهای ارزان برای تامین مسکن کارگران ، کشاورزان و کارمندان و طبقه ی

متوسط جامعه برنامه ریزی کند .

حق نامزدی برای گزینش در همه بنیاد های کشور .

آزادی تشکیل احزاب ، انجمن ها و سندیکاها .

آزادی تظاهرات و اجتماعات . برای جلوگیری از کشمکش و دشمنی میان شهروندان ، سندیکاها و احزاب باید انگیزه ، روز ، ساعت ، محل تظاهرات و یا اجتماعات و برقراری نظم را بر دوش بگیرند و دست کم سه روز پیش از برگزاری وزارت کشور و نیروهای انتظامی را آگاه کنند . .

تأمین حقوق اجتماعی (بیمه درمانی، بیکاری، از کارافتادگی و بازنشستگی) .
پشتیبانی از خانواده ، هسته ی بنیادی کشور و تأمین حقوق مادران و کودکان .

اصل ده

اصل بر بیگناهی است .

جان ، مال ، آبروی و مسکن شهروندان باید از هر تعرضی مصون باشد . بازرسی مسکن برای گردآوری دلایل بزه

و کشف آثار جرم باید به دستور دادستان و در روز انجام شود .

کیفرهای بدنی (اعدام ، نقص عضو و شلاق زدن) و انتقامی در حکومت مردمی جایگاهی ندارد

قانون کیفری و آیین دادرسی کیفری باید به فوریت بر پایه ی پیشرفته ترین قوانین کیفری نوشته شود .

اصل یازده

تأمین امنیت و آسایش مردم بر عهده ی دولت است .

هیچ کس نمی تواند ، آزادی و آسایش شهروندان را از آنان بگیرد .

شهروندان در صورت ارتکاب جرم ، از سوی مقامات قضایی مورد پیگرد قانونی قرار می گیرند .

ضابطین دادگستری ، برای حفظ دلایل و مدارک ارتکاب جنایت و جنحه و جلوگیری از فرار متهم ، حد اکثر ۲۴ ساعت می توانند ، او را بازداشت کرده و باید بلافاصله پس از وقوع جرم ، دادستان را آگاه سازند و برابر دستور او رفتار کنند . پس از دستگیری ، متهم باید وکیل داشته و بازجویی با حضور وکیل انجام شود .

اصل دوازده

درامور کیفری و مدنی داشتن وکیل برای دفاع قانونی الزامی است ، اگر متهم توان مالی برای تعیین وکیل را نداشته باشد ، می تواند از دادگستری وکیل تسخیری در خواست کند .

قانون شرایط درخواست وکیل تسخیری را تعیین می کند .

اصل سیزده

هرگونه شکنجه ، آزار جسمانی و روانی برای گرفتن اعتراف یا الزام به دادن گواهی و ادای سوگند ، جرم است .
قانون کیفری ، کیفر آن را تعیین می کند .

اصل چهارده

آزادی و استقلال رسانه های گروهی (رادیو، تلویزیون) و روزنامه ها ، گوهر حکومت مردمی است .

رسانه های گروهی و روزنامه ها را نمی توان توقیف و یا منحل کرد ، مگر با رای دادگاه .

برای سازمان دادن به فعالیت های رادیو - تلویزیون و جلوگیری از دخالت دولت و بهره برداری نادرست از برنامه های آن ، " شورای عالی رادیو - تلویزیون " برپا می شود ، اعضای این شورا باید دست کم ۳۰ سال داشته باشند . اعضای آن از میان روزنامه نویسان با تجربه با موافقت هیات دولت و تصویب مجلس تنها برای یک دوره ی ۴ ساله برگزیده می شو ند .

شورا دارای شش هموند است و از میان خود یک تن را به سمت رئیس برای دوره ی نمایندگی برمی گزینند .

قانون شیوه ی کار و وظایف شورا را در زمینه های فرهنگی، سینمایی ، موسیقی ، اخبار و بررسی نظرها ، تبلیغات برای گزینش بنیاد های سه گانه ی کشور و برابری زمان به احزاب و گروه های سیاسی تعیین می کند .

اصل پانزده

هر شهروند ایرانی ، دارای تابعیت ایرانی است و هیچ کس نمی تواند ، او را از این حق بی بهره کند . هر شهروند می تواند ، یک تابعیت داشته باشد .

بیگانگانی که در ایران زندگی و کار می کنند ، می توانند پس از پنج سال اقامت پیوسته درخواست تابعیت ایرانی کنند و در صورتی که پیشینه محکومیت کیفری نداشته و مالیات های قانونی را پرداخته باشند ، دولت می تواند به آنان تابعیت ایرانی بدهد . به شرط آن که از تابعیت نخستین صرفنظر کنند .

اصل شانزده

دولت پروانه دارد ، به بیگانگانی که به واسطه دگراندیشی سیاسی از کشور خود فرار کرده اند ، پس از اثبات ادعا ، به آنان پناهندگی سیاسی دهد . پس از فروپاشی حکومت بیداد و برپایی قانون این پناهندگان باید به کشور خود برگردند .

پناهندگان در ایران حق فعالیت سیاسی ندارند .

اصل هفده

منابع طبیعی (معادن ، کوه ها ، جنگل ها ، مراتع ، دریا ها ، دریاچه ها ، رودخانه ها ، نیزارها و زمین های بایر) از اموال عمومی کشور است . دولت باید برنامه ریزی های بایسته برای نگهداری و بازسازی جنگل ها و مراتع و بهره برداری از دریاچه ها ، دریا ها ، رودخانه ها ، نیزارها و زمین های بایر انجام دهد .

اصل هجده

میراث فرهنگی و یادمان های تاریخی ، شناسه مردم این سرزمین است . دولت باید بنا های تاریخی را نوسازی و نگهداری بکند و با تشکیل موزه ها ، ارزش های فرهنگی این کشور کهن را به مردم و به ویژه جوانان کشور نشان بدهد .

اصل نوزده

انتخابات برای گزینش در بنیادهای سه گانه کشور ، انجمن های استان ، شهر ، دهستان ، شورای عالی رادیو تلویزیون و دیوان عالی قانون اساسی در یک روز انجام می شود ، دولت برنامه انتخابات را سازمان می دهد .

دوره ی نمایندگی رئیس جمهور ، نماینده مجلس ، نماینده انجمن های استان ، شهر و دهستان و رادیو تلویزیون ۴ سال و دوره ی دیوان عالی قانون اساسی ۸ سال است .

نمایندگان شورای عالی رادیو - تلویزیون و شورای عالی قانون اساسی تنها برای یکدوره برگزیده می شوند ، نمایندگان بنیاد های دیگر در بند بالا ، یک بار دیگر ، آن هم بلافاصله پس از دوره نخستین می توانند ، نامزد گزینش شوند . زیرا نمایندگی در بنیاد های سیاسی خویشکاری میهنی است و بر پایه ی اعتماد شهروندان برای دوره ی کوتاه می باشد .

هر شهروند تنها در یکی از بنیاد های بالا می تواند ، برگزیده شود .

برگزیدگان باید در آغاز و پایان دوره نمایندگی ، میزان دارایی خود را به دیوان محاسبات گزارش دهند .

اصل بیست

هر شهروند ایرانی هنگام نامزدی برای گزینش رییس جمهوری باید دست کم ۴۰ ساله و ایرانی الاصل بوده و دست کم ده سال اقامت پیوسته در کشور داشته باشد .

برای نامزدی رییس جمهوری ، باید ۵۰۰ نماینده ی مجلس و انجمن های استان ، شهر صلاحیت سیاسی و فرخوبی نامزد را تایید کرده باشند . نامزد باید گواهی های آنان را همزمان با درخواست نامزدی به وزارت کشور بدهد .

هر شهروند ایرانی پس از بیست و پنج سالگی و با داشتن دست کم پنج سال اقامت پیوسته در کشوری تواند ، نامزد نمایندگی مجلس ، انجمن های استان ، شهر ، دهستان شود . نامزدها باید ایرانی الاصل باشند .

سن رییس جمهور ، نمایندگان مجلس و انجمن های استان ، شهر و دهستان ، اعضای شورای عالی رادیو - تلویزیون و دیوان عالی قانون اساسی و هر نماینده ی دیگر در کشور در پایان دوره ی نمایندگی نباید از ۶۵ سالگی فراتر رود .

این شرط سنی باید درگزینش وزیران رعایت شود .

هر شهروند ، پس از هجده سالگی دارای حق دادن به نامزدهای برگزیده از سوی مردم می باشد .

نامزد انتخابات و شهروند نباید به حکم قطعی دادگاه ها ، از حقوق مدنی محروم شده باشد .

ثبت نام نامزد های انتخاباتی ، تا ده روز پس از فرمان برگزاری انتخابات انجام می شود .

وزارت کشور باید رای گیری را یک ماه پیش از پایان دوره پیشین آغاز کند .

در انتخابات آرای سفید و باطل شمرده نمی شوند .
آیین نامه اجرایی انتخابات را دولت تنظیم می کند .

اصل بیست و یک

مالیات مستقیم بر دارایی و در آمد ، باید تعدیل کننده ثروت در جامعه باشد .
برای نیاز مندی های اولیه خانواده ها ، مالیات مستقیم نباید گرفته شود .
دولت نیازمندی های اولیه خانواده را تعیین می کند و میزان مالیات مستقیم و
غیرمستقیم اشخاص حقیقی و حقوقی را دولت تعیین کرده و به مجلس
نمایندگان پیشنهاد می کند .

اصل بیست و دو

هیچ کس نمی تواند بیش از یک حقوق از خزانه دولت و شرکت های دولتی و
وابسته به دولت بگیرد .

اصل بیست و سه

نامزد انتخاب رئیس جمهوری باید معاون خود را تعیین و هم زمان با ثبت نام ، به
آگاهی همگان برساند .

قانون شیوه ی برگزاری ، دوره ی تبلیغات ، گفتگوهای رادیو و تلویزیونی را معین می کند

اگر یکی از نامزدها ده روز پیش از آغاز انتخابات بمیرد و یا به حکم قطعی دادگاه محکوم شود ، انتخابات دو هفته پس می افتد .

نامزدی که اکثریت مطلق آرا (نیمی از آرا افزوده بر یک) را بیاورد در همان دور نخست برگزیده می شود .

اگر هیچ یک از نامزدها در دور نخست اکثریت مطلق را به دست نیاورد ، در دور دوم ، دو نامزد که برجای مانده و بیشترین رای را آورده اند ، در دوم شرکت می کنند .

در دور دوم انتخابات ، نامزدی که رای بیشتری بیاورد ، برگزیده می شود . اگر رای گیری تا پس از پایان دوره رئیس جمهور پیشین به درازا بکشد ، تا گزینش رئیس جمهور جدید ، رئیس جمهور پیشین ، در این سمت برجای می ماند و کارهای روزمره دولت را سامان می دهد .

اصل بیست و چهار

رئیس دیوان عالی قانون اساسی ، رئیس جمهور برگزیده شده با آرای همگانی را به آگاهی شهروندان می رساند .

رئیس جمهور در جلسه علنی مجلس با حضور رئیس دیوان عالی قانون اساسی سوگند یاد می کند :

" من در این مجلس و در پیشگاه مردم آزاده ی ایران سوگند یاد می کنم ، که وظایف رئیس جمهوری را بر پایه قانون اساسی ایران ، با راستی و به درستی انجام دهم ، و آن چه در توان دارم ، برای بهزیستی مردم ، آزادی و سربلندی کشور و پاسداری از مرزهای آن کوشش بکنم " .

اصل بیست و پنج

رئیس جمهور بالا ترین مقام سیاسی کشور است .

رئیس جمهور در انجام وظایف خود در برابر مجلس نمایندگان مسئول و پاسخگو می باشد .

رئیس جمهور فرمانده ی ارتش است .

رئیس جمهور ، نشست های شورای عالی دفاع کشور را با شرکت وزیرکشور ، وزیردفاع ، رئیس ستاد ارتش ، فرماندهان نیروهای نظامی رهبری می کند .

رئیس جمهور ، در دوره ریاست جمهوری از سمتی که در حزب دارد ، باید کناره گیری کند .

اصل بیست و شش

رئیس جمهور وزیران را برمی‌گزیند ، و به خواست او ، وزیر یا وزیران استعفا می‌دهند .

معاون رئیس جمهور ، مأموریت‌هایی را که رئیس جمهور به او واگذار می‌کند ، انجام می‌دهد .

رئیس جمهور مصوبات مجلس نمایندگان را برای ابلاغ قانونی تا ده روز امضا می‌کند .

اصل بیست و هفت

رئیس جمهور، وزیران را در انجام وظیفه‌ی که بردوش گرفته‌اند ، یاری می‌دهد ، در نشست‌های هفتگی ، وظایف آنان را هم‌آهنگ کرده و در کارهای کشور با آنان هم‌پرسی و رایزنی می‌کند و راه کارهای بایسته را برمی‌گزیند .

اصل بیست و هشت

اگر رئیس جمهور استعفا دهد و یا بمیرد و یا بیماری او بیش از دوماه به درازا کشد ، یا برکنار شود ، معاون رئیس جمهور تا انتخاب رئیس جمهور که نباید از یک ماه فراتر رود ، کارهای روزمره را بر دوش می‌گیرد .

اصل بیست و نه

اگر به مرزهای کشور دست اندازی شود ، رئیس جمهور با تشکیل فوری شورای عالی دفاع کشور ، کار های زیر را انجام می دهد :

در یک پیام مردم را آگاه می کند .

رئیس جمهور در درازای سی روز دارای اختیارات ویژه برای دفاع از مرزهای کشور است .

رئیس جمهور، پیش از پایان سی روز ، باید از مجلس درخواست اختیارات برای رویارویی با تاخت و تاز کند ، و به رهنمود مجلس نمایندگان ، کارهای بایسته را انجام دهد .

اصل سی

دولت پروانه ی اعلام حکومت نظامی در کشور یا بخشی از آن را ندارد .

در صورت بروز جنگ و دست اندازی به مرزهای کشور، به پیشنهاد رئیس جمهور و رای دو سوم شمار نمایندگان مجلس و موافقت دیوان عالی قانون اساسی ، تا پایان جنگ در کشور یا بخش هایی از کشور که تاخت و تاز سرکوب نشده است ، انتخابات بنیادهای کشور انجام نمی شود .

اصل سی و یک

رئیس جمهوری تواند به درخواست رئیس دیوان عالی کشور ، کیفر شهروندانی را که با حکم قطعی دادگاه زندانی شده و نیمی از آن را پشت سر گذاشته اند ، ببخشد .

آثار محکومیت بخشوده شدگان در پیشینه قضایی آنان برجای می ماند .

اصل سی و دو

رئیس جمهور مقام های زیر را برمی گزیند :

وزیران .

رئیس دیوان عالی کشور به پیشنهاد شورای عالی قضات .

رئیس شورای دولتی ، به پیشنهاد مجمع همگانی قضات شورای دولتی .

دادستان کشور با هماهنگی رئیس دیوان عالی کشور

رئیس ستاد ارتش .

فرماندهان نیروهای نظامی .

سفیران و فرستادگان ویژه .

اصل سی و سه

رئیس جمهور کارهای زیر را انجام می دهد :

صدور فرمان همه پرسی .

امضای قوانین و نتیجه همه پرسی .

امضای توافق نامه ها ، مقابله نامه ها ، قراردادها و پیمان ها ی سازمان های بین

المللی .

دادن نشان های دولتی .

اصل سی و چهار

رئیس جمهور هر سال در آغاز دوره قانونگزاری به مجلس نمایندگان می رود و

مجلس را از سیاست های کلی دولت آگاه می سازد .

اصل سی و پنج

شمار نمایندگان مجلس دویست و پنجاه تن می باشد .

هر دوازده سال یک بار، در صورت افزایش جمعیت ، به تعداد هر پانصد هزار تن ،

یک نماینده افزوده می شود ، بی آن که شمار نمایندگان مجلس بیش از سیصد

تن شود .

اصل سی و شش

نمایندگان مجلس پس از گزینش ، در نخستین نشست علنی مجلس نمایندگان ، با حضور رئیس دیوان عالی قانون اساسی سوگند یاد می کنند :

"ما نمایندگان مجلس ، در برابر قانون اساسی و پیشگاه مردم آزاده ی ایران سوگند یاد می کنیم ، وظایف نمایندگی را با راستی و به درستی انجام داده و در تصویب قانون ، قانون اساسی را که گوهر حکومت مردمی ، ارجمند بداریم "

اصل سی و هفت

رئیس مجلس برای دوره ی چهار ساله از میان نمایندگان مجلس برگزیده می شود .

رئیس مجلس پس از رئیس جمهور دومین شخصیت سیاسی کشور است .

اصل سی و هشت

گزینش روسا و اعضای کمیسیون ها ، برنامه کار کمیسیون ها ، نشست ها ، حقوق گروه های سیاسی و دبیرخانه را آیین نامه داخلی تعیین می کند .

اصل سی و نه

مجلس دستور کار و اولویت ها را تعیین می کند .

اصل چهل

شهروندان با اعتماد به شخص نامزدها رای می دهند .
هیچ یک از نمایندگان مجلس نمی تواند ، انجام وظایف خود را به دیگری واگذار کند .

اصل چهل و یک

نشست مجلس نمایندگان ، هنگامی رسمی است ، که دو سوم شمار نمایندگان مجلس حاضر باشند .
مذاکرات نشست علنی مجلس نمایندگان در روزنامه رسمی کشور نوشته می شود ، رادیو و تلویزیون ها و روزنامه ها برای آگاهی شهروندان ، درباره ی آن رایزنی می کنند .

اصل چهل و دو

در تعطیلات سالانه مجلس ، اگر رئیس جمهور برای کارهای مهم به رایزنی و هم پرسی فوری با نمایندگان مجلس داشته و در خواست گردهمایی کند و رئیس

مجلس با این گردهمایی موافق باشد ، نشست فوق العاده مجلس نمایندگان ، برای هم پرسی و رایزنی درباره ی درخواست رئیس جمهور برپا می شود .

اصل چهل و سه

مجلس نمایندگان ، قانونگزاری را انجام می دهد ، کارها و برنامه دولت را بررسی کرده و سیاست آن را ارزیابی می کند .

اصل چهل و چهار

تفسیر قانون عادی با مجلس نمایندگان است . ولی تفسیر قانون عادی از نگر همسانی با قانون اساسی با دیوان عالی قانون اساسی است .

اصل چهل و پنج

پیشنهاد نمایندگان مجلس درباره لوایح دولت اگر موجب کاهش درآمد و یا افزایش هزینه ها باشد ، هنگامی پذیرفته می شود ، که کمیسیون بودجه مجلس با آن موافق باشد .

اصل چهل و شش

دولت در اموری که در قلمرو قانون نیست ، آیین نامه می نویسد .
رسیدگی به اختلاف میان رئیس جمهور و مجلس نمایندگان در بند بالا ، از
وظایف دیوان عالی قانون اساسی است .

اصل چهل و هفت

دولت برای جایگزینی نماینده ی مرده یا به هر انگیزه یی بیش از دوماه پیوسته
در نشست های مجلس و کمیسیون ها غایب باشد یا نماینده یی که به کار
دیگری منصوب شده است ، انتخابات میان دوره یی برگزار می کند .

اصل چهل و هشت

دیوان عالی قانون اساسی ، برای تضمین حقوق بنیادی شهروندان (برابری ،
آزادی های شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت آنان) و نگرهبانی از یک پارچگی
قانون اساسی بر پا می شود .
این دیوان برترین مرجع قضایی کشور است و رئیس آن سومین مقام سیاسی
کشور می باشد .

اصل چهل و نه

اعضای دیوان عالی قانون اساسی ، باید ایرانی الاصل بوده و در هنگام گزینش دست کم ۴۰ سال داشته و در پایان دوره ی ۱۲ ساله ، سن آنان نباید از ۶۵ سالگی فراتر برود .

دیوان دارای ۱۸ عضو می باشد . اعضای آن تنها برای یک دوره ی ۸ ساله از میان برجسته ترین حقوقدانان ، وکلای دادگستری و استادان حقوق در دانشکده ی حقوق ، که دارای گواهینامه پایان دوره ی دبیرستان و گواهینامه کارشناسی حقوق در دانشکده های دولتی حقوق در ایران می باشند و به قوانین کشور پیش از روی کار آوردن خمینی و شیوه ی قانون نویسی شناخت و تجربه کافی دارند و در راه برپایی حکومت مردمی (دموکراسی) از هر کوششی فروگذار نکرده اند ، می توانند نامزد گزینش در دیوان عالی قانون اساسی شوند .

شهروندانی که در دوره حکومت خودکامه دینی در دادگستری و دادگاه های انقلاب بوده اند ، نمی توانند نامزد گزینش شوند .
نداشتن محکومیت قطعی جنایی و جنحه بزرگ .

پس از پایان دوره ی نخست دیوان عالی قانون اساسی ، قضات دیوان عالی کشور و روسای دادگاه های استان که دارای ویژگی های یاد شده در بند ۲ می باشند ، نیز می توانند نامزد عضویت در دیوان عالی قانون اساسی شوند .

اصل پنجاه

نامزد ها پس از اعلام انتخابات از سوی وزارت دادگستری ، باید نامزدی خود را با گواهی نامه های یاد شده در اصل ۴۹ ، به وزارت دادگستری بدهند . انتخابات در یک دور و در حوزه های انتخابات سراسر کشور همزمان با انتخابات رئیس جمهور و مجلس نمایندگان انجام می شود .

هجده تن از نامزدها ، که بیشترین رای را بیاورند ، برگزیده می شوند و گزینش آنان در روزنامه رسمی چاپ می شود .

آئین نامه انتخابات اعضای دیوان عالی قانون اساسی را وزارت دادگستری تصویب می کند .

اصل پنجاه و یک

قضات برگزیده ی دیوان عالی قانون اساسی با حضور رئیس جمهور ، رئیس مجلس و رئیس دیوان عالی کشور سوگند یاد می کنند :

" ما قضات دیوان عالی قانون اساسی برگزیده شده از سوی شهروندان ، در برابر قانون اساسی و در پیشگاه مردم آزاده ی ایران سوگند یاد می کنیم ، وظایف خود را در نگرهبانی از قانون اساسی و تضمین حقوق بنیادی شهروندان (برابری ، آزادی

های شهروندی و اجتماعی و حاکمیت) در راه برپایی داد و دادگری با راستی و به درستی انجام دهیم".

اصل پنجاه و دو

دیوان یک رییس و یک معاون دارد، که اعضا از میان خود بر می‌گزینند و هریک از آنان در یکی از دوشعبه، که مستقل از یکدیگر بوده و دارای اختیارات برابر می‌باشند، با ۸ قاضی دیگر همکاری می‌کنند.

دیوان آزاد و مستقل از دولت و مجلس نمایندگان بوده و دارای بودجه مستقل و آیین نامه‌ی داخلی است و آن را در نخستین نشست همگانی اعضای خود، تصویب می‌کند.

برای رسمیت نشست‌های هر یک از دو شعبه، باید دست کم ۷ قاضی حاضر باشند.

هنگامی که شعبه با اکثریت آرا به رد دادخواست رای بدهد، نیاز به توجیه آن ندارد. ولی اگر رای به پذیرفتن دادخواست بدهد، رای باید مدلل و به اتفاق آرا باشد.

بس از رسیدگی به دادخواست رای دیوان قانون اساسی با اکثریت دو سوم قضات آن قطعی است.

اصل پنجاه و سه

آیین دادرسی در شعبه ها ، باید هم آهنگ با آیین دادرسی دادگاه ها باشد . برای نمونه : علنی بودن نشست ها ، رایزنی و هم پرسى قضات ، مدافعات وکیل .

اصل پنجاه و چهار

اعضای دیوان قانون اساسی باید راز دار باشند و در دوره ی قضاوت درباره ی رایزنی ها و هم پرسى های قضات و پرونده ها در دیوان عالی قانون اساسی نباید در هیچ جای سخنی به میان آورند . به همین انگیزه حق شرکت در کنفرانس ها ، سخنرانی ها و گفتگوهای تلویزیونی و اظهار نظر در روزنامه ها را ندارند .
قضات دیوان عالی قانون اساسی در دوره ی قضاوت در دیوان عالی قانون اساسی حق کار کردن و مشاوره ، ولو به رایگان در هیچ جا و برای هیچ کس را ندارند .

اصل پنجاه و پنج

دیوان عالی قانون اساسی دارای صلاحیت های زیر می باشد :
کنترل انتخابات رییس جمهور و نمایندگان مجلس و انجمن های استان ، شهر ، دهستان و شورای عالی رادیو - تلویزیون .

رسیدگی به دادخواست های مدلل نامزدهایی که از گزینش بی بهره شده اند . دیوان در ظرف ۱۰ روز رسیدگی کرده و رای می دهد . اگر رای دیوان در پذیرفتن دادخواست باشد ، انتخابات را باطل می کند و انتخابات ظرف ۳۰ روز از سرگرفته می شود .

رسیدگی به ناهمسانی آیین نامه دولت و قانون مجلس نمایندگان با قانون اساسی :

دیوان راسا و به درخواست نمایندگان مجلس و زیاننده از قانون عادی و آیین نامه دولت رسیدگی می کند .

کنترل ناهمسانی آیین نامه با قانون اساسی پیش از تصویب آیین نامه از سوی دولت ، انجام می شود .

کنترل ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی پیش از تصویب و پس از آن انجام می شود .

دادخواست نماینده ی حزب مخالف در مجلس نمایندگان پیش از تصویب و پس از تصویب قانون عادی .

اگر دیوان عالی قانون اساسی رای به ناهمسانی لایحه و یا پیشنهاد قانونی بدهد ، آن لایحه و یا پیشنهاد قانونی دیگر تصویب نمی شود .

اگر دیوان عالی قانون اساسی ، بر ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی رای دهد ، قانون را نسخ می کند . ولی اگر به ناهمسانی بخشی از قانون رای دهد ، تنها همان بخش را که ناهمسان با قانون اساسی است نسخ می کند .

اگر با تصویب قانون عادی به حقوق بنیادی شهروند آسیب زیاد برسد ، شهروند تا یک سال از تاریخ تصویب و انتشار قانون حق دادخواهی دارد .

اصل پنجاه و شش

اگر در رسیدگی به پرونده یی ، به قانونی استناد شود که به حقوق بنیادی شهروند آسیب زیادی وارد کند ، شهروند می تواند با ارایه دلیل از آن دادگاه درخواست کند ، پیش از رسیدگی به پرونده ی مطروحه ، به ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی رسیدگی کند .

اگر دادگاه دادخواست او را رد کند ، شهروند می تواند در دیوان عالی قانون اساسی دادخواهی کند .

اگر به خواهان زیان چندانی نرسیده و یا برای اثبات ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی دلیل بسنده نداشته باشد ، دیوان دادخواست او را رد کرده و او را به پرداخت جریمه محکوم می کند .

برای جلوگیری از انباشته شدن دادخواست ها در دیوان عالی قانون اساسی ، رئیس دبیرخانه ی دیوان عالی قانون اساسی هنگام دریافت دادخواست از شهروند یا وکیل او ، یادآور می شود ، اگر در ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی خسارت زیادی به او وارد نشده و دلایل بسنده برای اثبات ادعای خود نداشته باشد ، برای این که محکوم به پرداخت جریمه سنگین و هزینه های دادرسی نشود ، از دادن دادخواست خودداری کند .

اصل پنجاه و هفت

دیوان عالی قانون اساسی لایحه یا پیشنهاد تغییر یا تشکیل استان ها و شهرستان ها و حوزه های نمایندگان مجلس را کنترل می کند و دولت باید برابر رای دیوان عالی قانون اساسی رفتار کند .

اصل پنجاه و هشت

دیوان محاسبات ، نهادی مستقل است ، و از شش تن عضو تشکیل می شود . اعضای آن تنها برای یکدوره ۴ ساله از میان قضات شورای دولتی ، کارشناسان حسابرسی ، استادان حقوق اداری و اقتصاد و حقوقدانان ، که پس از پایان دوره ی دبیرستان و دوره ی کارشناسی در رشته حقوق اداری ، اقتصاد و حسابرسی

را گذرانده اند و ۱۰ سال پیشینه کار در این رشته ها دارند ، می توانند نامزد
گزینش در دیوان محاسبات شوند .

نامزدها پس از آگهی انجام انتخابات همگانی از سوی دولت باید درخواست
نامزدی خود را به وزارت اقتصاد بدهند . وزارت اقتصاد همزمان با انتخابات رئیس
جمهور و دیگر بنیادها ، نام نامزدها را به آگاهی مردم می رساند و با آرای همگانی
مردم برگزیده می شوند . انتخابات در یک دور در حوزه های انتخابات سراسر
کشور با رای همگانی شهروندان انجام می شود . ۶ تن از کاندیداها که بیشترین
رای را آورده اند ، برگزیده می شوند و گزینش آنان در روزنامه رسمی چاپ می
شود .

وزارت اقتصاد آیین نامه انتخابات اعضای دیوان محاسبات را تصویب می کند .
اعضای برگزیده شده از سوی شهروندان با حضور رئیس جمهور ، رئیس مجلس و
رئیس دیوان عالی قانون اساسی شوگند یاد می کنند " ما اعضای دیوان
محاسبات در برابر قانون اساسی و در پیشگاه مردم ایران شوگند یاد می کنیم
وظایف خود را در بررسی حساب های دولت و سازمان های وابسته به دولت به
راستی و درستی انجام دهیم . "

هموندان در نخستین نشست ، یکی از اعضا را برای دوره نمایندگی به ریاست
دیوان محاسبات بر می گزینند .

دیوان محاسبات ، در آمد و هزینه های سالانه دولت و شرکت های دولتی و وابسته به دولت را حسابرسی می کند ، و گزارش بررسی های انجام شده را به مجلس می فرستد ، و همزمان مردم را آگاه می کند .

بررسی دارایی نمایندگان بنیاد های سیاسی کشور را دیوان محاسبات انجام می دهد .

دیوان محاسبات ، در صورت مشاهده تخلف مراتب را برای رسیدگی به دیوان عالی کشور گزارش می کند .

اصل پنجاه و نه

دادخواهی حق هر شهروند است .

دادگاه ها و دیوان عالی دادگستری به دادخواست های شهروندان رسیدگی می کنند .

اگر رئیس جمهور، وزیر یا نماینده مجلس مرتکب جنحه بزرگ و جنایت مشهود شود ، پس از قرار مجرمیت بازپرس ، در دادگاه جنایی محاکمه می شود .
اگر رئیس جمهور ، وزیر یا نماینده ی مجلس متهم به ارتکاب جنایت یا جنحه شود ،

مجلس نمایندگان به ریاست ، رئیس دیوان عالی قانون اساسی برپا می شود .
مجلس نمایندگان پس از ادعا نامه ی دادستان کشور و دفاعیه یکی از نامبردگان
بالا ، به شور می پردازد .

اگر مجلس با اکثریت دو سوم شمارنمایندگان مجلس رأی به برکناری دهد ،
رئیس جمهور ، وزیر یا نماینده بلافاصله برکناری شود و برای رسیدگی به اتهام
انتسابی به دیوان عالی کشور معرفی می شود .

رئیس دیوان عالی قانون اساسی ، ادعا نامه ی دادستان و دفاع متهم یا متهمین را
سامان می دهد ولی در رای گیری شرکت نمی کند .

اگر مجلس رای به برکناری متهم ندهد، مرور زمان تا پایان دوره نمایندگی ،
معلق می شود .

در مورد وزیر مرورزمان تا هنگامی که وزیر در دولت است ، و حداکثرا پایان
نمایندگی رئیس جمهور معلق می شود .

پس از پایان دوره ی نمایندگی متهم ، برحسب درخواست دادستان و یا زیان
دیدۀ از جرم ، در دادگاه صلاحیتدار محاکمه می شود .

اصل شصت

دیوان عالی کشور برای پاسداری از قانون و برپایی داد و دادگری ، به درخواست دادستان کشور و یا زیان دیده ، رسیدگی فرجامی می کند .
برای جلوگیری از تشتت آرا در دادگاه ها و دیوان جنایی آرای اصولی دیوان عالی کشور رویه قضایی می شود .

اصل شصت و یک

دیوان عالی کشور برکار دادگاه های بخش و شهرستان (مدنی، بازرگانی و کیفری) و دادگاه های پژوهش (مدنی، بازرگانی و کیفری) و دادگاه جنایی نظارت قانونی دارد .

قانون ، تشکیل دادگاه ها و استخدام قضات و مدیران دادگاه ها و دادستانی ها را تعیین می کند .

اصل شصت و دو

وزارت دادگستری برای تامین قضات در دادگاه ها ، همه ساله ، از میان شهروندان (زن ، مرد) که دوره دبیرستان را پشت سر گذاشته و دست کم گواهینامه کارشناسی از دانشکده های معتبر حقوق می باشند ، برای طی دوره ی یک ساله در مرکز آموزش قضات استخدام می کند . دانشجویان پس از پایان دوره و

گذراندن آزمایش ها به سمت قاضی برگزیده می شوند و در دادگاه های نخستین و دادستانی آغاز به کار می کنند . نامزد ها باید دارای شریط زیر باشند :

۱ - سن آنان دست کم بیست و سه سال و حداکثر سی سال باشد .

۲ - نداشتن پیشینه ی محکومیت قطعی جنایت یا جنحه بزرگ و نداشتن محرومیت از حقوق مدنی به موجب رای قطعی دادگاه .

۳ - وفاداری به حکومت مردمی .

شهر وندانی که بدون گواهینامه پایان دوره دبیرستان و بدون گذراندن دروس حقوق پایه در دوره ی کارشناسی دانشکده ی حقوق ، به هردست آویزی گواهینامه کارشناسی یا دکترای حقوق گرفته اند ، نمی توانند ، نامزد استخدام شوند .

قضات دادگاه ها را نمی توان از سمتی که دارند ، بدون رضایت آنان تغییر داد . بازپرس یکی از قضات دادگاه شهرستان است ، که برای کشف جرم ، گردآوری دلایل ارتکاب جرم و دستگیری متهم به این سمت گمارده می شود .

اصل شصت و سه

رسیدگی به جرم انتسابی (جنایت و جنحه بزرگ) به قضات ، با دیوان عالی کشور است .

اصل شصت و چهار

استخدام مدیران دفتر دادگاه ها و دادستانی ها ، و فراهم کردن ساختمان های مورد نیاز دادگاه ها و تهیه تجهیزات دادگاه ها و دادستانی ها و تامین هزینه های آن ها با وزارت دادگستری است .

اصل شصت و پنج

احکام دادگاه ها باید مستند به قوانین و مستدل باشد.

طرفین دعوی و یا یکی از آن ها در دعاوی مدنی و دادستان و متهم در جرایم کیفری ، اگر به رای دادگاه اعتراض داشته باشند، می توانند در خواست رسیدگی پژوهشی و فرجامی کنند .

قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری زمان برای اعتراض و آیین آن را پیش بینی می کند .

اصل شصت و شش

شهروندی که بازداشت و محکوم شده ، ولی دادگاه بالا تر به برائت او رای داده باشد ، می تواند از دادگاه صادر کننده ی رای درخواست جبران ضرر و زیان کند ، دادگاه به آن رسیدگی کرده و برای جبران آن حکم صادر می کند .

اصل شصت و هفت

رسیدگی به دادخواست ها و اتهامات مرتکبین جنایت و جنحه علنی است ، و شهروندان می توانند ، در جایگاه ویژه جای گیرند ، ولی پروانه پرسش ندارند . رسیدگی به جرایم جوانان کمتر از هجده سال و اختلافات خانوادگی ، دادگاه بر غیر علنی بودن آن تصمیم می گیرد .

اصل شصت و هشت

شورای عالی قضات ، برای تامین استقلال قضات در برابر دولت برپا می شود . دیوان عالی قانون اساسی قوانین مربوط به قضات را پیش از امضای رئیس جمهور کنترل می کند . شورای عالی قضات دارای بودجه مستقل است .

اصل شصت و نه

اعضای شورای عالی قضات تنها برای یک دوره ی ۴ ساله برگزیده می شوند . سن
اعضای آن در پایان دوره نباید از ۶۵ سال فراتر رود .

اصل هفتاد

شورای عالی قضات افزوده بر قضات برگزیده ، دارای اعضای زیر می باشد :
یک وکیل دادگستری . به گزینش رئیس کانون وکلای دادگستری کشور پس از
رایزنی با انجمن کانون وکلا .

یک قاضی شورای دولتی ، به گزینش مجمع همگانی قضات شورای دولتی .
۶ تن از حقوقدانان و شخصیت های برجسته ی کشور ، به گزینش رئیس جمهور،
رئیس مجلس و رئیس شورای عالی قانون اساسی هر یک دو عضو . با موافقت
کمیسیون دادگستری مجلس .
این اعضا به همراه اعضای برگزیده از سوی قضات در سه شعبه شورای عالی قضات
همکاری می کنند .

اصل هفتاد و یک

شعبه ۱ ، برای گزینش قضات نشستہ ی کشور برپا میشود .
رئیس شعبه ، یکی از روسای دیوان عالی کشور برگزیده از سوی قضات دیوان
عالی کشور .

یک قاضی دیوان عالی کشور برگزیده از سوی قضات دیوان عالی کشور .
یکی از روسای دادگاه استان برگزیده از سوی انجمن روسای دادگاه های استان .
یکی از روسای دادگاه شهرستان برگزیده از سوی انجمن روسای دادگاه های
شهرستان .

دو قاضی نشسته و یک قاضی ایستاده از سوی قضات نشسته ی دادگستری .

اصل هفتاد و دو

شعبه ۲ ، برای گزینش قضات ایستاده ی کشور برپا می شود .
رئیس شعبه ، دادستان کشور یا معاون او .
یک قاضی ایستاده برگزیده از سوی قضات ایستاده استان ها .
یک قاضی ایستاده برگزیده از سوی قضات ایستاده شهرستان ها .
دو قاضی ایستاده و یک قاضی نشسته برگزیده از سوی قضات ایستاده ی
دادگستری .

اصل هفتاد و سه

شعبه ۳ برای امور انضباطی قضات دادگستری برپا می شود .

رئیس شعبه ، یکی از روسای دیوان عالی کشور برگزیده از سوی قضات دیوان عالی کشور .

یکی از روسای دادگاه استان برگزیده از سوی قضات دادگاه های استان ها .

یکی از قضات ایستاده استان برگزیده از سوی قضات ایستاده دادگاه های استان ها .

یکی از روسای دادگاه شهرستان برگزیده از سوی قضات دادگاه های شهرستان .

یکی از قضات ایستاده شهرستان برگزیده از سوی قضات ایستاده شهرستان ها .

۲ قاضی نشسته برگزیده از سوی قضات نشسته دادگستری .

۲ قاضی ایستاده برگزیده از سوی قضات ایستاده ی دادگستری .

اصل هفتاد و چهار

در هر سه شعبه پس از بررسی پرونده و رایزنی میان اعضا ، به اکثریت آرا تصمیم گرفته می شود . اگر آرای موافق و مخالف برابر باشد ، رای رئیس شعبه برتری دارد .

اصل هفتاد و پنج

شعبه قضات نشسته ، برای انتساب قضات نشسته در دیوان عالی کشور و دادگاه های استان و شهرستان برپا می شود . قاضی نشسته باید با تغییر شغل خود موافق باشد .

اصل هفتاد و شش

شعبه انضباطی به درخواست وزیر دادگستری و دیوان عالی کشور و شهروندی که از رفتار قاضی آسیب دیده است ، پس از فراخواندن قاضی و رسیدگی به پرونده و دفاعیات او و رایزنی میان اعضا ، اگر شعبه رای به لغزش قاضی دهد ، یکی از تدابیر زیر را بر می گزیند :

- ۱ - سرزنش و یادداشت در پرونده ی قاضی .
- ۲ - تغییر محل شغل قاضی .
- ۳ - محرومیت از برخی شغل ها .
- ۴ - انتساب در مشاغلی که بیش از یک قاضی کار می کند .
- ۵ - کاهش حق قضایی در درازای یک سال .

اصل هفتاد و هفت

شورای دولتی بالاترین مرجع قضایی اداری در کشور است .

این شورا به دادخواست شهروندان و دولت به رای دیوان استیناف اداری رسیدگی فرجامی می کند .

به درخواست دولت نظر مشورتی خود را در باره ی نوشتن لوایح قانونی ، آیین نامه ها و دستورالعمل های دولت بازگو می کند . افزوده برآن به درخواست دولت لوایح قانونی و آیین نامه ها و دستورالعمل های اداری را می نویسد . این شورا به درخواست رئیس مجلس ، نظر مشورتی خود را درباره ی پیشنهاد قانونی نمایندگان مجلس بازگو می کند .

شورای عالی دادگاه های اداری و استیناف اداری دارای ۸ قاضی می باشد . ۵ تن آنان را قضات دادگاه های اداری و استیناف اداری و ۳ تن دیگر را از میان شخصیت های حقوقی و اداری از سوی رئیس جمهور ، رئیس مجلس و رئیس دیوان عالی قانون اساسی بر گزیده می شوند . اعضای برگزیده از میان خود یک تن را به سمت معاون شورای دولتی بر می گزینند .

این شورا صلاحیت رسیدگی انضباطی درباره ی تخلف قضات شورای دولتی دارد . دیوان استیناف اداری به دادخواست شهروندان و دولت به رای دادگاه اداری رسیدگی پژوهشی می کند .

قضات شورای دولتی ، استیناف اداری و دادگاه اداری مستقل بوده و هیچ کس نمی تواند ، آنان را برکنار کند .

دادگاه اداری نخستین مرجع حقوق اداری به دادخواست شهروندان نسبت به تصمیمات دولت و ادارات رسیدگی می کند . این دادگاه متناسب با شمار دادخواست ها و موضوع دادخواست دارای چند شعبه می باشند .

قضات شورای دولتی ، دیوان های استیناف اداری و دادگاه های اداری ، از میان نامزدهایی که پس از پایان دوره دبیرستان ، در رشته ی حقوق اداری ، مدیریت اداری و حسابرسی دست کم ۱۰ سال پیشینه دارند ، برگزیده می شوند و در دادگاه های اداری آغاز به کار می کنند .

وزارت اقتصاد قانون استخدام قضات ، شمار دادگاه ها و دیوان ها و مدیران دفتر شورای دولتی را نوشته و برای تصویب به مجلس می فرستد .

اصل هفتاد و

مقررات زیر را قانون تعیین می کند:

شهروندی و تابعیت .

پدافند کشور .

قانون استخدام دولتی .

احزاب و گروه های سیاسی .

انجمن ها و سندیکا ها .

رسانه های گروهی و روزنامه ها .

کار و تامین اجتماعی.

حقوق مادران و کودکان .

ثبت احوال و اسناد کشور .

قانون مالیات ها و تعدیل ثروت .

بانک ها .

چاپ اسکناس ، ضرب سکه و اوراق بهادار .

آموزش و پرورش رایگان از کودکان تا پایان دوره در دانشگاه .

پاسداری از محیط زیست .

منابع انرژی .

برنامه های آبادانی (جاده سازی ، شهر سازی ، خانه سازی) .

درختکاری ، حفاظت و بازسازی جنگل ها و مراتع کشور .

پشتیبانی مالی و فنی از کشاورزان .

انجمن های تعاونی روستایی .

قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی باید بر پایه ی حقوق بنیادی شهروندان (برابری

، آزادی های شهروندی و اجتماعی و حاکمیت شهروندان) ، پشتیبانی از خانواده

نخستین هسته ی بنیادی جامعه . زناشویی بر پایه ی مهرورزی و نیک منشی زن

و مرد ، زدایش واژه ها و پندارهای دینی توهین آمیز به زن .

قانون کیفری و قانون آیین دادرسی کیفری (جنایت، جنحه و خلاف) برپایه ی پیشرفته ترین قوانین کشورهای آزاد جهان و زدایش پندارهای واپسگرای دینی از آن .

قانون بازرگانی . زدایش پندارهای واپسگرای دینی از آن وزارت دادگستری با برپایی کمیسیونی از قضات دادگستری ، وکلای دادگستری و حقوق دانان که پس از پایان دوره ی دبیرستان و گواهی کارشناسی از دانشکده های دولتی حقوق دست کم ۱۰ سال پیشینه دارند ، فراهم کردن پیش نویس قانون کیفری ، مدنی و آیین دادرسی کیفری و مدنی را آمده کرده و پس از موافقت هیات دولت ، برای تصویب به مجلس می فرستد .

اصل هفتاد و هشت

انجمن استان ، شهر و دهستان .

به منظور جلوگیری از تمرکز کارها در پایتخت ، مشارکت و همکاری هر چه بیشتر شهروندان در اداره و آبادانی استان ها و شهرستان ها ، انجمن های استان، شهر، دهستان برپا می شود . نامزدهای این انجمن ها از میان شهروندان این سرزمین ها که سن آنان دست کم ۲۳ سال و نداشتن محرومیت از حقوق مدنی برابر احکام قطعی دادگاه ها ، با رای همگانی شهروندان آن برای یک دوره ی ۴

ساله برگزیده می شوند . برگزیدگان تنها یکبار آن هم پس از پایان دوره ی اول می توانند نامزد گزینش در این انجمن ها بشوند .

قانون برگزاری انتخابات ، اختیارات انجمن ، وظایف کمیسیون های انجمن و همکاری های آن با دولت را در همه زمینه ها تعیین می کند .

دولت متناسب با برنامه ها و نیازهای هر استان ، شهر و دهستان، هزینه های آن را تامین می کند .

برگزیدگان هر انجمن از میان خود یک تن را برای چهار سال به ریاست انجمن بر می گزینند .

انجمن ها ، برای اداره کارها ، کمیسیون های گوناگون تشکیل می دهند .

انجمن ها در نشست های علنی پیشرفت کار کمیسیون ها را بررسی می کنند ، و تصمیم های آن با اکثریت مطلق شمار هموندان قطعی است .

رئیس انجمن تصمیم های انجمن را اجرا می کند .

اصل هفتاد و نه

انجمن استان دارای بیست هموند است .

استاندار برگزیده ی مردم و بالاترین نماینده دولت در استان است ، و با در اختیارداشتن ادارات و سازمان های دولتی استان ، امور اداری استان و برنامه های

آبادانی (شهر سازی ، خانه سازی ، جاده سازی) و تامین نیاز های آموزش و پرورش، بهداشت و بیمارستان ها را تنظیم و اجرا می کند .

انجمن های شهر و دهستان از نظر هماهنگی مقررات اداری کشور زیر نظر استاندار می باشند .

برای آشناسدن انجمن های استان درهماهنگی کارهای اداری با دولت ، برای پنج سال فرستاده ی دولت ، به سمت مشاوراستاندار انجام وظیفه می کند .

شهر ها و آبادی هایی که بیش از پانصد تن شهروند در آن زندگی می کنند ، دارای یک انجمن شهر می باشند.

هموندان آن با نگر به شمار مردم شهر پنج تا دوازده تن می باشند .

چند روستا که فاصله زیادی از یکدیگر ندارند ، دهستان را تشکیل می دهد . دهستان دارای انجمنی است ، که هموندان آن با رأی همگانی روستا بیان برگزیده می شوند .

انجمن ها دارای اختیارات اداری می باشند و حق وضع قانون و دخالت در امور قضایی را ندارند .

اختیارات رئیس انجمن دهستان ، همان اختیارات شهردار ، در شهر می باشد.

برگزیدگان در نخستین نشست علنی مجلس نمایندگان استان ، شهر و دهستان سوگند یاد می کنند : « در برابر قانون اساسی و پیشگاه مردم آزاده ی ایران

سوگند یاد می کنیم ، وظایف نمایندگی را در انجمن با راستی و به درستی انجام دهیم ، و با ارج نهادن به قوانین که برخاسته از حکومت مردمی است ، در رفاه و بهزیستی شهروندان ، پیشرفت و آبادانی این سرزمین کهن بکوشیم " .

پیش نویس قانون اساسی ایران

دبیاچه

" ما مردم ایران با ارج نهادن به اصول حکومت مردمی : حقوق برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی ، حق حاکمیت (حق نامزدی برای گزینش در انتخابات همگانی بنیادهای سیاسی کشور " رئیس جمهور ، نمایندگی در مجلس نمایندگان و شورای عالی قانون اساسی " و شورای عالی قضات ، شورای عالی رادیو - تلویزیون ، دیوان محاسبات و نمایندگان انجمن استان ، شهر دهستان و حق دادن رای به نامزدهای برخاسته از میان شهروندان) اصول بنیادی شهروندی را بازگو می کنیم .

۱ - دین باور شخصی است و هیچ کس به هر دست آویزی نمی تواند ، آن را تبلیغ کرده یا به دیگران تحمیل کند .

۲ - دموکراسی ، حکومت مردم بر مردم و برای مردم است و دینمداران حق دخالت در بنیاد های سیاسی و اجتماعی و زندگی مردم را ندارند و به هیچ دست آویزی نمی توانند در آرزوی دست یابی به این بنیاد ها و زندگی شهروندان بر آیند .

۳ - توازن میان حقوق برابری و آزادی های شهروندی ، اجتماعی و حاکمیت شهروندان با اختیارات بنیادهای سیاسی کشور .

۴ - تناوب در اکثریت پارلمانی در انتخابات . حزب اکثریت اگر زمان دراز حاکمیت را از آن خود کند و با خودکامگی به حکومت مردمی آسیب رساند .

۵ - فرهنگ ، آموزش و پرورش زیر بنای دموکراسی است ، فرهنگ در برگیرنده ی ارزش های کهن کشور است . آموزش و پرورش به شکوفایی فرهنگی یاری می دهد و چراغ راه جوانان برای پاسداری از حکومت مردمی و فراگیری دانش برای دست یابی به آخرین پیشرفت های ساختاری ، پیشرفت و آبادانی کشور است . آموزش و پرورش باید بنیادی ، همگانی و از کودکستان تا پایان دوره ی دانشگاه رایگان باشد .

۵ - پاسداری از منابع طبیعی و محیط زیست ، که سر چشمه زندگی انسان و موجودات زنده است .

قانون اساسی جمهوری ایران

اصل نخست

ما شهروندان ایران زمین ، با برپایی حکومت مردمی ، برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت شهروندان این مرز و بوم و با برپایی دادگستری ، داد و دادگری ، آرامش ، آسایش ، شادی ، بهزیستی ، بهبود زندگی همگان ، و با کار و کوشش پیشرفت و آبادانی کشور را پاسداری می کنیم .

اصل دو

ایران سرزمین صلح و دوستی است ، دولت باید به منشور سازمان ملل و قرار دادهای بین المللی ارج نهد و با همکاری با سازمان های بین المللی ، برپایی مهر و دوستی با مردم کشورهای جهان ، از هرگونه دخالت در امور کشورها خودداری کرده و با پایان دادن به پندارهای جدایی افکن دین ، که زمینه ساز تشنج و دشمنی میان مردم خاور میانه بود ، همکاری ، دوستی و همزیستی با کشورهای خاور میانه را دنبال می کنیم .

اصل سه

با ارج نهادن به اصل آزادی اندیشه ، گفتار و نوشتار ، هیچ کس پروانه ندارد ، پندار های مردم را تفتیش کرده و به هیچ دست آویزی نمی تواند اندیشه ی خود را به شهروندان تبلیغ و یا تحمیل کند .

اصل چهارم

بنیاد های سه گانه کشور ، رئیس جمهور ، مجلس نمایندگان و دادگستری است ، این بنیادها جدا و مستقل از یکدیگرند . هیچ یک از بنیادها در انجام وظایف قانونی پیش بینی شده در قانون اساسی ، بر دیگر بنیادها برتری ندارد . دیوان عالی قانون اساسی هم آهنگی بنیادهای سیاسی را بر دوش دارد .

اصل پنجم

به منظور افزایش نقش شهروندان در پیشرفت و آبادانی کشور و کاهش تمرکز کارها در پایتخت ، با همیاری هر چه بیشتر مردم ، انجمن های استان، شهر و دهستان تشکیل می شود .

بنیاد های سه گانه کشور ، انجمن ها ، شورای عالی قانون اساسی ، شورای عالی قضات ، شورای رادیو تلویزیون و دیوان محاسبات ، از میان شهروندان و با رای

همگانی آنان برگزیده می شوند و سن آنان در پایان دوره ی نمایندگی نباید از ۶۵ سال فراتر رود .

شهروندان حق دارند ، تنها نامزد گزینش در یکی از بنیادهای بند ۲ این اصل بشوند .

اصل شش

زبان رسمی کشور زبان پارسی است .

فرهنگ ها ، زبان ها و گویش های گوناگون این سرزمین ارجمند می باشند .
این ارزش ها برخاسته از گوهر حکومت مردمی ، یگانگی و یکپارچگی مردم کشور است .

دولت باید آموزش ارزش های فرهنگی ، زبان ها و گویش ها را در برنامه های آموزشی از دبستان تا پایان دوره ی دانشگاه ها پیش بینی کند .

اصل هفت

سرود رسمی کشور ، سرود ای ایران ، سروده ی استاد حسین گل گلاب است و شناسه ی ارزش های فرهنگی و سیاسی کشور است .

اصل هشت

پرچم رسمی ایران ، سه رنگ سبز ، سپید و گلی است و در میان آن شیر و خورشید جای دارد .

رنگ سبز ، نشانه ی سرسبزی و پاسداری از محیط زیست . رنگ سپید نشانه ی مهر و دوستی یا مردم کشورهای جهان و رنگ گلی نشانه ی پاسداری از مرز های کشور است .

اصل نه

برابری و آزادی های شهروندی و اجتماعی مردم ، برابر و آزاد چشم به جهان می گشایند ، و از برابری و آزادی های شهروندی و اجتماعی برخوردارند .

پندارهای جدایی افکن برتری دینی در حکومت مردمی جایگاهی ندارد .

آزادی و حق کار کردن . هر شهروند آزاد است ، کاری را برگزیند که دوست دارد و فراگرفته است ، کار حق همه ی شهروندان است و دولت باید با برنامه های اقتصادی برای خودکفایی کشاورزی و صنعتی که ایجاد کننده ی کار است ، اشتغال به کار را برای همه ی شهروندان تامین کند . رشته های دانشی دانشگاه ها باید با این نیازها هم آهنگ شود .

حق برخورداری از مسکن شایسته . دولت باید با ساختن خانه یا واگذاری زمین به بهای ارزان برای تامین مسکن کارگران ، کشاورزان و کارمندان و طبقه ی متوسط جامعه برنامه ریزی کند .

حق نامزدی برای گزینش در همه بنیاد های کشور .

آزادی تشکیل احزاب ، انجمن ها و سندیکاها .

آزادی تظاهرات و اجتماعات . برای جلوگیری از کشمکش و دشمنی میان شهروندان ، سندیکاها و احزاب باید انگیزه ، روز ، ساعت ، محل تظاهرات و یا اجتماعات و برقراری نظم را بر دوش بگیرند و دست کم سه روز پیش از برگزاری وزارت کشور و نیروهای انتظامی را آگاه کنند . .

تأمین حقوق اجتماعی (بیمه درمانی، بیکاری، از کارافتادگی و بازنشستگی) .

پشتیبانی از خانواده ، هسته ی بنیادی کشور و تأمین حقوق مادران و کودکان .

اصل ده

اصل بر بیگناهی است .

جان ، مال ، آبروی و مسکن شهروندان باید از هر تعرضی مصون باشد . بازرسی

مسکن برای گردآوری دلایل بزه

و کشف آثار جرم باید به دستور دادستان و در روز انجام شود .

کیفر های بدنی (اعدام ، نقص عضو و شلاق زدن) و انتقامی در حکومت مردمی جایگاهی ندارد

قانون کیفری و آیین دادرسی کیفری باید به فوریت بر پایه ی پیشرفته ترین قوانین کیفری نوشته شود .

اصل یازده

تأمین امنیت و آسایش مردم بر عهده ی دولت است .
هیچ کس نمی تواند ، آزادی و آسایش شهروندان را از آنان بگیرد .
شهروندان در صورت ارتکاب جرم ، از سوی مقامات قضایی مورد پیگرد قانونی قرار می گیرند .

ضابطین دادگستری ، برای حفظ دلایل و مدارک ارتکاب جنایت و جنحه و جلوگیری از فرار متهم ، حد اکثر ۲۴ ساعت می توانند ، او را بازداشت کرده و باید بلافاصله پس از وقوع جرم ، دادستان را آگاه سازند و برابر دستور او رفتار کنند .
پس از دستگیری ، متهم باید وکیل داشته و بازجویی با حضور وکیل انجام شود .

اصل دوازده

دramor کیفری و مدنی داشتن وکیل برای دفاع قانونی الزامی است ، اگر متهم توان مالی برای تعیین وکیل را نداشته باشد ، می تواند از دادگستری وکیل تسخیری در خواست کند .

قانون شرایط درخواست وکیل تسخیری را تعیین می کند .

اصل سیزده

هرگونه شکنجه ، آزار جسمانی و روانی برای گرفتن اعتراف یا الزام به دادن گواهی و ادای سوگند ، جرم است .

قانون کیفری ، کیفر آن را تعیین می کند .

اصل چهارده

آزادی و استقلال رسانه های گروهی (رادیو، تلویزیون) و روزنامه ها ، گوهر حکومت مردمی است .

رسانه های گروهی و روزنامه ها را نمی توان توقیف و یا منحل کرد ، مگر با رای دادگاه .

برای سازمان دادن به فعالیت های رادیو - تلویزیون و جلوگیری از دخالت دولت و بهره برداری نادرست از برنامه های آن ، " شورای عالی رادیو - تلویزیون " برپا

می شود ، اعضای این شورا باید دست کم ۳۰ سال داشته باشند . اعضای آن از میان روزنامه نویسان با تجربه با موافقت هیات دولت و تصویب مجلس تنها برای یک دوره ی ۴ ساله برگزیده می شوند .

شورا دارای شش هموند است و از میان خود یک تن را به سمت رئیس برای دوره ی نمایندگی برمی گزینند .

قانون شیوه ی کار و وظایف شورا را در زمینه های فرهنگی، سینمایی ، موسیقی ، اخبار و بررسی نظرها ، تبلیغات برای گزینش بنیاد های سه گانه ی کشور و برابری زمان به احزاب و گروه های سیاسی تعیین می کند .

اصل پانزده

هر شهروند ایرانی ، دارای تابعیت ایرانی است و هیچ کس نمی تواند ، او را از این حق بی بهره کند . هر شهروند می تواند ، یک تابعیت داشته باشد .

بیگانگانی که در ایران زندگی و کار می کنند ، می توانند پس از پنج سال اقامت پیوسته درخواست تابعیت ایرانی کنند و در صورتی که پیشینه محکومیت کیفری نداشته و مالیات های قانونی را پرداخته باشند ، دولت می تواند به آنان تابعیت ایرانی بدهد . به شرط آن که از تابعیت نخستین صرفنظر کنند .

اصل شانزده

دولت پروانه دارد ، به بیگانگانی که به واسطه دگراندیشی سیاسی از کشور خود فرار کرده اند ، پس از اثبات ادعا ، به آنان پناهندگی سیاسی دهد . پس از فروپاشی حکومت بیداد و برپایی قانون این پناهندگان باید به کشور خود برگردند . پناهندگان در ایران حق فعالیت سیاسی ندارند .

اصل هفده

منابع طبیعی (معادن ، کوه ها ، جنگل ها ، مراتع ، دریا ها ، دریاچه ها ، رودخانه ها ، نیزارها و زمین های بایر) از اموال عمومی کشور است . دولت باید برنامه ریزی های بایسته برای نگهداری و بازسازی جنگل ها و مراتع و بهره برداری از دریاچه ها ، دریا ها ، رودخانه ها ، نیزارها و زمین های بایر انجام دهد .

اصل هجده

میراث فرهنگی و یادمان های تاریخی ، شناسه مردم این سرزمین است . دولت باید بنا های تاریخی را نوسازی و نگهداری بکند و با تشکیل موزه ها ، ارزش های فرهنگی این کشور کهن را به مردم و به ویژه جوانان کشور نشان بدهد .

اصل نوزده

انتخابات برای گزینش در بنیادهای سه گانه کشور ، انجمن های استان ، شهر ، دهستان ، شورای عالی رادیو تلویزیون و دیوان عالی قانون اساسی در یک روز انجام می شود ، دولت برنامه انتخابات را سازمان می دهد .

دوره ی نمایندگی رئیس جمهور ، نماینده مجلس ، نماینده انجمن های استان ، شهر و دهستان و رادیو تلویزیون ۴ سال و دوره ی دیوان عالی قانون اساسی ۸ سال است .

نمایندگان شورای عالی رادیو - تلویزیون و شمرای عالی قانون اساسی تنها برای یکدوره برگزیده می شوند ، نمایندگان بنیاد های دیگر در بند بالا ، یک بار دیگر ، آن هم بلافاصله پس از دوره نخستین می توانند ، نامزد گزینش شوند . زیرا نمایندگی در بنیاد های سیاسی خویشکاری میهنی است و بر پایه ی اعتماد شهروندان برای دوره ی کوتاه می باشد .

هر شهروند تنها در یکی از بنیاد های بالا می تواند ، برگزیده شود .

برگزیدگان باید در آغاز و پایان دوره نمایندگی ، میزان دارایی خود را به دیوان محاسبات گزارش دهند .

اصل بیست

هر شهروند ایرانی هنگام نامزدی برای گزینش رییس جمهوری باید دست کم ۴۰ ساله و ایرانی الاصل بوده و دست کم ده سال اقامت پیوسته در کشور داشته باشد .

برای نامزدی رییس جمهوری ، باید ۵۰۰ نماینده ی مجلس و انجمن های استان ، شهر صلاحیت سیاسی و فرخویی نامزد را تایید کرده باشند . نامزد باید گواهی های آنان را همزمان با درخواست نامزدی به وزارت کشور بدهد .

هر شهروند ایرانی پس از بیست و پنج سالگی و با داشتن دست کم پنج سال اقامت پیوسته در کشوری تواند ، نامزد نمایندگی مجلس ، انجمن های استان ، شهر ، دهستان شود . نامزدها باید ایرانی الاصل باشند .

سن رییس جمهور ، نمایندگان مجلس و انجمن های استان ، شهر و دهستان ، اعضای شورای عالی رادیو - تلویزیون و دیوان عالی قانون اساسی و هر نماینده ی دیگر در کشور در پایان دوره ی نمایندگی نباید از ۶۵ سالگی فراتر رود .

این شرط سنی باید در گزینش وزیران رعایت شود .

هر شهروند ، پس از هجده سالگی دارای حق دادن به نامزدهای برگزیده از سوی مردم می باشد .

نامزد انتخابات و شهروند نباید به حکم قطعی دادگاه ها ، از حقوق مدنی محروم شده باشد .

ثبت نام نامزد های انتخاباتی ، تا ده روز پس از فرمان برگزاری انتخابات انجام می شود .

وزارت کشور باید رای گیری را یک ماه پیش از پایان دوره پیشین آغاز کند .
در انتخابات آرای سفید و باطل شمرده نمی شوند .
آیین نامه اجرایی انتخابات را دولت تنظیم می کند .

اصل بیست و یک

مالیات مستقیم بر دارایی و در آمد ، باید تعدیل کننده ثروت در جامعه باشد .
برای نیاز مندی های اولیه خانواده ها ، مالیات مستقیم نباید گرفته شود .
دولت نیازمندی های اولیه خانواده را تعیین می کند و میزان مالیات مستقیم و غیرمستقیم اشخاص حقیقی و حقوقی را دولت تعیین کرده و به مجلس نمایندگان پیشنهاد می کند .

اصل بیست و دو

هیچ کس نمی تواند بیش از یک حقوق از خزانه دولت و شرکت های دولتی و وابسته به دولت بگیرد .

اصل بیست و سه

نامزد انتخاب رئیس جمهوری باید معاون خود را تعیین و هم زمان با ثبت نام ، به آگاهی همگان برساند .

قانون شیوه ی برگزاری ، دوره ی تبلیغات ، گفتگوهای رادیو و تلویزیونی را معین می کند

اگر یکی از نامزدها ده روز پیش از آغاز انتخابات بمیرد و یا به حکم قطعی دادگاه محکوم شود ، انتخابات دو هفته پس می افتد .

نامزدی که اکثریت مطلق آرا (نیمی از آرا افزوده بر یک) را بیاورد در همان دور نخست برگزیده می شود .

اگر هیچ یک از نامزدها در دور نخست اکثریت مطلق را به دست نیاورد ، در دور دوم ، دو نامزد که برجای مانده و بیشترین رای را آورده اند ، در دوم شرکت می کنند .

در دور دوم انتخابات ، نامزدی که رای بیشتری بیاورد ، برگزیده می شود .
اگر رای گیری تا پس از پایان دوره رئیس جمهور پیشین به درازا بکشد ، تا گزینش رئیس جمهور جدید ، رئیس جمهور پیشین ، در این سمت برجای می ماند و کارهای روزمره دولت را سامان می دهد .

اصل بیست و چهار

رئیس دیوان عالی قانون اساسی ، رئیس جمهور برگزیده شده با آرای همگانی را به آگاهی شهروندان می رساند .

رئیس جمهور در جلسه علنی مجلس با حضور رئیس دیوان عالی قانون اساسی سوگند یاد می کند :

" من دراین مجلس و در پیشگاه مردم آزاده ی ایران سوگند یاد می کنم ، که وظایف رئیس جمهوری را بر پایه قانون اساسی ایران ، با راستی و به درستی انجام دهم ، و آن چه در توان دارم ، برای بهزیستی مردم ، آزادی و سربلندی کشور و پاسداری از مرزهای آن کوشش بکنم " .

اصل بیست و پنج

رئیس جمهور بالا ترین مقام سیاسی کشور است .

رئیس جمهور در انجام وظایف خود در برابر مجلس نمایندگان مسئول و پاسخگو می باشد .

رئیس جمهور فرمانده ی ارتش است .

رئیس جمهور ، نشست های شورای عالی دفاع کشور را با شرکت وزیرکشور ، وزیردفاع ، رئیس ستاد ارتش ، فرماندهان نیروهای نظامی رهبری می کند .

رئیس جمهور ، در دوره ریاست جمهوری از سمتی که در حزب دارد ، باید کناره گیری کند .

اصل بیست و شش

رئیس جمهور وزیران را برمی گزیند ، و به خواست او ، وزیر یا وزیران استعفا می دهند .

معاون رئیس جمهور ، مأموریت هایی را که رئیس جمهور به او واگذار می کند ، انجام می دهد .

رئیس جمهور مصوبات مجلس نمایندگان را برای ابلاغ قانونی تا ده روز امضا می کند .

اصل بیست و هفت

رئیس جمهور، وزیران را در انجام وظیفه یی که بردوش گرفته اند ، یاری می دهد ، در نشست های هفتگی ، وظایف آنان را هم آهنگ کرده و در کارهای کشور با آنان هم پرسی و رایزنی می کند و راه کارهای بایسته را بر می گزیند .

اصل بیست و هشت

اگر رئیس جمهور استعفا دهد و یا بمیرد و یا بیماری او بیش از دوماه به درازا کشد ، یا برکنار شود ، معاون رئیس جمهور تا انتخاب رئیس جمهور که نباید از یک ماه فراتر رود ، کارهای روزمره را بر دوش می گیرد .

اصل بیست و نه

اگر به مرزهای کشور دست اندازی شود ، رئیس جمهور با تشکیل فوری شورای عالی دفاع کشور ، کارهای زیر را انجام می دهد :

در یک پیام مردم را آگاه می کند .

رئیس جمهور در درازای سی روز دارای اختیارات ویژه برای دفاع از مرزهای کشور است .

رئیس جمهور، پیش از پایان سی روز ، باید از مجلس درخواست اختیارات برای رویارویی با تاخت و تاز کند ، و به رهنمود مجلس نمایندگان ، کارهای بایسته را انجام دهد .

اصل سی

دولت پروانه ی اعلام حکومت نظامی در کشور یا بخشی از آن را ندارد .

در صورت بروز جنگ و دست اندازی به مرزهای کشور، به پیشنهاد رئیس جمهور و رای دو سوم شمار نمایندگان مجلس و موافقت دیوان عالی قانون اساسی ، تا پایان جنگ در کشور یا بخش هایی از کشور که تاخت و تاز سرکوب نشده است ، انتخابات بنیادهای کشور انجام نمی شود .

اصل سی و یک

رئیس جمهوری تواند به در خواست رئیس دیوان عالی کشور ، کیفر شهروندانی را که با حکم قطعی دادگاه زندانی شده و نیمی از آن را پشت سر گذاشته اند ، ببخشد .

آثار محکومیت بخشوده شدگان در پیشینه قضایی آنان برجای می ماند .

اصل سی و دو

رئیس جمهور مقام های زیر را برمی گزیند :

وزیران .

رئیس دیوان عالی کشور به پیشنهاد شورای عالی قضات .

رئیس شورای دولتی ، به پیشنهاد مجمع همگانی قضات شورای دولتی .

دادستان کشور با هماهنگی رئیس دیوان عالی کشور

رئیس ستاد ارتش .

فرماندهان نیروهای نظامی .

سفیران و فرستادگان ویژه .

اصل سی و سه

رئیس جمهور کارهای زیر را انجام می دهد :

صدور فرمان همه پرسی .

امضای قوانین و نتیجه همه پرسی .

امضای توافق نامه ها ، مقاوله نامه ها ، قراردادها و پیمان ها ی سازمان های بین

المللی .

دادن نشان های دولتی .

اصل سی و چهار

رئیس جمهور هر سال در آغاز دوره قانونگزاری به مجلس نمایندگان می رود و

مجلس را از سیاست های کلی دولت آگاه می سازد .

اصل سی و پنج

شمار نمایندگان مجلس دویست و پنجاه تن می باشد .

هر دوازده سال یک بار، در صورت افزایش جمعیت ، به تعداد هر پانصد هزار تن ، یک نماینده افزوده می شود ، بی آن که شمار نمایندگان مجلس بیش از سیصد تن شود .

اصل سی و شش

نمایندگان مجلس پس از گزینش ، در نخستین نشست علنی مجلس نمایندگان ، با حضور رئیس دیوان عالی قانون اساسی سوگند یاد می کنند :

"ما نمایندگان مجلس ، در برابر قانون اساسی و پیشگاه مردم آزاده ی ایران سوگند یاد می کنیم ، وظایف نمایندگی را با راستی و به درستی انجام داده و در تصویب قانون ، قانون اساسی را که گوهر حکومت مردمی ، ارجمند بداریم "

اصل سی و هفت

رئیس مجلس برای دوره ی چهار ساله از میان نمایندگان مجلس برگزیده می شود .

رئیس مجلس پس از رئیس جمهور دومین شخصیت سیاسی کشور است .

اصل سی و هشت

گزینش روسا و اعضای کمیسیون ها ، برنامه کار کمیسیون ها ، نشست ها ، حقوق گروه های سیاسی و دبیرخانه را آیین نامه داخلی تعیین می کند .

اصل سی و نه

مجلس دستور کار و اولویت ها را تعیین می کند .

اصل چهل

شهروندان با اعتماد به شخص نامزدها رای می دهند .
هیچ یک از نمایندگان مجلس نمی تواند ، انجام وظایف خود را به دیگری واگذار کند .

اصل چهل و یک

نشست مجلس نمایندگان ، هنگامی رسمی است ، که دو سوم شمار نمایندگان مجلس حاضر باشند .

مذاکرات نشست علنی مجلس نمایندگان در روزنامه رسمی کشور نوشته می شود ، رادیو و تلویزیون ها و روزنامه ها برای آگاهی شهروندان ، درباره ی آن رایزنی می کنند .

اصل چهل و دو

در تعطیلات سالانه مجلس ، اگر رئیس جمهور برای کارهای مهم به رایزنی و هم پرسی فوری با نمایندگان مجلس داشته و در خواست گردهمایی کند و رئیس مجلس با این گردهمایی موافق باشد ، نشست فوق العاده مجلس نمایندگان ، برای هم پرسی و رایزنی درباره ی درخواست رئیس جمهور برپا می شود .

اصل چهل و سه

مجلس نمایندگان ، قانونگزاری را انجام می دهد ، کارها و برنامه دولت را بررسی کرده و سیاست آن را ارزیابی می کند .

اصل چهل و چهار

تفسیر قانون عادی با مجلس نمایندگان است . ولی تفسیر قانون عادی از نگر همسانی با قانون اساسی با دیوان عالی قانون اساسی است .

اصل چهل و پنج

پیشنهاد نمایندگان مجلس درباره لوایح دولت اگر موجب کاهش درآمد و یا افزایش هزینه ها باشد ، هنگامی پذیرفته می شود ، که کمیسیون بودجه مجلس با آن موافق باشد .

اصل چهل و شش

دولت در اموری که در قلمرو قانون نیست ، آیین نامه می نویسد .
رسیدگی به اختلاف میان رئیس جمهور و مجلس نمایندگان در بند بالا ، از وظایف دیوان عالی قانون اساسی است .

اصل چهل و هفت

دولت برای جایگزینی نماینده ی مرده یا به هر انگیزه یی بیش از دوماه پیوسته در نشست های مجلس و کمیسیون ها غایب باشد یا نماینده یی که به کار دیگری منصوب شده است ، انتخابات میان دوره یی برگزار می کند .

اصل چهل و هشت

دیوان عالی قانون اساسی ، برای تضمین حقوق بنیادی شهروندان (برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت آنان) و نگرهبانی از یک پارچگی قانون اساسی بر پا می شود .

این دیوان برترین مرجع قضایی کشور است و رئیس آن سومین مقام سیاسی کشور می باشد .

اصل چهل و نه

اعضای دیوان عالی قانون اساسی ، باید ایرانی الاصل بوده و در هنگام گزینش دست کم ۴۰ سال داشته و در پایان دوره ی ۱۲ ساله ، سن آنان نباید از ۶۵ سالگی فراتر برود .

دیوان دارای ۱۸ عضو می باشد . اعضای آن تنها برای یک دوره ی ۸ ساله از میان برجسته ترین حقوقدانان ، وکلای دادگستری و استادان حقوق در دانشکده ی حقوق ، که دارای گواهینامه پایان دوره ی دبیرستان و گواهینامه کارشناسی حقوق در دانشکده های دولتی حقوق در ایران می باشند و به قوانین کشور پیش از روی کار آوردن خمینی و شیوه ی قانون نویسی شناخت و تجربه کافی دارند و در راه برپایی حکومت مردمی (دموکراسی) از هر کوششی فروگذار نکرده اند ، می توانند نامزد گزینش در دیوان عالی قانون اساسی شوند .

شهروندانی که در دوره حکومت خودکامه دینی در دادگستری و دادگاه های انقلاب بوده اند ، نمی توانند نامزد گزینش شوند .
نداشتن محکومیت قطعی جنایی و جنحه بزرگ .

پس از پایان دوره ی نخست دیوان عالی قانون اساسی ، قضات دیوان عالی کشور و روسای دادگاه های استان که دارای ویژگی های یاد شده در بند ۲ می باشند ، نیز می توانند نامزد عضویت در دیوان عالی قانون اساسی شوند .

اصل پنجاه

نامزد ها پس از اعلام انتخابات از سوی وزارت دادگستری ، باید نامزدی خود را با گواهی نامه های یاد شده در اصل ۴۹ ، به وزارت دادگستری بدهند . انتخابات در یک دور و در حوزه های انتخابات سراسر کشور همزمان با انتخابات رئیس جمهور و مجلس نمایندگان انجام می شود .

هجده تن از نامزدها ، که بیشترین رای را بیاورند ، برگزیده می شوند و گزینش آنان در روزنامه رسمی چاپ می شود .

آئین نامه انتخابات اعضای دیوان عالی قانون اساسی را وزارت دادگستری تصویب می کند .

اصل پنجاه و یک

قضات برگزیده ی دیوان عالی قانون اساسی با حضور رئیس جمهور ، رئیس مجلس و رئیس دیوان عالی کشور سوگند یاد می کنند :

" ما قضات دیوان عالی قانون اساسی برگزیده شده از سوی شهروندان ، در برابر قانون اساسی و در پیشگاه مردم آزاده ی ایران سوگند یاد می کنیم ، وظایف خود را در نگرهبانی از قانون اساسی و تضمین حقوق بنیادی شهروندان (برابری ، آزادی های شهروندی و اجتماعی و حاکمیت) در راه برپایی داد و دادگری با راستی و به درستی انجام دهیم " .

اصل پنجاه و دو

دیوان یک رییس و یک معاون دارد ، که اعضا از میان خود بر می گزینند و هریک از آنان در یکی از دوشعبه ، که مستقل از یکدیگر بوده و دارای اختیارات برابر می باشند ، با ۸ قاضی دیگر همکاری می کنند .

دیوان آزاد و مستقل از دولت و مجلس نمایندگان بوده و دارای بودجه مستقل و آیین نامه ی داخلی است و آن را در نخستین نشست همگانی اعضای خود ، تصویب می کند .

برای رسمیت نشست های هر یک از دو شعبه ، باید دست کم ۷ قاضی حاضر باشند .

هنگامی که شعبه با اکثریت آرا به رد دادخواست رای بدهد ، نیاز به توجیه آن ندارد . ولی اگر رای به پذیرفتن دادخواست بدهد ، رای باید مدلل و به اتفاق آرا باشد .

بس از رسیدگی به دادخواست رای دیوان قانون اساسی با اکثریت دو سوم قضات آن قطعی است .

اصل پنجاه و سه

آیین دادرسی در شعبه ها ، باید هم آهنگ با آیین دادرسی دادگاه ها باشد . برای نمونه : علنی بودن نشست ها ، رایزنی و هم پرسی قضات ، مدافعات وکیل .

اصل پنجاه و چهار

اعضای دیوان قانون اساسی باید راز دار باشند و در دوره ی قضاوت درباره ی رایزنی ها و هم پرسی های قضات و پرونده ها در دیوان عالی قانون اساسی نباید در هیچ جای سخنی به میان آورند . به همین انگیزه حق شرکت در کنفرانس ها ، سخنرانی ها و گفتگوهای تلویزیونی و اظهار نظر در روزنامه ها را ندارند .

قضات دیوان عالی قانون اساسی در دوره ی قضاوت در دیوان عالی قانون اساسی
حق کار کردن و مشاوره ، ولو به رایگان در هیچ جا و برای هیچ کس را ندارند .

اصل پنجاه و پنج

دیوان عالی قانون اساسی دارای صلاحیت های زیر می باشد :

کنترل انتخابات رییس جمهور و نمایندگان مجلس و انجمن های استان ، شهر ،
دهستان و شورای عالی رادیو - تلویزیون .

رسیدگی به دادخواست های مدلل نامزدهایی که از گزینش بی بهره شده اند .
دیوان در ظرف ۱۰ روز رسیدگی کرده و رای می دهد . اگر رای دیوان در
پذیرفتن دادخواست باشد ، انتخابات را باطل می کند و انتخابات ظرف ۳۰ روز از
سرگرفته می شود .

رسیدگی به ناهمسانی آیین نامه دولت و قانون مجلس نمایندگان با قانون اساسی
:

دیوان راسا و به درخواست نمایندگان مجلس و زیان دیده از قانون عادی و آیین
نامه دولت رسیدگی می کند .

کنترل ناهمسانی آیین نامه با قانون اساسی پیش از تصویب آیین نامه از سوی
دولت ، انجام می شود .

کنترل ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی پیش از تصویب و پس از آن انجام می شود .

دادخواست نماینده ی حزب مخالف در مجلس نمایندگان پیش از تصویب و پس از تصویب قانون عادی .

اگر دیوان عالی قانون اساسی رای به ناهمسانی لایحه و یا پیشنهاد قانونی بدهد ، آن لایحه و یا پیشنهاد قانونی دیگر تصویب نمی شود .

اگر دیوان عالی قانون اساسی ، بر ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی رای دهد ، قانون را نسخ می کند . ولی اگر به ناهمسانی بخشی از قانون رای دهد ، تنها همان بخش را که ناهمسان با قانون اساسی است نسخ می کند .

اگر با تصویب قانون عادی به حقوق بنیادی شهروند آسیب زیاد برسد ، شهروند تا یک سال از تاریخ تصویب و انتشار قانون حق دادخواهی دارد .

اصل پنجاه و شش

اگر در رسیدگی به پرونده یی ، به قانونی استناد شود که به حقوق بنیادی شهروند آسیب زیادی وارد کند ، شهروند می تواند با ارایه دلیل از آن دادگاه درخواست کند ، پیش از رسیدگی به پرونده ی مطروحه ، به ناهمسانی قانون عادی با قانون اساسی رسیدگی کند .

اگر دادگاه دادخواست او را رد کند ، شهروند می تواند در دیوان عالی قانون اساسی دادخواهی کند .

اگر به خواهان زیان چندانی نرسیده و یا برای اثبات ناهمسازی قانون عادی با قانون اساسی دلیل بسنده نداشته باشد ، دیوان دادخواست او را رد کرده و او را به پرداخت جریمه محکوم می کند .

برای جلوگیری از انباشته شدن دادخواست ها در دیوان عالی قانون اساسی ، رئیس دبیرخانه ی دیوان عالی قانون اساسی هنگام دریافت دادخواست از شهروند یا وکیل او ، یادآور می شود ، اگر در ناهمسازی قانون عادی با قانون اساسی خسارت زیادی به او وارد نشده و دلایل بسنده برای اثبات ادعای خود نداشته باشد ، برای این که محکوم به پرداخت جریمه سنگین و هزینه های دادرسی نشود ، از دادن دادخواست خودداری کند .

اصل پنجاه و هفت

دیوان عالی قانون اساسی لایحه یا پیشنهاد تغییر یا تشکیل استان ها و شهرستان ها و حوزه های نمایندگان مجلس را کنترل می کند و دولت باید برابر رای دیوان عالی قانون اساسی رفتار کند .

اصل پنجاه و هشت

دیوان محاسبات ، نهادی مستقل است ، و از شش تن عضو تشکیل می شود .
اعضای آن تنها برای یکدوره ۴ ساله از میان قضات شورای دولتی ، کارشناسان
حسابرسی ، استادان حقوق اداری و اقتصاد و حقوقدانان ، که پس از پایان دوره
دیبرستان و دوره ی کارشناسی در رشته حقوق اداری ، اقتصاد و حسابرسی
را گذرانده اند و ۱۰ سال پیشینه کار در این رشته ها دارند ، می توانند نامزد
گزینش در دیوان محاسبات شوند .

نامزدها پس از آگهی انجام انتخابات همگانی از سوی دولت باید درخواست
نامزدی خود را به وزارت اقتصاد بدهند . وزارت اقتصاد همزمان با انتخابات رئیس
جمهور و دیگر بنیادها ، نام نامزدها را به آگاهی مردم می رساند و با آرای همگانی
مردم برگزیده می شوند . انتخابات در یک دور در حوزه های انتخابات سراسر
کشور با رای همگانی شهروندان انجام می شود . ۶ تن از کاندیداها که بیشترین
رای را آورده اند ، برگزیده می شوند و گزینش آنان در روزنامه رسمی چاپ می
شود .

وزارت اقتصاد آیین نامه انتخابات اعضای دیوان محاسبات را تصویب می کند .
اعضای برگزیده شده از سوی شهروندان با حضور رئیس جمهور ، رئیس مجلس و
رئیس دیوان عالی قانون اساسی شوگند یاد می کنند " ما اعضای دیوان

محاسبات در برابر قانون اساسی و در پیشگاه مردم ایران سوگند یاد می کنیم وظایف خود را در بررسی حساب های دولت و سازمان های وابسته به دولت به راستی و درستی انجام دهیم . "

هموندان در نخستین نشست ، یکی از اعضا را برای دوره نمایندگی به ریاست دیوان محاسبات بر می گزینند .

دیوان محاسبات ، در آمد و هزینه های سالانه دولت و شرکت های دولتی و وابسته به دولت را حسابرسی می کند ، و گزارش بررسی های انجام شده را به مجلس می فرستد ، و همزمان مردم را آگاه می کند .

بررسی دارایی نمایندگان بنیاد های سیاسی کشور را دیوان محاسبات انجام می دهد .

دیوان محاسبات ، در صورت مشاهده تخلف مراتب را برای رسیدگی به دیوان عالی کشور گزارش می کند .

اصل پنجاه و نه

دادخواهی حق هر شهروند است .

دادگاه ها و دیوان عالی دادگستری به دادخواست های شهروندان رسیدگی می کنند .

اگر رئیس جمهور، وزیر یا نماینده مجلس مرتکب جنحه بزرگ و جنایت مشهود شود، پس از قرار مجرمیت بازپرس، در دادگاه جنایی محاکمه می شود.

اگر رئیس جمهور، وزیر یا نماینده ی مجلس متهم به ارتکاب جنایت یا جنحه شود،

مجلس نمایندگان به ریاست، رئیس دیوان عالی قانون اساسی برپا می شود. مجلس نمایندگان پس از ادعا نامه ی دادستان کشور و دفاعیه یکی از نامبردگان بالا، به شور می پردازد.

اگر مجلس با اکثریت دو سوم شمارنمایندگان مجلس رأی به برکناری دهد، رئیس جمهور، وزیر یا نماینده بلافاصله برکناری شود و برای رسیدگی به اتهام انتسابی به دیوان عالی کشور معرفی می شود.

رئیس دیوان عالی قانون اساسی، ادعا نامه ی دادستان و دفاع متهم یا متهمین را سامان می دهد ولی در رای گیری شرکت نمی کند.

اگر مجلس رای به برکناری متهم ندهد، مرور زمان تا پایان دوره نمایندگی، معلق می شود.

در مورد وزیر مرورزمان تا هنگامی که وزیر در دولت است، و حداکثر تا پایان نمایندگی رئیس جمهور معلق می شود.

پس از پایان دوره ی نمایندگی متهم ، برحسب درخواست دادستان و یا زیان دیده از جرم ، در دادگاه صلاحیتدار محاکمه می شود .

اصل شصت

دیوان عالی کشور برای پاسداری از قانون و برپایی داد و دادگری ، به درخواست دادستان کشور و یا زیان دیده ، رسیدگی فرجامی می کند .
برای جلوگیری از تشتت آرا در دادگاه ها و دیوان جنایی آرای اصولی دیوان عالی کشور رویه قضایی می شود .

اصل شصت و یک

دیوان عالی کشور برکار دادگاه های بخش و شهرستان (مدنی، بازرگانی و کیفری) و دادگاه های پژوهش (مدنی، بازرگانی و کیفری) و دادگاه جنایی نظارت قانونی دارد .

قانون ، تشکیل دادگاه ها و استخدام قضات و مدیران دادگاه ها و دادستانی ها را تعیین می کند .

اصل شصت و دو

وزارت دادگستری برای تامین قضات در دادگاه ها ، همه ساله ، از میان شهروندان (زن ، مرد) که دوره دبیرستان را پشت سر گذاشته و دست کم گواهینامه کارشناسی از دانشکده های معتبر حقوق می باشند ، برای طی دوره ی یک ساله در مرکز آموزش قضات استخدام می کند . دانشجویان پس از پایان دوره و گذراندن آزمایش ها به سمت قاضی برگزیده می شوند و در دادگاه های نخستین و دادستانی آغاز به کار می کنند . نامزد ها باید دارای شرایط زیر باشند :

۱ - سن آنان دست کم بیست و سه سال و حد اکثر سی سال باشد .

۲ - نداشتن پیشینه ی محکومیت قطعی جنایت یا جنحه بزرگ و نداشتن محرومیت از حقوق مدنی به موجب رای قطعی دادگاه .

۳ - وفاداری به حکومت مردمی .

شهر وندانی که بدون گواهینامه پایان دوره دبیرستان و بدون گذراندن دروس حقوق پایه در دوره ی کارشناسی دانشکده ی حقوق ، به هردست آویزی گواهینامه کارشناسی یا دکترای حقوق گرفته اند ، نمی توانند ، نامزد استخدام شوند .

قضات دادگاه ها را نمی توان از سمتی که دارند ، بدون رضایت آنان تغییر داد .

بازپرس یکی از قضات دادگاه شهرستان است ، که برای کشف جرم ، گردآوری دلایل ارتکاب جرم و دستگیری متهم به این سمت گمارده می شود .

اصل شصت و سه

رسیدگی به جرم انتسابی (جنایت و جنحه بزرگ) به قضات ، با دیوان عالی کشور است .

اصل شصت و چهار

استخدام مدیران دفتر دادگاه ها و دادستانی ها ، و فراهم کردن ساختمان های مورد نیاز دادگاه ها و تهیه تجهیزات دادگاه ها و دادستانی ها و تامین هزینه های آن ها با وزارت دادگستری است .

اصل شصت و پنج

احکام دادگاه ها باید مستند به قوانین و مستدل باشد.

طرفین دعوی و یا یکی از آن ها در دعوی مدنی و دادستان و متهم در جرایم کیفری ، اگر به رای دادگاه اعتراض داشته باشند، می توانند در خواست رسیدگی پژوهشی و فرجامی کنند .

قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری زمان برای اعتراض و آیین آن را پیش بینی می کند .

اصل شصت و شش

شهروندی که بازداشت و محکوم شده ، ولی دادگاه بالا تر به براءت او رای داده باشد ، می تواند از دادگاه صادر کننده ی رای درخواست جبران ضرر و زیان کند ، دادگاه به آن رسیدگی کرده و برای جبران آن حکم صادر می کند .

اصل شصت و هفت

رسیدگی به دادخواست ها و اتهامات مرتکبین جنایت و جنحه علنی است ، و شهروندان می توانند ، در جایگاه ویژه جای گیرند ، ولی پروانه پرسش ندارند . رسیدگی به جرایم جوانان کمتر از هجده سال و اختلافات خانوادگی ، دادگاه بر غیر علنی بودن آن تصمیم می گیرد .

اصل شصت و هشت

شورای عالی قضات ، برای تامین استقلال قضات در برابر دولت برپا می شود . دیوان عالی قانون اساسی قوانین مربوط به قضات را پیش از امضای رئیس جمهور کنترل می کند .

شورای عالی قضات دارای بودجه مستقل است .

اصل شصت و نه

اعضای شورای عالی قضات تنها برای یک دوره ی ۴ ساله برگزیده می شوند . سن اعضای آن در پایان دوره نباید از ۶۵ سال فراتر رود .

اصل هفتاد

شورای عالی قضات افزوده بر قضات برگزیده ، دارای اعضای زیر می باشد :
یک وکیل دادگستری . به گزینش رئیس کانون وکلای دادگستری کشور پس از رایزنی با انجمن کانون وکلا .

یک قاضی شورای دولتی ، به گزینش مجمع همگانی قضات شورای دولتی .
۶ تن از حقوقدانان و شخصیت های برجسته ی کشور ، به گزینش رئیس جمهور ، رئیس مجلس و رئیس شورای عالی قانون اساسی هر یک دو عضو . با موافقت کمیسیون دادگستری مجلس .

این اعضا به همراه اعضای برگزیده از سوی قضات در سه شعبه شورای عالی قضات همکاری می کنند .

اصل هفتاد و یک

شعبه ۱ ، برای گزینش قضات نشسته ی کشور برپا میشود .

رئیس شعبه ، یکی از روسای دیوان عالی کشور برگزیده از سوی قضات دیوان عالی کشور .

یک قاضی دیوان عالی کشور برگزیده از سوی قضات دیوان عالی کشور .

یکی از روسای دادگاه استان برگزیده از سوی انجمن روسای دادگاه های استان .

یکی از روسای دادگاه شهرستان برگزیده از سوی انجمن روسای دادگاه های شهرستان .

دو قاضی نشسته و یک قاضی ایستاده از سوی قضات نشسته ی دادگستری .

اصل هفتاد و دو

شعبه ۲ ، برای گزینش قضات ایستاده ی کشور برپا می شود .

رئیس شعبه ، دادستان کشور یا معاون او .

یک قاضی ایستاده برگزیده از سوی قضات ایستاده استان ها .

یک قاضی ایستاده برگزیده از سوی قضات ایستاده شهرستان ها .

دو قاضی ایستاده و یک قاضی نشسته برگزیده از سوی قضات ایستاده ی دادگستری .

اصل هفتاد و سه

شعبه ۳ ، برای امور انضباطی قضات دادگستری برپا می شود .

رئیس شعبه ، یکی از روسای دیوان عالی کشور برگزیده از سوی قضات دیوان عالی کشور .

یکی از روسای دادگاه استان برگزیده از سوی قضات دادگاه های استان ها .

یکی از قضات ایستاده استان برگزیده از سوی قضات ایستاده دادگاه های استان ها

یکی از روسای دادگاه شهرستان برگزیده از سوی قضات دادگاه های شهرستان .

یکی از قضات ایستاده شهرستان برگزیده از سوی قضات ایستاده شهرستان ها .

۲ قاضی نشسته برگزیده از سوی قضات نشسته دادگستری .

۲ قاضی ایستاده برگزیده از سوی قضات ایستاده ی دادگستری .

اصل هفتاد و چهار

در هر سه شعبه پس از بررسی پرونده و رایزنی میان اعضا ، به اکثریت آرا تصمیم گرفته می شود . اگر آرای موافق و مخالف برابر باشد ، رای رئیس شعبه برتری دارد .

اصل هفتاد و پنج

شعبه قضات نشسته ، برای انتساب قضات نشسته در دیوان عالی کشور و دادگاه های استان و شهرستان برپا می شود . قاضی نشسته باید با تغییر شغل خود موافق باشد .

اصل هفتاد و شش

شعبه انضباطی به درخواست وزیر دادگستری و دیوان عالی کشور و شهروندی که از رفتار قاضی آسیب دیده است ، پس از فراخواندن قاضی و رسیدگی به پرونده و دفاعیات او و رایزنی میان اعضا ، اگر شعبه رای به لغزش قاضی دهد ، یکی از تدابیر زیر را بر می گزیند :

- ۱ - سرزنش و یادداشت در پرونده ی قاضی .
- ۲ - تغییر محل شغل قاضی .
- ۳ - محرومیت از برخی شغل ها .
- ۴ - انتساب در مشاغلی که بیش از یک قاضی کار می کند .
- ۵ - کاهش حق قضایی در درازای یک سال .

اصل هفتاد و هفت

شورای دولتی بالاترین مرجع قضایی اداری در کشور است .

این شورا به دادخواست شهروندان و دولت به رای دیوان استیناف اداری رسیدگی فرجامی می کند .

به درخواست دولت نظر مشورتی خود را در باره ی نوشتن لوایح قانونی ، آیین نامه ها و دستورالعمل های دولت بازگو می کند . افزوده برآن به درخواست دولت لوایح قانونی و آیین نامه ها و دستورالعمل های اداری را می نویسد . این شورا به درخواست رئیس مجلس ، نظر مشورتی خود را درباره ی پیشنهاد قانونی نمایندگان مجلس بازگو می کند .

شورای عالی دادگاه های اداری و استیناف اداری دارای ۸ قاضی می باشد . ۵ تن آنان را قضات دادگاه های اداری و استیناف اداری و ۳ تن دیگر را از میان شخصیت های حقوقی و اداری از سوی رئیس جمهور ، رئیس مجلس و رئیس دیوان عالی قانون اساسی بر گزیده می شوند . اعضای برگزیده از میان خود یک تن را به سمت معاون شورای دولتی بر می گزینند .

این شورا صلاحیت رسیدگی انضباطی درباره ی تخلف قضات شورای دولتی دارد . دیوان استیناف اداری به دادخواست شهروندان و دولت به رای دادگاه اداری رسیدگی پژوهشی می کند .

قضات شورای دولتی ، استیناف اداری و دادگاه اداری مستقل بوده و هیچ کس نمی تواند ، آنان را برکنار کند .

دادگاه اداری نخستین مرجع حقوق اداری به دادخواست شهروندان نسبت به تصمیمات دولت و ادارات رسیدگی می کند . این دادگاه متناسب با شمار دادخواست ها و موضوع دادخواست دارای چند شعبه می باشند .

قضات شورای دولتی ، دیوان های استیناف اداری و دادگاه های اداری ، از میان نامزدهایی که پس از پایان دوره دبیرستان ، در رشته ی حقوق اداری ، مدیریت اداری و حسابرسی دست کم ۱۰ سال پیشینه دارند ، برگزیده می شوند و در دادگاه های اداری آغاز به کار می کنند .

وزارت اقتصاد قانون استخدام قضات ، شمار دادگاه ها و دیوان ها و مدیران دفتر شورای دولتی را نوشته و برای تصویب به مجلس می فرستد .

اصل هفتاد و

مقررات زیر را قانون تعیین می کند:

شهروندی و تابعیت .

پدافند کشور .

قانون استخدام دولتی .

احزاب و گروه های سیاسی .

انجمن ها و سندیکا ها .

رسانه های گروهی و روزنامه ها .

کار و تامین اجتماعی.

حقوق مادران و کودکان .

ثبت احوال و اسناد کشور .

قانون مالیات ها و تعدیل ثروت .

بانک ها .

چاپ اسکناس ، ضرب سکه و اوراق بهادار .

آموزش و پرورش رایگان از کودکان تا پایان دوره در دانشگاه .

پاسداری از محیط زیست .

منابع انرژی .

برنامه های آبادانی (جاده سازی ، شهر سازی ، خانه سازی) .

درختکاری ، حفاظت و بازسازی جنگل ها و مراتع کشور .

پشتیبانی مالی و فنی از کشاورزان .

انجمن های تعاونی روستایی .

قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی باید بر پایه ی حقوق بنیادی شهروندان (برابری

، آزادی های شهروندی و اجتماعی و حاکمیت شهروندان) ، پشتیبانی از خانواده

نخستین هسته ی بنیادی جامعه . زناشویی بر پایه ی مهرورزی و نیک منشی زن

و مرد ، زدایش واژه ها و پندارهای دینی توهین آمیز به زن .

قانون کیفری و قانون آیین دادرسی کیفری (جنایت، جنحه و خلاف) برپایه ی پیشرفته ترین قوانین کشورهای آزاد جهان و زدایش پندارهای واپسگرای دینی از آن .

قانون بازرگانی . زدایش پندارهای واپسگرای دینی از آن وزارت دادگستری با برپایی کمیسیونی از قضات دادگستری ، وکلای دادگستری و حقوق دانان که پس از پایان دوره ی دبیرستان و گواهی کارشناسی از دانشکده های دولتی حقوق دست کم ۱۰ سال پیشینه دارند ، فراهم کردن پیش نویس قانون کیفری ، مدنی و آیین دادرسی کیفری و مدنی را آمده کرده و پس از موافقت هیات دولت ، برای تصویب به مجلس می فرستد .

اصل هفتاد و هشت

انجمن استان ، شهر و دهستان .

به منظور جلوگیری از تمرکز کارها در پایتخت ، مشارکت و همکاری هر چه بیشتر شهروندان در اداره و آبادانی استان ها و شهرستان ها ، انجمن های استان، شهر، دهستان برپا می شود . نامزدهای این انجمن ها از میان شهروندان این سرزمین ها که سن آنان دست کم ۲۳ سال و نداشتن محرومیت از حقوق مدنی برابر احکام قطعی دادگاه ها ، با رای همگانی شهروندان آن برای یک دوره ی ۴

ساله برگزیده می شوند . برگزیدگان تنها یکبار آن هم پس از پایان دوره ی اول می توانند نامزد گزینش در این انجمن ها بشوند .

قانون برگزاری انتخابات ، اختیارات انجمن ، وظایف کمیسیون های انجمن و همکاری های آن با دولت را در همه زمینه ها تعیین می کند .

دولت متناسب با برنامه ها و نیازهای هر استان ، شهر و دهستان، هزینه های آن را تامین می کند .

برگزیدگان هر انجمن از میان خود یک تن را برای چهار سال به ریاست انجمن بر می گزینند .

انجمن ها ، برای اداره کارها ، کمیسیون های گوناگون تشکیل می دهند .

انجمن ها در نشست های علنی پیشرفت کار کمیسیون ها را بررسی می کنند ، و تصمیم های آن با اکثریت مطلق شمار هموندان قطعی است .

رئیس انجمن تصمیم های انجمن را اجرا می کند .

اصل هفتاد و نه

انجمن استان دارای بیست هموند است .

استاندار برگزیده ی مردم و بالاترین نماینده دولت در استان است ، و با در اختیارداشتن ادارات و سازمان های دولتی استان ، امور اداری استان و برنامه های

آبادانی (شهر سازی ، خانه سازی ، جاده سازی) و تامین نیاز های آموزش و پرورش، بهداشت و بیمارستان ها را تنظیم و اجرا می کند .

انجمن های شهر و دهستان از نظر هماهنگی مقررات اداری کشور زیر نظر استاندار می باشند .

برای آشناسدن انجمن های استان درهماهنگی کارهای اداری با دولت ، برای پنج سال فرستاده ی دولت ، به سمت مشاوراستاندار انجام وظیفه می کند .

شهر ها و آبادی هایی که بیش از پانصد تن شهروند در آن زندگی می کنند ، دارای یک انجمن شهر می باشند.

هموندان آن با نگر به شمار مردم شهر پنج تا دوازده تن می باشند .

چند روستا که فاصله زیادی از یکدیگر ندارند ، دهستان را تشکیل می دهد . دهستان دارای انجمنی است ، که هموندان آن با رأی همگانی روستا بیان برگزیده می شوند .

انجمن ها دارای اختیارات اداری می باشند و حق وضع قانون و دخالت در امور قضایی را ندارند .

اختیارات رئیس انجمن دهستان ، همان اختیارات شهردار ، در شهر می باشد.

برگزیدگان در نخستین نشست علنی مجلس نمایندگان استان ، شهر و دهستان سوگند یاد می کنند : « در برابر قانون اساسی و پیشگاه مردم آزاده ی ایران

سوگند یاد می کنیم ، وظایف نمایندگی را در انجمن با راستی و به درستی انجام دهیم ، و با ارج نهادن به قوانین که برخاسته از حکومت مردمی است ، در رفاه و بهزیستی شهروندان ، پیشرفت و آبادانی این سرزمین کهن بکوشیم " .

پیوست ۲

پیش نویس آرمان حزب جنبش مردمی

آرمان های حزب جنبش مردمی

۱ - حزب جنبش مردمی ، خواهان فروپاشی حکومت خودکامه دینی و برپایی حکومت مردمی (دموکراسی) و پاسداری از ارزش های آن است .
حکومت مردمی هنگامی هستی می یابد ، که مردم از برابری و آزادی دو گوهر زندگی ساز بهره مند شوند .

برابری و آزادی، ریشه در فرهنگ کهن ایران زمین دارد. در این فرهنگ، دو نیروی پایان ناپذیر خرد و بینش در نهاد انسان است.

خرد، سامانده زندگی است و مردم را در شناخت نیک از بد یاری می دهد. شهروند با گزینش نیکی، زندگی خویش را سامان می دهد و نیاز به رهایی بخش و پیام دهنده و پیام آور ندارد. شهروندان با خرد انجمنی با رایزنی و هم پرسی، برای سامان دادن به زندگی اجتماعی با رایزنی و هم پرسی و ارج نهادن به اندیشه یکدیگر به هم می پیوندند و در یک پیمان با یکپارچگی، هم آهنگی، کار و کوشش برای فراهم کردن نیازهای زندگی می کوشند. همه شهروندان با یکدیگر برابرند و کسی بر آنان فرمان نمی راند، هر شهروند حاکم بر زندگی خویش است و در جامعه از حق حاکمیت (نامزدی برای گزینش در بنیادهای سیاسی و حق دادن رای به شهروندان برخاسته از میان خود) و آزادی های شهروندی و اجتماعی برخوردار است و به دلخواه خود و آن گونه که به خواهد در والایی و سربلندی خود، خانواده و جامعه می کوشد. بینش فزاینده، شادی، مهرورزی و بالندگی را گسترش می دهد. نویدهای دروغین و پندارهای جدایی افکن، اعتقاد، ایمان، باور و سرنوشت در نزد مردم کمترین جایگاهی ندارد. خودکامگی، برتری جویی و نیروی سرکوب برای آزار رسانیدن و ترسانیدن که ریشه در حکومت دینمداران دارد، به دور انداخته می شود.

از دوره ی صفوی تا امروز ملایان، پس مانده ی تازیان در ایران، با داستان های دروغ و ساختگی بر نابودی خرد و بینش مردم کمر بسته اند.

برای نابودی خرد، شهروندان را به بت پرستی (سنگ سیاه در شبه جزیره ی عربی) و پرستش مردگانی می کنند، که به ایران تاختند و با کشتار مردم، هر چه یافتند به تاراج بردند.

برای از میان بردن شادی و مهرورزی ، مرده پرستی و خودآزاری را گسترش داده و به جای کار و کوشش و تقسیم علانه ثروت در جامعه ، بینوایان را به زندگی در رنج و بیچارگی وادار کرده و به آنان وعده دروغین در بهشت پنداری می دهند .

آرمان حزب جنبش مردمی ، پایان دادن به این نیرنگ ها و جان تازه دادن به زندگی ، شادی ، شکوفایی ، مهرورزی و دوستی میان مردم و سازندگی و آبادانی کشور است . این کار بزرگ هنگامی انجام شدنی است ، که مردم با نیروی خرد و بینش خود زندگی را سامان دهند . مردم با چنین آگاهی و بازیافتن توان خویش دیگر به ملایان پروانه نمی دهند ، که خود را برتر از مردم دانسته و با پررویی ادعای ولایت (سرپرستی) کرده و مردم را از جایگاه والای آزادگی به بردگی پایین آورند و به زنجیر بکشند .

۲ - آرمان حزب جنبش مردمی ، برپایی حکومت مردمی برپایه ی اصول دموکراسی : حقوق برابری ، آزادی های شهروندی ، اجتماعی و حق حاکمیت (حق نامزدی برای گزینش در بنیادهای سیاسی کشور و حق دادن رای به نامزدهای برخاسته از میان شهروندان) است .

حزب جنبش مردمی ، به برابری زن و مرد که - ریشه در فرهنگ کهن ایران دارد - و با ارج نهادن به جایگاه والای زنان (همسر و مادر) و خانواده هستی بنیادی جامعه و رهایی آنان از زیر چادر سیاه تیره بختی می اندیشد . نخستین گام پس از فروپاشی حکومت فاشیست ملایان زدودن این لکه ننگ در ایران است . افزوده بر آن ، دموکراسی هنگامی کارساز می شود که زنان دوشادوش مردان در همه ی فعالیت های سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی با حقوق برابر نقش سازنده یی داشته باشند .

۳ - مردم آزاده ی ایران پیش از یورش تازیان و در درازای هزاره ها با مهرورزی به یکدیگر ، دوستی ، هم دلی و یکپارچه در کشور پهناور ایران زمین زیسته اند و برتری گروهی برگروه دیگر در آن جایگاهی نداشته است .

با هجوم تازیان ، پندارهای جدایی افکن دینی : برتری ملایان بر مردم ، شیعه بر سنی ، مسلمان بر کافر ، مرد بر زن و بی بهره کردن اقلیت های دینی از حق گزینش در بنیادهای سیاسی و اجتماعی زمینه ساز خشونت و بیدادگری شده است .

بیگانگان با برپایی دو فرقه جهان میهنی شیعه و بهایی به پراکندگی و ایجاد دشمنی میان مردم و نابودی ایران زمین کمر بسته اند . اگر در گذشته توانستند با این نیرنگ بخش های بزرگی از این کشور کهن را جدا سازند .

با بیداد شاه و شیخ ، نه تنها مردم سرزمین های کردستان ، ایلام ، سیستان و بلوچستان از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی بی بهره بوده و بخش بزرگی از جامعه در بینوایی زندگی کرده و می کنند و از بیمارستان ، بهداشت و آموزش و پرورش و راه های شوسه کمترین نشانی نبود ، این دولت ها با نیروی سرکوب خود فریاد خشم حق طلبانه مردم را در حلقوم خفه کرده و می کنند .

کشتار مردم کردستان در بیدادگاه نظامی در پادگان خانه در نزدیکی اشنویه و کشتار مردم ممسنی با اعزام نیروی نظامی به این سرزمین در دوره ی شاه و کشتار مردم بی پناه در تهران و شهرهای بزرگ و به ویژه در بلوچستان و کردستان در حکومت ملایان نمونه هایی از بیداد این حکومت های خودکامه است

این نامردمی ها ، آن چنان خشم مردم آزاده ی این سرزمین را بر انگیخته ، که مردم رنج دیده این سرزمین ها برای رهایی از ستم و آزار روز افزون ملایان خواستار جدایی از کشورند و کشورهای غربی و روس ، برای دستیابی به منابع زیر

زمینی با آگاهی از خشم مردم ، در درون کشور با ستون پنجم خود و در بیرون از کشور لابی ها آنان در رسانه ها به زمزمه های جدایی دامن می زنند و بر نابودی این کشور کمر بسته اند .

اصول برابری و آزادی دو اصل جدایی ناپذیر دموکراسی در بطن آرمان ما است . باید به هوش باشیم و تا دیر نشده است ، به حکومت فاشیست فرقه شیعه پایان داده و با برپایی برابری و آزادهای شهروندی و اجتماعی و حق حاکمیت مردم کشور ، نا بسامانی ها را از میان برداریم ، آرامش ، شادی و بهزیستی را در کشور گسترش دهیم .

۴ - پس از فروپاشی حکومت دینمدار ، سکولاریسم ، نخستین گام برای برپایی دموکراسی است . برپایه ی این اندیشه ی سیاسی ، باید به دخالت دینمداران در بنیادهای سیاسی و اجتماعی و زندگی مردم پایان داده شود و اموالی را که به زور (فتوای کفر والحداد) و نیرنگ به دست آویز وقف از آن خود کرده اند ، از آنان پس گرفته شود .

حزب جنبش مردمی بر آن است ، که با رایزنی و هم پرسی با جوانان ، که در درازای حکومت بیداد آسیب بسیار دیده اند ، آنان را به نقش بزرگی ، که دارند ، آگاه ساخته تا ملایان دغل با فریب مردم نا آگاه و گرفتار خرافات ، در آرزوی دست یابی دوباره به بنیادهای سیاسی و اجتماعی و دخالت در زندگی مردم نباشند .

۵ - آزادی اندیشه ، گفتار و رفتار بن مایه ی دموکراسی است . روزنامه ها و رسانه ها باید با برخورداری از استقلال و آزادانه رویدادها و ناراستی ها و رفتارهای خودسرانه را بازگو کرده و از دموکراسی پاسداری کنند . در همین راستا ، نویسندگان و اندیشمندان بتوانند برداشت های سیاسی خود را نوشته و منتشر کنند و به هیچ دست آویزی نباید به این آزادی آسیب برسد .

با نگر به نقش بنیادی آزادی روزنامه ها و رسانه ها ، بسیاری از کارشناسان حقوق اساسی ، مطبوعات و رسانه ها را رکن چهارم دموکراسی می دانند .

۶- حکومت فرقه شیعه ، مخوف ترین حکومت دینمدار در روی زمین است ، برای پایداری خود یک نیروی سرکوبگر یک میلیونی سپاه پاسدار و بسیج ، نیم میلیون نیروهای انتظامی و مامورین و ا و اک (معروف به لباس شخصی ها) را به جان مردم انداخته و برای سرپوش گذاشتن بر چهره این حکومت فاشیست سالانه یک میلیارد دلار به لابی های خود می پردازند و برای دامن زدن به جنگ های فرسایشی میلیارد ها دلار هستی این کشور را در لبنان ، سوریه و عراق بر باد می دهد .

در این سیه روزی ها ، بیگانگان برای تامین سود زیادی که در تاراج منابع زیر زمینی ایران و دست اندازی به بازار مصرفی ایران دارند ، از این حکومت بیداد پشتیبانی می کنند .

شور بختانه تنی چند از سر سپردگان آنان با برپایی کنفرانس های بی محتوا در استکهلم ، نیویورک ، بروکسل و پاریس و به راه انداختن " شورای سازش و ممایشات با ملایان " ، مردم نا آگاه را برای سازش با ملایان و شرکت در انتخابات در ایران تشویق می کنند و با سرگردان کردن مخالفین و بدنام کردن اندیشمندان ، از برپایی جنبش مردمی جلوگیری می کنند .

آرمان حزب جنبش مردمی بر این است ، که پس از نابودی حکومت ملایان دغل و با از میان برداشتن نیروهای سرکوب ، با یک برنامه ریزی اقتصادی ، میلیاردها دلار صرفه جویی شده را برای خودکفایی صنعتی و کشاورزی و آبادانی و ایجاد

کار تخصیص داده و به ورشکستگی اقتصادی کشور و بینوایی کشاورزان ، کارگران و کارمندان دولت پایان داده شود .

۶ - توزیع عادلانه ثروت ، منابع تولید و فراهم کردن کار برای همه ی شهروندان و از میان بردن تبعیض در این زمینه ، یگانه راه تحقق برابری مردم است . برای انجام این کار بزرگ ، پس از فروپاشی حکومت پوشالی ملایان ، باید شکاف ژرف طبقاتی از میان برداشته شود ، شکافی که از فساد حکومت خودکامه دینی (تاراج خزانه کشور) به وجود آمده است و پس گرفتن پول های تاراج شده و گرفتن مالیات تصاعدی بر دارایی و در آمد و از میان برداشتن مالیات مستقیم از کالاهای حیاتی روزمره مردم می باشد .

۷ - حکومت های خودکامه فرقه شیعه ، به سان حکومت فاشیست ایتالیا و نازیسم آلمان و شوروی ، برای فریب مردم نا آگاه و خوش باور ، با نوشتن قانون اساسی و بنیاد های سیاسی ، که هرگز از نوشته فراتر نرفته و با انتخابات نمایشی و با یدک کشیدن نام جمهوری (که تنها در حکومت دموکراسی هستی می یابد) ، حکومت های خودکامه را دموکراسی می خوانند و بر این زشتکاری پافشاری کرده و می کنند و با برپایی احزاب دولتی و فرمایشی به دست سرسپردگان خود ، حزب را که گوهر دموکراسی است به ابتذال کشیده اند .

۸ - خامنه یی نه تنها در آمدهای نفت و گاز را تاراج کرده و می کند ، برای خوشایند بیگانگان و با دریافت کمیسیون های غیر قانونی ، بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار هستی کشور را برای ساختن بمب هسته یی به باد داده است و برای ساختن مرکز انرژی هسته یی در بوشهر و خوزستان ، میلیاردها دلار به اربابان خود داده است .

حزب جنبش مردمی ، خویشکاری می داند ، پس از فروپاشی حکومت خودکامه دینی ، برای جلوگیری از حادثه به سان چرنوبیل و ژاپن و نابودی مردم ایران و

منطقه خاور میانه ، باید با همکاری سازمان بین المللی انرژی هسته یی ، این تاسیسات را تعطیل کرده و از میان بر داشته شوند .

۹ - حزب جنبش مردمی با آگاهی به نقش سازنده ی جوانان خواستار آن است ، که آموزش و پرورش زمینه ساز برپایی و استواری دموکراسی بشود ، باید با همگانی و رایگان کردن آموزش و پرورش از کودکان تا پایان دوره ی دانشگاه و آموزش حرفه یی متناسب با نیاز صنعتی کشور گام بنیادی بر داشته شود .

فرهنگ ، یگانگی مردم و آزادی را به ارمغان می آورد . ارج نهادن به فرهنگ و جلوگیری از تبدیل آن به یک فرهنگ تحمیلی یک خویشکاری (وظیفه) میهنی است . ارزش های فرهنگی ، هنر و نقش هنرمندان و بازسازی فرهنگی که دینمداران به نابودی آن کمر بسته اند و شناخت ارزش های فرهنگی ایران ، باید به گونه یی بنیادی دنبال شود .

۱۰ - در درازای ۳۵ سال گذشته ملایان مردم ستیز با دست اندازی به دادگستری و دزدی های نجومی و اعمال کیفرهای بدنی به شیوه ی بادیه نشینان ، هزاران ایرانی بی پناه را به چوبه های دار آویخته و هزاران خانواده را بی خانمان کرده اند و با این نامردمی ها داد و دادگری را به ابتدال کشیدند .

حزب جنبش مردمی ، با ارج نهادن به اصول بنیادی دادگستری برای برپایی داد و دادگری خواستار آن است ، که دادگستری با برپایی دادگاه های مستقل در سراسر کشور ، به گونه یی که همه ی شهروندان به آن دسترسی داشته باشند و استخدام قضات تحصیل کرده که دانشکده ی حقوق را به پایان رسانیده اند ، بتواند تضمین کننده حقوق شهروندان در برپایی داد و دادگستری بشود . افزوده بر آن بلادرنگ پندارهای واپسگرای کیفرهای بدنی ، اعدام ، سنگسار و کیفرهای انتقامی و واژه های زشت و به دور از فرخویی که ناسزاگویی به مردم ایران است به دور انداخته

شود و در چند کمیسیون با همکاری حقوقدانان ، قوانین مدنی ، بارزگانی و کیفری ، آیین دادرسی مدنی و کیفری برپایه ی حقوق کشور های آزاد جهان نوشته شود . افزوده بر آن دادگستری با اجرای سیاست کیفری با همکاری روانکاو ، روان پزشک ، مدد کار اجتماعی و آموزش حرفه یی در زندان ، زندانیان را برای بازگشت به زندگی در جامعه آماده سازد .

۱۱ - برای نگهداری محیط زیست ، باز سازی جنگل ها و مراتع از میان رفته و جلوگیری از بهره برداری خودسرانه منابع طبیعی ، باید انرژی خورشیدی و آسیاب های بادی مورد بهره برداری قرار گیرد و انرژی هسته یی که جان میلیون ها تن مردم را به خطر انداخته است ، باید به فوریت برچیده شود .

۱۲ - دموکراسی سیاسی ، اقتصادی و دموکراسی نمایندگی در بنیادهای سیاسی و اجتماعی باید ، رایزنی و هم پرسی را برای گزینش راه کارهای سازنده در جامعه برپا کند .

۱۳ - حزب جنبش مردمی خواهان عدم تمرکز قدرت است . حاکمیت مردم استان ها و روستا ها باید بابرپایی انجمن های استان ها و شهرها و روستا ها و اختیارات گسترده در زمینه ی آموزش و پرورش ، آموزش حرفه یی ، بهداشت ، درمان ، راه ، آبادانی شهرها و روستا ها و مسکن برای همه ، توسعه ی اقتصادی ، افزایش تولید مواد غذایی و ساختن کارخانه ها و صنایع داده شود . حزب جنبش مردمی خواهان یک دولت سامان دهنده است ، که از برابری و توازن مالی در استان ها در یک دموکراسی محلی فعال و نوآور پاسداری کند .

۱۴ - حزب جنبش مردمی برخاسته از میان مردم است و به اعضای خود ارج می نهد و رایزنی و هم پرسی روشن و آزاد را میان هموندان سازمان می دهد و خواهان همکاری و کوشش اعضای حزب در مسئولیت های حزبی در همه ی ارگان های

حزب می باشد. تصمیمات، رهنمودها و نوشتن برنامه‌ها با رایزنی و هم‌پرسی و برپایه‌ی خرد انجمنی است و با رای هموندان انجام می‌شود. حزب جنبش مردمی از فرخویی سیاسی هموندان حزب پاسداری می‌کند.

هموندی در حزب آزادانه است. از آن‌جا که حزب گوهر بنیادی دموکراسی است هموندان حزب و به ویژه جوانان باید با بهره‌مندی از دانش خود، با هموندی و گزینش در دبیرخانه حزب به آن‌جان تازه‌یی بخشند. تا حزب فراگیر شود و به کشورهای بیگانه نقش‌سازنده‌ی حزب آشکار شود. بدون شک هنگامی که حزب به قراردادهای بین‌المللی پای‌بند بوده و خواهان همکاری و دوستی با همه کشورهای جهان و به ویژه خاورمیانه باشد، کشورهای بیگانه حکومت فاشیست فرقه شیعه را رها کرده و به هم‌کاری با حکومت مردمی روی می‌آورند.

۱۵ - حزب جنبش مردمی، خواهان پویایی و دگرگونی هم‌آهنگ با دگرگونی‌های اجتماعی است و نیک می‌داند، که دگرگونی‌ها در جامعه خود به خودی نیست و تنها با خواست شهروندان به انجام می‌رسد. و با پندارهای دروغین سرنوشت، ایمان و ابدی بودن قوانین دینی که با برابری، آزادی، حق حاکمیت مردم در ستیز است، رویارویی می‌کند.

۱۶ - کار شرافتمندانه، در جامعه حق بنیادی مردم است، و شایسته مزد عادلانه و حقوق تضمین شده می‌باشد. استادی در هرکار یک هدف بنیادی است. کارآموزی حرفه‌یی، زمینه‌ساز یافتن کار شایسته و موقعیت اجتماعی می‌شود. مدت کار باید به گونه‌یی باشد، که شهروند بتوانند، از ارزش‌های فرهنگی، تفریحات سالم و ورزش برخوردار شود و به هر شهروند پروانه دهد، که زندگی خود را سامان دهد و در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شرکت کند.

حزب جنبش مردمی ، با جامعه یی که در آن گروهی به آسانی سود می برند و گروه های دیگر از کار و کوشش در جامعه بی بهره شده و برای گذران زندگی با دشواری روبرو می باشند ، مخالف است و با آن مبارزه می کند و خواهان جامعه یی است که همه ی شهروندان با انجام کار شرافتمندانه ، از آزادی و برابری و زندگی مرفه برخوردار شوند .

۱۷- حزب جنبش مردمی ، برخاسته از میان مردم است و در راستای برپایی حکومت مردمی با مردم آزاده ی ایران پیوندی ناگسستنی دارد ، این پیوند از دوره ی کشمکش های سیاسی و پایمردی برای به دست آوردن حقوق اجتماعی زنان و مردان و داد و دادگری هستی یافته است .

۱۸- حزب جنبش مردمی ، خواستار رایزنی و هم پرسی پیوسته و همیشگی با جنبش های سیاسی ، سندیکاها ، انجمن ها و با ارج نهادن به استقلال آن ها خواهان هم آهنگی در این جنبش مردمی است .

۱۹- حزب جنبش مردمی ، برآزادی مردم جهان ارج می نهد ، و از نقش سازمان ملل و سازمان های بین المللی برای کاهش دادن به تشنجات برپایه ی داد و دادگری و برابری مردم در جهان ، پشتیبانی می کند .

حزب جنبش مردمی ، با ارج نهادن به دوستی و استقلال کشورها ، با هرگونه مداخله در زندگی سیاسی کشورها به هردست آویزی که باشد ، نا هم آوا است . در راستای این اندیشه بر آن است پس از فرو پاشی حکومت بیداد دینی ، پندارهای جدایی افکن دینی را که زمینه ساز تنش ها و جنگ های فرسایشی و بی هدف در خاورمیانه شده است ، به دور انداخته و مهر و دوستی را با همه ی کشورهای خاورمیانه برپا سازد .

۲۰ - حزب جنبش مردمی ، خواهان دوستی و همکاری های فرهنگی با کشورهای پارسی زبان همسایه است .

پیوست ۳ : پیش نویس اساسنامه حزب

اساسنامه حزب جنبش مردمی

پیش گفتار:

دموکراسی هنگامی برجای می ماند ، که احزاب آزاد و مستقل با شرکت در بنیادهای سیاسی کشور، نقش سازنده یی داشته باشند . در غیراینصورت دموکراسی از میان رفته ، اولیگارشسی و خودکامگی جای آن را می گیرد . از تصویب قانون مشروطه ، تا امروز حزب یا احزاب از سوی بیگانگان و شاه برپای می شدند، و چون از نظر مالی و فعالیت ها تابع آن ها بودند ، به جای پاسداری از

حقوق مردم ، زمینه ساز دست اندازی بیگانگان در کشور شده و مردم از حقوق و آزادی بی بهره و کشور به نابودی کشیده شد .
برای تضمین اصل آزادی و استقلال حزب ، باید نیازهای مالی حزب از شهریه ی سالانه هموندان و دهش ایرانیان تامین شود . دبیرخانه حزب ، در کنگره سالانه شمار هموندان و شهریه ها و همچنین دهش ایرانیان را باید گزارش دهد و این گزارش از سوی هموندان حزب باید قابل کنترل باشد .

۱ - نام : حزب جنبش مردمی

۲ - هموندی در حزب برای ایرانیان آزاد است . هر ایرانی آزاده خواهان حکومت مردمی (دموکراسی) ، پس از خواندن اساسنامه و آگاهی از روش کار و شیوه ی پذیرفتن راه کارها که با رایزنی و هم پرسی انجام می شود ، می تواند برگ هموندی را پر کرده و ۱۵ یورو شهریه سالانه را با چک یا حواله بانکی به نام « حزب جنبش مردمی » بفرستد . دفتر حسابداری حزب ، با خشنودی و شادباش ، پذیرش هموندی و دریافت هموندی را به آگاهی او می رساند .

۳ - هموند حزب هنگامی می تواند ، هموند حزب دیگری شده و یا بشود ، که آن حزب دارای آرمان حکومت مردمی باشد و برای فعالیت های سیاسی با یکدیگر پیمان بسته باشند و برابر این پیمان هموند می تواند از آن حزب پشتیبانی کند . هموندی که این شرط را نادیده بگیرد ، برای جلوگیری از تنش و ناهم آوایی با آرمان ، از حزب کنار گذاشته می شود و دبیرخانه حزب این تصمیم را به آگاهی او می رساند . اگر هموند حزب با ارایه دلیل نشان دهد که پیوندی با حزب دیگری ندارد ، دبیرانول حزب دستور بررسی می دهد . دبیرانول هموندی پس از بررسی ، درخواست هموندی را به دبیرخانه حزب می فرستد ، اگر اکثریت دبیران در خواست هموندی را بپذیرند ، دوباره به هموندی حزب درمی آید و پیشینه ی هموندی وی بر جای خواهد ماند .

ایرانیان هواخواه دموکراسی، که با دهش خود، حزب را یاری می کنند، در تصمیمات حزب حق دخالت ندارند.

۴- درخواست کننده ی هموندی باید ۱۸ دست کم سال داشته باشد.

۵- هموندان آزادانه رویدادها، برداشت ها و دیدگاه های خود را بازگو می کنند.

۶- حزب، رویدادها، بررسی ها، برداشت ها و خبرها را دست کم ماهی یکبار به آگاهی هموندان می رساند.

۷- تصمیمات حزب در همه زمینه ها به پیشنهاد دبیر اول حزب بر پایه ی اکثریت تناسبی گرفته می شود، ولی تصمیمات در باره ی پیشنهادهای سیاسی، مشارکت در امور مالی و تغییر اساسنامه برپایه اکثریت نسبی است.

۸- کنگره حزب بالاترین ارگان حزب است و سالی یکبار برگزار می شود، دبیر اول حزب همزمان با نوشتن روز و جای برگزاری، هموندان حزب را آگاه می کند.

۹- کنگره ی حزب دارای ۷ عضو می باشد، و برای اکثریت تناسبی هموندان برگزیده می شوند.

۱۰- پس از پایان کنگره تا تشکیل کنگره بعد، کنگره، شورای حزب را که دارای ۶ دبیر می باشد، با اکثریت تناسبی بر می گزیند. هموندان این شورا

از میان خود، دبیری را که بیشترین آرا را به دست آورده، به سمت دبیر اول حزب بر می‌گزیند.

۱۱- هموندانی که دست کم ۲ سال در حزب پیشینه دارند و شهریه‌ی سالانه را پرداخت کرده باشند، می‌توانند، کاندیدای نمایندگی در کنگره و شورای حزب شوند. گزینش نامزدها با رای اکثریت هموندان انجام می‌شود. تبصره - در دور نخست گزینش همه‌ی هموندان می‌توانند در کنگره شرکت کرده و نامزد شورای حزب شوند.

۱۲- برای برپایی دموکراسی در گزینش نمایندگان کنگره و شورای حزب، در هر کنگره یک سوم اعضای آن‌ها جای خود را به برگزیدگان آن سال واگذار می‌کنند، تا هموندان برگزیده بتوانند، در کنگره و شورای حزب نیز نقش فعال داشته باشند و تناوب که لازمه‌ی دموکراسی انجام شود.

۱۳- اساسنامه‌ی حزب و شمار اعضای کنگره و شورای حزب متناسب به نیازها و افزایش شمار هموندان با رای کنگره سالانه تغییر می‌کند.

۱۴- هر هموند، هر زمان که بخواهد، با نوشتن نامه می‌تواند، از هموندی در حزب کناره‌گیری کند.

۱۵- هر هموند، که در پایان یک سال از پرداخت شهریه‌ی سالیانه خودداری کند، دفتر حسابداری حزب، از هموند درخواست می‌کند که تا ۱ ماه شهریه‌ی سالانه را پرداخت کند، اگر در پایان یک ماه با وجود دریافت نامه، از پرداخت شهریه خودداری کند، از هموندی حزب برکنار می‌شود. هموند کناره‌گیری‌کننده و برکنار شده در بندهای ۱۴ و ۱۵ هر زمان که بخواهد، با پرکردن برگ هموندی، می‌تواند درخواست هموندی کند.

۱۶ - سازمان اداری حزب (دبیرخانه ، دفترهموندان و دفتر حسابداری) از سوی هموندان برگزیده می شود، و دبیر اول حزب با نظارت فعالیت ها ، آنان را یاری می دهد .

۱۷ - نمایندگی در نهادهای سیاسی واداری خویشکاری مردمی است ، نمایندگان حزب نمی توانند، به هر دست آویزی که باشد ، از خزانه حزب هزینه کنند .